فوائد المشاهد و نتائج المقاصد

تالیف

محمد عبد الرؤف القادری

هذا كتاب فوائد المشاهد ونتائج المقاصد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الأول بلا أول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته أبصار
الناظرين وعجزت عن نعته أوهام الواصفين وهو أرحم الراحمين كما أنه أشد المعاقبين والصلوة

والسلام على أمينه على العالمين ونجيبه سيد المرسلين وصفيه خاتم النبيين إمام السادة الأئمة وقائد
الخير ومفتاح البركة المبعوث للنعمة والرحمة محمد بن عبد الله كاشف الغمة ومجلي الظلمة وعلى آله الأكرمين الأوصياء
الأنجبين الهداة الأقدسين والدعاة الأفضلين عليهم الآف السلام من الملك الأمين ما دام إحاطة السموات على
الأرضين واللعنة على الغفلة والمكر والبغي وتابعيهم أبد الآبدين ودهر الداهرين وبعد
مؤلف اين درر زاكيات وجامع اين جواهر غاليات محمد بن علي اشرف الطالقاني جعلهما الله فداء الموالي
والسادات ورزقهما الله العكوف بمجد مشاهدهم الشامخات دائم الأوقات واقر عينهما بهم عند الممات
كما من بذلك عليهما بمشاهدهم الشريفة في الحيوة گويد كه چون از طالع خضر رب العزة جلت نعماؤه
وعزت آلائه وتقدست أسمائه سرافراز ومفتخر بتقبيل تراب باب ابي تراب امير المؤمنين وآله الأئمة
الأطياب عليهم السلام من الملك الوهاب براى تحصيل علوم عزيزه شريفه شريعت مطهره مقدسه انار الله
براهينها الزكية شده در اواخر مائة ثالث عشر از هجرت سيد اكبر عليه وآله السلام من العزيز العلام ومن
علوم دين بر مشايخ عظام زيد ظلهم في علو المقام در آن وادي على ما ينبغي بوده و چون در ايام جمعات
وشهر الله الأكبر الأعظم رمضان المكرم وماه محرم ونحوهما موعظه ميفرمود شيخ المشايخ ذو المجد
الشامخ المولى الفقيه وقدوة الربانيين العظام الخائض في مدارك العلم والعمل والغائص في اسرار الآخر
والأول منبع الفضل وعين العلم مروج الشريعة ومهذب الطريقة الذي كان يمقت الناس في ذات الله
ويرى للقرآن وجوها كثيرة ثم يقبل على نفسه الشريفة فيكون لها أشد مقتا قدوة الفقهاء والمجتهدين
حجة الملك الأمين على الإسلام والمسلمين شيخنا الأعظم الأكبر المولى الشيخ جعفر المولود في التستر
والنزيل بمشهد خير البشر بعد السيد الخاتم صاحب الحوض والكوثر حيا وميتا [illegible]
ارتحال [illegible] ازو [illegible] اولى [illegible] النجوم [illegible]
[illegible] من الفقهاء الأوائل [illegible] ارشد [illegible]
[illegible] ثلث وثلثمائة بعد الألف [illegible]
[illegible] الإسلام الكليني [illegible] سنه ثمان وعشرين وثلثمائة [illegible] ممكنت كه [illegible]

انشانست

اینها باشد همه ایشان از کاینت فضلا و فخر او شیعیان راست حجة و برهان اکه علما و داناتان
ایشان منبع فضایل و کرامات و مصدر عجایب باشند کذشته از انکه اقتدا به سادات تهم الاکبر
محمد و اهل بیته الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین مستلطف نشده و نیز مجبور اند بیان و زنهار
عالمان فضلا از محبتها و پوشیدند سرا پا خشیت خوف از رب الاعلی و سراسر وجود شان
با اخلاق حسنه آراسته و پیراسته اطهر از آن باشد که اشارات است انما یخشی الله من عباده العلما
و بر بحار علم نافع کذارند و اند صد شق قاطع و اعراض کرده اند از قیاس و بدعت و هوی و اطاعت کرده
اند در جمیع چیزها به سادات مذهب علیهم الالاف سلام و صلوة و ثنا و علی الموصوفین من المنابر
والتابعین الی یوم الدین رضوان الله و رحمته و برکاته تعالی بخصوص انها اصحاب العصمة الازکیاء
و بخصوص اهتمام تام لامع داشت بحضور مجلس موعظه ان خلد آشیان علیه الرحمة و الرضوان
انکه مواعظ شریف ایشان از بحار انوار مؤسس بر اساس موعظه محمد اشرف الخلیفة و الافضل البریة
قطره و از شموس محبت ایشان ذره بود الالف حقیقت آیات از اخلاف بابرکات ایشان و بیانات
ذاکیات بر از بیانات مقدسه الالهیه داشت خوف خالص مذابیحا از دنیا و ساعتی از حیفا
خوف رجا ملحدشان از ماشا عی بان اصول و حاشیه اکرده حتی موعظه از حیات ایشان بوده و
شوق بدعوت انبیا ادم بملاق عالم نشانه داشت بدین جانب از دیدن سادات خلق متذکره
و یاد معتاد لقا رب عباد بیشتر داشت حشره الله مع السادات بحقه و بحقهم علیهم الصلوات
و باین و اسطه بحبر بحضور و استماع و التقاط کفایت نموده بلکه در هر جا و هر حال قلم و حبر و قرطاس
با خود داشته متابعت منهاج السادات فی الحفظ بالکتابه کما فی المنیة المرید للشیخ الشهید شارح
اللمعه و غیر آن و کما در جد اثناعشر مرتضی صلوات الله علیه الروایت ذکر کرده که ایشان
فرمود قیدوا العلم قیل و ما تقییده قال صلی الله علیه و آله الکتابة و هم باسناد صدوق الطایفه
قدس الله روحه الزکیه در امالی اوایت ذکر روایت نمود و مضمون شریف اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود مؤمن چون بمیرد و یک ورق که علمی بر او باشد و اکذارد آن ورق حاجز او باشد میانه او
و آتش جهنم و خدای تعالی او را بعوض آن حروف نوشته آن ورق عطا فرماید بعدد هر حرفی شهری بزرگتر از
دنیا و آنچه در آن دنیاست و کسیکه بنشیند در نزد شخص عالم یکساعتی صدا میکند او را حق جل
و علا و میفرماید نشستی نزد بنده من قسم بعزت و جلالم که ترا البته با انها ساکن میکنم و باک ندارم این
ایشان چه مطلق علم بکتابت و اما فضایل رسول و آل و مکاتبات اشهر من ان ینکر در اسرار الشهادات

لك الحمد

واکثیر العبادات از جناب مقدس نبی صلی الله علیه وآله روایت کرده که او صلی الله علیه وآله فرمود
من کتب فضیلة من فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی من تلک الکتابة رسم الحدیث
وهو طویل نافع للعبد الی غیر ذلک از آثار بالغه اینچه رشید از ساداتِ ابرار واراده مینمود از آن مخصوص
بایجاد خدمت از ارکان وخبائث وغیبت الشیخ وتحقیقه وکلمات حاضر نکرد عنفوان شباب شریفش باور شیخوخیت
رسیده بود وقوّة اعضاء غریزه اش بضعف مبدل کشته بود واختلال واغتشاش اسلام واسلامیان از اعادة
بانوع مخصوص وترتیب کرده بود ولهذا نگذاشتم که از مواعظ بالغه ودرر زواکیه اش از ذکر اخوان مؤمنین
فوت شود بانیشو که اینچه از لسان مبارکش صادر شد بعینه از دفتر خاطر بقلم الماس ابیات آسان قید
مینمودم تا آنکه از بیانات شافیه آن قدوة الانام تقریباً دو بیت مجلس ضبط وثبت نمودم وباقضای
بعضی از علما وسادات بلدهٔ طیبهٔ کاظمین علی مشرفهما سلام رب المشرقین ورب المغربین در سابق الایام
چند مجلس از سواد وضبط مجلس نقل بیاض نمودم وایضاً بحضور ایشان داشتم وسایر مجالس در زمان
سواد اولی خود بود واشتغال تصنیف تازه از علوم مهمه متعلقه باصول وفروع واصول فروع مانع
از اصلاح ونقل آنها ببیاض بود تا اینکه در این ایام یکی از اخوان کرام که از مجاورین استان سید الشهداء
که لا یزال تشنه از ابحر زلال مواعظ در سابق ولاحق از احوال بود دیمنا عظیم وتاکید بلیغ جسیم بر امداد در
نقل بیاض مقصد رشود از سواد مجالس بیاض نظر بجهات عدیده اجابتش لازم امکان سواد بیاض ذی الو عباد
نقل ببیاض شود وامید از حضرت رب مجید آنکه حقیر وایشان وتمام اهل ایمان را تا قیام الساعة وبعد از آن
فیوضات کامله وعطاهای وافره لطف فرماید واز عیوب اجانب مصون ومحروس بدارد وچون تمام مجالس
از بلاد مقدسه نجف الاشرف وکربلای معلی وکاظمین علی مشرفیها الاف التحیة والثنا جمع آوری شده
بود ترجمه نمودم اینکتاب مستطاب اگر در قالب این خطوط والفاظش ارواح قرار دارد وهر روحی
دارد ابدی وحرزه دارد دائمی ویفیض دارد کرمی بفوائد المشاهد ونتایج المقاصد چون این قابلیت
بنظر کیمیا اثر شیخ مرحوم اعلی الله مقامه جلوه استعداد وقابلیت نمود پس سرافرازم فرمود باجازه مبارکه
که اینمواعظ شریفه وسایر مصنفات ایشان را با آنچه که از حضرات ساداتِ معصومین صلوات الله و
سلامه علیهم اجمعین برای ضیاع دین مبین بواسطه علما وحفظه وروات اسلامیین علیهم رضوان
الملک الامین در مصنفات مصنفین ما این جمیعها رسیده روایت کنم از او رحمه الله واز شیخ اوالدی
عمّ عمّ مثلهم الزمن استاد اساتیدنا الاکرم الشیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام زید له فی علو المقام و
از سایر مشایخ مترتبین تا آنکه منتهی شود بحضرات سادات وهذا وقد صاحب العطیات وفقر فانی نیراً

مبرهم

میدهم در نقل و روایت این فواید بالخصوص تمام اخوان اهل ایمان عصر خود و سایر اعصار ابداً الی یوم القیمه
که از حقیر و شیخ علیه الرحمه نقل و روایت کنند و سه شرط قرار میدهم در این اجازه خود که اوّل آنکه
ناقل را فهم مطالب کتاب کما یلیق و ینبغی باشد دویم آنکه نقلش خالصاً لوجه الله تعالی باشد برای
سمع او وی حطام دنیوی چنانکه حالا اغلب اهل عصر را پیشه و استقرار یافته که الآن دین را آلت
دنیای فانی قرار داده اند و برای مال و جاه آنچه از دستشان برآید کوتاهی نکنند اگر چه قتل نفس یا
اتهام مؤمن باشد سیم آنکه مستفیض شونده از اینکتاب بیاکی که قصد باوصال این فیض عام
بمکلفین از انام دارد باید بحلیه عدالت متحلی و متصف باشد یعنی که پیرامون کبایر اصلا نباشد و بر
صغایر اصرار ننماید زیرا که اهل فسق و فجور را چنین حرم شریف اکسیر اسرار قرب است ممنوع عند و محجور و این
جامع جاه و مؤلف فاینرا با ایشان اصلا میلی نیست اگر چه علامه دهر خود باشند لان الفاسقین کا
لمنافقین وهم الکافرون والمشرکون نجس فلا یقربوا الکتاب الذی هو اسرار الله الملک
الوهاب و اسرار السادة الاطیاب علیهم الصلوة والسلام الی یوم المآب و مطالب مجالس را بطوریکه
شیخ علیه الرحمه بیان فرموده اند مقرر داشتم با آنکه طریقه خود داعی در تقریر مقاصد نوع
دیگر هست را تمام آنها براهین و ادله و شواهد آن را غض بصر نمودم تا تصرف واقع نشود در
بیانات او رحمه الله پس مطالب عینها حتی الفاظ از جناب او میباشد الا اقل قلیل و الا ما شاء الله
بر وی تصرف [illegible] که در حاشیه برای توضیح و تنقیح و تمیز نموده ام تا آنکه لئالی غوالی درر
زواهر از هم جدا باشند و رشته اتصال بهم ندرد [illegible]
که کمال عنایت در نوشتن آنها نمایید حتی تلک الجمله ها که در خواتیم تمامی آیات اینکتاب [illegible]
استعانت و تبرکاً جسته ام و همچنان در سایر کتب مصنفه خود در اسلام انار الله برهانه [illegible] السادات
العظام علیهم السلام و با آنکه جلالت محل و شان و نبالت قدر و مکان شیخ معظم الیه علیه الرحمه
والرضوان اوضح از شمس و ابین از امس است و ثقة الانام و حجة الاسلام بودن جنابش مستغنی از
توثیق و تعدیل است و آنچه که از لسان شریفش بیان آمده باشد خود حجتی است قاطع و برهانیست
لامع و با اینهمه حقیر جامع بمجرد تلقی از ایشان در مطالب نمودم ملک خود نیز برای تصحیح آنها
صحیح مدارک را بدست آورده از نقل و عقل و با غلب آنها [illegible] در متن یا حاشیه
اشاره نموده ام و اگر مطلبی صحیح بوده مختار خود را ذکر کرده ام بطور اجمال فخذ ما آتیتک وکن من
الشاکرین و قل الحمد لله رب العالمین وصل علی سادات الخلق محمد و آله الطاهرین و لعن اعدائهم

لله الحمد

الظالمین صعد توان گفت که در عبادات الهیه وطاعات سبحانیه عزت نعمائه وجلت آلائه هیچ
عبادتی وطاعتی بدرجه علیه موعظه نمی‌رسد وبرهان این ادعا عقل وکتاب عزیز حضرت عزت شانه تواند باشد
چرا که اغلب بلکه همه در اواسط موعظه است گذشته از آنکه او امر است باهل تکلیف کاملین برای تکمیل
ان امر یا رسالت مستقلا بلکه در آیات بسیاری مثل قوله تعالی یعظکم الله ونحو هذا فرموده اند علی موعظه کردن
فعل شریف خود قرار فرموده اند ومعهود از حالات سادات اهل عصمت علیهم سلام رب العزة والعظمة
در این مطلب عظیم ومقصد جسیم چنانست که بر احدی از موافق ومخالف پوشیده نیست چرا که آن بزرگواران
حالا ومقالا لا غیر موعظه را قصد می‌بودند واز کلام امیرالمؤمنین امام الواعظین علیه سلام الملک
الامین در نهج البلاغه چنان مستفاد میشود که موعظه کردن افضل تمام اعمال است حیث قال علیه السلم
وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وان
الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقربان من اجل ولا ینقصان من رزق وافضل من ذلک کلمة عدل عند امام جائر
انتهی فافهم واعمل بشرائط وجود ذلک فی الموعظة لانها الغایة القصوی والمرتبة العلیا پس بهر کسی باندازه آن
کبر او عالی وطالب لازم شد بعد از این طریقه غرا وشریعت بیضا بنحویکه از امام امور دینیه خود بدانند
ابدا دائما واز همین مجمل بیان واضح وروشن شود ارتفاع شان اهل صناعت شریفه الهیه نبویه علویه
سادتیه وعلو مقام ایشان وانحطاط رتبه معرضین از آن استکبارا واستنکافا وتسمیه چه محل چه
اگر استناد ترک موعظه با وجود شرایط بتکبر باشد شخص را کالتنامی کان هشتاد سال رب شیطان اگر
بکسالت وسستی باشد شخص را از زمره بندگان خالص الایمان خارج دارد نعوذ بالله منها عرض
تخلقوا باخلاق الله واولیائه علیهم السلم ولا تکونوا من اللئام این مجال را زیاده از این گنجایش مدح
واعظ وموعظه نیست ودر وقت تقریر مجالس هم بیان بیاید حضرت باری جل اسمه اشاره خواهد شد
سبق ذکر یافت که صفت موعظه افضل طاعات واکمل عبادتست برهانی برای آن از براهین قاطعه
سادات العصمه علیهم سلم الله رب العزة که دال علت آن نیز باشد در اینمقام مذکور میدارم از ثامن
الائمه فداه روحی الفانیة روی عنه علیه السلم فی الاحتجاج ومضمون هذا بالفارسیة حضرت ثامن الحجج
وهشتم ائمه ابرار از پدران بزرگوار خود صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین روایت فرمود که چون روز
قیامت شود بشخص عابد گفته میشود که مرد نیکی بودی وهمت در خلاص جان خود بود ونجات آنان
خویش آخرت وخود را از مردم نگاه داشتی ببر اهل بهشت شو لکن فقیهی که مضل وخیر بمردم رسید
باشد وایشان را از جهالت شیطان بر ایشان نجات داده باشد وکاری کرده باشد در خوانی ایشانرا

کرد باد

که بنیاد کرده باشد بفهمهای خدا را در جنان و حاصل کرده باشد برای ایشان رضوان از خدا و فرمودند
گفته میشود در روز قیامت مر این فقیه را ای کسیکه کفالت کردی مر یتیمان آل محمد را و والی
کسی که هدایت کردی مر ضعیفان دوستان ایشان را بایست و شفاعت کن برای هر کسیکه از تو اخذ
دین کرده و تعلم از تو نموده پس میایستد و داخل بهشت میشود با او فئامی و فئامی تا آنکه حضرت
شمرده ده فئام و ایشان یعنی داخلین جنان کسانی‌اند که اخذ کرده‌اند از او علمهای خود را و از ایشان اخذ
کرده‌اند از کسیکه او اخذ از ایشان کرده و همین طور تا روز قیامت پس نظر کنید که چه قدر فرق و
تفاوتست بین این دو منزل یعنی عابد بودن و عالم بودن بنحو مذکور این اصل مضمون حدیث شریف
است و فئام خلق کثیر را گویند و در حدیث بعد به شش صد هزار و این خبر شریف مساوق زیاد دارد
در آنچه که دلالت کرده بلکه در بعضی از آنها زیاده از آنچه که در این خبر فرموده‌اند از فضل و فرق
مذکور است و مقام گنجایش ذکر آنها بالتمام ندارد و همین یک خبر کافیست برای مقصود چه آنکه
معلوم میشود از اینکه عالم موصوف از عابد حقیقی مستوجب الطاف و نعم الهی است بقدر مزیت و علو داشته
باشد پس کمال کمال و جلال جلال از عباد حضرت ملک متعال ارشاد ناس باشد بموعظه از
آنچه محتاج باو میند از امور دینیه و اینکه ایشان اشخاصند که از حضرت مقدس نبویه علیه و آله الاف سلام
و ثناء و تحیه در باره ایشان سه کلمه فرموده علی ما فی العناوین نقلا عن الفقیه و هذا مضمونه المبین امیر
المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین از حضرت خاتم النبیین علیه و آله صلوات الله الملک المبین
روایت فرموده که آنحضرت فرمود اللهم ارحم خلفائی ای پروردگار من رحمت کن خلفای مرا عرض کرده شد
بآن بزرگوار که خلفای تو کیانند فرمود الذین یاتون بعدی یروون حدیثی و سنتی کسانی‌اند که بعد از
من بعالم دنیا آیند و حدیث و سنت مرا برای امت روایت کنند و اینکه ایشان اشخاصند که ناموس عصر حجت
غائب امام زمان عجل الله فرجه ایشان را حجت خود قرار داده است فرموده فانهم حجتی و انا حجة
الله در توقیع رفیع و پر روشن است که امید و حجت نهایت کمال و غایت جلال از برای رواة احادیث ما
و مثل سایر احادیث شریفه دلیل است بر آنکه مرجع در زمان غیبت بر حدیث و صادر روایات از آل
عصمت علیهم السلام من رب العزة و العظمة کسی نباشد مجمل کلام و مختصر مرام آنست که موعظه از
عباد الله الصالحین برای خود واعظ بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد و از کلام معجز نظام امیر
علیه السلام ذا انبی که افضل الاعمال الامر بالمعروف و النهی عن المنکر که موعظه باشد و افضل موعظه
هم کلمه عدل است که شخصی نزد شخص جور کننده بگوید و بالجمله کیشرا ما واجب میشود موعظه کردن

خدا البیان است سیلت تمام حجت و معذرة عند الرب جل جلاله ولی وصیتی در این مبسوط بر اعاظم
کرام و ان نیز خواسته تمام انچه که از دین ما است و از اخبار سادات اهل عصمت مثابت کسبوا
نکیم مستفاد از اخبار شریفه و آثار عزیزه است معصوم علیه السلم در حدیث مروی در مجمع البحرین
و عنوان فرمود کل واعظ قبلة للموعوظ یعنی هر واعظی قبله موعوظ است و قبله کنایه از متبوع
بودن او است و مقتدا واقع شدن او و در روایت مذکوره در کتاب طهارت استاد
اساتیدنا الاعظم شیخ مرتضی ره فرمودند کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم یعنی مردم را بدین ما بخوانید
بغیر زبان هاتان یعنی هر واعظی لازم است که لسان حالش انطق و اجلی از لسان قالش قرار دهد
و خود را مؤدب کند بآداب که جناب ختمی مآب علیه و آله السلم من الملک الوهاب اشاره بان فرموده
در حدیث که خاتم المجتهدین شیخنا البهائی رحمه الله در اربعین خود از صدوق الطائفه باسناد او روایت
فرموده از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلم عن ابیه محمد الباقر علیه السلم عن ابیه زین العابدین
عن ابیه سید الشهداء عن ابیه امیر المؤمنین علی علیهم السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصیام و القیام قالوا بآبائنا
و امهاتنا یا رسول الله هؤلاء اولیاء الله قال ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکرا و تکلموا
فکان کلامهم ذکرا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم برکة
بین الناس و لو لا الآجال التی قد کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا
الی الثواب انتهی علی مساواتی السلام الی یوم المآب انچه را که لازم تکمیل بود حضرت پیغمبر محمود صلوات
الله علیه و آله در این مختصر الفاظ اشاره فرموده هر کس که بعین تامل در آن تدبر نماید جامع کمالات
از هر جهت خواهد شد بجهت که مثل موعظه باشد سهل است جعلنی الله و جمیع اخوانی المؤمنین سیما
الکاملین من المخلصین کالذی وصفهم الخاتم للنبیین فی هذا الحدیث المبارک المبین بحق السادات الاکرم
محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین این اجمال سخن بود که دیباچه و مقدمه و حال وقت
شروع است در مجالس شریفه فنقول بعون الله سبحانه المجلس الاول من موعظته علیه الرحمة فی
شهر رمضان من السنة ۱۲۹۹ فی الکاظمین علیهما السلام بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام الملک القدوس السلم تعالی فی عز جلاله
عن مطامح الافهام و تقدس عن مجانسة الانام تاهت فی کبریاء هیبته دقایق الاوهام و انحسرت
دون النظر الیه خطائف ابصار العقلاء الکرام تلألأ فی ظلم اللیالی انوار قدرته الباهرة و

لك الحمد

استنبا على صفحات الايام اثار سلطنته القاهرة وتجرد عن مجانسة ما سواه وتفرد بالوحدانية نحمده على نعمائه المتواترة ونشكره على الائه الظاهرة الزاهرة ونصلى ونسلم على نبيه محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق والدافع جيشات الاباطيل الدامغ لصولات الاضاليل المنعوت في التورية والانجيل وعلى اهل بيته الائمة الاطهار الابرار والاصفياء الاخيار عليهم من السلام الاوفى التحية والسلم ما دام بقاء الليل والنهار عباد مخلوقون اقتدارا ومربوبون اقتسارا ومقبوضون احتضارا ومضمنون اجداثا وكائنون رفاتا ومبعوثون افرادا ومدينون جزاء ومميزون حسابا فقد امهلوا في طلب المخرج وهدوا سبيل المنهج يا اولى الابصار والاسماع والعافية والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار فانى تؤفكون ام بماذا تغترون كلام را همينجا ديگر بنيست كلام امير المؤمنين است كلام انكه است كه دين ما و ذاريه سيفر ما يد عباد الخ بنده هستيد شما را اى احيانا شما خلق كرده اند و شما را بى اختيار شما ميبرند و شما را بى اختيار شما قبض روح ميكنند و شما را بى اختيار شما در قبرها خواهند گذاشت و شماها خواهيد محزون عين پراكنده شد و از قبرها يكان يكان مبعوث شد و خواهيد حساب كرده شد يعنى از اين امور شما را چاره نيست مناهى فرارى نيست او كه ببين عباد مخلوقون اقتدارا اعتقاد دارى يا ان يا نه ملت اينست كه اعتقاد يكنى عبد بنده هست در عصيان نيست غائلة انادى نيست تعترون بانكم عبيد الله ايا اقرار داريد باينكه بنده خدا شد يا اينكه شك داريد اگر العياذ بالله شك داريد بايد موفق شويم براى بيرون كردن اين شك اهم دم بايد ستونهاى ايمان كه شكسته شد درست كنيم حالا ميكوئيم كه شك نداريم ببين بينك وبين الله بنده اى ايطور است ابينم هيبت مجتوئى دارى عظمت او در نظرت هست يا نه طمع و رجا خالص از كرم او دارى يا نه او را اقاى خود تصديق دارى يا نه ميدانم بنده خود تر ا اقا ميدانى يا اقاى ديگرى ميدا كرده اقلا يك انصاف بدهيم چه احتياج باشد ميكوئيم انا عباد الله ان شاء الله معنى يا الله را اگر بكوئيم تا بدانى كه تا حال يك يا الله نگفته همين طور الله اكبرها تا بدانى كه يك الله اكبر در همه عمرت نگفته عرض همه جا اينست همه لفظ محض است دروغ است حقيقت ازنها ابرو و ظهور ندارد از نمازها واز روزه مان وسائر واجبات وهمين طور زيارات مان و اطاعات وغيرانها انها الاتت ما نسبت الشهدا عليه السلم در اذن دخول حرم محترم عرض ميكنى التارك للخلاف عليكم و حال انكه تمام چيزها وهمه سند كيهما را خلاف ايشان ميكنى اعتقادت خلاف اعتقاد ايشان عليهم السلم است چنانكه ايشان بجز خدا و ندعالم بچيزهاى ديگر اعتقاد و اعتماد نداشتند و تو بهمه چيزها

۹ [illegible] ۱۲۰۹ [illegible] ... محمد

بغير

لله الحمد

بغیر خدا یعنی اعتماد و اعتقاد داری و ایشان رو دنیا بهیچ دل ببندند مگر بعبادت خدا و بندگی
او بلکه تو بچندین چیز دل بسته داری بغیر از عبادت کانه خود را آقا و آزاد میدانی در شهادتین میگوئی
اشهد ان محمدا عبده و رسوله مرتبه اعلی و بالاتر از رسالت عبودیت و بنده بودنست که اهل کبر بکسی
غیظ میکنند و میگوید مگر من بنده خدا نیستم بلی چنانت باید مخلوق خدائی نه بنده خدا اینهم مخلوق
خدا است علاوه بر آنکه بنده خدا نیستی خجالت هم نداری شرمساری هم نداری لا اقلا بدبخت شر
مسار داشته باش که بندگی خدا نداری چنان خاطر جمعی که خیال میکنی بهشت را خریده است
و در قبضه تصرف او است باید اقرار بگناه داشته باشی در نزد پروردگار خودت یعنی میانه خودت
و خدا یعنی خود را گناهکار بدانی اگر چه اعمال دنیا هم از تو صادر شده باشد غرور نداشته باشی
بعملهای خودت که ضایع میکنی و ضایع میشود بنخوت و غرور را از خودت دور کن که هلاک میشوی
همینکه یکچیز از عبادت مثل نماز یا روزه یا حج یا تحصیل علم یا خوابیها بجا میاوری چنان غرور
و خود پسندی میکنی که گویا بهشت را مالک شده است بیچاره این حال که تو داری حالت بندگی خدا
نیست حالی که بندگی نیست ببینم حالی که تو با خدا یعنی داری حالت رعیت و پادشاهی است یا نه یعنی
نسبت میانه تو و او تعالی نسبت رعیت و پادشاهیست با او لیکن نسبت بنده نیست از این هم گذشتیم
ببینیم حالت دوستی با دوست هست نیست انصاف بده هیچ آشنا با آشنا این کارها میکند که
تو با خدا یعنی میکنی میخواهی بالاتر از آن بگویم با دشمنان هیچ کارها کرده که با خدا میکنی میگوئی
با دشمنان مدارا بر است با خدا هم مدارا مدارا مدارا این همه کارها با خدا یتعالی کرده ایم لکن با
تمام بدبختیها و شقاوتها ما خداوند تعالی از آقائی خود دست نداشته کجا اینکه میخوانی در
دعای افتتاح در لیالی ماه رمضان المبارک انک تدعونی فاولی عنک و تتحبب الی فاتبغض الیک
و تتودد الی فلا اقبل منک کان لی التطول علیک فلم یمنعک ذلک من الرحمة بی والاحسان
الی والتفضل علی بجودک و کرمک انک تدعونی تفضل کرده میفرماید ای بندگان من
مطرف من بیا باشید ما را بلطف و کرم خوانده و ما اعراض از آن داریم و پشت ما الطاف دعوت
و فرمایشات او کرده ایم غرض با همه بدبختیها ما او از تفضل و لطف آقائی و خداوندی خود دست
بر نداشته بندگان چیزی ندارند و ما الله چیزی نیستند چه آنکه مال و منال هم از او و قوت
و همین طور عبادات پس هر چه داری از او است لانه الموفق بر نبینی چه هم بانست میفرماید من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم همان چیزها که ملک تو کرده است خود او تعالی

بتو داده است که هیچ میفرماید یا من قرض و نمایی بدهید هر چیزی بائی باخودتان حرامست ولی او میفرماید
مرتبها از یکی ده را میدهم ده برابر برای شما مینویسم هم میفرماید یک هفتصد میدهم بعد زیاد میکند
تا بجائیکه حد ندارد خالی پیشید ای انصافها پروردگاریرا که چنین رئوف و مهربانست و چنین الطاف
دارد آیا سزاوار است که از مهربانیهای او غفلت داشته باشیم و با چنین خدائی معامله نداشته باشیم
اشخاصی هستند که با چنین خدای مهربان اصلاً معامله نکرده اند و در فکرش هم نیستند امّا با
دشمن خدا که مأمورند بفرمان خدا بترک معامله با او معاملها کرده اند دشمن اهشناسید با اینه
دشمن قدیمی شیطان رجیم در معامله با او زیاد میدهی عمر جوانی میکنی هفت هم میکنی مفت میدهی
سهولت پیش کش هم میکنی مفت میدهی سهولت در قیامت شخروات میکند میگوید لا تلوموني و
لوموا انفسکم با دشمن چنین معامله میکنی که چنان پشیمانی امّا با خدای مهربان که انقدر الطاف دارد
اصلاً معامله نداری و خیال اشتر ام نداری بعض از الطاف او شنیدید علاوه بر این الطاف الطاف
فرموده است پاره مکانها را مختص بخود فرموده با آنکه تمام مکانها و زمانها مختص باو تعالی است
برای بهانه کرمی و امرزش عباد انها را بخود مخصوص فرموده یعنی اختصاص داده است و الا خالق
تمام زمان و مکان او است فرموده خانه کعبه خانه منست برای بهانه جوئی امرزش مردم و الا او
منزه است از خانه باری همچنانکه بعضی از مکانها را مخصوص خود کرده است بعضی از زمانها را
هم مخصوص خود کرده است مثل شهر الله شهر رمضان برای بهانه است برای امرزش گناه
کاران خبر دارید که ماه خدا نوشته است یا نمیدانی ماه خدا نوشتن علامات دارد باید
تمام اعضا و جوارح و قلب تو تغییر بکند چنانچه رسول اکرم حضرت خاتم الانبیا صلوات
الله علیه و آله چنین بود هیچ میدانی شهر کیست میگویم ما شهر میگویم من شهر رمضان بیبن
ربّ شهر رمضان مثل ربّ البیت و حقش انست که شهر رمضان شهریست با ادراک و شعور
میرود مینماید شفاعت میکند شخصیست جسمانی نورانی شفاعت میکند و خصومت میکند بلکه
روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در قیامت میبینم شخصی را میکشند میگویم
کجا میبرید میگویند ملائکه در جواب که هذا من خصمه شهر رمضان میفرماید انا بریء ممن
خصمه شهر رمضان یعنی من بیزارم از کسیکه ماه رمضان دشمن او باشد اینکه گفتم ماه رمضان
جسمانی و نورانی و صاحب ادراک و شعور است تعقلش سخت باید معلومت باشد که نور دارد
درست مینماید ولی بدان ماه رمضان جز الاسوع ان و نحوان هم شخصی هستند بنا بر خودت

[illegible] مثل انسان

در اوّل نابود بودی سپس ترقی کردی خاک شد ترقی کردی گیاه شد ترقی کردی نطفه شد ترقی
کردی خون شدی چه قسم خون که اگر درست بگویم میگویی که دلم هم میخورد تا آنکه رفته رفته
ثمّ انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین در حقّت گفته شد حالا خود تا اگر شخصی شک
باور کردی بدان که ماه رمضان شخصی خواهد بود بعینه هست خود ترا خبر کن و بگو ای نفس قد دخل
شهر الله المعظم بعد از اطلاع تو قدرش کن شهر فضل الله و عزّه فلا تفته مباد اکاری کنی که از روزه
شهر الله غیر از تشنگی و گرسنگی برای شما چیزی نباشد شهر طهور است بخشش بکن بگناهان ما خطبه
حور العین است سر طلاقه شان نکن که دیگر نصیبت نشود چنانچه که بعضی چنین کردند ما صاحب
ماهیّت که در آن نداها هست ندای اوّل از خداوند عالم است که بشما شده است ندای دوّم
ندای پیغمبر است ندای سیّم ندای اموات است بر نداها اوّل شروع ندای الهی کنیم خطاب مقدس الهی
ما بکمال و بعقلها و بشعورها ندا فرمود یا ایّها الّذین آمنوا کتب علیکم الصّیام کما کتب علی الّذین
من قبلکم ایّاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّة من ایّام اخر ببین این آقای حقیقی
چه قسم صدا میکند بخلاف قول آقایان مجازی بنوکرهای خود اگر درست ملاحظه این خطاب
مستطاب کنی واقعاً کمال لذّت بیابی بقول بعضی از اهل ادب و معرفت انّ لذّة النّداء اذهب التعب والعناء
بعد از آنکه وجوب صوم را بیان میفرماید مثل کسیکه عذر بخواهد میفرماید ایّاماً معدودات
حالا بجان و دل عرض کنیم لبّیک لبّیک بجان و دل اطاعت میکنیم برای خدا دو قسم کار کرده ایم
حال عرض کن سمعنا و اطعنا معترفاً بالتقصیر کاری برای تو نکرده ایم روسیاهیم مسئله اینست
اغلب مردم روزه از روی کراهت میگیرند میبینیم روزه از روی کراهت چه قسمت است و در ایام
بلد و خوف از مردم که باطل است قطعاً حرف در کراهت است ما بکلید که از روی گرسنگی و تشنگی
این کراهت عیبی ندارد ممدوح است هزار ملک فرستاده میشود و دست بسر و صورت این میکشند
و مژده بهشت باو میدهند چون وقت افطار شد قال الله عزّ و جلّ ما اطیب ریحک و روحک یا
ملائکتی اشهدوا انّی قد غفرت له عوض کراهت باینمعنی صبر بر آن ممدوح است و موجب ثواب
جزیل امّا کراهت باینمعنی که کارها و خوفاً و عادةً روزه میگیرند مذموم است موجب ابطال صوم
ملتفت باشید که از روزه فیضها ببرید که برای روزه داران مهیّا شده است نه آنکه از آن گرسنگی
و زیان چیزی نداشته باشید باری از خطاب مستطاب روزه را خواست بعد از آن در مقام لطف
مهربانی و گذشت برآمد فرمود فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدّة من ایّام اخر یرید الله بکم الیسر و لا

بریدُ بکم العسر یعنی لطف کذشت و رحمت الهی او بین حالت خود را که با ضعف چه قسم رفتار میکنی ابدا
در راه او کذشت نداری حتی از دو موشتار که بکوئی چون خدا خواسته است من از آن کذشتم و نصایحه
ندارم الحاصل امروز چونکه اول روز ماه است مجبب شروع بخواهم کاری بکنیم امروز یاد بشویم انشاء الله
تعالی در این شهر مذکوره کیفیت جوب روزه را که فرموده بعد از آن در فقره پیران کهن سال
در هر کهرکه توهم متوسل با آن شهر لطف نموده و ایشان را از روزه معاف داشته است فرموده
وعلی الذین یطیقونه منکم فدیة طعام مسکین غرض چون شهر الله است ما بروز کرامت و رحمت خدا
و دعا الست بخواهم عرض کنیم یعنی چیزها با و بشر طلب عفو و بخشش هم از کناهان عرض میکنیم
خدایا تو فرموده ای اکر مریض باشی یا در سفر یا پیر کهن سال باشی من روزه را از تو نمیخواهم حالا عرض
میکنیم خدایا وقتی که ما از این عالم بروی من مریضم طاقت ندارم حال ندارم مرا بیامرزی الهی و قتیکه ما
ضعیفان بندکان داخل قبر شدیم هم غریبیم هم خسته ایم هم حالت تحمل عذابها نداریم هم طاقت
دیدن هولها نداریم یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر را در حق ما جاری بکن الهی ما قدرت
کشیدن عذابها دیر فهم نداریم بنجات عفو ما در همین عالم دنیا مرحمت عفو کن خدایا بندکان
مبتلا بیچاره ایم در بدریم ما در جوار الطاف تست مر این شهر رمضان بحق این شهر رمضان حاجتی ده
از اعلانات این شهر رمضان اعلان بمثل این است شهر این شهر رمضان بطور شریک شریکی که در همه
چیزها شریک او است حتی در اسم یعنی اسم مقدس ثار الله است السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره
و اینکه ثار الله است و جهش نسبت لله معلوم شد و ان ثار الله که درست میشناسید هو المظلوم المحروم
المغموم ابو عبد الله الحسین الشهید صلوات الله علیه هر چه فضایل دارد شهر الله ثار الله هم دارد
شب قدر شهر الله تنزل الملئکة والروح الی سلام هی حتی مطلع الفجر تمام ملئکه با روح نازل میشوند
برای سلام در سرنیا دن ثار الله هم تنزل الملئکة والروح سلام هی حتی مطلع الفجر روزه کرفتن دارد
و افطار کردن نیز دارد که روز اینها اصلا شریک ندارد مختص بخود او است حالا امر اشاره بروزه این
روزه دار میکنم و توصیه میکنم که در این وقت که نزدیک افطار است یک افطاری به این روزه دار
تشنه لب جکر سوخته بده و آن افطار چیست قطرات اشک بر مصیبات آن مظلوم این تشنه لب چون ما لبان
تشنه از دنیا رفت و قتل ابن رسول الله عطشانا از زبان علیل تشنه لب او بما رسید کفتم
علیل تشنه لب درست کفتم زیرا که بر واضح تشنکی او هم زیرا که یقینا آب وجود نداشت در حرم سرا
آل اطهار اکر آب بود با اطفال صغار مانند علی اصغر سلام الله علیه که از تشنکی بی تاب طاقت شده

بوده باشند و معلوم است که مرض هم موجب عطش است خصوصاً در گرما این حضرت هم تشنه لب بود ولی
از تشنه لبی بود که آخر آب در این دنیا آشامید که چه برادر او که ابو الفضل بواسطه از تشنگی کامان که از تشنگی بودند
بودند و با لبان تشنه شهید شدند اما این روزه دار آخر کار یک قطره آب از قوم اشرار خواست ابو
ندا در فرمود با ظالم اللعین شمر بن ذی الجوشن ان کان لا بد من قتلی فاسقنی شربة من الماء لا بد یکی
پس شربتی بمن بیاشامان اینکه میفرماید بیاشامان دو وجه دارد میگویم یکی اینکه میفرماید
یک شربت چیزی نیست که انسان از قوت جان مبارزت بکند اگر گمان میکنی که زیاده از آن میخورم
تو خود ببین دیگر اینکه آنحضرت از زیادتی ضعف ناتوان قائم قوة آن نداشت که خود ظرف
بگیرد و بیاشامد فرمود تو بمن بده آن کافر در جواب گفت هیهات هیهات لا تذوق الماء او تذوق
الموت غصة بعد غصة وجرعة بعد جرعة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم
وندعوك باسمك العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارك الله الذی بكلمته قامت السموات السبع وثبتت الارض المهاد واستقرت الجبال الرواسی وقامت
علی حدودها البحار فسبحانه التواب تذلل له المتعززون وتواضع له المتكبرون لا
یحصی مدحته القائلون ولا یؤدی حقه المجتهدون لیس لصفته حد محدود ولا نعت موجود فطر
الخلائق بقدرته وتواضعت الجبابرة لهیبته وعنت الوجوه لخشیته وانقاد كل عظیم لعظمته نحمده علی
ترادف النعماء ونشكره علی تواتر الآلاء ونصلی ونسلم علی نبیه محمد اكرم خلیقته واشرف بریته وعلی
اهل بیته ائمة الهدی واعلام التقی وذروة النهی وكهف الوری وورثة الانبیاء علیهم الافضل التحیات و
الثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت النیران اللهم قد حضر شهر رمضان وقد افترضت
علینا صیامه وانزلت فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان اللهم اعنا علی صیامه وقیامه
وتقبله منا وسلمنا فیه وسلمه منا فی یسر منك وعافیة انك علی كل شیء قدیر از امام علیه السلام
اللهم قد حضر شهر رمضان ... تا آخر گفته اند که ماه
مبارك ... ماه مبارك داخل
شده است اللهم اهله علینا ... كما اوجبت لاهل
... الاعلی كلام امام سید الساجدین علیه السلام است

علیه السلم که خبره راه هست و میفرماید که این راه درک دارد بلکه درکها دارد امیر المؤمنین علیه السلم
از درک این راه میترسید کمال ترس خائف بود که کمال خوف تو گویا دلیرتر از امیر المؤمنین هستی بر نکته
بدان که امیر المؤمنین علیه السلم امیر المؤمنین نشد مگر بواسطه خوف خدا و تاثیر رکه و عظمت الهی
بر قلب آنحضرت باری این کلمه از باب نصح و موعظه برای بهانه آمدن تو میگویم بلکه خوف عظمت الهی
در تو تاثیر کند و اینکه میخواهم بگویم انه لقول فصل انه لحق انه لقول رسول کریم و اقوال تمام معصومین
است بدانید که در ماه مبارک الحرکات بان یکیان دو کیفیت است چه آنکه ماه رمضان مثل موقف قیامت
است آخر شر مثل آخر قیامت یا اینست که بعد از ماه مبارک چنان قربی بواسطه اطاعت و عبادت
خداوند تعالی میرسد آمیکنی که همه رحمه در قیامت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلم میشوی حتی تمثرکبتا
رکبتی ابراهیم الخلیل در حقت صادق میشود یا آنکه بواسطه بدبختی و شقاوت و عتو و سرکشی
از بندگی خداوند تعالی و ماه مبارک که گذشت مخاطب میشوی با آنک رجیم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله میفرماید من مضی علیه شهره و لم یفعل ما یغفر له به لا غفر الله له ابدا جبرئیل علیه السلام
آمین آمین گفت مشهور است ملئکه آمین گفتند فلان دعا مستجاب شد به بینید دعا کن مثل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آمین گو مثل حضرت جبرئیل فکر کار خود تان را بکنید که اگر
از اینها باشید که ذکر شدند هلاک میشوید اینها که گفتم نه اغراق است نه حکایت درویشی
و سایر چیزهاست ملتفت باشید بدانید که این شهر الله است شهر رمضان است شهر توبه است
شهر المغفرت است شهر الانابة است شهر العفو است شهر التجاوز است شهر الکرم و الجود است نه شهر
الرکی و البطیخ و سایر ماکولات که تمام خیال متصرف باشد باینکه کی مغرب شود تا همه را صرف
شکم کنی روز تا غروب بخیال اخلش وقت افطار و از آنوقت تا صبح بخیال خوردن پس کی
بخیال روزه و تحصیل فیوضات در اینماه مبارک خواهی بود اشاره شدید و زدر مجلس
سابق که در اینشهر ندا آت و اعلانات هست برای ما بندگان ندای اول ندای روح افزای
خدا ایمصنا بود یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات
فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر باره گفتگوها در آن شد اشاره ببعضی
الطاف الهی در آن کردیم تتمه آن از اهم بکوییم الصوم یشترط فیه النیة کالصلوة باید مفطرات
صوم و مبطلات آنرا بداند و لو کان اجمالا و قصد قربت کنی که خود را آنگاه میدارم از اینها
تقربا الی الله و این نیت بخلاف نیت نماز است یعنی از اول شب تا الی طلوع صبح میشود نیت کرد

اما در نماز باید در اول وقت دخول از با نیت باشد صلی و میشود که در شب اول مثلاً شخص نیت بالجز ظاهراً بنماید اگر چنین کرد خوبست ولی احوط تجدید نیت است در هر شب و اگر شب فراموش کرد وقت سحور خوردن و اگر آنوقت هم فراموش کرد تا پیش از ظهر خاطرش آمد نیت میکند و اگر بعد از ظهر بخواطرش بیاید باید قضا بگیرد بلکه احوط اینست که تجدید نیت هم بکند اما کلام در قول خداوند عالم که در آیهٔ سابقه مینفرماید و من کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر اینسفر اگر امر راجح است مثل زیارت برادر مؤمن و عیادت مریض مؤمن و مشایعت جنازهٔ مؤمن و یا زیارت قبور ائمهٔ اطهار علیهم السلام و نحو اینها از فعلهائی که رجحان دارد خوبست بلکه ثوابش از روزه داشتن بخصوص در بعض از فروع مراتب بالاتر است اما کسیکه هیچ قصدی از این امور را ندارد بلکه مقصودش اینست که سفر برود برای آنکه افطار کند روزه را بخورد فقهای علما بر آنند که عیب ندارد اما بنظر داعی مسئله خالی از تامل نیست باری ندای ثانی در اینماه مبارک ندای حضرت پیغمبر است روز اول ماه بمنبر تشریف میبردند فقرات میفرمودند ایها الناس قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه و لیالیه افضل اللیالی و ساعاته افضل الساعات هو شهر عظیم دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم فیه من اهل کرامة الله انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة و عملکم فیه مقبول و دعاؤکم فیه مستجاب فاسئلوا الله بنیات صادقة و قلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم فاذکروا بجوعکم و عطشکم فیه جوع یوم القیمة و عطشه و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم و وقروا کبارکم و ارحموا صغارکم و صلوا ارحامکم و احفظوا السنتکم و غضوا عما لا یحل النظر الیه ابصارکم و عما لا یحل الاستماع اسماعکم و تحننوا علی ایتام الناس کما یتحنن علی ایتامکم و توبوا الی الله من ذنوبکم و ارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلوتکم فانها افضل الساعات ینظر الله تعالی فیها الی عباده یجیبهم اذا ناجوه و یلبیهم اذا نادوه و یستجیب لهم اذا دعوه ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة باوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم و اعلموا ان الله تعالی ذکره اقسم بعزته ان لا یعذب المصلین و الساجدین و لا یروعهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین ایها الناس من افطر منکم صائماً مؤمناً فی هذا الشهر کان له بذلک عتق رقبة و مغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل یا رسول الله و لیس کلنا نقدر علی ذلک فقال علیه السلام اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة ماء ایها الناس

لله الحمد

من خفف فيه عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه ومن كف فيه شره كف الله عنه
غضبه يوم يلقاه ومن اكرم فيه يتيما اكرمه الله يوم يلقاه ومن وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقاه
ومن تطوع فيه بصلاة كتب الله له براءة من النار ومن ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين
فريضة فيما سواه من الشهور ومن اكثر فيه الصلوات علي ثقل الله ميزانه يوم تخف فيه الموازين ومن تلا
فيه اية من القران كان له مثل اجر من ختم القران في غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان في
هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربكم ان لا يغلقها عليكم وابواب النيران مغلقة فاسئلوا ربكم ان لا يفتحها
عليكم والشياطين مغلولة فاسئلوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال امير المؤمنين عليه السلام فقمت وقلت
يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم
الله عز وجل ثم بكى فقلت ما يبكيك يا رسول الله فقال يا علي ابكي لما يستحل منك في هذا الشهر كاني بك
انت تصلي لربك وقد انبعث اشقى الاولين والاخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على
قرنك فخضب منها لحيتك فقلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني فقال في سلامة من دينك
ثم قال من قتلك يا علي فقد قتلني ومن ابغضك فقد ابغضني لانك مني كنفسي وطينتك من طينتي
وانت وصيي وخليفتي على امتي حالا که پیغمبر ما ندا کرده چه قسم جوابش میگی لبیک میگوئی یعنی
میگوئی که حاضرم بخدمات تو یا رسول الله حاضر بودن طوع و رغبت یا خیر مثل کسانیکه
فرموده شده در حق شان وما انت بمسمع من في القبور گوش شنوا نداری ماه مبارک مهمان است
چه قسم مهمان مهمانیکه مثل حضرت پیغمبر مهمانی و باشد حالا چه قسم مهمانداری میکنی یاد او را یعنی
مهمان عزیز داری که ماه مبارک است سلامش بکنی اکرامش بکنی روی عروس باو نشان بدهی تعبیر باو بکنی
استقبالش بکنی حالا منظورم اینست که میخواهم سلام حقیقی باو بکنیم نه سلام چاپلوسی بگو سلام کن
با این نحو السلام عليك يا شهر الله الاكبر ويا عيد اوليائه السلام عليك يا اكرم مصحوب من الاوقات
ويا خير شهر في الايام والساعات السلام عليك من قرين جل قدره موجودا وافجع فقده
مفقودا در این ماه مبارک شب قدر است که ليلة القدر خير من الف شهر بهش سلام بتمام ماه و او بخصوص
با او بکنیم السلام عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير من الف شهر در سلام گفتیم عید اولیاء الله بتمام
ماه مبارک عید اولیاء خدا است نه اینکه همان عید فطر عید باشد و عید شکم پرستان و عامه ناس
است که میخورند گفتم سلام حقیقی بکنیم سلام حقیقی بماه مبارک السلام از دست سلامت باشد
هل تسلمون على شهر رمضان وتتعهدون بان لا تقتلونه ولا تشتمونه ولا تؤذونه ولا تضربونه ايا

سلامتم

لك الحمد

سلام بر شهر رمضان میکنیم نهد میکنیم که نکشید او را و دشنام ندهید و اذیت نکنید و نیز
یا هیچ عهدی که میکنی یا عهد میکنی و میشکنی آخر ماه مبارک کجا اسلام شما نداز دست تو که فیضان بارش
میکنی بد مهوه خانها تا صباح هر کی میکنی معصیتهای فکار زنا و بد تر از زنا که غیبت است و
سایر محرمات میکنی اینست که ماه مبارک را سجد اکرده اند کشته اند مسلمانان کن و بکو ای ماه خدا
ترا میکشیم سر میبریم و دشنام میدهیم نمیدهیم اما میبایید با ماه مبارک بیعت کنیم بکوئید ای ماه عزیز برای
مهمانان تازه رسیده شمشیر و نمیکشیم یار بی حضرت پیغمبر بعد از آنکه نداکرده در آن خطابه فرمود
در خطبه فرمود هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله وجعلتم فیه من اهل کرامة الله هر چه داریم از
خدا است پس دایما از خوان نعمت او میخوریم ولی با وجود این بخصوص میفرماید بیایید وعده
داده اید مهمان او عده هستید نه مهمان نزولی و معلوم است که مهمان وعده اکر مستغنی باید او را
مکرم تر داشت از مهمان نزولی لاتنك وعدته الیك پس مهمان مکرم خدائید مهمانخانه
معظم الهی وعده کرده است و اعلام مثل رسول الله ص مضیفت الهی هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله
حالا میخواهم وصف این مضیف بکنم ببینیم ما هادر این خانه چیزی مصیبتانیم یا نه موائد این مهمانخانه
بسیار است یکی اینکه اگر در آن یک واجب بجا بیاورید فرموده است برای شما هفتاد واجب مینویسیم
من عمل فیه فریضة کتب له سبعون فریضة اداها فی غیره دوم آنکه مستحبی اگر در این ماه که مهمان
خانه است بجا میاورید ثواب واجب میدهند و مستحبات که زیادی ثواب و فضل واجبات بر
مستحبات در سایر اوقات مثل فضل حضرت پیغمبر است بر امت خودش سوم آنکه جزائی را در این مهمانخانه کل
قرار داده اند مثل آنکه ثواب تلاوت یك آیه از قرآن مثل ثواب تلاوت تمام قرآنست و قرآن ثوابش
هر حرفی ده حسنه است و حروف او سیصد و بیست و سه هزار و ... است در غیر ماه مبارک هر حرفی ده حسنه
و در ماه مبارک رمضان غیر از خدا کسی عدد شمار نمیداند و از جمله موائد شهر الله اینست که جعل نومکم
عبادة قرار داده که خواب شما عبادت باشد حالا هر خوابیدن بیدار شدن یک عبادت باشد یا همه اش
روز یا شب بخوابید یک عبادت باشد ظاهر اینست که هر خوابیدن یک عبادت باشد حالا که شما اهل
عبادت خدا ندارید اقلا خواب کنید از مجالس باطل بهتر است باز هم لطف خود را زیاد فرموده و قرار
داده که نفسهای شما در آن تسبیح باشد یعنی ثواب تسبیح داشته باشد انفاسکم فیه التسبیح هر روز و
شبی بیست و یکهزار و ششصد نفس آدمی میکشد هر نفسی ثواب یك تسبیح دارد پس هر شبانه روزی ثواب
بیست و یکهزار و ششصد ثواب در نامه عملت مینویسند و از عجایب صنع الهی اینست که نفسها را موافق

۲ حرکت فلک الافلاک قرار داده است که فلک الافلاک در شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد فرسخ
سیر میکند هر یک نفر از انسان یکفرسخ حرکت فلک الافلاکست بحرکت خودش و فرسخ خودش اینکه
گفتیم هر کس یقین باو نداشته و ندارد خالا حبیبهای الاسلام بشود اگر دارد یقینش را کامل کند معلوم
است که باین چیزها یقین امثال ماها زیاد باید بشود زیرا که یقین ماها نحد کمال نرسید آنکس که
یقین کامل داشت چنان کسی بود که میفرمود لو کشف الغطا ما ازددت یقینا و از جمله کیفیات
این مهمانخانه اینست که ثواب اعمال زیاد کرده است و ان لیلة القدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر
که بهتر است از سی هزار روز باز لطف بالا فوق الطاف برده و تو یکنفر را قرار داده است که اجر و ثواب
چندین نفر را ببری و بنا انستکه هر کس قربة الی الله افطار بدهد باو میدهد ثواب آنشخص یعنی
ثواب روزه او را دارد کان له مثل عمل الصائم حالا افطار چقدر است اقلش انستکه گرسنه صائم
یعنی صائم گرسنه سیر شود نه آنکه یکخرما و یک انگشت حلوا بدهی بهر قسم تا ثواب نبرید که یکفقیر نان
و رخت بکرد ثمری کند نه اینکه مال را ضایع میکنی و نمیدانی که چه کرده هم شریعت مطهره مستلکی دو زمان
حضرت رسول بسیار بود ندکه قادر نبودند تمام یک شخص بشوند و فقیر بودند اغلب صحابه عرض کردند
یا رسول الله لسنا نقدر علی ذلک ای اطعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار
و لو بشربة ماء پس اینکار غیر معروف و مشهور در میان مردم الان با کیفیت بودن نه اینکه حالا اغنیا چنان
کنند بلی اگر فقیر باشند قادر بر زیاده از آن نباشند چنانکه ذکر شد صحابه حضرت پیغمبر در
کمال فقر بودند بسیار بود که ساتر عورت هم نداشتند مثل از پیشانی یک حصیر و از فرش بود بجای امت
کند وقت رکوع عورتش پیدا بود زنها گفتند وار و اعورة اما کم پیراهنی باو دادند گفت ما استفید
/ فائدة بعد الاسلام بمثل هذا القمیص الخ و ارث معمور باری خرما و حلوا را بیک فقیر بده راه دیگر
کج مرو و چون از جمله موائد و فوائد این ماه رمضان افطار دادن روزه داران شد و گفتم این شهر
الله شریکی دارد که ثار الله است حالا میخواهم بگیهم از افطار باین روزه دار بدهیم امیدست که خدا ما را
در اجر او شریک کند بلی و الله یک روزه برای خدا گرفت که هیچ کس هم چه روزه نگرفته و نخواهد
گرفت بنظرم میاید که امروز افطار بدهید از روزه داران که از سید الشهدا افطار خواستند
حضرت خواست که افطار بدهد از تشنه لب که آب خواست حضرت علی بن الحسین علیه السلام
بود که از حضرت آب خواست حضرت انگشتر بدهان مبارک او گذاشت دفعه دیگر هم آب خواست حضرت
زبان مقدس بدهان او گذاشت مصیبت تشنگی امام مظلوم با امام علیه السلام چه قدر تاثیر کرده که برا

در ذکر اعمالی است که مضیف شامل شود
بتمامی و ضعیف

کنیم و کسیکه بر سید الشهداء نفعلن ناس بید هما بمجر فتا بر دیگر دیت بر سید الشهدا آمیزند که اذیت
این بر سید الشهداء بالاموات اذیت بر زنان کنار کسی معصیت کند بخبار کن که کریه بر سید الشهدا
میکنیم فقال فیما بهم نجات ندارد. بلکه سید الشهداء آزاد و بیزار است بیزار انتقه کسی معصیت کند از این
الماکن مثبته که البته بیرون برونقه چی بکلی این بزرگوار را اذیت نکند همان خونند - لهذا که دارند
کفایتشان میکند بیرون برون برو بید برون برو بید ببهشت هستید اذیت ائمه علیهم السلام نکنید بلکه
طالبینا از اهل معصیت امروز دو سفارش دارم و این شرائح اور هستند سفارش اول نکرد اهل
عصمت میشوند که حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد را اذیت میکنند اگر بگوئی بد شان نیاید اذیت
نمیکنند شان پس میگوئی امام نیستند زیرا که کسیکه از معصیت بدش نیاید امام نیست و سفارش
دیگر آنکه نکنند از ند خواهر شراب خوار یا مادر شر یا دختر شر یا سایر محارمش یا او تنها در یکخانه خلوت
نمانند حضرت فرموده که اینها پهلوی هم ننشینند خلاصه امروز کار دیگری داریم بیان مهمات انجا منه
که تازه پیدا شده گردیم فی الجمله باز هم از این مهمات بخانه بگوئیم که با بعضی ناما النجر نشده اند و الانترتا
این ماه عزیز بیشتر از اینها است حضرت فرموده رب صائم لیس حظه من الصوم الا الجوع والعطش یعنی چه
بسیار روزه دار است که نیست حظش در این ماه مبارک مگر گرسنگی و تشنگی آری ان الله اذا لم رضیا
التقوی والاهلیه خداوند عالم اراده کرده از روزه شما پرهیزکاری و اهلیت شما را خواسته است بلکه
دل سنگت فی الجمله نرم شود والاصرف اینان ملاحظه نشده است خلاصه این مهمات انجا منه که تازه
پیدا شده است که پیغمبر ذکر فرموده هذا شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله وجعلتم من اهل کرامة الله این شهر
الله مثل حج بیت الله از طواف وهروله و غیرها همچنین حج بیت الله دارد شهر الله هم دارد دعالا الی ضیافة
الله را بیان کردیم قدری گذشت که هر فریضه در این ماه ثواب هفتاد فریضه دارد اگر قضا کنند نماز را
از برای هر نمازی ثواب هفتاد نماز میدهند شبهه ای نیست الا الا اقلا دو دیگر و نماز قضا بکن بر نیت بد
وارث نده که بجا بیاورند یا اینها و رند و بر فرضی که بجا بیاورند دست بجا بیاورند یا نه بعضی
از علما از اصل نماز نیابت را تمیز احاطه نمیدانند مالکی نیز استثنا بر آورده اند شاید واقعا حق با
این بعض باشد نماز که کاری نکنی که آخر کار بمیری بی صلوة مرده باشی یا مستخف بصلوة باشی حضرت
پیغمبر قسم خورده است فرموده است من مات مستخفا علی الصلوة والذی نفس محمد بیده فقد مات
علی غیر دینی یعنی کسیکه بمیرد مستخف بنماز یعنی امر نماز را سهل و سبک بشمارد قسم بآنکسیکه جان
محمد در دست اوست بر غیر دین اسلام مرده است برای دیگر و نماز که در این ماه مبارک قضا بخوانی ثواب

لله الحمد

هفتاد روز میدهند ملتفت الطاف الهی باش باز آنچه کم از لطف فوق الطاف الهی در این ضعیف
شهر رمضان میاید بنظر من نماز جماعت است اما خود نماز جماعت در غیر ماه رمضان گاهی رکعتی هزار رکعت
است گاهی رکعتی دو هزار رکعت گاهی صد هزار رکعت و در ماه مبارک دو مقابل میشود پس در مسجد جامع
با امام عادل نماز جماعت هفتصد هزار مقابل میشود با شرایطها نماز یعنی شرایط صحت او اینجا مطلب دیگر
هم داریم و آن اینست که ما در اینماه مبارک یک نماز میخوانیم خداوند هفتاد مقابل کرم میفرماید بعد
شصت نماز از باب فضل و کرم لطف میکند حالا به بینیم اگر اصل نماز قبول نشد آیا آن شصت هم
ثواب فضیلت داریم یا نه ظاهر اینست که اگر قبول هم نشود اصل نماز آن ثواب شصت نماز اخذ [illegible]
عالم لطف میفرماید پس آن مقبولست یقیناً و چون آن مقبولست آن نماز ناقص هم از برکت آن قبول خواهد
شد و آخر جمله مواید در این مهمانخانه که تازه تازه باز شده است قرآن بود و تلاوت آن هر ختم قرآنی
در ماه مبارک شش هزار و شصت و شش ختم قرآنست در غیر ماه رمضان و هر آیه ثواب یک ختم تمام دارد
مثلاً قل هو الله احد یک آیه است الله الصمد یک آیه است در همان آیات یک آیه است ثواب یک ختم قرآن
است و خود قل هو الله احد ثواب یک ختم قرآن دارد در ثواب قرائت قل هو الله احد بیاید که منکر شود
هر سوره اگر کسی او را بخواند ثواب یک ختم قرآن دارد و از اجزای این مهمانخانه داده چیزی برای خدا
که از اصحاب میگویند هر مثقال ذره ثواب سنگینی کوههاست بر اجزای او هست هر سجده برای و قصری در
بهشت میدهند السجده که حضرت میکردند یا در عمرت چنین سجده کرده یا نه سجدها چند تا اند سجده
نماز سجده سهو سجده شکر و مخوانیها این سجده که میفرماید ایشان مظهر عظمت و جلال الهیست در
قلب قائماً کان ام راکعاً و ساجداً این سجده مظهر عظمت الهی است یک کلمه بگویم از مخلوقات الهی شاید آن
عظمت الهی را بنظر در آورد لیکن یک ستاره کوچکی در طرف بنات النعش است اسمش سها اجلی چون بین
چشمی نباشد از این جهت غرض که [illegible] از سها ستاره بینیست آن ملاحظه شده است چهار ده مقابل زمین است
تامل در عظمت الهی خوب کردی حالا اصولیت پادشاه ظاهری از نظرت برود و هر که عظمت الهی بنظرت جلوه کرده
شده است یا نه هرگز پیشانی عفر بر خاک کردی یا نه هرگز بر خاک زمین سجده کردی در عمرت امام جعفر صادق
علیه السلام بتربت خاک تربت سید الشهدا در خریطه زردی داشت چون وقت نماز میشد آنرا باز میکرد و بر سجاده
میریخت و بسجده پیشانی مبارک بر آن میگذاشت جناب [illegible] داری بر زمین [illegible] سید
الساجدین علیه افضل صلوات المصلین در صحرا [illegible] معرفت سجده میکرد [illegible] کسی که [illegible] سجده
سجده کرده بود شمردم هزار مرتبه میگفت با شهیق و بکا لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله تعبداً و رقاً

ورقاً

٢٣ ورقا سجدت لك یا رب تعبدا ورقا وچون سر برداشت اشك صورت ریش مبارکش افرو گرفته است
شیبك الحر توهم یکوقتی در انبان مبارك سر نهید بکذارد و در انبان مبارك حالتی پیدا کن خدارا باکریه و
زاری بخوان بلکه کارهای خراب درست بشود یا ربی تا امثال وصف مهمانخانه کردیم حالا بر ببینیم راه با این
مهمانخانه چه قسمت یا راهی داریم یا راهی نداریم در عصر پنجشنبه شب جمعه که خداوند عالم امرزیدها
مخصوص داری کاری بکنیم بلکه امرزیده شویم ملاحظه کردم امدم در این دنیا این چند سالست تا اینجا کسب
کردم میدانم نفعی بردم یا ضرر دیدم سرمایه ام رفته است مرا اورده اند برای زراعت الدنیا مزرعة الاخرة
تخمی نکشته نه صیفی نه شتوی فردا وقت درو است میدانم چه درو میکنم دنیا دریاست اسیاست در
این دنیا امده ام کشتیم طوفانی شده است درگرداب بلاها افتاده میدانم غرق میشود یا بساحل ای شیرکها

٢ میرسید

ای همدردها ای فقها بیائید بیائید میکویند امروز خدا مهمانخانه بنا کرده است بیائید ببینیم
راه آن میدهند یا نه حسابیم در عالم معنی ان شاء الله حسابیم که بردیم دیدیم مردم هر یك از دری
داخل مهمانخانه شدند مثل طایفه متقین از یك در طایفه صالحین از در دیگر طایفه محبین از
در دیگر همین طور دیگر طوایف لکن ما می بینیم دری نداریم که داخل شویم قاعده مهمانخانه
کیست حضرت پیغمبر او را ذکر کرده است هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله زبانم نمی آید بگویم میترسم
بگوید کجا میائید من از شماها وعده نکرفته ام چرا وعده نکرفته ام بجهة آنکه خداوند فرموده و اعرض عن
من تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا اعراض کن ای پیغمبر از کسیکه پشت اعراض از ذکر ما کرده
است اراده نکرده در این عالم مگر تعمیر دنیا و زندگانی از ما میترسیم از آنها باشیم که لم یرد الا الحیوة الدنیا
در حقشان فرموده است میترسیم همه حالات و عبادات ما از برای حیوة دنیا باشد و اصلا خداوند
انها منظور نباشد بار دیگر برگردیم در مهمانخانه الهی بعضی داخل شدند بیانم بعضی قدری تامل
داشتند توقف کردند هیچ منجوا استند برگردند نزدیك بود مایوس شوند ندا از جانب خدا بایشان رسید
یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله بیائید ای بندگان من که اسراف بر جانهای خود
تان در معاصی کردید نا امید از رحمت خدا نشوید بیائید اینها از باب الا یا بر داخل شدند ما دیدیم ما هم
باب الانابه فلانیم و گناه کار هستیم دیدیم بعضی خیلی مایوس و دل شکسته شدند ندا دادند بیائید که
مضطر نشوید بیائید همینکه بعضی از ترسانها عرض کردند یا رسول الله گناهان خیلی داریم خطابا
الهی رسید و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم
سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم خاطر جمع شدیم که با این مضطربین داخل

بشنو

لله الحمد

شدیم در میان خانه الهی میترسیم بر ما بلیتا هم نداشته باشیم بیباسا نلکیم الهی وقف السائلون ببابک دیدیم بعضی از سائلها را میکنند که دم در بر و نده میترسیم ما را هم نکذارند بر و بیم بحلوها لا ابوابند یا ربنا ببرید یا بدرخانه ولاذ الفقراء بجنابک میترسیم قابل این هم نباشیم در احادیث است در وقت خوردن این طوافها یعنی گرسنهها را که در وقت شب روز دور شما طواف میکنند نا امید نکنید عرض میکنیم خدایا تو امر فرموده که اگر گرسنهها اگر نکاه بطعام کنند نا امید نکنیم خدایا ما طواف و نکاه کنیم ما را نا امید نکن یا رکارها تمام نشد وقت تنک شد دیگر تتمه مطلب بماند کفتم بهترین خاکها تربت سید الشهداء است تا هفتم طبقه زمین نور ابیت دارد جهتش این است که یک سجده بر آن از یک فرض شد است که از اول عالم تا انقراض آن چنین سجده نشده و نخواهد شد و آن سجده کنند حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بود و آن سجده چه وقت بود آن وقتی بود که راوی گفت چونکه حسین علیه السلام از جراحتها از ضرب تیر و شمشیر باو رسید مانند قنفذ شده بود نیزه زد صالح بن وهب لعنه الله بر خاصره او فسقط الحسین عن فرسه علی الارض علی خده الایمن و هو یقول بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله سجده یکه بر آن خاکها کرد کرد پیشانی نبود بلکه بر صورت راست بود بر خد ایمن بود که از شدت درد الم بر زمین نمیشد وضع نماید یا علتهای دیگر داشت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الرابع

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا وهو العفو الرحیم مبدع النفوس والکائنات بلا امثال سبق ومکمل صور الموجودات فی اتم نظام وثیق له العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تاهت فی کبریاء هیبته دقائق الاوهام وانحسرت دون النظر الیه خطائف ابصار الانام نحمده علی جمیع الانعام ونشکره علی جزیل الاکرام ونصلی ونسلم علی نبیه محمد سید الاولین والاخرین والمبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته الائمة المعصومین السادات المنتجبین والخلفاء الراشدین والهداة المهدیین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین در ایام مبارک

لك الحمد

مهمانش گفتگوی مهمانست و مهمانخانه و کیفیت آن مهمانخانه ضیف انزل له البنی الکریم و قال قد اقبل الیکم
شهر الله بالبرکة والرحمة این مهمانخانه شهر رمضان است غیر از آن سفره عامة الهیست که دائم گسترده است این مهمان
خانه خاص است و سفره خاصه ایست برای اشخاص مخصوص حالا میدانیم این مهمان را که پیغمبر او را دو
سفارش او را اگر در چه قسم سلوک با او کردی میدانیم احترام میکنید یا اهانت میکنید اکرام میکنی یا
چوب بند روی زخمه نار مباد ابجروح کنی مباد ا سیاه کاش نباشی او را اهلالت کنی مباد ابشمیر
او را وصله وصله کنی شهر الله مثل بیت الله استچنانچه در بیت الله گناه مضاعف میشود همچنین در شهر
الله مضاعف میشود گناه بیفید نا برای پاره چیزها که متعلق بصوم است گفته شد که صوم مثل صلوه است محتاج ا
بقصد قربت و نا وقت ظهر هم این نیت را یعنی قصد را میتوان کرد و بعد از ظهر محتاج است بقضا از جمله مسائل
اینست که استدامت باشد در او یعنی شرط او است پس اگر کسی در روز بگوید از روی غیظ و غضب
میروم روزه را میخورم بد بینم روزه اش باطلست یا نه جمعی از علما میگویند روزه اش باطلست مثل
مرحوم استاد شیخ مرتضی ولکن اقوی بنظر عدم بطلانست این مسئله نظیر این مسئله است که اگر کسی بگوید
بکذا ایم و کر نه حالا میکویم این کس همین گفته کفر گفته است چنانچه انکس که گفت میروم روزه را
میخورم بنا بر فتوای جمعی روزه را خورده است عوام که روزشان بهذا میرسد و بهذا میرسد اگر گفت
حالا کفر میگویم ظاهرا کفر گفته است چنانچه در قسم که اینکه میگویند از دین اسلام بیرون باشم
و بری باشم بعضی گفته اند که این جوره قسم هم موجب کفر است لکن ما حالا این را نمیگوئیم کفر است
ولی حرامست بعضی قسمهاست که موجب کفر است و ارتداد و زنش بر او حرام میشود و در بعضی قسمهای
دیگر از قسم بیست همان حرامست غرض و اصل مقصود در اینجا مبالغه چیز دیگر است که آن تاملات
بعمل بیاید است پس شروع در آن نمائیم میخواهم قرار دهیم که سه چیز در آن بگوئیم اول معرفة الله
دویم خوف الله سیم اطاعة الله و عبادة الله این سه قسم را میخواهیم گفتگو کنیم و بعد در معرفة
الله زیرا که آن اهم است از هر چیزی چه آنکه اگر کسی با شک و شبهه در خدا بمیرد بت پرست مرده است
کما قال امیر المؤمنین من شبّه بالمخلوق فهو کافر بالله العظیم کسیکه خلاف عالم را تشبیه بمخلوق کند
یا برای او محلی و مکانی مثل آنکه بگوید در آسمانست مثلا قائل شود انکس کافر بخدای عظیم است زیرا که
خدا منزه است از مرور زمان و حلول مکان برا و ورد او و اینکه دستها را بطرف آسمان بلند میکنیم
بجهة اینستکه عرش جو محل بخشش و رحمت است در آسمانست لهذا ما دویم بر فع یدالی السماء و اما
برای خدا سما و ارض و ما بینهما ندارد غرض اینها را که گفتیم و میگوئیم باید در دلها داخل کرد تا شاید

و بشبهه

میکنند ماهم همراه ایشان باشیم بشرط عمل کردن باین فقره خطبه مآل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در ضیافت حضرت امیر المومنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید ابن سید لنعم السائل و المسئول و المسئول عنه عرضکرد یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر فقال ع یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله پرسید افضل سائلین ابن افضل مسئولین از افضل اعمال یعنی حضرت امیر از حضرت رسول افضل اعمال را پرسید حضرت فرمودند اما بهما ما لا بر ببینید چه معصیت دستان زهت باو میرسد ترک کنید که ان افضل از همه اعمالست بعد از سؤال و جواب حضرت رسول ص شروع بگریه کردند حضرت امیر المؤمنین عرضکردند ما یبکیک یا رسول الله فقال ص ابکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث اشقی الاولین و الآخرین شقیق عاقر ناقة ثمود فضربک ضربة علی قرنک فخضب منها لحیتک ما لا موعظه میخواهی درست گوش بده بحضرت شنیدن اینکلام که ضربت میزنند بعد از چهل سال دیگر عرض کرد یا رسول الله و ذلک فی سلامة من دینی فقال ص فی سلامة من دینک ثم قال یا علی من قتلک فقد قتلنی و من ابغضک فقد ابغضنی لانک منی کنفسی و طینتک من طینتی و انت وصیی و خلیفتی علی امتی این فقره اینست که حضرت رسول اخبار کرد که ضربت بسرت میرسد و محاسنت بخون خضاب میشود خود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم اخبار کرد یکوقتی کلامی بسید الشهدا فرمود که مضمونش اینست که ای فرزند من در محراب تو در کربلا هر دو مان خضاب برای ما خواهد حاصل شد اینکه فقره معناها دارد بحسب مناسبت مقام بیان خواهد شد انشاء الله نعم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون

المجلس الخامس

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من حرق علمه باطن غیب السترات و احاط بذلک بالموجودات و خلق ما خلق من دون اعمال الرویة و سبحت لعظم سلطنته ملائکة السموات و احصی عدد الاحیاء و الاموات نحمدک اللهم علی نعمائک و الحمد من نعمائک و نشکرک علی آلائک و الشکر من آلائک و نصلی و نسلم علی نبیک محمد افضل اصفیائک و اکمل امنائک الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ لصولات الاضالیل و علی اهل بیته ائمة الانام و مصابیح الظلام و الدعاة الی دار السلام علیهم من الله السلم ما تتابعت اللیالی و

تمام آنکه قتل امیر المومنین بود قتل خاتم النبیین

مجلس پنجم در خطبه و تسلیه

الایام

الاتیام بسم الله الرحمن الرحیم اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرکون ینزل الملائکة
بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون جناب اقدس الهی
میفرماید امر الهی آمد شتاب مکنید شا بکم آیا تی فلا تستعجلون یکچند روز که شما مهلت داده ام
تعجیل نکنید فرستاده ام ملائکه خود را بوساطت روح الامین بسوی انبیا براینکه بگویند لا اله الا
انا فاتقون ارسال رسل سلام الله علیهم اجمعین برای انذار است یعنی بترسانند مخلوق
از خالق قهار تا بواسطه ترس نجات یابند که بان شوند از اهل کرامت دار القرار دیروز ذکر شد
که سه چیز از شما خواسته اند و آن از علت مذهب نیز اقبل از شروع در مقصود باید که کسی
باشد بگوید خدائی نیست هیچکس نیست شما برای خدا استشهاد دیگر گفته اند بار سه است چیزی که از
شما خواسته اند اول آنها از توشناسائی خدا را میخواهند که تو خداوند عالم را بصفات کمال
و جلال بشناسی حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین فرمود اول الدین
معرفته اول دین واصل وی معرفت وشناسائی خدا است معرفت خدا همان قدر است که بدانی
خدائی هست خالق السموات والارضین اما چه چیز است غیر از خودش کسی نمیداند اگر تو
پیش خود بخواهی خدا را چیزی تصور کنی آن نه خدا است فرمود کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق
مثلکم ومردود الیکم هر چه بنظرت میاید که آن خدا باشد بگو سبحان ربی منزه است پروردگار
من که آن باشد تعلیمی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید هل رأیت ربک قال
علیه السلام کیف اعبد ربا لم اره بعد از برای دفع توهم فرمود ما رأته الابصار بمشاهدة
العیان بل رأته القلوب بحقائق الایمان شنیدی حالا میخواهم بحقیقت ایمان برسی
چشم قلب جلال وجمال وکمال او را نظر کنی عمده منظوری که هست ومحل واهم است برای
ما همه آنست که در دعای امام زین العابدین علیه السلام خوانده اللهم انی اسئلک
ایمانا لا اجل له دون لقائک یعنی خدایا از تو ایمانی میخواهم دائمی باشد احینی ما
احییتنی علیه وتوفنی علیه اذا توفیتنی علیه وابعثنی اذا بعثتنی علیه بسیاری از ایمانها
اجل دار است که بملاقات الهی نمیرسد وقتیکه تو را برد نزد حضور الهی جل الاعز ورکن بگو من
هزار قسم عبادت آوردم مثل ایمان با اجل اینکه گفتم ایمان یکقسمش با اجلست هم در
قرآنست وهم در اخبار در قرآن مثل قوله تعالی ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب یک مضطوری هست برای شخص که با ایمان

رفته هم موافقه برایش خوب است و در تمام اینها در نار و نعمت الهی است یک شخص دیگری هست که
در موافقه قلبیه معتدبست لکن در موافقه یکبار اسود میشود مثل آنکه کسی استغفار
برایش کند ولی کفتم با ایمان پس اینها فرع آنستکه ذره نور ایمان در قلبش باشد طبقه
اولیه جهنم کناه کاران امت پیغمبر است اینها بیکه فی الجمله نور ایمان دارند اخر بیرون
میایند هزار ساله دارند یکساعت دارند بعضیها آنوقت که داخل شده اند امر بید
شده اند بعضی بقدر احقاف که زیاده از هزار سالست میمانند بعد بخاطرشان میاید
یاحنان و یامنان میکویند و خلاص میشوند از عذاب جهنم و افتادن جهنم کیفیت دارد
بعضی از کنار جهنم میافتند و بعضی را جهنم مثل مقناطیس آهن را که آهن را بکشد فرو می
کشد الی غیر ذلک از اقسام افتادنها بجهنم کویا اصلا خوف از جهنم نداری اکر داری پس
چرا آثارش ظاهر نیست این طور بیمانی هلاکی ببین اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم
بودند با آن مقام جلال و کمالشان تو اقلا مثل ایشان بترس و مثل ایشان مباش ببین حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که خبر وفات و شهادت خود را که بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا
صلوات الله علیها داد او چه عرض کرد عرض کرد یا ابة این القاک یوم القیمة یوم الهول
العظیم فرمود بیا در مقام محمود عرض کرد فان لم القک هناک فرمود بیا عند
الصراط عرض کرد اینجا اکر شما را نیافتم فرمود بیا فلان موقف فلان موقف فلان موقف
ببین چه قدر خوف دارد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آنوقت اخر فرمود که اکر مرا
در اینمواقف هم ندیدی بیا در کنار جهنم آنوقتیکه من مثل پروانه در اطراف جهنم شفاعت
کناه کاران امتم میکنم و عرض میکنم الهی سلم سلم بعضی در وقت افتادن بجهنم عرض می
کنند اتحرق بالنار وجوهنا وقد سجدت لک اتحرق بالنار ایدینا وقد رفعنا
الیک اتحرق بالنار السنتنا وقد وحدناک چون این عرضها کنند ندا رسد سئت
اعمالکم عرض میکنند اقرارنا بالتوحید اعظم ام ذنوبنا ندا میرسد اقرارکم
بالتوحید بندکان مرا از نار بیرون بیاورید مثلا در خصوص مختار اینهمه کارها که کرده
است در کشتن قتله حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه دارد که در جهنم میافتد و
چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت صدیقه کبری میکنند
استغاثه باین چهار نفر بزرکوار برای نجات خود از نار میکند الغیاث یا [illegible]

۳۲ وحضرت سید الشهداء که سبکدر دیا بحضرت استغاثه میکند وعرض میکند فدات شوم قتله
تو را کشتم مرا نجات بده حضرت هم اقتدا بان جهانفر بزرگوار اعتنا بمختار در نار نمیکند حضرت
رسول بحضرت سید الشهداء میفرماید یا ولدی مختار بر تو حجت کرفت در قتل او قتله اشرار
تو را نجاتش بده حضرت سید الشهداء میرود بی او را از جهنم بیرون میاورد فیخرج من النار حممة یعنی
از آتش بیرون میاید در حالیکه مثل ذغال سیاه شده است و در بارهٔ اینها یکه از جهنم بیرون
میایند که مثل حضرت مختار بنار افتاده اند دارد که مثل ذغال مدتی سیاه در بهشت هستند
اهل بهشت باینها سرزنش کرده میکویند هؤلاء جهنّمیّون اینها اهل جهنم بوده اند بخداوند
عالم عرض میکنند که سرزنش اینها بما اذیت میکند خدا بیتعم امر میفرماید ایشانرا بچشمه حیوان فرو
میبرند بار و بیامی نورانی میشوند مثل ماه شب چهارده و با اهل بهشت که ایشانرا میشناختند فرامو[شی]
میدهد که کسی ایشانرا نمیشناسد ملتفت شدید حالا هم سعی اینکه باید طوری کرد که آن اصل
مطلب و عمده مقصد که ایمان باشد از دست نرود که از خلود مطمئن باشیم اکر چه طاقت عذاب یکروز
را نداریم ولی از مخلد بودن بهتر است آثار را درست ببینیم اکر بکوئی ما که الحمد لله اقرار باصول
دین داریم سبب بعضش چیست کویم خیلی مردم هستند که توحیدشان تصوریست تصدیقی نیست
یعنی توحید تصوری یکدفعه دیکر توحیدشان تصدیقی است ولی از کثرت معاصی میرود اذا
اذنب ذنبا ظهر نقطة سوداء في قلبه و لا يزال تتولك بالاكثار حتى تزيل الايمان بالواحد
القهار بواسطه کثرت معاصی کم کم رفته رفته ایمان ضعیف میشود اکر فی الجمله هم ماند آن کار شیاطین
عدیله از دست ایشان میکیرند که شخص با دست خالی از ایمان از دار دنیا میرود اینست که اهتمام
در توحید داریم بلکه ایمان قوتی پیدا شود یا بشود تا از معاصی و شیاطین عدیله نرود و چون توحید
کامل شود اثبات نبوت و غیره بعد از آن میشود و همه قرآن دلالت بر توحید میخواهم که داخل
حصن محکم بشوید کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی بشرطها و شروطها
در قرآن الم تر افلا تنظرون او لا ینظرون تفکروا و نحو اینها تمام اهتمامها برای استحکام دین است
و توحید اینکه درست شد پس از آن همه چیزها درست [میشود] اکر کسی شک دارد شکش میرود اکر ظن دارد
یقین میشود اکر یقین دارد زیاد میشود تا بمقام یقین امیرالمؤمنین علیه السلام برسد که لو
کشف الغطاء ما ازددت یقینا فرموده است خدا را میتوان نشان داد که کفت آن خداست ولی
نه بدیدن چشم ظاهری بلکه بچشم عقل و چیز است که در قرآن فرمود سنریهم آیاتنا في الآفاق

[illegible]

[illegible]

و فی

لله الحمد

وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق پس بملاحظهٔ آفاق و بملاحظهٔ خود تبیین حاصل کنی بر وجود
واجب تعالی صد هزار طور در آفاق کار کرده شد و صد هزار طور در نفس خود تو لاکن گذشته
در یک نفس کشیدن پانزده کارخانه در وجود تو هست و هر کارخانه هزار هزار کار کرد در او هست چهار
دو دیوار میبینی چه حد پیچ دارد اما از خود غافلی باری که در یک نفس زدن که در شبانه روزی
بیست و یکهزار و ششصد نفس آدمی میکشد و صد هزار پیچ در وجود تو بکار رفته است ملاحظه
میکنی که اینها را که بکار برده است خود نفس تو مرا بنما تا که تم اول خداوند عالم را یاد کرده در نفس تو
قرار داده است که تو هیچ نمیدانی اگر هیچ است یک ساعتی نفس را بگیر تا هیچ بتو معلوم شود باری نفسی
از آن داخل میشود در آن یاد کن که حلقوم دراز هست و چونکه داخل شد نفس در آن دوازده هزار
قسم جوهر از آن میگیرد موافق هر عضوی جوهری از آن گرفته میشود و در هر عضوی از اعضای
انسان چهار قسم میخواهد یعنی تا به متصل بدر هر عضوی از اعضا چهار قسم جوهر بود و الا علیل
و ناخوش میشد بعد یک نفس زدن باید تمام این جوهر قسمت شود به تمام اعضا حتی در زیر ناخن یا که اگر داخل
نشود آن کله را درد سیصد و شصت رگ دارد که خون در آن جاری است حتی رگهای داری که از مو باریکتر
است و هیچ وقت نمیدانم کدام متداول را سوراخ کرده است پس چند هزار مقدمه قرار داده شده است
تا آن هوا که داخل شود آنچه نیکو هست و باد را جذب کرده و تقسیم کرده به هزار راه پس جمع
میشود در هر یک نفس زدن و اینها را که در اعضا تقسیم کرده است جذب میکنند تماما و اگر این طور
جذب نکنند و بقدر یک ذره از آن هوا باز بماند هلاکت میکند و همین طور مقدمات این مطلب
که تمام حرکت اعضا با تمام حرکت فلک الافلاک مطابق است باری این نفس زدن و کیفیت تقسیم
هوا به اعضا یک کارخانه است که تامل در او بکنی خدا را بشناسی از اینها اگر گذشته در کیفیت موی مژگان
تامل کن خدا را بشناس که چه طور محل روئیدن درشت و سفت است که مو باریک و الا داخل چشم
میشود نه استخوان است نه گوشت فکر کن که چه طور همه موی بدنت بلند میشود و این موهای چشمت
بلند نمیشود در همین یک موی چشم خدا را بشناس و بگو لا اله الا الله حقا حقا البته بگو این کلمه
طیبه را در این حین که عجب صنع رب العالمین باشد و همچو ودیعه بگذار نزد حضرت
پروردگار که در وقت احتضار بتو رد کند و همین طور تامل کن در خلقت آسمانها و زمینها
که اقسام متعدد اند و حرکات مخصوصه دارند این زمین که هر قطعه او را پادشاهی دارد و از آسمانها
و سایر مخلوقات آن که از قبیل ستاره ها و ماه و آفتاب است بر این کوچکتر است حتی نشانه سها

کوچکتر از همه ستاره‌ها است تجلید شد چهارده مقابل از دنیا بیست تأمل کرد بخالق التراب ناس
و همچنین تأمل در حیوانات بکن از پشه کوچکتر نیست و یک قسم از پشه است که بچشم نمیاید همچنینکه اگر بهر یک
ربع نان مثلاً بنشیند و پر شود دوباره یکی سنگین نمیشود مع ذلک خلاق خالق البرایا که بفیل
داده است اعضا و جوارح با بر پشه هم داده است بلکه زیاده که آن پر است که فیل پر ندارد
و چشم این پشه با این کوچکی چنان بینائی دارد که تمام مسامات و سوراخهای بدن را می‌بیند و خرطوم
نظر نمیاید و مع ذلک مجوف است بارچه بیرون رفته حدیث حضرت رسول و مسئله حضرت امیر
المؤمنین که سؤال افضل الاعمال کرد و حضرت رسول جواب فرمود الوَرَع بلی انّ
العرب یقولون لیس شیخ مایوعظنا بالعربی الحق لانّ النبی عربی والائمة عربی والقرآن
عربی والدین عربی کلش عربی ولکن اشوف ان العجم احسن منهم لانه لا عند العرب المسئلة ولا
التقلید انت تخاطب الحسین اشهد انّک اقمت الصلوة واتیت الزکوة ولکن انت تترک الصلوة
والزکوة ولا تعلم المسائل ولا تعرف التقلید یسئلون بصبر هذا والحاصل انتم اهل البیت و
اهل البیت ادری بما فی البیت فلیش تضیع اعمالک وعبادتک ولا تسمع المواعظ اشوف بلاد
العجم کلش فیه مساجد مواعظ وصلوة الجماعة ومسائل وفی بلادکم ما اشوف من ذلک شیئ بلی اکو
تعزیة الحسین تحضرون فیه لشرب القهوة والقرینة وتجعلون مجلس العزاء مجلس الکیف موشهارین ولا یرضی
به الحسین علیه السلام الحاصل حضرت امیر المؤمنین بحضرت پیغمبر عرض کرد افضل از همه چیز است رسول
خدا فرمود افضل الاعمال الورع عن محارم الله خالا بیا از گناهان کنداریم و مشغول بار هی
از از لکن که افضل الاعمال شود پاره گناهان گناهان دائمیست که انسان دائم بانها مشغول
است چه در خواب باشد چه بیداری چه نماز بخواند چه زیارت کند چه [illegible] باز دیگر [illegible]
انسان مشغول بانها است گناهیکه عرض از گناهان دائمیه یا غیر دیگر [illegible]
بان میرسد این افضل الاعمال است را بوقت حضرت رسول بعد از آن که جواب مسئله حضرت امیر المؤمنین را
داد گریه کرد و خبر کرد حضرت امیر را بقتل و شهادت و خضاب [illegible] ریش مبارک بخون سر [illegible]
الله علیه یعنی در مسجد کوفه در محراب کفتیم تو حضرت هم با این خطاب بسید الشهداء صلوات الله
علیه اخبار کرد فرمود کانی بنفسی اعضاها [illegible] قال تخضب هذه اللحیة فی المحراب کربلا [illegible]
که خضاب شد ریش [illegible] در محراب [illegible] کربلا [illegible]
المؤمنین یکی خضاب شد اما خضاب سید الشهداء بسه خون خضاب شد یکی خضاب [illegible]

للد لجمه

حضرت یکی خضاب شد بخون بیشتری که بفرق مبارک بزند دیگر خضاب شد حاسن بخون بیضی و انحون
دل مقدس بود فوقف لیستریح ساعة و قد ضعف عن القتال فبینا هو واقف اذ آتاه حجر
فوقع علی جبهته الشریفة فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلث شعب
فوقع علی قلبه الشریف فقال علیه السلام بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله ثم رفع
راسه الی السماء و قال الهی انت تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن نبی
غیره اخذ ثم السهم و اخرجه من وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن القتال و
وقف فکلما اتاه رجل انصرف عنه کراهة ان یلقی الله بدمه حتی جاءه رجل من کندة یقال
له مالک بن النضر فشتم الحسین علیه السلام و ضربه علی راسه الشریف بالسیف فقطع البرنس
و وصل السیف الی راسه فامتلأ البرنس دما لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
انا لله و انا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحیم

المجلس سبحانک السادس

یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا علیا عن شبه الخائفین
و یا عالیا عن مقالة الواصفین و یا ظاهرا بعجائب تدبیره للناظرین و یا باطنا بعز جلاله
عن غایة عقول العاقلین نحمدک حمد الشاکرین و نؤمن بک ایمان المخلصین و نصلی و
نسلم علی نبیک محمد نبی الرحمة و امام الائمة المنتجب من طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم
و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و علی اهل بیته ائمة الانام و ینابیع الاحکام
و مصابیح الظلام و تمائم الکرام و الهداة الی دار السلام علیهم افضل التحیة و السلام ما
تتابعت اللیالی و الایام کلام در مسئله بود که بهترین سائلین از بهترین مسئولین بهترین
مسائل را پرسیده بود و فیکه حضرت رسول صلوات الله و سلامه علیه و آله موعظه ماه مبارک
رمضان را بیان میفرمودند قام علی علیه السلام فقال یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا
الشهر قال رسول الله صلی الله علیه و آله افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله
بهترین اعمال در این ماه مبارک اجتناب است که انسان اگر معصیتی در دستش آید یعنی ممکنش هست و
میکند ترک کند این افضل الاعمال است اصل ترک معصیت خودش یک عبادتی است مثل آنکه صوم
و صلوة مثلا اینهم عبادت است اگر موقوف و ممکن شد برای یک گناهی دیگر ترک میکنم این گناه را در
مبادرت

لله الحمد

الی الله تقرّب که عبادت کرده بلکه خیلی عبادت بزرگیست که افضل اعمالست از قرآن خواندن و دعا
خواندن و نحو اینها این افضل است لکن ما بر بینیم ترک معصیت کسانیکه داعی ندارند و گناه میکنند
هم این مقام را دارد یعنی افضل الاعمال هست یا نه حالا میگوییم بلکه فقط نیست که داعی بر معصیت هم
داری و خوف خارجی نداری و ترک گناه میکنی بلی این افضل الاعمال است بلکه ضد داعی نداری
و ممکن هم نیست و ترک میکنی این معلوم نیست که افضل الاعمال باشد بلی اگر الان حالا تو طوری میکنی
که اگر ممکن هم بشوم نمیکنم باز هم پروردگار اجر میدهد حالا به بینیم عکس این چه طور است یعنی
حالا متمکن نیستی حکومت نمیتوانی بکنی اگر بدهند حکومت میکنی یا اگر متمکن باشی شراب میخوری لی
دستت نمیرسد حالا این معصیت است یا معصیت نیست یکمرتبه این نیست که متمکن بشی و لله تقرّباً مقصد
فعل ترکش کردی این داخل در عبادت نیست بلکه فقط قصد فعل را داری و لکن متمکن نشدی از جا آوردن
پروردگار عالم این نیت را بر بندگان خود نمی نویسد لطفاً و مرحمتاً فرموده اند بر شما ها گناه نمی نویسم
و اما در اطاعت چه طور که نیت داری ثواب خلاق عالم لطف فرموده مثلا نیت داری بروی حج
مستحبی کنی یا زیارت حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه کنی یا سایر اطاعات بهمان
نیت ثواب مینویسند اما در معصیت نیت را گناه نمی نویسند تا بعمل بیاوری ثواب بمحض نیت از برایش
ثواب مینویسند حتی اگر عادتی داری بعبادتی مثل نماز شب و ناخوش شدی باز آن ثوابرا برای اینکه تو
عمل بجا بیاوری برات مینویسند حالا مطلبی که هست میخواهم این را بگوییم که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمودند افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله معاصی دو قسمند اینهائی که زنا
است مثل زنا و لواط و امثال اینها و اینها بعضی اند که بجا آمدند تمام میشوند و لیکن پاره گناهان
داریم که دائمی هستند چه خواب باشی چه بیدار باشی چه قائم باشی چه راکع چه ساجد مقصد
برایت گناهان مینویسند مشغول نمازی برایت مینویسند مشغول زیارت سید الشهدا هستی
برایت ثواب عبادت را سوا مینویسند گناهان را سوا در بعضی از این نوشتنها تا حال احتضار هم
مینویسند از برای بعضی دیگر تا برزخ هم مینویسند و نکتب ما قدموا و آثارهم حالا فکری
اینها کنید که اینها پیشه تا زاد در میان فدر غرض اینها را بیان کنم شاید ترا یکی را از هلاکت
گناهان دائمیه نجات بدهی اینها طوری هستند که هر نفس زدن برایت مینویسند تازه بنا مینویسند
نه اینکه فقط مینویسند ملتفت باش که هر نفس زدن برایت نوشته میشود و اینها سه جوره
است یکجوره فعلیه است و یکجوره ترکیه است و یکجوره قلبیه ایستاده در کمال خضوع و خشوع

۲ برای

مشغول

مشغول عبادت ثواب عبادت برایت می‌نویسند و این گناهان را در هر نفس زدن می‌نویسند
امّا فعلیتر مثل گناه داشتن عین غصبیت از مسائل مثل خانهٔ غصبی یا باغ غصبی یا پول غصبی
یا لباس غصبی یا مال غصبی همه متصل شارع مقدس میفرماید رده رده رده گاهت تا دنیا
هست برایش می‌نویسند وارث مفت میخورد برایشان هیچ چیز نیست یکی دیگر خوردن میراث که
اکلاً لمّا است وَیَأْکُلُونَ الْمَالَ اَکْلًا لَمًّا وَیُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا این وقتی است که مال را مخورد
و طلب مرده را نمیدهد همه متصل برایت گناه می‌نویسند بلکه فخر المحققین میفرماید اگر میت بود و فان
مدیون کسی باشد تا ندهند همه مال محجور است وارث بنص آیات قرآنی اَوْ دَیْنٍ اَوْ وَصِیَّةٍ حتی آنکه
در قرض اگر مدیون کسی باشد آن کفنش که از مالش برمیدارند اگر تمام اعیانش حرام باشد حرام
است کفن بایشان نمیرسد باید اگر کسی کفن غیر بیش کرد فبها والا بحکم خدا لخت باید دفنش کرد
مگر اینکه بگوئیم از مال حلال کفنش بکنند و اگر نباشد در صورتیکه قرض دارد کفنش بکنند بدر
از مستحبها هم اشکالست که غصبی می‌شود یکی دیگر برای ورثه است فانها چند جور است یک وارث آ
خداوند تعالی میفرماید اِنَّ مِنْ اَزْوَاجِکُمْ وَاَوْلَادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ این حکایت ایات از حکماء در
زمان قدیم درست کرده اند گفته اند اولاغی مشغول جان دادن بود چون رسم سگها است
که با اولاغ نمیدرد کارش ندارند چون طول کشید خره بسکه گفت چرا معطلی گفت اما عبادت
تو گفت حقیقتاً من با جمع منیمر سگ گفت که من تا شنبه هستم خیال نکن پس بعد از تو گناه
بر دارد برنمیدارد برای تو حج نمیکند مکه نمیرود کاری نمیکند خمس و زکوة نمیدهد این ورثه
حالا فکر کار خود را بکن که آن بان برای تو گناه می‌نویسند یکی دیگر از معاصی ائمه که همیشه
نوشته میشود برای ترک توبه است آن یعنی توبه فوریت یعنی واجبست که اگر کسی گناه کرد نعوذ بالله
فوراً توبه کند اگر تاخیر توبه کند دائماً برای او معصیت می‌نویسند یکی دیگر ترک نهی از
منکر است که اگر کسی از اقربا و همسایگان خود و کذا اعزایشان معصیتی ببیند که بان
مشغولند و نهیشان نکند دائماً از برای اینشخص هم گناه می‌نویسند کَانُوا لَا یَتَنَاهَوْنَ
عَنْ مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ ملتفت باش عصبیت خالقی را داشته باش ارحام و برادران و خویشان خود را
ارشاد کن ملاحظه حالات سادات دین علیهم السلام بکن که چه قسم عصبیت خالق داشته
اند حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین عبد الله بن عباس را تعریف کرد فرمود
ملاء علما یکدفعه یکپولی بود پیش او که باید برساند باهلش تعویق انداخت حضرت آنکه طول

لله الحمد

دانحضرت فرموده‌ای پسر عباس واردُدْ الی الناس اموالهم فانك ان لم تفعل ثم امکنی الله
منك لاعذرنّ الی الله فیك ولاضربنّك بسیفی الذی ما ضربت به احدا الا دخل النار بعد
بالاثر فرمود محض آنکه دل ابن عباس نشکند واللهِ لو انّ الحسن والحسین فعلا مثل الذی
فعلت ما کانت لهما عندی هوادة ولا ظفرا شنیدی عزیز من که از علم و غیر او از حسب و نسب برتر
از غضب رب العزة باری حق طلب بی‌تکلف امروز ششم ماه مبارکست میترسم ماه مبارک
نباشد برای ما بلکه ماه صفر باشد نه ماه شهر الله برای ما شد یا نه حضرت امیر المؤمنین
آنچه که داری در شهر الله بجا بیاوری نه آنکه همه را صفت بجنبش میترسم شهر الله برای ما نشود
میترسم هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله برای ما نباشد ما را وعده مهمانی نگرفته‌اند
حضرت پیغمبر میترسم که از آن اشخاص باشیم که خداوند عالم فرموده فذرهم حتی یلاقوا
یومهم الذی فیه یصعقون ای پیغمبر واگذار آنها را تا ملاقات کنند روز را که در
آن میمیرند یعنی من قابلیت ندارم که در این ماه مبارک یک نماز هفتاد نماز بشود میترسم که
یکیش هم قبول نشود میترسم که یک آیه از قرآن بخوانم یا بخوانم تمام قرآن لعنم کند چه جای
آنکه بعوض هر آیه یکختم قرآن ثوابم بدهند من والله واهمه دارم من کجا و اینکه در این ماه
عمر تمام نفسهای من همه‌اش تسبیح شود ثواب تسبیح بمن لطف فرماید خداوند عالم ملائکه
وغیرهم میفرماید برای بندگان من در این ماه استغفار کنید میترسم نزد ایشان من نباید از
مستغفرین گذشته میترسم از آمرزیدگان بسبب این ماه نباشیم بسیاری آمرزیده میشوند و
بعضی با سبب اینها یکه بی سبب آمرزیده میشوند مثل آنکسانند که برگ درختان و [illegible]
ماهیان برای آنها استغفار میکنند پس اینها بسبب آمرزیده میشوند و اینها هم که مثل
اینها بی سبب آمرزیده میشوند یعنی خداوند عالم در ساعت آخر روز جمعه هزار هزار نفر می
آمرزد و در روز آخر ماه هزار هزار نفر را میامرزد و اینرا شنیدی معروفند [illegible]
نیست ما لیکه نکو است از بهار شنید است برای خودم بعزت خدا چیزی نیست بهم در
هر یک از اینها یکچیزی هست که میترسیم اینکه ما نیکویم تا اینکه کلی یک چیز هست که
امید کلی بار هست و آن یک افطار دادنست از مال حلال خودت بیکروزه داری یا صد
غالص از مال حلال و یک افطار دادن دیگر است بیک روزه داری که در غالب کسی مثل
او روزه نگرفته است نخواهد گرفت و آن روزه دار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است با

۲ فرمود

نم

آنکه گفتم او شریک ماه رمضان است یعنی در ثواب بوده است و روزه گرفته است که کسی همه روز و گرسنه را
همی دارد و لهو امی دارد و افطاری کرده است که کسی مثل آنحضرت افطار نکرده است محض بجهت آنست که گفتم
که اگر شخص فقیر است میتواند به یک خرما یا نصف خرما افطار صائم بدهد اتقوا النار ولو بشق تمرة
او شربة ماء اما افطار دادن این عزیز آنستکه آب را و بدهی بلکه آنستکه بعد از خوردن آب
سرد او را یاد بیاوری در حدیث است که فرمود امام من شرب الماء فذکر الحسین ولعن قاتله کتب
الله له مائة الف حسنة وحط عنه مائة الف سیئة ورفع له مائة الف درجة وکانما اعتق مائة
الف نسمة و در حدیث دیگر ویحشر یوم القیمة ثلج الفؤاد یعنی کسیکه آشامد آب را و یاد کند
حسین علیه السلام را و لعنت کند کشنده او را خداوند عالم مینویسد برای او در نامه او صد هزار
حسنه و محو کند از او صد هزار سیئه و بلند میکند برای او در بهشت صد هزار درجه مثل
اینستکه صد هزار بنده در راه خدا آزاد کرده باشد و محشور میشود در روز قیامت با دل خنک
و اینهمه ثواب بمجرد یاد کردن از سید الشهدا علیه السلام میدهند برای تشنگی آنحضرت و امور دیگر با آنحضرت
وارد شده است شاید در محل دیگر بیان شود یکی از آنها برای آنستکه آنحضرت در آن تشنگی
در مقام بندگی صبر برای خداوند یعنی برای رضای خداوند عالم نمود که احدی چنان صبر نموده
و نخواهد نمود الا لعنة الله على القوم الظالمين وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

المجلس السابع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى لا يحصى مدحته القائلون ولا يحيط بآلائه الذاكرون ولا يؤدى حقه
المجتهدون الذى ليس لصفته حد محدود ولا نعت موجود ولا له اجل معدود فطر الخلائق
بقدرته ونشر الرياح برحمته وتواضعت الجبابرة لهيبته وانقادت لعظم سلطنته نحمده
على تواتر نعمائه ونشكره على تضافر آلائه ونصلى ونسلم على نبيه محمد سيد الاولين
والآخرين والمبعوث رحمة للعالمين وعلى اهل بيته الاطائب المطهرين الخلفاء
الراشدين الهداة المهديين ائمة الهدى ومصابيح الدجى وكهف الورى و
ورثة الانبياء عليهم من الله الاف التحية والثناء ما دامت الارض والسماء اعوذ
بالله من الشيطان الرجيم ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوأى ان كذبوا بآيات الله و

کانوا

لله الحمد

هم چیزهای دیگر در کفن کفنم که بقدر واجب میبرد میت بر دیگری مستحب است و غسل واجب اینها
هم مستحب است [illegible] پیراهن تا کمر چون بسته ولی تا زانو مستحب است همین طور لنگ ولکن برای مدیون نمیشود
زیاده از قدر واجب برایش صرف کرد هم چنین آن پارچه‌ها مستحبی که یکی قرض دارد نباید از برایش
که کتان و نازک [illegible] از این کفن‌ها اینست که اهتمام کرد از ادای خود تا آن بکنید و اگر میت صغیر هم دارد و صیت
هم نکرده است مستحب‌ها نمیشود برایش بجا بیاورند شنیده‌ام اینها را میگویم برای اینکه بعضی بد بیچاره
است [illegible] مال او [illegible] خصوص کفن [illegible] بکن که از طهور مال باشد علاوه بر این چیزی
باشد که [illegible] طاعتی کرده باشد در احرام حج یا در وقت صلوة یا سایر عبادتها از آن بجا
[illegible] باشد عیب ندارد و اما نقل نوشتن کفن حق مطلب اینست که
[illegible] الا آنکه حضرت صادق علیه صلوات الله نوشت بر گوشه کفن
[illegible] اسمعیل یشهد ان لا اله الا الله ولی استحباب این معلوم نمیشود شاید طوری که حضرت نوشت
[illegible] حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه را در بغداد
آنکه [illegible] سال در زندان مانده بود آن بزرگوار شهید شد در زندان چند روز
در سر جسر گذاشته بودند بلکه مقدس [illegible] سلیمان در قصر خود نشسته بود دید چند نفری
جنازه را میبرند پرسید جنازه کیست گفتند جنازه موسی بن جعفر است بمحض شنیدن این امر کرد
غلامانش جنازه را ظاهرا گرفتند و [illegible] ندا کردند که اراد الطیب بن الطیب فلیخرج بعکس
ندای [illegible] را برهنه کرد تمام اهل بغداد متابعت او کردند با احترام تمام در خدمات
جنازه [illegible] آنحضرت کوشش نمودند حاصل مطلب و محل مقصد نقل کفن بود کفنی با آنحضرت
پوشانیدند آن کفن تمام قرآن نوشته بودند و هزار و پانصد تومان قیمت آن بود حالا این مطلب
دلیل جواز نمیشود اما اولا بدن شریف امام غیر از ابدان سایر انام میباشد زیرا که با آن
بدن بلا پوشیده شدن [illegible] انها راه ندارد بخلاف اکثر بدنها و ثانیا تغسیل و تکفین و
تدفین امام نمیباشد مگر برای امام یعنی ممکن نیست غسل و کفن و دفن امام را غیر امام بکند
پس ما شیعه‌ها که اعتقاد داریم بر آنکه امام رضا سلام الله علیه تجهیز و تکفین این مظلوم کرد
نمیتوانیم بگوییم که آنکفن کفن امام علیه السلام شد لاغیر چه آنکه میشود که اینها ظاهرا کفن را
ببدن مبارک امام پوشانیدند ولی در واقع امام ثامن علیه السلام کفنش کرده است و دفنش
کرده است غرض درست دلیل بر استحباب نوشتن قرآن بر کفن نیست این کار سلیمان هم

لله الحمد

سید الشهداء علیه السلام و مصیبت او کم گفتم که این غریب با علاوه بر آن کفن او که کفن سلیمان بود
که دو هزار و پانصد اشرفی قیمت داشت بعلاوه این کفن هم کفن امام رضا علیه السلام بود پس
با آنحضرت شد کفن بود ولکن کفنی هم برای آنحضرت یعنی سید الشهداء علیه السلام پوشیده نشد و آن
پیراهن کهنه بود بعلاوه بر کهنگی خودش بدست خودش پاره پاره کرد بعد از آن جای هزار
و چهار تیر و چه قدر شمشیر شد با وجود این چه قدر تمنا داشت که این کفن در بدن اطهرش بماند
با وجود آن پاره پاره بودن و این تمنا داشتن آن ملعون آمد از بدن مبارکش بیرون کرد و او را
عریان گذاشتند آخر کارش طوری شد وقتیکه خواهر محترمه اش در قتلگاه نظرش به بدن پاره
افتاد همه مصایبش را فراموش کرد عرض کرد ای پاره پاره تن برهنه ات کردند پیراهن کهنه را هم
در بدن مبارکت نگذاشتند ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنُ بِسَرَاوِيلَ مِنْ حِبَرَةٍ فَفَزَرَهَا وَلَبِسَهَا وَإِنَّمَا
فَزَرَهَا لِئَلَّا يُسْلَبَهَا فَلَمَّا قُتِلَ سَلَبَهَا بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ وَتَرَكَ الْحُسَيْنَ مُجَرَّدًا یعنی فرمود جامه
بیاورید از حبره آوردند خدمتش پس بدست مبارک خود آنجامه را قطعه قطعه فرمود چرا
چنین فرمود بعلت آنکه از بدن شریفش بیرون نکنند ولی چون کشته شد از بدن اطهرش
آنجامه را بیرون کرد بحر بن کعب لعنه الله و آن بزرگوار را واگذار نمود عریان برهنه ثُمَّ
أُخْرِجَ النِّسَاءُ مِنَ الْخَيْمَةِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا
فِي أَسْرِ الذِّلَّةِ وَقُلْنَ بِحَقِّ اللهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا إِلَى مَصْرَعِ فَلَمَّا نَظَرَ النِّسْوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ
وَضَرَبْنَ وُجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَاللهِ مَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ وَهِيَ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَئِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ
مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَى تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا
قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ الشَّرِيفِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا أَقُولُ لَيْتَ هَذِهِ الرِّوَايَةُ الْمُقَدِّمَةُ
مِنْ مَوْعِظَةِ الشَّيْخِ رَهْ وَكَانَ الْفَحْصُ فِي مَدْرَكِ الْقَوْلِ مُقْتَضِيًا لِذَلِكَ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَهْلِ الضَّلَالَةِ وَالْغِوَايَةِ

الحسین

ملیک

المجلس الثامن

المجلس الثامن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَجَبَّرْتَ فِي عَظَمَتِهِ

الحمد

خداوند عالم که میفرماید بدینها اینکه شریک برای خدا میدهند که میکنند بقول عز من قائل در کتاب
عزیز خود یا قوم ما لکم من اله الا الله یعنی خدائی غیر از حضرت واجب الوجود نیست و همین طور سخنهای
دیگر از کلمات تکرار لا الله فی الارض برآنکه خدا شریک ندارد و جائز الطلب است که ماها باید بگوئیم ای مردم
خدائی هست فلا تجعلوا لله اندادا مشرکها از اینکه قائل هستید یعنی معتقد که اینها در خدا قائلند شما هم
قائل باشید واتخذتموه وراءکم ظهریا بالمره از خدا قطع نظر کردید و مع ذلک توقع دارید
که شما از ابناء الیمین بشوید و مراجی نکنید بر معاصی الهی روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با
مسجد شد جوانی از اصحاب صفه را در مسجد دید زرد و ضعیف فرمود کیف اصبحت قال الشاب
موقنا حقا اگر خالی باشی توحید حقیقت داری توحید مکو ای جوان اگر گفت اصبحت یا رسول
الله موقنا فتعجب رسول الله صلی الله علیه و آله من قوله وقال ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة
یقینک فقال ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزننی واسهر لیلی واظمأ هواجری فعزفت
نفسی عن الدنیا وما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب وحشر الخلائق کلهم
لذلک وانا فیهم وکانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة ویتعارفون علی الارائک
متکئون وکانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون مصطرخون وکانی الان اسمع
زفیر النار یدور فی مسامعی فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه هذا عبد
نور الله قلبه بالایمان بنا بر روایتی این جوان زید بن حارثه بود بحضور عرض و استدعا
کرد که از خداوند عالم بخواهد که او را شهادت روزی فرماید حضرت خواست در بعضی
از غزوات بعد از نه نفر او شهید شد سلام الله علیه همین طور دیگران که ایمان نشانه
حقیقت داشت یکوقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از طرف یمن بوی بهشت بمشام
مبارک میرسد اویس قرنی بود که او کیش مرده ایمان آورده بود حضرت ندیده دعا کرد غرض هر
چیزی حقیقتی دارد توهم حقیقت داری یا نداری گفتم در این مجلس منظور داریم که خدا
شناسی باید خداشناس شد و داخل شد در حصن حصین لا اله الا الله ذاتی نه اجل
دارد که بعضی تا وقت احتضار است و بعضی در دنیا اوقات یعنی معنی لا اله الا الله که اقرار
و اعتقاد بتوحید و یگانگی خداوند عالم است او میرود و شیطان میرسد به تنبیه غالبا
انشکی که در دار دنیا در دل او قرار گرفته است و رفیق ان نموده است و از ان نموده است تا
بان حد رسید دیگر منظور که در اینها ایام دیگر خشیت یعنی چیزها ندید باعث

خوف از خداوند قهار شود و دیگر طاعة الله است قرآن کتاب شما است پیغمبر قرآن را مهجور
کرده اید الآن گویا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرماید یا ربّ إنّ قومي اتّخذوا هذا
القرآن مهجورا ببین در چندین جای قرآنست أولم ينظروا الى السّموات والأرض
أفلا ينظرون الى الإبل كيف خلقت والى السّماء كيف رفعت والى الأرض كيف
سطحت الى غير ذلك که خداوند تعالی و تبارك طریقه تحصیل و کسب یقین و دفع شکوک
و شبهه را بعباد خود تعلیم میفرماید حالا نظر کن و تأمل کن در این وضع عالم تا در
شك و شبهها از قلبت رفع شود وأولئك كتب على قلوبهم الإيمان در
حق صادق بیاید و تو از این جور اشخاص باشی فکر کن یك دقیقه آرام بگیر و بگو بلی صحبت قا
تا بشنود همین جا که نشسته اید این زمینست سر خود که آشته نشده است بلکه اخری دارد
که ایستاده آن قوی است مگر یك قدری از آن که پیرو نشت قدری قوی است زمین و آب
باینطور که هست آسمان ابد و رفا حرکت میکند یا زمین بقول بعضی فرنگیان که میگویند زمین
حرکت میکند آسمان خوب شرح پیچ میخورد و این زمین و آب مثل یك هندوانه وسط آسمانها ایستاده
اند بطوری که هیچ قسم این آسمانها بخیته میشود این زیر زمین همین آدم است آنها میگویند که ما در
سر زمین هستیم ما میگوئیم ما در سر زمین هستیم ... و آنها سرهامان بسوی آسمانست و پاها
بسوی زمین شناختی پروردگارت را شناختی که باینطور آسمان و زمین را نگاه داشته است
بگو لا اله الا الله و بگو لا اله الا الله آمنت بربی ببین چه طور این آسمان چرخ میخورد
اینها هفت فلك هستند توی هم کوچکتر از همه ستاره سهاست که از چهارده مقابل زمین
است حالا ببین اینها نسبت با فلاك چه قسم است همین طور فلك اول نسبت بفلك دویم و هم
نسبت بفلك الافلاك و از بعضی فلك الافلاك با این عظمت همه این افلاك را روزی یك مرتبه از
مشرق بطرف مغرب حرکت میدهد همه رصد کرده اند منطق بواسطه هزار و سی و دو فرسخ سیر
میکنند از مقعر از تحت اما از فوق و بالاتر علم خلایق منقطع است شناختی پروردگار قادر
مهربان را قولوا لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله و در همین حال ظهور عظمت
جلال حضرت ملك متعال در قلبت شد این کلمه طیبه لا اله الا الله را بگو و بخداوند عالم
در سینه پاکه در وقت ظهور طوفان بلای مرگ هیل و کشاکش شیاطین عذیله بسوی
او روی آوری که تا اینجا اخر کار تا شاو شود که بی ایمان از دنیا بروید همین بل

قان میخواهد که بر ایشان زاری بکویم فرمود و اَنذِرهُم همیشه حضرت پیغمبر را خبر داده است که آنانیکه
خوف انحضرت را با آل الطهار ش هم خوف داده است یقینی که خوف ایشان علیهم السلام از همه کس بیشتر
بوده است خوفشان از خداوند عالم حقیقی است نه اینکه برای تعلیم است چنانچه بعضی فهمیده اند برای
حضرت امیر المؤمنین میکویند که از برای تعلیم مردم بوده است این حرف درست نباشد اگر
غرق دریای خوف خدا نبود امیر المؤمنین نمیشد خداوند عالم خبر داده است میفرماید که ایشان
ترس داشتند بفهم تو میکوئی ایشان ترس نداشتند یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا
كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ترس انها علیهم السلام از الهی داشته تو بچه خواطر جمعی داری خاطرت
جمع کجا است چند روز است ماه مبارک امده است از شما گله دارد که مرا معظم نکردند
ایام الله المبارک را از شما گله دارد که مرا مکرم نداشتید قران گله دارد که یک ایه من عمل
نکردید ایمان گله دارد حضرت پیغمبر گله دارد حضرت امیر المؤمنین گله کرده امید به
ولایت او است از شما بسیار گله دارد که ای شیعیان من شما را موعظه کردم بلباس خودم
بحوال خودم برفتار خودم بعبادتم بمنبرم و بمیان بازارها بهمه حالت شما را موعظه کردم
در میان کوچه ها راه رفتم موعظه کردم در حالتیکه سرم شکافته بود موعظه کردم که مبادا
طوری شود با امیر المؤمنین مناسبتی نداشته باشی فرموده اند نمیتوانی مثل من باشی ولکن مضا
من نشوید عاقبت تمام حور العین حضرت امیر المؤمنین است کاری نکنی که نتوانند عقد کنند کفتم
ماه رمضان و قران و ایمان و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین گله دارند میخواهم
بالاتر بکویم خدا از شما گله دارد که ای بنده من همه چیزهای خالص بتو دادم تو یک چیز خالص
باو دادی همه را استی داده ام بتو تو یک چیز راست من دادی بهمین الله اکبر که کفته راست
یا همان الف و لام و ها است ببین تو کلت با و نعم راست ببین حالت در نشستن ببین عظمت و
هیبت او در نظرت هست یا نه گله دیگر دارد میفرماید من همیشه نظر رحمت بتو دارم تو چرا از من
پشت کرده باز میفرماید در مقام عتاب عربی و گله عجمی که من قرار دادم که هر وقت که کفتی
یا الله من بکویم و در غیر ماه رمضان قرار فرموده است که اکر سه مرتبه یا الله بکوئی یکدفعه جواب
میفرماید لبیک اما در ماه رمضان الکریم یا الله کفتی در جواب ده لبیک میفرماید حالا میفرماید
چه طور شد که هر قدر صدایت میزنم جواب نمیکوئی کسی دیکر هم هست که از شیعیان گله دارد
که را اکرم کرده اند میفرماید ای شیعیان من تعزیه مرا اسباب لهو و لعب قرار داده اید برای

مصیبت زدن و بچه باکی این تعزیه زاریت که دختر سید الشهداء را زینت کنند که این عروس قاسم است تا
مردم تماشا کنند من راضی شدم که خواهرم اسیر شود برای ین که ان بر مردم ظاهر شود آیا این زینت
که شما اراید بپوید و گفتم که حضرت رسول به حضرت امیر المؤمنین فرمود که ریش خضاب میشود بخون
سر حضرت امیر المؤمنین هم بسید الشهداء فرمود که ریش من و تو در صحرای کربلا بخون سر مان
خضاب میشود هر دو خضاب شد ولیکن سید الشهداء صلوات الله علیه بچهار خون خضاب شد که
یکی از آن چهار خون وسط دل آنحضرت بود که با آن خون ریش مبارک خضاب شد گفتم ریش مبارک
خضاب شد ولیکن بهمین خونهای چها کافی نشد بلکه علاوه بر اینها خضاب بیکر هم شد از خونهای
دیگر از خون صورت علی اکبر هم یکخضاب شد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس التاسع

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ یا اِلهی وَبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ كَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ یا ذَا الجَلالِ
وَالاِكرامِ یا مَلِكُ یا قُدّوسُ یا سَلامُ یا مُبدِئَ الاَركانِ وَالاُصولِ یا واهِبَ النُفوسِ
وَالعُقولِ یا مَن خَرَقَ عِلمُهُ باطِنَ غَیبِ السَّرائِرِ وَاَحاطَ بِهِ عَلی جَمیعِ المَوجوداتِ وَخَلَقَ
ما خَلَقَ مِن دونِ اِعمالِ الرَّوِیّاتِ وَاَحصی عَدَدَ الاَحیاءِ وَالاَمواتِ نَحمَدُكَ عَلی نَعمائِكَ
وَالحَمدُ مِن نَعمائِكَ وَنَشكُرُكَ عَلی آلائِكَ وَالشُّكرُ مِن آلائِكَ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ
اَكرَمِ اَصفِیائِكَ وَاَفضَلِ اَنبِیائِكَ وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ اَئِمَّةِ الهُدی وَمَصابیحِ الدُّجی وَاَعلامِ
التُّقی وَذَوِی النُّهی وَكَهفِ الوَری وَوَرَثَةِ الاَنبِیاءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ
ما دامَتِ الاَرضُ وَالسَّماءُ اِلهی اِلهی لَم اَعصِكَ حینَ عَصَیتُكَ وَاَنا بِرُبوبِیَّتِكَ جاهِلٌ
وَلا بِاَمرِكَ مُستَخِفٌّ وَلا لِعُقوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعیدِكَ مُتَهاوِنٌ وَلكِن خَطیئَةٌ عَرَضَت
وَسَوَّلَت لی نَفسی وَغَرَّنی سِترُكَ المُرخی عَلَیَّ فَقَد عَصَیتُكَ فَالآنَ مِن عَذابِكَ مَن یَستَنقِذُنی
وَمِن اَیدِی الخُصَماءِ غَدًا مَن یُخَلِّصُنی وَبِحَبلِ مَن اَتَّصِلُ اِن اَنتَ قَطَعتَ حَبلَكَ عَنّی منظور
از این فقرات که عرض میکند لم اعصك حین عصیتك وانا بربوبیتك جاهل العیاذ بالله
العیاذ بالله اگر معصیت میکند از آنکه خداوند عالم را معصیت کرده است این جا لا
مرض .... شده است طوری گناه میکنند که گویا اقرار بخدای ندارد هیچ بکار

مصیبت زینب ... فی المجلس ...

المجلس التاسع

مناجات ...

خواطر

لله الحمد

خواطر جهتی معصیت میکنند گاهی طوریست که بجحود رب میکشانند اصل اینکه خدائی هست
صبغة الله فطرة الله است در وجود انسان اینها طلب هست احتیاج بگفتن نیست اگر طفلی
در میان بیابان تنها شود و نما کند بی تعلیم کسی در قلبش هست فطرة الله است صبغة الله است
اینست همه فرق اعتقاد بخدائی دارند هر مذهبی که هست خدائی قائلند مثلاً دهریین
و طبیعیین که گفتند کارهای عالم را دهر میکنند و طبیعت همان خدا است منتها اینها اسم را بد
گذاشتند و الا همانکه اینها میگویند خالق است که آسمان و زمین آفریده است اگر دهر و
طبیعت بی شعور باشند چگونه اینقسم خلق میکنند که بمقتضای حکمت مثلاً در زمان کوچکی
و صغر اطفال که باید شیر بخورند بی دندان میآفریند اینها را که اگر دندان باشد شیر
خوردن و شیر دادن ممکن نشود و بعد کم کم زمان اغتذا و غذا خوردن نزدیک شود
بتدریج دندان مرحمت فرماید و قوة هضم غذاهای ثقیلة الالتفات کند تا ارکانش محکم
گردد تا وقتیکه بحد کمال برسد اگر دهر خالق باشد یا طبیعت بی شعور باشد که چنین خواهد
بود امر دیر در کمال شعور است که اینکارها از وی صادر شود غرض ما بی ادبی نمی کنیم
که اسم خالق را دهر گذاریم اینها میگذارند بگذارند غرض تمام مذاهب و ادیان
قائل برب و پروردگاری هستند الا بعضی که الان بجحود دررفته اند و منکر خدا شده
اند در قلب خود چنانچه از آثار و کارهای اینها نمایان است اگر مطلب چنین
باشد پس بدان و آگاه باش که اگر کارت بجائی رسید که بربوبیتش جاحد در حقیقت صادق
نباید و منکر خداوند عالم بشوی آمرزیده نمیشود در پاره گناهان امر شرینیست مثل همینکه
در قلبت منکر خدا شود پس اگر بعدد شهدای عالم شهید شوی و جاحد رب باشی آمرزیده نمیشوی
ملتفت باش که اگر نعوذ بالله جحودی در قلبت قرار گرفته است تا زود است دفعش کن هلاکت میکند
و مثل استخفاف امر الهی یعنی سبک شمردن امر خداوند عالم عز شانه و جل جلاله و لا یاجرک
مستخفاً که آدمی معصیت الهی میکند ای چه چیز است که آدم اطاعت کند که چه گناه هست
یا عذاب این چه خواهد بود اگر چنین باشد مستخف است این هم آمرزیده نمیشود و لا لو عبدک متهاوناً
متعرض میگیرد دیگر لامرک متهاون است پس اگر اهانت با امر الهی کنی نمیگذارد که تو آمرزیده شوی
در مثل میگویند که خار را از پا بیرون میآوری و لیکن بچشم داخل میکنی این مثل را بعضی از
الواط اینها است که میگویند ما سینه برای سید الشهداء میزنیم و شراب میخوریم مال برای

حکمت [illegible]

علامت ضعف [illegible] [illegible]

سینه

سید الشهداء خرج میکنیم و ثواب بجو بریم آنوقت از برکت سید الشهداء برای دیشب خدا دوستی
بیدار باش هلا لن تشوی بالنفت با تشربرکون انشوی ... اکر افرید میشود تنها اینها است
بلکه اینها بیست کرانتر صفات با عاقبة نفرت بخواهد بخواهند از ارمغان صادر شود تنها ادر
ثمامت و آن وقار را این مرتبه بکه ذکر کردیم اول دین معرفة الله است بعد از آن بقیه اجزاء دین است
و فصل اعرف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رحم الله امرءً تفکر من این و فی این و الی این
اینهم کلمه است امیر المؤمنین فرموده است حالا درست تامل کنید که چه میگوییم هشتاد سال
پیشتر یکی از شماها در اینجا لم بود اصلا و قطعا از شماها وجودی نبود چنانچه در اول نبود یکچند
دیگر هم از بنده و شما وجودی نخواهد بود اول دین و اصل دین این یکی است که خدا شناسی با
بی معرفة الله و معرفة النبی و الاوصیاء اصلا چیزی ثمر ندارد اگر چه صائم الدهر و قائم
اللیل باشی پس سعی کن که اصل دین را درست کنی که بر سبیل حقیقت تو را معرفة الله و معرفة
النبی و الاوصیاء الملتا حاصل شود و اصل اینها و اول اینها معرفة الله است پس دقت کن
که معرفت بخدا تو را حاصل شود اما نه بطوری که هلاکت حاصل شود باید معتقد بوجود
خداوند عالم باشی و بدانی که خدائی هست اما اگر در ذهن خودت او را بکیفیتی تصویر
کردی فهو مردود الیکم کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق لکم و مردود الیکم هر چه تمیز
بدهید او تعالی را باوهام خود آن مخلوق شما است و مردود بسوی شما کذب
العادلون بالله و ضلوا ضلالا بعیدا و خسروا خسرانا مبینا حضرت امیر المؤمنین علیه
افضل صلوات المصلین فرمود من شبهک باوهامه علی خلقک فهو کافر
یعنی کسیکه تو را تشبیه بخلق تو کند پس او کافر است غرض هر چه در نظرت بیاید یا
در فکرت جلوه کرد نگو بکو جل ربی عن ذلک جلالا و علی عنه شانا هو الذی خلق المکان
فلا مکان له هو الذی خلق الاجال فلا اجل له هو الذی خلق المحل فلا محل له کمال معرفته
ان تقول ان الرب جل جلاله موجود انت کما اثنیت علی نفسک قال الرسول صلی الله علیه
و آله فلا نعلم کنه ذاته الشریف الا هو فکلما یجیء بنظرک و اوهامک فقل سبحان ربی عن
ذلک سبحان ربی الاعلی و بحمده هذه مرحلة من مراحل التنزیه للرب فحاصل التنزیه انه
لیس بمحل لمرور الزمان و لا یشغله المکان و کان قبل خلق الخلق کما قال امیر المؤمنین علیه
السلام افضل صلوات المصلین خالق اذ لا مخلوق و رب اذ لا مربوب و عالم اذ لا معلوم این یک

جزئی از جزئیات توحید است و حاصل او اینستکه هرچه در فکرت و وهمت درباره خالق
جل جلاله کنجد بگو خدا عزیزا و است چه آنکه او تعالی خلق مکان کرده پس بمکان حاجت ندارد
و خلق اجلها کرده پس اجل ندارد و خلق محل کرده پس محل ندارد نهایت معرفت او اینستکه
بگوئی پروردگار جل جلاله موجود است و هست و انطور نیست که خود ثنا ذات اقدس الهی خود
نموده رسول خدا فرمود تو انطور یکه خود ثنای نفس مقدسه خود فرمودی پس احدی کنه ذات
شریف او را اجزا و نداند و هرچه بنظر و اوهام تو درباره او تعالی بیاید بگو خدایا تو پاک و
پاکیزه از آن خدایا تو بالاتری از آنچه بنظر و وهم در آید و بنده ذلیلم مشغول بحمد و ستایش
تو ام این یک مرحله از مراحل تنزیه است برای پروردگار و حاصل تنزیه آنست که خدا محل مرتبه
زمان نیست یعنی زمان بر او تعالی نمیگذرد و مکان او را در بر ندارد یعنی او محتاج بمکان
نیست و بود پیش از خلق خلق چنانچه فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه لنبینا افضل صلوات
المصلین که خدا خالق بود وقتیکه مخلوق نبود رب بود وقتیکه مربوب نبود عالم بود وقتیکه
معلوم نبود این یکی هم از جزئیات توحید است که بدانی در تنزیه خدا تا اتحاد برای تو حاصل
شود مرحله دیگر از مراحل دین که برای آن مرض مهلک داری و ناخوشی داری هلاکت
میکند اگر بان بدانی آن امر آخرت است که در آن شک داری گاهی دیدم بعضی را اوقات می
گویند بعضی در خانه دارم هنوز خبری از آن ندارم ای بیچاره حالا سی و پنجاه سال از عمرت
گذشته مبتلا هستی بمرض و تب لازم محبت دنیا داری برای دنیا چرا از احوال المرض خودت بی
پروایی چرا جستجوی مرض جان عزیز خودت که بالاتر از آن عزیزی نداری نمیکنی که اگر آن
مرض که شک در امر آخرت و سایر بلاهای دیگر است بماند هلاکت میکند حالا امروز می
خواهم شروع در کیفیت مردن بکنم تا بدانی مردن تو چه معنی دارد مثل مردن خر و پشه
و سگ هستی یا نه جور دیگر است مردن تو با سوسک و پشه تفاوت دارد یا ندارد پشه و
سوسک همان روح بخاری است میمیرند و میروند حالا میخواهم ترا از آنها جدا کنم تو را پیاده می
کنند از مرکب و مرکب را از تو میگیرند بعد پیاده میشوی باید بدانی کجا میروی تا آن وقت جهت امتیاز را
بدانی میانه خودت و سایر حیوانات اول باید حیوة را بتو بگویم بعد مردن را بتو بگویم تا
بفهمی در برزخ چه قسم هستی در سایر عوالم چه قسم هستی خلاصه باید بفهمی چه طور زندگ
ناسوت خود ترا از الان جدا کنی مردن خود ترا گوش بده تا از حیوانات جدا کنم حالا کیفیت

نند بوده است زایشان اکنون تا درستی فهمی چه طور متفرق میشود و چه طور جمع میشود اما آنچه تو اگر
کسی دعا هزار سال زنده باشد تحقیق کرده است اینجا علم لو یعمر الف سنة در سطح دیگر
هزار سال میشوید دوست دارید یا پانصد سال شوید دوست دارید صد و بیست سال شوید که
آن وقت کارت بجایی رسید که اینها بدهست بگذارند بگویند عصا و پیرهای هر وقت
بشود یا استخوانهای است بکنند بیم باید فکر برای مردن کرد چاره برای مردن کرد که فهمیدند که
کسی الان در این نشئه خالق عالم است خالق که تو باید بگوییم که او هست و با این که هستی
خالق مهربان با الطاف باید بگوییم که او هست بالاخره خود تست که ترا خلق کرده آ
البته جهانی که اگر بیست تر باشد با او باشد نمیتوانند ترا خلق کند و همین طور بالاخره است از
سموات و ارضین و نور و ظلمت و ملائکه و شیاطین و همه اینها چه اگر بیست تر باشد و یا امهام
باشد نمیتوانند اینها را خلق نماید دانستی که بالاخره موجودات است و او تو هستی حالا بدان
که در وجود تو روح جسم است و چهار قسم از روح در تو هست و جمله چهار قسم روح در
سه قسم از روح حیوانات شریکند و یک قسم از آنها مختص بخود تو هست که سایر حیوانات
شریک در آن نیستند و همان است که در قیامت میگوید يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ
میفرماید كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ انچه را که
پیش فرستاده خبر داده یا نخواهی شد خواهی از اینها بیشتر بگوید تو از آن و جسد هم ماده دارد و هم
صورت و آن بدن عنصری است که در آن سه هزار عضو و چهار ده هزار قوه در آن قرار داده شده است از
شریانات و عصب و قصب و رگ و پیه انسان بعضی شکل حروف و بعضی شکل لام و الف و
بعضی شکل چلیپا و بعضی وصل شده بعضی مثل کمه و بعضی مثل نیهای کمه دارد که
آن استادی که هست و تو او را نمیشناسی با هم اینها را وصل فرموده از رگها و استخوانها
رگهای مختلف در بدن تو قرار داده از کلفت و نازک بعضی هستند شعری مثل مو و نازک کند ای
بیمروت را هست در بدن تو که از مو نازکتر است و مجوف است که میان خالی است ای بی انصاف
که او درست کرده است کدام مته او را سوراخ کرده است او مجوف قرار داده است که باید هوا
در آن داخل بشود و الا اگر مسدود باشد بی روح است یا بیمار است قسم دیگر در رگها یک طرف
جای خون طرف دیگر جای هوا و روح است بعضها با هم بافته اند چنانچه جای آنجا
که مجرای دوحست و محل اذیت در زیر رگ مجرای خون قرار داده است ولی اینجا که محل

اذیت نیست ازین که چرا به روح او را دربالا اقرار داده است لتشرفته و عظم قدره والنسبة
بکو لا اله الا الله حقاً حقاً هر وقت یکی از شماها با این صنایع الهی گوش کرده باشید و شنیده باشید
ملتفت بجلالت و عظمت الهی شدید که حالی در خود دیدید بگویید لا اله الا الله و بخداوند
از انبیا و عرض کن ردوه الی فی وقت حضور موتی و سؤال منکر و نکیر ایای یعنی این عقاید
منت خدا از امانت بتو سپردم رد کن از ایمن در وقت حضور موت من و سؤال نکیر و منکر
مرا همین چشم تنها که بود ده هزار حکمت خالق در آن بکار برده است به اوضاع خارجه چیز شده
است حکیم بودن که غیر از اینها یعنی ده هزار حکمت حکمت دیگر هست که ادراک نشده باشد که هم
درهمه سی مجلس اگر بخواهم بیان حکمت یک عضو از تمام اعضا تو بکنم تمام نخواهد شد یکجسد دیگر که
در غیب این بدنست که صورت محض است و هیچ ماده ندارد جسد مثالی است و بدن مثالی در عالم
برزخ با این جسد مثالیست امد بشد پس با این جسد است در قیامت همین جسد اصلیست همین گوشت همین
استخوان یکی روح دیگر طبیعی است یکی روح دیگر نفسانی روح نفسانی در دماغ قرار داده شده است برای
این ده خزانست یکی تصور است یکی خیال است تذکر است تفکر است سایر چیزها این عقل و شعور را
خداوند عالم به هر یکی قرار داده است که چهار دو به میسازد اول مخلوق خدا برگ درخت بخود
شان پوشانیدند بعد ترقی کردند پوست بخود شان پوشانیدند بعد ترقی کردند جولا شدند
رخت دوخته پوشیدند آن بود که در آن زمان جولا اشرف مخلوق بود بدنها همین قسم بود لیکن
پنبه را بدست از قوزه در میاوردند تا انکه چرخ پنبه را درست کردند که بگفت که انها این
کارها را کردند خدا هستند اما مردمان حالا انگیر یکی از فرنگان و بحوا ایشان ملاحظه
کنند نزدیکست که الوهیت برای انها ثابت کنند غرض روح نفسانی معدنش در دماغ است اگر
یکصد سال بیکی از ده چیز پرسید عیب میکنند روح دیگر در کبد روح دیگر در جگر و شش که زندگانی
باانست که جذب باد میکنند هوا را اگر کسی از شما باور ندارد که زندگانی با انست یکدم نفس
خود را نگاه دارد به بیند که هلاک میشود یا نه حالا همه زندگانی به همان روح حیوانیست این سه
قسم از روح را همه حیوانات دارند یک قسم دیگر هم روح انسانی است که مختص است انسان با آن و
حیوانات دارای این روح نیستند و این روح انست که خداوند عالم در حقش فرموده است در
کتاب کریم خود ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ روح انسانی در جسد
میرود و میاید روح طبیعی و نفسانی و دیگری سیر ندارند این یک نمونه است که روح انسانی

دربو

افکار المتفکرین و اضمحلّت فی لوامع شوق لقائک عقول الکاملین و تزعزعت
لجمال احدیتک قلوب العارفین نحمدک یا الهنا حمد الحامدین و نشکرک شکر
الشاکرین و نؤمن بک ایمان المخلصین و نصلّی و نسلّم علی نبیّک محمّد نبیّ
الرحمة و امام الائمة المنتخب من طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم و معدن
الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و علی اهل بیته الائمة المیامین السادة
المطهرین و الخلفاء الراشدین و القادة الاکرمین و الشفعاء فی یوم الدین علیهم
السلام بدوام السموات و الارضین قال امیر المؤمنین و سیّد الوصیین و قائد
الغرّ المحجلین علیه افضل صلوات المصلین سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک و ما
اصغر عظمته فی جنب قدرتک سبحانک ما اهول ما نری من ملکوتک و ما احقر ما غاب
عنا من سلطانک حضرت امیر المؤمنین در مقام تنزیه میفرمایند ای خدایا این همه
اعاظم و اعاجیب که بنظر ما و دیدیم بسیار اصغر و کوچکتر است از جلال قدرت تو و آنچه از که
دیده ایم از آثار سلطنت تو چه قدر حقیر است نسبت بسلطنت تو که از ما غایب است و ما
ندیده ایم گفتیم کار دنیا و اصل دین سست شده است الف بنّاء و یخرّبه مخرّب واحد
بنا هزار بنا کننده را یک خراب کننده خراب میکند پس چگونه باشد که اگر بنا کننده یکی باشد
و هزار کننده خراب حالا این هزار خراب کننده دارد یک بنا کننده مثلا تو ببین بخانه
دین چه قدر کلنگ زده اند و خراب کرده اند هر زمانی دنیائی را بهوای او هزار زده اند و
اسم شرا دین گذاشته اند انها بسیارند حالا یکی از انها را میگوییم و لیکن چه فائده گفتن که
نمیکنند گفتن من که سهل است اگر پیغمبر هم بفرماید میدانم نخواهید دست برداشت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در خانه که صورت در او باشد نماز مکروه است نمی گویم
حرام است مکروه است حتی در پرده بیرونی که گفته اند که اگر صورت طرف بیرون باشد عیب
ندارد و طرف اندرون باشد عیب دارد حالا یک ملحدی کتابی نوشته است اسمش را گذاشته
ضیاء العیون و صورت بت پرستی یاد میدهد با آنکه چه قدر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اهتمام داشتند که صورت کشیدن را حرام کنند تا کارها
دین برعکس شده است میخواهم یک سوالی در میان شماها هست با آنکه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله چه قدر اهتمام درباره مسواک کردن کرده و فرمود لولا ان اشقّ علی

امتی

أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ که اگر مشقت نبود بر امتت من هر آینه مسواک را بایشان واجب
کرده بودم همین طور دیگر بسیار سوال و تکرار فرمودند در مسواک کردن مردم بالمره او وضع این را ترک
کرده اند و آثار آنرا فراموش و متبدل کرده اند اینها بیشتر بواسطه آنکه مردم تقلید
همدیگر را میکنند آخرش هم منجر میشود که بت پرستی کنند چرا آنکه صورت پرستی همان بت پرستی
است در اول بت پرستی همین طور در دنیا مردم متداول شد همین طور بود تا بتها را
پرستش کردند حالا هم خواهد با ظهور رسید اگر مردم بنا دارند که دین خدا را تبدیل
کنند چرا این تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را اگر ثواب و هزار رکعت نماز
دارد بجا نمی آورند وضیاء العین را تماشا میکنند باری علاج اینها را اگر گفتم بکنیم
علاجش بد و قسم است اول معرفة الله که شخص خدا و ند عالم را بشناسد دویم معاد
بعضی بد بختها میگویند کدام میت سر شکسته از قبر برآمده است بد بخت چند دفعه مرده بودی
زنده شدی تا اینجا که خَصِيمٌ مُّبِينٌ شدی دشمن آشکار برای خدا شده باری کیفیت حیوة انسان را
گفتیم حالا کیفیت مردن را بیان کنم تا مشخص شود وقتیکه مردی تو مثل گاو و الاغ نیستی و خلقت
تو چیزها بکار رفته است که بواسطه آنها امتیاز از خر و گاو میابی بعد از توحید اقرار به نبوت
میکنی بعد معاد این سه اصول نیست مردن تو نه مثل حیوانات است بلکه مثل آنست که از سواره
که پیاده شوی گفتم از معرفة الله و معرفة معاد بگویم که مرضهای فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ شفا یابد
تا شک و ریب رفع شود اگر بگوئی شک ندارم این دروغ است با این اعمال تو که اصلا
خائف از خلاف فرمایشات نیستی همان ایمان تو و گفتن تو لا اله الا الله را مثل گفتن منافقین
است إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ
اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ در وقتیکه منافقون بخدمت تو میایند عرض می
کنند که تو رسول خدائی و لکن خدا شهادت میدهد که منافقین هر آینه دروغ گویانند حالا
میخواهم برای تو دلیل بیاورم برای معرفت خدا که تو خدا را بشناسی اگر تمام دول و
حکما و سیاسیون مخلوق جمع شوند که یک پر مگس خلق کنند نمیتوانند بلی اینها غراب و دوی و
تلگراف و نحو اینها درست میکنند اینها صنایع است اسباب موجوده را هم بر داشت
دخلی بخلق کردن ندارد دیگر مختصر بگویم الان اینجا نشسته اید زمین است و کره رو
آب آب و هوا میان زمین و آسمان دور این زمین و آب دور میکند یکقطره از این ابر بر

لله الحمد

زمین و آسمان تمیز دید بقول بعضی فرنگیها زمینها چرخ میخورد میلش کجا است بدبخت که چرخ
میخورد بکو اینها قال فکر شی بکن همان حرف بیا مکن عقلت را بکلف ... در این امورات ...
عقل و فکر کن حالا که این معلوم شد پس بهتر مگر اینکه اِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
اَنْ تَزُوْلَا وَلَمْ يَك يُمْسِكُهُ غَيْرُهُ تَعَالٰى ذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَاِنْ حَصَلَ لَكُمُ الْاِعْتِقَادُ فَقُولُوا لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللهُ وَاسْتَوْدِعُوهَا عِنْدَ اللهِ تَعَالٰى وَقُولُوا هٰذِهِ اَمَانَتُنَا فَرُدَّهَا اِلَيْنَا وَقْتَ خُرُوجِ
اَرْوَاحِنَا یعنی اگر بواسطه اینکه گفتیم اعتقاد حاصل کردید پس بگوئید لا اله الا الله
و از او دیعه نزد خداوند عالم بگذارید و عرض کنید که ای خدای ما این امانت ما است
که بتو سپردیم نگاهدار و برگردان وقت بیرون آمدن روحهای ما اندیشهای ما این نقل
معرفة الله اما نقل معاد حرف کفار است که گفتند ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَاِنَّا
لَمَبْعُوثُونَ اَوَ اٰبَاؤُنَا الْاَوَّلُونَ ما دوباره زنده میشویم میفرماید قُلْ كُونُوا حِجَارَةً
اَوْ حَدِيدًا اَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ الآیه اگر آهن یا سنگ یا هرچه را ان سخت تر
هست بشوید شما را بر میگردانم عاجز نیستم اگر چه تمام اجزائت نمیمیرد بلکه روح انسانی
که جزء نیست از تو باقی میماند و آن پیاده میشود نمیمیرد حالا میخواهم یقین بکنید
بقای روح انسانی مجلس اینستکه تو الان مخلوقی هستی مرکب از سه هزار عضو یا قوی و
کارخانها بکه بکار رفته است مثلا یک کارخانه چندین هزار کار کردار ... که نفس
باشد از افلاک تن و مقدمات بدن تو تا نفس نزنی و حرکت نکنی این ... که
داخل شده است تا سر انگشتان میاید دیگر حکمتها ... است مثل ...
انگشتها چرا پیچتا شد آیکی دو بند شده یکی ... مثل ... عجایب ... بدن
انسان بکار برده شده است اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُتْرَكَ سُدًى ... کدام نفر ...
کثافت بعمل آمده کجا ممکنست که آدم با الحسن و جمال و هوش و عقل و ... او ...
... نجاسات بعمل بیاورد علاوه بر اینها چندین قسم نفس قرار داده ... طبیعی
و روح حیوانی و روح انسانی و این روح انسانی قبل از اجسام مخلوق شده است بعد از
آن هر یک بقا لیس با تمام مصالح داخل شد آنوقت باید اعتقاد بکنی که خداوند تمام احیا
بدن با او واگذار کرده و با او خطاب فرمود يَا اَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الآیه یا
اَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلٰى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰيهَا وَقَدْ اَفْلَحَ

مَن زَكّيها در حقش فرموده‌اند تكليفي براي اعضا قرار داده‌اند مثل لسان و عين و جبهه و رجل و بطن و قلب بعنوانها فرموده شكر اینها داده مال یتیم اگر خورد ناراست عوض همه را موضوع تكليف يعني مكلف قرار داده اختيار شر ابدست روح است فاذا ميفرمايد الموت والله الجد لا اللعب فاذا اسرع المنادي فعليكم بالتزود الا شديدا والتزود في منزل الزاد مرگ والله روميايد و بازيچه نيست چه آنكه او اسرع منادیست لازم بدانید بر خودتان توشه گرفتن و مهيا شدن را و توشه برداشتن در منزل توشه بر داشتن است ربيع بن خثيم از زهاد ثمانيه است در يك فرسخي مشهد مقدس رضا سلام الله عليه مدفون است در خانه خود قبري حفر كرده بود شبها تدا ميكرد رب ارجعوني لعلي اعمل صالحا بعد روزها در فكر عمل صالح ميشد مردم بابن قسم ميكردند علاج كار را قبل از مرگ بايد كرد اينكه ميايد همه اعضا داخل ميشود اما در كدام وارد بر روح نفسانی میشود اول زبان مختصر كرفته ميشود بعد ساير اعضا و جمع وارد در روح حيواني تلخي جان كندن در او است ملاحظه كرده‌ام در احتضار حضرت فاطمه سلام الله عليها بعزرائيل عليه السلام فرمود در حين قبض روح مقدسه اش كه تشبع كن تشبع كن اسوه شوم حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرموده عن موصوف هذا الذي نزل على الناس بوصف نميايد كه مرگ چه چيز است كه بآدمي نازل ميشود بعضي گفته‌اند مثل آنكه اره بگذارند تمام اعضاي آدمي را اره بكنند بعضي گفته‌اند كه تلخي جان كندن مثل آنست كه آدمي را برك كنند مثل آنكه ميان زمين و آسمان را پر كنند و او را در آنجا بگذارند و سيا كنند بعضي گفته‌اند چنانست كه آدمي را نازل كنند مثل آنكه سر سوزن برود و او را از آنجا بكذرانند و اين اقسام در تلخي و ناگواري جان كندن است الله يتوفى الانفس حين موتها و آنچه كه شبيه با انست براي انسانيت حالا ميخواهم بيان كنيم كه مردم در وقت مردن بكدسته‌اند اول ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل الملائكة عليهم الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون ولكم فيها ما تشتهي انفسكم نزلا من غفور رحيم يعني تو مهمان از غفور رحيمي پس هر كس كه گفت بيطلو يعني ربنا الله و مستقيم ماند باين نعمت و كرامت سرافراز ميشود كه آخرش مهمان خداوند غفور و رحيم است پس اگر اینها با اهدنا الصراط المستقيم درست گفتنا اهل اين بشارتند ما اگر گفت ولي چيا

بیان اوقات مردن و اختلاف آن

لك الحمد

یا ذا القوة الباهرة ارتفعت درجات جبروتك عن علاقة افهامنا القاصرة وتقدست سبحات جلالك عن دركِ اوهامنا الخاسرة نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على الائك الزاهرة ونصلی ونسلم على نبيك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق الدامغ صولات الاضاليل والدافع جيشات الاباطيل وعلى اهل بيته الائمة الانقياء والسادة النقباء القائمين على المحجة البيضاء والموضحين للشريعة الغراء عليهم الاف من التحية والثناء ما دامت الارض والسماء اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا ساء ما يحكمون من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع العليم ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمين جناب اقدس الهی درا بینوره مبارکه شریفه میفرماید بعرد م خیال کرده اند همینکه بگویند امنا کفایت میکند وهم لا یفتنون بلکه در معرض امتحان در میاورند فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين اینستکه تکلیف بانچه مخالف با نفس است کرده ربنا الرحمن اینستکه شما کاری میخواهید که مطابق هوای دل باشد اگر کاری مخالف هوای دل ان وقت معلوم میشود که اطاعت خدا کرده پس هر که میگوید امنا وانچه مخالف هوا است ترک میکند واطاعت میکند یا الله نگفته است لا اله الا الله را نگفته است هم دروغ است اگر چه خود لا اله الا الله محمد رسول الله را است گفتا قال الله تعالى والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون حاصل اینستکه این لا اله الا الله محمد رسول الله که در اینجا هم گوئی انجائیکه میخواهی بروی بکار نمیاید اگر اعتقاد داری بجا غیر از این عالم میروی اگر اعتقاد نداری خوش بحالت حالا من این ایات را برای شما خواندم هیچ ترسیدی لکن وقتیکه این ایات نازل شد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مضطرب شد که خدا اراده مقام امتحان در میاورد گفتم پس از خبر حضرت رسول خدا او را که در اینجا شهید میشوی بعد از چهل سال عرض کرد افی سلامة من دینی ایه که نازل شد مضطرب شد امد با کمال خضوع خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله عرض کرد یا رسول الله اولیس قلت لی یوم احد

حَیْثُ اُسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ یعنی هنگامیکه شهید شدند کسانیکه شهید شدند
در روز احد من مضطرب شدم چرا من با شهیدان شهید نشدم تو فرمودی تشویش نکن تو هم
شهید خواهی شد فَاِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَّرَائِکَ الحال شهادت دیر نشد فرمود رسول
خدا صلی الله علیه و آله تشویش نکن فَاِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَّرَائِکَ شهید خواهی شد بعد
حضرت رسول فرمود وقتیکه شهید شوی چه صبر میکنی اِذًا قُلْتُ یَا رَسُوْلَ اللهِ لَیْسَ هٰذَا مِنْ
مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلٰکِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرٰی وَالشُّکْرِ عرض کردم یا رسول الله اینجا جای صبر نیست
بلکه جای بشری و شکر است فرمود شکر میکنم برای بشری و بشارت ببین مثل حضرت امیرالمؤمنین
که یکدست پا یهون و رندش مقابل عبادت جن و انس است که در یک ثانیه بوده است ای طالب
آنحضرت باید در شبها بر روی دنیا با نهار ریش مبارک خود را دست بگیرد و بگوید آه آه مِنْ قِلَّةِ
الزَّادِ وَبُعْدِ الطَّرِیْقِ اما تو خاطر جمعی با کمال خاطر جمعی بعد از آنحضرت رسول بنا میکند
برای حضرت امیرالمؤمنین که چه قسم میشو مفتون میشوند یا علی اِنَّ الْقَوْمَ سَیُفْتَنُوْنَ
بَعْدِیْ بِاَمْوَالِهِمْ مردم خواهند که امتحان بمالهای خود شوند و نفوس خود شد اگر در پنهان و
آشکارا امر حضرت پروردگار را بر خیال دل خود مقدم داشتند آنوقت ایمان شان درست
است آنوقت امیدوار رحمت حضرت پروردگار باشند یَمُنُّوْنَ بِدِیْنِهِمْ عَلٰی رَبِّهِمْ وَ
یَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهٗ وَیَاْمَنُوْنَ سَطْوَتَهٗ امید رحمت خداوند و از عظمت او و سطوت او
ایمنند یعنی رجا آنستکه تو تخم بکاری امید درو داشته باشی تمنی آنستکه نکاشته امید
داشته باشی درو کنی یا رعیت ما برایت بکارند همه میشه یعنی رجا و تمنی را حالا باید انسان جدا
جدا کند بر تمنی بعد میفرماید یَسْتَحِلُّوْنَ حَرَامَهٗ بِالشُّبُهَاتِ الْکَاذِبَةِ وَالْاَهْوَاءِ السَّاهِیَةِ
فَیَسْتَحِلُّوْنَ الْخَمْرَ بِالنَّبِیْذِ وَالسُّحْتَ بِالْهَدِیَّةِ وَالرِّبَا بِالْبَیْعِ فَقُلْتُ یَا رَسُوْلَ اللهِ فَبِاَیِّ
الْمَنَازِلِ اُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذٰلِکَ اَبِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ اَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ فَقَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ بِمَنْزِلَةِ
فِتْنَةٍ فرمود خمر را حلال میدانند بعنوان نبیذ ربا را حلال میکنند و رشوه را بعنوان هدیه
میخورند اینها از حضرت بر امثال ماها فرمود یعنی بیا چیزها تهمین قسمت عرض کردم یا رسول الله
همه مرتد شدند یا مفتون فرمود بمنزله فتنه بمنزله امتحان نازل شان کن یعنی از ارتداد که باعث کفر است
نخواهد بود بلکه امتحان است حالا این امیرالمؤمنین بود که مضطرب شد ماها مضطرب نمیشویم اصلا به
کمال سودی نشستیم حالا بنا است بعضی از عجایب صنع حضرت پروردگار برای داستان بگویم تا

فی الجملة اعتقادی حاصل شود اگر بگویم پیغمبر اوقات تلخ میشود ولی آنکس که دست میگوید اوقات تلخ
نمیشود این ماموریت سلام الله علیه میگوید پیغمبر آنوقت هم اوقات تلخ میشود یا نمیشود باری که قسم از اخلق
کرده اند باد و جسم و روح بدن چهار قسم روح یکی روح طبیعی است که در کبد است و یکی روح حیوانی
است که وقتیکه چهار ماه بچه مخلوق شده باشد و همیشه جائی است که متحرک است و آنجا چند چندین
هزار سوراخ قرار داده شده است که از آن سوراخها مقابل سوراخها قلب است در آن حرارت غریزیه
که در قلب است برسد تا نبضها حرکت کنند ندیه بهانی و یکی روح سبکتر نفسانی است و روح دیگر روح
انسانیت که همه تفاصیل برای این روح است از ارواح همه زحمتها را میکشند هر وقت کار
خودشان همه زحمتها برای این روح انسانی میمانند دلم میخواهد از خدا ببخشد یک آدم مدبر یا
که خدای مجلله یا ببخشد یک نوکرت یا اطفال هیزت ترسی دلم میخواهد یکذره از خدا بترسی
نمیترسی همین طور نمان تا یکساعت دیگر چشمت که بسته شد و آنجا بار شد آنوقت خواهی
ترسید حالا اعتقاد نمیکنی آنوقت اعتقاد خواهی کرد حالا نمیترسی آنوقت خواهی ترسید
اگر بترسی حالا ثمری بحالت دارد اما ترس آنوقت اصلا ثمری ندارد باری بفهم که حالا
چه میگویم پس از آن که روح نفسانی و طبیعی و حیوانی رفت و روح انسانی هم رفت یعنی وقت
احتضار که اینها خواهد شد سر مختصر که بدت میاید بنشینی وقت غسل دادن که بدت میاید
بنشینی غسل دادن که در این زمانها مشکل شده است زیرا که غسل دادن میت قصد قربت میخواهد
و بی قصد و قربت باطل است و این غسلها که قصد قربت نمیشود نمیکنند مختصر تا غاسل قصد
قربت نکند باطل است مردم که از مرده ها دست کشیدند هم ضایع میشود کارها غریب تو هم
خواهی رفت نه کسی بر تو رحم در وقت احتضار میکند و نه در وقت غسلت حاضر میشود
کما تدین تدان باری مجملی از تلخی آنچه یکه اوقات از آن تلخ میشود بگویم یعنی تلخی مردن بدان
هر کس که میمیرد بعضی که میمیرد البته هم بعضی که میمیرد والله پادشاهی تمام روی زمین باب
دقیقه جان کندن نمیارزد اگر باور نمیکنی ببین بهر رفیقت چه میاید این روح انسانی
همین که خدا او را متوفی کرد میرد بگویم از چشم چه و از گوش چه و از چشم دنیائی چه و از چشم
عقبائی چه میبیند و میشود نظر و چشم دنیائی نمی آید آنچه بچشم آخرت دیده میشود کما
این نیست همینکه روح انسانی پیاده شد و چشم میبیند یکی بچشم دنیائی یکی بچشم آخرت
اول بچشم آخرت میبارد میبیند که هر کس نخورده است و نخواهد خورد و نبیاهیب

رفع قصه ... تحتی

غسل میت

... ام یونس ...

حکایت جزاداره ... خواهی

یعنی برای خوبان هم هیبت است حدیث اذنش برسید بخدمت حضرت رسول ص که استیذان کرد از
فاطمه زهرا ع برای تشرف بخدمت جناب فاطمه زهرا ع عرض کرد که ای پدر یک شخص است
مثل اعرابی هیبت معلوم میشود که آنحضرت برای خوبان هم هیبت میدانی که بچه قسم اطفا
بر غالب دارد مجموع عالم پیشش مثل کاسه ایست که از هر جا بخواهد بر دارد میتوانی این
بزرگوار یعنی حضرت عزرائیل ع دو جور حرف دارد وقتیکه تشریف میاورد پیش پیغمبر میگوید
ای بنده رب یقرئک السلم ای بنده خدا خدای تو برای تو سلام رسانده است این یکجور
فرمایش او است برای این جوره اشخاص بعضی را میگوید برای استای کناهکار بکذار دیگر الان وقت
قبض روح میکند بانطوریکه سخت تر از آن بتصویر نشود روح انسانی که او را میبیند لابد
اجابت فرمایشش میکند اگر بادست قبضش کند خوبست برای ماها ولی میترسم که میلی
از آتش جهنم سرخ کرده بیاورد قبض روحهای ما کند چون پاره اشخاص هستند که پاره
عملها قبیح میکنند باید روح شان با میل سرخ کرده از آتش جهنم قبض کند چنانچه حضرت
رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود چند کسند که با میل سرخ کرده از آتش جهنم حضرت عزرائیل
قبض روح شان میکند اول کسیکه مال یتیم خورده ای مال یتیم خورها برسید از آن میل سرخ
کرده نگوئید ما که مال یتیم نمیخوریم بدانید اینها نیز اگر ظلم کرده اید و مالشان خورده اید همه مرده
اند الان مال اینها مال صغار اینها است الان مال یتیمها را میخورید اماده باشید که یکساعت
دیگر حضرت عزرائیل با میل سرخ شده از آتش جهنم تشریف میاورد الان چاره داری نگذار
هلاک شوی بآن میل وقتیکه او تشریف آورد دیگر بیچاره میشوی دوم کسیکه شهادت ناحق
بدهد ای شهادت ناحق دهنده ها برسید از میل سرخ کرده از آتش جهنم سیم حاکم جور
کسیکه حکم جور کند چه از اصلش جور باشد یا آنکه موده بآن شود این سه طایفه را با این
میل قبض روح میکند یک سلاح دیگر هم برای قبض بعض روحها دارد و آن سجیل است که
سنگریزه های قعر جهنم است و آنها سنگریزه ها است که حضرت پروردگار ابابیل را با آن سنگ
ریزه ها فرستاد که هر یک از آنها سه سنگ از آتش جهنم پخته شده بود و در هر یک از
آنها نامهای آنقوم که همراه فیل بودند نوشته شده بود داشتند یکی در منقار و دو تا در
دو پا بزرگتر از عدس کوچکتر از نخود بعد آن لشکر که از ابرهه برای خرابی بیت الله الحرام
فرستاده با آن فیلها که از انواع خاصی تعلیم داده بودند برای جنگ آمدند نزدیک مکه

[illegible]

با میل آتش جهنم قبض روح چند صنف

معظم

لله الحمد

معنا لهم الا هو عز اول غارت کردند از جمله شترهای حضرت عبد المطلب جد حضرت رسول را
هم بردند آنحضرت در آنوقت بزرگ حرم بود چون اخبار را شنید تشریف برد پیش بزرگ آنها همین
که بزرگ لشکر دید که حضرت که بزرگ حرمست تشریف برد احترام زیاد کرد او را و بعد از آنحضرت
شروع نمود شترها و ناقهای مرا لشکریان تو غارت ورده اند خواهش دارم آنها را بدهی بزرگ لشکر
گفت من خیال این بود که تو بشفاعت آمده که من دست از خرابی کعبه بدارم حضرت فرمود
در جواب أَنَا رَبُّ النِّيَاقِ وَالْجِمَالِ وَالْبَيْتُ لَهُ رَبٌّ يَحْفَظُهَا إِنْ شَاءَ من رب ناقها و
شترها هستم و خانه برای او رب و صاحبی است اگر خواهد خود حفظ خانه خود خواهد کرد
[illegible] ان که گرفت برگشت لشکر این مهیا شدند برای خرابی کعبه خداوند عالم ابابیل را
فرستاد که از سنگ سجیل منکر بر سر آنها میزد وقتیکه از فرق سرشان میزد از دبرشان بیرون
میامد از فرق سر تا [illegible] پاش مثل هیمان میشد میا نخالی حضرت عزرائیل وقت مردن
کسیکه عمل قوم [illegible] لواطه میکند یا امید هد و بی توبه میماند تا وقت مردن با سجیل منکود
قبض روح خواهد کرد و موت او با سجیل خواهد بود نتوب الی الله و نستجیر به بیلا باشید تا در
[illegible] باز است از این عمل قبیح و سایر قبایح توبه کنید یکی از اوضاع قبر و ملکت میباید چه
گویند این نامها اعمالست اگر خوبست نیکو بیند خدا جزا بدهد ما هارا کارهای خوب نشان
داده اگر بدست نفرین در حقش میکنند از جمله چیزها منزلش را با او نشان میدهند بعد
از بیاده شدن روح قبل از [illegible] خواب قبرهاش برای مؤمن علامت جزاست و غذهای و صلهای از جمله
چیزهاییکه میبیند صورتهای خوبست که صلوات و صومها و ادخال سرور است به قلب مؤمن
و غیر از اینها از ان عملهای صالحه که مجسم میشود در آن عالم از برای کسیکه خوبست اما
کسیکه بد است در آن عالم میبیند که قبرش پر از سگ است و مار است و عقربست کر آزار است تنین است
که اینها فی الحقیقه هم صورتش هستند یعنی اخلاق رذیلش که در دنیا دارد در قبر میروند هم
راهش هستند اینها حالات قبل از رفتن قبراست ولی داخلشدن بقبر کیفیتی دارد که [illegible]
دارد از کیفیت روح و غیر ذلک که اینها حالا نمیگوییم ولی اگر فی الجمله ترسید خواطر جمع میشود
اگر خوب [illegible] که بری باعث استراحت خواطر جمع است و علاجی برای بد دهات خواهد
شد و علاج دیگر هم غیر از این هست و آن توبه است و برای او تفصیلی هست بلکه بباید
انشاء علاج دیگرش دعا است که بروز در فقرات ثلثه دعا کردم دعای چهارم و حد

لك الحمد

علی منقولا قد نزلت بك وحيدا في حفرتي وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي يعني
ای خدا امشب مهمان تو شده ام از دنیا رفته اند غیر از تو کسی ندارم رحم کن در اینخانه تازه تنهائی مرا
حتی لا استانس بغيرك حالا خدا از تو میخواهم برای تنهائی وغربت قبر مرا قسم بدهم بیك
متوفائی که دعا بواسطه او مستجاب میشود عرض میکنم خدایا بحق متوفائیکه او را بعد از وفات
بقبرش نبردند بر غربت ما در قبر ما رحم کن خدایا بحق متوفائیکه او را عوض دفن بر
زمین از زمین بلند کردند یعنی سر مقدس او و باین اکتفا نکردند بلکه در کوفه
بدرخت آویختند و باین هم اکتفا نکردند در خانه یزید پلید بردند و باین هم اکتفا
نکردند در دروازه شام بلند کردند و باینها هم اکتفا نکردند بلکه سخنان نامناسب
نسبت بان سر مقدس گفتند و انواع اذیتها وارد آوردند بر ما رحم کن بر غریبی ما رحم کن
بر تنهائی ما رحم کن ای بیس طاها در قبر باش بحق غریبی این سر مبارك نه همین اینها است
که منظورها کرده است بلکه اذیتهای بزرگ بسیار دارد از انجمله آن یزید کافر مکرر مجلس
شرابخوری فراهم میکرد و سر مبارك را در آن مجلس حاضر میکرد نه تنها همان حاضر
کردن سر مبارك بود کاری بالاتر از این داشت لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم

المجلس الثانی عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناءً عليك انت كما اثنيت على نفسك يا
من ليس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع يا من فطر اجناس البدايع واتقن
بحكمته الصنايع ويا الها العبرة كل ضارع ومنزل المنافع نحمدك على الائك العظام
ونشكرك على نعمائك الجسام ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف الانام والمبعوث
على الخاص والعام وعلى اهل بيته مصابيح الظلام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله
افضل التحية والسلام ما تتابعت الليالي والايام يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين
في الارض فمن ينصرنا من بأس الله ان جائنا يا قوم اني اخاف عليكم مثل يوم الاحزاب
مثل دأب قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم وما الله يريد ظلما للعباد ويا قوم
اني اخاف عليكم يوم التناد يوم تولون مدبرين ما لكم من الله من عاصم ومن يضلل

المجلس الثانی عشر

الله

لله الحمد

الله فمالهٔ من هادٍ در فضیلت موعظه کردن و شرافت آن همین بس که رجل مؤمن آل فرعون
موعظه میکرد و او نبی نبود ولی مؤمن بود واعظ فقرات موعظه او را خدا برای رسول
افضل انبیاء خود نقل میکند یا قوم لکم الملک الیوم ظاهرین فی الأرض
فمن ینصرنا من بأس الله إن جاءنا یعنی ای مردم برای شما است ملک امروز در حالتی
که ظاهر شوید در زمین برای عبادت حضرت رب العالمین یعنی خدا بشما مهلت داده
و زمین را وسیع ساخته اگر بخواهید مؤخر بدارید تا وقت نزول عذاب پس که خواهد
یاری کند ما را از عذاب خدا اگر آمد آن حالا تو هم اختیار داری میخواهی در این وقت
وسعت ارض کار ترا درست کن میخواهی منتظر باش تا وقتیکه عذاب الهی بیاید
که زمین و زمان بر تو تنگ کند یار و یاوری برای خود نیابی یا قوم إنی أخاف
علیکم یوم التناد چند یوم التناد داری بگویم بلکه مهیا شوی برای اینها یک یوم
التناد وقت مردن است یک یوم التناد در قبر است در برزخ آید در مقامات دیگر از
عقبات است ما لکم من الله من عاصم کبیرا نداریدفکر کار خودتان باشید امروز
چاره دارید چاره کنید تا بیچاره نشوید چاره کنید حالا چند روز است که برای تو
کیفیت مردن را بیان میکنم تا اعتقاد ثابت جازم پیدا کنی مردن لازم است بر مردم که اعتقاد
ثابت و جازم بمردن پیدا کنند اما حیوانات حشر ایشان غیر از حشر انسان است حشری
دارند اما نه از طریق حشر انسان پس بدانکه یکچیزی تو اضافه داری که آن پیمبر مثل
یکسوار بیست که پیاده اش میکنند بر آنچه حیوانات دارند تو روح انسانی را داری اگر
تأمل کنی در نفس زدن که از این حنجره بپائین میرود در آنجا یک مخلوق خدا قرار داده
است زیر حلقوم هوا را جذب میکند بدل میدهد از راه سوراخهائی که بچشم نمی‌آید
که بان حرارت غریزیه ته دل برسد و دل از آن چند هزار تقسیم کند و دفعه او را جذب
کند مثل هیمه آهنگری یعنی وقتیکه جوهر هوا گرفته شد آنوقت جذب میشود وقتی که
چند هزار جوهر جذب با اختلاف در بعضی جاها حار و بارد و تر و خشک در مثل
نفس زدن چند هزار جوهر از این هوا که هیچ بنظرت نمی‌آید میگیرد میگوئی هیچ است
یعنی این هوا کشیده میشود از قوای حیوانیه و طبیعیه و غیرها میبینی که بچه قسم جوهر
کیر ہے میکند از هوا و یکچیز ہے هست که متصرف در اینها هم است که خدا در حقش فرموده

فضیلت موعظه

تفسیر یوم التناد

حشر حیوانات غیر حشر انسان است

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي و در جای دیگر فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا فرموده و این نفس انسانی
است روح انسانی نیست از روحی که خدا بعد در حقش فرموده قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا آنکه در حقش
فرموده يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي مخلوقات خدا طول و عرض و عمق
دارند غیر از روح که هی من امر ربی در حقش هست اینکه گفتم زنده بودن بود وقتیکه میخوابی
این روح انسانی از انسان جدا میشود و میرود تبریز و همدان مکه و مدینه و بیا مکانها
اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ
وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى با این روح است که خواب میبینید چیزهای خوبی ببینید چیزهای
بد میبینید چنانچه در بیداری می بینید اما معنی مردن اینستکه روح از اینها جدا میکنند
یعنی از این تعلق با وضاع این بدن و تدبیر در آن حالا با خودش مجرد روح است یعنی روح با در حبند
مثالی سیر میکند یا در اطراف عالم تا روز قیامت و آن وقت ببدن اصلی دنیائی بر میگردد وَهُوَ
الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يُفْنِيهَا ثُمَّ يُعِيدُهَا كَمَا كَانَ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ خدا
آنکس است که هر چیز را آفریده است و فنا میکند و بعد بر میگرداند چنانچه بود و او تعالی عالم
بهر خلقی هست چنانچه ابتدا شما را خلق فرمود باز خواهد خلق فرمود نه اینکه تغییر و تبدیلی در
خلقت شما ها بشود بلکه شما را عود میدهد بهمین جسم و جسد دنیائی بعض قرآن مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ
وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ و آن منکر معاد یعنی ابی بن خلف از دیوار استخوان
پوسیده را بدست خود گرفت فتّته ریزه ریزه کرد بحضرت رسول عرضکرد أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا
الخ فرمود بگو ای رسول که زنده میکند اینها را آنکسیکه اول مرتبه اینها را انشا و ایجاد فرموده
است در جای دیگر میفرماید که زنده میکند الَّذِي خَلَقَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا آنکسیکه از
درخت تر آتش میکند چنانچه مرخ و عفار و درختی هستند که برگهاشان را بهم میزنند آتش
میگیرد إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ لفظ کن هم نمیخواهد بمحض اراده
خدا درست میشود سُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ امر و اختیار تمام عالم
تمام موجودات بدست حضرت بکائنات او است آنچه بخواهد میشود باری قصه مرا دراز انیه مثلا
مثالی هم برات بیام اگر در خواب بجائی رفتی خودت از آنجا در همین قالب بدنی بینی این از
ثابت علاقه ایست که با این بدن داری یعنی روحت با این بدن دارد بعد از مردن هم این علاقه
با میت بین روح و بدن اگر چه مثلا نیست شده باشد همین طور علاقه هست تا روز قیامت که

است بصلوٰة مثل کسانیکه چهل و پنجاه سال دارند دو رکعت نماز درست نکرده اند چنانچه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بانکسیکه طمانینه درست در نمازش نمیکرد فرمود والذی
نفس ابی القاسم بیده لو مات علی هذا لو یموت علی دینی پس بنابراین کار بر عوام که بسیار
مشکل است اما خواص هم باید ملتفت شوند در خصوص طمانینه علی الخصوص در تکبیرة الاحرام
که باید پیش از الف الله آرام باشند و در آخر راء هم آرام باشند همین طور در قیام و رکوع
و سجود با آرام تن و دل بکو و سبحان سبحان اکر بی طمانینه باشد باز نماز باطل است میشود
که بیک نماز جزئی باطل شود بسم الله الرحمن الرحیم را که کفتی باید الف الحمد لله را ببینی که بی
وصل بنمائی یا وصل کن یا وقف اگر نکردی باطل است غرض در جمیع مقامات که
همزه وصل دارد یا وصل باید کنی یا وقف اگر نکردی نماز باطلست در جمیع جاها ملاحظه
وصل بسکون و وقف بحرکت باید بشود اینها دقایق نماز است طوری بکن مستخف بصلوٰة
نشوی صاحب بغیر مطهر امام موسی بن جعفر فرمود که پدرم در حین احتضار فرمودیا ولدی
لا تنال شفاعتنا مستخف الصلوٰة ایفرزند نمیرسد شفاعت ما بمستخف نماز یعنی کسیکه
نماز را درست نکند و اهتمام در او ننماید و سهل انکاری در آن کند بیمروت این همه
زحمت برای اولاد میکشی و این همه تعب بخود ت برای زن بیوفایت راه میکشی یکقدری هم
برای خودت زحمت و تعب بکش که اقلا دو رکعت نماز سوقات ببری دفعیم کسیکه واجب
الحج است و نمیرود بمکه معظمه زادها الله عزا و کرامة خداوند عالم میفرماید ولله
علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی
برای خدا تعالی است حج بیت بر مردمان هر کسیکه استطاعت رفتن بسوی او دارد و هر کس
کافر شد یعنی ترک حج پس بدرستیکه خداوند بی نیاز است از همه عالم یعنی خداوند عالم
از او بری است ای بیچاره تارک حج خداوند عالم بتو ما لا را رحمت فرموده و خواسته تو
با آن درک سعادات ابدیه آخرت هم بنمائی و تو مضایقه از آن میکنی و الا خدا احتیاج حاجت
دارد که تو بروی و دور خانه کعبه بکردی همه اش برای احسان است بتو و تو در غفلتی سیم
ترک زکوٰة است که این هم چیز باعث کفر جلی است یکی دیکر از اقسام کفر است که خدا را هیچ چیز
نداشته باشی یعنی وقتیکه مرد ملاحظه کرده دید همه اش یعنی همه کارهایش برای دنیا
بوده است لیس من الله فی شیء کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون چیزی از کار خدا نی

برای

برای او نیست تمام برای دنیا آن پروردگار خود محجوبند یعنی از رحمت او تمام بجهت آنکه در دنیا
خود را از احکام خدا محجوب داشتند یعنی نشد و راه ظهور خود نمودند بکوت دیگر اعوذ
بالله سنه جرین یا بغض و عداوت خدا است و آن کیست که میمیرد و همه خیال او در جهان
برای دنیا بوده است و همه زاد در دنیا در فکر تعمیر دنیا بوده است از مال و جاه و اهل و عیال
وقت رفتن او که شد یعنی یقین کرد که حالا میرود همه اوضاع خود را میبیند که در دنیا میماند
و همه دوستانش میمانند یعنی دیدیها ما عاندند در دنیا و الحال میرود و میداند که کار کار
خدا است یعنی این کارها را خدا با و میکند و بیمیر لله مغضباً لله تعالی آخر کار میمیرد با بغض الهی
بیدار باشید که آخر کار با خدا لقا دشمنی و عداوت پیدا نکنید علاقه مال و عیال را از خود
دور کنید که عمده در این باب محبت اهل و عیال و جاه و مال است این روح انسانی خیلی نقل دارد
که از ملک بالا میشود بلکه ملک که خدام او میشوند بعضی از اوقات منقلب میشود با وصاف
کلیت و خنزیریت و سایر اوصاف رذیله چنانکه راوی در مکه معظمه از زیادتی جمعیت حاج
و تکبر دید تعجب کرد گفت ما اَکثَرَ الحَجِیجِ حضرت در جواب او فرمود لا بل اَقَلَّ الحَجِیجِ
وَ اَکثَرَ الضَجِیجِ یعنی حاجی بسیار کم و حجه بسیار است در ماه مبارک شیطان بسیار مغلول
است پس چرا مردم همه طور معصیت میکنند علامت است که معصیت میکنند و شیطان هم که مغلول
است که معصیت میشود جواب آنست که بگوییم اینها خودشان حقیقت شیطان شده اند یعنی در
شقاوت بجایی رسیده اند که مثل شیطانند در ارتکاب مناهی و معاصی از در کجای
وقت چرین یکی آنست که منقلب شود انسانیت او بشیطانیت یعنی تمام اوصاف او اوصاف
شیطان شود اما علاج اینها الان بسهولت میشود و الا اینکه قابل شفاعت هم باشند
بعد از برزخ گرفتار خواهند شد زیرا که فرموده اند که اگر برزخ بگذرد در قیامت بجا
شما میرسیم یعنی شفاعت ای گناهکاران در قیامت کنیم چنین فرموده اند پس علاج
آن گناهان و آن خرابیها حالا باید کرد و از علاجها عظیم است خصوص گریه بر سید
الشهدا علیه سلام الله تعالی دیده ام که گریه بر امام مظلوم در حال احتضار بفریاد میرسد
یعنی پیش از قیامت هم تاثیر میکند چنانچه حضرت در خصوص حدیث صحیح که گفت معاذ رحم
از وقت بکر بلا ولی وقتیکه حسین علیه السلام بخواطر میاید میتوانم آب غذا بخورم فرمود
ما الاجنین است حضرت ملک الموت را با طاهرین سفارش میکنند در وقت جان تو که

[illegible]

[illegible]

لك الحمد

قبض روح برا بسهولت کند حالا اینکه شفاعت این بزرگواران باید در قیامت دستگیر شخص شود و در برزخ نشود وخصوص که مر سید الشهداء در برزخ بلکه در احتضار نفع بخشد بعض آنستکه در احتضار سید الشهداء علیه السلام طوری شده است که برای احدی نشده است در حکایات که محتضر را نگذارید دست کسی بگذارد بر بدنش زیرا که هر دستی که گذاشتن مثل شمشیر می باشد که بر او وارد شود حالا سید الشهداء که محتضر است چه حالتی دارد که یکهزار و صد و شمشیر بر بدن اقدسش رسیده باشد ملاحظه کن ببین چه حالات آنحضرت در احتضارش داشت با آن همه زخم تیر و شمشیر و سنگ و نیزه بلکه ملاحظه کن چه حال داشت محتضر در آن نفس آخر از دست آن زنان دکافر الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون وموعظة علیه رحمة الرحمن فی النجف الاشرف فی النصف الاخر من شهر رمضان

المجلس بسم الله الرحمن الرحیم الثالث عشر

سبحانك اللهم یا من دانت له السموات والارض بالعبودیة واقرت له بالوحدانیة وکلت الالسن عن بیان صفته وانحسرت العقول عن ادراك كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لعظمته وتصاغرت الفراعنة لهیبته نحمده علی نعمائه العظام ونشكره علی آلائه الجسام ونصلی ونسلم علی نبیه محمد صفوة الربانیة ومنبع اسرار السبحانیة الذی ارسله بالهدی بشیرا ونذیرا وجعله نبیا قبل ان تخمر طینة ادم تخمیر الروح الشریف الابرین ومخاطب الرب فی محل الانس وعلی آله الائمة الکرام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام ومبینی الحلال من الحرام علیهم من الله الاف التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی و الایام اعیذکم بالله ان تکونوا من اهل هذه الایة لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الانس والجن لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها اعیذکم بالله ان تکونوا من اهل هذه الایة پناه میبرم بخدا بعد اینکه از اهل این آیه باشید ابصر فیها چرا میگویم بجهت اینکه در مردم علاماتی می بینم که دلالت دارد براینکه اهل این آیه باشند لهذا میخواهم مجلس را مجلس استعاذه قرار دهم پس حالا در اینجا باید استعاذات از این آیات کنم ما شاء الله شهر الله منقضی شده و کار ما هنوز منقضی نشده باید حالا کاری بکنیم که در این بقیه شهر الله بلکه از نفرین حضرت پیغمبر خلاص شویم یعنی طوری بکنیم که نفرین آنحضرت ما را شامل

نگردد

نکرید زیرا که حضرت پیغمبر فرموده است که دعا کرده است حضرت جبرئیل امین گفته است
مثل مشهور است میگویند فلان کس دعا کرد مرغ آمین در راه بود آمین گفت مستجاب شد حالا
مثل پیغمبر دعا کرده است مثل جبرئیل امین گفته است پیغمبر بر کرسی فرمود من ادرکه شهر
رمضان فلم یغفر له فابعده الله من رحمته فقال جبرئیل امین یعنی هر کس ادراک کند
ماه مبارک رمضان المبارک را و کاری نکند که آمرزیده شود خدا او را دور نماید جبرئیل امین گفت آمین
هر چند پیغمبر این نفرین را کرده است گویا معلوم میشود که اصلا از او نفرین کرده اید که در شما هیچ تاثیر
ندارد گویا گوش و قلب و چشم اصلا ندارید العیاذ بالله پناه بخدا اگر از اهل این آیه باشید که
باشید که میفرماید قلبها برای ایشان هست ولی با آنها نمی فهمند و گوشها هست ولی با آن نمیشنوند
و چشمها هست ولی با آن نمیبینند که این خواهد بود که بدتر و پست تر از حیوانات باشند اولئک کالانعام
بل هم اضل پناه بخدا اگر از حیوانات پست تر شده باشید پناه بخدا اگر از کثرت غفلت
از رحمت و استغفار الهی محروم شده باشید در دعا خوانده اید که غفلت یأس و ناامیدی از رحمت
میآورد او امالک رأیتنی فی الغافلین فمن رحمتک یئستنی از این کلام شریف هم ظاهر
میشود که غفلت از عبودیت باعث یأس میشود پناه بر خدا از مأیوسی از رحمت خدا و ندا عالم

۲ بود

این ندا ندای الهی که در کتاب الهی میباشد و پیغمبر هم شما را ندا میکند ای امت پیغمبر پیغمبر
شما را ندا میکند تا حال گویا ندای خدا ... و ندای پیغمبر را نشنیده اید امروز امام شما
شما را ندا میکند آن حضرت در مسجد خودش ندا میکرد و میفرمود احذروا نارا حرها شدید
و قعرها بعید و شرابها صدید تا حال هیچیک از نداها در شما ها تاثیر نکرده است نه ندای
حضرت پروردگار در شما تاثیر کرده است و نه ندای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نه ندای
امام شما و نه ندای اموات مرده ها شما را صدا میکنند ندا میکنند شما را و در ندای شان
میگویند ایها الغافل لو کنت تعلم ما نعلم لکان یذوب لحمک مرده ها میگویند ای غافل
اگر بدانی تو آنچه که ما میدانیم هر آینه گوشت بدنت گداخته میشد و زمین تو را ندا میکند
صدا میزند میگوید انا بیت الغربة انا بیت الوحدة انا بیت الدود من خانه غربت و تنهایم
و من خانه ... هستم من خانه کرمم هیچ از این نداها و صداها بگوش شما رسید یا نرسید
اصلا نرسید فلکم قلوب لا تفقهون بها و لکم آذان لا تسمعون بها و اعین لا تبصرون
بها میترسم که از اهل این آیه باشید که میفرماید و لو اننا نزلنا الیهم الملائکة و کلمهم الموتی

وحشرنا

وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا يعنى اگر همه ملائكه را نازل كنيم بر ايشان ظاهرا يا مردها را
بر ايشان زنده كنيم بفرستيم و محشور كنيم هر چيز را معاينه نخواهند ايمان آورد يعنى تصديق
كنند پيغمبر را بجد اگر از اهل اين آيه باشيد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ بعد از
آنكه انذار مثل حضرت پيغمبر موثر نباشد در بسيارى كه خدا بفرمايد اى پيغمبر اينها را چه ترسانى
چه نترسانى مساويست يعنى ديگر تاثير در اينها نميكند انذار هر چه تاثير در شما خواهد كرد پيغ
مبر را بجد اگر از اهل اين آيه باشيد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَإِنْ
اسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ ببين اين اعمال كار بكجا منتهى ميكشد
بدبختى و شقاوت تا بچه حد ميرسد كه اگر مثل حضرت پيغمبرى هم استغفار كند خداوند
عالم نيامرزد ببين كه اين اعمال كار بكجا ميرسد و بچه قسم ميشود كه خداوند عالم ميفرمايد
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ چون اگر حضرت رسول صلى الله عليه و آله
احتمال بدهد كه آمرزش اينها ممكنست باستغفار اگر چه زياده از هفتاد مرتبه باشد
استغفار خواهد كرد لهذا خدا تعليم فرمود كه در حق اينها چه استغفار بكنى چه نكنى مساوى
و آمرزيده نخواهند شد اينجور آيات كه اشاره شد در حق همين اشخاصى است كه ظاهرا
دعوى اسلام دارند و در زمره مسلمانان هستند اما كفار كه براى اينها استغفار اصلا
جايز نيست بيدار باش اى كسيكه ميگوئى اسلام دارم كه كار تو بجائى نرسد كه استغفار
پيغمبر هم در حقت ثمر نكند بترسيد از كارهائيكه باعث شود كه ترا چنين بشيد كه پيغ
مبر را بجد اگر بشويد از كسانيكه امتحان شدند بنظر بزرگان دين ائمه طاهرين صلوات
الله عليهم اجمعين اين بزرگواران و كسانيكه تالى مرتبه ايشان هستند حقايق اشياء
و اشخاص را ميشناسند پس بترسيد كه شما باطنهاى شما بقبول طريق حق نموده باشد امام
جعفر صادق عليه السلم وقتيكه ابو بصير رحمه الله مشاهده از تعظيم حاجيان ديد بطور تعجب با امام
عرض كرد مَا أَكْثَرَ الْحَجِيجَ چه بسيارند حاجيان فرمود لا بل مَا أَقَلَّ الْحَجِيجَ وَأَكْثَرَ الضَّجِيجَ نه چنين
بسيار كمند حاجيان ولى بسيارند ضجه كننده كان بعد فرمود امام با ابو بصير كه نظر كن
ابو بصير با آنكه در ظاهر نابينا بود نظر كرد ديد مردم بصورتهاى غريبه و هيئات عجيبه
اند بعضى خوك مثلا بعضى سگ بعضى اقسام ديگر غرض ملاحظه بكنيد كه بظاهر آدم و بباطن
شيطان و خوك نباشيد اين بزرگواران و كسانيكه تالى مرتبه ايشان هستند و فهميده

نظر کنند بعضی اشخاص میبینند که آتش در بدنها مشتعل است الان آتش با آنها اختلاط نموده و بعضی
ببینند که بسیاری از اشخاص الان با شیطان قرین شدهاند الا ملاحظه کن با او و ببین که در هویت
خودت را بشناس که چه قسم آدمی و از کدام طایفه و علاج کار ترا الان که چاره داری
بکن تا اگر فردا روز بیچارهٔ که پناه میبری بجائی که اگر باشید مثل قوم عاد و هود و نوح و لوط
علیهم السلام پناه میبری بجائی که اگر بوده باشید مثل ابی جهل و ابی لهب و دیگر کافران علیهم
اللعنة و سایر اعداء دین و یا باشید مثل صدیقین و شهدا و صالحین سلام الله علیهم
اجمعین مختصر پناه میبری بجائی اگر متصف بصفات اشرار باشید و دارای صفات اخیار باشید
بسیاری از مردم ایراد بما میکنند و میگویند شیخ بسیار مردم را از خوف خدا میترساند بلی
دیگر بعد از این رجوع میکنیم از این طریقه و تو هم هر چه دلت میخواهد معصیت بکن ولی
بچند شرط اول معصیت او را بکن ولی در جائیکه خارج از مملکت او باشد دوم آنکه
روزی خداوند عالم را نخور و هر چه میخواهی معصیت بکن سیم آنکه تبعهٔ دولتی بشو که
تاب مقاومت با خداوند عالم داشته باشد تا آنکه هرگاه بخواهد قبض روحت نماید بگو
من تبعهٔ فلان دولت از دول هستم و اطاعت تو نمیکنم شما اگر چه تبعهٔ دولت قدیم هستید
یعنی متابعت از دولت قدیم کرده اید که از دولت شیطان باشد دولت او را اقدم
اول گفتم بجهة آنست که دولت شیطان پیش از دولت آدم ابو البشر علیه السلام بوده
و اگر تبعهٔ دولتی نمیشوی وقتیکه حضرت ملک الموت سلام الله علیه تشریف میاورد
اطاعت او نکن و عرض کن در جوابش وقتیکه میفرماید بمیر بگو که من نمیایم بجهة اینکه
این خانهٔ خودم است که بنا نهاده ام و از آن بیرون نمیروم و اطاعت او نکن تمام شماها
خواهید محشور شده بیک صیحه وَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ نمیگویم بترسید در وقتی که دیدید
وُجُوهُ الْعَاصِینَ مُسْوَدَّةٌ روهای گناهکاران که سیاه است و چشمهای ایشان کنده شده
نمیگویم بترسید در وقتیکه صداهای مردم همه بلند است بگفتن وانفساه حتی از پیغمبران
علیهم السلام و ندای حضرت پیغمبر محمد بن عبد الله صلوات الله و سلامه علیه و آله
بلند است بو امتاه خوبست بفهم موعظه که بشماها میگویم نترسید اگر بگوئید چرا بفهمم
موعظه میکنی پیر بیاید واقعاً نترسیم امید و حالا اینکه تا وقت دیگر میدهد اگر واقعاً
ترسیدی بگو میترسم و علامت خوف و ترس آنستکه از چشمها اشک جاری شود و بصورتت

لك الحمد

سبحانك اللهم يا من لم يشهد احداً حين فطر الارض والسموات ولا اتخذ معيناً حين برأ النسمات لم يشارك في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية كلت الالسن عن غاية صفته والعقول عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته فلك نحمده حمداً متواتراً متسقاً ومتوالياً مستوسقاً ونصلي ونسلم على رسوله ابداً دائماً سرمداً وعلى اهل بيته الذين ايدت دينك في كل اوان بامام منهم علماً اقمته لعبادك ومناراً في بلادك بعد ان وصلت حبله بحبلك وجعلته الذريعة الى رضوانك وفرضت ان يتقدمهم متقدم ولا يتأخر عنه متأخر وجعلته عصمة اللائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين عليهم افضل الصلوة والسلام ما دامت السموات محيطة على الارضين الان عباد الله والجن مهمل والروح مرسل بندگان خدا الان که جان دارید و زنده اید کاری بکنید که خود را نجات بدهید از عذابهای [illegible] و از دست دشمنان یکساعت بعد است که تمام دشمنان بر دور تو جمع میشوند الان که [illegible] هر دشمنی نداری مگر نفس و شیطان چاره خود را بکن زیرا که بعد از یکساعت بعد رو تمام دشمنها جمع میشوند و دیگر آنوقت چاره ات بریده شده است کجا دارا نجات دشمن تو اند زمین دشمن مارها دشمن عقربها دشمن تنین ها دشمن اژدها ها دشمن قبر دشمن نازلین بقبر تماما دشمن میت اگر با خدا و خدا عالم دوست باشد یعنی مطیع و فرمانبردار او باشد چون او را بقبر گذاشتند قالت له الارض مرحباً واهلاً قد کنت ممن احب ان تمشي على ظهري فاذا وليتك فستعلم كيف صنعي بك فيتسع له مد البصر یعنی زمین بمؤمن میگوید خوش آمدی با صفا باشی من از اشخاصی بودم که دوست داشتم که تو راه بر ظهر من بروی پس چون تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه خوبی خواهم بتو کرد پس وسعت میدهد قبر خود را برای این بنده مؤمن آنقدر که چشم او کار کند و اگر العیاذ بالله دشمن خدا باشد یعنی عتو و سرکشی از طاعت و بندگی داشته باشد و کافر باشد زمین باو میگوید لا مرحباً بك ولا اهلاً لك قد كنت ابغض من يمشي على ظهري فاذا وليتك فستعلم كيف صنعي بك فتضمه حتى تلتقي اضلاعه نه خوش آمدی و نه خوش داری بتحقیق که بودی بدتر و مبغوض تر کسیکه بر پشت من راه میرفتی پس در این هنگام که ترا در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو خواهم کرد پس چنان او را فشار میدهد اضلاع یمینش از یسار و اضلاع یسارش از یمین او بیرون میرود قبر ضغطه ها و فشارها دارد باقسام مختلفه یکقسمش انست که چنان فشار میدهد مغز سر را

بجوش

بجوش میآورد و همین طور است شدت بیان اقسام آنحضرت پیغمبر ص وقتیکه جنازهٔ سعد را می
بردند در مشایعت او با پای برهنه راه میرفت عرض کردند یا رسول الله چرا چنین با پای
برهنه تشریف میبرید فرمود از کثرت ازدحام ملائکه که بمشایعت آمده اند پا را برهنه کرده
ام غرض با اینحال و جلال سعد را بنزد قبر گذاشتند دفنش کردند رسول خدا صلی الله علیه
و آله بالای سر قبر نشسته بودند که یکدفعه حالت حضرت برهم و رنگ مبارکش تغییر
یافت اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب تغییر حال مبارک شما چیست فرمود انّ
سَعدًا قَد اَصابَتهُ ضَغطَةٌ بدرستیکه قبر فشار داد سعد را اصحاب عرض کردند
یا رسول الله با این تفضیل و تجلیل که شما از سعد کردید با وجود این قبر فشار داد فقال
نَعَم اِنَّهُ کانَ فی خُلقِهِ مَعَ اَهلِهِ سوءٌ فرمود بلی در سعد با اهلش بدخلقی بود از جملهٔ الطاف خدا
وند تعالی جل جلاله اینست ما را که خود بشما مرحمت فرموده مانند کسیکه العیاذ بالله
التماس کند از دیگری از شما ها استقراض میفرماید میگوید مَن ذَا الَّذی یُقرِضُ اللهَ قَرضًا
حَسَنًا فَیُضاعِفَهُ لَهُ آیا کیست که قرض بدهد بخداوند عالم بقرض الحسن تا خدا برای او
مضاعف کند میفرماید هر که در ماه مبارک رمضان افطار بدهد روزه دار را اگر چه
بِشِقِّ تَمرَةٍ نصف خرما باشد کَمَن اَعتَقَ عَبدًا مِن آلِ اسماعیل مثل کسیست که آزاد کرده
باشد کنیزی از اسماعیل ع که در تحت شدت و قید عبودیت مبتلا شده باشد این شق
خرما گفتم که اینقدر ثواب بران مترتب است برای کسیکه قادر بر زاید از آن نباشد مانند بعضی
از اصحاب حضرت پیغمبر ص در اوائل اسلام که قادر بر زاید از آن نبودند اما این اعصار
نه اینطور است بجهت آنکه بحمد الله غالب مردم اغنیا اند بلکه کمتر آدم پیدا میشود که نتواند یک
آدم را یکدفعه طعام سیر بدهد اینها همه از الطاف خداوند عالمست میفرماید با آن جلال
و عظمت خودش فَاذکُرونی اَذکُرکُم وَاشکُروا لی وَلا تَکفُرون میفرماید اُدعونی
اَستَجِب لَکُم بخوانید مرا اجابت دعوت شما میکنم میفرماید حاجتهای خود تان را از من بخواهید
اگر نخواهید شما را عذاب میکنم اشد العذاب اِنَّ الَّذینَ یَستَکبِرونَ عَن عِبادَتی سَیَدخُلونَ
جَهَنَّمَ داخِرین الان خداوند تان میفرماید اُدعونی اَستَجِب لَکُم میترسم الان نخوانید خدا را
برای اصلاح امر تان آنکه تا از ان رحمت فرموده برای خواندن و در روز قیامت بخواهید
بخوانید فکذا از مدت بسیار اشخاص در قیامت هستند که لا یُؤذَنُ لَهُم فَیَعتَذِرونَ قادر

لك الحمد

بر سوال نیستند و نمیتوانند اسم الله بر زبان جاری کنند بلکه پاره هستند که اسم الله مبارک را
فراموش میکنند و اسم شریف حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش میکنند از ایشان
سوال میکنند که نام پیغمبر ان چیست میگویند فراموش کرده ایم الامان الامان از درد تمام
اعضا و جوارح ما مشتعل است بشعلهای اتش الامان که گذشته از پیش ما که بر [illegible]
روشن کرده اید تمام بدن ما را فرو گرفته سعی کنید که خود را مشغول [illegible] یکساعت [illegible]
اتشها ظاهر شود و باتش اخرت متصل گردد دیگر خدا را فراموش نشود الامان [illegible]
از خوف خدا باشد بر عیان ان [illegible] فراموش میکنند [illegible] روز قیامت [illegible]
خوامی [illegible] که [illegible] میکنید که از چشمهای خدا [illegible] میکنند الامان
خداوند جلیل جل جلاله میفرماید که گناه کار تو به کن توبه ترا قبول میکنم [illegible]
میفرماید اگر توبه کردی دوست میدارم ان الله یحب التوابین [illegible] این [illegible]
فرموده میفرماید ان الذین اجتنبوا [illegible] [illegible]
که [illegible] شامل حال مذنبین [illegible] و گناه کاران شده [illegible] هستند [illegible]
هستند که معصیت خدا میکنند و منکر خدا هم هستند [illegible] هستند که [illegible]
میکنند و منکر خدا هم هستند و قسم سیم کسانیند که معصیت [illegible]
حد اسراف در معصیت میرسانند این اخر تمام از عاصین [illegible] و این [illegible]
رئوف و رحیم میفرماید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
فان رحمة الله قریب من المحسنین ای کسانیکه شما ها از کثرت معصیت با خداوند عالم
قطع علاقه بندگی کرده اید بدانید که خداوند عالم قطع علاقه خدائی [illegible] نکرده
ایه مبارکه قران شنیده اید و دیده اید که اولاد حضرت یعقوب علی نبینا و اله و علیه السلام
تا وقتیکه حضرت بنیامین متهم بدزدی نشده بود او را برادر خطاب میکردند بعد از انکه متهم
دیگر او را برادر خطاب نکردند عرض کردند ان ابنك سرق [illegible]
کنید که با این همه معصیت که از ما ها صادر شد باز خطاب عبادی میفرماید نبئ عبادی
انی انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم یا عبادی الذین اسرفوا علی
انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو التواب الرحیم و این
ایه شریفه [illegible] لطف از الطاف فرموده قبل از قل یا عبادی و هشت لطف از الطاف [illegible]

لله الحمد

۸۰

برده است بعد از آن تا آخر هو التواب را اول بعثت در آن جمعها همه معصیت یاد [illegible]
کرده بودند بقسمیکه ممکن نیست ذکر آن آمدند خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض کردند یا رسول الله معصیتها [illegible]
عالم توبه ما را قبول کند این آیه نازل شد فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة
انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم حالا [illegible]
اینحالت ما هم از کرده های بد خود مان توبه کنیم شاید که خداوند عالم بر گناه کاران [illegible]
بعد از توبه فیضش شامل حال ما هم بشود و همین حالت ملائکه حضرت ملک الموت
سلام الله علیهم و اسلام خداوند عالم بفرماید یا عبد الله ربک یقرئک السلام ای بنده
خدا پروردگار تو بتو سلام میرساند و من آمده ام قبض روح تو بنمایم طوری بکنیم شاید قابلیت
از پیدا کنیم که سلام خدا و رسول ما برسد در وقت مردن در وقت قیام ساعت [illegible]
و سلام قولا من رب رحیم میترسیم بغفلت بگذرانیم تا کار ما بکشد بجائیکه قابلیت سلام نداشته
باشیم بلکه نعوذ بالله از اهل این آیه شویم که میفرماید وامتازوا الیوم ایها المجرمون [illegible]
گناه کاران سوا بشوید باری اگر طوری شد که قابل سلام الهی در دنیا و در حال احتضار
شدیم در قیامت هم این سلام برما خواهد بود و همین متصل میشود تا روز داخل شدن در بهشت
آنوقت میفرماید فادخلوها بسلام آمنین بعد از دخول سلام دیگر که از خداوند عالم [illegible]
بهشت میرسد سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار [illegible] شنیده اید
ولکن تصور معنی آن نکرده اید قصری از قصور بهشت [illegible]
از بهشت در است و میانه هر دری تا در دیگر [illegible] بهشت [illegible]
است و اهل بهشت هم ابدیت یعنی دائما خواهند بود و خداوند عالم هم ابدی است ولکن
فرق است میانه ابدیت خداوند عالم و ابدیت بهشت زیرا که ابدیت در حق او زمانی نیست
از خداوند عالم زمانی نیست غرض این ابدیت بهشت و این [illegible] و تجلیات در آن مقامات
همه الطاف خداوند عالم است ولی میترسیم که خداوند با این همه الطاف خداوند آخر کار ما را
بجائی بکشاند که بفرماید انا نسیناکم یعنی چون فراموش کردید شما ما را در دار تکلیف
آنچه را که باید امتثال کنید حالا ما جزای فراموشی شما را بفراموشی که عبارتست از قطع
علاقه رافت و رحمت حضرت ربوبیت عزت آلائه و جلت نعمائه میدهیم پس الان الان

عباد

۲ از سلام

سلام کلامی از پروردگار رحیم [illegible]

داخل بهشت [illegible] بسلام [illegible]

[illegible]

عباد الله کاری کنید که ربط و علاقه با خداوند عالم پیدا کنید تا نظر لطف او شامل حال شما
شما همه جاری شود این ماه شهر الله الذی انزل فیه القرآن و خداوند عالم او را مضیف خود قرار
داده و شما را ضیافت فرموده با این ضیافت برای تو انواع و اقسام نعمتها را در آن قرار داده ا
خواب شما را عبادت قرار داده بیداری شما را عبادت قرار داده نفس زدن شما را عبادت قرار داده
است علاوه بر همه اینها وقتیکه سحر میشود خداوند عالم نجات میدهد از آتش جهنم هزار هزار
نفر را که مستوجب آتش جهنم شده باشند ماه مبارک رمضان رسیده میدانم کاری کرده ایم که از آتش
نجات یافته باشیم یا نه خطر عظیم در این است که ماه رحمت آخرش بگذرد و ما از اهل رحمت و
آمرزش نشویم گفتیم علاجی که داریم فعلا برای تخفیف گناهان گریه کردن است از ترس خداوند
عالمیان چرا که امید است اگر اشکی جاری شود شسته شود گناهان بعد گفتیم گریه کنیم
از خوف خدا حالا میخواهم بگویم گریه هم زیاد کنیم بر آن گریه و آن گریه است بر حضرت ابی عبدالله
سید الشهداء علیه السلام امروز میخواهم گریه کنیم بر گریه های حضرت سید الشهداء در نقل آخرش
گریه میکرد و در آنحال میگفت ابکی الیک یا رب مکروبا یعنی گریه میکنم با قلب پر از غم
فلذا انقلاب برای دل گریه های ریشه جهات است اشاره بیکی از آنها میکنم و میگویم سید الشهداء
روز عاشوراء تحمل همه زحمات نمود برای سه چیز یکی آنکه بدن مبارکش برهنه و عریان در آن
بیابان نماند دویم آنکه شهداء از هم دور نباشند و سرهای ایشان از هم جدا نباشند سیم
آنکه تمام آن زحمات متحمل شد برای آنکه زنان و پردگیان حرم محفوظ بمانند آخر کار ملاحظه
فرمود دید همه نقشها بهم میزند نه بدنها را با لباس خواهند گذاشت و نه سرها را در بدن
خواهند گذاشت که اهل حرمش محفوظ بمانند و لهذا دل مبارکش پر از رنج و درد بود عرض
کرد لهذا ابکی الیک مکروبا الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم وندعوک
باسمک العظیم الاعظم یا الله

المجلس الخامس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت بالعز
والجلال وتفردت بالصدق والکمال وانت الثابت المتعال والحی الدائم لم یزل ولا یزال
لک المجد الابعد والعلو الاعلی فوق کل عال والجلال الاجل فوق کل جمال وانت
المتوحد بالجلال المتفضل بالنوال نحمدک علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی الائک الظاهرة

اَلْمُتَوَافِرَةِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ الَّذِي اخْتَارَهُ اللهُ حَبِيبًا لَهُ وَشَفِيعًا لِلْأُمَّةِ
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَئِمَّةِ الْأَنَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ وَيَنَابِيعِ الْأَحْكَامِ وَالدُّعَاةِ إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ
أَلْفُ أَلْفِ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ مَتَى تَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِكُمْ يَا غَافِلُونَ وَمَتَى لِلْمَوْتِ
تَسْتَعِدُّونَ وَمَتَى الزَّادَ تَتَدَارَكُونَ وَمَتَى الرَّحِيلَ تَتَجَهَّزُونَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ أَنْ تَتَجَهَّزُونَ
وَمَتَى إِلَى رَبِّكُمْ تَتُوبُونَ وَمَتَى إِلَى مَنْشَأِكُمْ تَعُودُونَ ای خوابیدهها که بیدار شوید ای غافلها
که آگاه میشوید وقتی میرسید که برای مرگ مهیا میشوید سفر دور و دراست کی تدارک زاد و توشه
میکنید وقت کوچ کردن رسید که مهیا میشوید معلوم نیست که تهیهٔ سفر به بینید که توبه
کنید و کی بازگشت بسوی خداوند میکنید خود میکنید مقصود از موعظه تنبیه است از ترک
اوامر و اجتناب نواهی و بیدار شدن است از خواب غفلت و تقبیح و ترک اعمال و کارهای ناشایسته
و افعال قبیحه کرد از هر چیز و استقرار یافتن و علامت ترک آنها آنستکه انسان از آن کارها
بدش باید و آنها را ناخوش داشته باشد و اگر از او صادر شود محزون باشد و ملاحظه
کرده ایم می بینیم که اصلا موعظه در شماها تاثیر نکرده است علامت عدم تاثیر آنستکه ترا
در حال سرور و فرح در مجلس موعظه و غیره می بینیم گویا آیات مخوفه قرآنیه و احادیث
نبویه شنیده برای تو نیست و برای غیر تو هست در وقتیکه بمجلس موعظه میائی موعظه
در قلب شماها تاثیر نمیکند یا آنکه فی الجمله داخل میشود در مجلس موعظه ولی همینکه
از مجلس بیرون رفتید موعظه هم بیرون میرود دیگر اثری از آن باقی نیست حضرت پیغمبر محمد بن
عبدالله صلی الله علیه و آله و آل الطاهرا آنحضرت عبادت نمود خداوند عالم را بطوری
که فوق طاقت افراد بشر و تمام اقسام طاعات و عبادت را بجا میاوردند و معصیت خدا را
بیک چشم بر هم زدن نکردند و با وجود این از خداوند عالم ترس داشتند کمال ترس
انواع اقسام ترس در ایشان مجتمع بود گاهی از ترس خداوند گریه میکردند گاهی از خوف
خدا غش میکردند گاهی با قسام دیگر از خوف بنده که تا حال از عمرم رفته دو رکعت نماز
در نامه عملم یقین ندارم که داشته باشم که تا روزی دروغم بعالم آخرت هدیه از برای
نکیر و منکر علیهما السلام ببرم و نشان ندارم که یک شبی که قادر بر آن شده باشم ترک کرده
باشم اگر کسی مثلا دستش بظلم کردن بکسی نمیرسد و ظلم نمیکند آن تعریفی ندارد بلی اگر
قدرت بر معصیت داشته باشد نکند آنشخص تارک معصیت است مثلا اگر کسی دستش نمیرسد

که کم کم کجی نشود از آنها میگویند که ترک کم کجی کرده بلی اگر دستش رسید ممکنش شد او قت
نکرد میگویند ترک کرده و ثواب بر آن مترتب میشود اما اگر دستش نرسید ترک کرد ثواب بر آن
مترتب نخواهد بود خلاصه اگر کارها یکه دستشان نمیرسد و ترک میکنند قلا مغرور نشوید به
خودتان غره نشوید با تکبر و تجبر بروی زمین راه نروید بارے مقصود تنبیه است برانکه
شهر الله الاعظم رمضان المبارک نصفش گذشت نمیدانیم امرزیده شده ایم ملاحظه باید
کرد اگر از اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده پاک و منزه شده باشیم امید نجات و شمول رحمت
حضرت رب العزه هست و الا فلا علامات را بد میبینیم علامات را علامت وجود اخلاق
رذیله و صفات ناپسندیده میبینیم زیرا که اعمالیکه از تو صادر میشود اعمال غیر خالصه است و
این نشانه آنستکه در قلبت شک و شبهه جا دارد نسبت بخداوند عالم این قدر بدان
تا آنکه نجاست شک و شبهه نسبت بحضرت پروردگار در قلبت هست اصلا کارت نخواهد
درست شد پس اول یقین باید کنی برآنکه خدائی هست و این حاصل میشود بنظر کردن
بملک نظر کردن میتوانی یقین بخداوند عالم بنمائی این در مقام توحید است مقام دیگر
مقام تنزیه است این مشکلتر است از مقام اول چیزیکه در آن یعنی تنزیه حضرت ملک علام
ضلت اللغات و الافهام هرچیز را که بخیالت خطور میدهی و توهمت بکنی نه بادق فکر یا
الطف معنی باید بدانی که آن نه خداوند است بلکه مخلوق تو است زیرا که محاط فکر تو واقع
شده است و فکر تو محیط باو شده است چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره
بانکرده در جواب از زندیق که سؤال کرد از حضرت و گفت ما الدلیل علی صانع العالم
یعنی چه دلیل بر وجود صانع عالم [دال] فرمود وجود الافاعیل التی دلت علی صانعها
صنعها الا تری انک اذا نظرت الی بناء مشید مبنی علمت ان له بانیا و ان کنت لم تر
البانی و لم تشاهده زندیق عرض کرد فما هو امام علیه السلام فرمود هو شیء بخلاف
الاشیاء ارجع بقولی هو شیء الی اثباته فانه شیء بحقیقة الشیئیة غیر انه لا جسم و
لا صورة و لا یحس و لا یدرک بالحواس الخمس لا تدرکه الاوهام و لا تنقصه الدهور
و لا تغیره الزمان او تعالی چیز است اما نه مثل چیزهای عالم رجوع کن بواسطه گفتن
من که او چیز است بسوی اثبات خدا و بدانکه چیز است آنکه او تعالی حقیقة چیز است اما نه آنکه
جسم باشد یا صورت نه محسوس میشود نه ادراک بحواس خمس او هام عالم درک او نکند و زکار

ان

۱۴ ان تشخیص نکنند زمان تغییر نمی‌دهد کلام شریف طولانی نیست مقصود این نیست که خداوند ذات
ناراسای تمام صفات کمالیه و منزه از اوصاف خلقیه هو خالق الزمان لا مخلوق و رب الامر یوجب
خداوند تعالی خالق موجود است خالق زمان و مکان است ممکن نیست شخص بگوید که از
خالقیت خداوند عالم مثلاً چند سال میگذرد زیرا که زمان هم اول پیدا کرده بلکه خداوند
۲ عالم — عالم محیط بر زمان است و بر جمیع اشیاء و موجودات باری هرچه بنظرت بیاید که آن خدا است
بگو خداوند عالم غیر از آنست در مقام تنزیه حضرت پروردگار همین قدر کفایت میکند که
۲ وبگوئی — هرچه بنظرت و عقلت متصور شود بدانی که غیر از او است این مجمل کلام در معرفت و شناسائی
۲ او را — خداوند عالم و تنزیه او تقدس و اما کیفیت معرفت و شناسائی تو بخود نگاه کن ببین حقیقت
و ماهیت خود را میشناسی ملاحظه کن ببین این نفس زدن چه قسم از تو صادر میشود ببین
این هوا بچه نحو غذای تو داعما هست این هیچ این هوا که بنظرت نمیاید ببین بی او یک آنی
میتوانی زنده بمانی باور نداری نیم ساعت پنج ساعت دهنت را بگیر هوا داخل نشود
اگر زنده ماندی آنوقت بگو این هوا هیچ است درست بکهش رفته یا نه ملاحظه رطوبتها که
خلاق عالم در تو آفریده است تامل در کن انها کرده که چند قسمند و چه طور از هم اختلاف
نارند تا بدهن بچه اندازه است که نه زیادتی دارد از حد خودش و نه کمی بچه قسم شیرین و
کوارا آب چشم بچه قسم شور آب دماغ بچه قسم بمزه آب گوش بچه نحو تلخ با آنکه چه قدر منابع
انها بهم نزدیک است ای بیچاره مسکین تو تا حال حقیقت کنه خود را با آنکه مخلوق ضعیفی هستی از
مخلوقات خداوند عالم نشناختی پس چگونه طمع داری که بکنه معرفت حضرت رب العزة
برسی در خصوص این قسمت با این صغارت و کوچکی بعضی از حکمای اسلام هزار حکمت
نوشته است که حضرت حکیم تعالی خداوند عالم در او بکار برده است هیچ تامل کرده در روح
انسانی که خداوند عالم بانسان مرحمت فرموده این روح انسانی علیحده نمونه ایست از ذات
اقدس الهی و صفات حضرت سبحانی گفتم نمونه ایست نه اینکه شبیه او تعالی یا نظیر او باشد
خداوند عالم شبیه و نظیر ندارد لیس کمثله شیء و این روح انسانی در خلقت ممتاز است از
غیر خودش زیرا که او از عالم امر است نه از عالم خلق و این روح انسانی نه داخل است در اعضاء و
خارج است بفهم چه میگویم یک تعلقی دارد بسبب غرض نه قسمی است که انسان بتواند او را
بشناسد این روح انسانی یک دلیل است برای توحید خداوند عالم درست تامل کن

[illegible]

ببین

ببین حضرت پروردگار جل جلاله چه صنعی در خلقت آفرینش تو بکار برده است آنچه کرده
ملکوت آسمان و زمین است در تو قرار داده چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات
المصلین بآن اشاره فرموده است أتزعم أنك جرم صغير وفيك انطوى العالم الأكبر
عالم صغیر خدائی دارد که آن را از عدم بوجود آورده است که فیتم صغیر نمونه از خدا نیز هم در تو
هست که آن روح انسانی تو باشد عالم صغیر نمی دارد خداوند عالم نمونه از پیغمبران
علیهم السلام در تو گذاشته است که عقل باشد در عالم صغیر اشرار و اشقیا بودند از ایشان هم
نمونه در تو هست در تو هابیل علیه السلام هست قابیل هم هست در تو ابراهیم علیه السلام
هست نمرودی هم هست آن نمرودی که در تو هست میخواهد حضرت ابراهیمت را در آتش
بیندازد ببوند اگر لطف الهی شامل حالت شد و آتش را بر ابراهیمت برد و سلام کردند
را برای گلستان نمود خوش بحالت است و اگر نشد نمرود وجود حضرت ابراهیمت را
خواهد سوزانید در وجود موسی تو هست که عصا و نه آیات دارد و فرعون هم
هست شکر خدا کن که فرعونت ضعیف است و قدرت ندارد که علانیه ادعای خدائی
کند و انا ربکم الأعلى بگوید و اساس طغیان و کفر را محکم کند موسی عاقلت مأمور است
که برود بسوی فرعون نفست و با او بگوید اعتقاد بخدا کن شاید لعله يتذكر أو يخشى
و بگوید بیا اهديك الى ربك برای فرعون نفست سحر هست اگر موسی عاقلت
با عصای معجزه نما آمد خواهد بر فرعون غلبه نمود و الا خواهی هلاک شد از دست فرعون
نفس خداوند بعین نظر لطف بعصای حضرت موسی و کفش که در آن عصا بود نمود فرمود
وما تلك بيمينك يا موسى حضرت ترسید چون در سابق امر بخلع نعلین نموده بود
گفت مبادا امر بالقای عصا فرماید عرض کرد هي عصاي اتوكؤ عليها واهش بها على
غنمي ولي فيها مآرب أخرى یعنی او که بدستم هست عصا منست تکیه میکنم بر آن و
گوسفندهای خود را بان میرانم و منافع دیگر از آن میبرم پس فرمود حضرت بعینه القها
بیندازش چون نظر لطف الهی با آن عصا شده بود عصا را که انداخت اژدهای بسیار
بزرگی شد بقسمیکه فرعون و عسکر و تمام قصر فرعون را بلعید لب بالای آن اژدها بر
بالای قصر فرعون بود و لب پایینش بپای قصر اینها از عصا بمحض نظر لطف
خداوند عالم پیدا کرد و چون نظر لطف بکفش مبارک حضرت موسی علیه السلام شد

لله الحمد

بود یدش بیضا شد یعنی از کف چنان نورانی و روشن شد که نور آن از نور آفتاب زیادتر
شد همین طور نظر الطاف الهی بر سحرهٔ فرعون شد که نور ایمان بر قلبشان سرایت نمود ایمان
بحضرت آوردند امیدواست که در این وقت چون ذکر نظر الطاف الهی و شمول آن بحضرت موسی و
عصا و سحره شد شامل حال ما هم بشود بارے در تو نمونه از حضرت عیسی و حواریین هست
در تو نمونه از نصاری هست در تو نمونه از جنگهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
در تو لشکر حضرت پیغمبر و لشکر کفار هست لشکر کفار صف کشیده اند با لشکر پیغمبر ۲ نمونه
در جنگند بیدار باش شکست ندهند در وجود تو نمونه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
هست که آن عقل باشد ملتفت باش که لشکر کفار استیلا بر لشکر حضرت پیغمبر ننمایند
که او را بدرجه رفیعه شهادت برسانند غرض این قسم که ذکر کردیم از نمونه بدان و نیکان
بسیار است وقت گنجایش ذکرش ندارد خلاصه از اخیار و اشرار هر یک در تو نمونه هست
ملتفت باش که از اخیار بشوی در زمرهٔ ایشان باشی و از اشرار و در زمرهٔ ایشان نباشی
باری شهر الله گذشت ببینیم تو هنوز داخل مضیف نشده و از فوائد آن این شهر بهره نبرده
اِنَّ اَنْفُسَکُمْ مَرْهُونَةٌ بِاَعْمالِکُمْ فَفُکُّوها بِاسْتِغْفارِکُمْ وَظُهُورُکُمْ ثَقِیلَةٌ مِنْ اَوْزارِکُمْ
فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِکُمْ فقرهٔ موعظهٔ حضرت پیغمبر است که در جمعهٔ آخر ماه شعبان
فرموده است میفرماید ای مردم جانهای شما گرو کردهٔ اعمال شما است فکش کنید باستغفار
کردن و پشتهای شما از بار گناهان گران است سبکش کنید بطول سجدهای خودتان و
سجدها بسیار است از همه بهتر و بالاتر و افضل سجدهٔ تعظیم است هرگز سجدهٔ تعظیمی
کرده یا نکرده سجده کردن بر تراب که خاک زمین است مستحب است بخاک باید تعفیر جبین نمود نه ۳ تا حال
آنکه بحسب سلیقه‌ها اهل زمانه مهر آهنین دار باید سجده کرد که کم کم به بت پرستی خواهد کشید
صورت و اینه چه معنی دارد که پشت مهرها حالا ها حضرات میکنند از بند بیا دست
از تشخصت بردار یک سجده برای پروردگارت بخاک بمذلت عبودیت بکن حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بر زمین سجده میکرد صورت مبارکش غبارآلود میشد حضرت سید
الساجدین علیه السلام بر زمین و بر سنگ درشتی سجده میکرد حضرت صادق علیه السلام بر
بستهٔ از تربت مظلوم کربلا سید الشهداء ع داشت وقت نماز میگشود بر آن سجده میکرد
حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از صبح سجده میکرد تا ظهر و در وقت ظهر سر از

سجده

لک الحمد

سجدہ برمیداشت نماز میکرد بی تجدید وضو بعد از ان بسجدہ میرفت تا مغرب بعد مغرب سر از سجدہ بر میداشت بی انکہ تجدید وضو بفرماید نماز میکرد ملعون کہ فرزندان بان بفضل گفت در اندرون الحجرہ نظر کن گفت نظر کردم چیزی ندیدم مگر لباس و صلہ کہ با سجدہ کہ بر روی زمین افتادہ بود ملعون گفت کہ ان موسی بن جعفر علیہما السلام است امام شما ها تامل کنید کہ چہ قدر حبس انحضرت طول کشیدہ بود کہ از کثرت ضعف و لاغری در زیران قطعہ کہ با سیپا بودہ این سجدہ انحضرت بود میخواهم حالا ملاحظہ میکنم در فضیلت سجدہ امام موسی بن جعفر علیہما السلام در زندان با سجدہ حضرت سید الشہداء علیہ السلام در کربلا سجدہ ها بسیار داشت ولی منظور سجدہ اخرین حضرت است کہ در دم اخر جبین مبارک را بر زمین گذاشت انسجدہ کہ از اتو فیلکہ بر زمین گذاشت سر مبارک را الی الان بر نداشت لاحول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم نسئلک اللہم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا اللہ

المجلس السادس عشر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سبحانک اللہم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تعالیت فی عز جلالک عن مطارح الافہام و تقدست عن مشابہۃ الانام و تنزہت عن مشابہۃ الاعراض و الاجسام و لم تحط بک الاوہام بل تجلیت لہا باثار سلطنتک القاہرۃ و اظہار قدرتک الباہرۃ یا متوحدا بالعز و الکمال و یا متفردا بالعظمۃ و الجلال نحمدک علی جمیع الاحوال و نشکرک بالغدو و الاصال و نستہدیک لافضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیک محمد المنتجب من معشر خیار الاصیل الدافع جیشات الاضالیل و الدامغ لصولات الاباطیل و علی اہل بیتہ السادۃ النجباء و البررۃ الاتقیاء علیہم الالاف من التحیۃ و الثناء ما دارت الخضراء علی الغبراء و استنارت الغبراء من الخضراء اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اتی امر اللہ فلا تستعجلوہ سبحانہ و تعالی عما یشرکون ینزل الملئکۃ بالروح من امرہ علی من یشاء من عبادہ ان انذروا انہ لا الہ الا انا فاتقون در تحقیق این کریمہ

میفرماید

میفرماید خُلِقَ الانسانُ مِن عَجَلٍ سَاُرِیکُم آیاتی فَلا تَستَعجِلونِ اَفَبِعَذابِنا یَستَعجِلونَ فَاِذا
نَزَلَ بِساحَتِهِم فَسآءَ صَباحُ المُنذَرینَ این آیات شریفه برای کسانیست که مُعرض از خدا و بند
عالم هستند و بدی و مکر و هی نمی بینند در دنیا این جماعت مبتلا خواهند شد اَتی اَمرُ
الله یعنی دفعةً واحدةً امر خداوند عالم عز شانه میاید فلا تستعجلوه یعنی گمان نکنید که
امر شما طول و بطئی خواهد بود نه چنانست بلکه میاید شما را آنچه استعجال میکنید نیست
مگر یکساعت فَاِذا نَزَلَ بِساحَتِهِم فَسآءَ صَباحُ المُنذَرینَ الان شما در این مجلس نشسته
اید و برای شما مطالب با دلیل و براهین بیان میشود شما اگر شعور فنا را دیده در قبول کردن
مواعظ و این امر عظیم الشان و رفیع المکان را بغایت سستی و مهانت برداشته اید ولکن
تامل نمی کنید که ساعت دیگر از این مجلس بشود و آن مامور الهی بیاید کدام ماموران ماموری
کرو میکه نظرت باو بیفتد وَالتَفَّتِ السّاقُ بِالسّاقِ اِلی رَبِّکَ یَومَئِذٍ المَساق
انماموری که وقتیکه او را ببینی کور و کر بشوی خُلِقَ الانسانُ مِن عَجَلٍ سَاُرِیکُم آیاتی فَلا
تَستَعجِلونِ تعجیل نکنید که این یکساعت بعد است که تو خواهی با روی سفید نورانی
داشت یا روی سیاه و ظلمانی با قید بگردن و دست یا داری یا غل تو یکساعت است که
خواهی یا از آب کوثر بیاشامی و سیراب شوی یا انکه یُغاثوا بِماءٍ کَالمُهلِ یَشوِی الوُجوهَ بِئسَ الشَّرابُ
از تشنگی فریاد کنی آبی برای تو بیاورند که بمجرد نزدیکی بصورتت تمام گوشت و پوستان
بریان شود یکساعت بعد است یا حله های بهشت خواهی پوشید یا جامه ها از مس گداخته اَم
حَسِبَ الَّذینَ یَعمَلونَ السَّیِّئاتِ اَن یَسبِقونا ساءَ ما یَحکُمونَ امروز از جمعه های شهر الله الاعظم
رمضان المبارک است برای ما ها درک عظیمی در این ماه عظیمست چرا بجهت اینکه در این ماه انسان
یا صاحب نجات ابدیه میشود یا صاحب هلاک ابدی اگر کاری کرد که لعنت حضرت رسول
شامل او نشد نجات ابدیه خواهد یافت و الا هلاک ابدی است میخواهم ملاحظه کنم
بفهم حال ما تا حال چه خواسته بچه مقام استقرار گرفته است و کارها تا چه خواسته عاقبت
کار ما بکجا رسیده است میبینیم حال ما و کار ما طوری شده است که حضرت پروردگار از کار
های ما شکایت دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت دارد و حضرت امیر
المؤمنین شکایت دارد بعضی پیغمبرها میبینند که از دست کشیدند حضرت رسول
پیغمبرها یا امتشان از شریعت بیرون رفتند و قرآن که برای ایشان حجت قرار داده ام

ترجمه
[illegible]

آیا گمان
[illegible]

بجهود

لله الحمد

تعجب کرده آنحضرت میفرماید مردم از من و از شیعه من رو برگردانیده اند ملاحظه و تامل کن ببین همین طور است که گفتم یا نه بیدار باش مغرور نباش بیشتر مردم با غرور میمیرند ایْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ وَتَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ الحاصل ملاحظه کرده ام دیده ام که خدا از شما شکایت دارد و رسول خدا از شما شکایت دارد و امیر المومنین از شما شکایت دارد حضرت فاطمه زهراء از شما شکایت دارد ائمه طاهرین از شما شکایت دارند قران از شما شکایت دارد شهر الله رمضان المبارک از شما شکایت دارد همین طور ادله و براهین از شما شکایت دارند دنیا از شما شکایت دارد اخرت از شما شکایت دارد عرش و بهشت از شما شکایت دارند ملائکه از شما شکایت دارند خصوصا ملک طرف چپ شکایت دارد همین طور اعضا و جوارح شکایت دارد دست و چشم و زبان و پا و شکم و سایر جوارح که هر یک جدا جدا شکایت دارند اینها که سهل است حتی شیطان هم از شما شکایت دارد اما تفصیل این شکایتها و چگونه اینها شاکی هستند و بچه قسم شکایت دارند میکنند انشا الله هر یک را بطور اشاره بیان کنیم اول و ابتداء شکایت غیر خداوند عالم شروع کنیم بعد از آن بیان شکایت خداوند هم کنیم که شکایت حضرت او قبلها از اسیود رسول خدا صلی الله علیه و اله از شما امتها شکایت میکند میفرماید اَلَیْسَ لَکُمْ فِی اُسْوَةٍ حَسَنَةٍ چرا شما ها امت پیروی من نمیکنید اصلا متابعت من نمیکنید با انکه برای این دین مبارک و نجات و هدایت شما من تحمل اذیتها کردم و ذاتیه بکشته شدن و اسیر شدن اهل بیت خود شدم و حضرت امیر المومنین علیه السلام اولا از شما ها بچه وجه این شکایت میکند که اطراف قبر مبارکش را ذکر فرموده میفرماید یکسانیکه اطراف قبر مرا گرفته اید چرا اطراف قلب خود را نمیگیرید بوسه بقبر میدهید و نیش بقلبم میزنید میفرماید در جمله شکایتهای خود که شما ها میگوئید اَنِّی لَنْ أَتَحَوَّلَ عَنْكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ لَا يَلُوذُ بِقُبُورِكُمْ حالا این آنحضرت گویا میفرماید اَنَا مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ أَيُّهَا الْمُهَاجِرُونَ الْمُجَاوِرُونَ أَنَا فِي جِوَارِكُمْ فَلَا تَنْتَهِكُوا اللَّهَ فِي حَرَمِي وَأَطْرَافِ قَبْرِي وَلَدَيَّ من در پناه شما ام التماس میکنم ای مهاجرها و همسایه ها از سر جوار و همسایگی شما هستم معصیت خدا نکنید در حرم من و نزد

ترجمه اضافه کننده ام بفیلکم عامل کننده ام بامر شما پناه دارنده ام بشما نه بقبر اهل

۲ از شما

لك الحمد

اطراف قبر من و در بلاد من شکایت دیگر آن حضرت از شماها اینست که میفرماید اثر نکرد در
شماها مواعظ من نه موعظهای مسجد من در شما تاثیر کرد نه موعظهای بازار و نه مواعظ اعمال
صحیح و نه موعظهای حال مرضم آن موعظه نفس آخرم و وقت ارتحالم از دنیا در شما تاثیر
نکرد آن بزرگوار روحی له الفدا ابیات وضع و حالتی بود که اکر در این قسم از زمانها بود بطبع
اهلش ناپسند بود و قبول حال و کار او نداشتند آنحضرت قبائی پوشید میرفت در
بازار دو جامه میخرید یکی را که بهتر بود بقنبر میپوشانید و میفرمود من حیا میکنم که جامه
بپوشم که از جامه تو بهتر باشد این وضع لباسش بود امّا وضع غذای آنحضرت دو قرص
نان جو سبوس دار خشک در آن سن پیری میل میفرمود آنقدر خشک بود که آنحضرت با
آن قوت حیدریه با دست نمیتوانست آنرا بشکند بزیر زانو میگذاشت میشکست حالا شکایت
میکند میفرماید که این حالات من که تماماً موعظه بود و موعظهای من در شماها شیعیان اصلاً
تاثیر نکرد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از امت پدر بزرگوارش شکایت کند و میفرماید
ای مردم من هر روز بر فرزند عزیزم سید الشهدا گریه میکنم شماها چرا عزای فرزند مرا
اسباب سرور و خوشحالی خود قرار داده اید طبل و مضیقه و غیر اینها از اسباب مسرت را
در مجلس عزای آنحضرت آورده اید همین طور حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
از شماها شکایت دارند همین طور قرآن شکایت دارد میگوید ای مردم من کلام پروردگار
شماها هستم از آیات وعیدیه من نمیترسید وَلَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَرَاَيْتَهُ
خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ اگر بر کوه نازل شدی از خوف خشیت خداوندی ترسیدی
شماها از من نمیترسید و من نورم برای شما نور نیستم یعنی نه برای شما نور شدم و نه قیّم و نه
حکیم و نه بشیر و نه نذیر یعنی طوری نکردید که در شما تاثیر بکنم تا این مقامات برای شما
از من حاصل شود برای شهر الله نیز از شماها شکایتست میفرماید نه مرا مکرّم داشتید
و نه مرا معظم داشتید و نه مرا مشرف داشتید و نه مرا مفضل داشتید و نه داخل مهمان
خانه که در اینجا منصوب است شدید و هم برای او شکایتهای دیگر است لیلة القدر شکایت دارد
میفرمود من میایم و میروم و شماها قدر مرا نمیشناسید الله و براهین تماماً از شماها شکایت
دارند میگویند در تمام امورات دنیا خود تان بدلیلها و حجج باطنی یا علمی اعتقاد میکنید و
آنها در شماها تاثیر تام میکند و امّا این همه از قطعیات از براهین قوادلکه قائمست بر وجود

حضرت

حضرت واجب الوجود و دین اسلام در شما تاثیر نمیکند اگر بگوئی از کجا تاثیر نکرده است میگویم
از آن علامتی که در تو موجود است از ریب و شکوک در حضرت واجب الوجود معنی تاثیر اینست
که ریب و شک در تو نباشد و علامتی می بینی که موجود است زیرا که اگر موجود نبود اینهمه
اقدام بمناهی و معاصی نمی نمودند دنیا از تو شکایت دارد میگوید چرا بر من لعنت میکنی بد بگوئی
من با آنها که پیش از تو بودند چه کردم چرا عبرت نمیگیری دیدی اغنیا را چه ستم کردم چرا اینها
نمیشوی قصه آن زیرا که در زمان برامکه بود نشنیده که آمد ظاهرا ایام قربانی بود
از کسی پوست گوسفندی خواهش کرد که رفت با او گفتند چرا چنین کردی و حال ام جعفر
برمکی هستی گفت در عهد هارون سابق و ضیاع بسیار داشتم غلامان و کنیزان بیشمار
داشتم و اکنون بفاصله یکسال کارم باین مقام کشیده که محتاج باین پوست قربانی شده ام
با وجود آنکه جعفر عاق او بود و شیطان هم شکایت دارد میگوید من و تو در مخالفت خداوند
عالم شریک هستیم چه طور شد که تو مرا تنها لعنت میکنی چنانچه در معصیت شریک هستیم
در لعنت هم شریک باشیم و همچنین اعضا از تو شکایت دارد میگوید که با من کاری کرده
که آخر باید میل آهن سرخ کرده شده در میان من بگذارند و همین طور جهان عزیزت از تو
شکایت دارد ملائکه از تو شکایت دارند بهشت از تو شکایت دارد میگوید ابواب جنت
باز است کار نیکی که بر رویت بسته شود حور العین شماها را خطبه میکنند با آنکه خطبه
زنان حرفها از خوب نیست در نظرها با وجود این حور العین شما را بشوهری خود میخوانند
و میگویند ای بندگان خدا چرا ما را تزویج نمیکنید اینها مجملی بود از شکایتهای ماسوی الله
سبحانه و تعالی اما شکایتهای خداوند تعالی اینست که در یکجا میفرماید وما قدروا الله
حق قدره در جای دیگر میفرماید ما لکم لا ترجون لله وقارا وقد خلقکم اطوارا در
جای دیگر این مضمون را میفرماید که من هرچه را بشما دادم خالص و مخصوص شما کردم و شما
ها تا حال یکساعت یکدقیقه خالص برای من نکردید در مقام عتاب میفرماید هرچه در
دست شماها است از منست و من تملیک شماها کرده ام و با وجود این تامل نمیکنید که بچه
قسم از شما مانند شخص فقیر بیچاره محتاج استقراض میکنم و میگویم بمن قرض بدهید قرض
الحسن بدهید قرض ربوی را در مخلوق حرام کردم اما بمن قرض ربوی بدهید من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له واز جمله عتابات خداوند تعالی اینست که میفرماید

(حاشیه: ۲ آنکه)

(حاشیه: ۲ تو)

(حاشیه: ترجمه — چیست شما را که امید ندارید بخدا وقار را با آنکه خلق فرمود شما را اطوار)

(حاشیه: ترجمه — کیست آنکه قرض دهد خدا را قرض حسنه تا مضاعف فرماید او را بجهت او — قرآن)

قرار داده ام که اگر در غیر ماه رمضان شما ده مرتبه یا الله بگوئید من یکدفعه لبیک بگویم
در جواب اما در ماه رمضان هر یکدفعه یا الله که شما بگوئید من در جواب لبیک بگویم
پس با وجود این چرا شما ها مرا نمی خوانید ای وای بر ما چه کنیم از خجالت که خداوند
عظیم با آن عظمت اینقدر مهربانی و رافت در حق ما دارد و ما از او اینقدر دوری و غفلت
داریم از جمله عنایات خداوند تبارک و تعالی اینست که میفرماید تو با من موافق توحید رفتار نکن اقلاً
موافق بشریت رفتار کن اینهم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه رفتار با کفو و هم سر خود
میکند اینهم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه با دشمنان رفتار میکند با دشمنان مدارا میکند
برای اینستکه معاصی شما را ذکر نداده از این مرتکب معاصی نشوید شکایتها را شنیده
حالا اگر قدرت پیدا کردیم بر رفع اینها در این شهر الله امید نجات هست انشاء الله تعالی و الا
در روز رای اینها هلاکت دائمی شاید تیر است نعوذ بالله تعالی پس باید شکایت شهر الله
را رفع کنیم از جمله چیزهائی که بآن شکایت شهر الله رفع میشود افطار دادن مؤمنین
است حالا در اینوقت بیائید یک افطار بیک مؤمن حقیقی عطشان لب تشنه حکم بوجه
بدهیم بیک قطره از آب چشم بلکه از برکت آن تشنه لب شکایت ماه مبارک و سایر شکایتها
رفع شود چیز آنکه امید است در میان این جمع یک شخص قلب شکسته پیدا شود که از برکت
او گناهان همه ما آمرزیده شود گفتم افطار با آن تشنه لب عطشان بدهیم ببینیم که آن عطشان
حضرت سید الشهداء سلام الله علیه چه وقت افطار کرد افطار آنحضرت پیش از آنکه
بمیدان برود حاضر بود در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتیکه حضرت علی
اکبر میخواست بدرجه رفیعه شهادت فائز شود پدر بزرگوار خود را خبر داد و عرض
کرد یا ابتاه هذا جدی احمد این جد بزرگوارم است که کاسه از آب برای تو نگاه
داشته است و منتظر تو میباشد پس افطار آنحضرت حاضر بود اما نمیدانم که آنحضرت
روحی له الفداء با آن آب افطار کرد یا آنکه لا انه رتبه عطشانا پروردگار خود را با
لب تشنه ملاقات نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم یا الله

ازلب تشنه سید الشهداء

بهبت نعم

المجلس السابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهمّ وبحمدكَ انتَ كما اثنيتَ على نفسِكَ يا من تحيّرتْ في اشعّة جلالِه اوهامُ المتوهّمين وتحاسرتْ عن ادراكِ كُنهِ كمالِه افكارُ المتفكّرين وتقاصرتْ عن ادراكِ صفاتِه عقولُ العاقلين وتزعزعتْ لكمالِ احديّتِه وجمالِ صمديّتِه قلوبُ العارفين نحمدُكَ حمدَ الحامدين ونؤمنُ بكَ ايمانَ المخلصين ونصلّي ونسلّمُ على نبيِّكَ محمّدٍ خاتمِ النبيّين المبعوثِ رحمةً للعالمين وعلى اهلِ بيتِه الطاهرين السادةِ المنتجبين الائمّةِ الراشدين عليهم افضلُ صلواتِ المصلّين بدوامِ السماواتِ والارضين عبادَ اللهِ زِنوا انفسَكم قبلَ ان توازَنوا وحاسِبوها قبلَ ان تُحاسَبوا اے بندگان خدا ایکسانیکه از بارگاه ظهور تا ان خبیده شد ایکسانیکه راه دور ودرازی در پیش رو دارید ای کسانیکه بموقف عدل الهی خواهید رفت ای کسانیکه در دیوانخانه حضرت اسرع الحاسبین واحکم الحاکمین خواهید برای حساب حاضر شد ایکسانیکه اسوده حال نشسته اید بیایید عملهای خود تانرا بسنجید پیش از انکه سنجیده شوید حسابهای خود تانرا بکشید پیش از انکه حساب کرده شوید هر کسیرا الان ممکنست که عمل خود را بیازماید وحساب خود را برسد وهم در این وقت ممکنست که اگر نقصانی در عمل خود داشته باشد انرا اصلاح نماید اما روز قیامت ممکن نیست وَتنفّسوا قبلَ ضيقِ الخناقِ خناقَكم وانقادوا قبلَ عنفِ السياقِ واعلموا انّه من لم يُعَن على نفسِه حتّى يكونَ له منها واعظٌ وزاجرٌ لم يكن له من غيرِها زاجرٌ ولا واعظٌ توشه برای سفر مهیا کنید پیش از انکه طناب گلوگیر بشما وعمل کنید پیش از انکه از عمل کردن باز بمانید وبدانید که واعظ تا از خود نباشد موعظه دیگران اثر نخواهد کرد باری برای شما وما رفتن است بسوی پروردگار یعنی بسوی دار کرامت حضرت رب العزة واول منزل قبر است برای مؤمنین مقر رحمت ونار نعمت است وسایر منازل تا دار المقام هر یک بهتر از سابق است مقصود بیان انها نیست بلکه غرض تنبیه است برای تحصیل زاد سفر شما وداخل شدن در زمره صالحین از عباد او هر وقت اگر بیدار باشید از خواب غفلت وحیرت امال وغرور دنیا مست نباشید خواهید شنید ندای برادران مردگان خود تانرا اگر بشما صدا میزنند ومیگویند هنیئاً لکم یا اِخوان لقد اشرفتم علی اَبالی العمر ونحن

تنامون فی القبر کوارا بادم شما را ای برادرها بتحقیق که مشرف شدید بر شبهای قدر و
ماها خوابیده ایم در قبر و برای شب شما روز هست و شبهای قبر ما دیگر روز ندارد همه اش
شب است میگویند ما سکرات سکرات را دیدیم هنوز تلخی از مذاق و کام ما بیرون نرفته است
میگویند خوش بحال شما که محل نزول ملائکه و روح شده اید و بعض از ماها محل نزول
ملائکه شده است بر شماها ملک روح سلام الله علیه نازل میشود بر ما ملک الموت نازل
شد این ندای اموات بود که شما را مخاطب با این خطابات در عالم معنی کرده اند ما لا
باید ملاحظه کنیم حالت خود مان را بفهمیم که بچه حال هستیم زِنُوا اَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا
درست نظر بحالت کن که از اشقیا نباشی چون پرده برداشته شود خود را از اشقیا
و در زمره آنها نه بینی چون در اینماه بعضی که از سعدا هستند در زمره اشقیا نوشته
میشوند وقتیکه پرده برداشته میشود میگوید لَیْتَنِی لَمْ اَکُنْ حَیّاً فِی هٰذَا الشَّهْرِ حَتّٰی
یُکْتَبَ اِسْمِی فِی زُمْرَةِ الْاَشْقِیَاءِ ای کاش زنده نبودم در اینماه تا آنکه نوشته شود نام من
در زمره اشقیا درست نظر و تامل کن در حال خود ات که بالخصوص در این ایام در زمره
اشقیا نوشته نشوی حالا من ملاحظه حالات خودم میخواهم بکنم ببینم رابطه میانه من و
حضرت پروردگار من هست یا نه تو هم ملاحظه حالات خود ات بکن ببین رابطه میانه
تو و پروردگار تو هست یا نه ملاحظه کن ببین رابطه عبودیت میانه تو و حضرت پروردگار
هست یا نه رابطه عبودیت اعظم روابط است میگوئی اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
رتبه عبودیت مقدم است بر رتبه رسالت یعنی بعضی مردم میگویند در وقتیکه اوقات
شان تلخ میشود مگر من بنده خدا نیستم بلی در حالت نرم نشود تو بنده خدا نیستی بلکه مخلوق
خدائی شمر ملعون هم مخلوق خدا است تو هم مخلوق خدائی بنده نیستی پس رابطه عبودیت
میانه تو و معبود تو نیست ملاحظه کن ببین رابطه نسبت بما صفات داری یا نه ملاحظه
کرده ام نه توکل درستی نه خوف تامی و نه رضا بحقیقی میبینم غرض هر چه ملاحظه کرده ام
رابطه در بین نیست بلی یکچیزی میگویید وقتیکه کسی شما را متذکر امر آخرت بگرداند و آن
اینست که ما بخداوند تعالی امید واریم و خدا کریم است این هم حقیقت داشته باشد خوب است
ولی دروغ است چرا بجهت اینکه هر چیزی آثاری دارد و من آثار رجا و امید واری در شما
نسبت بخداوند تعالی نمی بینم بعلت آنکه در امر دنیا میبینم سعی و کوشش داری که

همه چیزش درست آماده باشد در آنجا میگوئی که خدا کریم است مثلا اگر هلیله و پیاز از اجزای
او ضائع شده است درست نباشد بتلافش از افراهم میکنی در آنجا نمیگوئی خدا کریم است پس چه
طور شد که در امر آخرت و کارهای عظیم قیامت ناحرکت کردی میگوئی خدا کریم است
این رابطها اگر نیست رابطه ادب بینیم در میانه ما و حضرت پروردگار بلکه اشارات هست باینه
انهم هیچ قسم نیست در اینها ملاحظه کرده بحال بعضها که این دعا مبارک ابو حمزه را بچه
طور میخوانند با یک سرعت و تعجیل و بی ادبی که هیچ آقائی بانوکرش این قسم تکلم نمی
کند تا چه رسد از نوکر با آقا گذشته از آنچه در ایشان است از اوصاف رذیله و حالات
خبیثه از غرور و نخوت و خود پسندی غرض چیزی از رابطها نیست اگر هم هست بکار نمیخورد
بلی اگر از اینکارهای زشت خود مان بخجالتی بکشیم و ندامتی حاصل کنیم آن نفع بحال ما میدهد
والا فلا چنانچه خجالت و ندامت آن راهب دیدیم او را نجات داد حاصل قصه آن راهب
بنی اسرائیل است که سالها عبادت حضرت پروردگار نموده بود زن فاحشه بدعملی
پیش آن راهب آمد و شد کرد تا آنکه آن راهب با کل زنا از راهب هفت شبانه روز با آن زن
مشغول بفجور بود بعد از هفت شبانه روز راهب متنبه شد از گناه و تقصیر خود و رو به
بیابان گذاشت نادم شد توبه کرد آن زن هم باو گفت که اگر خداوند بقدم تو نیز از او قبول
کرد و مرا آمرزید دعا کن خواهم بیامرزد راهب به بیابانها میگذشت تا آنکه با کثرت
گرسنگی و تشنگی عبورش افتاد بر جمعی از کوران که در مسجد نشسته بودند و برای
هر یک از آنها یک قرص نان میاوردند چون نانها را بان کورها دادند راهب یک
قرص را از دست یکی از آنها ربود که بخورد آن کور بنا کرد بگریستن راهب بخود گفت
که اگر من عاصی از گرسنگی هم بمیرم بهتر است که این مرد بمیرد که او مطیع است نان انگور
را نخورده و رد کرد بعد از آن راهب از شدت گرسنگی مرد چون وداع دنیا نمود ملائکه
رحمت و عذاب آمدند ملائکه رحمت گفتند که از اهل رحمت است ملائکه عذاب
گفتند که از اهل عذاب است در بین تنازع ایشان خطاب از خداوند عالمیان صادر
شد که عبادتش را اگر در هفتاد سال کرده میزان کنید بعد بسنجید با گناه هفت شبش
سنگین تر از عبادت هفتاد سال شد پس از آن خطاب رسید که گناهش را با آن
ندامت یکدقیقه که در او پیدا شد وزن کنید پس از آن وزن کردند ثواب ندامت

یکدقیقه

وممنوع شده ایم ملاحظه کرده ام دیده ام بجمیع اقسام بلاها و انواع مرضها مبتلا شده ایم
ملاحظه کرده ام دیده ام جمیع چیزها از دستمان رفته است بزرگ ترس اینست که مبتر هم حالات
بماند و خبرها همین طور برود و محروم شود رفتنش و ماندنش بعد از محتوم شدن علاج پذیر نباشد
حالا که نشسته علاج دارد پس باید سعی و کوشش در علاج بنمایی تا محتوم و محکم نشده زیرا که اگر علاج
نکردی و محکم شد دیگر نه مال نفع دارد و نه اولاد یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ
بِقَلْبٍ سَلِيمٍ الان تو کار برای اولاد میکنی و مال و هستی و تمام بار کرده و مباشی چنانچه در تفسیر
آمده با انعروس شنیده که گفت در سفر تو بار کرده بارش کردی تو هم خر اهل و عیال هستی و بارکش
ایشان تا بجز این برای مطلب دیگر نمیخواهند ای بی مروت یکدم هم حمال خودت و کار کن برای خودت
الان باش که خیلی کار میکنی یک وصیت نامه مینویسی که بعد از من فلان وصی برای بچه‌هایم چنین و
چنان کند که منم وصی برای تو آنچه گفته کرده میتواند برای تو وصیت تو به هم بکند بگوید
که از عوض فلان موصی خودم تو به کنم پس خودت الان علاج کارت را بکن علاجی الان برای
کارها هست پس بدانید یکسانی که فلان هیچ رابطه در میان شما و حضرت پروردگار نیست
که این ایام از این عالم میرود که میانه او و خداوند عالم جمیع علائق و تمام رابطها هست
ای تاجرهای سفر برای تاجرهای ورشکست شده نباید امشب ملک التجارها بار سفر بسته و
بسفر آخرت میرود میخواهد سفر بسوی خدا کند بنماید بلکه بیک واسطه از وسایط کثیره او رابطه
پیدا کنیم ای غافلها که از استعداد ملاقات حضرت پروردگار وا مانده شده اید بیایید
مستعد اراده ملاقات حضرت پروردگار دارد بلکه از استعداد او برای ما هم چیزی پیدا
شود مدت چهل سال در مقام تحصیل این استعداد بود که در این وقت برایش حاصل شده چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر موعظه آخر شعبان یا اول شهر رمضان با حضرت
خبر داد بعد از گریه کردن برای آنکه تو خواهی در ماه رمضان شهید شد حضرت عرض کرد آیا
سلامة فی دینی حضرت فرمود نعم فی سلامة من دینک پس امیرالمؤمنین است مضطرب
میشود که با سلامت میشود از دین است تو هیچ از آخر کارت اضطراب میکنی که چه خواهد
شد بگو وزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کلامی فرمود امیرالمؤمنین هم مضطرب شده فرمود
یا علی إن أمتی سیفتنون بعدی بأموالهم ويمنون بدينهم على ربهم ويتمنون رحمته ويأمنون
سطوته يستحلون حرامه بالشبهات الكاذبة والأهواء الساهية فيستحلون الخمر بالنبيذ و

السُّحت بالهدیة والرِّبا بالبیع فقلت یا رسول الله فبایّ المنازل انزلهم عند ذلک أبمنزلة
ردّة ام بمنزلة فتنة فقال بمنزلة فتنة یعنی امت من امتحان کرده خواهند شد باموال شان
و بدین شان منت بپروردکار خود میگذارند و بارها سحت را بیع میگذارند و حلال میکنند
خمر را بنباشند و میگویند نبیذ است و رشوه میخورند و نام هدیه میگذارند و حضرت می
فرماید من عرض کردم که اینها را در آن وقت بگویم از دین بیرون میروند یا امتحان میشوند فرمود
امتحان میشوند پیش از این حضرت با چیزی فرمود که حضرت چون در احد شهید نشده بود از
خودش تا انتقام خواهد داشت که آخر کارش بکجا خواهد کشید اما جناب تو اصلا خواهند دارد
این یک استعدادش بود استعداد دیگرش خضاب نکردنش بود چه حضرت خضاب میکرد
ولی یکسال پیش از شهادتش ترک خضاب کرد عرض کردند چرا خضاب نمیفرمایی فرمود منتظر
خضاب دیگر هستم هستم پیش از شهادتش استعداد دیگری دیدوان تقلیل در
غذای مبارک بود غذای حضرت از اولش که معلوم بود است چه قسم بود و چه نحو کم میل میفرمود
و قبیکه وارد آن ماه مبارک شد زیادتر از سابقه میل نمیفرمود عرض کردند چرا زیادتر تناول
نمیفرمایی فرمود میخواهم که خدای خود را ملاقات کنم در حالتیکه شکم پر باشد بالای منبر
نشسته بود موعظه میکرد روکرد بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود یا بنیّ کم مضی من
شهرنا هذا یعنی ای فرزند از این ماه ما چه قدر رفته است عرض کرد سبعة عشر یوما هفده
روز رفته است بعد از آن روکرد بحضرت امام حسین علیه السلام فرمود یا بنیّ کم
بقی من شهرنا هذا فرزند چه قدر از ماه ما باقی مانده است عرض کرد ثلث عشرة
یوما پس شروع کرد بگریستن فرمود قد قرب ان یخضبها اشقیها نزدیک شده که آنکه
میشود شقی ترین این امت بعد از آن فرمود گریه من برای کشته شدن خودم نیست بلکه گریه
من برای این فرزندم حسین علیه السلام است یعنی برای آنکه او در کربلا شهید میشود در
حالتیکه لا معین له و لا ناصر یاری دارد نه یاوری فیقتل غریبا وحیدا فریدا عطشانا
عجب اجر بیست شهادت این مظلوم که اعظم است از شهادت حضرت امیرالمؤمنین که آن بزرگوار
در آن حال برای کشته شدن او که چند سال است گریه میکند معلوم است حضرت امیرالمؤمنین
ریش مبارکش از خون سر اقدسش خضاب میشود و حضرت سید الشهداء هم ریش مبارکش
از خون سرش خضاب میشود و هم تمام اعضایش از زخمهای تیر و نیزه و شمشیر خضاب

پس کشته میشود غریب و تنها تشنه
٢ بعد از آن

للّه الحمد

المجلس الثامن عشر

المجلس تا اینه الثامن عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تقدست عن مشابهة
الانام وتنزهت عن ان یحیط بك العقول والاوهام لك العلو الاعلی فوق كل عال والجلال
الامجد فوق كل جلال والجمال الاجمل فوق كل جمال نحمدك یا ملك یا متعال علی نعمائك
المتواترة ونشكرك یا باری الغدو والاصال علی آلائك المتظافرة ونصلی ونسلم
علی نبیك نبی الرحمة وكاشف الغمة محمد بن عبد الله الخاتم لما سبق والفاتح لما غلق
وعلی آله الائمة الاطهار السادة الابرار والدعاة الی دار القرار علیهم
الاف من التحیة والسلام من الملك الغفار اگر شخص بصیرت و بینائی باشد و بعین بصیرت
و چشم حقیقت نظر كند باشما ها ببیند غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین را خواهید
گفت چگونه غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین هست و ما آنها را نمی بینیم میگویم مثالی برای
شما بیان میکنیم تا برای شما واضح شود فرض کن یك مجموعه مملو از اقسام خورشها و ادام مثلا اگر
باشد و كسی بگوید تمام این خورشها از آب و خاکست تو باور نمیکنی با آنكه تمام آنها از آب و
خاکست یا آنکه کسی بگوید این یك وصله خاك سلطانی میشود تو از این تعجب میکنی میگوئی چگونه
میشود که خاك پادشاه بشود با آنکه پادشاه نیست مگر از خاك این را الان قبول میکنی و آن
وقت قبول نمیکردی همین طور الان قبول نمیکنی بتو میگویند با تو غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین
است باور نمیکنی ولی که داخل قبر شدی با تو غلها و سلسلها و قرناء هست از شیاطین و وقتی
همین طور در محشر یقین بآنها میکنی و آفرطابی سوء حالی این یکجا لفظها هست اما حالات
دیگر ما آنست که الان تمام اعضای ما آتش است همه در فطرت پنهانست ولی منتظر هوای عالم
دیگر است که تا آن را ببیند مشتعل شود و بسوزاند و از جمله حالات ما که میخواهیم بشناسیم
از اینستکه گفتیم خداوند عالم در ماها هم نمونه از پیغمبران علیهم السلام و نمونه از اضداد ایشان
که یاغیان و کافران باشند قرار داده است در تو نمونه از آدم علیه السلام است و برای آنحضرت
دو پسر بود یکی سعید و یکی شقی اولی هابیل علیه السلام بود دومی قابیل لعنه الله که هابیل را

کشت

لله الحمد

کشت در تو نمونه از هابیل و قابیل است و همین طور در تو وجود تو ابراهیم و نمرود است و همین
طور در تو موسی و فرعون است و همین طور در تو عیسی و یهود است که حضرت عیسی را
مصلوب کردند و گمان کردند که او را شهید کردند وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ
لَهُمْ و همین طور در وجود تو حضرت محمد بن عبد الله علیه و آله السلام و ابی جهل و
ابی لهب است و حضرت پیغمبر ابو جهل و ابو لهب را کشت تو ملتفت باش که ابا جهل و ابا لهب
تو محمد را که در وجود تست نکشند و همین طور در وجود تو علی علیه السلام است و فلان
اولی تمام ایمان است دومی تمام کفر ملتفت باش که فلان که در تو می است و تمام کفر است علی تو را
هلاک نکند بالاتر از اینها بگویم در تو قرة العین محمد است صلی الله علیه و آله که امام قرة
العین آن نور چشمش که حضرت پیغمبر نور چشمش حضرت سید الشهدا علیه السلام را فدای
او کرد ببین آن نور چشم چه قدر شرافت و مقام داشت که حضرت نور چشمی مثل سید
الشهدا امام حسین ع را فدای او کرد ایمردم بیدار شوید مردم این چیز سهلی نباید اگر
دین و امر دین چیز سهلی بود ضرور نبود که خداوند عالم جل و جلاله این همه انبیا و اوصیا
علیهم السلام بفرستد که همه در راه خدا و راه دین کشته شوند اگر امر سهل بود ضرور نبود که
خداوند عالم مثل حضرت خاتم النبیین بفرستد و در راه دین شهید شود ضرور نبود که خدا
وند عالم مثل حضرت امیر المؤمنین وصی قرار بدهد تا آن همه زحمات و مرارتها بیان
دین خدا و خداوند عالم کند و آخر شهید شود امر اگر سهل بود چرا باید سید الشهدا حبیب
خدا در راه دین شهید شود و اهل حرمش اسیر شوند پس معلوم است که امر دین بسیار معظم است
باید انسان درست حکم دین داری کند سهل نشمارد ملاحظه کرده ام هر امر چه را اگر درست
دقت کرده اید و میبینید مگر امر دینی را که در آن سهل انگاری دارید باری دانستید که در
وجود شما حقیقتا نور چشم حضرت پیغمبر هست بدون مجاز و آن نور چشم عینیت آن ایمانست
و در وقتیکه قرة عین الرسول در شما است پس برایم بگویید که چرا نور چشم پیغمبر را محاصره
کرده اید چرا اطرافش را گرفته اید چرا با این قسم ضعیف و دستگیرش کرده اید بالاتر از این
بگویم چرا از آشامیدن آب منعش کرده اید چرا تشنه لبش گذاشته اید که میخواهد از تشنگی
هلاک شود بالاتر از این بگویم چرا دو دست برادر رشیدش را قطع کرده اید میدانی برادرش
کدام است برادر ایمان تقوی و ورع است چرا تو پرهیزکاری نداری مبادا امیانه ایمان و برادرش

نکرده

که ورع و تقوی باشد چه اگر بپنداری مبادا مثل اهل کوفه باشی که نوشتند و نوید چشم حضرت
پیغمبر را خواستند و آوردند پس از آن کشتند شان و شهیدشان کردند و برادرش و
اولادش را شهید کردند و بعد از کشتن برهنه و عریان شان کردند هم اسلام هم لباس دارد
و آن تقوی است مبادا تو هم مثل اینها لباس اسلام را از بدنش بکنی و برهنه و عریانش بگذاری
ملاحظه کن ببین که سر اسلام را از بدنش جدا کرده باشی که شهر به شهر و دیار به دیار بگردانی پدر
مرثیه خوانی ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده‌ای برای نفس خودت هم بخوان و بگو ای نفس
غافلی که چه بیداد کرده‌ای در مرثیه میگویی کام یزید داده از کشتن حسین برای نفس خودت
هم بخوان و بگو کام یزید کفر داده از کشتن اسلام بار الها مرضهائی که در ما ها بسیار است
صفات اولیاء در ما ها پیدا نیست نشانهای بد در ما ها ظاهر است نشانهای اسلام در ما ها
چندان ظاهر نیست بلکه نزدیک است که از علاج این مرضها که در وجود ما ها پیدا شده مایوس
شویم اگر یأس و ناامیدی از رحمتهای واسعهٔ الهی کفر نبود از علاج مرضها مایوس بودیم اما از
لطف الهی علاج برای دفع اینها بسیار است از جملهٔ علاجها علاج تازه است که در این ایام
تازه پیدا شده است و آن این است که گفتم مثل التجارت که انواع و اقسام اشیا نفیسه دارد
بار بسته و اراده سفر دارد پس بیا ببین ای آنکسانی که سرمایهٔ تجارت بر باد داده اید از سفر وا مانده
شده اید تا او برویم بمقصود برسیم ای پیاده ها از راه مانده ها بیائید بیائید بهمراه این بزرگ برویم تا
بمنزل برسیم ای کسانی که راه را گم کرده اید بیائید که دلیل و هادی برای هدایت ما ن یافته ایم
تا همراه او برویم که راه خوش است بیائید با این امین و هادی حرکت کنیم تا از ترس سلامت بمانیم اگر
بگویی که تو گفتی این مثل التجار این امین بزرگوار راضی نیست از شما پس چگونه همراه او برویم
میگویم بلی چنین است ولی امید است که رابطه حاصل شود میانهٔ ما و آن بزرگوار و رابطه
ممکن است میانهٔ ما و آنحضرت حاصل شود از شش وجه است اول زیاد کردن محبت با آن بزرگوار زیرا
که اگر محبت حاصل شد یا زیاد شد باعث رابطه میشود در میانهٔ ما و آن بزرگوار دویم آنکه
طوری بکنیم که قلب مبارک آن بزرگوار با ما ها میل کند و این حاصل میشود بذکر کردن موعظه‌های
شریفهٔ آنحضرت چون بسیار میل داشت که گوش داده شود و عمل کرده شود بموعظه‌های مبارکه
اش پس اگر بموعظه‌های آن بزرگوار کردیم و تأثیر بهم نمود قلب آنحضرت میل با ما خواهد نمود
و رابطه حاصل میشود خواهد شد سیم آنکه هر چه درست کنیم و دوائی فراهم بیاوریم برای زخم

سر شیر بیشه جراح اگر چه بعد از آنکه آن جراحت را دید دست خود را بر سر شیر بیشه زد و
گفت دیگر علاج ندارد و دوا ندارد ولکن ما علاجی و معجونی و دوائی پیدا کرده ایم پس ما مداوا
خواهیم کرد چهارم احترامی برای آنحضرت فراهم بیاورد هم چه آنکه میبینیم احترامی برای قبر
شیر بیشه در میان این فجار و بینش بیند در بعضی بلدها جا بجا میگویند که اینکان پای دلدل
آنحضرتست برای آن کمال احترام هست در نزد مردم اما قبر شیر بیشه و حرم مبارکش احترامی در
نزد فجار و بی دینان ندارد و علانیه در دور قبر انورش معصیت خداوند عالم میکنند جراحات
ظاهریه و باطنیه که بر بدن آنحضرت وارد آمده بود و میباید زیاده از حد احصا است جراحات
را تا بر آنحضرت از گناهکاران وارد شده مثل یک جراحت و زخمی است که بر بدن آنحضرت وارد
شود این یک جراحتی است که دائمی است وارد شد نفس جراحت یکی بر آنحضرت از عمرو بن عبد
ود لعنة الله علیه وارد شد آن جراحت بر فرق مبارکش وارد آمد جراحت دیگر جراحت
عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود که آنهم بر فرق مبارک آنحضرت وارد آمد از جمله
معجزات آنحضرت تکلم آنحضرت کردن او است با آن ضربت ابن ملجم ملعون چنان ضربتی بر
سر منورش زده بود که تا ابروها شکافته بود بقاعده باید که دیگر حواسی برای شخص
باقی نماند و اصلا قادر بر تکلم نباشد بلکه متشعر چیزی نشود ولی امیر المؤمنین با
وجود این تکلم میفرمود آنهم چه قسم کلمات مبارک این امر یکی از معجزات آنحضرتست
جراحت دیگر که بر تمام بدن مبارک آنحضرت وارد آمده اینست که ابن ملجم مرادی لعنة
الله علیه چون شمشیر خود را بهزار دینار زهر آب داده بود با آن سم و زهر شمشیر را بر فرق
آنحضرت زد آن زهر تاثیر نمود سرایت کردن و بدن تماما تا پاها و از جمله چیزها که مناسب
این ایام است چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بستر بیماری افتاده عیادت آنحضرتست
و از جمله چیزهای مناسب وداع آنحضرتست و از جمله چیزهای مناسب سلام خاص است در این
ایام بحضرت پس باید وداع و عیادت و سلام خاص بعمل بیاید ببین مثل حضرت امیر
المؤمنین که در شش موضع خدا را عبادت کرد که هر یک هزار بار افضل و بالاتر بود
از عبادت ثقلین و هیچ عبادتی از آنحضرت فوت نشد حتی آنکه چون کسب کردن هم عبادت
است و میشود بان قصد تقرب کرد کسب کردن هم از آنحضرت فوت نشد آن بزرگوار
یکوقتی اجیر زن یهودیه شد که برای او آب از چاه بکشد قرار داد برای هر دلوی که

ضربة علي يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين

از اینجا بکشید بگیرید از آن زن یهودیه بگیرید و آن بزرگوار از کد یمین و کسب خودش هفتاد
بنده خرید و آزاد فی سبیل الله کرد این اجمال عبادات آن حضرت است اینها غیر مقام امامت
او است اما عبادت و ثواب طاعت امامت که در آن حضرت و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام
است از عقول تصورش نگنجد شب گذشته حضرت تشریف ورود در خانه عبدالله
بن جعفر زوج علیا جناب ام کلثوم سلام الله علیها و آمدند و طعام برای افطار آن
حضرت حاضر نمودند آن حضرت نظر کردند دید که در میان سفره شیر و نمک هر دو را
گذاشته حضرت فرمود دختر این من چرا چنین کرده که تا حال دیده که پدر تو در یک
خوان دو خورش حاضر داده باشد این شیر را بردار نمک را بگذار حالا اگر کسی حضرت
امیرالمؤمنین غذایش یا لباسش چنین بود باید فلان که دعوی تشیع و تدین باو دارد
فی الجمله شبیه او باشد درست که محالست توان طاقت نداری ولی ضد او نشو ببین حضرت
ام کلثوم مؤمنه که بود و خواهش هم کرده بود اگر رجحان میداشت یعنی خوردن ارجح بود
از نخوردن حضرت رد خواهش او نباید کند غرض بیدار باش هوای نفس تو مشتبه بعبادت
نشود باری فقره دیگر از حالات آن حضرت که بسیار جگر گداز است اینست که بعد از آنکه
از مناجات از این حجره اهل این اطراف برگشت علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها حکایت
فرماید آن حضرت آن روز بدرزا انشب استراحت نمیفرماید گاهی مینشیند و گاهی برمیخیزد بر
زمین و میگوید اللّهم بارک لی فی لقائک یعنی پروردگارا ملاقات خودت را
برای من مبارک کن ببین چگونه تا آن مقام حضرت از لقاء پروردگار در خوف است و
با اینحالت محنت هیچ دعا نمیکنی اللّهم بارک لی فی لقائک یا خیر میخواهی لقاء رب
مبارکت نباشد باری حضرت زینب سلام الله علیها میگوید عرض کردم یا ابتاه
چرا در این شب استراحت نمیفرمائید کلامی در جواب من فرمود که قلب آب میکند فرمود
یا بُنیّتی انّ اباکِ قد قتلَ الابطالَ وارتکبَ الاهوالَ لم یرَ فیه وحشةً مثلَ
اللیلة ای دختر من پدر تو شجاعان را کشته و هولها را مرتکب شده ولی مثل این وحشت
در او دیده نشده حضرت زینب سلام الله علیها میفرماید صبح نزدیک شد و حضرت اراده
تشریف بردن بمسجد نمود تجدید وضو کرده روانه شد چون بمیان حیاط خانه آمد
مرغابیها آمدند باطراف آن حضرت و تا آنوقت صیحه نزده بودند در آنهنگام صیحه ها

بلند

لله الحمد

ملتبه کردن حضرت فرمود صَوَائحُ تَتْبَعُهَا النَّوَائحُ بعد از این صیحه‌ها نوحه‌ها است حضرت فرمود یا بُنَیَّتی این مرغابیها را اطعام بدهید و حفظشان کنید هر وقت که این صیحه‌ها میبینم قول سید الشهداء سلام الله علیه بخواطر میاید آنوقتیکه میخواست از خیمه‌ها بیرون برود برای جهاد با آنقوم کفار در آنحال سفارش اهل و عیال و اطفال صغار بجهت علیا مخدره زینب خاتون سلام الله علیها نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الاعظم الاجل الاکرم الاقدس الاعلی یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس التاسع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحانَكَ اللّهُمَّ یا مَنْ بَعُدَ عَنْ خَواطِرِ الظُّنُونِ وَعَلِمَ بِما كانَ قَبْلَ اَنْ یَكُونَ وَتَنَزَّهَ عَنِ الْكَوْنِ وَالْمَكانِ وَاَبْدَعَ الْعُقُولَ وَالْاَفْلاكَ وَسائِرَ الْاَكْوانِ وَعَلا فی تَفَرُّدِهِ وَدَنا فی تَوَحُّدِهِ وَهُوَ الرَّبُّ الْمُتَعالِی الْمَجِیدُ الَّذی هُوَ اَقْرَبُ اِلَیْنا مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ نَحْمَدُكَ اللّهُمَّ عَلی نَعْمائِكَ وَنَسْتَعِینُ مِنْ نَعْمائِكَ وَنَشْكُرُكَ اللّهُمَّ عَلَی الْآئِكَ وَالشُّكْرُ عَلَیْها مِنْ آلائِكَ وَنُسَلِّمُ وَنُصَلّی عَلی سَیِّدِ اَنْبِیائِكَ وَاَفْضَلِ اَصْفِیائِكَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی الْمَبْعُوثِ عَلَی الْوَرَی الَّذی دَنا فَتَدَلّی وَكانَ قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ الْاَئِمَّةِ الْهُدی وَمَصابِیحِ الدُّجی وَاَعْلامِ التُّقی وَذَوِی النُّهی وَاُولِی الْحِجی وَكَهْفِ الْوَری وَدُعاةِ الْخَلْقِ اِلی دارِ الْبَقاءِ عَلَیْهِمُ الْاَفْضَلُ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ مادامَتِ الْاَزْمِنَةُ وَالْبَقاءُ امروز روز آخر عمر شریف امیر المؤمنین است امروز روز وداع حضرت امیر المؤمنین است امروز روز یتیمی اسلام و مسلمین است باید کاری در این روز آخر عمر مبارک آنحضرت بکنیم که در روز آخر عمر ما نفع ببخشد و از برای ما حاصل میشود اول آنکه طوری بکنیم که قلب حضرت میلی بطرف ما کند و دل شریفش توجه بما نماید که روز آخر عمر ما بر ما نفع کند و تمایل قلب حضرت کفتیم که بذکر کردن موعظه‌های آنحضرت میشود بشرط تاثیر کردن آنها و زیاد شدن محبت و میل ما بسوی آنحضرت از موعظه‌های شریفه آنحضرت که در قلب تاثیر دارد موعظه ایست که در قلب شخص از بس تاثیر کرده مجمل بیان شد انستکه از بسها دانستن اینست که از همه جوره کمالات تحصیل میکنند بعضی مثلا تعلیم علم و قرآن و مواعظ و احادیث میکردند اگرچه معتقد بانها هم نباشند بلکه ترجمه بزبان خود شان میکنند و چاپ میزنند از شخصی از اهل علم نقل شد که یک نصرانی از نصاری درس قرآن و احادیث خوانده بود باو گفته بود که شما اهل اسلام بر ما ها

محرر

فخر میکنید که ما از اهل شرف و اسلامید با آنکه حال شما با حال ما در معصیت یکی بلکه
متفاوتست شما هم معصیت میکنید ما هم میکنیم که چه فخر میکنید برای شما هست نه ما میگوییم
جوابش که هم آنها که تو گفتی در دیده معصیت کاران زناها هستند تو اعاظم و اکابر و رؤسا
دین ما را ندیدی که اصلاً معصیت میکنند اگر میخواهی که برای تو کلامی از مولا و رئیس ما بخوانم
گفت بخوان پاره کلام حضرت را برایش خواندم تا بجایی رسید که آن ارسل آن کلام حضرت
مکرر برده نامه بعد گفت شما چنین رئیس دارید گفتم بلی آن کلام مبارک در آن شخص تاثیر تام
کرد و نور اسلام در قلبش فی الفور روشن شد و بشرف اسلام فائز شد حالا این کلام مبارک را
که باین همه کفر غیره هست تاثیر کرد و ایمان آورد من برای شما میخوانم ببینیم تاثیر میکند یا نه
ببینم اثر در نفس شما متاثر میشود یا نه هر چه بخوانم حالت بدتر شود ولی از برکت آن کلام
مبارک امید است که قلبت میلی بکند و نفست را مومن بکرداند و آن کلام مبارک اینست و
مِن كِتابٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ اِلى عُثْمانَ بنِ حُنَيفٍ الأنصاري قالَ عَلَيهِ السَّلامُ بَعدَ كَلامٍ طَويلٍ
لَهُ اَلا وَاِنَّ اِمامَكُم قَدِ اكتَفى مِن دُنياهُ بِطِمرَيهِ وَمِن طُعمِهِ بِقُرصَيهِ اَلا وَاِنَّكُم لا
تَقدِرونَ عَلى ذلِكَ وَلكِن اَعينوني بِوَرَعٍ وَاجتِهادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدادٍ فَوَاللهِ ما كَنَزتُ
مِن دُنياكُم تِبراً وَلا ادَّخَرتُ مِن غَنائِمِها وَفراً وَلا اَعدَدتُ لِبالي ثَوبي طِمراً بَلى
كانَت في اَيدينا فَدَكٌ مِن كُلِّ ما اَظَلَّتهُ السَّماءُ فَشَحَّت عَلَيها نُفوسُ قَومٍ وَسَخَت عَنها
نُفوسُ آخَرينَ وَنِعمَ الحَكَمُ اللهُ وَما اَصنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيرِ فَدَكٍ وَالنَّفسُ مَظانُّها في غَدٍ
جَدَثٌ تَنقَطِعُ في ظُلمَتِهِ آثارُها وَتَغيبُ اَخبارُها کلام مبارک طولانی حاصل
فرمایش حضرت در این کتاب که بعثمان بن حنیف نوشته در این فقره اش اینست که میفرماید
ای مردم بدرستیکه امام شما اکتفا کرده از دنیاش در لباس بدو جامه کهنه و از غذاش بدو
قرص شما قدرت باین ندارید و لکن یاری کنید مرا بورع و کوشش در طاعت و عفت
و سداد قسم بخدا که گنج نکردم از دنیای شما طلائی را و نه ذخیره کردم مالی و افری را
و برای خودم یک جامه کهنه را بجهت عوض کردن آن مهیا نکردم بلی در دست ما بود فدک از
تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده پس نفوس قومی بر آن بخل ورزیدند و نفوس قوم
دیگر سخاوت ورزیدند و خدا و ند عالم خوب حکم کننده ایست چه کار دارم است بفدک و
غیر فدک و حال اینکه از امکان جان در فردا قبر است که در تاریکی آن اثرهایش منقطع

است و خبرهایش بنهایت باری درست تا تل در کلمات حضرت امیر المومنین کردی فرمود
هرگز جامهٔ عوض نکردی برای خود هم مهیا نکردم همیشه حضرت همان یکجامه داشت بعضی از رواة
میگوید من طفل بودم در پیش پدرم نشسته بودیم در مسجد و حضرت امیر المومنین ع
در منبر نشسته بود موعظه میکرد دیدم پیراهن خود شرا حرکت میداد گفتم بپدرم
گفتم که چرا حضرت چنین پیراهن را حرکت میدهد پدرم گفت که جامه را شسته است
و تر است چون جامه عوضی ندارد از پوشیده است و حال حرکت میدهد که خشک شود
باری انعام گفت از کلمات مبارکات آنحضرت خواندم تا رسیدم باینجا که میفرمایند
وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هَذَا
الْقَزِّ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى الْأَطْعِمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْيَمَامَةِ
مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ أَوْ أَبِيتَ مِبْطَاناً وَحَوْلِي بُطُونٌ غَرْثَى
وَأَكْبَادٌ حَرَّى أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ وَحَسْبُكَ دَاءً أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍ وَحَوْلَكَ
أَكْبَادٌ تَحِنُّ إِلَى الْقِدِّ أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي
مَكَارِهِ الدَّهْرِ چون آنشخص ارمنی اینکلام مبارکرا شنید گریه کرد بی اختیار و ایمان آورد
و بشرف سعادت اسلام فائز شد و او تاثیرش بزودی ظاهر شد با آنکه کافر بود ولی
که حضرت را قبول داریم و خود را شیعه او میدانیم نمیدانم تاثیر کرد یا نه موعظه دیگر
آنحضرت را بخوانم أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ
النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ فَاللَّهَ اللَّهَ مَعْشَرَ
الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ قَبْلَ الضِّيقِ فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ
رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُغْلَقَ رَهَائِنُهَا أَسْهِرُوا عُيُونَكُمْ وَأَضْمِرُوا بُطُونَكُمْ این موعظه
شریفه خطابست بکسانیکه موی سفید در ریش و سرشان پیدا شده حضرت میفرمایند
ایکسیکه علامت پیری در تو ظاهر شده که موی سفید داخل در موهای سیاه ریش و
سرت شده است چه خواهد بود در وقتیکه طوقهای آتش باستخوانهای گردن ملحق شود
و غلها فرو برود بتو وقتیکه گوشتهای بازوها را بخورد پس اهتمام در امر خدا بکنید
ای گروه بندگان در حالتیکه سالمید در صحت هستید پیش از بیماری و در وسعت هستید
پیش از تنگی سعی کنید در فکاک رقاب خودتان یعنی کوشش در آزادی جانتان از غضب

عزا

لله الحمد

خدا بکنید پیش از آنکه چاره بر شما مسدود شود بجهتهای خودتان بیداری و شبها بکنید
یعنی نماز و سایر عبادات و بشکمهای تان گرسنگی بدهید یعنی روزه و بخوان این ذکر
اجمالی از موعظه حضرت گفتیم ذکر کنیم موعظه مبارکه اش را بلکه امروز که آخر عمر
شریفش است تاثیر موعظه او در ما بکند در این عالم دنیا تا امید برای ما حاصل
شود انشا تاثیری کرد و از جمله چیزها که باعث پیدا شدن رابطه است در میان آن
بزرگوار و ما ذکر مدح آنحضرت سلام الله علیه از واجب الوجود و ممکن الوجود
مدح آن بزرگوار نمبر و مدائح نموده اند اول ذکر مدح و تعریف آنحضرت که ممکن
الوجود کرده اند اشاره کنیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه فی المدح و تعریفش کرده
فرموده انا مدینة العلم و علیٌّ بابها این حدیث شریف متواتر است میان فریقین
شیعه و سنی از اسلم دارند که حضرت رسول فرموده است من شهر علمم و علی باب
آن شهر است علم حضرت امیر المومنین ع اینقدر بود که هرگز اتفاق نشد برای آنحضرت که در
مسئله از مسائل محتاج بغیر باشد و از او سوال کند چنانچه غیر آنحضرت محتاج بودند
احمد که یکی از سر مذهبان سنت میگوید در مقام بیان علم حضرت امیر المومنین ع استغنائه
عن الکل و احتیاج الکل الیه یعنی چیزیکه دلالت بر اعلمیت حضرت امیر ع از تمام صحابه
دارد بی نیازی او هست از تمام آنها و احتیاج تمام آنها است در اوضاع دین با آنحضرت
تمام خلفاء از خوبها و بدها همه آنحضرت را مدحش کردند معاویه لعنة الله علیه مدحش
کرد یزید ملعون مدحش کرد اشقی الاشقیا ابلیس لعنة الله علیه مدحش کرده بر آنحضرت
یکوقتی ظاهر شد و با آنحضرت گفت شما اولاد آدم میگوئید ما خدا را دوست داریم و
ابلیس را دشمن با وجود این معصیت خدا میکنید و اطاعت ابلیس آنحضرت با ابلیس گفت مرا موعظه
بکن که بان نفع ببایم ملعون گفت اقنع من دنیاک بالکفاف و استعن علی آخرتک
بحب علی بن ابیطالب یعنی قناعت کن از دنیای خودت بقدر کفایت و استعانت بجوی
بر امر آخرت خودت بدوستی علی بن ابیطالب مجملا از ممکن الوجود همه مدحش کرده اند
تفصیل ممکن نیست اما مدح حضرت واجب الوجود بالعموم آنچه در قرآن مجید است از
مدائح در شان حضرت پیغمبر است و حضرت امیر المومنین و آل طاهرین ایشان علیهم
السلام و بالخصوص در شان حضرت امیر المومنین علیه السلام سوره هل اتی بسم الله

الرحمن

المنالحمد

الرحمن الرحیم هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا تا اینکه میفرماید
ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد الله
یفجرونها تفجیرا ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما واسیرا انما نطعمکم
لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا یعنی
حضرت امیر المومنین با سایر اهل بیت طاهرین میگویند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا
تو بگو من از پروردگار خود میترسم همین طور در شان دیگر مدح میفرماید انما ولیکم
الله ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون در
فضیلت آنحضرت بس است که آنچه علم اولین و آخرین است در قرآنست و آنچه در قرآنست در نقطه بای بسم
الله الرحمن الرحیم است و آنحضرت میفرماید منم نقطه بای بسم الله الرحمن الرحیم مجملا آنحضرت
علیه السلام بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بالاتر و افضل جمیع مردمان است
حرب و جنگ قوت شجاعت و ثبات و پاداری در جنگ شجاعت و زدن شجاعت
است تمام اینها در آنحضرت علیه السلام موجود بود اما ثبات و پاداری آنحضرت سلام الله
علیه باین نحو حد بود که اگر در محلی بود و حمله برا و میکرد تمام انس و جن و غیره از محل خود
حرکت نمیکرد یکوقتی در جنگ صفین حضرت لباس ابن عباس را پوشید و بجنگ
رفت بسیاری را کشت معویه این ابن عباس نیست ابن عباس اینقدر شجاعت ندارد گفتند
در جوابش که همان ابن عباس است معویه گفت میخواهید بدانید ابن عباس اینقدر با
قوه نیست لشکر یکدفعه حرکت کند پس همه لشکر یکدفعه حمله کردند بسوی او و حضرت
در همان مکان خود ایستاد و حرکت نکرد لشکر دانستند که حضرت امیر المومنین است همین
طور بود در سایر جنگها اگر تمام غیر فرار میکرد از لشکر حرکت از جای خود نمیکرد حملات
آنحضرت و حالات آنحضرت تماما عجیب بود عجب از اینها همه اینستکه حضرت فرمود در خیبر را
که کندم بر سر دست نگاه داشتم سنگینتر از این سپر من بمن نبود ولکن فرمود قلعت باب
الخیبر بقوة الالهیة یعنی در خیبر را بقوة خداوندی کندم نه بقوت بشری خلاصه
در هیچ صفتی از صفات کسی مثل حضرت امیر المومنین علیه السلام نبود فرصت بیان
اینها نیست باید مشغول بشویم امروز از بزرگوار بچه بکه اهم از اینها است وان بیان
اجمالی از حالات آنحضرت است در این روز مثل امروز آن بزرگوار از خانه مبارک خود بیرون شدند

۲ گفت

۱۲ ست

ظاهر بعضی که آیا آمد بر
انسان زمانی از دهر
چیزی ذکر شده نبود به تحقیق نیکو
کاران مینوشند از جامی
که چاشنی او کافور است چشمه
مینوشند از آن بندگان خدا
و طعام میکنند طعام بر محبت
او که مسکین و یتیم و اسیر

[illegible]

[illegible]

ازجهة انحضرت که بر سر مبارک داشت حالت برخواستن نداشت در زمان سلطنت
خلافت برای خودش حاجب و دربانی قرار نداده بود با وجود این کاهی در مسجد بود و
کاهی در بازارها موعظه میکرد و کاهی در سایه دیوار می نشست عرض میکردند چرا
در این سایه دیوار می نشینی فرمود در اینجا هستم شاید بفریاد مظلومی برسم مثل
اینوقت شیعیان حاضر میشدند آمدند در خانه مبارک حضرت اذن خواستند برای
رسیدن بخدمت حضرت فرمود بگذارید بیایند و مسائل خودشان را سوال کنند و
لکن مختصر بگویند تخفیف در کلام نمایند بجهة آنکه من ضعیف دارم و حرف زدن برایم
دشوار است فند شیعیان را داخل کردند خانه حالا بیائید ما شیعیان هم برویم به
حضور مبارک حضرت امیر المؤمنین انشاء الله در غایت تسلیم و معنی مشتاقیم که برویم
لا بد باید اذن دخول گرفت باید بعیادت حضرت برویم مستحب است کسیکه پیش مریض
برود چیزی تحفه برای مریض ببرد تحفه شماها برای این مریض این باشد که اقلا هر یکی
از شماها یکی از معاصی را که مرتکب هستید ترک کنید انشاء الله تحفه برای این مریض برداشتیم
ترک معاصی و بعد از اذن داخل خانه مبارک حضرت شدیم برای عیادت نظر کردیم بهیئت حضرت
و نگاه نمودیم بحالات او دیدیم چند متکا با طراف فرش گذاشته اند و حضرت در میان آنها نشسته
است ببین چه قسم بی حال است با آنکه در مدت عمرش تکیه بمتکائی نکرده بود حالا بی تکیه
نمیتواند بنشیند و نگاهی بسر مبارکش کردیم دیدیم که از فرق سر تا سر دماغ انحضرت
منشق است و جدا شده است نگاه کردیم بصورت مبارکش دیدیم صورت مبارکش مثل
دستمالی که بر سر مبارکش بسته بودند زرد بود بطوری که فرق نبود میان زردی
دستمال و زردی صورت نگاه کردیم بریش مبارکش دیدیم از خون سرش خضاب
بوده نگاه کردیم بچشمهای مبارکش دیدیم از خون فرو رفته است نگاه کردیم با طفال
و اولاد انحضرت دیدیم در اطراف فرش جمعند و دیدیم که حضرت رو بایشان میکند می
فرماید اَللهُ خَلیفَتی عَلَیکُم یعنی شمارا بخدا سپردیم نگاه کردیم بدستهای مبارکش
دیدیم یکی در دست حضرت امام حسن است و یکی در دست امام حسین نگاه کردیم دیدیم
حضرت امام حسین انقدر گریه کرده است که چشمهایش مجروح شده است حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام یاد فرمود یا وَلَدی اَنتَ شَهیدُ هذِهِ الاُمَّة یعنی تو شهید

اين امتي بيا نزد اينستكه ما ها هم از ظلم اين امت كشته ميشويم اما كشته شدن نزد ما اصعب تر است و
شهادت نزد ما ... بعد از رفتيم عيادت و ملاحظه حالت آنحضرت كرديم حالا بيائيد وداع كنيم
آنحضرت را وداع كرديم آنحضرت سه فقره فرمود و بعد دعا كرد فرمود انا بالامس صاحبكم وانا
اليوم عبرة لكم وغدا مفارقكم غفر الله لي ولكم يعني ديروز در صحت و سلامت مثل شما بودم و امروز
عبرت و موعظه براي شما هستم و فردا جدا ميشوم خداوند پرده بر ستم و خطاي من و شما بكشد
بعد از آنحضرت وداع فرمود و گفت ادعكم وداع امرء مرصد للتلاقي غدا ترون
ايامي ويكشف لكم عن سرائري وتعرفوني بعد خلو مكاني وقيام غيري مقامي ميگويم
يا علي تو منتظر ملاقات ما هستي ميترسم كه ما بواسطه اين كارهاي زشتمان بملاقات تو
فائز نشويم ولي يا امير المؤمنين بجد هستيم از كارها امروز توسل جستيم اميد ملاقات ترا
داريم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم نسئلك اللهم وندعوك باسمك يا الله يا الله

المجلس العشرون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك
يا من لا يبلغ مدحتك القائلون ولا يحصي نعمائك العادون ولا يؤدي
حقك المجتهدون انت الله الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن
ليس لصفتك حد محدود ولا نعت موجود ولا وقت معدود ولا اجل ممدود
اجعل شرائف صلواتك ونوامي بركاتك على محمد عبدك ورسولك الخاتم لما
سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق والدافع جيشات الاباطيل والدامغ
صولات الاضاليل وعلى آله الائمة الاطهار الابرار السادة الاخيار الحجج
الاطهار الداعين الى دار القرار عليهم الالاف من التحية والثناء في آناء الليل
واطراف النهار

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار سجرت واذا القبور
بعثرت علمت نفس ما احضرت قدمت واخرت يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم
الذي خلقك فسويك فعدلك في اي صورة ما شاء ركبك كلا بل تكذبون بالدين
وان عليكم لحافظين كراما كاتبين يعلمون ما تفعلون ان الابرار لفي نعيم و

ترجمه
نمی‌توان خدا ... بستایند او را
نعمتهای او ... و غوص فطن
نیست صفت او را حد محدود و نه
نعت موجود و نه وقت معدود و نه
اجل ممدود قرار ده شرائف
صلوات ... و برکات ... را بر محمد
بنده تو و رسول تو که ختم کننده
گذشته و فتح کننده بسته ... اظهار
کننده حق بحق و دفع کننده
لشکرهای باطل و باطل کننده
صولتهای گمراهان و بر آل او ائمه
ابرار سادات اخیار حجج اطهار
دعوت کنندگان بسوی دار قرار
باد هزاران تحیه و ثنا در اوقات
شب و اطراف روز

إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ بلی شهر رمضان
که دران قران نازل شده گذشت نزدیکست تمام بشود واز قران در تو چیزی تاثیر نکرد
وبقلب تو چیزی نازل نشد وقران برای اهل ایمان هدی وشفا است وبرای کفار
ضلالت وعمی وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ
إِلَّا خَسَارًا میفرماید الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ هر وقت گفتم کافرین وذکر کفار
کردم تو میگوئی من که کافر نیستم واین آیه برای کفار است بلی تو بحسب ظاهر کافر نیستی زیرا
که لا اله الا الله محمد رسول الله میگوئی ولکن علامات کفر وکفره را در تو می بینم
که موجود است از جمله علامات کافر اینست که دنیا را بر آخرت اختیار کند وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ
الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ در تو هم این صفت موجود است که دنیا را بر آخرت اختیار
کرده پس بترس که کافر نباشی وَإِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ در وقتیکه آسمان منفطر ومنشق بشود
وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ معلومست که کواکب سیاره بر آسمان مرکوز است وقتیکه آسمان
برهم خورد ستاره ها هم پراکنده خواهند شد وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ یعنی در وقتیکه دریاها
همه بهم بریزد پر شو یکدریا بشود یا آنکه ستاره از آسمان پراکنده شد در دریاها بریزد ودر
یاها آتش بگیرد همه آتش بشود برای سوزانیدن فجار این دریاها مثل آسمان معلق است میان
زمین وآسمان ملتفت قدرت حضرت پروردگار باش وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا
قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ وقتیکه قبرها منقلب وشکافته شود هر کسی میداند که چه پیش فرستاده وچه
مؤخر داشته است يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ ای آدمی
چه چیز ترا بپروردگار کریمت مغرور نموده این پروردگاریکه ترا مستوی الخلقه آفریده خدا
کریمست بلی کریمست میخواهم بدانم همان در خصوص تو کریمست یا برای مظلومیکه تو خودرا
بر او مسلط کرده و ظلم نمودی هم کریمست گول باین خدا کریم است نخور که خدای مظلوم
هم کریمست داد او را از تو خواهد گرفت فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ اینقدر که خداوند
آدمی آفریده که حد وعدد آن بشماره در نیاید اگر مثلاً یکسال تمام بنشینی وبگوئی که

ترجمه
ونازل میکنیم از قران آنچه شفا ورحمت است مر مؤمنان را ونمی افزاید بستمکاران الا زیانکاری

الر
کتابیست نازل کردیم او را تا بیرون آری مردم را از ظلمات بنور باذن پروردگارشان بسوی راه عزیز حمید که مر او راست آنچه در آسمان است وآنچه در زمین است ووای مر کافران را از عذاب شدید

۲ میگوئی

خداوند

خداوند عالم اگر دو گروه را خلق کرده باز تمام نمیشود مختصر اینکه صورتهای که آمریده در میان تمام حیوانات با هم شبیه نیستند این از حکمت خداوند عالم است اگر بنا بود که شبیه هم باشند هر یک بدیگری مشتبه میشد و هرج و مرج لازم میآمد منظور اینست که خداوند عالم اگر هیست شبیه ندارد ولی شماها اشتباه کرده اید که باز تحاسب نیافته و برای طاغیان میکوشید که خدا اگر هیست نه چنین است مطلب بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ والله بعضی از مردمان میآیند باین دنیا و از آن میروند و در همه عمرشان در شبهای ظلمانی از خوف خداوند عالم از چشمشان یکقطره اشک جاری نمیشود و اگر با ایشان بگوئی که حضرت امیر المؤمنین ع از خدا وند عالم میترسید و گریه میکرد میگویند حضرت هم خوف داشت هیچگونه مثل او ترس از حضرت پروردگار نداشت هیچگونه نترسید و خوف نداشته باشد و حال آنکه حضرت پروردگار بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ما آورده‌ایم باین متجر یعنی بجای تجارتگاه دنیوی که تجارت کنیم و منافعی برای خود حاصل نمائیم چیزی تا حال تحصیل ننموده ایم داخل در ظلمات شده ایم نوری تحصیل نکرده ایم که در این ظلمات هلاک نشویم اقلا ای بدبخت بگو که نمیدانم که کار من چه میشود بچه چیز مغرور هستی اگر حضرت امیر المؤمنین ع در ظاهر الآن تشریف میداشت و تو را باین حالت در اطراف خود میدید میفرمود ای کاش تو از لشکر معاویه بودی و در زمره آنها بودی و در نزدیکی و مجاورت من نبودی و من تو را با حال معصیت نمیدیدم چنانچه در زمان خلافت ظاهریه اش با اهل کوفه فرمود إِمَامُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَإِمَامُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي وَاحِدًا مِنْهُمْ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّا لَمْ أَعْرِفْكُمْ وَلَمْ تَعْرِفُونِي فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ جَرَّتْ نَدَمًا لَقَدْ وَرَيْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا در جای دیگر حضرت میفرماید إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ ص مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ ص مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ معلوم است کسیکه مخالف دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دشمن آنحضرت است و دشمن آنحضرت را حضرت امیر المؤمنین ع دشمن دارد تا ریح و روز پیش از این گفتیم ای کشته‌ها در بیابان ضلالت ای کسانیکه راه را گم کرده اید ای کسانی که در

ترجمه: امام شما اطاعت خدا میکند و شما معصیت میکنید او را و امام اهل شام معصیت میکند خدا را و ایشان اطاعت میکنند او را قسم بخدا هر آینه دوست میدارم که معاویه مرا صرف کند با شما مثل صرف دینار بدرهم پس بگیرد از من ده نفر از شما و بدهد بمن یک نفر از آنها بخدا قسم هر آینه دوست میدارم که من شما را نمیشناختم و شما مرا نمیشناختید زیرا که این معرفت کشید بسوی ندامت سینه مرا پر از غیظ کردید

لله الحمد

بخارو خبر کرده اید ایکنا اینکه سرطا میرزا برباد داده اید ملک البخاری بار سفر بسته اراده
سفر دارید امروز منکو ثم ملک البخار اخروی . بار سفر را محکم ببتد و زهت امروز روز نیست که
میهمان خدا بخشمانشان خدا برسید امروز روز اول و رودش هست امروز روز اول
استقرارش هست امروز روز نیست که این کشتی ابن سفینة النجاة لنگر انداخته باید خانه خود را
تعمیر کرد ان دار محتاج بتعمیر است و تعمیر حاصل نمیشود مگر بواسطه توسل باین سفینة
النجاة نجاة نیست مگر در این سفینه مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَىٰ وگفتیم
که این توسل و تمسک با حضرت حاصل نمیشود مگر بجذب امر اول بجذب قلب شریف
آنحضرت یعنی کاری کنیم که قلب مبارکش میل بما ها کند و ان حاصل میشود بذکر
موعظه های آنحضرت فرمود اللّٰهَ اللّٰهَ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَلَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ
بِالْمَعْرُوفِ اطاعت کنید خدا را یا عباد الله ترک جهاد نکنید بجانها و مالها و ترک
نکنید امر بمعروف را و در جای دیگر فرمود وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَأَفْضَلُ ذٰلِكَ كَلِمَةُ
عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ عمده مطلب ذکر موعظه است که از همه اعمال خیر حتی جهاد بالاتر
است پس جذب قلب شریفش بطرف ما ها بذکر موعظه های آنحضرت میشود
و ذکر کلمات مبارکات خودش فرمود وَلَقَدْ رَقَعْتُ مِدْرَعَتِي هٰذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ
مِنْ رَاقِعِهَا وَقَالَ لِي أَقْذِفْ بِهَا قَذْفَ الْأُتُنِ لَا تَرْتَضِيهَا لِرَاقِعِهَا فَقُلْتُ لَهُ اعْزُبْ
فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى وَتَنْجَلِي عَنْهُمْ غَلَالَاتُ الْكَرَىٰ وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَىٰ مُصَفَّى هٰذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هٰذَا الْقَمْحِ وَنَسَائِجِ هٰذَا الْقَزِّ

(The lines beginning فعند الصباح are as written on the page:)

فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى وَتَنْجَلِي هَلَالَاتُ الْكَرَىٰ وَلَوْ شِئْتُ لَسَرْبَلْتُ بِالْعَبْقَرِيِّ
الْمَنْقُوشِ مِنْ دِيبَاجِكُمْ وَلَأَكَلْتُ لُبَابَ هٰذَا الْبُرِّ بِصُدُورِ دَجَاجِكُمْ وَلَشَرِبْتُ الْمَاءَ
الزُّلَالَ بِرَقِيقِ زُجَاجِكُمْ تا آخر کلام مبارکش که میفرماید عقیل را دیدم باشد که بچه
اطفالش شُعْثَ الْأَلْوَانِ رنگهاشان متغیر شده بود سه روز بود گرسنه بودند با وجود
این اصرار سرخ کردم نزدیک او انداختم و او فریاد کرد گفتم ثَكِلَتْكَ الثَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَتَئِنُّ
مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلَعِبِهِ وَتَجُرُّنِي إِلَىٰ نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ أَتَئِنُّ مِنَ
الْأَذَىٰ وَلَا أَئِنُّ مِنْ لَظَىٰ کلام مبارک طولانی است خلاصه این موعظه شریفه اشراف
نفس در وی تأثیر کرد و این تأثیر مرهم زخم آنحضرت است پس فی الجمله از مدح آنحضرت ببیان

ترجمه هرکس
بر او نشست نجات یافت
و هرکس از او تخلف کرد هلاک
شد

ترجمه
خدا را خدا را ببینید در جهاد
با اموال تان ترک نکنید امر
بمعروف را

نیست اعمال نیک همه و جهاد
در راه خدا نزد امر بمعروف و نهی از
منکر مگر بقدر آب دهن نزد دریای
عمیق و بدرستی امر بمعروف و نهی از
منکر نزدیک نمی کنند اجل را و کم نمی
کنند روزی را و بهترین همه آن
عدالت گفتن نزد امام جور کننده

گفته شود
امرا بود سفینه نیز وصله زدم
لباس را برشیم تا از گریبانش کرد
عبقری
رنهای نو دو کننده بحاتم
چون شنید آیا ناله میکنی از
آهنی که انسان از شوخی او را گرم
نموده و میکشی مرا بسوی آتشی که
او را جبار با غضب خود
افروخته و آیا ناله میکنی تو از اذیت
و من ناله نکنم از آتش

کیم

البته من اول
...
الرداء الشریف
بوده مردم
...

کنیم کرچه مدح حضرت کما ینبغی ممکن نیست زیراکه اصل مقام و مرتبه حضرت بیان نشده است اما شافعی میگوید لو ان المرتضی ابدا محله لخر الناس طرا سجدا له کفی فی فضل مولانا علی وقوع الشک فیه انه الله فضایل آنحضرت را احصا نمیتوان کرد مثلا زهد حضرت فوق زهد همه زهاد است فرمود انقدر جامه و پیرهن خود را وصله زده ام که یکی گفت این دیگر برای چه خوب نیست مثل اقذف بها قذف الاتن لقد رقعت مدرعتی هذه حتی استحییت من راقعها ولقد قال لی قائل الا تنبذها فقلت له اعزب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری یعنی کار در روز قیامت ظاهر میشود که قناعت باین مدرعه خوب بوده است اما تواضع آنحضرت ببینید که با بنده خود شش قبر چه طور رفتار داشت تشریف بیرون برد جامه میخرید میفرمود بیا قنبر هر کدام که بهتر است از برای خودت بردار عرض میکرد چرا چنین کنم میفرمود من از خدا و ند الجلیل شرم میکنم که خود را بر تو برتری بدهم و جامه خوب را بپوشم اما عبادت حضرت در شش موضع عبادت حضرت پروردکار نمود که هر یک از آنها نا الان و افضل از عبادت تمام انس و جن است و زمان این عبادت در بعضی از مواقع مقدار یک ثانیه بود بیشتر زیراکه شمشیر پائین آوردن بیشتر از این نیست که حضرت زد عمرو بن عبد ود را کشت تمام شیعه و سنی نقل کرده اند که ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین افضلیت صدق نمیکند مکر آنکه عمل آنحضرت لا اقل در مقابل عمل انس و جن باشد پس این یک عمل حضرت در مقابل عمل انس و جن است موضع دیکر در جنک احد بود تمام مردم از جنک فرار کردند از خدمت حضرت پیغمبر و آنحضرت را تنها کذاشتند مکر حضرت امیر المؤمنین که او در خدمت حضرت ماند و دفع لشکر کفار از آنحضرت میکرد حضرت پیغمبر فرمود لو وضع ایمان العباد و اعمالهم فی کفة و اجر وقوف علی علیه السلام فی کفة اخری لکان یزید علی ذلک و زائدهم صدق نمیکند مکر آنکه لا اقل در مقابل اعمال آنها باشد پس این چهار مقابل اعمال جن و انس باشد و همین طور مواضع دیکر و عبادات دیکر حضرت از عبادات چیزی باقی نکذاشت مکر اینکه بجا آورد انقدر نماز کرده بود که پیشانی مبارکش مثل زانوی شتر شده بود یکی از روات میکوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه ایستاده بود در بالای سنکی که جعدة بن هبیرة مخزومی برای او نصب کرده بود مارا موعظه میکرد و بر او بود مدرعة صوف و حمائل سیفه لیف و فی رجلیه نعلان من لیف و کان جبینه ثفنة

حضرت علی روز خندق افضل است از عبادت انس و جن

بیرون کاهای ... (margin note, largely illegible)

بعیین باری هر چیز که عبادت بود حضرت از آنجای آورد حتی خدمت خانه را آب آوردن برای
خانه و هیزم آوردن و کیسها دیگر که عبادتست همه را برای خداوند عالم بجای آورد اما عبادت
بزرگتر از همه که از آنحضرت صادر شد عبادتی بود که در شب نوزدهم شهر رمضان ادا کرد زیرا
که در آنوقت عبادت خالصه و اقعیه برای تسلیم امر حضرت پروردگار نمود فرمود وَجَّهْتُ
وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رکوع و سجود را طول میداد چون سجدهٔ
اول رکعت نماز صبح را بجا نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعنهم الله علیهما آمدند و چون سر مبارک را
از سجده بلند نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعین شمشیرها را فرود آوردند برای
سر مبارک حضرت شمشیر شبیب ملعون بطاق محراب گرفت نه بسر مبارک حضرت اما
شمشیر ابن ملجم مرادی مَلعون بر سر مبارک آنحضرت گرفت و سر مبارک را شکافت و تصور
این مطلب کنید که سر چون از سجده برداشته میشود بقوت بلند میشود و شمشیر
هم از بالا بقوت بپایین میاید ببینید که بچه قسم خواهد بود شکافته شدن سر
مبارک حضرت با وجود این حال حضرت نماز را قطع نکرد خواست سجدهٔ ثانی را بعمل آورد
طاقت نیاورد فَخَرَّ عَلَىٰ وَجْهِهِ الشَّرِيفِ بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن
سر را بلند کرد و فرمود فُزْتُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ یعنی قسم بپروردگار کعبه که بمقام قرب
الهی فائز شدم بعد از آن از خاک محراب برداشت که بر سر مبارک بگذارد و خون را نگاه
دارد جبرئیل امین در آسمان ندا کرد تَهَدَّمَتْ وَاللهِ أَرْكَانُ الْهُدَىٰ قُتِلَ عَلِيٌّ
الْمُرْتَضَىٰ پس از آن شروع کرد در سجدهٔ ثانیه و آنرا بطور ایماء بعمل آورد بعد از آن
شروع کرد در رکعت ثانیهٔ نماز آنها را هم بطور ایماء بعمل آورد نمیدانم حضرت نماز را
بسر مبارک ایماء نمود یا بچشم مبارک بجهة آنکه ایماء در شریعت بدو قسم است یا بسر است
یا بچشم اما سر مبارک نمیدانم میشد ایماء بکند یا نه یا بجهة ضربت ممکن نبود اما
چشم مبارک نمیدانم خون گرفته بود یا نه تا حال که بیان کرده‌ایم بر سر اصل مقصد
نیامده‌ایم گفتیم باید عیادت این مریض کنیم و کارهای دیگر بجای بیاوریم امروز هم
کو هم بیایید برای تشییع جنازهٔ مبارک امروز بیایید جمع شویم برای تشییع جنازهٔ امیر
المؤمنین برایش تشییعاتی بوده است یکی از تشییعات آنحضرت وقت بیرون آمدنش
بود از خانه بطرف مسجد وقتیکه از خانه بیرون آمد ام کلثوم کبری بحضرت امام حسن

حضرت

فرمود

١٠٤ فرمود برادر جان امشب همه را پدر بزرگوار ما خبر قتل خود داده بدانجا همراهش برو حضرت امام
حسن رفت حضرت ام کلثوم انتظار میکشید که برادر با پدر بیایند ولی حضرت امام
حسن آمد و پدر بزرگوارش نیامد و تمام تشییع اهل مسجد بود که بعد از آن حضرت حضرت را
از مسجد بخانه آوردند با این حالت ستم تشییع شب بیست و یکم شهر رمضان مشیعین بودند آن شب
تنها اهل دنیا نبودند بلکه تمام پیغمبران بودند و اوصیاء پیغمبران علیهم السلام و تمام شهدا
و صدیقین بلکه حضرت خاتم النبیین هم تشریف آورده بود بلکه مقدم هم بود تشییع کردن
تا موضع قبر شریف و حضرت پیغمبر او را در قبر مبارکش گذاشت و حضرت امیر المؤمنین
٢ نداد اذن که احدی تشییع جنازه مبارکش کند لهذا قبر مبارک مخفی ماند تا زمان حضرت امام
جعفر صادق و آنحضرت تعیین قبر مبارک نمود در این مکان شریف و قبر را ظاهر کرد در
زمان هرون الرشید الان اخر روز بیست یکم است بنظرم مطلبی آمد و آن اینست که مقصد
چه بود برای جنازه و قبرهای حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین علیهم السلام اما حضرت امیر که شنیدید بچه طور مخفی دفن شد و تا چه
وقت قبر مبارکش پنهان بود و اما حضرت فاطمه که الی الان قبر مبارکش مخفی و پنهان است
در مدینه طیبه سه موضع را میگویند که قبر آنحضرت یا اینست یا اینست یا اینست و اما
حضرت امام حسن که شنیده اید با جنازه مقدسش چه کردند اما امام حسین مصیبتی
در تجهیزش هست مصیبت این بزرگواران در اینست که قبرهای شان مخفی است و اما
مصیبت سید الشهداء در اینست که گفتند لشکر مخالف باید جسد شریفش اصلا دفن
نشود یعنی همین طور در روی زمین بماند این هم مصیبت آنحضرت نیست بلکه با الاتر از این
است آمدند سر مبارکش را از بدن جدا کردند و لباسهایش را بدنش بغارت بردند این هم
مصیبت آنحضرت نیست بلکه فوق اینها هم هست مصیبت حضرت در کشتن او است مصیبت
حضرت در برهنه کردنش است بعد از قتل مصیبت حضرت در قطع کردن انگشت او
هست مصیبت آنحضرت در اینست که میخواستند اصلا اثری از جسد مبارکش نگذارند
اگر چنین نبود چرا آن لعین ندا کرد الا من ینتدب علی جسد الحسین فقام عشرة فوارس
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک باسمک یا الله
المجلس الحادی بسم الله الرحمن الرحیم و العشرون

اما کیفیت شهادت که بر جسد حسین اسب تاختند ده نفر سوار

و به نفرین امام الحادی عشر

انا

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ
تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

یعنی قرآن را ما فرو فرستادیم در شب قدر و معنی لیلة القدر یا لیلة الشرف است که شبی
بهتر از این نیست یا معنی او اینست که جمیع امور عالم از سعادت و شقاوت و موت و حیوة
و رزق و جاه و نحو اینها در آن شب تقدیر میشود و این تقدیر شامل امور چند قسمت
اول تقدیر امورات که اول و ازل که خداوند عالم بحکمت بالغه خود تقدیر فرموده است
دوم تقدیر اینست که در شب قدر بالخصوص میشود سیم تقدیرات امور یست که بتقدیر
امور دیگر میشود و از این قسم است بهشتی شدن و جهنمی شدن مثلاً اگر طاعت نمود شخص
تقدیر میشود که اهل بهشت باشد معصیت نمود تقدیر میشود که اهل جهنم باشد و
از این قسم است باقی ماندن و مردن یعنی مقدر ماندنست در دنیا ولی کاری میکند
که بتقدیر آن موت مقدر میشود یا مقدر مردن است کاری میکند که زندگی تقدیر میشود
خلاصه این هم تقسیم است که بعضی از اشیا مقدر میشود بتقدیر اشیاء دیگر و این هم از تقدیرات
خداوند تعالی میباشد مثال برای این قسم از تقدیرات حکایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله است با شخص یهودی که آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای سلام بحضرت
عرض کرد السام علیک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب آن یهودی فرمود و
علیک اصحاب عرض کردند بحضرت که این یهودی السام علیک گفت حضرت فرمود
من هم در جواب او گفتم و علیک السام بعد از آنکه یهودی رفت حضرت فرمود که
این شخص را افعی خواهد زد و خواهد مرد یهودی بجائی که میخواست رفت و سالم برگشت
عرض کردند یهودی نزد حضرت فرمود او را و سؤال کنید که چه کار کرده است سؤال کردند
که چه کار کرده گفت یکنان خشک شده بصدقه دادم حضرت فرمود موت او تأخیر شد
برای آن صدقه باری تعالی تقدیر حیوتش بتقدیر دادن صدقه شد معنی دیگر برای شب
قدر اینست که نَزَلَ فِيهِ كِتَابٌ ذُو قَدْرٍ إِلَى رَسُولٍ ذِي قَدْرٍ لِأَجْلِ أُمَّةٍ ذَاتِ قَدْرٍ
عَلَى يَدِ مَلَكٍ ذِي قَدْرٍ معنی دیگر برای شب قدر اینست که زمین تنگ میشود از نزول
ملائکه چون در شب قدر تمام ملائکه آسمان از خداوند عالمیان اذن میگیرند و بخدمت امام زمان
نازل میشوند بعضی اشکال کرده اند که ملائکه زیاده از حد است محال است که زمین گنجایش

ادا کنند جواب داده شد بانکه جبرئیل و قبیل نازل میشوند یعنی یک طایفه میایند و عروج کنند بعد از آن طایفه دیگر میایند اما روح علیه السلام او مخلوقی است از مخلوقات خداوند عالم اگر بخواهد جمیع آسمان و زمینها بر یک لقمه میتواند از بسکه بزرگست اینست که خداوند عالم میفرماید یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِکَةُ صَفًّا یعنی تمام ملئکه در یکصف و روح در یک صف میایستند در روز قیامت تعجب نکن از بزرگی روح زیرا که چنانچه در مخلوق خداوند عالم ذره هست که از کوچکی بچشم نمیاید و از سنگینی اگر روی یکقطره آن جمع بشوند پر کرده و یکی اصلا تفاوت با آن وقتیکه نبود نکند در وزن آن تمیکنند همین طور در بزرگی هم روح باری عظمت است باری بعضی گفته اند که مراد از روح حضرت جبرئیل علیه السلام است و برای نازل شدن ملئکه و روح در شب قدر چند وجه دارد اول آنکه این نازل شدن برای خصوصیتی است که خداوند عالم برای زمین قرار داده است در خصوص این شب قدر دویم آنکه نازل میشوند برای ملاحظه کردن بار معبادات که در زمینست و در آسمان نیست مثل اطعام فقراء و مساکین زیرا که این عبادت بزرگ در آسمانها نیست لهذا از برکی شان این عبادت بزمین نازل میشوند که اطعام بر فقراء و مساکین را ببینند این عبادت عبادت بزرگیست اما در این از منه چون دین خداوند عالم هم تبدیل شده و عکس گردیده این عبادت بزرگ هم در میان عجم و عرب متبدل شد اما عجمها که می بینی چه قسم چراغها بر سر قبرها روشن میکنند با آنکه نه خیری و نه اثری در اینها وارد است بیچاره قبرها باید پیش روشن کرد چراغ را باید پیش فرستاد اما عربها یُبَوِّنَ حَلَاوَةَ سُکَّرٍ وَشَعْرَ النَّبَاتِ وَیَهْدُونَ اِلَی الْاَغْنِیَاءِ حلوای شکری و نبات در شب قدر میدهند اما بخانه دولتدار و اغنیا میفرستند اما فقراء باید محروم باشند اینست که شیطان همه را فریب داده عربها این طور میکنند عجمها آن طور اگر یکحقه جو بخانه یک فقیری بفرستی بهتر است به مراتب عدیده از آن حلوای و نبات و چراغها و چیز سیم برای نزول ملئکه در شب قدر بزمین آنستکه میایند بجهة شنیدن گریه و نالههای مذنبین گناه کارها زیرا که آنها از فرمایش خداوند تعالی اَنِینُ الْمُذْنِبِینَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ تَسْبِیحِ الْمُسَبِّحِینَ دانسته اند که ناله گناه کاران افضل از تسبیح تسبیح کنندگان است و چون در آسمانها اهل معصیت نیست که ناله او را بشنوند لهذا بزمین نازل میشوند تا این عبادات را ببینند و در حدیث است که حضرت جبرئیل با ناله کننده مصافحه میکند و سلام که سلام او را میکنند و علامت مصافحه سید

ملئکه

سهو است

ایسوال تبعیه ... بواسطه ... شش دارد

ملئکه حضرت جبرئیل علیه السلام است که در شخص رقتی حاصل میشود و نور اینتی پیدا میکرد این
اجمال کلام در لیلة القدر است فاغتنموا عباد الله من لیلة القدر لِلیلة القبر وبعثه یوم
الحشر غنیمت شمارید عباد الله لیلة القدر را برای لیلة القبر خود تان و برای روز حشر
موسم لیلة القدر بگذرد و حالت عبادت حضرت پروردگار در شما پیدا نشود یا الان
خداوند مهربان شما را ندا میکند بزبان رسول رؤف رحیم که ایمان بخداوند عالمیان
بیاورید و عمل صالح کنید الان ایمان بیاورید و عمل صالح کنید پیش از انکه نواعظ فظ
غلاظ بیایند الان بار بسیار است ایمان بیاورید پیش از امدن ان مأمورین که از بیانش
تمام جوارح واعضای بدن بلرزند تا خبر نشنید از بد کار را اگر نیست منیا نه شما و ملاقات
ان مأمور مگر یکساعت هرچه بمانی مثل یکساعت است موت بعد از یکساعت است ضغطه
و فشار قبر بعد از یک ساعت است الان راه چاره باز است بیائید ایمان حقیقی و تصدیق
واقعی در این شب قدر تحصیل کنیم و عرض کنیم ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی
للایمان ان امنوا بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا بیائید در این شب قدر یک عذر
حقیقی بدرگاه حضرت پروردگار از گناهان بجوئیم الان مهلت عذر خواهی کردن داده
میشود عذر جوئی نکنید تا کار نجائی بکشد که لا یؤذن لهم فیعتذرون اگر بخواهید
عذر بیاورید اذنت ندهند بیائید الان پناه مان میدهند پناه ببریم پیش از انکه
پناه مان ندهند و ندای لا تجئروا الیوم انا لا نسمع دعاکم بشنویم بیائید در این شب قدر
متوسل بخداوند عالم ما الله شما لك میشویم الان متوسل بخداوند مهربان نشوید و در روز
قیامت متوسل بمالک جهنم شوی و حرکت را از او بخواهید و تمر نکند یا مالک لیقض
علینا ربک از شدت عذاب بگوئید یا مالک جهنم که از خداوند عالم بخواه که ما را
بمیراند تا از شدت عذاب نجات بیابیم و از برای مردن و خلاص شدن نباشد بیائید
الان دعا کنیم و بخواهیم کسی را که در دست او هست خزائن سموات و ارض تا عذاب را از ما
بردارد یا تخفیف بدهد میسر نمیشود و نخواهید تا اینکه مبتلا بشوید بخزنه جهنم ان
وقت از ایشان تخفیف یکروز از عذاب بخواهی و ندهند ادعوا ربکم یخفف عنا
یوما من العذاب ای بدبخت الان مهلت داده اند بخوان خداوند عالم را و دعا کن برای
تخفیف برداشتن کل العذاب الان توجه کنید بسوی حضرت پروردگار برای انکه شما

۲ نفقد

یتبر

ترجمه
پروردگارا
بتحقیق شنیدیم منادی را که ندا میکرد
ایمان بخداوند که ایمان بیاورید
پروردگار خود تان پس ایمان
اوردیم پروردگارا پس بیامرز
بخش برای ما گناهان ما را

ترجمه
بگذار ما را که میشویم ...

۱۰۲ و میگوید

حالت بهشت بگریه اند تا چه رسد به مطلب تا امروز که اهل بهشت سؤال کنند ان افیضوا
علینا من الماء او مما رزقکم الله برای یک قطره آب سؤال میکنند جواب میشنوید که این بر شما حرام
است ای بیچارها الان در طلب جنت تعلل و تسامح میکنید تا آنکه در روز قیامت که از پی کنید
از اهل بهشت یک قطره آب و بیابید بشنوید در جواب بگویند ان الله حرمهما علی الکافرین الذین
اتخذوا دینهم لهوا و لعبا الان زبانها ناطق است و اوقات فرصت و مهلت
است کارها را درست نمیکنید میترسم کار بجایی برسد که دیگر مهلت ندهند و بگویند خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان لا یؤمن
بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین ببینید که اطعام مسکین چه قدر محل و مقام در
نزد خداوند علام دارد که از مقرن با ایمان فرموده است بیدار باشید امرها سهل شمارید
الان پروردگار شما لطف است جوابی نمانده است که اگر یک یا الله بگویی او هم بعض حدیث
پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب تو لبیک میفرماید میترسم العیاذ بالله العیاذ بالله که با اهمال
و آخر کار به جایی برسد که دیگر اذن ندهند که یا الله بگویی الان یک قطره اشک که از خشیت
بیاید از خوف خداوند عالم دریا دریا آتش را خاموش میکند میترسم از آن یک قطره حالا
مضایقه میکنی و بگریه داری از خوف مبتلا شوی که با این شدت نفعی هم نبخشد و فیک گناهکاران

۱۰۳ در روایت است که

بعد از قیامت مبتلا میشوند آنقدر گریه میکنند تا اشک چشمشان تمام میشود پس خون گریه
میکنند الان حضرت پروردگار شما را ندا میکند میفرماید فاذکرونی اذکرکم پس حالا که
ذکرت میفرماید ذکر خدا بکن متذکر خدا بشو در وقت معصیت کردن و ترک گناه کن میترسم
الان یاد خدا نکنی تا خداوند عالم ترا در زمره فراموش شدهها بگذارد و خطاب انا نسیناکم
فذوقوا العذاب در حقت جاری بسازد یعنی انا نسیناکم این است که ما قطع علاقه بالمره نمودیم

۱۰۴ الحاصل

از تو ای یاغی ای بی باک از متعلقات کیفیات حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین
سه چیز مانده یکی از آنها موعظه بود که حضرت در آن حالت که ضربت بر سر مبارکش خورده بود در
میان متکاها نشسته بود و سر مبارک را بر روی زانوها گذاشته بودند تا این وقت حالت داشت
که سر مبارک را نگاه دارد حالا دیگر وقتی بود که نمیتوانست سر را نگاه داری کند که بر سر زانو
گذاشته بودند بعد از آن هیچ بلند کرده باشد ومن وصیته علیه السلام للحسن و الحسین علیهما
السلام اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما و لا تأسفا علی شیء منها زوی

عنهما

عنکما وقولا بالحق واعملا للاجر وکونا للظالم خصما وللمظلوم عونا اوصیکما وجمیع ولدی
واهلی ومن بلغه کتابی بتقوی الله ونظم امرکم واصلاح ذات بینکم فانی قد سمعت جدکما
صلی الله علیه واله یقول اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام الله الله
فی الایتام ولا تغبوا افواههم ولا تضیعوا من بحضرتکم الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم
ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم الله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم
الله الله فی الصلوة فانها عمود دینکم الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترک
لم تناظروا الله الله فی الجهاد باموالکم وانفسکم والسنتکم فی سبیل الله وعلیکم
بالتواصل والتباذل وایاکم والتدابر والتقاطع لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی
عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم یا بنی عبد المطلب لا
الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا تقولون قتل امیر المؤمنین الا لا تقتلن
بی الا قاتلی انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة ولا یمثل
بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول ایاکم والمثلة ولو بالکلب
العقور این وصیتهای شریفه آنحضرت بنابر ملاحظه طول میکشد ولی اشاره ببیان
اصلاح ذات البین کنیم فرمود اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام
یعنی اصلاح مابین کسانیکه میانه شان جدائیست تالیف قلوب مؤمنین باهم افضل از
نماز و روزه است لان همه چیز از میان رفته کسی در فکر اینمطلبها نیست که اگر میانه دو نفر
جدائی باشد اصلاح کنند کارها بعکس شده بمحض اینکه یک کسی گفت که فلان کس فلان کار
را کرده تحقیق نکرده در مقام اهانت شخص مؤمنی میشوند غرض بالمرة نزدیکست که احترام
علم و اهل علم از میان برود همین طلبهاست که بنظر نمیآید که در میان ایشان عالم
ربانی بیرون بیاید همین طلبها اند که علما میشوند و مداد ایشان افضل از دماء شهدا
میشود باری از احوال حضرت سلام الله علیه اجمالا بیان کردیم ولی یک مصیبتی از مصائب
حضرت ماند گفتیم حضرت امیر المؤمنین بعد از آن ضربت با آنحالت سستی و ضعف نشسته بود
و اولاد حضرت تماما در اطرافش جمع بودند و حضرت امام حسین آنقدر گریه کرده بود که
دو چشم مبارکش قرمز شده بود و حضرت امیر المؤمنین دست مبارکش را بر روی مبارک
حضرت سید الشهداء و قلب آنحضرت کشید و در اینمطلب که دست مالیدن حضرت شد

٢ بان

٢ امیرالمؤمنین

برچشم

بزخم شمشیر قتل حضرت اشاره و کنایه است بر آنکه خون و غم آنحضرت در آن حین بخود وانداخته
بود که حضرت امیر المؤمنین او را بآن تسلی داده و شاید اشاره دیگری هم باشد بر خون بگریه
زاد کربلا در حین میکرد و خونی که از قلب مبارکش جاری میشد یا اشاره باشد بآنکه مصیبتهای
حضرت سید الشهداء بزرگتر است از این مصیبت حضرت امیر المؤمنین ضربت بر سر مبارکش رسید
و زننده ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود آن ملعون را گرفتند انتقام بزودی از او در دار
دنیا هم شد بآنکه یکی آن ملعون را گرفته بود گفتند چگونه بر این کافر ظفر یافتی آن شخص گفت خواب
بودم زوجه من آمد گفت امیر تو خوابیده و حضرت امیر المؤمنین را کشتند با او گفتم فض الله فاك
خدا دهان ترا بشکند که میتواند امیر المؤمنین را زخم بزند گفت والله شنیدم که منادی از آسمان
ندا میکند قُتِلَ عَلِیٌّ الْمُرْتَضیٰ تَهَدَّمَتْ وَاللهِ اَرْکانُ الْهُدیٰ علی مرتضی کشته شد و ارکان
هدایت پاشید آن شخص میگوید که بیرون آمد در بین راه مردی را دیدم از او سوال کردم که میگویند
امیر المؤمنین کشته شده گفت من هم شنیده ام گفتم بیا برویم تجسس خبر کنیم گفت من شغلی لازم
دارم باید بروم بجیره با او گفتم ظالم کدام شغلست که از این لازم تر است شاید تو قاتل و
کشنده آنحضرت در بین گفتگو باد خاطر او را حرکت داد دیدم شمشیر در زیر شایش دارد بر او
حمله کردم او هم بر من حمله کرد بیاری خدا بر او ظفر یافتم هذا الحال قاتل امیر المؤمنین این حال
کشنده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که بروی دیگر آن ظالم ظفر یافتند و انتقام دنیوی از آن ظالم
کشیدند اما قتله حضرت سید الشهداء سلام الله علیه کسی بر آنها در آن حین ظفر نیافتند بلکه
حضرت سید الشهداء را کشتند و لباس بدن مبارکش را هم بردند فقره دیگر آنکه حضرت امیر
المؤمنین در آن حال در میان متکاها نشسته بود و هر وقت که از ضعف میل میکرد که بطرفی
بیفتد اولاد آنحضرت علیهم السلام بر دور حضرت نشسته بودند محافظت میکردند که حضرت
نیفتد بروی متکاها اما حضرت سید الشهداء هر وقت که میخواست با آن حالیکه در آن نفسهای آخر
داشت برخیزد و بنشیند نعش میکردند از نشستن تا آنکه آخر ظالمی کاری کرد که دیگر حضرت اصلا
نتوانست برخیزد یعنی طعن نیزه بر آنحضرت زد این نیزه میان آنچه کرد قطع زندگانی حضرت کرد
لهذا صلوات علیه الرحمة منبر طایفه اعتقاد ما اینست که حضرت حسین بن علی در کربلا کشته شد
و قاتل او سنان بن انس لعنهما الله است و الا بحسب معلوم و معروف شمر قاتل آنحضرت است پس آن
نیزه قطع حیاة آنحضرت سلام الله علیه نمود بارى حضرت امیر المؤمنین بهمان حالت بود تا طلوع

۲ رشته ۲

۲ بگشاد

۲ گردید

۲ باشی

۲ بود

اولاد و اهل و دوستان خود نمود علیا جناب زینب سلام الله علیها میفرماید اثر موت را در پدر بزرگوارم مشاهده کردم یا أبتِ حدثتنی أم أیمن بکذا وکذا وقد أحببت أن أسمعه منک حضرت فرمود دختر یا من الحدیث کما حدثتک أم أیمن حدیثها منقولست که ام ایمن خبر داده است ولی فقره دیگری هم حضرت زیاد کرده فرمود انک وبنیات أهلک لسبایا بهذا البلد أذلاء خاشعین تخافون أن یتخطفکم الناس فصبراً صبراً ای مصیبت زده اند در آنحال و امر بصبر فرمود و گفت که اهل حق در آنوقت غیر از شما و محبین شما نیست کسی بعد فرمود الله خلیفتی علیکم یعنی خداوند عالم حافظ شما است و او چون با فاطمه ثمّ من اعتماد باو دارم بعد از خودم بر امور شما بعد شروع کرد آنحضرت بتلاوت قران و این آخر ایست که آنحضرت تلاوت فرمود إن الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون پس از آن چشمهای مبارک خود را حرکت داد فرمود السلام علیکم ملائکة ربی رفقاً رفقاً ملئکة ربی نسئلک وندعوک باسمک العظیم الأعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک یا إلهی لا أحصی ثناء علیک أنت کما أثنیت علی نفسک تنزهت عن مطارح العقول والأوهام وتقدست عن مجانسة الأعراض والأجسام لک العلو الأعلی فوق کل عال والجلال الأمجد فوق کل جلال أنت الذی ظهر فی الموجودات آثار سلطنتک القاهرة واستبان علی صفحات الأیام أعلام قدرتک الباهرة نحمدک اللهم حمد الحامدین و نشکرک ربنا شکر الشاکرین ونؤمن إیماناً المخلصین ونصلی ونسلم علی عبدک ورسولک محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی آله الأئمة الطاهرین والسادة الغر المیامین والدعاة إلی الحق المبین علیهم الآف من الصلوة والسلام ما دامت السماوات والأرضین من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله أجر کریم خداوند مهربان جل جلاله تمام چیزهارا ببندگان خود مرحمت فرموده از اصل وجود و زندگانی و روح و جسم و شعور و عقل و مال و جاه و اهل و عیال و اقربا و غیرها باز هم بخواهد زیاده بدهد میدهد

لله الحمد

چنانچه اگر بخواهد تمام را بگیرد میگیرد و چون دار تکلیف دار امتحان یعنی تجارت گاه
قرار داده است و از روی حکمت بالغه خود خلق را آفریده که در اینعالم متحمل
مشقت چند روزه بشوند تا بفیض اعظم که دوام و خلود در دار السرور باشد برسند
و برای اینمطلب بسیار زیاده اکد و اهتمام از لطف خود مرحمت فرموده بطوری
که هر ضعیفی را ممکن است تحصیل آن از اسباب الهیت که میفرماید من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا ببین ای بی ادب گفتم همه چیز را خدا بتو مرحمت فرموده
و بچه قسم مانند شخص بسیار محتاج بلکه بیچاره از تو الآن استقراض میکند و قرض میخواهد
قرض ربا را با مخلوق حرام کرده ولی با خودش حلال فرموده که اگر تو الآن یکدینار قرض
باو بدهی و چندین مقابل بتو منفعت ربا میدهد اینها همه از الطاف خداوند است تحفتا
میشود که آدمی مثلا طلا و نقره بخداوند عالم قرض بدهد و اضعاف مضاعف باو عوض
بدهد همین طور میشود که بنا بر چیزها هم قرض بدهد بلکه میشود بمخلوق قرض الحسنه بدهی
بملاحظه تحصیل ثواب خداوند عالم بتو ثواب بدهد ثواب صدقه زیاده است بیان کنیم مثلا این
ذلکم ۲ یکدرهم صدقه میدهی خداوند عالم از لطف فوق الطاف خود ثواب آن یکی را میدهد
و ثواب نه تای دیگر هم تفضلا میدهد اما بقرض الحسن که بیاد مومنت برای تحصیل
ثواب میدهی ده و نه تا میدهد لهذا در حدیث است که ثواب صدقه درهمی ده درهم
محسوبست و ثواب قرض ده مقابل ولی چون یکدرهم قرض میگیرد و نه تا میماند
که هیجده میشود اینها همه لطف فوق الطاف است و تفضل فوق تفضل خداوند عالم
است این در معامله با مخلوق بملاحظه ثواب اما معامله با خود خداوند عالم اضعاف
مضاعفه است باری گفتیم که میشود از همه چیزها قرض الحسن بخداوند قدیم الاحسان داد پس
الآن بیایید در اینمجلس موعظه یکساعت عمر خود را بخداوند عالم قرض الحسن بدهید
و اقلا آنساعت فکر قرار بدهید و تفکر کنید در مصنوعات خداوند عالم میفرماید تفکر
ساعة خیر من عبادة سنة تفکر در اوضاع عالم برای شناسائی خالق آن بهتر است از عبادت
یکسال در روایت دیگر میفرماید خیر من عبادة ستین سنة بهتر است از عبادت شصت سال
معامله با خدا ببین با این قسمست که تو اگر یکساعت از عمر خود را باو بدهی یعنی خالص کنی برای
این عبادت مخصوص که فکر کردن باشد در وضع این موجودات برای علم حاصل کردن با آنکه

برای اینها صانع و خالقی هست خداوند عالم از یک پیغمبر اهل تو یکسان باشند سلام
میدارد یعنی ثواب کسی را که یکسان باشد سالها بوجه المتعال عبادت کرده باشد
بتو مرحمت میفرماید با این همه تفضلات و لطف و خوف الخالق خداوند عالم اگر شخص کار را
درست نکند بیچاره است که بدبخت و شقی است حالا بشنوید که در علت اسمانها که
خداوند به پیغمبر فرماید قل من رب السموات و الارض سیقولون الله قل افلم تتقون بگو که
پیغمبر افرینده اسمانها و زمینها کیست میگویند خدا بگو پس چرا پرهیزکاری نمیکنید و تقوی
نمی ورزید یعنی حالا که میدانید خالق اسمانها خداوند است چرا اطاعت او نمیکنید
اول ملاحظه کنید که خداوند عالم چه حکمتی بکار برده در رنگ اسمانها چون غالبا چشمها
اسمان را نظر میکنند از این رنگ افرید که موافق طبع ترین رنگها است برای دیده که کبود مایل
بسیاهی باشد و این نکته کاگر در چشم ضعفی باشد قوت میدهد در حدیث است که امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده که اطبا میگویند که اگر کسی را ضعف در چشم پیدا شود باید
نظر کند بکبود مایل بسیاهی و بعضی از طبیبان حاذق حکم کرده بودند برای کسیکه دیدش
کم روشن شده بود که پیوسته نظر کند در تغار کبودی که مملو از اب باشد غرض این حکمت در
رنگ اسمان که کبودی مایل بسیاهی افریده شده اگر سیاه بود مثل شب ظلمانی یا روشن
بود مثل افتاب و برق میبرد یا اقسام دیگر از رنگها افت زیاد بچشم میرسید و افلاک نه تا یا هفت تا
هستند که در میان یکدیگر هستند و فلک الافلاک که تمام فلکها در میان او هستند در شبانه
روزی یکدور قطع میکنند و بعد محدب انرا از زمین جز خداوند عالمین کسی نمیداند و بعد
مقعران که باعتقاد حکما مماس سطح محدب فلک ثوابت است از زمین موازی سه هزار بار و
هزار و پانصد بیست و چهار هزار و شصت و نه فرسخ تقریبا کرده اند و حرکت ان در شبانه
روزی دویست و نه هزار فرسخ است هر نقطه از مسافت را در روزی طی میکند از این جا قیاس
کن که سرعت چه مرتبه است ذلک تقدیر العزیز العلیم این اجمال کلام در اسمانها اما ستاره
ها هر یک چندین مقابل زمین که دارند کوچکترین ستاره ها سها است و ان چهار ده مقابل
زمین است کسی جز خداوند عالم قادر نیست که افلاک را باین طور و ستاره ها را باین طور
خلق کند حالا که دانستی این کارها بجز کار خالق مهربان نیست بگو لا اله الا الله تا بشیر
بکنند در نور جلالت و عظمت خداوند عالم که بلی لا اله الا الله در انحال بگوئی و بعدا

۱۲۶ عالم اثر او دیگر بسیار است که بتو در وقت نازل شدن موت رد فرماید که با ایمان از دنیا بروی
میترسیم با اینکه میدانستید که خالق و رب شما نیست جز خداوند عالم نیست با وجود این از آن کسانی
باشید که فرمود قل فلم لا تتقون چرا تقوی را کار خود نمی سازید و بی باک هستید و اثر جلالت
و عظمت الهی در شما ظاهر نیست زیرا که خداوند عالم که از هر بزرگی بزرگتر است در نظر تو باشد
و عظم شان و جلالت قدر او را بدانی از ترس و هیبت او اصلا معصیت نمی کنی بلکه مدهوش می
شوی حالا اگر باکی از گناه کردن نداری معلوم میشود که اصلا عظمت خدا در تو تاثیر ندارد
ملاحظه کرده که اگر در جائی باشی بخواهی معصیتی مثل زنا و نحو آن بکنی در آنجا یک طفل ممیزی
باشد یا عبد تو باشد از او یا ممیز است یا حیا میکنی و ترک معصیت را میکنی ای بیحیا از خدا هم حیا کن
بقدر یکه از نوکرت حیا میکنی از خدا بترس بقدر یکه از آن طفل ممیز میترسی چه طور شد که از اینها حیا و
خوف داری با اینکه مخلوق ضعیفی بیش نیستند اما از خداوند عالم که جان تو و جان تمام عالم در ید
قدرت او است خوف نداری حیا نداری نمیدانی که خداوند عالم اشد المعاقبین است ای بیحیا
فرض کن که حضرت رب العزة ترا عذاب هم نفرموده و رسوا هم نمیکند آخر حیای تو کجا رفته است
اگر اذن الهی نبود در اکل و شرب و خوابیدن و نحو اینها سزاوار نبود که در حضور خداوند عالم
این کارها از آدمی صادر شود ای بدبخت یک نظری در اوضاع عالم بکن تا عظمت الهی در تو تاثیر
بکند تاثیر یقینا تا حال در هر قلبی کرده است نمیشود که فی الجمله کسی شعور داشته باشد و ملاحظه این
هم اوضاع عالم بکند و عظمت الهی در او تاثیر نکند ولی این جحودها و انکارها نمیگذارد ای
بیچاره جحود و انکار را از خودت دور کن که هلاکت نکند عمده خرابیها از این جحودها است چاره
بکن که جحود و انکار را از خودت دور کنی و عظمت الهی را ببینی که در آن حال تقوی خواهی پیدا
کرد و معنی تقوی عمل کردن بدین و شرع خدا و سنت پیغمبر است ای بی تقویها عمل کنید عمل بیجا هم ثمر
ندارد اگر اهل اجتهاد هستید اجتهاد و الا تقلید لغو و لعب بشمار نیاید امروز روز قدر است
و روز قدر هم در احادیث معتبره وارد شده که در فضیلت مثل شب قدر است چنین میشود گفت
که ثواب عبادت در آن بهتر است از هزار ماه چنانچه که عبادت در شب قدر بهتر از هزار
ماه بود لیلة القدر خیر من الف شهر مخصوص عبادت در اینوقت که آخر روز قدر است و بهترین
عبادتها رفع کردن نجاست شکوک دلها و یقین بخدا و نفی جحود از خود است و اینکه گفتم منظور کردن
درست میشود و علامت رفع شدن آن چیزی است که خداوند عالم بآن اشاره کرده قل فلم

لا تتقون

لله الحمد

ننقمون چون اگر در خلوت حالت تبدی بتذکر ارادی دیدی و تاثیر جلالت و عظمت خداوندی را در
خلوت مشاهده نمودی و خوف خالص و رجاء خالص پیدا بخدا ایتم نمودی بدان که شکها و جحودها
از قلبت رفته و الّا باقیست و اگر همان طور باشد تا اخر کارت کافر مردن خواهد بود نستجیر
بالله و چیزیکه الآن در این امروز قدر بنظر امده برای رفع این شکها و شبهه‌ها توسل ا
بشخص صاحب القدری که از او شکها و شبهه‌ها و جحودها باطل شد و میشود و ان قرین المصیبة
الراتبة انتست و صاحب الاحزان الکثیرة حضرت ابیعبدالله سید الشهداء سلام الله علیه گفتیم که
حضرت سید الشهداء شریک شهر رمضانست هر چه دارد همه آنحضرت هم دارد از جمله انکه
شهر الله قدری پیش خداوند عالم دارد که در شب قدر ملئکه و روح علیهم السلام اذن میگیرند
و بزمین نازل میشوند برای فیض بردن از بعضی از عبادات که در اسمانها نیست و برای امور
دیگر هم چنین حضرت سید الشهداء هم قدری نزد خداوند عالم دارد که مثل شب قدر ملائکه
علیهم السلام و انبیاء علیهم الصلوة از خداوند اذن میگیرند و بزمین نازل میشوند برای درک
فیض زیارت انحضرت یکی در شب نصف شعبان ایشان علیهم السلام اذن برای زیارت قبر حضرت
میگیرند یکی دیگر در شب قدر از خداوند عالم اذن میگیرند برای زیارت قبر حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و اله و ملائکه علیهم السلام اذن میگیرند بصحرای کربلا نازل میشوند برای شنیدن
صدای حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء سلام الله علیها زیرا که انمخدره از روزیکه حضرت
سید الشهداء علیه السلام شهید شد تا حال و تا روز قیامت روزی یکدفعه مشرف میشود باین
زمین کربلا یک صیحه میزند و یک گریه میکند و از این صیحه و گریه حضرت صدیقه هر روزی
یکبار سرهای انبیاء است ملئکه مخصوص هستند که دائما عبادتشان در شب و روز گریه
کردنست بر حضرت سید الشهداء چونکه ملائکه هر طائفه نوع خاصی عبادت میکنند مثل
بشر نیستند که بانواع مختلفه عبادت حضرت رب العزة میکنند این یک طایفه از ملائکه
شغلشان گریه است بر حضرت سید الشهداء پس ملاحظه کن که چه خبر است از گریه در کربلا
تشنگی و سایر مصائب انحضرت بر ملائکه مخصوص بیت شاعر درست گفته وز ان کشتگان
هنوز بعیوق میرسد فریاد العطش ز بیابان کربلا بلی الآن صداهای العطش و گریه‌ها
برای مصائب انحضرت و اسیری حرم او بعیوق میرسد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الثالث و العشرون

۲۲۷

۲ سید الشهداء

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من لا تدركه الشواهد ولا تحويه المشاهد ولا تراه النواظر ولا تحجبه السواتر وهو الله الاحد الواحد بلا عدد والدائم بلا امد والقائم بلا عمد نحمدك اللهم يا من لا تلقاه الاذهان لا بمشاعرة وتشهد له المرائي لا بمحاضرة لم تحط به الاوهام بل تجلى لها بآثار صنع حضرة العزيز العلام ونصلي ونسلم على عبده ورسوله محمد المصطفى وامينك المرتضى الذي ارسلته لوجوب الحجج وظهور الفلج وايضاح المنهج وعلى آله اعلام الهدى ومنار الضياء وشفعاء الورى الائمة البررة الازكياء عليهم من التحية والثناء ما دامت الخضراء على الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء شهود كغياب وعبيد كارباب في الاستكبار اتلو عليكم الحكم فتنفرون منها واعظكم بالموعظة البالغة فتتفرقون عنها واحثكم على جهاد اهل البغي فما آتي على آخر قولي حتى اريكم متفرقين ايادي سبا ترجعون الى مجالسكم وتتخادعون عن مواعظكم اقومكم غدوة وترجعون الى عشية كظهر الحنية عجز المقوم واعضل المقوم ايها الشاهدة ابدانهم الغائبة عنهم عقولهم المختلفة اهواؤهم المبتلى بهم امراؤهم صاحبكم يطيع الله وانتم تعصونه این کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین است که خواندیم بدانم حاضرید که بفهمید حضرت چه فرمود یا غایبید بدانم غافلید یا ملتفت حضرت میفرماید امام شما اطاعت خدا میکند شما معصیت او میکنید میدانید او چه قسم اطاعت خداوند تقدیم کرده همان قسم که در زیارت جامعه میخوانید فعظمتم جلاله واكبرتم شانه ومجدتم كرمه وادمتم ذكره ووكدتم ميثاقه واحكمتم عقد طاعته ونصحتم له في السر والعلانية اما شما ها بعکس آنحضرت وضد کارهای او کرده اید فما عظمتم جلال الله ولا اكبرتم شان الله ولا مجدتم كرم الله ولا ادمتم ذكر الله ولا وكدتم ميثاق الله ولا احكمتم عقد طاعة الله ولا نصحتم لله في السر والعلانية امیرالمؤمنین علیه السلام وسایر سادات طاهرین علیهم السلام خدا را عظیم شمردند و عظمت خدا در ایشان تاثیر کرد و شان خدا را اکبر و بزرگتر از شان هر چیز دانستند و کرم خدا را تمجید کردند و دائما یاد خدا کردند و میثاق خدا را موکد داشتند و عقد طاعت را محکم ساختند و در پنهان و آشکار برای دین حضرت پروردگار مردم را نصیحت نمودند اما شما ها مخالفت ایشان نمودید

وصل ایشان بتعظیم خدا کرده اید و بعظمت خداوند تعالی اظهار شکر و فخر خداوند ایزد لاشریک اینها و
تمجید کرم او نموده اید و فریاد خدا میکنید بتاکید میثاق و احکام عقد طاعت کرده اید تحریر نموده
و اشکال نسبت بموعظه برای حضرت حق تعالی میکنید بالاتر از اینها سؤال و جواب خدا را ادا کرده اید
و برای اجابت فرمان او نموده اید چه قدر از حضرت خدا التماس و تمنا لبیک یا منادی خدا میکنید اینها
بخدا و انبیا و اولیا ایمان نیاورده اید بلکه از استعداد هم بالاتر آمده اید که بگوئید قالوا استعدا بتا
امر حضرت پروردگار و نفر قرآن که کتاب شما است تعالی الله ما بیان اینها داخل در قلب و شکل
است و نفر شما نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده اید بلکه بالاتر از اینها بگوییم تا ابدا
که صفت حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام شده اید ایشان بجمیع
وسایل الهیه خود را وصل نموده بودند شما ها بالمره قطع نموده اید از خداوند عالم امید
ندارید و فرمی ندارید با خیال کو با خطابات عتاب امیر در شما تاثیر نکرده و هیچ قسم مهیا نشده اید
برای جواب از سؤالهای خدا از جمیع چیزها از شما ها سؤال میکند از شما سؤال میشود مهیای
جواب باشید از روزی که سؤال میشود مهیای جواب باشید همین طور از جمیع جزئیات و کلیات
دین سؤال میشود آماده باشید و استعداد برای اینها حاصل کنید و حاصل کردن استعداد
عمل کردنست باحکام شرعیه الهیه عمل نما باشید عمل کنید عمل مشروع نه عمل خودی آنکسانیکه قابل
اجتهاد هستید اجتهاد کنید عمل کنید آنکسانیکه قابل اجتهاد نیستید بتقلید عمل کنید تا اینجو که
ملاحظه در حال خود مان نموده ام دیده ام اصلا غالبا تبعیت دین در بین نیست بلکه اگر پیدا
میشود اینهم غالبا تبعیت هوا و هوس است که اسمش را دین گذاشته ایم حال که چنین باشد پس بالمره
از خدا ایستم قطع نموده ایم خواهم دانم از برای خودم و از برای شماها از اینکه محبت و دوستی بخدا ایستم
ندارم آثار محبت در خود ما ها نسبت بخداوند مهربان نمی بینیم و محبت و دوستی نسبت بملائکه خدا
و انبیا و اولیاء خدا نداریم خواهم بزرگ در این مطلب که به محبت اولیاء خدا او باشیم از کجا می
گوییم که محبت بخدا ایستم و اولیاء او علیهم السلام نداریم از ملاحظه آنکه محبت خالصه که در ما ها موجود
است نسبت بدنیا و اهل دنیا است بجایی که محبت خالصه بدنیا باشد محبت خدا ایستم و بدنیا نیست
این ترس بزرگست چونکه انسان در وقت مردن با این حال بسلامت نخواهد ماند در خطر است
چگونه میشود که شخص در تمام عمرش محبت خالصه بدنیا داشته باشد و در دم آخر دست از آن
بردارد و این بسیار مشکل است ای که محبت خالصه دنیا در تو اثر تام کرده است و در تمام

گوشت و پوست و عروق و عظام تو فرو رفته اگر این محبت را الان از خود نفی و منکر نمیشوی بگذاری تا آن
دقیقهٔ آخر که بلکه دست بردار نخواهد شد بلکه میترسم این محبت خالص‌تر بدنیا ظهور کند
که تو در آخرین دقیقهٔ عمرت دست از آن بر نداری که سهل است ظهور کند که برا دشمن خداوند
عالم کند و تو با عداوت خدا بتعمیر و از دنیا این همه محبت دنیا در تو تاثیر کرده با وجود این میگوئی
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ دروغ میگوئی تو توجه بخدای خالق آسمانها
و زمینها نداری بلکه وَجَّهْتَ وَجْهَكَ لِلدُّنْيَا وَمَحَبَّتِهَا الْخَالِصَةِ در وقت مردن دو طائفه از
ملائکه برای دو امر نازل میشوند غیر از حضرت ملک الموت سلام الله علیه یک طایفه برای کسانی
که ایمان و محبت بخداوند عالمیان دارند اینها ملائکهٔ مبشره اند علیهم السلام إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا
اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي
كُنْتُمْ تُوعَدُونَ یعنی کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است یعنی خداشناس شدند پس از معرفت
خداوند عالم مستقیم در دین بودند و اهدنا الصراط المستقیم را درست گفته اند و بفرایض و مندوبات
عمل میکنند کما هو حقه و ترک محرمات و مکروهات کرده اند نازل میکنیم ما بر ایشان در وقت
مردن ملائکه را و این ملائکه علیهم السلام غیر از ملک الموت هستند برای چه نازل میفرماید
برای آنکه بشارت بدهند بمومن محتضر که نترسید الا تخافوا ولا تحزنوا بلکه بشارت زیاده از
این هم بگویند بدهند که ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یعنی آنچه که از شما فوت می شود
از مال و اهل و عیال نترسید که شما را منزل در آن بهشت است که وعده کرده شده اید باینقدر
از بشارت هم اکتفا نمیکنند بلکه میفرمایند نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ
فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ یعنی اگر مال و اقارب و اهل و
عیال از شما فوت میشود نترسید و محزون نشوید که زیرا ما در حیوة دنیا و آخرت دوستان
شما هستیم و هر چه میل داشته باشید در بهشت از برای شما حاضر است و شماها مهمان نزولی
حضرت خداوند غفور رحیم هستید در بهشت الان میتوانی مطلع بشوی بر آنکه قابل هستی که این
ملائکه مبشره علیهم السلام بر تو در وقت احتضار نازل میشوند و ترا از خوفها ایمن میکنند و بنعمتهای
بهشتی مژده و بشارت میدهند ملاحظه حالت کن با ملائکه انس داری حالا یا نداری و معنی
انس بملائکه انس بطاعت حضرت رب العزة است چونکه ملائکه دوستی و محبت تام تمام دارند به
عبادت و طاعت خداوند عالم تو هم اگر محبت و دوستی با طاعت خدا داری یقین که ملائکه با

لك الحمد

توانستند و در وقت جان دادن کرامات و هول و هراس بشارتها بتو خواهند داد و اولیای تو خواهند
بود اما اگر دیدی که اصلاً از اطاعت حضرت واجب الوجود نداری بدانکه اینها ملائکه مبشره هم
بتو اثر ندارند بلکه آن طائفه دیگر از ملائکه که برای اعدای خداوند عالم نازل میشوند بتو خواهند
در آنوقت نازل میشوند و شما از اهل این آیه مبارکه خواهید بود تتنزل علیهم الملئکة و یقو
لون لا بشری یومئذ للمجرمین ای گناهکاران برای شما بشارتی و کرامتی در نزد خداوند نیست
کار را باینمقام این محبت خلاصه دنیا میرسانند که ملائکة با آنهمه ترس و واهمه که شخص در حال
مردن دارد نازل میشوند و بفرمایند که بشارتی برای مجرمین نیست اگر بیدار و هوشیار باشی لا
میدانی که طائفه مبشره از ملائکه بر تو نازل خواهند شد یا منذره اگر اعمال و افعالت حسنات
است مبشره نازل میشوند اگر شیطانی است منذره شخص هوشیاری در مرض موت بود اهل و عیال
او بر دور او جمع بودند ملاحظه حال آنها کرد دید که یکی گریه میکند برای آنکه بی پدر میشود
مثلاً یکی گریه میکند برای آنکه بی شوهر میشود و همین طور سایرین دید که همه در فکر خودشان
گریه میکنند آن شخص هوشیار گفت که برخیزید از اطراف من تا ببینم کدام یک از ملائکه بر من بروید
نازل میشوند صدای ابشروا بالجنة میشنوم یا صدای لا بشری یومئذ للمجرمین تو هم اگر الان
ملاحظه میکنی تامل کنی خواهی یافت که کدام یک از دو صدا را خواهی شنید گفتم ملاحظه کن
تامل کن ولی ممکنی اگر تا حال در این مدت عمرت روزی یکساعت یا نیم ساعت تامل در حالت خود
کرده بودی کارت بخیر انجامیده بود اما چه فائده که درد دین نداری و در فکر آن اصلاً نیستی
میگوئی دارم و بر صراط المستقیم هستم خودت انصاف بده اگر الان بگویند یک روزنامه
از طهران یا از اسلامبول آمده هر قسم باشد با میل تمام سعی میکنی که بروی ببینی چه روزنامه است و
در آن چه نوشته است اما بموعظه و نصیحت با هیچ میل نداری یا میل جزئی با هزار کسالت و
سستی با آنکه تمام روزنامه‌های طهران و اسلامبول به فلوسی نیارزد در روز قیامت اگر
روزنامه قیمتی میخواهید که در قیامت قیمت داشته باشد ملاحظه روزنامه‌ها و شب‌نامه‌های خدائی
بکنید ببینید چه در آنها چه احکام برای شما ثابت شده است امروز روز جمعه آخر شهر الله الاعظم
است رمضان المبارکست بیائید و جمع و اعتراف است که دعا کنیم و تضرع و زاری کنیم که ۲ و اعتراف کنیم
خداوند عالم از تقصیرات ما بگذرد در روز گرم ما استر از اینهم رفتنی است که برای شما روزنامه‌ها و
شب‌نامه‌ها را بخوانم یکی از روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها اینست که اینچه در آنها بنویسید ملائکه مأمورین کرام

کرام الکاتبین را گمان میشود که ملائکه خدا از رحمت ندهند بمعصیت کرده‌اند نکنید بگناه
نموده حرفهای لغو نزنید که تمام انها را مینویسند الا ان یقینا تو را ضبط میشود در میان این جماعت
قلیل که یک عمل بکی مثل تا پا خوردن ربا فاش میشود ان وقت و مردم مطلع شوند بر انها پر غیله
خواهد بود بعد حالت در یوم الجمع که تمام مردم بلکه حضرات پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم
السلام حاضر باشند و تو نفرمایند اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا بخوان کتاب
عمل خود را تو خودت برای حساب خودت کفایت میکنی آن وقت که عملهای نوشته خود را ببینی خود
نموده‌ات خودت را رسوا کنی در میان تمام اهل جمع اگر پیغمبران و اوصیای پیغمبران و سایر بندگان
و بدان و بگوئی یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها دیده
که شخص را در قیامت که از اهل معصیت بود میآورند و کتاب عملش را بدستش میدهند و آن
شخص خاصه ملاحظه بکتاب خودش میکند و عرض میکند که این کتاب عمل من نیست بجهه آنکه
من میدانم که معصیتهای من زیاده از آنست که در این کتاب ثبت شده خداوند لطیف مهربان
چون علم داشت که این بنده در دنیا و اخری اعتراف بمعصیت کرده و میکند خطاب میفرماید او
که ای عبد من اعترفت بالذنب فقد غفرت لک بنده من اعتراف بگناه خودت کردی من
امرزیدم و گناهان ترا بالتمام نیست و نابود کردم ای بدبخت گناه کار اقلا اعتراف بگناهان
خودت در حضور حضرت پروردگار بکن گفتیم برای شما روزنامه شما را بخوانم نمیدانم روزنامه‌هاست
و هیئت و چشم و زبان و دست و پای شما را بخوانم یا روزنامه‌ها که سایر مخلوقات خدا برای
شما دارند بخوانم یا میخواهید از روزنامه‌هائی که اسم و رسم ندارند بخوانم یا انهائیکه اسم و
رسم دارند بخوانم ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم
عنها بغائبین و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس
لنفس شیئا و الامر یومئذ لله میخواهید روزنامه یوم الفصل را برایت بخوانم اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم و اذا الرسل اقتت لای یوم اجلت لیوم الفصل یوم الفصل را روز
فرموده بجهت آنکه حکم بفصل و جدا شدن مومنین از کافرین میفرماید یا آنکه کفار از رحمت
حضرت پروردگار جدا میشوند و ما ادریک ما یوم الفصل ویل یومئذ للمکذبین یعنی ای
پیغمبر ما محسن اذا کان بیوم الفصل یعنی تو خوب علم بیوم الفصل داری و ای ویل که شدید
عذابیست بر کسانیکه تکذیب یوم الفصل یا تکذیب یوم دین نموده اند الم نهلک الاولین

ثم نتبعهم الاخرين كذلك نفعل بالمجرمين ويل يومئذ للمكذبين الم نخلقكم من ماء ۱۳۴۳
مهين فجعلناه في قرار مكين الى قدر معلوم فقدرنا فنعم القادرون تا آنكه میفرماید
انطلقوا الى ما كنتم به تكذبون انطلقوا الى ظل ذي ثلث شعب لا ظليل ولا يغني من اللهب انها ترمي
بشرر كالقصر كانه جمالة صفر ويل يومئذ للمكذبين هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن
لهم فيعتذرون ويل يومئذ للمكذبين هذا يوم الفصل جمعناكم والاولين فان
كان لكم كيد فكيدون ويل يومئذ للمكذبين میفرماید جمع کرده‌ایم شما را با اولین
یعنی تمام خلایق را در آنجا جمع مینمائیم اگر چاره دارید بکنید یعنی اگر گناهکاران چاره در
آنجا ندارند شدت عذاب برای تکذیب کنندگانست این روز نامه یوم الفصل روز نامه
یوم الواقعه را بخوانم روز نامه یوم القارعه را بخوانم روز نامه طامة الکبری را بخوانم یا
روز نامه یوم الازفه را بخوانم وانذرهم یوم الازفة اذ القلوب لدى الحناجر ما
للظالمين من انصار یا روز نامه دیگر را بخوانم که چند معنی دارد در روز قیامت بسیار گناه
عظمت وجلالت حضرت ذوالجلال مینماید وامتازوا اليوم ايها المجرمون ای گناهکاران
جدا بشوید وامتیاز بیابید یکمعنی این خطاب عقاب آمیز اینستکه ای مجرمین از مؤمنین جدا
بشوید یکمعنی دیگر اینستکه ای مجرمها از مجرمهای دیگر جدا بشوید یکمعنی جدائی اینست که اهل
گناه روهاشان سیاه میشود واز مؤمنین که روهاشان نورانیست ممتاز میشوند دیگر
اینست که مجرمین از رحمت واشعه الهی مایوسین باشند چون در دنیا از حضرت پروردگار
بالمره قطع نمودند حالا از رحمت پروردگار مقطوع باشید چه قدر بگویم روز نامه و
بخوانم برایت روز نامه که تمام نمیشود زیرا که برای تو روز نامه است ماه نامه است سال نامه
چندین هزار سال نامه است اگر بدت میاید که دگر برایت روز نامه بخوانم بیا شب نامه های
شما شب نامه بخوانم در حدیث است که این قلب نورانی بواسطه معصیت ظلمانی میشود تا آنکه
غرق تاریکی گناه ومعصیت میشود باید حالا راهی پیدا که بروشنائی برسیم واز این کرده
تاریکی خود را نجات بدهیم بیرون بریم وچون خودمان بتنهائی این کار را نمیتوانیم باید
بمعونت ویاری رسول خدا صلى الله عليه وآله بیرون برویم زیرا که خداوند عالم او را با قرآن
فرستاده ليخرجهم من الظلمات الى النور وچون الان با این سال که هستیم متابعت قرآن
وپیغمبر را در دست نداریم ومتابعت امام عصر را عليه السلام در دست نداریم ودرست

لله الحمد

۱۰۳۴

بیرون نمی‌ندار یم پس راه زادت و صراط المستقیم را از دست داده ایم از ظلمات بظلمات دیگر افتاده ایم
یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض این گناهان موج بالای
موج میزنند تا آنکه مثل ابری مثقل از برف بالای ابری میشود منع میکند از فیضان و تابش آفتاب رحمت
حضرت رب الارباب اگر بگوئی اینها را و این عالم معنی را که تو بیان کردی و از عالم معنی حرف زدی
من نمی‌فهمم میگویم که شب نامه‌ها دیگر ترا بخوانم که بعضی یک شب نامه اینست در وقت سکرات دارای
شب نامه دیگر در قبر دارای نعوذ بالله ترس دارم که در قبر شب نامه‌ات را بخوانی و در برطرف جهنم
از خواندن آن شب نامه بار شود نعوذ بالله اگر شب نامه‌ات را در قبر بخوانی و تمام صفات خبیثه
را در آن شب نامه‌ات جمع کرده باشی و تمام منقلب شود بمارها و عقربها و اژدهاها و سایر حیوانات
موذیه الحاصل این روزنامه‌ها و شب نامه‌ها بیانات است برای اینکه ما هر خانه را آباد کردیم
مگر خانه دین را که از آن خراب کرده ایم و الان مشغول خرابی هستیم و در فکر آبادی نیستیم دین ما ان
خراب کارها ما هم خراب هیچ رابطه میان ما و دین و خداوند دین نیست پس الان در همین دنیا که
نشسته‌ایم غریبیم یقیناً در وقت مرگ و قبر هم با انحال غریب خواهیم بود امروز روز جمعه آخر شهر
الله است متصلاً از اول تا ساعت آخر خداوند عالم الف الف هزار هزار میامرزد تا ساعت آخر
چون ساعت آخر که شد مقابل آنچه که در تمام آن ساعات امرزیده میامرزد حالا اگر قلب مکسوری
نه قلب مغروری در این جمعه آخر در میان ما باشد و روزنامه خود را که اشاره کردم کرچه
عشری از اعشار آنرا نگفتم ملاحظه کنید امید هست که علاجی برای کار خود کنید حالا لا
علاجی برای این بلاهای مهلکه که بر جان تان خریده ایم مگر اینکه قدری از روزنامه شخص
بزرگی بگویم که صاحب روزنامه‌ها و شب نامه‌هاست که شنیدنش و ذکر کردنش در قیامت قیمتها
دارد و هو المظلوم الصید الامام الشهید ابو عبدالله الحسین علیه السلام نمیدانم شب نامه شب
یازدهم را بگویم یا شب نامه شب دوازدهم نمیدانم روزنامه روز عاشورا را بگویم یا شب نامه ۲ بگویم
شب عاشورا را بگویم نمیدانم روزنامه روز یازدهم را بگویم یا دوازدهم را بگویم نمیدانم
روزنامه از کربلا تا کوفه را بگویم یا روزنامه شام را بگویم یا روزنامه‌هائیکه در بین کوفه
و شام در صحراها و بیابانها و شهرها واقع شده بگویم روزنامه شام را بگویم یا روز
نامه کوچه‌های شام را بگویم یا روزنامه عاشورا را یا روزنامه دیگر شرح بگویم که اشد
از همه است و آن روزنامه داخل شدن بر مجلس یزید علیه اللعنة است از بسکه داخل شدن بر مجلس

۱۰۳۵ میشوم صعب و شدید است که تا حال اصل کیفیت آن را نفهمیده‌ام لکن همین قدر بدان که یزید ملعون
با آن همه کفر و فرح که از قتل حضرت داشت وقتیکه اهلبیت علیهم السلام را با آن هیئت منکره داخل بر آن
مجلس میشوم نمودند گفت لعن الله ابن مرجانة خدا لعنت کند پسر مرجانه را اگر با من حالات اهلبیت را
فرستاده خدا یا ترا قسم میدهم بر وقت ناصرها و شب ناصرها ابن رکوادها از ابیات حزن و حاجات ما
را برآور نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله فیقر فانی نظم دهندهٔ این لآلی
غوالی و مولف عقد زواهر تراب اقدام الحاج و العلماء ابن علی اشرف محمد الطالقانی جعلهما الله
فداء السادات و الموالی بعرض اصدقاء روحانی و اخوان ایمانی میرساند که چون همت عالی
برادران بزیارات حضرت ثار الله ابی عبدالله الحسین علیه السلام که در سالی هفت یا هشت
مرتبه مهیا شده مرسوم میانه علما و سایر سکنه نجف اشرف علی مشرفه السلام که بکربلا مشرف
میشوند حقیر هم مشرف میشد باعزام التوفیق لهذا بقیه از مجالس موعظه خلد آشیان رضوان
مکان حجة الاسلام شیخ اعلی الله مقامه که پنج مجلس آخر شهر الله الاعظم رمضان المبارک است از من
فوت شد ولی شخص قابل میتواند که همین نظم و روش مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و حقیر ۲ تمام کند
چون در این وقت مبتلا بامراض هستم فرصت ندارم و باید شروع کنیم بنقل کردن بقیه
مجالس دیگر را که از نسخه تیراز مرحوم معظم الیه سواد داریم و باین مجالس شریفه که قیمت
جان دارد ملحق کنیم بعون الله تعالی و من موعظته علیه السلام الرحمة فی یوم الجمعة دوازدهم
ذیقعده بسم الله الرحمن الرحیم سنة ۱۳
سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من
بکلمته قامت السموات السبع و استوت الارض علی ماء جمد و ثبتت الجبال الرواسی
و قامت علی حدودها البحار و صارت فی جو السماء السحاب تواضع له المتکبرون
و تذلل له المتعززون نحمده حمد الحامدین و نشکره شکر الشاکرین و نؤمن به
ایمان المخلصین و نصلی و نسلم علی نبیه محمد افضل الاولین و الآخرین و المبعوث
رحمة للعالمین و علی اهل بیته الاطائب المطهرین و السادة المنتجبین و الخلفاء
۲ علیهم الراشدین و الهداة المهدیین افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام
السموات و الارضین هفته گذشته حکایت عیادت ناخوش بود همینقدر از این
ناخوش که گفته شد عیادت از او بکنید عیادت شد یا اینکه هنوز فراموش شد گویا اصلا

۱۳۶ اصلاً و ابداً حاضرت نیست میرزا بکیت جان عزیز است هر چیز ناخوشی هست اوّل
۲ ان ناخوشی کفته بودم که ناخوش است ملاحظه کن ببین همه ناخوشیها برای جان عزیز هست باینه
جان عزیز تب لازم نارد یعنی محبت دنیا دارد تب محرقه که از کناهان پیدا شده
دارد تب مطبقه دارد که تمام اطراف از کناهان فرو کرفته است پاره کناهان نامیه
اند از آن کناهان که تمام افرو کرفته است چون کناهان دو جوره اند یکی همان انکه شخص کناه
میکند کناه هست ولی بعد از فراغ از آن دیکر کناه نیست و یکی کناهان نامیه است که
این تب مطبقه است که هر وقت شخص دارای انها است مشغول کناه هست خوابیده است مشغول کناه هست
بیدار است مشغول کناه هست بلکه در حال نماز هم برایت آن کناه است ای کسیکه کناهان نامیه
داری معصیت برایت مینویسند کناه نوشته میشود زیارت میکنی ثواب زیارت را سوا مینویسند
کناه را سوا این کناهان تا دم اخر هم اکر توبه نکنی هست ان دام نمیدانم کار تان بکجا کشیده
شود همه اش را تا انوقت مشغول کناه باشی انها یعنی کناهان نامیه بسیارند مثل چیزهائیکه
واجبند بر تو و ترکش کرده و چیزهائیکه خورده از مال مردم و مطالب فعلا نداری چیزهائی
که فوریت مثل زکوه و خمس و حج و مال غصب کناهان بان در انها مشغول کناهی در هر وقتیکه
میکویند مده نمیدهی در هر انی مشغول معصیتی این کناهان نامیه تمام اوقات متصلند اکرچه
یکی از کناهان نامیه در شخص باشد اما اکر تمام کناهان نامیه یا بیشتر انها در شخص باشد
تمام اوقات متصلاً مشغول است بچندین قسم از معصیت مثل ترک کردن تعلیم مسائل دینیه
و غصب کردن مال مردم و ترک الحج و خمس و زکوة و نحو انها پس بنابر این کناهان نامیه
عدد و وصف ندارند کناهان بدتر از انها هست که شمرده نمیشوند از کناهان و بنظر
شما نمیاید میشود که در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته شود این اموال که غصب کرده
۲ کناه و بصاحبش نمیدهی و غیر ذلک که میشود جمع بشود در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته
شود حالا هر کسی کناهان نامیه خود را ملاحظه کند ببیند چه قدر از کناهان دارد
و کناهش در هر ساعتی چه قدر میشود از این بدتر هم هست که تا وقت مردن نوشته می
شود وقتیکه شخص مرد دیکر صحیفه عملش پیچیده میشود و کناه در آن نمینویسند پاره
هست که تا وقت نزع روح مینویسند و نامه را ان دو نفر نویسنده اعمال پیچیده پیش
شخص میکذارند دیکر نمیدانم که کناهان چه قدر است و در نامه ها چه قدر از کناه نوشته

شده بار اینهام که بعد از مردن یا وقت نزع روح تمام میشود خوبیست بدتر از این هم دارم ونکتب ۱۰۳۷

ما قدموا وآثارهم وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی مینویسیم آنچه را که پیش فرستاده

اند و آنچه را که آثار آنها باقی است یعنی بعد از مردن آنچه را که غصب کرده و عین باقی است

وارث نمیدانند یا میدانند نمیدهند بعضا حساب مال تو مرده و دیگری نیز برایت عذاب نوشته میشود

یا کسی در دین خداوند بدعتی بگذارد تا مادامیکه آن بدعت باقیست و کسی بان عمل می

کند بعد عمل کنندگان تا روز قیامت برای او گناه مینویسند حالا برادر فکر خودترا بکن

خوشا بحال کسیکه گناه او شماره داشته باشد و انقطاع داشته باشد که اینها بار کار

شان خوبست بخلاف آنها ئیکه غصب کرده اند و عین باقیست یا بدعتی در دین قرار داده اند ۲ مالرا

مثل اینکه ظلمی کرده اند و آن در میان خلق متداول شده است که همیشه و هر ساله برای او گناه

نوشته میشود و انقطاع ندارد و اینهم بت مطلق است همه بتها را داری بت محرقه داری بت لازم

محبت بتها را داری اکل حسد را داری که اعمال را میخورد طاعون داری که طعن شیطانست

بر علت که خالص نمیشود سرسام داری چشمهات همه عیبها را دارد کور است خدا را نمی بینی

با این همه آثار که برای وجود اقدس خودش قرار داده است سل حاد که شیطانست تو را گزیده

دیوانات کرده تمام بلاها را داری همه مرضها بر جان عزیزت ریخته شده ولی تو عیادت این

مریض پر بلا نمیکنی ای بیچاره جان عزیزت ناخوش است چرا او را عیادت نکرده و نمیکنی ابوذر

غفاری رحمه در ربذه ناخوش شد بعیادتش رفتند گفتند چه ناخوشی داری گفت ناخوشی

گناهانم دارم بسی اینها نخواهد رسید بلکه ما نمیرسید تو نمیرسی با اینحالت افبهذا تریدون

ان تجاوروا الله فی دار قدسه وتکونوا من اعز اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن

جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته میخواهید با اینحالت در دار قدس همسایه اولیای

خدا شوید هیهات دور است این نشده و نخواهد شد ابوذر غفاری چشمش درد میکرد

باو گفتند چرا معالجه نمیکنی گفت دردم از خداست و دوا هم از او است گفتند دعا بکن گفت کارها

و چیزهای اهم والزم از او دارم که دعا برای چشمم تو بیچاره دعا لازمتر نداری همان مبتلا بجهت ۲ کسم

بینی کار آخرت اصلا لازم نداری که دعا کنی این ناخوشیها که گفتم حکیم خاص دارد قانون

ابن سینا دوای این ناخوشیها را ندارد بلکه دوای این ناخوشیها را قرآن دارد حکیم و طبیب

رسول خدا است میترسم که حضرت پیغمبر ص طبیب ما نباشد و اعرض عمن تولی عن ذکرنا ولم

یرد

۱۳۰۸ تُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خداوند عالم پیغمبر را میگوید اعراض کن از کسیکه اعراض از دین کرده
و جز دنیا طلبی دنیا اگر ان محبت خانه نشست ندارد گفتم تا خوش داری که جان عزیزت باشد
چندین قسم بلاها دارد حالا میگویم این ناخوش احتضاری دارد مبادا ازاو غفلت کنی که تا وقت احتضار
بشود احتضارش وقتی است که نزدیک بهلاکت برسد و کار بکفر بکشاند ببین محتضر نشده باشی
باین قسم که گفتم بیدار شوای ناخوش محتضر مبادا کارت بکفر کشیده باشد ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ
أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ عاقبت کسانیکه بسیار گناه کردند
این خواهد شد که تکذیب ایات خداوند عالم میکنند و استهزاء بانها میکنند معلوم است که
تکذیب ایات و استهزاء بان کفر است گفتم محتضر شده بیا یک رو بقبله کن اگر هم ساداتت ناخوش
شود رو بقبله اش خواهی کرد ببین بگو ببینم در تمام عمر چند دو رکعت نماز کرده یا نه ملاحظه کن
ببین تا حال دو رکعت نماز داری یا نه ناخوش را که بی عبادت گذاشتی تلقین باو کردی یا نه
یکدفعه قال لا تلقین او بکن و بگو لا اله الا الله زبانی بلکه ان کلمه لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی
فائده برسد صدق و عقیده نه ان لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی فائده نرسد کذبت لست من الصادقین
اخر این محتضر مرید یک تلقین لا اله الا الله باو بکن الان خودت تلقین خودت بکن لا اله
الا الله را تا دم اخر تلقین برایت هم کند معهذا ان هفته فقره جوانی را که عاق والده اش شده
بود بواسطه انکه والده اش ازده بود کور کرده بود گفتم تا مادرش ازاو راضی نشده بود هرچه
میخواستند لا اله الا الله بگوید زبانش باز نمیشد تا وقتیکه مادرش راضی شد زبانش
بلا اله الا الله گویا شد ببین عاق پیغمبر نباشی عاق ائمه نباشی عاق والدین نباشی عاق
دین نباشی که زبانت باز بلا اله الا الله نشود میترسم ناخوش جان عزیزت را فرعیادت کرده
باشی نه تلقین نموده باشی نه رو بقبله کرده باشی میترسم مرده باشد یعنی در واقع مرده باشد که
خداوند فرموده انک لا تسمع الموتی اگر مرده هم باشی مایوس نباش که حالا میتوانید زنده
شوید با توبه اب اناب غسل بدهید زنده میشوید بیائید بعد از انکه با اب توبه و انابه مرده
را زنده کردید بلباس تقوی زینتش بدهید و یک تکبیر بادش که حقیقة شخص مؤمن پنج تکبیر
دارد منافق چهار تکبیر الان یک تکبیر بگو زنده اش کن این همه تکبیرات که در نمازها گوید معنی ان
اینست که خدا بزرگتر است معنی بزرگی خدا بزرگی جسم خدا نیست زیرا که اگر کسی خدا را جسم بداند
کافر است بلکه معنی بزرگی خدا بزرگی جلال و عظمت و شان خداوند عالم است گفتم میشود که

این

این میت را الان زنده کنی میترسم نده نکنی و همین طور بی غسل و کفن بماند و دفن شود در قبور
یهود و نصاری یا مجوس ملاحظه کن ببین میت تو در کدام یک از این قبرها دفن خواهد شد تبارک
پیغمبر فرموده است یهود یا اگر نیست او نصرانیا یعنی دیگر تو در زمره اهل اسلام نیستی میخواهی
یهود بمیر میخواهی نصاری بمیر واقعا یهودی یا نصاری میمیرد و در قبر یهود یا نصاری هم واقعا
دفن میشود همین طور پاره اشخاص هستند که در ظاهر مسلمانند ولی وقتیکه مردند آنها را
حقیقة و واقعا در قبر قوم لوط دفن میکنند و آنها کسانی هستند که لواط میکنند و توبه نکرده از
دنیا میروند چنانچه در حدیث وارد است که غلامی در سن ده ساله یا یازده ساله آقای
خود را کشت آن غلام را خدمت حضرت امیرالمؤمنین آوردند حضرت باو فرمود چرا آقایت را
کشتی عرض کرد با من لواط کرد عنفا و من او را کشتم حضرت فرمود ببرید و قبر او را ملاحظه کنید
اگر در میان قبرش هست این غلام دروغ میگوید والا راست میگوید رفتند نبش قبر کردند
آنشخص در میان قبرش نبود بعد حضرت از آن غلام قصاص نکرد بازی اوضاع اوضاع دیگری
است بسیاری کردستان دین برداشته اند باین سبب علمهای شیعه مشغولند بعضی هم که می
خواهند دین داری کنند بعکس رفتار میکنند دین شیعه در دست عوام افتاده است کارهائی
که خلاف دین است از دین کرده اند از جمله فقره نقل نعش و جنازه ها است بعتبات عالیات و سایر
اماکن متبرکه که بی احترامیها میشود همین طور فقرات دیگر که خارج از دین است بخصوص بعض
چیزها ئیکه متعلق است بحضرت سید الشهداء آنحضرت مظلوم شهید شد برای دین حالا بعض
چیزها ئیکه خارج از دین است مثل قمه زدن و غنا خواندن و امثال اینها را داخل در تعزیه
آنحضرت میکنند واسمش را عزاداری میگذارند باید بخدا این قسم چیزها ضربت بر آن
حضرت است نه عزاداری آنحضرت برای احیای دین شهید شد تو میخواهی دین را خراب کنی و اسمش را
عزاداری بگذاری باری حرفها تاثیر در بسیاری از قلبها نمیکند و در بعض قلبها در همین
مجلس موعظه تاثیر میکند ولی وقتیکه از مجلس بیرون رفتند غفلت میکنند خوف اشد و اعظم
از اینها اینست که ما ها منتسب به حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر ائمه طاهرین شده باشیم بعبارت
اخری اگر ما تسلیم نشده ایم که ضد آن بزرگواران شده باشیم از تو سؤال میکنم چه میگوئی در شان
حضرت امیرالمؤمنین معصوم بود یا نبود اگر گوئی معصوم نبود کافر شده بلکه باید بگوئی معصوم
بود و از اول عمر شریفش تا آخر با وجود اینکه معصوم بود از خوف خداوند عالم مانند ثکلی همیشه

۲ چه قدر
۲ زدن
۲ کنی
۲ عصمت
تربیه

که نمیکرد هر شب هزار رکعت نماز نمیکرد حتی در لیلة الهریر هم هزار رکعت نماز کرد لیلة الهریر
انوقت بود که حضرت با لشکر شام از اول صبح تا غروب روز دویم با لشکر مخالف جنگ کرد لهذا
انرا لیلة الهریر گفتند و در اثنای نماز را بصلوة مطارده ادا فرمودند و نماز مطارده
بعوض هر رکعتی یک تسبیح است و حضرت در ان شب با نصد و یک تکبیر فرمودند هر تکبیری علامت
کشتن یک نفر بود از لشکر مخالف و همین طور در ان شب هزار و دو مرتبه تکبیر گفت برای نماز
و در شبیکه ابن ملجم ملعون ضربت بان حضرت زده بود با وجود ان حالت هزار و دو رکعت را
خواند ندای احمق برای چه حضرت خوف داشت با انکه معصوم بود و انقدر عبادت داشت
برای عظمت و جلالت الهی بود و تو چرا با این همه معاصی خوف از خداوند عالم نداری بعلم
که میگویم تو ضد اقا و مولای خود ت شده درست الان یقین ندارم که یک تکبیر درست
در مدت عمر گفته باشی مرکه تا حال یقین ندارم که در مدت عمر خودم یک تکبیر
درست گفته باشم مولای تو امام تو از خوف خداوند عالم مانند مار گزیده بر خود می پیچید
وَکَانَ یَتَمَلْمَلُ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ چنانچه دشمنش شهادت باین داد که معاویه باشد بعد از
انکه از ضرار بن ضمره حالات حضرت امیر پرسید و ضرار بیان میکند میفرماید کَانَ
وَاللهِ صَوَّامًا بِالنَّهَارِ قَوَّامًا بِاللَّیْلِ یُحِبُّ مِنَ اللِّبَاسِ اَخْشَنَهُ وَمِنَ الطَّعَامِ اَجْشَبَهُ
وَکَانَ یَجْلِسُ فِینَا وَیَبْتَدِئُ اِذَا سَکَتْنَا وَیُجِیبُ اِذَا سَاَلْنَا وَیُقَسِّمُ بِالسَّوِیَّةِ وَیَعْدِلُ فِی
الرَّعِیَّةِ لَا یَخَافُ الضَّعِیفُ مِنْ جَوْرِهِ وَلَا یَطْمَعُ الْقَوِیُّ فِی مَیْلِهِ وَاللهِ لَقَدْ رَاَیْتُهُ لَیْلَةً
مِنَ اللَّیَالِی وَقَدْ اَسْبَلَ الظَّلَامُ سُدُولَهُ وَغَارَتْ نُجُومُهُ وَهُوَ یَتَمَلْمَلُ فِی الْمِحْرَابِ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ
وَیَبْکِی بُکَاءَ الْحَزِینِ وَلَقَدْ رَاَیْتُهُ مُسْبِلًا لِلدُّمُوعِ وَقَابِضًا عَلَی لِحْیَتِهِ یُخَاطِبُ الدُّنْیَا یَقُولُ یا دنیا یا دنیا
اَبِی تَشَوَّقْتِ اَمْ اِلَیَّ تَعَرَّضْتِ قَدْ حَانَ حِینُكِ فَقَدْ بَتَتُّكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِی فِیكِ فَعَیْشُكِ قَصِیرٌ
وَخَطَرُكِ یَسِیرٌ آهٍ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشَةِ الطَّرِیقِ معاویه گفت واللہ کَانَ
کَذٰلِكَ اَبُو الْحَسَنِ بلی هستم بخدا همین طور بود ابو الحسن اگر او مثل مار گزیده از خوف خداوند
درهم میشد با انکه امام بود معصوم بود تمام عبادات را کرده بود بعد از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله کسی مثل او نکرده تو چرا خود ترا باین هستم در دریای غرور زده و تو سر کشی
داری اگر این حالات که حضرت امیر المؤمنین داشت ترا هم کن نیست قلا ضد ان حضرت مباش که
ترک خوف کنی را سا و ترک عبادت کنی مستقلا بلکه اندک ندامت و خجالت داشته باشی از

کناهان

گناهان و معاصی خودتان هم در مجالس خودتان الّا آن خودتان گریه کنید بعد از مردن کسی مجال
شما گریه نمی کنند هر که گریه میکند بعد از مردن شما برای خودش گریه میکند حتی مادر هم
که گریه میکند آنهم برای خودش گریه میکند بلی برای ذر پسر ابوذر علیه السلام ابوذر گریه کرد
بعد از آنکه ذر از دنیا رفت ابوذر فرمود ای ذر خوب من بر تو آنست که میدانم بر تو در قبر چه خواهد
شد پس از آن عرض کرد اللّهمّ انّ لی حقّا علیه وقد عفوت عنه فاعف عنه خدایا
برای من حقیست بر ذر من عفو از او کردم و برای تو نیز حقیست بر او پس عفوش فرما تو مپندار که
مثل ابوذری نیست که برای تو گریه کند الّا ابنا خودت برای خودت گریه کن ملاحظه کن
مجالس بزرگان دین که ایشان با آنکه پیغمبران و اوصیا ایشان علیهم السلام بودند چه قسم
گریه کردند بعضی از ایشان دویست سال برای یک ترک اولی گریست مثل حضرت آدم ابو البشر
بعد از آن ترک اولی بسجده افتاد انقدر گریست که در اطراف سر مبارکش گیاه روییده
شد همین طور نوح گریست و شعیب گریست انقدر حضرت شعیب گریست که چشمان شریفش
کور شد دو باره خداوند عالم چشمهای او را باو مرحمت فرمود باز انقدر گریست که دو باره
کور شد باز خداوند عالم چشمها او را رد کرد باز گریست کور شد تا مرتبه چهارم ندا از جانب
رسالت رسید که ای شعیب برای چه اینقدر گریه میکنی اگر برای بهشت است که ما بتو داده ایم عرض
کرد برای این نیست اگر برای بهشت بود اینقدر گریه میکنم پس از آن وحی فرمود خداوند عالم
که چون تو برای محبت گریه میکنی ما کلیم خود مان موسی بن عمران را قرار دادیم که خادم تو
باشد سأخدمك كليمي موسى بن عمران همین طور حضرت پیغمبر گریه میکرد بعضی عرض
کردند فدایت شوم الست معصوما یعنی تو که گناه نداری برای چه اینقدر گریه میکنی
فرمود بلی گناه ندارم و گریه برای ذنوب نیست ولكن این هول المطلع از هول و واهمه
قبر و بعد از آن گریه میکنیم ما هاکه مثل انبیا و اوصیا گریه نکرده ایم و نمیتوانیم بکنیم پس
بیایید گریه بکنیم بر یک مظلومی که تمام کرام از انبیا و اوصیا از آدم تا خاتم بر آنحضرت و
بر مظلومی او گریستند اول کسیکه از انبیا علیهم السلام بر آنحضرت گریست آدم علیه السلام بود
نه اسم کربلا را شنیده بود و نه کشته شدن سید الشهدا علیه السلام را و نه سایر مصیبتهای
آنحضرت را با وجود این چون جبرئیل این اسما خمسه طیبه را آورد و بآدم گفت که خدا را
بانها قسم بده بجهة عفو از آن ترک اولی که از او صادر شده بود و حضرت خدا را قسم داد

۲ گریه کننده

۲ گریه قیامت باشد

بان

بان

الملحق

بان اسما مبارکه همین باسم خامس رسید بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد و متعجبا از جبرئیل
پرسید و قال یا اخی جبرئیل فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و تجری دمعی فرمود برادر جبرئیل
در ذکر پنجم اسم از این اسما مبارکه قلبم میشکند و اشکم جاری میشود یعنی علت چیست
جبرئیل امین برای حضرت ادم ذکر مصیبت نمود حضرت ادم گریه کرد و سایر انبیا همه
برانحضرت گریستند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برانحضرت گریست و حضرت امیر المومنین
همانطور که از خوف خداوند گریه میکرد تا غش میکرد همین طور بر حضرت سید الشهدا
هم گریه کرد تا غش میکرد چنانچه ابن عباس میگوید خدمت حضرت امیر المومنین بودیم
بجنگ صفین میرفتیم حضرت امیر المومنین بخواب رفت در این صحرای کربلا چون بیدار شد
فرمود یا ابا عبدالله صبرا صبرا فخر مغشیا علیه یعنی ای ابا عبدالله صبر بکن صبر کن ان
انچه که بتو میرسد از مصیبتها انقدر گریه کرد تا غش کرد و بر روی زمین افتاد لا حول و لا قوة
الا بالله نسئلک باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت
بالعظمة و البهاء و تفردت بالجود و الکبریاء تعالیت فی عز جلالک عن مطارح
الافهام و تاهت فی کبریاء هیبتک دقائق الاوهام و انحسرت دون النظر الیک خطا
نعت الابصار الانام لک العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل
جلال نحمدک علی جمیع الاحوال و نشکرک فی الغدو و الاصال و نستعینک
لافضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین و المبعوث رحمة
للعالمین الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق نبی الرحمة و امام الائمة و علی آله
الائمة الهداة المهدیین و الشفعاء فی یوم الدین صلوة دائمة بدوام السموات
و الارضین اللهم اجعل افضل اعمالنا خواتیمها و افضل ایامنا یوم نلقاک
اللهم انا نعوذ بک من خیبة المنقلب و سوء العاقبة اللهم لا تجعل مصیبتنا
فی دیننا و لا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا تسلط علینا من لا یرحمنا میدانم این
دعاها در حق ما تاثیری ندارد و برای ما مستجاب میشود یا نمیشود عرض میکنم خدایا خاتمه
اعمال ما را افضل ما قرار بده و بهترین روزهای ما را روزیکه ملاقات ترا میکنیم بکن

لک الحمد

روز آخر عمر ما را بهترین روزهای ما قرار ده ربنا لا تؤیسنا از خیبة المنقلب یعنی ناامید شدن
در روز آخر یعنی خدایا طوری نشود که ناامید از رحمت تو از دنیا برویم عرض میکنیم خدایا آخر
ما را در دین ما قرار نده طوری نشود که دین ما از دست ما برود حضرت امیر المؤمنین میفرمایند
بئس الفقیر فقیر الدین بدترین فقیرها فقیر دین است و لا تجعل الدنیا اکبر همنا هم
دنیا را بزرگتر هم ما قرار نده هم دنیا اکبر هم تو نباشد دنیا عبرت و فکرت همراه فکر دنیا کی
وا از آخرت غفلت داشته باشی حدیثی است من اصبح و کان الدنیا اکبر همه لیس من الله
فی شیء یعنی هر که صبح کند و دنیا هم بزرگتر او باشد از دین خدا در او چیزی نیست با خدا
بریده و از او قطع کرده هر چیزی در نظر تو بزرگتر از خدا است تا طوری بکنی که خدا در نظر
تو بزرگتر از هر چیزی نباشد کارت درست نمیشود بیدار باش ملاحظه حالت بکن طوری
کن که عظمت و بزرگی خدا در نظرت باشد نه بزرگی غیر خدا و لا تسلط علینا من لا یرحمنا
عرض میکنیم خدایا بر ما مسلط نکن کسی را که بر ما رحم نمیکند الان بر ما مسلط شده است
کسی که بر ما رحم نمیکند آن نفس اماره ما است که بیانت در دست ظالم گرفتاریم نفس اماره ظالم
هیچ رحم نخواهد کرد دو سه هفته است که گفتگو میکنیم از این ناخوش که جان عزیز نیست
که بلکه یکجا دفعه شود آخر نشد گفتم محتضر است بیا رو بقبله اش بکن تلقین و بکن میترا
بمیرد آخر اینکه لا اله الا الله تلقین او کنی بشنو لا اله الا الله که میگوئی دروغ نباشد
گفتم این میت محتضر شده است بمیرد غسلش نمیدهی کفن نمیکنی دفن نمیکنی سگ شیطان
میخورد سگها میخورند بلی میشود عیادت کرده ولی مثل شخصیکه عیادت یک مریض
کرد هم حرفها بشر اذیت آن مریض بیچاره بود شخص که رفت عیادت مریضی از او پرسید
احوالت چطور است مریض گفت احوال ندارم گفت الحمد لله ناخوش احوالش هم ۲ بمیرم
خورد که گفت غذا چه میخوری ناخوش گفت زهر مار گفت نوش جان گفت طبیب کیست تو باد
ناخوش گفت ملک الموت گفت قدمش مبارک باشد ما الان میترسیم که تو هم عیادت از مریض
جانت همین قسم کرده باشی میترسم تلقین خود تو نکرده باشی و نگذاری تا حضرت
عزرائیل تلقین تو کند یا ملکین یا ملائکه که در وقت مردن میآیند حاضر میشوند فلتمت
یهودیا او نصرانیا گفتم الان خودت خودت را غسل بده میترسم مثل آن مسلمانها
بشوی که اینها امد و لا تصل علیهم الی صلو مات ابدا مبادا تو حالی رخ بدهد که مثل

لله الحمد

این ظاهر مسلمانها شوی که خدا نهی کرد بحضرت پیغمبر که نزد اینها نرود و نماز بر آنها نخواند و
بر سر قبر اینها نایستد ولا تقم علی قبره ابدا باری گفتم تا حال از خدا میخواهم که مجلس
موعظه نداشته باشم که حقیقی داشته باشد و توهم از خدا بخواه که این مجلس موعظه را نداشته باشد
که فایده با طرف اخرت بکشانند غرض ناخوش که عیادت نشد میت که غسل داده نشد یک
مجلس موعظه نداریم اگر میتوانید از آنچه در پیش دارید یکمرتبه پیدا کنید اگر میتوانی فرار کنی فرار
کن اگر ممکن است یا ملجائی یا دوستی داری طرف او فرار کن اینها را که گفتم نداریم ولی مصرعی
داریم که زمین خوردن باشد چه طور زمین خوردن که پاشدن ندارد مرحله داریم
مفرجی داریم که تمام متفرق میشود جمعی داریم که همه مان جمع میشویم یوم الجمع جمعی داریم
که هیچ فکرش نداریم محشری داریم موقفی محل حساب داریم فکرش را نداریم حتی پیغمبران
هم سوال دارند فکر محل سوال را چه طور کرده از مثقال حبه سوال میکنند حبه خردل مثل
خال سیاه است فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره نامه اعمال
داریم نمیدانیم در آن چه نوشته اند والان چه در آن مینویسند نمیدانم که بدست راست
دهند یا بدست چپ نمیدانم در اول دفتر نامه عمل چه نوشته شده است در صدر دفتر
اعمال اول اعتقادات را مینویسند که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و بعد نماز
باشد بعد از آن نماز است اگر قبول شد باعمال دیگر شخص نگاه میکنند والا نگاه نکنند
ان قبلت قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها حضرت امام جعفر صادق بحماد بن
عیسی فرمود اتحسن ان تصلی یا بابا نماز میتوانی بخوانی قال قلت یا سیدی انا احفظ
کتاب حریز فی الصلوة گفت عرض کردم که ای اقای من کتاب حریز را که در
نماز است حفظ دارم حضرت فرمود نماز بخوان خواند حضرت فرمود یا حماد لا تحسن
ان تصلی ما اقبح بالرجل منکم تاتی علیه ستون سنة او سبعون سنة فلا یقیم صلوة
واحدة بحدودها تامة ای حماد خوب نمیتوانی نماز بخوانی چه قدر قبیح است بشما
مردم که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد یک نماز درست نخوانده باشد حالا
شما بگویم چه قدر قبیح است که عمرهای شما گذشته باشد یک نماز درست نداشته باشید
مسائل اختلافیه میان علما را باید باجتهاد یا بتقلید بدانید اگر ندانید و جاهل مقصر
باشید چنانچه اغلب مردم جاهل مقصرند و عمل بکنید و عمل هم بتکلیف مطابق با واقع باشد

هرگاه نماز قبول است ... میشود و اگر رد شود سوای او رد میشود

تا ابد یعنیم

یا مسائل شرعیه

باطلست یا اشکال دارد اگر هر جزء قصد قربت بکند باید با اجتهاد یا تقلید باشد اگر کسی مثلا
الله و قربتی نه تقلید نه تا بخواند باطل است اگر چه بعد تقلید هم بکند اما اگر اول تقلید کرد بعد از
آن نماز را در اول وقت بخواند صحیح است عمل او و دیگر چرک زیر ناخن اگر زیر ناخن رفته و چرک را
پاک نکرده بعضی باطل است اما اگر ناخن را نگرفته باشد محل اختلافست و قولی هست که اگر
چرک زیر ناخن بطور متعارف است عیب ندارد و قول دیگر هست که باطلست قول یک دیگر آنست
که اگر زیادتر از حد متعارف بلند شد باطلست کلام ما الآن در این نیست بلکه در همان ناخنی
است که از حد متعارف بلندتر نشده باشد و اختلاف در همان متعارف نیست و خود هم در این
متعارفها اگر چرک در وضو هست تامل دارم بخصوص در غسل غرض اینها را اگر گفتیم از
مسائل مثالی بود و الا اکثر مسائل اختلافیه همین طور است یکی دیگر ترتیب در وضو باید در
وضو ترتیب باشد که از سر شروع شستن شود تا آخر دستها که سر انگشتان است غرض اینها پاره
چیزهاست که مردم از آنها غفلت دارند و در فکر نیستند عمل را ضایع میکنند غرض
ملاحظه کن سر دفتر اعمال که نماز است بعد از اعتقادات درست کرده باشی که تمام اعمال است و
میشود اگر آن رد شود مجلس [illegible] که [illegible] میکنند [illegible] و حکم [illegible] روز
قیامت است [illegible] ایشان هرچه أیها الناس انصتوا واسمعوا منادی الحق ای
مردم ساکت شوید منادی حق را بشنوید امروز روزیست که نمیگذارم حق مظلوم را مگر
آنکه از ظالمش خواهم گرفت اینست که حشر هم میشود یکی دیگر [illegible] از آن است از کسانی که
ظلم با ایشان کرده اند شخصی در شرع عالم اگر یک حجامت بخورد [illegible] باشد و [illegible]
در محشر عالم است یکبند روز محشر از آن شخص که آن یک حجامت خورد او بخیزد و [illegible] از آن
بر آن شخص که در محشر عالم [illegible] مطالبه حق میکند و میگوید من در [illegible] بودم تو در
محشر به حق بر من داری میگوید آن کار یکی کردی یا آن [illegible] کردی [illegible]
تو هم [illegible] باش که [illegible] حقها مبتلا شوی این حقها [illegible] کسی
با او [illegible] غرضی [illegible] تمام آنها حق است که با آن شخص [illegible] چنین مسائل [illegible]
داد و خواهد حق خود را از تو گرفت در بعضی از حقها وارد شده است که هفتصد نماز
شخص را میبرند مثل آنکه یکدرهم از کسی غصبا بخورد یا مالش در ذمت باشد هفتصد نماز
ترا خواهد گرفت حقش هست اگر نماز نداری مقابل از گناهان او بار تو میکنند [illegible]

و چند

۱۳۵

۳ وضو

۳ قرآن

۳ منادی

۳ حق پیر

مقبول

لله الحمد

در قیامت ان حقهای شان میگذرند بعضی میگیرند غرض حق را بصاحبش برسانند والا حاکم
بحق او نخواهد گذشت بعد از ان یوم تنادی است بعد از ان معبری داریم که تمام مردم باید
از ان بگذرند وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا خود ان معبر که صراط
است از مو باریکتر است و عقبات دارد بعضی واجب و حرام و عدم باید در هر یک از ان عقبات
حبس شوند و از واجب و حرام سوال شوند اگر از عهده در دار دنیا بر امده اند از ان عقبه
بگذرند بعقبه دیگر تا تمام شود والا از همان جا بجهنم سرنگون میشوند وَإِنَّ رَبَّكَ
لَبِالْمِرْصَادِ طریقه رفتن مردم از ان معبر هم مختلف است باختلاف عملهای شان بعضی مثل باد میپرند
بعضی دیگر مثل سوار اسپ اند و بعضی دیگر مثل سوار کندرو و بعضی مثل پیاده بعضی دیگر
میروند بعضی دیگر به پهلو میروند بعضی دیگر که بنابر شکلات است میافتند بجهنم نشود که بروند
حالا دعا کن که امروز از صراط بنیفتی بگذری دعا کن عرض کن اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى
الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي دعاست بخوان خدا
باین دعا که ترا ثابت بدارد بدین خداوند عالم الان ثابت باش تا امروز از صراط بگذری
ثابت بمانی یوم الحسرة در پیش داری که خدا بپیغمبر فرمود وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ
قُضِيَ الْأَمْرُ بترسان ایشان را از یوم الحسرة که امر در ان وقت منقضی خواهد شد که دیگر
چاره نیست از همه بدتر انست که نهایت کار غضب حضرت پروردگار العیاذ بالله در اخر
کار یا برضای پروردگار منجر میشود یا بغضب او الغایة اما النار و اما الجنة نهایت
کار یا بهشت یا دوزخ است اتشهای مختلف در پیش داریم نه اینکه این اتش یا شد این شسته
شده ان اتش است همین اتشهای دنیا را ببین چه قدر حدت دارد مثل جمر غضا و چیزهای
دیگر با وجود این حدت ربک را نمیسوزند ولی برق تا هفت طبقه کوه را اب میکند عقربها
انجا را می بینید چه قدر است عقربهای انجا بقدر اشتر است ماهیها است عمودها هست عقبها
هست هیچ تدارک خلاصی از انها ندیده ایم اری اگر ایمان اسالم بداریم و با ایمان سالم
از دنیا بریم یک چیز بکار ما میاید از اول مصرع یعنی زمین خوردن تا وقت مرگ تا
اخر مصاع و مواقف اما اگر العیاذ بالله ایمان نباشد بکار ما نمیاید اگر ذرۀ ایمان همراه
باشد برای این عقبات هیچ چیز مثل توسل بمظلوم ابی عبدالله نیست از اول که عیادت مریض
است تا تلقین و تغسیل و تکفین و تدفین تا اخر مواقف سید الشهداء علیه السلام بکار ما میاید

یا ذا الجلال والاکرام

ان شاء الله

لله الحمد

برای این امر غریب که افتادن بجهنم هم باشد سید الشهداء بفریاد میرسد چنانچه راوی عرض
کرد بحضرت که شما فرموده‌اید علیه السلام که هر کس بزیارت قبر مبارک شما بیاید شما هم بعد از مردن او بزیارت
بیایید حضرت فرمود هر کس بزیارت قبر من بیاید علیه السلام من هم بزیارت او بعد از مردن او میروم
و اگر او را در جهنم هم ببینم بیرون میآورم گفتم که اگر با ذره ایمان از دنیا برویم حضرت
در جهنم مواقف بجا رها میباید بفریاد ما میرسد سبب و این است که از اول عبادت تا آخر
مواقف تا آخر شدائد قیامت که باید برای شخص واقع شود برای آنحضرت واقع شد در
دنیا نه غسل نه عبادت شد نه کسی احوال مرضش پرسید نه کسی با اهل او وارد رو بقبله
کرد نه کفن نه دفن هیچ از اینها واقع نشد و مثل همه شدائد قیامت از هولها و ترسها
و غیرها بر آن مظلوم وارد شد در کربلا و واقع شد که بعیادت او نرفت ناخوش بود
که حالش نپرسید در فقره نوحه آنحضرت است أیها العینان جودا بالبکاء میتا
بلا عیادة فی الکربلاء گریه کن برای شهیدی که نشد از وی بعیادتش برویم چون
کسی او را عیادت نکرد در وقت احتضار رو بقبله اش نکرد غسلش نداد کفنش نکرد
دفنش نکرد خداوند عالم در عوض با او اینها مراد داده که زائرش را زیارت میکند
و از جهنم بیرون میآورد بار محشر باید که رویش بقبله باشد ولی سید الشهداء
صورت مبارکش در وقت احتضارش در سجده بود دیگر من نمیگویم که صورت مبارکش
چرا بر زمین بود شما خودتان وجدان فکر کنید بفهمید فکر هم فهمیده اید که سر
رو بقبله بود ولی پیشانی روی خاک بود بمیرم برای آن پیشانی اقدس لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون اللهم العن قتلة الحسین
نسئلک اللهم یا رب المظلومین یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک ارتفعت
درجات جبروتک عن علاقة اوهامنا الخاسرة و تقدست عجائب ملکوتک عن احاطة
افهامنا القاصرة لک العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل
جلال تعالیت فی عز جلالک عن مطارح عقول الانام و تقدست عن مشابهة
الاعراض و الاجسام نحمدک علی جمیل الاکرام و نشکرک علی جزیل الانعام

و نصلی

ونصلّي ونسلّم على نبيّك محمّد اشرف الانام المبعوث الى الخاصّ والعامّ وعلى اهل بيته
الائمّة المبايين والسادة المطهّرين والهداة المهديّين والشفعاء يوم الدين
عليهم افضل صلوات المصلّين صلوة دائمة ابدية دوام السموات والارضين الهي
هذا بدني في الموت وقد قطعت نفسي وابليت الجبل نصبت ثمّ عرفت ما اصبت
اذ عرفت فاستغفرت فاقلت فعدت فعدت فلك الحمد يا الهي تعمّدت اودية الهلاك
وحللت شعاب التلف تعرّضت فيها لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي اليك
التوحيد وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا بخدا عرض ميكنم خدايا امر اهدا ايست
كردي بجلالت نا آثار ربوبيت خودت نمودي ومن چي با انها بجلال وعظمت تو عرض دم
با اينهمه قرار ندادم مرا موعظه فرمودي تقصير نمودم در پذيرفتن آن خدايا از زيادي
گناهان نزديك است هلاك شوم بلكه اگر نجات ندهي هلاك هستم خدايا توحيد ترا
وسيله خود قرار دادم مكرر از خدا استدعا ميكنيم كه بمجلس موعظه ما كرم كند يعني
دائم من عقول را ابهت بمجلس حقيقي نداريم يا نداريم خداوند توفيق بدهد كه در همين
دار دنيا متاثر شويم كه براي ما ثمر دارد والا مجالس موعظه بسيار داريم كه متاثر نمي
شويم از خردن نا موافقت بكر هم اگر ديگر متذكر ميشوي ولي ثمر ندارد الان تاثير
يك موعظه نوبت ولي وان لنا الذكرى خداوند عالم بحالت ايماني در
اين عالم بدهد كه ثمر دارد والا ايمان ديدن عذاب ثمر ندارد اين جور ايمان كار ديگر
عذاب خداوند عالم باشد ايمان فرعون است وقتي كه عذاب خدا را ديد گفت آمنت
كما آمنت بنو اسرائيل من ايمان آوردم وتصديق نمودم چنانچه بني
اسرائيل ايمان آوردند وتصديق نمودند ندا از جانب خداوند آمد آلآن وقد
عصيت قبل يعني الآن كه عذاب را ديدي ايمان آوردي پيش از اين كفر ورزيدي يعني
الآن ديگر ثمر ندارد ملتفت باشيد كه كار ما بانجام نكشد خداوند عالم يك حالت عطا
بدهد كه الان از گناهان خود مان معذرت بخواهيم ثمر كند نه فرداي روز را
كه لا ينفع اليوم استشفوا مكن اريد تا آن وقت بكشد كه ثمر كند خدا نكند كه
الآن عفو اجرايم خود مان بخواهيم كه تا آن روز نه ببينيم كه از خجالت گناهان سر
بزير افكنده باشيم ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم خدا نكند كه

بحالت گریه الآن رخ بدهد که ثمر ندارد والا ثمره بعد از این ندارد حدیث وارد است که
یک موقف از مواقف قیامت موقف گریه است بقدری گناهکاران در آنجا گریه میکنند تا
گریه خشک میشود بعد از آن خون گریه میکنند خدا نصیب کند یک مجلسی که چشم بینائی
باشد برای ما داشته باشیم اگر الآن بینا نشویم بینائی دیگر ثمر ندارد چنانچه بعد از آنکه
بینائی انعام حاصل شد عرض میکنند ربنا فارجعنا نعمل صالحا جواب میاید کلا دیگر ثمر
ندارد خداوند عالم توفیق بدهد یک مجلس ذکر خدا برای فارغ بدهد این مجلس که شب و روز
داریم مجالس حزن است این جوره مجالس که خالی است از ذکر خداوند عالم برای اهل مجلس در
حدیث است که کان علیهم مجلس حسرة حسرت خدا کند که مجلس اظهار خالی تو کردن
داشته باشیم عذر گناهان بخواهیم خاصه در اوقات شریفه مؤکده برای ذکر خدا امروز
که بیست و پنجم ذیقعدة الحرام است دحو الارض است یعنی روزیست که خداوند عالم زمین را
در تمام عالم که الآن هست پهن فرموده است در حدیث است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود
اول رحمتی که از آسمان بسوی زمین نازل شد در بیست و پنجم ذی القعدة بود هر که این روز را
روزه بدارد و شب او را عبادت کند برای او ثواب عبادت صد سال نوشته میشود که
تمام روزهای آن را روزه بوده باشد و شبهای آن را عبادت کرده باشد و هر جماعتی که در این
روز جمع شوند برای ذکر پروردگار خود پیش از آنکه متفرق شوند حاجات ایشان بر آورده
میشود و در این روز هزار هزار رحمت از جانب خداوند عالم رحمة نازل میشود بر بندگان
نود و نه جزو از آن رحمت نازل میشود بکسانی که جمع شده باشند و ذکر خداوند عالم
نموده باشند و یک جزو دیگر نازل میشود بسایرین از بندگان این حدیث شریف بود خلاصه اینکه
که ذکر خداوند چه قدر با بلند است پس باید در این مجلس و در این روز ذکر خدا کنیم هیچ ذکر
خدائی مثل ایمان بخدا نیست گفتم اگر کسی در رکاب حضرت پیغمبر شهید شود یا در رکاب
حضرت سید الشهداء و ایمان نداشته باشد ثمر ندارد این بالاتر عملی است که شخص در
رکاب حضرت پیغمبر شهید شود بی ایمان اصلا نفعی بحالش ندارد خیال نکن که بی ایمان
چیزی از عملها ثمر داشته باشد عمده ذکر خدا ایمان است از همین جهت امروز درست تأمل کن
اگر ایمان نداری پیدا میکنی اگر داری کامل میکنی امروز دحو الارض است که خداوند عالم منت
بر زمین و اهل زمین گذاشته و جعل الارض لکم فراشا در روز بیست و پنجم دحو شده است

یعنی زمین پهن کرده شد است فقرات کلمات حضرت امیر المؤمنین اللهم داحی المدحوات و داعم المسموکات و جابل القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها اشاره است که خداوند عالم بقدرت کامله اش زمین را پهن فرموده است اگر حالا درست تامل کنی در کیفیت پهن شدن زمین اگر ایمان داری کامل تر می اگر شک داری با نجه اینکه اینقدر قدرت دارد رفع میشود حالا میگوئیم که چه قسم بقدرت خدا پهن شد و چه طور بوده است بدانکه هر مجلس را که فرض کنی مثل مجلس منعقد شده برای ایمان نیست و اول اعتقاد و اصل اصول دین توحید است تا اقرار بخداوند نکنی اقرار بحضرت رسول نمیشود و تا اقرار برسول نکنی اقرار بامام نمیشود حالا اجمالا دانیم که این مجلس را مجلس انعقاد برای ایمان در اینجا و اقرار بدهیم و میگوئیم که خداوند عالم زمین را خلق فرمود خالقیت تنها آن که مخصوص است بخداوند عالم احدی را ممکن نیست که خلق کند حالا این دولت فرنگیها بنظر مردم یکچیزی میاید اما تا حالا یکچیز را خلق نکرده و نخواهند کرد اینکه تلغراف یا کشتی دودی یا مثل اینها میسازند اینها اسبابی است که از اسباب بردن است خلق نیست خلق آنچیزیست که چیزی را از عدم بوجود بیاورند و این برای غیر خدا محالست هل من خالق غیر الله یعنی خالقی غیر خدا است نیست بکنه مطلب رفته که چه گفتم همینکه بکنه آن رفتی ایمانت زیاد میشود اگرچه ایمان کامل و اکمل هم داشته باشی حتی ملئکه و حمله عرش هرچه عبادت زیادتر میکنند ایمانشان زیادتر میشود باز هم بکنه اینکه میگوئیم برو این زمین روی گاو است و گاو روی سنگ و سنگ روی آب برو بکنه اینها تا خدا را بشناسی حضرت امیر المؤمنین کیفیت خلقت عالم را بیان میفرماید فطر الخلائق بقدرته مجمل بیانش اینست که کان الله و لا شیء معه اول خدا تنها بود چیزی با او نبود باید با این مطلب اعتقاد کرده باشی که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و خواست خلق موجودات ممکنه بفرماید حالا کار نداریم باینکه اول مخلوق خداوند عالم محمد و آل محمد علیهم السلام بودند آن بیان دیگری دارد میخواهیم بیان کنیم که چه طور آسمان و زمین و هوا را خلق فرمود این هوا اگر بنظر تو چیزی نمیاید همه جا پر از هوا است و غذای دائمی تست که اگر یکساعت نخوری نمیمیری و بنظرت هیچ میاید داری هیچ است دم زدنت را نیم ساعت بگیر و نخور تا بدانی که هیچ نیست بلکه زندگی تو بسته با اینست بعد از خلق هوا و جوهره خلق کرد و نظر تندی باو فرمود آب شد و کان عرشه علی الماء آب بود و زمین

یعنی

اصلا

بود پس ازان باری ایجاد فرمود که بر اینجا اشاره دارد الهواء من تحتها فتيق والماء من فوقها
دفيق دیگر هیچ نبود بعد ازان باری یکی خلق کرد بر ابر موج او رود دریا خلیج است ان
دریاهای حقیقی نه مثل الهند دریاها است حضرت این قبر مقدس بیان میفرماید که اهل خبره
است ثم انشأ سبحانه فتق الاجواء وشق الارجاء وسكائك الهواء فاجرى فيها ماء
متلاطما تياره متراكما زخاره حمله على متن الريح العاصفة والزعزع القاصفة فامرها
برده وسلطها على شده وقرنها الى حده الهواء من تحتها فتيق والماء من فوقها
دفيق ثم انشأ سبحانه ريحا اعتقم مهبها وادام مربها واعصف مجريها وابعد
منشاها فامرها بتصفيق الماء الزخار واثارة موج البحار فمخضته مخض السقاء وعصفت
به عصفها بالفضاء ترد اوله على آخره وساجيه على مائره حتى عب عبابه ورمى
بالزبد ركامه فرفعه في هواء منفتق وجو منفهق فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهن
موجا مكفوفا وعلياهن سقفا محفوظا وسمكا مرفوعا بغير عمد يدعمها ولا دسار
ينظمها حضرت در اینجا ازان جوهر به زبد تعبیر فرمودند بعد ازین اشاره بسائر
کیفیات آسمان و نجوم میکند و ازهمان جوهر که تعبیر ازو بزبد فرمود زمین را
خلق کرد تامل کن بفهم که زمین را باین سنگینی کجا قرار داد نگو دو سنگ نمیفهم در امر دنیا
دبنک نیست سهمی خوب قت داری دران اما در امر آخرت دبنکی دبنکی را بگذار
بگذار بفهم که چه طور زمین با این سنگینی را قرار داده باز این مطلب را صاحب این قبر
مقدس سلام الله علیه که خبره کار است بیان میفرماید كبس الارض على مور امواج
مستفحلة ولجج بحار زاخرة تلتطم اواذي امواجها وتصطفق متقاذفات اثباجها و
ترغو زبدا كالفحول عند هياجها فخضع جماح الماء المتلاطم لثقل حملها وسكن هيج
ارتمائه اذ وطئته بكلكلها وذل مستخذيا اذ تمعكت عليه بكواهلها فاصبح بعد
اصطخاب امواجه ساجيا مقهورا وفي حكمة الذل منقادا اسيرا وسكنت الارض مدحوة
في لجة تياره وردت من نخوة بأوه واعتلائه وشموخ انفه وسمو غلوائه وكعمته
على كظة جريته فهمد بعد نزقاته ولبد بعد زيفان وثباته فلما سكن هيج الماء
من تحت اكنافها وحمل شواهق الجبال البذخ على اكتافها فجر ينابيع العيون من
عرانين انوفها وفرقها في سهوب بيدها واخاديدها وعدل حركاتها بالراسيات

لله الحمد

۱۵۵

من جلامیدها و ذوات الشناخیب الشم من صیاخیدها فسکنت من المیدان برسوب
الجبال فی قطع ادیمها و تغلغلها متسربة فی جوبات خیاشیمها و رکوبها اعناق
سهول الارضین و جراثیمها زمین با این سنگینی را نگاه داشت خداوند عالم بقدرت
کامله خود بر روی آب دریائی که آن طور متلاطم و مواج بود ذلیل و منقاد و آرام
شد آرام گرفت و سکنت الارض مدحوة فی لجة تیاره زمین پهن شد و [illegible]
و بلندی موج آب نشست و در میان آب زمین ایستاد مثل هندوانه بقدرت
الهی فرض کن که یک هندوانه سبک چه قسم میان آب می‌ایستد زمین هم همانطور
در میان آب ایستاده الا چیزیکه در توی آبست بسه جور حرکت دارد یا پایین میرود
یا اینطرف آنطرف میشود یا پایین بالا میرود خداوند عالم از قدرت کامله خود این
زمین را که مثل هندوانه توی آبست نگاه داشته نه پایین میرود نه اینطرف آنطرف
میشود نه پایین بالا و کوهها را در آن خلق کرد که لنگر آن باشد فسکنت من
المیدان برسوب الجبال فی قطع ادیمها خداوند عالم فرمود والجبال ارسیها
حضرت امیرالمؤمنین فرمود اصولها فی الماء و رؤوسها فی الهواء اصل شان و بن
شان در آبست و سرهاشان در هوا خلق کرده نشان نه همان همین لنگر بودن آن
برای زمین است بلکه حکمتهای دیگر هم در آنست و در آنها هست مثل آنکه آبها و
چشمه‌ها از آن ظاهر و نابع شود و زمینهای پست از آن شروب میشود و از همه عجیب‌تر اینست
که این کوهها با آنکه از زمین چه قدر بلندتر هستند آبها و چشمه‌ها از آن جاری شده
و زمینها که با آب نزدیکترند و بقاعده باید آب از آنها ظاهر شود نشده باری زمین
مثل هندوانه توی آب ایستاده و خداوند لنگر هم برایش قرار داده که کوهها باشند
بعضهم زمین سرچه ایستاده فوق بحر لجی لا یجری ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی بالاسے
دریا که حرکت نمیکند در این قدرتهای خدا عبرتی است برای کسیکه میترسد تصور
میکنی که چگونه الماء ساکن لا یجری و قائم لا ینزی زمین را طوری خداوند عالم
روی آب دریا نگاه داشته است که زیرش خشکست و دریا ساکن لا یجری و قائم لا
ینزی زمین روی آب و آب روی هوا و هوا روی چیزی نیست مگر قدرت [illegible] که
که او را نگاه داشته است الا میگویم چیزی نیست که اینها را نگاه داشته باشد

مکر قدرت حضرت رب العزة اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ
اَمْسَكَهُمَا اَحَدٌ دولتها زمین و اسمان را نگاه داشته یا خداوند عالم فرنکیها که بنظر خیلی
عجیب است کار شان زمین و اسمانرا باین نظم و اینطور نگاه داشته اند یا خداوند قادر مهربان
خداشناس شو همه غفلت ... همان عظمت و لهذا در تو ...
مردم ... فرنکان کرده اند اسلام رفت عزیز باری ... شدن زمین اول کربلا
از زیر کعبه ... شد بنام ... که الان زمین است بعد این ... که الا ... یمینه فان
... شدن ... دیقعده بوده است ... است که ... بیست
پنجم ذیقعده ... بیست ... دو رکعت نماز دارد باید خوانده شود و تفصیل ان در زاد المعاد
مذکور است و ... دحو الارض خداوند عالم قرار داد زمین کربلا را مدفن سید
الشهداء مظلوم کربلا ابی عبد الله الحسین و خود انحضرت فرموده است این مطلب که زمین
کربلا مدفن او قرار داده شده است در روز اول ... زمین که دحو الارض است ... و
فرموده است انوقتیکه از مدینه طیبه بیرون امد لقیه اَفْوَاجٌ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ الْمُسَوَّمَةِ
فِيْ اَيْدِيْهِمُ الْحِرَابُ عَلٰى نُجُبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ فَسَلَّمُوْا عَلَيْهِ وَقَالُوْا يَا حُجَّةَ اللّٰهِ عَلٰى خَلْقِهِ
بَعْدَ جَدِّهِ وَاَبِيْهِ وَاَخِيْهِ اِنَّ اللّٰهَ اَمَدَّ جَدَّكَ بِنَا فِيْ مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ وَاِنَّ اللّٰهَ اَمَدَّكَ بِنَا
فَقَالَ لَهُمْ اَلْمَوْعِدُ حُفْرَتِيْ وَبُقْعَتِيَ الَّتِيْ اُسْتَشْهَدُ فِيْهَا وَهِيَ كَرْبَلَا فَاِذَا وَرَدْتُهَا فَأْتُوْنِيْ
فَقَالُوْا يَا حُجَّةَ اللّٰهِ مُرْنَا نَسْمَعْ وَنُطِعْ فَهَلْ تَخْشٰى مِنْ عَدُوٍّ يَلْقَاكَ فَنَكُوْنَ مَعَكَ فَقَالَ
لَا سَبِيْلَ لَهُمْ عَلَيَّ وَلَا يَلْقَوْنِيْ بِكَرِيْهَةٍ اَوْ اَصِلَ اِلٰى بُقْعَتِيْ وَاَتَتْهُ اَفْوَاجُ مُسْلِمِي الْجِنِّ
فَقَالُوْا يَا سَيِّدَنَا نَحْنُ شِيْعَتُكَ وَاَنْصَارُكَ فَمُرْنَا بِاَمْرِكَ وَمَا تَشَاءُ فَلَوْ اَمَرْتَنَا
بِقَتْلِ كُلِّ عَدُوٍّ لَكَ وَاَنْتَ بِمَكَانِكَ لَكَفَيْنَاكَ ذٰلِكَ فَجَزَاهُمُ الْحُسَيْنُ خَيْرًا وَقَالَ
لَهُمْ اَوَمَا قَرَأْتُمْ كِتَابَ اللّٰهِ الْمُنْزَلَ عَلٰى جَدِّيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ اَيْنَمَا تَكُوْنُوْا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ
وَلَوْ كُنْتُمْ فِيْ بُرُوْجٍ مُشَيَّدَةٍ وَقَالَ سُبْحَانَهُ لَبَرَزَ الَّذِيْنَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ
اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ ملئکه سوم بن که یاری حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله نموده بودند
با جن بخدمتش امدند عرض کردند ایشان تو ای حجت خدا و سید و اقای ما ما میرویم
دشمنان را میکشیم حضرت در جواب ایشان فرمود وَاِذَا اَقَمْتُ بِمَكَانِيْ فَبِمَاذَا يُبْتَلٰى
هٰذَا الْخَلْقُ الْمَنْكُوْسُ یعنی اگر بمانم و بکربلا نروم بچه این خلق منکوس امتحان میشوند

بعد حفره دیکر فرمود و من ذا یکون ساکن حضرتی بکربلاء و قد اختاره الله لی یوم
دحو الارض و جعلها معقلا لشیعتنا و یکون لهم امانا فی الدنیا و الاخرة یعنی اکر
نروم بکربلا که در روزی که خداوند عالم زمین را پهن فرمود حفره من و معقل و حصن
حصار محکم شیعیان من و امان برای ایشان قرار داد در دنیا و اخرت پس باین سبب رفت
بکربلا که در انجا حفره دارم عرض میکنم بابی انت و امی یا اباعبدالله رفتی در کربلا که
در انجا حفره داری ایکاش برادرم گذاشته بودند که در حفره خودت دفن شوی تا سه
چهار روز دفن نشد بعد از سه چهار روز که دفن بشد انهم تمام بدن دفن نشد بلکه سر
مقدس هنوز معلوم نیست که در شام است یا در نجف است یا کربلا یا در اسمان *
عرض میکنم یا اباعبدالله بعد از انکه دفن شدی مگر قبرت را اسوده گذاشتند گاهی
شخم کردند گاهی اب بستند انها خواستند قبر شریفرا منهدم کنند مشتبه کنند حالا
می بینی هر چه صد میرسد از بقاع پیدا میکند اوضاع کربلا روز بروز در ترقی و
ازدیاد است از برکت شان ابی عبدالله در زمان متوکل ملعون قرار داد که هر کس
بزیارت حضرت بیاید بکشند علاج نشد ازدحام زیاد شد ان ملعون واداشت که
شخم و زرع کنند گاو پیش نرفت اب بستند اب پیش نرفت حالا قبر مبارک هفت پله
پایین است اگر کسی بخواهد برود نزد قبر مبارک در سرداب مقدس راه از روی قبر حضرت
علی اکبر است یکوقتی مرحوم کلیددار بمن گفت که بسرداب مشرف شوم برای زیارت قبر مبارک
من گفتم چون راه از روی قبر حضرت علی اکبر است مشرف نمیشوم عرض مبارک یا بنین ا

۲ قبر

ملعونها باصرار ملعون اب بستند که قبر شریفرا منهدم سازند بقدرت خداوند و
کرامت صاحب قبر که هی قبر الامیر امد اب پایین نیامد که اب بالا میامد متحیر در دور
قبر مبارک میشد دار و حار و استدار بقدرة العزیز الجبار دور میزد اطراف
قبر مقدس و متحیر میشد زیدی بود مجنون در مصر بود و از شیعیان بود شنید فقره
ظلم متوکل ملعون را بر قبر مبارک از اب بستن و گاو بستن خواست امد تا کربلا پیاده
امد بهلول هم در انوقت در کوفه امده بود زید امد باو سلام کرد گفت مرا از کجا
می شناسی زید گفت الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر
اختلف بهلول بزید گفت چرا پای پیاده از مصر این راه دور امده گفت خبر خرابی

۲ باید

قبر مبارک سید جوانان اهل بهشت را شنیدم عیش مرا منغص و مکدر کرده و خواهم برید
بهلول گفت من نیز چنانم برخیز تا برویم کربلا زیارت قبر شاه آل مصطفی بیک دیگر گفتند
که برویم نزد متوکل ملعون علاجی برای دفع ظلم این ظالم بکنیم اول رفتند نزدیک قبر مبارک
دیدند موکلین هستند مشغولند برای منهدم کردن قبر مبارک بزرگ موکلین حارث
نام بخود شد گفت ای بدبخت این همه معجزه از این قبر مبارک دیدی بیدار نشدی تا که ظلم
کنی بس است درین بین دیدند دو نفر فقیر میامدند نزدیک ایشان رفت گفت شما چه کسید
که من از دیدن شما نور ایمان در قلبم دیدم بیان حال خود شان کردند و آن شخص بزرگ موکلین
ایمان آورد زید با آن سرکرده که حارث بود روانه شدند رسیدند پیش متوکل ملعون آن
سرکرده به متوکل ملعون فرمود ای متوکل دیگر من نخواهم متعرض قبر حضرت امام حسین
شد من ایمان آورده ام متوکل ملعون امر کرد تا آن تازه مسلمان را کشتند و او را
در میان کوچه‌ها و بازارها کشیدند بعد از هزار خواری و مذلت نعش او را در خرابه انداختند
چون شب شد زید رفت آن تازه مسلمان را شست و دفن کرد روز شد زید دید که چند نفر
قرآن میخوانند و اوضاع اساس علمها برپا کرده‌اند قبر دید پر از نجاست پرسید که
این اوضاع را برای چه برپا کرده‌اند مگر متوکل مرده است گفتند نه کنیز حبشیه متوکل
مرده است این اوضاع را برای آن برپا کرده‌اند همینکه زید این حکایت را دید و این کلام را
شنید عرض کرد یا ابا عبدالله تقتل عطشانا جوعانا ترا یا ابا عبدالله گرسنه و
تشنه شهید میکنند و نعشت بی لحد ابنها بر تو وارد میاورند ولی از برای کنیز
حبشیه این قسم احترام میکنند این شعری نوشت متوکل از آن خبردار شد او را
خواست گفت تو شیعه هستی امر به حبس زید علیه الرحمه نمود او را محبوس نمودند چون شب
شد چند نفر اشخاص هولناک مهیب با صورتهای مهیب هولناک که از چشمهای ایشان
آتش بیرون میامد و گرز آتشین در دستهایشان بود لگدی به متوکل ملعون زدند فرمودند
زید را آزاد کن والا ترا با هر که در قصر تست هلاک میکنیم آن بود که متوکل ملعون
خود شد آمد بزندان برای خلاصی زید و او را از زندان خلاص کرد و با او عرض کرد که
هر چه میخواهی بخواه که حاجت تو روا میشود فرمود چیزی نمیخواهم مگر تعمیر قبر حضرت
امام ع آخر خود متوکل لعنه که مدت بیست سال در فکر خرابی قبر مقدس حسینی سلام

۲ چون

الله

سلام الله علیه بود خودش بنای قبر مبارک را گذاشت و درست کرد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم یا الله جامع جواهر غالیه محمد الطالقانی عرض میکند که ابن متوکل ملعون از خلفاء ملعونه بنی عباس است وظلم بنی عباس بر ائمه طاهرین علیهم السلم از ظلمهای بنی امیه بیشتر شد بمراتب و تفصیل قصه ظلم اینظالم بر قبر اقدس مظلوم کربلا و زوار از کتاب مستطاب عاشر بحار و ریاض الشهاده و نحوهما مذکور است و شیخ حجة الاسلام صاحب دین الله العزیز العلام زید له فی الاعزاز والاکرام بطور اجمال اشاره فرموده وما هم حسب الالزام در اول این کتاب که بایدغالبا اقتصار بر عین الفاظ شریفه شیخ معظم نمائیم متعرض تفصیل نشدیم وعلیک باعطاء النظر فیه و فیما یاتی

وهو موعظة علیة ... فی عشر الاول من ذی الحجة سنه ۱۲۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك وحدت بالعظمة والبهاء وتفردت بالجود والكبریاء تعالیت فی عز جلالك عن مطارح الافهام وتاهت فی كبریاء هیبتك دقائق الاوهام وانحسرت دون النظر الیك خطائف ابصار الانام لك العلو الاعلی فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال نحمدك علی جمیع الاحوال ونشكرك فی الغدو والاصال ونستعینك لافضل الاعمال ونصلی ونسلم علی نبیك نبی الرحمة وامام الائمة المنتجب من طینة الكرم وسلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحكام علیهم افضل التحیة والسلام ما تناوبت اللیالی والایام حقیقت مطلب اینست که در این ایام قدری در موعظه کردن تامل هم نمایم بجهت اینکه فاعلیت صفت خداست اول اشاره کنیم باینکه فاعلیت صفت خداست میفرماید یعظكم الله لعلكم تذكرون بعد از آن بگوئیم که خداوند عالم اصل فرستادن پیغمبر را برای موعظه قرار داده که مردم را موعظه کنند و بدین خداوند عالم بخوانند ینزل الملائكة والروح ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون متقی بشوید پرهیزکار بشوید بحضرت افضل انبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله اول خطاب که میفرماید یا ایها المدثر قم فانذر این خطابیست که خداوند عالم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله

فرمود که ای کلیم بخود بپیچید بخبر خود مرا بترسان بعد میفرماید ادع الی سبیل ربک
بالحکمة والموعظة الحسنة پس موعظه صفت خدا و پیغمبر است و خدا و پیغمبر را اسا و انبیاء
واعظ هستند یکی از صفات قران انستکه موعظه هست قد جاءتکم موعظة من ربکم
یعنی بسوی شما آمد موعظه که قرانست از پروردگار شما به پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمودست
انما انت منذر من یخشیها هر کس در دل او خوفی از خدا هست تو او را بترسان پس اگر کسی خوف ندارد
از خداوند نمیرسد موعظه در او تاثیر نمیکند بعد میفرماید فبشره بمغفرة واجر کریم
باری اگر اندک ترسی در دلت باشد از خدا ترسی و بشارت مغفرة و اجر کریم برایت خواهد
بود حالا میگویم تامل در موعظه دارم جهت اینست که خوف در دلها نمی بینم اصلا بعضی
اشخاص هستند که کارشان بجائی رسیده است که خداوند عالم با آنکه پیغمبر را فرستاده است
برای موعظه میفرماید اینها را موعظه نکن ببین کار چه قسم شده است که خدا به پیغمبر که برای
موعظه فرستاده شده است میفرماید که اینها از قابلیت موعظه کردن افتاده اند درست
تامل کن ببین آخر کار به چه طور است ببین میان تو و خدایت و پیغمبرت چه طور است بعضی را
خداوند عالم در حقش فاعرض عمن تولی عن ذکرنا میفرماید یعنی شوق او و میل به دنیا
است رو بگردان ای پیغمبر از او بیدار باش پیغمبر صلی الله علیه و اله اکرم مامور شد که در دنیا
از بعضی اعراض کند در آخرت باو امید داری که شفاعت کند بعضی را در حقش میفرماید
فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی یصعقون میفرماید بعضی دیگر را فذرهم فی غمرتهم
یعمهون تا اینکه میفرماید و مهلهم قلیلا ان لدینا انکالا و جحیما و طعاما ذا غصة
وعذابا الیما بگذار ایشان را بحال خودشان ای پیغمبر در نزد ما حاضر است برای ایشان
عذاب شدید و جحیم و طعام گلوگیر پناه میبریم بخدا میترسیم از اینها شده باشیم که در
جای دیگر در حقشان میفرماید وذر الذین اتخذوا دینهم لهوا ولعبا وغرتهم
الحیوة الدنیا واگذار کن ای پیغمبر کسانی را که دینشان را لهو و لعب و بازیچه گرفته
اند و زندگانی دنیا مغرورشان ساخته یعنی اینها دگر گفتن برایشان ثمر ندارد
پای بین که در دنیا میباید بازیچه قرار میدهند والله اینطور که دین را بی اعتنائی
گرفته اید بازیچه است والله این غصه است در دل حضرت امیر المومنین علیه السلام که در
قبر محزون است اینکه بعتبات عالیات نمیایند و زندگی بی انصاف که خدا را اجنبی است که

کار

۱۵۶

کله مرده را یکی بیاورد و ما بقیرا دیگری در میان بار یکشخصی کله میترا پیدا کردند
گفتند ما بقی کجاست گفت در خورجین منو دکرم است رکاظهن است بیاو ردا صل
خود مسئله جنازه آوردن و حرکتش از محل موتش بمحل خلافست بعضی گفته اند که جایز
نیست که از محل خودش بجائی ببرند بعضی دیگر تجویز کرده اند اما بشرط اینکه مثله نشود
مثل اینکه میترا پاره پاره کنند یا هر وصله انرا در جائی بگذارند حالا اینکه هر یکی
وصله یک جائی این چه ملتی است که میترا مثله کنند پاره پاره در توی جیب و توی بار
بگذارند اینقسم را بعضی صورت ملاها گفته اند جایز است ای بیشعور و بی انصاف یک
چیزی باید گفت اخر در کلام خدا یا پیغمبر یا ائمه باشد چیزی که اصلا از آن اثری نیست
چگونه میگوئی همین طور دیگر چیزها اینکه مثل اینست باعث غصه دل حضرت امیر المؤمنین را
فقره تعزیه بیچیده ریش بازی این فقره مهر درست کردن که تازه شیطان بنا گذاشته
که صورت روزیرا بیشه میگذارند که سب پرستیده کنند سجده بر صورت بت پرستی است اگر چه صورت
شبیه بصورت خوبان هم باشد این فقره حمل جنازه ها که باعث تخریب دین و تفضیح دین در نزد
مخالفین شد سابق بر این مردم میل بدین شیعه میکردند چون مردم بدین عمل میکردند
حالا چون عمل بهوا و هوس خودشان میکنند سایرین طعن بدین شیعه میزنند باری
برای اتمام حجت بود که گفتم حالا میخواهی عمل بدین بکن نمیخواهی العیاذ بالله نکن وان
کسانی نشو که فرموده فَاَعْرِضْ عَمَّنْ تَوَلّٰى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و اگر هم
میخواهی بدانی که اعراض از دنیا و خدا کرده یا نه ببین الان که در اینجا نشسته اید شوق
تان بدنیا است یا اخرت اگر بدنیا است پناه بر خدا از شوقت بدنیا بدانکه کارت بجائی
نمیرسد که خدا ترا نمیامرزد اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ بحضرت پیغمبر
میفرماید اگر هفتاد مرتبه یا هر چه طلب امرزش برایشان کنی خدا هرگز نمیامرزد بلکه
طوری شود که کارت بجائی برسد که مثل حضرت پیغمبری از خدا و قدر واسع الرحمه هر چه
طلب رحمت کند ترا نیامرزند سَوَاءٌ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ ببین ایمان حقیقی
در دست هست یا نه مبادا کارت بجائی برسد که استغفار پیغمبر برایت نفعی نکند
حالا ببینم برای چیست که کار باینمقام میکشد برای اینستکه عظمت خدا تاثیر در قلوب
نکرده باشد و خوف از خدا بالمره از دلها رفته باشد اثار رفتن خوف از دلها

نزا ایشا ۲

می بینیم اگر خوف خدا نعوذ بالله از دلهای ما رفته باشد که چنین ترحم میکنید و انذر الذین یخافون
ان یحشروا الی ربهم پس اینها که ترس ندارند ثمر ندارد که حقیقتا حالا اکثر از خواطر جمع می
بینیم میخواهم حرف با خواطر جمعها بزنم ای گناه کارهای خواطر جمع از چه بابت خواطر جمع شده
اید ءامنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا از خدا ایمن شده اید که غلبه کننده هلاک بر
شما بفرستد این حرفم با گناهکاران خواطر جمع بود حرف دیگرم با گناه کاران خوف و اهمه دار
است ایها المذنبون المضطرون الخائفون ای گناه کارا اینکه نفس شما شما را غالب شد گناه
کرده اید و الان ترس دارید حرفم با شما هست همه بدانید اگر الان ترسیده اید ایمن هستید اما شما
ای گناه داران خواطر جمع ها بخصوص این مجاورین که خواطر جمعید میگوئید که ما از بست الی شهدا
ما الان ترسیده ایم بجهة آنکه آنحضرت از خوف حضرت رب العزة گریه میکرد و ما گریه نمیکنیم میخواهم
با شما گناه کاران مغرور حرف بزنم ای گناه کاران خواطر جمع از کدام عقبه خواطر جمع شده
اید از عقبه مردن خواطر جمع شده اید یا از فشار قبر خواطر جمعید یا از سایر عقبات خواطر
جمعید از چهار عقبه خواطر جمعید که کافی است اول عقبه موت است از اصل مردن خواطر جمعی
از کدام عقبه خواطر جمعی از کیفیت آنکه میاید میبرد خواطر جمعی یا اینکه از هیبتش خواطر جمعی
یا از صدایش یا از صورتش خواطر جمعی آن برنده را میشناسی یا نه از آن کیست که جان ترا میگیرد
حالا نمیگویم که آمده ترا بشدت جان بگیرد بلکه فرض کن آمده ترا سلام کند از هیبت او
نمیترسی شنیده وقتیکه آمده بود خانه حضرت پیغمبر سلام کرد حضرت فاطمه سلام الله علیها
عرض کرد یا ابه صدای شخص مهیبی است بدر خانه حضرت باو خبر داد که آن شخص که صدا هولناک
دارد حضرت عزرائیل است از تلخی موت خواطر جمعی که امیرالمؤمنین میفرماید مردن کیفیاتی
دارد که بزبان درست نمیاید بعقل مردم درست نمیاید از ملک الموت نمیترسی مهر میم با براق
بیاید قبض روح کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برای بعضی عزرائیل با میل
سرخ کرده از آتش جهنم میاید و آنها که حضرت عزرائیل بر ایشان در وقت قبض روح با میل
سرخ کرده میاید سه طایفه اند اول آکل مال یتیم بباطل است کسانیکه مال یتیمان را بباطل
خورده اند دوم کسانیکه شهادت باطل داده اند سیم حاکم جوری که حکم بباطل نموده
باشد ملائکه احتضار که در وقت احتضار مردم میایند دو قسمند اول این طایفه اند که نازل
میشوند بکسانیکه قالوا ربنا الله ثم استقاموا اقرار و اعتراف قلبی و زبانی بخدای عالم

نموده اند و راست شدند تتنزل علیهم الملائکة برای بشارت نازل میشوند باینکه میگویند
ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی
الحیوة الدنیا و فی الاخرة ولکم ما تشتهی انفسکم ۱۶ نترسید وغمگین نباشید ما برای
شما مژده بهشت آورده ایم که خدا وعده فرموده ما از دوستان شما بودیم در دنیا
و آخرت هرچه دلتان بخواهد وچشمتان از آن لذت ببرد خدا برای شما مهیا فرموده
نمیدانیم برای ما هم این جوره از ملائکه نازل میشوند یا آن جور دیگر که پیغمبر فرماید ولو
تری اذ الظالمون فی غمرات الموت والملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم
تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق وکنتم عن آیاته تستکبرون
ملائکه باین جوره اشخاص میفرماید اخرج خودت را خلاص کن از این هم میترسیم روز
آخر عاقبت چه میشود نمیدانیم هیچ صنعت از دنیا میروی نمیدانیم این ذره ایمان هم
راحت میاید یا نه یعنی دانیم تلقین بتو میگویند در حین موت یا نه اگر نها لا حقیقت
لا اله الا الله در قلبت هست آنوقت نفعی دارد تلقین کردن والا تلقین ملقن بکارت
نمیخورد الان فرض کن خودترا که محتضری خودت خودترا تلقین کن و بگو لا اله الا
الله بالمره از خدای عالم قطع نکن آخر یک رابطه میانه خودت و خدا بت بکذار هیچ
رابطه میانه خودمان وخدا نگذاشته ایم الا یک خدا کریم است ولی تو امید بخدا
داری والله دروغ میگوئی چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید یدعی بزعمه
انه یرجوا الله کذب والعظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله ادعا میکند که امید بخدا
دارد دروغ میگوید قسم بخداوند عظیم که اگر امید دارد چرا اثر رجا در عملش ظاهر نیست
فکل من رجا عرف رجائه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول وکل خوف محقق
الا خوف الله فانه معلول هر کس امیدی دارد امیدش در عملش معلوم است مگر
امید بخدا که علامت امید نداری و ترس از هر چیزی محققا داری اما ترس از خدا
محقق نیست معلول است میدانی علامت رجا و امید چه قسم در تو نیست اگر یک
بیان در خانه نداشته باشی بهر طور است فراهم میکنی چه طور شد که در اینجا خدا
کریم نیست اما امر آخرت را تا بتو گفته میگوئی خدا کریم است ای گناهکارها خاطر
جمع میدانید چه طور شما را از ذیل قبر میبرند حضرت میفرماید میت را یک دفعه بلیت

لله الحمد

بترسید وَاِنَّ لِلْقَبْرِ اَهْوَالًا زیرا که برای قبر هولها و ترسها است میت ترسید ...
بردارید بلکه تا سه دفعه بلند کنند بعد بردارند سر از زیر قبر مثل آسمان تا زمین
از این خواطر جمعی از کسانیکه با میت می‌آیند خواطر جمعی وقتی که سنگها را میگذارند
میت صدای دستهای ایشان میشنود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بامیرالمؤمنین
وصیت کرد عرض کرد یا ابن عم وقتی که سنگها را بچینید سر قبرم بایست زود زود که
ترسیده ام از آن دو تا ملکی که برای سؤال می‌آیند بهتر است از کیفیت سؤال ایشان و
برگرداندن روی تو از طرف قبله از زمین ... بهتر است که اگر شخص زمین قبر تو
بگوید بادم شخص قبر میگوید که من دوست نداشتم تو بر سر من راه میرفتی حالا خواهی
دید که با تو چه خواهم کرد بدترین بلاها غرور است که در مردم موجود است هر یک
از شماها اگر بهشت را بصلح صحیح شرعی مالک شده اید اگر بخیال توسل با ئمه علیهم السلام
خواطر جمعی شده اید اقلا بعشر رفتار ایشان در دین رفتار کنید اقلا عشر
خوف ایشان را داشته باشید چیزیکه مایه امنیت است سید الشهداء است ولی مردم
اشتباه کرده اند خیال میکنند که ما با سید الشهداء دوستی میکنیم با خدا دشمنی
معصیت میکنیم زیارت سید الشهداء ثمر دارد و گریه و نوحه برای سید الشهداء اثر
دارد در صورتیکه شخص دشمن خدا نباشد بعد از آنکه با خدا دشمنی کنی با سید الشهداء
هم دشمنی نه دوستی حالا نمیگویم دوستی تو با خدا و خوف تو از خدا مثل ایشان علیهم
السلام باشد ایشان از خوف خدا غش میکردند تو غش نکن بلکه میگویم یک قطره اشک
از خوف خدا بریز بعد یکی از کدخدای محله تان میترسی از خدا هم بترس وَاتَّخَذْتُمُوهُ
وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا بالمره قطع خوف از خدا کرده هیچ اعتنائی بخدا ندارید بارى
چیزیکه باعث امنیت میشود همین چیزهائی است که تعلق دارد بامظلوم سید الشهداء
ولکن بشرطها و شروطها وهی طاعة الله وخوف الله از جمله خصایص سید الشهداء زیارت
آنحضرت است و از جمله خصایص زیارت آنحضرت مدفن شریف آنحضرت قبل از دفن آن
حضرت هم پیغمبران علیهم السلام قبرش را زیارت کرده اند مَا مِنْ نَبِيٍّ اِلَّا وَقَدْ زَارَ
كَرْبَلَا وَقَالَ يُدْفَنُ فِيكَ الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ حتی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله زیارتش
کرد بهمان طور که بمعراج رفت جبرئیل او را آورد در صحرای کربلا بزیارت ...

پیغمبر
بخود کربلا ... که کربلا را زیارت
کرده و گفته دفن میشود ...
...

کربلا ...

۱۵۳ کربلا خصوصیت دیگر آنحضرت و فضائل زیارت آنحضرت خصوصیت دیگر آنحضرت
فضائل مخصوصه ایشان آنحضرت که هیچ یک از حضرات پیغمبران و سایر سادات معصومین
علیهم السلام بعد از آنحضرت زیارات مخصوصه ندارند باید اینها بیان شود که چرا حضرت
خصوصیاتی از زیارات دارد و مطلقاتی دارد امروز باید بیان شود که چرا آنحضرت در
زیارت خصوصیتها دارد که آن خصوصیتها در زیارت سایر بزرگواران نیست بدانید که خدا
وند هر چیز را مقابل چیزی میدهد حالا سبب آنکه در زیارت آن بزرگوار این فضیلت هم
رسید آنست که حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در او چند حالت هم رسید که مردم
از او دوری کردند یکی آنکه از مکه معظمه زاد الله شرفها بیرون آمد هر چه مردم را بیاری
خود خواند او را یاری نکردند در بین راه هر کس از عرب و قافله و غیر اینها امید دیدند
دور میرفتند از آنحضرت فرار میکردند شنیده اید این حکایت را که از شمشیر بیزار است و آن
حکایت عبدالله بن حر جعفی است که یکی از شیوخ قبائل بوده است نزدیک راه خیمه داشت
حضرت امام غریب کسی را فرستاد که بیا مرا یاری کن عبدالله در جواب رسول حضرت
عرض کرد که من از کوفه بیرون آمدم که یاریش کردن کنزنها که من نشود حالا بیایم
یاری کنم رسول حضرت برگشت بحضرت گفته او را عرض کرد حضرت فرمود او نیامد من
خودم میروم پیش او و حضرت بعد از تشریف بردن پیش او او را موعظه کرد فرمود یا
هذا انک لتجلب علی نفسک ذنوبا کثیرا فهل لک من توبة تمحی بها ذنوبک ای
مرد تو گناهکاری گناه بسیار از پیش کرده آیا میل داری که توبه کنی که بواسطه آن گناهها
محو شود عرض کرد و ما هی چه چیز است آن توبه قال تنصر ابن بنت نبیک فرمود
یاری کردن تو پسر دختر نبی خودت را عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ص ما خرجت
من الکوفة الا مخافة ان تقدم الیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد ولکن
هذا فرسی سابقا من الخیل ما طلبت به شیئا الا لحقته وما طلبت الا نجوت
وهذا سیفی القاطع ما ضربت به شیئا الا وفریته فخذهما واعف عنی من ذلک
ای پسر دختر رسول الله از کوفه بیرون نیامدم مگر برای ترسیدن از آنکه تو باینجا
بیائی و من اول کسی باشم که با پسر زیاد با تو جنگ کنم این اسب من که پیشتر است
از تمام اسبها راه دارد و هر کز با او در طلب چیزی از دوندگان بتنامده ام مگر آنکه

للّه الحمد

اگر رفتم و هر کز کسی جز آنکه فرت اگر طالب کرند که من براو سوار بودم و این شمشیر قاطع
که هر چه را زدم قطع کرد اینها را از من بگیر و جز استعداد از یاری کردنت فاعرض
عنه الحسین علیه السلام وقال اذ انجلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا فی مالک و تلا
هذه الایة وما کنت متخذ المضلین عضدا فانی سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه
وآله یقول من سمع داعیتنا اهل البیت ولم یجبه کبّه الله علی منخریه فی النار یوم
القیامة بروایت دیگر عرض کرد ممکنم نیست یاری شما کنم بجهت آنکه مال و عیال
و اطفال در کوفه دارم میترسم بر اینها و بی مال و اسب و اسلحه میدهم حضرت فرمود
نمیخواهم حالا که بیایم نیامدی از این زمین برو که صدای من غریب را نشنوی یا اینکه کسی
یا این شقی میگفت ای بد بخت از مال و عیال و اطفال تو از مال و عیال و اطفال حضرت
ابی عبدالله علیه السلام عزیز بود که تو یاری از امام غریب نکردی حالا اشرف فضیلت
زیارت آنحضرت را بدان که چون خودش با غربت و تنهائی خودش بذل جان نمود با
و عیال برای احیای دین خداوند. و الجلال نمود خداوند در عوض این فضیلت را
در زیارت آنحضرت قرار داد باز هم از غریبیش بگویم چون صبح عاشورا شد چه چیز
نگذشت که غریب بود غریب تر شد تا آخر تنها شد استغاثه کرد کسی بفریادش نرسید
تنها بود تا جان داشت استغاثه کرد بعد از شهادت اولادش و برادرانش استغاثه
کرد وقتیکه از اسب افتاد استغاثه کرد فریاد میکرد صدا میکرد کسی نیامد بغیر از
عزیزانش آمدند بعضی نیامدند آنهائی که آمدند ملائکه براتشان نازل شد که
دل مبارکش بدرد آمد قدری آمدند قدری نیامدند تا آنکه کار بجائی رسید که تنها
رفتند دوستانش هم رفتند در صحرائی ماند بی غسل و کفن تنها غریب در میان
خاکها بادها چون ابیطو در راه خدا غریب تنها ماند بنده هرارزاده اکرا گر
کسی بزیارت این غریب بیاید ثوابها باو بدهد از خزان رحمت الهی خود. لاحول
ولا قوة الا بالله نسئلک اللهم و ندعوک یا الله. والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ
تَلَألَئَت فی ظُلَمِ اللَّیالی اَنوارُ حِکمَتِکَ الباهِرَةِ وَاستَبانَ عَلی صَفَحاتِ الاَیّامِ

لك الحمد

اثار سلطنتك القاهرة متحيّرة فی اشعة جلالك واوهام المتوهّمین وتقاصرت عن ادراك
کمالك افکار المتفکرین واضمحلّت فی کنه ربوبیّتك عقول الکاملین وتزعزعت لهیبتك
قلوب العارفین نحمدك حمد الحامدین ونشکرك شکر الشاکرین ونؤمن بك ایمان
المخلصین ونصلّی ونسلّم علی نبیّك محمّد نبیّ الرحمة کاشف الغمّة وشافع الامّة وعلی
اهل بیته الائمّة الراشدین والهداة المهدیّین صلوة دائمة بدوام السموات
والارضین مکرّر پیش از موعظه دعا میکنم که خداوند مجلس ما مجلس موعظه بکرداند نا
کسانیکه بجرات گناه میکنند اندکی ترس پیدا کنند مجلسی بشود که ملئکه پرهای خود را
در زیر پای ایشان پهن کنند دعا میکنم مجلسی بشود که مجلس سعادت شود مجلسی شود که
دماغ شیطان بخاك مالیده شود در حدیث است که شیطان در مجلس موعظه می
اید بکسانیکه موعظه در ایشان تاثیر نمیکند میکوید پدر و مادرم فدای تو باد که موعظه
در تو تاثیر نکرد ولعظ اگر مردی را از خداوند ترسانند ملائکه بان واعظ میکویند اجرك
علی الله واگر مردی را جری در معاصی الهی نمود شیطان بان واعظ میکوید اجرك
علیّ بجهت اینکه مردم را جری در معصیت نمود وابن جوره اشخاص که مردم را جری در
معصیت میکنند نائب شیطان هستند خدا نکند که ما ها از این جوره اشخاص باشیم
خدا مجلس ما را مجلس موعظه بکرداند نه از مجالس بطالین شود هر مجلسیکه برای غیر خدا
باشد مجالس بطالین است میخواهیم موعظه کنیم موعظه باید از متکلم وثش باشد یعنی کسیکه
که همه عمر شرا موعظه کرد یعنی حضرت امیر المؤمنین که تمام عمر شریفش را موعظه صرف
کرد حتّی تا ان نفس اخرش هم کارش موعظه بود فرمود عباد الله الله الله فی اعز
الانفس علیکم واحبّها الیکم فانّ الله قد اوضح لکم سبیل الحقّ وانار طرقه فشقوة
لازمة او سعادة دائمة ای بندکان خدا بترسید از خدا در بارهٔ جانیکه عزیزترین
ودوست ترین جانها است در نزد شما یعنی جان عزیز خودتان که هلاك نکنید زیرا که
خدا روشن فرموده است حق را ونورانی فرموده راههای انرا بعد از وضوح حق
ونورانیت حق یا شقاوت لازمه دائمی است یا سعادت جاوید ابدی فتزوّدوا
فی ایّام الفناء لایّام البقاء قد دللتم علی الزاد وامرتم بالظعن وحثثتم علی المسیر
فانّما انتم کرکب وقوف لا تدرون متی تؤمرون بالسیر تا انکه فرمود عبا

اللهِ أُحذِرُوا یَوماً تُفحَصُ فیهِ الأَعمالُ وَ تَکثُرُ فیهِ الزِّلزالُ وَ تَشیبُ فیهِ الأَطفالُ در
جای دیگر فرمود عِبادَ اللهِ الآنَ فَاعمَلوا وَ الأَلسُنُ مُطلَقَةٌ وَ الأَبدانُ صَحیحَةٌ وَ الأَعضاءُ
لَدِنَةٌ وَ المُنقَلَبُ فَسیحٌ وَ المَجالُ قَبلَ إِرهاقِ الفَوتِ وَ حُلولِ المَوتِ فَحَقِّقوا عَلَیکُم نُزولَهُ
وَ لا تَنتَظِروا قُدومَهُ یعنی میفرماید عمل کنید قبل و قُدومِ الغائِبِ المُنتَظَرِ وَ أَخذِ عَزیزٍ
مُقتَدِرٍ در فقرهٔ اول سفارش جاهای شما را ابتدا میکند جان اعز اشیاست این
جان که او از همه عزیزتر است ببین چه طور او را از همه پیش تر کرده مثلاً فرشی اگر داری
میگوئی ملاحظه اش کنم مبادا ابید زده باشد همی که داری هر وقت که سیاه باشد می
گوئی باید سفید کرد ببین فرش و بیت را باید نزد که است یا زده است و قلبت سیاه شده
است یا نشده درست ملاحظه کن که ایمان قلبت پا برجا ایستاده باشی اگر یک بنا یا و داشته
باشی ببین چه طور دقت میکنی که قلب نباشد در ایمانت هم ملاحظه کن که قلب نباشد
اگر خانه میخری میگوئی بنا[یش] باید خوش بن باشد ملاحظه کن بنای قبرت بد هم نباشد که
پر از مار بد و اژدهای بد هم راه است باشد خوب جان عزیز همه را که پیش تو عزیز تر ا ن
همه است عزیز نگاه داشته ببین از همه جا ترش کرده میگوئی با هر دم درست فشا
کنم که مبادا از من گله داشته باشند اما با خدا ابتر احتیال میکنی ایی بی انصاف با خدا هم
مثل این رفتار کن حضرت امیرالمؤمنین میفرماید مَن لَم یُعِن عَلی نَفسِهِ حَتّی یَکونَ لَها
مِنها واعِظٌ وَ زاجِرٌ لَم یَکُن لَهُ مِن غَیرِها زاجِرٌ وَلا واعِظٌ   تا واعظ در سینات
نباشد موعظه غیر اثر ندارد اگر واعظی ترک قلبت بنشیند موعظات [من] بکند هرچه
بگویم ثمر میکنند و الا اصلاً ثمر ندارد حالا هرچه میگویم تو خودت تامل کن تا آشنا
کنند کار ها که میگویند بموعظه نمیتوان رفت بجهت اینکه کار دنیاشان
میماند تو اگر خواست پریشانت کار داری برو و لی شما ها که کار دارید اینرا انگاه
دارید که اگر ان ناموس امد ببرد شما را بگوئید کار دارم حالا نمیتوانیم بیائیم باید
اگر کار دنیا نداری و فکر کار اخرت هستی از خودت حالا بپرس بگو ای خودم این
حالتی را که الان داری برای رفتن خودت می پسندی یا نه از خودت راضی هستی با
اینحالت بروی بخودت بگو ای خودم میگویند این سفر خیلی طول دارد توشه داری
یا نه این سفر سنگلاخ بسیار دارد اسب و ندبه داری یا نه در این سفر غریبی با آشنا

۲ عریض

۳ از نفس خود

داری

للّٰه الحمد

داری در اینیفر منزلی داری یا نه که دراز بیاده شوی بجودت بگوای خودم میکویند
این سفرمار و عقرب بسیار دارد منزلی داری یا نه بجودت بکو میکویند آدمی در اینیفر
برهنه است سایه داری یا نه آفتاب کرد آن برای آفتاب سوزان این سفر داری یا نه
بجودت بکو خصم خیلی داری مرافعه ترا پیش حاکم حق میبرند جواب چه داری همین موعظها
از تو سؤال کنند که چرا بشنیدن متأثر نشدی جواب اینها داری یا نه بنکه از خودم
پرسید جواب ندارم تو اگر جواب داری خوبست والا الحمد لله صحیح و سالم نشسته اید باید
یکی از دو چیزها اختیار کنید یا اینکه در اینجا کار ترا درست کن یا بکذار تا آن زلزله
الساعة میاید اینچند زلزلة الساعة داری نمیدانی اول زلزله خروج روح است از بدن
دویم زلزله عذاب قبر است زلزله حساب زلزله میزانست زلزله سایر عقباتست
که در هر یک زلزلة الساعة داری اکر بنا داری کار را در اینجا که هستی درست کنی
اول اصل کار را درست کن که لا اله الا الله باشد هر اهت بیاید آن کسانی که لا اله
الا الله میکویند باشك و ریب خداوند عالم میفرماید دروغ میکوید باید ریب و
شك از دل بیرون رفته باشد تا وقت لا اله الا الله بکویی که زبان و دل مطابق هم
باشد و لا اله الا الله در زبان و دل یکی باشد مطابق باشد کاهی لا اله الا الله در
زبانست در دل نیست این همین قدر ثمر دارد که در دنیا حفظ جان و مال آن کوینده
میکند ولی در آخرت هیچ ثمر ندارد کاهی در دل هست ولی برای علتی بزبان نمیاید
مثل غش کردن زخم بودن یا جراحت زبان یا بخوان این یقینا ثمر دارد کرچه بزبان هم
نیاید کاهی پاره کناهانست که مانع میشود از جاری شدن لا اله الا الله بر زبان
چنانچه در حدیث از جوان محتضر است که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بود چون وقت احتضارش شد حضرت پیغمبر نزد او تشریف بردند در مقام تلقینش برآمد
فرمود بکو لا اله الا الله زبان جوان بر نمیکشت حضرت پرسید چه کناه دارد کفتند
عاق مادر است حضرت در طلب آن زن کسیرا فرستادند آوردند و فرمودند طلب حلالی
جوان کردن آن زن عرض کرد که پسر من چشم مرا زده است کور کرده است از او راضی نمی
شوم حضرت فرمود راضی میشوی او را آتش زنند عرض کرد از تقصیرش کذشتم بعد
حضرت بجوان فرمود بکو لا اله الا الله جوان زبانش باز شد کفت لا اله الا الله بار

در زیارت میخوانی وَقَلبِی لِقَلبِکُم سِلمٌ در وقع میکوئی تو بست میخوانی وَقَلبِی لِقَلبِکُم
حَربٌ چرا بجهت اینکه میترسندان بزرگواران و تو نمیترسی ایشان علیهم السلم با ید
بفرمایند اِنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا یَومًا عَبُوسًا قَمطَرِیرًا با وجود ان طاعات و عبادات
که داشتند و تو با این همه گناه نمیترسی بترس اقلاً فی الجمله ترس امد کارت را درست
کنی اگر نیامد نخواهد درست شد اگر ترسید اول باید طوری کنی که لا اله الا الله
همراهت بیاید باید این کلمهٔ طیبه در قلبت راسخ شود عیب کار در هینست که کلمهٔ
لا اله الا الله در قلبت راسخ نیست تمام اهتمام انستکه لا اله الا الله محکم میشود
حالا یکنظر بکن تا لا اله الا الله را محکم کنی همین زمین که الان در روی ان نشسته
در کجا وابسته است روی چیست روی هوا و هوا روی چیست روی چیزی نیست مگر
اینکه بقدرت حضرت رب العزة همان طوری که هست برقرار است تامل کن بفهم چه
میکویم این زمین مثل هندوانه ایست که روی اب که باطراف ان مورچها باشند ان
هر طرفی ان مورچها سرشان طرف اسمانست حالا این زمین باطراف او هم ما هم
هستیم ماها که در این مکان هستیم پاهای ما روی زمین است سرهای ما طرف اسمان
همین طور کسانی که در زیر اینمکان هستند پاهایشان روی زمین است سرهایشان طرف
اسمان فکر کن بفهم و بگو لا اله الا الله تا راسخ شود و در دلها نقش کند بعد از انکه
اینرا درست کردید و راسخ شد بعد از ان کار درست کردید و راسخ شد بعد از ان
کار درست میشود بگریه کردن از خوف خدا تا قدرت دارید و چشم دارید گریه از
خوف خدا بکنید گفتم بعد از رسوخ ایمان گریه کنی کارت درست میشود حالا اختیار
داری میخواهی الان یک قطره اشک بریز برایت ثمر کند میخواهی نگاه دار اشکت را و وا
گذار کن تا قیامت که هر چه اشک داری بریز و خون داری از چشمت بریزی اصلا برایت
ثمر نکند و نفع نبخشد میخواهی الان خدا را بخوان یا الله بگو تا در جوابت لبیک بفرماید
فَاذکُرُونِی اَذکُرکُم میخواهی بگذار تا قیامت که بگویند بتو که دیگر حالا اخر حرف نمیتی
که یا الله بگوئی حالا چشم داری یکقطره اشکی در این مجلس تا نیم شب بریزی حالا زبان
داری یک یا الله درستی بگو این شیئی که داری باب توبه است بشوید یک ایه از قران
برایش بخوان یعنی در دلت اثر کند و نازل بقلبت بشود و ترس پیدا کنی و خوف بتو غلبه

لك الحمد

کند زیرا که اگر قران الان بدلت نازل شد و ترسید اشد بزایت ثمر میکند و الا اگر هزار
قران سر قبر بخوانند ثمر ندارد و قران بکفن نوشتن که مخلوط بچرک و خون شود برای اگر
گناه نداشته باشد ثمر ندارد قران را بقلب بنویس که ثمر دارد و ورق دین برگشته است همه
معکوس شده قران را باید بقلب بنویسید بکفن نوشتند گفتم قران را بقلب نازل کن الا
میخواهیم تجربه کنیم ببینیم از قران چیزی داخل دلت میشود یا نمیشود و بر فرض که نازل شد
میماند یا نه و ننزل من القران ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا
اهل ایمان را قران نفع میدهد اما اهل کفر را نفع نمیدهد و هو علیهم عمی ان شاء الله خودت
را باین تجربه کن دیگر که الان نفع برایت دارد قران بدانکه در آخرت هم نفع دارد و الا
ندارد یا بعض طلبی که امروز مناسبت بیان شود ذکر کنیم امروز جمعی از حرم سعید شدند
و جمعی بدل بسعادت دارند که بیان میشود مثلا امروز کسانی که مستطیع بودند سال اول
استطاعتشان هم بود الان احرام بستند سعید شدند و آنهائیکه مستطیع در انسال بود
اند و پیش از این عقب نرفته اند الان مامورند که احرام ببندند روانه عرفات روز عرفه فرض
کن مستطیع دیگر است او امر میشود میگویند برو بکوه عرفات چون نمیتواند برود و
خودش تقصیر کرده است شقی میشود مثلا ببینم تارک حج علی از او صحیح هست یعنی علمای
دیگرش با غرض ترک حج صحیح هست یا نه محل تامل است باید تامل کرد باری فطره
استطاعت هم مسئله ایست اشاره شود اغلب مردم خود را در یاقدری اهل استطاعه الا
مستطیع اند و مدینه طیبه جزء استطاعت نیست خدا و ند عالم تفضلا ثواب مدینه را
هم میدهد پس هیچ کس در روز عرفه امروز بعضی سعید شدند و آنها کسانی هستند که در وادی
عقیق احرام بسته اند و بعضی شقی شده اند و آنها کسانی هستند که مستطیع شده بوده اند
نرفته اند اینها هم از علم اعتقاد شخص میشود و الا اجزا باید ترک حج بی عذر کنند که
خود ناخیرش از گناهان کبیره مهلکه است و اکر العیاذ بالله بمیرد و تارک باشد در زمره
یهود و نصاری و در قبر اینها باشد و این ثواب یاد را که خدا در حج هزار داده از خود
فوت مینماید حضرت سید الشهداء سلام الله علیه خودش بیست مرتبه سفر حج کرده است پیاده
نه پیاده پنهان بلکه با پای برهنه سفر حج میکرد باری گفتم بعضی دیگر بدل بسعادت دارند
و آنها کسانی هستند که امروز در حرم حسینی سلام الله علیه بزیارت مشرف هستند باری

و ننزل
بگوییم از قران آنچه شفا
و رحمت است برای اهل ایمان
و ستمکاران را جز خسارت
افزاید بلکه ...
و ...

حج

بگفتم

که‌ هیچ حضرتی زیارتی ندارد مگر زیارتش فضیلتی دارد و زیارات اغنی زیارات مخصوصه‌اش
فضایلی دارد اما عرفه افضل همه زیارات حضرتست ظاهراً حتی از عیدین بعضی خیال می
کنند اول مصیبت حضرت هشتم و نهم ذیحجه است حضرت سید الشهداء از ترس متابعت
یزید ملعون از مدینه بمکه آمده بود تا این ایام در مکهٔ معظمه بود بعد فهمید که یزید
ملعون قرار داده است سی نفر از شیاطین بنی امیه با سپاه شان لعنهم الله در مکه
حضرت را شهید کنند حضرت بطور خفا حج را بدل بعمره کرد ولی مسجد الحرام بیت خدا
است کافر را نمیکشند برای وحوش و طیور و حیوانات دیگر و شکارها بیت است در حرم
کشتن شان و گرفتن شان حرام است بلکه درختها بیت است علفها برایشان بیت است
حتی برای بیشه علفها بیت است اگر شاخ درخت در حرم باشد و ریشه در حل یا ریشه
در حرم باشد و شاخ در حل بیت است خلاصه حرم خدا برای وحوش و کفار و
سایر بیت شد ولی برای این مظلوم بیت نشد خوب ملتفت باشید اسرار کار این بزرگوار
را ببینید تا آنکه معلوم شد حضرت را گیند که باید این حج را بدل بعمره کرد حرم را بکردند
بجهت رفتن بعرفات حضرت بار کرد بسوی کربلا چه بر بلا که ما الا بیننده حضرت این بزرگوار را
عبادله که عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بود عرض کردند یا ابن
رسول الله چرا از مکه بیرون میروید حضرت فرمود من نمیخواهم حرمت این کعبه بواسطه
من برداشته شود اما عنایت ابن‌تباح بحرمة البیت الحرام ببین خداوند عالم در
عوض این کلمه خواص کعبه را داد بسید الشهداء بلکه چهل خاصیت که بیت الله الحرام
هست خداوند عالم همه آنها را بسید الشهداء داده است در مقابل این یک کلمه در
خصایص الحسینیه معلوم است که فرمود اول خداوند عالم در روز عرفه نظر بزوار
سید الشهداء میکند بعد بواقفین در عرفات و همچنین سایر خاصیتها که کعبه همه را
خدا بسید الشهداء داده حتی در مسائل جزئیه مثل کیفیت قصر و اتمام قرار داده که
شخص مسافر در حرم سید الشهداء مختار باشد در اتمام چنانچه در بیت الله الحرام
قرار داده و همین طور سایر مسائل که خدا همه را برای این کلمه بسید الشهداء داد و
چون اینها مقدر برای حضرت سید الشهداء در مکه در هشتم و نهم ذیحجه بوده است پس اول
مصیبت کربلا هشتم و نهم ذیحجه است نه اول عاشورا همان روز که از مکه فرار کرد

۱۷۰ بیرون آمد در کوفه همان روز شهادت حضرت مسلم اتفاق افتاده شد سلام الله علیه حضرت سید الشهداء در روز هشتم و نهم در مکه معظمه خطبه داد که خواص اصحاب و یاران خود را جمع نموده و از ظلم معاویه و یزید ایشان را با خبر کرد و هر یکرا بطرفی فرستاد که دین خدا را بمردم بگویند بعد از ان بعضی دارد ان هم تفصیلی دارد بعد از ان معجزه دارد این سه خبر است که در این ایام وارد است اما بعضا برای سید الشهداء جبرئیل گرفته که مردم بیایند نصرت و یاری انحضرت کنند برای احیای دین خداوند عالم حالا مبشود بیعت با حضرت سید الشهداء علیه السلام کنید عرض کنید یا ابا عبد الله امروز بودیم که با تو بیعت کنیم برای یاری تو الان برای یاری تو بیعت کردیم و یاری انحضرت یاری دین خداوند عالمست حضرت سید الشهداء فرمود که شوق ملاقات اسلام کرده ام مانند شوق یعقوب بیوسف و مردم بکربلا برای شهید شدن خیر لی مصرع انا لاقیه او امد در کربلا برای انکه شهید شود برای دین خدا و امد برای انکه خونش در این زمین ریخته شود برای انکه مردم گناه نکنند مجاورین قبر مبارکش امده اند بکربلا برای گناه کردن ای مجاورین قبرش همان ریخته شدن خونش بس است دیگر شما اذیتش نکنید بگناه در اطراف قبر مبارکش بارے بعد از ان حضرت خودش روضه خوانی برای خودش کرد و چند کلمه از مصیبتهای خودش فرمود کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا فیملان منی اکراشا جوفا و اجربة سغبا لا محیص عن یوم خط بالقلم رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه و یوفینا اجور الصابرین کانه الان می بینیم که گرگان امت اعضای مرا در میان نواویس و کربلا پاره پاره کرده اند و غیضهای دل پر غیض خودشانرا از ما اهل بیت شفا داده اند از قضای خدا گریزی نیست و هر چه را خدا راضی است ما اهل بیت پیغمبر بان راضی هستیم بعد تسلیه خودش با اهل خودش میدهد که عوض این بلاها در جوار رحمت پیغمبر خواهند بود لن تشذ عن رسول الله لحمته بل هی مجموعة له فی حظیرة القدس تقر بهم عینه و ینجز بهم وعده بعد ندای یاری خود را و رحیل داد بطرف کربلا فرمود من کان باذلا فینا مهجته و موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصبحا ان شاء الله هر کس در راه ما خونش را میریزد و بذل میکند و شوق ملاقات فیوضات خدا دارد بیاید که من فردا صبح از مکه خروج میکنم ان شاء الله تعالی

تفرق نمی شود از رسول خدا اجزاء قرابت بلکه همه انها جمع میشود برای او در باغ قدس [illegible] چشم او روشن میشود و بوعده او وفا کرده میشود

عوض

لله الحمد

عرض میکنیم یا اباعبدالله خودت که برای کشته شدن بطرف کربلا روانه شدی اولاد و اصحابت را
هم خبر کردی تا از همان مکه احرام کشته شدن ببندند لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلک اللهم یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی توحد بالعظمة والجمال وتفرد بالکبریاء والکمال له العلو
الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تلألأ فی ظلم
اللیالی انوار حکمته الباهرة واستبان علی صفحات الایام آثار سلطنته
القاهرة نحمده علی آلائه المتواترة المتکاثرة ونشکره علی نعمائه
الزاهرة الظاهرة ونصلی ونسلم علی نبیه ذی الشرف الاقدس وجمع سلالة
المجد الاقدم فی المحل الانفس المنتجب من دوحة الازکیاء المنتجب من
مشکوة الضیاء ومغرس الفخار المعروف وفرع العلاء المثمر المورق
علی اهل بیته الائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام والدعاة
الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والا
یام وتعاقبت الدهور والاعوام انفصم حبل الدین وتزعزعت اساطین
الیقین وتزحزحت الامور بیان حالیست از اهل این زمان که از کلام نبی
و وصی نبی علیهم السلام استفهام باید عصی الرحمن واطیع الشیطان خداوند
رحمن را معصیت میکنند و شیطان را اطاعت شیطان در این زمان مطاع است
مردم اطاعت او میکنند و خدا را عاصی هستند ظهرت شقوة الغرور وحسد
الصدور غرور و حسد و مثل اینها از صفات خبیثه هلاکت میکنند ظهر
الفساد فی الارض میگوید ما عمل بد بر خدا میکنیم و حال آنکه مفسد فی الارض
هستند افبهذا تریدون ان تجاوروا الله فی دار قدسه وتکونوا اعز
اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته
با این حال امید قرب بحضرت ذو الجلال هم دارید میخواهید با این چنین سلوک با خدا
کنید و از عذاب و عقاب او نجات هم بیابید هیهات هیهات لا یخدع الله فی
جنته بخدعه نمیشود داخل بهشت شد و به رضای خدا بی طاعت نمیشود رسید

۱۷۲ کار ما خرابست اصلا در فکر نیستیم الا گاهی دعا بکن خداوند عالم را توفیق طاعت
و بندگی مرحمت کند و از شر شیطان و شیطان نفس اماره ات نجات بدهد و عفو از
تقصیرات کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با اینهمه طاعت و عبادت دعا کند
در جائی میگوید هَبْ لَنَا فِي هٰذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ وَاَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْاَيْدِي اِلٰى سِوَاكَ اِنَّكَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در جای دیگر میگوید اِسْتَعْمَلَنَا اللّٰهُ وَاِيَّاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ
عَفَى عَنَّا وَعَنْكُمْ بِعَفْوِهِ وَفَضْلِهِ حضرت امیر علیه السلام دعا میکند که خدا
مردی شما — ما را همیشه بطاعتش بدارد و عفو از گناهان بعفو و فضل خودش کند اما ما ها
این کلمه را نمیگوییم دعا نمیکنیم میگوییم که ما شیخ یا ملا یا سید هستیم استغنای
کنند مردم از گناهان خودشان کارها باین هم درست نمیشود چاره باید کرد
و چاره هم از خودمان نداریم باید متوسل بکسانی شویم که ایشان علاج کارها را
درست میدانند اول باید رابطه پیدا کرد بعد از آن متوسل شد این کارهای ظاهر
نسبت بآن بزرگواران بکار نمیخورد رابطه حقیقی پیدا کن محبت و دوست حقیقی بشو نه زبانی
و صوری در زمان حضرت امیر المؤمنین برای آنحضرت دو قسم اصحاب بود یک جور آنهائی
بودند که اگر از خدمتش دور میشدند میفرمود آه آه شوقا الی فلان والی فلان و اگر از
دنیا رفته بودند افسوس برای شان میخورد و میفرمود اَيْنَ اِخْوَانِيَ الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ
وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ اَيْنَ عَمَّارٌ وَاَيْنَ مَالِكُ بْنُ التَّيِّهَانِ وَاَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَاَيْنَ
نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ اِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَاُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ اِلَى الْفَجَرَةِ
بلکه برای شان گریه میکرد چنانچه راوی گفت ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ
عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَاَطَالَ الْبُكَاءَ گریه طولانی برایشان کرد
فرمود اَوِّهْ عَلٰى اِخْوَانِيَ الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْاٰنَ فَاَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَا
قَامُوهُ اَحْيَوُا السُّنَّةَ وَاَمَاتُوا الْبِدْعَةَ یک جور دیگری از اصحاب حضرت آنها
بودند که در خدمتش بودند حضرت میفرمود کاش شما در لشکر معاویه بودید تا ش
معاویه ده تا از شما را از من میگرفت یکی از لشکر شرا بمن میداد میفرمود کاش شما
نمیشناختم و شما هم مرا نمیشناختید غصه میخورد وَاللّٰهِ لَوَدِدْتُ اَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي
بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَاَخَذَ مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَاَعْطَانِي وَاحِدًا مِنْهُمْ وَاللّٰهِ

لك الحمد

لو ددت أني لم اعرفكم ولم تعرفوني فانه معرفة جرت ندما لقد وريتم صدري
غيظاً وافسدتم علي امري بالخذلان شخصی مدخدمت حضرت سلام کرد گفت
يا علي اني لاحبك في الله حضرت فرمود اني لابغضك والله چرا گفت حضرت
بجهه اینکه میدانستم ایمان زبانش میگوید رابطه حقیقی ندارد حالا ببین تو از
کدام یك از این جوره هستی که گفتیم برای حضرت حیوة و ممات ندارد اگر حقیقة
رابطه داری از قسم اول هستی اگر نداری از قسم دوم خود دت ببین مسلم
لمن سالمکم هستی یا حرب لمن حاربکم اگر دیدی رابطه حقیقی نداری بدان حرب لکم هستی
علاج کن باری این مجلس مجالس موعظه است بعضی در مجلس موعظه تحصیل شقاوت
میکنند بعضی تحصیل هدایت بعضی مجهول الحال اند خدا کند که ما یك مجلس موعظه
داشته باشیم که مجلس هدایت باشد میترسیم در این مجلس موعظه هدایت نشوی
بگذارد برای مجالس موعظه دیگر که ثمر مجالت نداشته باشد مجلس موعظه در
وقت مردن داری در قبر داری در قیامت داری در مواقف قیامت داری
باری موعظه الان برایت ثمر ندارد لا یمنعوا هم موعظه کنیم از جمله موعظه‌ها
که اول و اصل همه موعظه‌ها است باید ملاحظه خود بکنید در امر دین تان دین
ما و شما مرکب است از لا اله الا الله محمد رسول الله قرآن کتاب الله والائمة
المعصومون حجج الله اینها دین شما است قلبت بین لا اله الا الله که میگوئی درست
است یا نه بعد محمد رسول الله بعد امیر المؤمنین و اولاده الطاهرین حجج الله ببین
حقیقة واقعاً قلباً اعتقاد داری یا نداری حرکت زبان مکارت نمی باید باید
در قلبت باشد تا ایمان همراهت بیاید کاری بکن خواطر جمع بشوی که فی الجمله
اندك ایمان همراهت بیاید که نجاة داد از نفخ والا اگر بالمره بی ایمان بروی
دیگر چیزی برایت ثمر ندارد گفتم اگر ایمان اندکی همراهت بیاید ثمر دارد چونکه
ایمان درجات مختلفه دارد بعضی کامل الایمان هستند که از اول مردن خلاص
از عقوبات هستند و اول مرگ اول راحت و ابتدای استراحت انها است بعضی
دیگر از سکرات خلاص میشوند بعضی در قبر بعضی در اواسط یا اواخر برزخ بعضی
در عقبه اول بعضی در سایر عقبات تا صراط خلاص میشوند بعضی تا قضی الامر

[illegible marginal note]

٢ از اهل

٢ یا بی

خلاص

خلاص میشوند بعضی از اینها هم خلاص بشوند بجهنم هم میروند بعضی یکساعت در جهنم
عذاب میشوند بعضی یکروز بعضی زیاد بعضی هستند هزار سال در جهنم عذاب میشوند چون اندکی
و ذره از ایمان همراه خودشان برده‌اند و در دلش هست بعد از هزار سال عذاب یادش
میاید و اسم مبارک خداوند عالم یا حنان یا منان میگوید از جهنم نجات میاید اینهم که بعد
از هزار سال عذاب خلاص میشوند خوب است از خلود در جهنم بهتر است در روایات است
اینها که بجهنم افتاده‌اند ایشان را در عین الحیوة شست و شو میدهند که نورانی شوند بجهت
اینکه اهل بهشت اینها را میشناسند میگویند اینها جهنمیها هستند با اینها تلخی میکنند بعد بخدا
عرض میکنند خدا از دل اهل بهشت بیرون میبرد قال ع فی حق العصاة من اهل الحق یخرجون
من النار وهم کالحمم او کالفحم فیراهم اهل الجنة فیقولون هؤلاء الجهنمیون فیؤمر بهم
فیغمسون فی عین الحیوة فیخرجون و وجوههم کالبدر فی لیلة تمامه حالا یک قدری
خودت را زحمت بده حواست را جمع کن فکر کن یکساعت فکر ثواب بسیاری دارد باید زحمت
کشید تحصیل ثمرات آخرت باید نمود هر کس که تحصیل ثمر زنده کانی دنیا کرد خاصیتش
این است که کتابها میبرند اما ثمرات آخرت خاصیتش زنده کانی دائمی در نعیم جاوید
و پادشاهی ملک باقی است بار اول اصول دین که لا اله الا الله است بگویم لا اله الا الله
که میگوئی ببین رابطه با خدا داری یا نداری ملاحظه کن ببین اینطور حالت که تو داری
این بنده که هست یا نه ای بی انصاف اگر نوکری داشته باشی این قسم با او رفتار میکنی
که با خداوند رفتار داری اگر بخواهی یک عمل بدی کنی نوکرت را بیرون میکنی که او بر
کارت مطلع نشود اما بخدا اعتنا نداری همه عملهای بد را در حضور او میکنی ببین
که اگر نوکرت یک کار بدی بکند تو او را از پیش خودت بیرون میکنی با آنکه او را نه خلق
کرده نه روزی کرده با تو است تا حیا اش نه [illegible] ببین که خدا با این همه کارها
که داری رسوایت نکرد اینها هم یعنی ترس نداشتن حیا نکردن ناشی است از بی اعتقادی
بی ایمانی خودت و ببین ایمان حقیقی داری یا نه نشانه حقیقت ایمان این است که خدا
میفرماید اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ اِذَا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ اگر متذکر خدا شدی
دلت ترسید بدان ایمان حقیقی داری والا نداری چون دلت نمیترسد لهذا
نه تقوی داری نه خلوص داری نه خوف داری نه گریه نه سایر چیزهای دیگر پس چیزی

که

کردن میان مردم مانده است همین است که میگویند امید ما بخدا است حضرت امیر المومنین ع
خبر این کارها را میفرماید به حدیث صریح صحیح قطعی یدّعی بزعمه انّه یرجوا الله کذب
والعظیم ما باله لا یتبیّن رجاؤه فی عمله فکلّ من رجا عرف رجاؤه فی عمله الّا
رجاء الله فانّه مدخول وکلّ خوف محقّق الّا خوف الله فانّه معلول در
امورات دنیا چرا نمیگوئی خدا کریم است این دروغ است چنانچه حضرت امیر ع قسم
یاد فرمود بخداوند عظیم اینکه دروغ شد سایر رابطه ها را هم که با خداوند
عالم داریم پس با خداوند عالم هیچ علاقه نداریم حق مطلب اینستکه میبینیم تمام
علاقه ها با خداوند بریده شده است با طاعات و عبادات هیچ میانه نداریم و از معصیتها
چیزی باقی نگذاشته ایم تمام گناهان و معصیتها را کرده ایم یا چیزی کرده ایم که بدل انها
و بدتر از انها است مثلا زنا نکرده ولی غیبت کرده که بدتر از او است زنا با مادر
و خواهر و دختر و سایر محارم نکرده ولی چیزیکه بدتر از انها است هفتاد مقابل
بابیست کرده یکدرهم ربا اشدّ من سبعین زنیة کلّها بذات المحرم پیغمبر و امام
نکشته اما نماز را عمدا ترک کرده که گناهش مثل او است یا بالاتر همین طور سایر
چیزها را کرده ببین اگر بخواهی الان بروی بعالم اخرت دو رکعت نماز سوغاتی از برای
برای نکیر و منکر ببری یا نداری ببین یک لا اله الا الله در سینه داری یا همه
اش دروغ است در حدیث است که از بعضی سؤال میکنند لا اله الا الله را میگوید خطاب
میرسد کذبت دروغ گفتی سببش اینستکه واقع و حقیقت ندارد این حال و رابطه تو
با خداوند که بالمرّه بریده شده است اما حال تو با قران که یک جزو دینت قرانست
چه بخواست قران را خداوند عالم شفا و رحمت برای اهلش قرار داده برای تو نیز
چنین شده یا نه از مخوفات ان هیچ ترسیده یا نه چهار سوره اند که مشیّبه اند حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود که مرا این چهار سوره پیر کرده اند بعضی از اصحاب
وقتیکه اینها نازل شد مبهوت و متحیّر شدند خدا میفرماید اگر قرانرا بکوه بخوانی
میلرزد لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدّعا ولید ملعون
پدر خالد ملعون با ان شقاوت وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله برای او خواند
این ایات مبارکات را ذرنی ومن خلقت وحیدا وجعلت له مالا ممدودا و

[illegible]

[illegible]

بَنِينَ شُهُودًا وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ موے ولید ملعون او رید گفته فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ نیست این مکر سحر و نیست این مکر قول الخدا و ند عالم فرمود سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ولید ملعون با ان شقاوت و کفر طغیانش درا و این آیات فی الجملہ تاثیر کرد و ترسید منہم در تو تاثیر نکرده باشد قران کتابیست باید در تو تاثیر بکند قران چاپی سم قران خوبی برایت ہم ندارد باید در تو تاثیر بکند ایہ بلاغ را برایت بخوانم ببینم در تو تاثیر میکند یا نہ برای ترس و تخویف و اتمام حجت اگر نبود در قران مکر این ایہ بس بود أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ خدا میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ يَوْمَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ جزء دیگر از دین بیت محمد رسول الله است میگویی امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم ببینم اوصاف آنحضرت و افعال او در تو تاثیر کرده است مثل او هستی یا نہ خالا اثرش را حضرت امیرالمومنین علیه السلام مجلابیان میفرماید وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ وَيَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فُلَانَةُ لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيِّبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ حضرت غذایش را بر روی زمین میگذاشت مثل میفرمود بر روش بندہا که نوع خاصی بود مینشست بدست مبارک خود کفش را وصله میکرد لباسش را بدستش وصله میزد بر خر برهنه سوار میشد دیگر برا هم ردیف خود مینشاند یکے از ازواج گو یا عائشه پرده یکوقت بلد خانه اش او یخته بود حضرت بطوریکه

ردیه است از رانکه میخواهم ... بسوزانم ... او را در سقر ... (حاشیه، ناخوانا)

پناه میبرم بخدا از شیطان رانده شده ... گمان مکن خدا را ... وعده خود ... انبیا ... (حاشیه، ناخوانا)

اقا میفرمود عقبه عمی تو دنیا و زینت او غیر نهانست چه تاثیر کرده در تو پیغمبر شان حضرت ام سلمه سلام الله علیها میفرمود شبی که حضرت پیغمبر پیش من تشریف داشت کاهی میدیدم بنشسته و قیام ببینم کجا است میدیدم در اطراف پشت بام افتاده اند که گریه کرده اطراف چشمش کل شده است و میگوید ربی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدًا ان اوصاف وافعال از این خوف و بر انگشت پا ایستادن برای عبادت بشبهای طولانی نبی کے ایش در تو هیچ تاثیر کرده یا نه بلکه جزء دیگر زینت علی واولاده المعصومون حجج الله واولیائه استخفاف میکنیم مثل ان بزرگواران امیر المؤمنین و اولادش باش که از ترس خداوند عالم مثل زن بچه مرده گریه میکردند بلکه میگویم مثل مور چه گرزنده بترس و متاثر بشو اگر بکفران از خرجت کم بشود چه قدر ترس پیدا کنی همان قدر از خدا بترس که بر تو در معیشت دنیا و اخرت تنگ بگیرد میگویم در راه خدا تمام مال انفاق کن مانند ان بزرگواران بلکه یک شکم گرسنه را سیر کن حضرت امام حسن با انکه بیست و پنج دفعه بمکهٔ معظمه زادها الله شرفا پیاده رفت و سه مرتبه خرج من ماله جمیعًا از مال خودش تمام سه دفعه خارج شد همه را در راه خدا انفاق فرمود و دو مرتبه مساوات کرد و تقسیم فرمود حتی النعل با وجود این هر وقت کاسم مرگ را میشنید رنگ مبارکش زرد میشد میگویی حضرت امام حسین ع ببین چه قدر خوف از خدا داشت چه قدر عبادات داشت غیر از قصهٔ شهادتش در کربلا ببین بیست حج پیاده بلکه با پای برهنه کرده است چه قدر انفاقات فی سبیل الله کرده است ببین شب عاشورا مهلت گرفت از کفار و اشرار برای انکه نماز بخوانند قران بخوانند عبادتهای خدا را وداع کند جناب تو نماز و قران و سایر عبادات بنظرت نمیاید سید الساجدین اول نه امام است نه دفعه از بسکه عبادت کرده بود پیشانیش پینه بسته بود ببین دعاهای صحیفه اش را دیده اید عنوانات دارد کان من دعائه علیه السلام فی التذلل لله تعالی وکان من دعائه علیه السلام اذا تضرع الی الله وکان من دعائه علیه السلام اذا ذکر الخطایا وکان من دعائه علیه السلام فی طلب الرحمة وکان من دعائه علیه السلام فی التوبة ببین اخر عمل بکدام یک از اینها کرده اید و هکذا عمل بکدام یک از اعمال و عبادات ایشان علیهم السلام نموده اید

۱۷۸ حالا منظورم اینست که غرور میان مردم را بردارم مجملاً دانستی که آن بزرگواران
چه قدر عبادت داشتند با وجود این چه قدر از خدا ترس داشتند میخواهم تو با این همه
گناهان هزار هزار یک ایشان خوف پیدا کنی آن بزرگواران بعض وقتها می
ترسیدند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا اما تو نمیترسی خواطر جمع هستی
ای خواطر جمعها کارتان خرابست میگویید ما را نترسان موعظه میکنم که بترسید نترسیدن را
که مثل حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امر قل انی اخاف ان عصیت ربی از خدا
میترسید بی مروت تو از پیغمبر بالاتر هستی بترس الناس که ترا بترس بگو نمیترسم گفتم
الناس کردم که بترس ولی میبینم ثمر ندارد اگر باز هم بگویم بترس ثمر ندارد و شقوه
الغرور حجاب از غرور در میان مردم هست که نمیترسند حالا خودشان میاید که
کسی بگوید معصیت کنید گناه کنید تا باب بلیس شود شما را اجری کند در گناهان
حالا میگویم دلتان میخواهد معصیت کنید بکنید اما بشرط چند یکی آنکه معصیت
بکنید بشرط آنکه رزق خدا را نخورید شرط دیگر آنکه معصیت خدا را بکنید بشرط
آنکه از ملکش بیرون بروید در میان کشتی نشسته با ناخدا دعوی داری شرط دیگر
آنکه معصیت بکن اما مامور که آمد ببرد بگو نمیروم معصیت بکن بشرط آنکه وقتیکه
ندای وقفوهم انهم مسئولون را بشنوی در صف حاضر نشو بمحض اراده خدا تمام
خلایق صف ایستاده میشوند ندا میرسد ما لکم لا تناصرون تنعه یک
دو لحظه بشو تا آنوقت یاریت کنند امروز مطلب دیگری داریم روز هشتم و نهم حرف
زنیم ادراک ثواب عرفات بشود روز هفتم و هشتم ذیحجه اول مصیبت کربلاء است
نه هفتم و هشتم محرم حضرت سید الشهداء روز هفتم و هشتم ذیحجه در مکه معظمه از
حج عدول کرد بعمره مفرده اعمال عمره مفرده را بجای آورد مسافر سفر کربلا شد
سه کیفیت از آنحضرت در آنوقت ظاهر شد یکی خطبه خواند موعظه کرد یکی از مصیبتها پیش
۱ این بود که | که در آن حال نگذاشتند حجش تمام بشود در دستار احرام از حج محل شود ولی احرام
بست حج دیگر بلکه احرام بست برای پنج حج دیگر از هر یک که محل شد احرام بست بحج
دیگر یکی آن کیفیات حضرت سید الشهداء سلام الله علیه اینست که ایستاد در پیش
۲ می ایستند | خانه کعبه در وقتیکه مردم احرام برای عرفات در روز هشتم ذیحجه این خطبه و

موعظه ۱۱

لك الحمد

موعظه ذاکر اشاره کریم خوانده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا
بالله وصلی الله علی رسوله خُطَّ الموتُ علی وُلْدِ آدم مَخَطَّ القلادةِ علی جِیدِ الفتاةِ
وما اَوْلَهَنی اِلی اَسْلافی اِشْتیاقَ یعقوبَ اِلی یوسفَ وخُیِّرَ لی مَصْرَعٌ اَنَا لاقیهِ
کَاَنّی بِاَوْصالی تُقَطِّعُها عُسْلانُ الفَلَواتِ بَیْنَ النَّواویسِ وکَرْبَلاءَ یعنی مردن
برای اولاد آدم است و مردن اولاد آدم مثل آنست که زنهای جوان قلاده بگردن
کنند و بسرعت بازش کنند بعد فرمود از برای ملاقات اسلافم بی اختیارم و شوق
خدمت اینها دارم مانند شوق یعقوب بیوسف بعد فرمود بسوی زمین کربلا میروم آن
زمینی که خدا از روز دحو الارض اختیار فرموده است که باید در آنجا کشته شود سید
الشهداء باین ارض اقدس زمین مبارک آمد برای کشته شدن بعضی شیعها میایند برای
مصیبت کردن فرمود کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات گویا می بینم
رگ و پیوند اعضای مرا پاره پاره میکنند گرگان بیابانها این رگ و پیوندها که جدا
میشوند از حضرت سید الشهداء گوشت و رگ حضرت پیغمبر است در آخر فرمود مَنْ کانَ
باذِلاً فینا مُهْجَتَهُ وموطِّناً علی لِقاءِ اللهِ نفسَهُ فَلْیَرْحَلْ مَعَنا فَاِنّی راحِلٌ مُصْبِحاً ای مردم
هر که خدا را میخواهد و خونش را در راه ما میریزد فردا که کوچ میکنم بیاید فرمود رگ و
پیوندهای مرا میان نواویس و کربلا در خیمگاه است و نواویس طرف حضرت عباس ع
فرمود پیوندهای مرا قطع میکنند این کلام مبارکش سه احتمال دارد اول مراد از
رگ و پیوند قطع شدن بستگان آنحضرت باشد یعنی اولاد و برادران و اصحاب مرا
شهید میکنند دوم مراد از قطع شدن رگ و پیوندها جدا شدن اعضای مبارک خود
حضرت باشد یعنی دستم را انگشتم را سرم را رگهای سرم را و سایر اعضایم را در کربلا
قطع میکنند سیم شاید اوصالی تقطعها دلیلی باشد براینکه حضرت را پامال
سم اسبان نا نجیب نمودند در صحرای کربلا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلك اللهم بحق هذا
المظلوم یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحانَكَ یا مَنْ دانَتْ لَهُ السَّماواتُ والاَرَضُونَ بِالعُبُودِیَّةِ وَاَقَرَّتْ لَهُ
بِالوَحْدانِیَّةِ وَتَجَلّی لِلْقُلُوبِ بِالعَظَمَةِ وَاقْتَدَرَ عَلَی الاَشْیاءِ بِالقُدْرَةِ فَلا

الابصار تستطیع ان ترؤیته ولا العقول تهتدی الی عظمته توحّد بالعظمة والبقاء وتفرّد بالمنّ والکبریاء واختص بالنور والضیاء نحمده علی تواتر النعماء ونشکره علی تضافر الآلاء ونصلّی ونسلّم علی نبیّه محمّد سیّد الانبیاء واکمل الاصفیاء وعلی اهل بیته ائمّة الهدی ومصابیح الدّجی واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی وورثة الانبیاء علیهم من الله الآلاف من التحیّة والثنا ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء علی من الخضراء اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون پروردگار عالم جلّت عظمته در مقام عتاب میفرماید مثل کسیکه از کسی گله داشته باشد ای کسانیکه میگوئید ایمان آورده اید هنوز وقت آن نرسیده است که قلبهای شما خاشع شود برای خدا و آنچه که نازل شده از حق هنوز ایمان نیاورده اید و نباشید مثل آنکسانیکه پیش از شما بودند با قساوت قلب فاسق شدند از اهل کتاب بعضی از روایاتست که کسی از امام جعفر صادق علیه السلام سوال از این شریفه اولم نعمّرکم ما یتذکّر فیه من تذکّر نمود حضرت فرمود که این توبیخ است برای پسر هیجده ساله چون این مدت گذشت این خطاب را او میفرماید اگر کسی متذکّر دین خدای مبین بشود و فکر بکند در آن باب لابد خاشع میشود حالا ملتفت باش که قلبت برای خدا خاشع باشد اگر با عدم خشوع و قساوت دل بمانی و اینحال اثر از خودت رفع نکنی بدانکه ایمان از دستت میرود و در آخر کار بی ایمان میروی حالا میخواهم بعضی چیزها را اگر خشوع نبات برای قلبها حاصل میشود بگویم که خشوع اصل ایمانست که در قلبت بماند تصور ایمان که توحید و نبوت و امامت و معاد است بر هیچ یک نداری تصدیق واجبست پس باید تصدیق باشد که ایمان راسخ شود و با اینحالت که اصلا تصدیق در تو نیست کی ایمان راسخ میشود اگر ایمان راسخ باشد در قلبت شما اینطور سلوک و رفتار نخواهید کرد و این سلوک و رفتار که حالا دارید سلوک کسیست که متزلزل در دین باشد پس هنوز ایمان داخل در قلبتان نشده است میخواهم بلکه ادخال الایمان در قلب بشود که خشوع در قلب حاصل گردد

و ادخال ایمان در قلب ما آسانست و آن از نظر کردن به هر یک از اجزاء عالم حاصل میشود
مثلا در یک ذره خاک اگر نظر کنی برای آن خاصیتها خواهی یافت خاک را که خلق کرده است
دولتها خلق کرده اند که خاصیتهای آن که باو داده خدای عالم خلقش فرموده و تمام
خاصیتهای آن باو داده خلق کردن مختص بخدا است اگر تمام دولتها و تمام عالم جمع
شوند برای خلق کردن نمیتوانند اگر بخواهند یک اکسیر را خلق کنند قادر نیستند لیکن بنظر
میاید که درست میکنند از عجایب چیزهای عجیبه مثل تلغراف و کشتیهای دودی و مثل اینها خلق
کردن نیست بلکه اسباب خلق شده روی هم ریخت و صنعت است نه خلقت و برای تحصیل
ایمان نظر کردن بیک جزء از اجزاء عالم کفایت میکنند ضرور نکرده است که همه اجزاء عالم را
بدانی مثلا اگر عظمت و بزرگی آسمانها را بخواهی بدانی تامل کن در کوچکترین ستاره ها
که در آسمانست بعد بزرگی آسمانها را بفهم کوچکترین ستاره ها که در آسمانست ستاره سهها
است و آن چهارده مقابل همه زمین و خود آن ستاره چیزیست زیرا جنس چیزهای عالم ما لا
خالائیین که آسمانها بنسبت و چه قدر بزرگند اگر هزار هزار سال تا خیالات هر چه برسد
بگوئی که آسمان بزرگتر از این زمینست باز هم بزرگی آسمانها را نسبت بزمین نگفته‌ای بهر قوت
در تلغراف درست کنها تعجب داری میگوئی چه طور این تلغراف را درست کرده اند که یک
ساعت از مشرق تا فلان بخبر میرسید هدای بهر قوت تعجب از خلقت خداوند عالم نمی کنی
که در چشم تو بقدر نصف عدسی مثل پشم بسته است وقتیکه یک نگاه میکنی تمام آسمانها
و زمین را در طرفة العین می بیند بیک چشم هم زدن این همه عالم با این بزرگی را می بیند ای
بهر قوت آفتاب تنها صد و هشت مقابل زمین است و کذا سایر اوضاع افلاک بیک
چشم هم زدن این نصف عدسی همه آنها را سیر میکند قدرت خدا را دانستی در این
نصف عدسی که چه کار میکند ایمان آوردی بخداوند عالم ایمان تصدیق برایت حاصل
شود همین طور است نظر کردن در سایر اجزای عالم برای تحصیل ایمان گفتیم بیک
ذره خاک اگر نظر کنی تفکر نمائی خواهی دانست که چه قدر خاصیتها در آن هست
مجموع چیزها از سلاطین پادشاهان و فواکه میوه‌ها و جواهرها از خاکست فلان پادشاه
با آن جلال و عظمت که بنظر تو میاید یا فلان جواهر گرانبها هم از خاکست دانستی
که قدر خاصیت در خاکست قلت یقین کرد بخداوند عالم خاشع شد یا خیر حالا هم

۲ اگر گوئی

چنان

۱۸۳ چنانکه خدا میفرماید الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم هنوز ایمان کامل
نشده است با ملاحظه این همه غرایب و عجایب کارهای خدا بلکه معنی دیگر برای خشوع حاصل
شدن قلب اینستکه عظمت الهی بر قلب تاثیر کند اگر انشاء الله بزرگی و عظمت الهی بر قلب تاثیر
بکند خشوعی پیدا میشود ببین انصاف بده که در حضور سلاطین و اکابر در مجلس یک کدخدا
پیش یک چه قسم خشوع و ادب داری اما در حضور خلاق عالم اصلا خشوعی نداری این برای
اینستکه عظمت خدا در تو تاثیر نکرده تحصیل عظمت الهی بکن بلکه معنی دیگر برای خشوع
حاصل کردن قلب اینستکه متذکر حالات خودت باشی که با حضرت رب العزة رابطه داشته
باشی ببین چونکه متذکر حالات خودت نیستی رابطه با خدا نداری همه را با خدا نا
روبرو میکنی در بعضی چیزها منت خدا میکنی میگوئی فقیرم مریضم بازارم رواج نیست
کارهای دنیا بهم خورده است نان خالی دارم تمام این قسم چیزها منت خدا است اگر خدا را
حکیم میدانی باید بجان و دل راضی بقضای الهی باشی در بعضی چیزها با خدا بی اعتنائی
میکنی یک نوکر اگر باشد با او اعتنا میکنی پیش او کار خلاف نمیکنی اما کارهای خلاف
در حضور خدا میکنی اصلا با او اعتنا نمیکنی در بعضی چیزها با خدا معادات و دشمنی
میکنی در بعضی چیزها با خدا حرب و جنگ میکنی خودش فرموده اگر ربا خورها ترک ربا
خوردن نکنند فأذنوا بحرب من الله و رسوله اهانت میکنی با خدا [illegible] مؤمن را [illegible]
با خدا است من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة اینها همه از جهة اینستکه
قلب متذکر خدا نیست و رابطه با خدا نیست بلکه با دشمن خدا رابطه و دوستی دارد که این
همه کارها را بجا میکنی میفرماید أفتتخذونه و ذریته اولیاء من دون
الله بئس للظالمین بدلا آیا شیطان و ذریه او را دوست گرفته اید و خدا را دوست
نگرفته اید بدل کرده اید دوستی خدا را با دوستی شیطان ظلم بنفسهاتان کرده اید
بد بدل گرفته اید این یکقسم تذکر قلبی بود اقسام دارد یکیش ملتفت باش که افلا یک
مقدری ما بین خودت و خدا ببین ملاحظه کن طوری نشود که بالمره از خدا غفلت کنی
و مصداق کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون واقع شوی و ببین اگر رابطه را
بالمره از خدا قطع کنی که خدای تو نباشد بکی پناه میبری یکی دیگر از چیزهائی که خشوع
برای قلب از آنها حاصل میشود اینستکه مادامیکه نفس داری عذرخواهی بکنی از

[Margin: [illegible] ... اهانت کند ولی مرا بتحقیق مبارزت بمحاربه نموده ... [illegible]]

[Margin: ۲- دیگر هم]

گناهانت

کاهانت و توبه کنی عذر خواهی بکن اگرچه عذر غیر موجه باشد اگر پیش از قطع شدن
نفست عذر خواهی کردی عذرت قبول میشود گرچه غیر موجه هم باشد اگر عذر نخواهی
تا نفست قطع شد آنوقت عذر بخواهی ندای لا تعتذروا الیوم خواهی شنید دیگر عذر
نخواهید ای گناهکاران مأذون نیستید حالا الا تا چشم داری بفشار ای آه داری
ناله بدار ای صیحه داری میتوانی که کارت را درست کنی اما اگر اینها را از تو گرفتند دیگر
کارت درست نمیشود در حدیث است که در قیامت گناهکاران از شدت عذاب صیحها
میزنند ندا میرسد لا تجئروا الیوم انکم لا تنصرون ای گناهکاران دیگر صیحه نزنید
کیما مرز یا بیتان میکنند یکی دیگر از چیزها اینکه خشوع الذکر الله برای قلب حاصل
شود گریه کردنست میشود که یکقطره اشک دریاهای آتش را الان خاموش کنی در
یاهای آتش را نخواهید مباشید الان که نشسته اید آتشها هم مشتعل ولی تو نمی بینی
ملئکه علیهم السلام اول وقت نمازها که میشود صدا میزنند ما من سماء و تحضر لوقتها
الا نادی ملک بین یدی الناس قوموا ایها الناس الی نیرانکم التی اوقدتموها
علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم برخیزید آتشها را که بر جانتان افروخته اید
بنماز کردن خاموش کنید این آتشها را الان بیکقطره اشک خاموش کن نگذار که
متصل شود بآن آتشهای آخرت که دیگر خاموش نشود هرچه گریه هم بکنی جزء عالم
آخرت دانای اوضاع حضرت امیر المؤمنین علیه السلام استحضرت کرده ایها الیقن
الکبیر قد لهزه القتیر کیف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام الاعناق
ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد فالله الله معشر العباد وانتم سالمون
فی الصحة قبل السقم وفی الفسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان
تغلق رهائنها ای کسیکه موی سفید تازه داخل موهای سیاهت شده با کاهانت
بهای یا بروی چه خواهی کرد با آن طوقهای آتش که باستخوان گردنها مثل گوشت گردن
میچسبد چه خواهی کرد با آن غلهای جامعه که دستها را با گردنت جمع کند با آن
استخوان بازوها بنا میرسد خدا را خدا را خدا را بکنید در حالت سلامتی تان
پیش از مریض شدن کار تان را درست کنید در این مکان وسیع پیش از رسیدن بامکان
تنگ باری حضرت امیر فرمود الان کارت را درست کن خدا میفرماید الان دعا

۲ اگر

میشود وقت نماز ملئکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مشغول کرده اید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ص ۱۰۶

پس بچشید پس افزون نکنم بر شما مگر عذاب را

کن کارت را درست کن مگذار برای امروز یکه دعا کنی عذابت را بردارند عوض بن داشتن
زیان کنند وقتیکه ندا میکنند ندا میرسد فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا با
استغنا شد در دنیا بکار میخورد امّا در آخرت باین قسم است که شنیدی یکی دیگران
چیزهائی که خشوع قلب را حاصل میشود اینستکه دلت با حوالت بسوزد خودت را
از آتش عذاب الهی نجات بدهی بواسطه درست کردن نیت از اصول و فروع
کارهایت را بغیر میاندازی ولی بحالتو نمیسوزد مستخف صلوة نباش اغلب مردم
امر نماز را سهل گرفته اند خودت وصی خودت باش خودت کارهایت را درست کن
باین وصیتهای مروّت واگذار مکن خودت ظلمهای خودت را بکن بد خودت لئلا ان
همه کارهای خودت را درست کن بخصوص نماز مستخف صلوة نباش اگر تنها نداری
مسائل و شرایطش را فوراً درست کن بخوان تاخیر بسیار میاندازد و قضای نمازها را همی
میگویند موسع است موسع است اوّلاً از کجا موسع باشد زیرا که مسئله محل اختلاف است
بعضی از علما قدما میگویند باید کسیکه نماز قضا بر ذمه دارد قوت بقدر سد رمق بخورد
و قضا کند مضایقه‌ها هستند مشهور علما میگویند موسع هست بعضی [illegible] نیست
بلکه کمی وسعت در کار هست حالا نمیگویم مضایقه را دیگر محمد اجرا دلت بحالت
بسوزد کسی نمازت را نمیکند کسی بعد از تو چراغ بتاریکی قبرت نمیاورد دیده ام این بیچارگان
کار خیرشان این شده است که لاله و مرنگیها بر سر قبرهایشان روشن میکنند ای بیچاره
اگر یک پول بدست خودت بفقیر بدهی بهتر است از هزاران هزار لاله و مردانگی که بر
سر قبرت روشن کنند باری در این جزء از زمان دین بر عکس شده است کارهائیکه باید
نکنند میکنند کارهائیکه باید بکنند نمیکنند فقرا گرسنه اند و شمعها را روشن
میکنند میسوزانند ای بیمروّت آخر روز چراغ روشن کردن هم شد این است که شمعها را
روز میسوزانی فقراء از گرسنگی میمیرند طعام فقرا را از دنیا بر ناشترانه خرجهای ب
جا میکنند گرسنه‌ها در اطراف عالم ریخته اند کسی در فکر آنها نیست آیه در قرآن
از همه شدیدتر است اوّلش أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ و آخرش وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ
طَعَامِ الْمِسْكِينِ است در جای دیگر است که اهل بهشت از مجرمین در جهنم سوال
کنند برای چه بجهنم رفتید میگویند برای آنکه لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ

بیبن

ببین همه اینها از میان رفته است کارها بر عکس شده است گفتنهای ما هم ثمر نمیکند بلکه اگر
خود حضرت زنده شود بفرماید شمعها روز روشن نکنید نخواهند گفت ما بهتر میدانیم
اینقدر بدانید اگر صد هزار شمع روز بسوزانید مقابل نمیشود بدو قمری که بیک فقیر
بدهید دلت بحال خود بسوزد کسی دلش بحالت نخواهد سوخت حکایت آن شخص مریض
که دید تمام اهل و عیالش برای خود شان که بی پدر یا بی برادر یا بی شوهر میشوند
گذشت که چون دید همه اینها بحال خود شان گریه می کنند کسی دلش بحال او نمیسوزد
گفت برخیزید از پیش من تا خودم برای خودم قدری گریه کنم دل شما بحال من نمی سوزد
یکی دیگر از چیزها اینکه خشوع در قلب بواسطه آن پیدا میشود و آن از اعظم اسباب خشوع
است در قلب خوف از خدا است قدری از خدا بترسید نمیگویم گناه نکنید میگویم اگر
گریه ندارید که خوف از خدا داشته باشید آخر یاغی گری تمام با خدا و ند نداشته باشید
حکایت مثل حکایت آن لوزه نشکن باشد که نماز میخواند نمازش نه رکوع داشت نه سجود
نه حمد نه سوره نه چیزهای دیگر او گفتند این اسطور نماز میخوانی گفت اینطور میخوانم که خدا
بگوید یاغی شده حالا تو هم این اوضاع را پیش گرفته باشی جهت آنکه خدا بگوید یاغی شده
والا [illegible] بیاید آخر قدری از خدا خوف هم داشته باشید ما امروز یاغی
نباشید [illegible] نماز افرو گرفته مگر شما خوف آخرت را از خودتان قطع کرده اید اگر امید
ندارید پس چرا عبادت از شما صادر نمیشود أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا
يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ پس تو هیچ کاری از کارهای آخرت را نمیکنی پس معلوم
میشود که یاغی شده و امیدوار برحمت خدا نیستی اقلا اگر امید نداری اندکی خوف از
خدا داشته باش گاهی برای خوف از خدا مثل پیغمبر باش که او با آن بیگناهی میفرماید
قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ تو با این گناه اقلا بگو إِنِّي أَخَافُ
إِنْ عَصَيْتُ حالا بگو بیگناه کارم از عذاب یوم مردن میترسم از عذاب عظیم یوم قبر می
ترسم از عذاب عظیم یوم حساب میترسم از یوم حشر میترسم از یوم صراط میترسم از عذاب
رب عظیم در جهنم میترسم إِنِّي عَصَيْتُ مثل پیغمبر ان عصیت بگو [illegible] و قد عصیت
و حال آنکه یقینا معصیت کرده ام و از اینها که گفتم که بگو یا الله بگو بلی استغاثه
بکن بلی گریه بکن بلی تحصیل خوفی بکن باید انشاء الله بعمل بیاید تا وقتی جان داریم

آیا آن کسی که [illegible] و قائم [illegible]
سجده کننده است [illegible]
است [illegible]
امیدوار [illegible]
[illegible]
کو من میترسم [illegible]
گناه پروردگار [illegible]
روز عظیم

لك الحمد

چشم داریم خدا کند که از ما بعمل بیاید میترسیم از ماها اینها بعمل نیاید تا کار بجائی برسد
که قدغن کنند دیگر اسم خدا را نبرید در حدیث است که اهل عذاب چند جوره تکلمات
دارند یکجوره تکلمشان بخزنه جهنم اینست که عرض میکنند ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا
يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ از خدای خودتان بخواهید که یکروزی از عذاب ما را تخفیف بدهد
خزنه جهنم از ایشان حبس جواب میکنند تا هزار سال بعد هزار سال میگویند جوابی
که نفعی برای شان ندارد یکجوره تکلمشان اینست که از خدا بخواهید ای خزنه جهنم مرگ
بما دهد تا هزار سال حبس جواب میشود بعد از هزار سال جواب بایشان میدهند
الان که دست داری چشم داری زبان داری اذن داری دعا بکن که همه عذابها را بردارند
نیایند از مثل آن روز که بخواهی یکروز عذاب از ایشان تخفیف بدهند ندهند حالا
بیائید با حواس جمع و دل حاضر دعا کنیم برای رفع تمام عذابها امروز مکان ما مکان
خوبیست مکان ما قبة الاجابه است قبة الاجابه قبة الحسین علیه السلام است و مراد بقبة
الحسین خود حرم و تمام اطراف قبر مبارکست پس مکان ما مکان خوبی است زمان ما زمان
خوبیست دهه ذیحجه است و لیالٍ عشر یک تفسیرش همین دهه ذیحجه است یک تفسیر
دیگرش دهه آخر ماه مبارک رمضان است در عرفه شخصی دور قبر مبارک حضرت سید
الشهداء باشد بهتر از بودن در عرفات نیست مکان خوب زمان خوب خدا ارحم
الراحمین خوبی است پس همه خوبها جمع شده است انشاءالله خیال داریم قدری دعا کنیم این
ایام تاکید در دعا کردن بسیار است حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در
آن بیست حج که بعضی را سواره و پیاده و بعضی را پیاده با پای برهنه که میرفت در
طرف چپ کوه عرفات میایستاد دعا میکرد راوی گفت بعد از دعا کردن دیدم
حضرت چشم خود را بطرف آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش اشک میریخت
مانند دو مشک آب و در آخر صدا بلند میگفت يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ
النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
السَّادَةِ الْمَيَامِينِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي
مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
بعد از آنکه کلمات اول را عرض کرد بخداوند عالم و عرض کرد که خدایا صلوات ب

پیغمبر و آل پیغمبر بفرست عرض کرد خدایا از تو انجا چیز میخواهم که از آکر باد دی بعد از
آن هرچه بدهی ثمر ندارد و اگر ندهی دیگر چیزی ثمر ندارد نفع ندارد وهی فکاک
رقبتی من النار فکاک رقبتی من النار خلاصی من از آتش جهنم حالا هم خواهم
امروز فردا محض دعا مجلس اقامه کنیم میخواهم همه کنیم طلب مغفرت را از خدا
با حالت سید الشهداء امروز روز اول سفر کربلای حضرت سید الشهداء است که عرض کنم یک
حالت برای آنحضرت از خطبه بود که خواند و بعضی مصائب پیش از در کربلا بیان فرمود
بعد فرمود هر که یاری ما میکند فردا ما او هیچ میکنیم از مکه یکی دیگر از حالات آنحضرت
آن بود که نه یکی دو نفر بلکه هزار نفر از روات خدمت حضرت رسیدند عرض کردند
میترسیم از شما برای شما حضرت فرمود نگاه کنید با آسمان نگاه کردند کشف حجاب شد
دیدند همه ملائکت حضرت فرمود اگر بخواهم اینها یاریم میکنند ولی باید بروم
بکربلا من و تمام اینها کشته شویم الا ولدی علی ابن عباس میگوید دید که کف
آنحضرت در کف جبرئیل علیه السلام است در نزد باب کعبه پیش از حرکت حضرت بطرف
عراق و جبرئیل میگوید هلموا الی بیعة الله عز و جل اینکه ابن عباس میگوید
دیدم با اینکه معجزه امام برایش کشف حجب شده باشد تا آن چیز بینا شد چون ابن
عباس نابینا بود حالا این هلموا الی بیعة الله مخصوص اینها که احرام بستند
در خدمت حضرت نیست برای ما ها و شما ها هم هست اگر مثل اینها تسلیم امر امام داری
تو هم بیعت کرده واقعا میگویی در زیارتش لبیک لبیک داعی الله یعنی من هم
حاضرم در زیارت ان کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک فقد اجابک
قلبی و لسانی بایدها الا قلبت و لسانت با آنحضرت بیعت کند میخواهم با سید الشهدا
الان بیعت کنید اگر بیعت کردی الان واقعا حقیقة تو هم مثل اینها هستی که آن
وقت بیعت کردند بیعت کنید با سید الشهداء که او را اذیت نکنید اگر چه دلتان که
سید الشهداء از معصیت خوشش میاید بکن و اگر اذیت او هست معصیت کردن
تو مکن این یک بیعت بیعت دیگر هم باید بیعت کنید که شمشیر بصورت حضرت سید
الشهداء نزنید شمشیر زدن بصورت حضرت میدانید چیست شبیه عروسی قاسم
که بخیر پیش درست میکنند اسمش را تعزیه داری میگذارند چه جهت بی غیرتی تو

بیایید به بیعت خدا عزوجل

هر گاه ... [illegible]
... در وقت ... [illegible]
تو با تحقیق ... [illegible]
... [illegible]

واضح

راضی هستی شبیه دختر را چنین درست کنی حاشا و کلا باصل شبیه درست کردن
ندارم ولی کسانی که بچه بی ریش درست می کنند عروس قاسم در دنیا و دین مثل
ازرق شامی هستند این دینست که تو بچه بی ریش بازیرا دنبال قرار بدهی حاشا و کلا
ما کفتیم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ بعضی دیگر با حضرت کینه او زا
یاری کنند در دین خدا استخفاف بامر دین نباشید انحضرت برای امر دین بسهیه
شد تو هم در دین داشته باش از جمله چیزها اینکه برای حضرت بعمل آمده است این
است که احرام حج بسته بود بعد از آنکه دانست بنی امیه لعنهم الله اراده کشتن او
دارند عدول بعمره مفرده کرد و اعمالها را تمام کرده فرمود بار کردند فرمود طرف
کربلا برویم وقت حرکت از مکه احرام بست برای حج دیگری تا رسید بزمین کربلا اینجا
که آمد محل شد احرام بست برای حج دیگر تا شب عاشورا محل شد احرام بست برای
حج دیگر بعد از ظهر عاشورا محل شد چون عصر عاشورا یعنی اوقتیکه روح مقدسش
ندای يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً را شنید بخطیره
قدس پرواز کرد احرام دیگر بست که کسی چنان احرامی نبسته است آن احرام اولا
که ثوب عتیق لا یرغب فیه احد باشد از بدن مبارکش بیرون کردند احرامهای
دیگر شرح اهم بیرون کرده بود ندان احرام دیگر که بسته بود دو پیراهن نو بود
که پوشید یک پیراهن قرمز بود و یک پیراهن زرد شرایط محرم در حضرت بود
در احرام حج زینت برای محرم حرام است حضرت هم زینت نداشت یک انگشتر درست
مبارکش بود آنرا هم در احرام حج پنجم بیرون آورد یکی از اعمال حج باید محرم سرش برهنه
باشد حضرت هم در احرام پنجم سرش سر نیزه برهنه بود لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلک   اللهم باسمك یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْاِنْعَامِ
الَّذِی لَیْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ وَلَا کَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَهُوَ
الْجَوَادُ الْوَاسِعُ فَطَرَ اَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَاَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنَائِعَ وَلَا یَخْفَی
عَلَیْهِ الطَّلَائِعُ وَلَا تَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ جَازِی کُلِّ صَانِعٍ وَرَائِشُ کُلِّ

قانع

هر کس بخواهد ایمان
آرد و هر کس بخواهد
کافر بشود

ای نفس آرام یافته برگرد
بسوی پروردگارت
...

شانع وزاجر كل ضارع ومنزل المنافع والكتاب الجامع والنور الساطع وهو
للدعوات سامع وللمطيعين نافع وللدرجات رافع وللكربات دافع و
للجبابرة قامع وزاجر عبرة كل ضارع ودافع ضر عن كل ضارع نحمده على
نعمائه العظام ونشكره على الائه الجسام ونصلي ونسلم على نبيه محمد اشرف
الانام المبعوث الى الخاص والعام وعلى اهل بيته الائمة الكرام والدعاة الى
دار السلام عليهم من الله الاف التحية والسلام ما تتابعت الليالي والايام
وتعاقبت الشهور والاعوام عباد الله اين الذين عمروا فنعموا وعلموا ففهموا
وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طويلا ومنحوا جميلا وحذروا اليما ووعدوا
جسيما احذروا الذنوب المورطة والعيوب المسخطة اولي الابصار والاسماع والعافية
والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار ام لا فانى
تؤفكون ام اين تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ احدكم من الارض ذات الطول
والعرض قيد قده منعفرا على خده الان عباد الله والخناق مهمل والروح مرسل
في فينة الارشاد وراحة الاجساد ومهل البقية وانف المشية وانظار
التوبة وانفساح الحوبة قبل الضنك والضيق والروع والزهوق وقبل
قدوم الغائب المنتظر واخذة العزيز المقتدر ایہ موعظہ موعظہ حضرت امیر
المؤمنین است موعظہ کیست کہ همہ اوقات خودشرا بموعظہ میکذرانید موعظہ ہای
حضرت امیر المؤمنین اختصاصی نداشت کہ باید بخصوص سر منبر رود موعظہ کند
بلکہ چنانچہ بالای منبر موعظہ میکرد توی مردم هم موعظہ میکرد توی بازارها
بهر صنفی موافق صنعتش و کسبش موعظہ میکرد توی خانہ موعظہ میکرد تنہا
با بچہ ہا جمع میکرد موعظہ میکرد اگر نبودند بحسنین موعظہ میکرد اگر کسی نبود
موعظہ اش بکند بنوشتہ تا نفس اخر موعظہ میکرد موعظہ شان آنحضرت و
تمام اولیا و انبیا است ثمر نبوت و امامت موعظہ است ثمر ملائی موعظہ است
ولی حالا موعظہ ننگ شده است حضرت امیر المؤمنین میفرمود تمام عبادات و جهاد را
یکطرف بگذار و موعظہ را یکطرف یعنی موعظہ مقابل همہ عبادات است بلکہ بالا
تر از همہ عبادات است وما اعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله عند الامر

بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وافضل ذلک کلمة عدل
عند امام جائر   هیچ عمل مثل موعظه که امر بمعروفست و نهی از منکر است نمیرسد
بلکه سایر کارها نسبت بموعظه مثل نم است نسبت بدریا از جمله موعظه‌ها یکی که
آنحضرت یعنی امیرالمؤمنین در بسیاری از اوقات مثل شبها در مسجد و غیر مسجد ندا
میکردند اینست   تجهزوا رحمکم الله فقد نودی بالرحیل واقلوا العرجة
علی الدنیا وانقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان امامکم عقبة
کؤودا ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود علیها والوقوف عندها
واعلموا ان ملاحظ المنیة نحوکم دانیة وکانکم بمخالبها وقد نشبت
فیکم وقد دهمتکم منها مفظعات الامور ومعضلات المحذور فقطعوا
علائق الدنیا واستظهروا بزاد التقوی   یعنی مهیای رفتن سفر آخرت شوید
که ندا برای حرکت کرده باید کوچ کرد زاد و توشه بردارید که در پیش
روی شما بسیار سخت است منزلهای مخوف هولناکست که لا بد باید وارد
در آنها بشوید امر فرمود زاد این راه تقوی بخدا و دین خداست بار دیگر حضرت
در این خطبه و موعظه اول فرمود   احذروا الذنوب المورطة   از گناهان مهلکه
بپرهیزید بعد فرمود یا اولی الابصار والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص
او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار ام لا فانی تؤفکون ام این
تصرفون ام بماذا تغترون   کلام حضرت امیرالمؤمنین دون کلام خالق
و فوق کلام مخلوقست میفرماید ای چشم دارها ای عافیت دارها ای متاع دار
ها اگر با حال گناه از دنیا بروید و با خدا رابطه پیدا نکنید آیا برای شما جای
خلاصی فراری پناهگاهی برای فراری یا مجاری برگشتنی هست یا نه اگر غیر از خدا
ملجا و پناهی ندارید چرا افعال شما تکذیب میکنند یا جائی دارید که با آنجا بروید
یا بچه چیز مغرور شده اید در خبر است که حضرت امیر چون این موعظه را خواند پوست
بدنها از ترس خدا لرزید و اشکها از چشمها ریخت و قلبها از جا حرکت کرد حالا
نمیدانم خوف در قلب شما داخل شد از این موعظه یا نه غالبا میگویم که باید طوری
کرد که خوف در دلها داخل شود اصل موعظه را باید از کلام الله برداشت از

کلام

کلام پیغمبر و امام بر داشت حضرت امیر فرمود که امروز بخواهید پیش از قدوم غایب
منتظر و انته العزیز المقتدر که ارث را در یک مختصر توانید هم مناص داری هم خلاص
هم معاذ هم ملاذ هم فرار هم مجار اگر نمیخواهی که دنیا را و زینت دیگر نه چاره داری
نه علاج برو بمیر و لیکن باشو تا از عذاب خدا امان بدهند باری امروز روز عرفه
است امروز روزیست که باید دلت طرف خدا باشد و امروز باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق چنانکه
حضرت با شخصی که در روز عرفه در عرفات سؤال از مردم میکرد فرمودند امروز روزیست که
باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق باری وقوف عرفات برای ما اگر چه نیست ولی بحمد
الله وقوف خدمت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه هست حالا دلها را متوجه
بخدا کنید بلکه فی الجمله خوفی در دلها داخل شود هم گناه کاریم ولی خدا کند که از
اشخاص باشیم که خوشحال بگناه نباشیم چون گناه کارها دو جور هستند بعضی گناه
میکنند ولی گناه براو گوارا نیست و پیش خودش خیال میکند که چرا باید من این گناه را
بکنم و اینکار شنیع از من صادر بشود و در دلش یک نوع غم و کراهیتی از آن کار است
اینجور شخصها معلوم است که اندک ترسی از خدا بر دلشان هست بعضی دیگر
هستند که گناه میکنند و هیچ غصه بر دلشان نیست بلکه بگناه خودشان خوشحال
هستند و مثل مباهات گناه را بجا میآورند حالا تو پیش خودت ملاحظه کن ببین
اگر دیدی که دلت اینطور است که گناه پیش تو مثل مباحات است بدانکه ایمانت کارش
خرابست چنانچه حضرت امام محمد باقر فرمود که اگر شخص گناه [illegible] واهمه باشد
کار ایمانش خرابست باری حالا واهمه از آن نیست بلکه از آنست که شخص وقتیکه گناه
زیاد کند سیاهی گناه نور ایمان را میبرد حالا بعضیها در دنیا تمام نور ایمانشان را
میبرد و بعضی دیگر را وقت مردن تا آنوقت ایمان دارد ولی چون گناه بسیار شد ایمان
ضعیف مانده آنوقت شیاطین علیهم میایند و آن جزئی ایمان را هم میگیرند درکی را
که داری وای از آن بسیار میترسم که مبادا آن درک که غرور است طوری کند که ایمانت را
در دنیا ببرد یا شیاطین علیهم ببرند چیزیکه علاج این کار را الان میکنند خوف است
و خشیت خداوند رحمن است غرض اگر ترسیدی بشارت داری و الا هلاکی بشارت
بعد از ترس است و من خاف من ربه فبشره بمغفرة و اجر کریم نباید مغرور شوند

لك الحمد

پسندت کفت که ملائیم یا ملازاده ام یا سید یا مجلس تعزیه دارم یا کار دیگران
عبادات دارم خواطر جمع هستم هرچه بکنم کرده ام غرض کسی فکر نکند که حلال
خدا حرام یا حرام خدا حلال میشود در حدیث است که گناه چنین شخص از زنا بدتر است غرض
محال است که حلال حرام یا حرام حلال بشود حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه
حرام الی یوم القیمة خلاصه قرآن آیات حدیث بسیار مطلبی که گفتم از بردن گناهان
نور ایمان را اشاره ببعضی از آنها کنیم اینها آیات قرآن است که میگویم نه از رای و اجتهاد است
که بگوئی تفلسفت را گفتم یکی از آن آیات فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ
بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ شخصی در زمان حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم با او مال بدهد مال خدا بدهد
خداوند عالم مال باو داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی فرستاد که مال خدا را بده
در جواب گفت که حضرت پیغمبر از ما جزیه میخواهد شخص برگشت عرض رساند ایضا
مال پشیمان شد دوباره خدمت حضرت پیغمبر آمد حضرت قبول نکرد فرمود ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا
وَكَانُوا يَعْتَدُونَ یکی دیگر از آیات برای آنکه زیادی گناه ایمان را میبرد این است ثُمَّ كَانَ
عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ
این آیه را علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون استدلال
کرد کسی نگوید من استدلال بقرآن میکنم فرمود یزید عاقبت کار آنهائی که
گناهان بسیار کردند این است که تکذیب دین خدا میکنند و استهزاء بآن میکنند
کافر میشوند دانستی که آخر کار گناه بکجا میکشاند آخرش کافر میشوند نترسید
ترس در دلهایتان داخل بشود ای گناه کاران ترس در دلها داخل بشود
ای گناه کاران ترس در دلها داخل نمیشود خصوصا مجاورین عتبات که در
عرفات فرو رفته اند این است که بعضی اوقات میخواهم موعظه بکنم بطور میل ایشان
که دلشان میخواهد بر ایشان واعظ مترسی بگوید بر خلاف خدا و پیغمبر چه قدر
خداوند عالم فرموده است که بترسید از من وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
فرماید وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ میفرماید إِنَّهُ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ
بلی إِنَّهُ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ خدا رؤف و رحیم است اما در موضع رحم در دعاها

بشهند

شبهاماه مبارک رمضان میگوئی وایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة واشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة کدام سورهٔ قرآن را بخوانم که خدا ترا رسانده و خواستمکه ترسیه اذا وقعت را بخوانم که حضرت پیغمبر فرموده مرا پیر کرده است سورهٔ غاشیه را بخوانم یا سوره‌های دیگر مخوف را بخوانم خود خواندن دارو درد هاست شفای مرضهاست ونُنزّل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین بعضی همینکه بخورده ملائی چیزی دارند تا که عارشان میاید قران بخوانند یا گوش بقران بدهند حضرت امام جعفر صادق میفرمود قران بخوان میخواهم گوش بدهم اما جناب تو عارت میاید

بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة ما القارعة وما ادریک ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش المبثوث وتکون الجبال کالعهن المنفوش فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة واما من خفت موازینه فامه هاویة وما ادریک ما هیه نار حامیة همین یک کلمه را که نار حامیة است بر ایت بگویم میفرماید آتش گرمیست بگوئید ببینم آتش سرد هم مگر هست که خدا در اینجا میفرماید آتش گرمیست بلی آتش دنیا نسبت بان آتش سرد است دیده اید بعضی کوهها را برق میزند فورا خاکستر میشود برق بدریا می زند در قعر دریا اگر هر چه بخورد خاکستر میکند حالا که دانستی که چه طور آتش گرمی هست دلتان میخواهد بگویم ترسید بگویم از مرا در بعد قبر ترسید حضرت صدیقهٔ کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها با الجلالت قدر و رفعت منزلت در راه خدا بیتهم از قبر ترسید با امیر المؤمنین وصیت کرد یا علی وقتیکه خاک قبر مرا ریختی قدری سر قبرم بمان که میترسم بگویم از محشر ترسید از کرسی محشر ترسید از حساب ترسید از کتاب ترسید از صراط از عقبات صراط ترسید بگویم از جهنم ترسید جهنم را که حضور پیغمبر استعمار کرده بجشر میاورند پیغمبرانهم از ترس جهنم بزانو میافتند شما اما ترسید حضرت ابراهیم خلیل الله بعد از انکه همه از ترس بزانو میافتند او هم بزانو میافتد صدا میکند رب انا خلیلک همه پیغمبران وانفسا میگویند پیغمبر ما صلی الله علیه واله وامتا فرمود میرسید بعضی از امتان را طرف جهنم مردم میبینم مثل ...

[illegible margin notes]

در جهنم مباشند خود جهنم گناه کاران را بر میچید ترمی بشرر کالقصر کانه جمالة صفر
اگر انشاء الله تر برآمده باشد و پرده کلفتی غرور وقدری نازک باشد میشود امروز که روز
عرفه است کار درست شود بجهة آنکه کار حضرت آدم علیه السلام در این روز درست شد
انشاء الله کار اولادش هم در این روز درست میشود بهترین چیزها بعد از یقین بخدا
و بر رسول او یقین که کار بان درست میشود ذکر حالات مظلوم کربلا حضرت سید الشهدا
سلام الله علیه است ذکر حالات آنحضرت در این روز که روز وقوف و روز دعاء است
هم وقوف است هم دعا حالات امروزش هم بگویم امروز از حج محل شد بایام روز حاج
از مکه بروند بعرفات حضرت امروز از مکه معظمه بیرون آمد و لحرام بست بحج دیگر
هر حجی مؤذنی دارد مؤذن حج تمتع حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است بعد از
آنکه کعبه را درست کرد خداوند عالم فرمود وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ يَأْتُوكَ مِنْ كُلِّ
فَجٍّ عَمِيقٍ حضرت رفت مقام ابراهیم که سنگیست روی آن سنگ ایستاد و جای
پاها بش الان روی آن سنگ هست صدا زد هَلُمُّوا اِلَى الْحَجِّ بلند کرد تمام مردم که
در اصلاب و ارحام بودند شنیدند هر کس هیچ لبیک نگفت هیچ مشرف نمیشود بحج
هر که یکدفعه لبیک گفت یکدفعه مشرف میشود هر که زیادتر جواب داده زیادتر
مشرف میشود حضرت سید الشهداء سلام الله علیه این حج را بیست دفعه مشرف شد اما
این حج آخر بیشتر را نتوانست تمام کند که صدای اذان دیگر بگوشش رسید و آن مؤذن حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بود همان روز که حضرت از مکه بیرون آمد محمد حنفیه آمد
وقتیکه بناقه خودش سوار شده مهار ناقه را گرفت عرض کرد اَلَمْ تَعِدْنِي النَّظَرَ
فِيمَا سَأَلْتُكَ برادر وعده بمن نکرده که تامل کنی در آنچه سؤال کردم یعنی نرفتن
بکوفه حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چه باعث شد بر خروج و حرکت بطرف کوفه عاجلاً
حضرت فرمود اَتَانِي رَسُولُ اللّٰهِ بَعْدَمَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ لِي يَا حُسَيْنُ اُخْرُجْ
فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا پیغمبر خدا بعد از رفتن تو تشریف آورد فرمود
یا حسین بیرون برو که مشیت کامله الهیه قرار گرفته است که ترا کشته ببیند فقال
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمْلِكَ هٰؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ
وَاَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ هٰذِهِ الْحَالِ عرض کرد محمد برادر حالا که برای کشته شدن

هر دو بار مردم سرا اینه نزدتر از همه راه عمیق

ایا وعده نکردی بمن نظر با نچه مسئلت کردم

مروی زنها را برای چه همراه می برید حضرت فرمودند جدم علیه السلام فرموده اینها را
هم کشته است قال لی جدی ایضاً ان الله عز وجل قد شاء ان یراهن سبایا مهتکات
فی اسر الذل وهن ایضاً لا تفارقنی ما دمت حیاً فبکی ابن الحنفیة بکاءً شدیداً و
جعل یقول اودعتک الله یا حسین فی ودیعة الله یا حسین خدا خواسته اسیرشان را
ببیند و این زنها هم از من نخواهند جدا شد چنانچه شنیدید اما اینکه من زنده ام محمد
گریه کرد و حضرت را بخدا سپرد باری حضرت احرام ابن حجرا که مؤذنش حضرت پیغمبر ص
بود بست و مناسک ابن حجرا بجا آورد حتی قربانی هم کرد که یکی از مناسک است در
آن روز و آن قربانی که بود که قربانی شد حضرت مسلم سلام الله علیهما روز
حرکت حضرت که عرفه است شهید شد در کوفه بعد از آنکه بمصیبت بسیار و مصائب
بی شمار مبتلا شد بعد از آنکه حضرت ابن حجرا با مناسک بجا آورد و رسید بکربلا
محل شد احرام بست حج دیگر مؤذن این حج هم پیغمبر بود هم امیر المؤمنین و هم فاطمه
زهرا هم امام حسن علیهم السلام عصر نهم محرم حضرت قدری خواب رفته بودند
که لشکر وارد شدند علیا جناب زینب سلام الله علیها آمد عرض کرد برادر صدا
های لشکر را نمی شنوی اخر لشکر که وارد شدند هلهله و غلغله عظیم شده
بود کفار خوشحالی میکردند بجهت آنکه دیگر دانستند که کار حضرت بظفر و نصرت
نخواهد انجامید باری عرض کرد برادر صداها را نمی شنوی وجلس الحسین علیه السلام
فرقد ثم استیقظ وقال یا اختاه انی رأیت الساعة جدی محمداً وابی علیاً
وامی فاطمة واخی الحسن وهم یقولون یا حسین انک رائح علینا عن قریب
حضرت فرمود الان جدم و پدرم و مادرم و برادرم علیهم السلام نزد من آمدند
وملکی همراهشان بود و شیشه سبزی بدستش داشت جدم رسول خدا فرمود یا
بنی انت شهید هذه الامة ویستبشر اهل السموات لقدومک فعجل فرمود
این ملک شیشه را آورده است که خون مقدست را بگیرد و در آن هر روز بدهد حضرت
لبیک این ندا را هم گفت مهیا شد حضرت عباس را فرمود فان استطعت ان
تؤخرهم الی الغدوة وتدفعهم عنا العشیة لعلنا نصلی لربنا اللیلة
وندعوه ونستغفره فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة له وتلاوة کتابه

وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْاِسْتِغْفَارِ بر واکر بخوانید همین مشیرا تا صبح بر گردانید ایشان را
گذاشت برا نماز بخوانیم برای پروردگار ما و بخوانیم او را و استغفار کنیم خداوند
عالم میداند که من دوست داشتم همیشه نماز بخوانم برای او و دوست داشتم تلاوت
قرآن و کثرة دعا و استغفار را این حجش مناسک خیلی دارد یکی از عصر روز
هشتم لبیک گفت تا بعد از ظهر روز عاشورا مناسک این حجش تمام شد از جمله
مناسک حجش قربانی کردن بود قربانی هم کرد چه قربانی بالاتر از اسماعیل ذبیح
بود آن قربانی خلقش و خُلقش شبیه بحضرت پیغمبر بود یعنی حضرت علی اکبر سلّم الله
علیه برا ورد کرده ام چه قدر در این مناسک چیزها است مثلا پیش از کشتن مستحب است
قربانی را آب دهند شهدای اهل بیت علیهم السّلام همه تشنه بودند و لیکن این قربانی
مخصوص شبیه پیغمبر را سید الشهدا آب داد اما چطور آب داد زبانش آب الرقدی
از ظهر گذشت از این حج هم حضرت محل شد احرام حج دیگر بست موذن این حج قربانی
حضرت بود یعنی علی اکبر در میان میدان صدا زد فَلَمَّا بَلَغَتِ الرُّوحُ التَّرَاقِيَ
وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ يَا أَبَتَاهُ هٰذَا جَدِّي رَسُولُ اللّٰهِ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى
شَرْبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا وَهُوَ يَقُولُ الْعَجَلَ الْعَجَلَ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورَةً
تَشْرَبُهَا السَّاعَةَ همینکه حضرت صدای العجل العجل را شنید همه اصحاب رفتند
تلبیه گفت پیراهن احرام پوشید که انتهی بعد از اذان حضرت پیغمبر که از علی اکبر شنید
عرض کرد بجد لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ خدایا این اولادها این برادرها این برادرزادها
این یاورها همه را فدای کردم همه را در راه تو پیش فرستادم و این خواهرها و دخترها
و زنها و سایر اهل حرم را با تمام مال و اوضاع در راه تو واگذاردم و خودم
هم الان میایم در راه تو الهی امروز بر افتم میدهم بان لبیک با نحالت تلبیه
آنحضرت بان قربانیها حضرت از گناهان ما بگذر الهی ما بنده گان توئیم و
بنده از آقا کریمتر اهم الهی ما فقیریم ولی فقیر نا مستحقیم الهی مقروضیم الهی
مغلوبیم گناه کاریم گناه کاریم کنه کاریم صاحب بتقصیر مبار ابشفیع ما فرا بحقک یا اللّٰه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَىٰ نَفْسِكَ يَا

ترجمه
چون روح بسینه
رسید فریاد نمود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

لك الحمد

مبدء الافكار والعقول ويا واهب النفوس والعقول النفس شعلة من شعلات جلال جبروتك والعقل قطرة من قطرات بحار ملكوتك تزعزعت القلوب لعظمتك وتواضعت الجبابرة لهيبتك توحدت بالمجد والبهاء وتفردت بالعز والكبرياء نحمدك على عظيم الآلاء ونشكرك على جسيم النعماء ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف الانبياء واكمل الاصفياء المنتجب من دوحة الكرم ومشكوة الضياء وعلى اهل بيته الهدى الائمة ومصابيح الدجى واعلام التقى السادة الازكياء عليهم من الله افضل التحية والثناء ما دامت الارض والسماء اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار سجرت واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم الذي خلقك فسويك فعدلك في اي صورة ما شاء ركبك كلا بل تكذبون بالدين وان عليكم لحافظين كراما كاتبين يعلمون ما تفعلون ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم يصلونها يوم الدين وما هم عنها بغائبين وما ادريك ما يوم الدين ثم ما ادريك ما يوم الدين يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله هم معاصي وهم خرابي كارها از شكوك وشبهات که قلبها را نجس نموده است قلبها را مریض نموده است واین شکوک در وجود وتوحید خدا است ودر معرفت خدا فندهم این مطلب مرض بزرگی است که در مردم موجود اکر العیاذ بالله قلبها را از نجاست این شک طاهر نکنند وباین بمانند دیگر کارشان چاره پذیر نیست علاجی ندارد خدا لا این جور اشخاص مختلفند وکارهاشان بالمره خرابست بعضی مردم هستند که شک در اصل وجود خدا جل جلاله دارند میگویند خدائی باشد یا نباشد بعضی دیگر توهم این دارند که آیا خدا موجود است یعنی خدائی هست یا نه بعضی دیگر یقین دارد که خدائی هست ولکن کارهاشان را خراب کرده اند از این جهت که گمان میکنند خدا هم نظیر خلق هست یا صورتی دارد اینها هم کفر است وزندقه یعنی کسی خدا را چیزی بعقل خود شر تصور کند بگوید این خدا است

یا برای بشر بعقل ناقص خودش مکانی قرار بدهد بگوید که خدا در آسمان است یا بگوید در همه جا
حاضر است بمعنی حاضر بودن بحسب صورت یا جسم مثل بودن مخلوقات یا احتمال بدهد
که خدائی نباشد یا شك داشته باشد در خدا یا برای او مکانی قائل باشد مثل مکان که
برای مخلوق تصور میکند این جور شخص کافر است حقیقة بخلاف این همین قدر باید یقین
کند که خداوند عالم شیئ لا کالاشیا چیزی هست اما نه مثل چیزهای عالم بچشم یا بعقل
در نمیآید بلکه باید حالش در مقام شناسائی خدا این طور باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام اشاره فرموده در شان ملئکه انها لا یتوهمون ربهم بالتصویر و لا یجرون
علیه صفات المصنوعین و لا یحدونه بالاماکن و لا یشیرون الیه بالنظائر یعنی
هرگز توهم آنکه پروردگار عالم صورت باشد نمیکنند و او را از صفات خلق خالی و
بری میدانند و برای خدا مکان قرار نمیدهند و نظیری برای او بقلم نمیگویند حالا
اینکه ملئکه و سایر معصومین از اوصیا و پیغمبران علیهم السلام هرگز توهم صورت بودن
نمیکنند در حق غیر ایشان این مطلب ممکن نیست توهم قهرا این که خدا صورت است میشود
ولکن باید فورا توهم خود را باطل کند باینمعنی که خدا را مثل مخلوق مخلوقرا مثل
او نداند و این خیال قهری در صورت عدم اعتقاد ضرری ندارد غرض چون ملئکه
با پیغمبران و اوصیا علیهم السلام معصومند از ایشان محالست که این خیال صورت
بودن وغیره خطور در قلبشان کند چنانچه سایر معاصی محال است که در ایشان
یعنی خاطرشان خطور کند اما غیر معصومین علیهم السلام محال نیست که در قلبشان
خطور بکند حالا اگر خطور کرد ولی اصلا از اول عمر تا آخر عمر معصیتی صادر
نشد اینها صاحبان عصمت صغری هستند مثل حضرت علی اکبر و حضرت عباس و حضرت
علیا مخدره زینب خاتون سلام الله و حضرت قاسم و امثال ایشان علیهم السلام و اگر
خطور کرد و گاهی هم صادر شد اینها سایر مؤمنین اند غرض ایمان اینها موقع
دیگر دارد در اینمقام باید علاج دفع شکها و شبهها اگر در قلب است در اصل وجود
خدا هست یا او را صورتی گمان کرده یا مکان و شبیهی قرار داده بشود اما دفع
شك باصل وجود خدا بیك نظر در اجزای عالم میشود مکرر گفتیم که بیك ذره
خاك نگاه کن خدا شناس میشوی میدانی که خالقی او را آفریده و همین طور سایر

چیزها و اما دفع شکها که خدا مثل سایر موجودات باید بنا شد و شاید غیر اینها باشد
باین نحو که باید اول تو اعتقاد داشته باشی چنانچه پیغمبران و تمام اهل عالم اعتقاد
دارند بر آنکه عالم یعنی غیر از خداوند تعالی است همه حادث شدند یعنی در اصل چیزی نبودند
و خدا اینها را آفرید حالا میگوئی خدا بود و صورت نبود پس صورت نیست خدا را
بود و جسم نبود پس خدا جسم نیست خدا بود و نوری نبود پس نور نیست خدا بود و
مکان نبود پس خدا مکان ندارد همانطور که پیش از خلق شدن مکانها بود و محتاج
بمکان نبود باز هم همانطور است یقین کردی که خدا یکی است هیچ قسم شباهت
بخلق ندارد بگو لا اله الا الله ایمان که تصدیق بخدا هست و تصدیق بآنکه او
شبیه بخلق نیست و خلق شبیه باو نیستند در قلبت داخل شد بگو لا اله الا الله آمنت
بالله وحده لا شریک له یکی دیگر از شکها که در قلبها مردم است و بوسوسهٔ شیطان
معاصی صادر میشود و نزدیک شد که حالا انشاء الله شک در معاد است قلبها
شما را این شک خلاصی اگر ده نحو کرده پیش خودشان خیال میکنند چطور میشود که
ما بعد از مردن و پوسیدن زنده شویم بدبخت چطور اول که مرده بودی و
هیچ اثری از تو نبود زنده شدی حالا که اثری از تو اقلا باقی هست چه طور می
شود که زنده نشوی این خیالها را میکنند مگر کسیکه از خدا غافل باشد حالا میخواهیم
بلکه انشاء الله این بلاها را از قلبها دفع کنیم و این مرض شک در معاد را بدوائی دفع
کنیم و بهترین دواها برای دفع بلاها از انسان حالا قدری قرآن میخوانیم بلکه در مجلس
اقلا یک قلب شکسته یک قلب مغروری باشد و این دوا در او تاثیر کند و از برکت
آن یک شکسته قلب علاج مرض سایر مردم و ماها بشود چونکه خداوند عالم نظر رحمت
بقلب شکسته میکند امید است که رحمت وقتیکه نازل شد همه را فرو بگیرد أَفَرَأَيْتُمْ
مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا
نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَقَدْ
عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ این دو آیهٔ شریفه نسخهٔ این دوا
است درد خودتان را باین نسخه علاج کنید این ستون دین را که اعتقاد بخدا و رسول
و ائمه علیهم السلام و معاد است محکم کنید هر یک از اینها ستون دین تو هست دیده که

للہ الحمد

۲۰ چنمہ یا خانہ اگر ستونان خواہید میخواہید حالا ہر یک ازانہا ہم اگر ناتمام باشد ہمین
خرابست باری تو و پدر تو و تمام اجزای اصل منی متعفن بودہ اید خدا میفرماید أَأَنتُمْ
تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ آیا شما او را خلق کردہ اید یا ما خلق کردہ ایم پیش خود تا
خیال میکنید کجا میشود مردہ زندہ شود کہ دیدہ کہ خدا مردہ زندہ کردہ باشد میگوئیم
خدا مردہ ہا زندہ کردہ ہمین منی مردہ خود تو کہ خدا خلقش فرمودہ و زندہ کردہ است
و دران یعنی در مردہ تو صنعت عجیب بکار بردہ سہ ہزار استخوان قرار دادہ است این
قدرت خدای و صنعت لطیف خود ش و در بدن تو سیصد و شصت شش رگ قرار دادہ است
اینہا مجوفند باید مواد در اینہا جاری شود و بعضے ہستند از مو باریکتر میان او سوراخ
مجوف مثل کدام او سنان او را سوراخ کردہ اگر بگیر و زبنشینم بخواہیم این رگہا را
برای تو بیان کنیم ممکن نیست پانصد عضلہ ہفتصد عصبہ تمام اینہا از جسم است قوہ
ہا غیر از اینہا است از عاقلہ و مدرکہ و لامسہ و ذائقہ و شامہ و غیرہا منی متعفن شعور دارد
این عقل و شعور را در اگر اگر با و دادہ است نیست کہ میفرماید أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ
نَحْنُ الْخَالِقُونَ در جای دیگر میفرماید فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و منی
متعفن را با این جمال و کمال و حسن و صفا و بہا نمودہ جز احسن الخالقین خداوند
قادر مبین اگر ایمان در قلبت ثابت شد و ہست بگو آمَنْتُ بِاللَّهِ بعد میفرماید نَحْنُ
قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ یعنی ما تقدیر کردیم میان شما مرگ را یعنی او خداوند است کہ
تمام عالم را مقہور میسازد بموت هُوَ اللَّهُ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ
بعد میفرماید وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ یعنی غالب بر ما نمیشود عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ
وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ دیدہ کہ از کل منی بعمل آمد و از منی متعفن سہ ہزار استخوان
و سیصد و شصت و شش رگ و پانصد عضلہ و ہفتصد عصبہ غیر اینہا پیدا شد وَنُنشِئَكُمْ
فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ تدبیرہا بعد از این در شما میشود و شما نمیدانید انہا را نمیدانید چہ تدبیرہا
بعد از این بر شما پیدا میشود تمام حالات شما مبدل میشود صلوت الان متبدل میشود
اعضا یت و جوارحت تمام متبدل میشود نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ
گفتیم صلوت متبدل میشود بر زمین خوردنی داری کہ باشد ندارے قبا می داری
کہ قابل ہر حرکت نیست حرکتی در صراط داری کہ قابل برگذشتن نیستی ہمین طور متبدل

میشود

میشود مثلاً الان مال مردم را بباطل میخوری این متبدل میشود کر پول سیخ [illegible]
کرده اتشی میشود زمین را غصب کرده طوق آتشی میشود بگردنت خانه است طوق آتشی
میشود بگردنت هرکس بنا کند مسجد برا اسم ریا و سمعه و شهرت طوق اتش می کنند به
گردنش هرکس خانه بسازد برای ریا و سمعه و شهرت طوق اتشی میشود حضرت پیغمبر فرمود
همین طور سایر اوضاع رذیلات تماماً متبدل میشود مال یتیم الان میخوری با پول است
بنظر تو یا گندم یا جو یا برنج یا نخود انها ولی متبدل میشود باتش اگر چشم اخروی داشته
باشی می بینی اما چون نداری حالا نمی بینی ولی وقتیکه اوصاف متبدل شد میبینی
که تماماً اتش است الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا همین طور است حالکیکه در این عالم ربا میخورد و بد
تر از هفتاد مرتبه زنا با مادر و خواهر و سایر محارم خود میکند متبدل میشود الان
صحیح در اخرت شل بودنها و مخلوطها است الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ
إِلَّا كَمَن يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ دانستی که خداوند قادر علیم دوباره ترا برای
ثواب و عقاب زنده میکند و دانستی که تمام حالات و اوصاف متبدل میشود الان
وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فُسْحَةِ الْإِرْشَادِ وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ علاج مرضهایت
مکن تا مبتدل نشده چاره کن تا اتشها برایت ظاهر نشده خاموش کن تا متصل باتش اخرت
نشده علاج کن خداوند مهربان برای همه مرضها و بلاها و مهلکات الان معالجه و چاره
قرار داده در محل خودش مذکور است و معلوم و لکن یک معالجه عامه نشان بدهم
برای دفع همه دردها و این معالجه عامه تمسک و توسل است بمظلوم کربلا سید الشهدا
سلام الله علیه اما بشرطها و شروطها چرا گفتیم معالجه عامه است بجهت انکه سید
الشهداء تمام حالاتش تبدیل شد بخلاف تمام اهل عالم امنیتش بخوف متبدل شد
مکان ذا ریش متبدل شد بلامکانی تمام روی زمین براو دار الخوف شد سلطنتش بدل
شد جمعیتش بدل شد بتفرق حرمتش بدل شد به بی احترامی غرض تمام حالاتش بدل
شد حتی حج هم بدل شد بعمره عنوان شد حج حضرت نکو حضرت از حج محل شد بلی حضرت
از ان حج رسمی محل شد ولی احرامها بست برای حجهائی که مخصوص انحضرت بود نه
نبی مرسلی دارد و نه وصی مکرمی نه عبد صالحی بلکه مختص خود انحضرت است بلکه خو

[illegible]

آنحضرت هم مکه شد هم صفا شد هم مروه شد هم منا شد هم مشعر شد هم عرفات شد هم
سایر مواقف اینها هر یک بیانی دارد در بیان حج آنحضرت در عاشوراء خواهد آمد ان شاء
الله تعالی اما شنیده اید تا حال کسی شب عرفه بار کند از مکه بیرون آید به بیابان با اینها گفتیم سی
نفر از شیاطین بنی امیه آمده بودند که حضرت را در مکه شهید کنند حضرت فرمود نمیخواهم
حرمت خانه خدا برود بیرون رفت از مکه از آن وقت خداوند عالم عوض این حرمت داری بحضرت
چیزها داد از جمله قرار داد فرمود که اول در روز عرفه نظر رحمت بزوار قبر تو میکنم یا حسین
بعد از آن بزوار خانه خودم از جمله قرار داد بطوری که در نماز مخیر است برای مسافر میان
قصر و اتمام و در مسجد الحرام و در مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه همان طور باشد در حرم
آن شهید از جمله فضایل قرار داده است خداوند عالم که یک نماز در مسجد الحرام مقابل صد
هزار نماز در جای دیگر باشد و در مقابل این هم برای سید الشهداء قرار داد که هر کس نماز
کند در روضه مقدسه او باو بدهد ثواب هزار حج هزار عمره هزار بنده آزاد کردن هزار
جهاد که در خدمت یک پیغمبر مرسل خدا کنند با کفار کرده باشد و این تخصیص بهان روضه
مبارکه اش ندارد بلکه تمام صحن شریف و ولایت کربلا را هم شامل است و این ثواب برای
مصلی هست در تمام ولایت و از جمله چیزها که خداوند عالم از برای حج قرار داد اذان است که گفتیم
حضرت ابراهیم خلیل الله مؤذن آن حج بود برای سید الشهداء هم مؤذن در همه حجهایش قرار
داد منادی اول برای سید الشهداء حضرت حبیب الله محمد بن عبد الله که حضرت سید الشهداء
را همراه خود برد سر منبر و فرمود إنَّ وَلَدِي هَذَا يَعْنِي حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ مَقْتُولٌ مَخْذُولٌ
اللَّهُمَّ فَبَارِكْ لَهُ فِي قَتْلِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ وَلَا تُبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَخَاذِلِهِ
قَالَ فَضَجَّ النَّاسُ فِي الْمَسْجِدِ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَيْهَاتَ
أَتَبْكُونَ عَلَيْهِ وَلَا تَنْصُرُونَهُ منادی دیگر حضرت جبرئیل بود که گفتیم ابن عباس
گفت دو سه روز مانده بحرکت حضرت از مکه دیدم در کف جبرئیل کف حضرت بود و
جبرئیل ندا میکرد هَلُمُّوا إِلَى بَيْعَةِ اللهِ خصوصیاتی برای کعبه هست غالبا اینها از برای
سید الشهداء هم هست یا به از جمله خصوصیات کعبه اینست که مرغ از سر کعبه نمیگذرد شنیدیم
برای سید الشهداء هم این خصوصیت هست مکرر روی گنبد شان نمی نشست ولی
کبوتران آمدند روز عاشورا پر و بال خود شان را از خون آنحضرت خونین کردند از خصایص

کعبه

[illegible]

لله الحمد

کعبه اینست که حیوانات احترام او را دارند و امتناع میکنند از پلید کردن چنانچه در بیان آیهٔ شریفه أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ مستکر خداوند عالم هم فرموده که فیل بکذر در قبلها احترام کعبه را نگاه داشتند ببینم برای سید الشهدا هم حیوانات هست و الجنان احترام حضرت را نگاه داشت آمدیا از خود را خونین کنند خبر ببرد برای احترام حضرت سید الشهدا ببینم شیر بر سر شهید الشهدا آمده است یا آمده است هم شبها آمده است هم بنظر مردم شیر بوده و بلی در حقیقت شیر خدا بود امیر ما بود شبا بوم جغد بود حضرت همان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود چنانچه جنیان گفتند در آنچه که روایت شده که أَنَّ أَسَدًا كَانَ يَجِيءُ عِنْدَ قُرْبِ اللَّيْلِ إِلَى تِلْكَ الْأَبْدَانِ الْعَارِيَاتِ وَكَانَ يَتَخَطَّاهَا حَتَّى يَقِفَ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ رُوحِي لَهُ الْفِدَاءُ فَيَجْثُو عِنْدَهُ وَيُقَبِّلُهُ وَيَبْكِي فَقَالَ الْجِنُّ الَّذِينَ كَانُوا يَنُوحُونَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تِلْكَ الْفَلَاةِ هَذَا الْأَسَدُ هُوَ أَبُوهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ طایرها از بالای کعبه نمیکذرند مکسها بر روی حضرت پیغمبر هم نمی نشستند ببینم اسبها بر روی جسد سید الشهدا آمده است یا نه ابن طاوس که می گوید اسب روی جسد سید الشهدا آمده است بلکه میگوید اسبها بر روی سینه حضرت آمده است فَدَاسُوا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَوَافِرِ خَيْلِهِمْ حَتَّى رَضُّوا ظَهْرَهُ وَصَدْرَهُ پامال سم اسبها با نجیب خود شان کردند تا آنکه سینه و شانه آنحضرت را شکستند کلام خودان ولد الزناها است که اسب تاختند بر جسد مبارک گفتند با ابن زیاد ملعون نَحْنُ الَّذُونَ وَطِئْنَا بِخُيُولِنَا ظَهْرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى طَحَنَّا صَدْرَهُ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ وَجَمِيعَ الظَّالِمِينَ بِحَقِّ الْمَظْلُومِينَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ يَا اللهُ

و من موعظته علیه الرحمة في النجف في يوم المباهلة

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَعَالَيْتَ فِي عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ مَطَارِحِ الْأَفْهَامِ وَتَقَدَّسْتَ عَنْ مُشَابَهَةِ الْأَنَامِ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ عِزِّكَ وَجَلَالِكَ وَتَقَاصَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِهِ

آیا ندیدی چه طور کرد پروردگار تو با اصحاب فیل آیا نگردانید تدبیر ایشان را در ضلالت و فرستاد بر ایشان مرغانی را فوج فوج که می انداختند ایشان را با سنگهائی از سجیل پس گردانید ایشان را چون کاه خورده شده

معرفتك وجمالك وتواضعت الجبابرة لهيبتك وتزعزعت القلوب لعظمتك
نحمدك حمداً يفوق حمد كل حامد ويضمحل باستزادته حمد كل جاحد ويقمع
بإخلاصه حسد كل حاسد ونشهد أن لا إله إلا أنت شهادة تنتهي بها في
جميع الأحوال والشدائد ونسترشدك لأفضل الأعمال ونستهديك في الغدو
والآصال ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وإمام الأئمة وسراج
الأمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الأقدم ومغرس الفخار المعرق
وفرع العلاء المثمر المورق وعلى أهل بيته أئمة الأنام وينابيع الأحكام
والدعاة إلى دار السلام عليهم من الله آلاف من التحية والإكرام ما تعاقبت
الليالي والأيام والدهور والأعوام   يا أيها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم
وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين قل بفضل الله وبرحمته
خير مما يجمعون   اولاً از خداوند عالم استدعا میکنم مجلس ما مجلس موعظه فرماید
مجلس حسرت و وبال نباشد زیرا که در این گونه مجلسها اگر موعظه تاثیر نکند مجلس
مجلس وبال میشود و موعظه تاثیرش ثابت است اگر دلها را بطرف خدا کرد یعنی اگر قلب
قلوب مردم نبوی خدا نکند اما موعظه موعظه است میترسم کار ما بجائی رسیده باشد که
موعظه دیگر در ما تاثیر نکند میترسم از اینکه پیغمبر اکرم برای موعظه فرستاده شده مامور نشده
باشد که ما را موعظه کند پیغمبر را خداوند عالم برای آوردن پیغام فرستاده است گاهی
کار بجائی میرسد که خدا به پیغمبر میفرماید دیگر موعظه شان نکن البته اینها یک کاری
کنند که از امت حضرت پیغمبر بیرون میروند باید آنحضرت هم اعراض از اینها بکند خدا
کند که کار ما بجائی نرسیده باشد که خداوند عالم بفرماید سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ   ای پیغمبر برای اینها مساویست که بترسانی یا نترسانی العیاذ بالله اگر
طوری کنیم که کار ما به سواء علیهم برسد یا بجائی برسد که فرمود إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ
مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ   بدانکه دیگر نجات برایت نیست بدانکه هلاکت ابدیه مبتلا
شده خدا نکند که خدا نکرده خدا و عظمت خدا در ما تاثیر نکند خدا نکند که قرآن موعظه
باشد خدا نکند که این نسخه موعظه در ما تاثیر نکند و الفاظ حضرت پیغمبر است و نسخه
قانون ما لخدا است در بعضی دلها شفا است و در بعضی دلها عمی   وَالَّذِينَ لَا
يُؤْمِنُونَ

يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى نباشد خدا بکند که قرآن شفاوت ما را
زیاد نکند از این حرفها جوابها در دلهاتان حاضر است و آن جوابها بیانات از جمله آنها
مغروریت بینکم و بین الموعظة حجاب حضرت امیر المؤمنین ع فرمود حجاب غرور میگذارد
که موعظه تاثیر بکند یکی دیگر از جوابها اینست که اگر بگوئی موعظه کنی که حضرت پیغمبر ص
یا امیر المؤمنین یا سایر اوصیا علیهم السلام چنین بندگی و اطاعت میکردند میگویند
ما کجا آنها کجا بجواب حاضر نیست میگویند مشکلات اینها کار ما نیست کار دیگران
است در سر از پی فرهم بگو ما کجا اینجا کجا خدا کند که این جوره عذرها که گفتیم
در دل ما نباشد حالا اگر بخواهیم موعظه کنیم نمیدانیم چه قسم موعظه کنیم بجهة
آنکه ملاحظه کرده ام دیده ام دلها از طرف حق دور افتاده اند انصاف بده
ببین همچه هست یا نه حالا امروز میخواهم مجلس مجلس انصاف قرار بدهم که بلکه
یک انصافی بدهی شاید بکار تو بخورد چند خبر تازه برایت میخوانم لکل جدید
لذة چو خبرهای تازه لذت مخصوص دارد بلکه گوش بدهی گوش شنوا چشم بینا
داری یا نه لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ
آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا نعوذ بالله اگر داخل این عنوان شده باشید وَلَقَدْ
ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ یعنی برای جهنم خلق شده اید همه چیز
که خلق شدن برای جهنم است نمیشود مگر از کثرت معصیتها بارے خبرهای تازه را
برایت بگویم هر چه ادعا میکنی هر کس ادعا بت درست است حقیقت دارد با هر کس
ادعای دوستی میکنی ادعای محبت میکنی ادعای اخوت میکنی ادعای محبت بمال
دنیا میکنی ادعای محبت با اولاد میکنی ادعای محبت بزن میکنی ادعا که میکنی به
کسانیکه بزرگ و توانا اند یکی همه درست و از روی حقیقت اما هر چه نسبت بخدا میکنی
همه نادرست و بی اصل و بی بنیان و بیحقیقت از خداشناسی و شکر نعمت و دوستی
و امید داشتن این طور است که تو رفتار داری الحاصل هر چه نسبت بخدا داری همه
نادرست است و هر چه با دیگران داری درست و حقیقت از عبادت و اعمالت نگویم
تا حال که از عمرت رفته یک عبادت برای خودت سراغ داری نشان داری ببینیم و
بین الله نوکری اگر داشته باشی نوکری ترا بکند و این قسم که تو با خدا هستی او با تو باشد

نوا ندا ینو کرے خوبیت نبود ازے آکر کرے داشته باشی که حضور تو این کارها را بکند
کرتو در حضور تو بیت میکنی نکاهش نیاری بیرون نمیکنی این یک خبر از خبرهای خودت که تازه
است هیچ چیز مثل خود پسندی و غرور رضایت نمیکند و هیچ چیز مثل اعتراف بد بودن و
عجز نیست اگر کاری برای ما از اعتراف و عجز درست شد و الا فلا مثل انکار یک اعتراف
و عجز کار آن عابد درست شد مجمل حکایتش اینست که شخص عابدی چندین سال عبادت
حضرت ذوالجلال نمود در میان بیابان ها و کوهها در شهر زنی بود شهره بجمال و فاحشه
گری عابد شنید هوایش بر او غالب شد بشهر آمد پیش آن فاحشه رفت هفت شب آن زن
بازی زد مشغول معصیت شد شب آخر عابد ملتفت شد فرار کرد از ترس خدا بیابانها
تا آنکه بمسجدی آمد که مسجد کوران بود جمعی کوران در آن جمع بودند هر شب و روزی برای
آن کورها هر یک یک قرص نانی می آوردند تا بآنها دادند شخص عابد چون بسیار
گرسنه بود دست برد پیش یکی از کورها قرص نان او را برداشت آن کور بیچاره بجزع و فزع در
آمد شخص عابد پشیمان شد بخود گفت ای بدبخت این شخص کور بی گناه است تو گناه کار
و روسیاهی اگر بمیری نقلی نیست نان را بآن کور داد و بشدت گرسنگی خود صبر کرد تا آنکه
از جوع مرد با حالت انکسار و شکستگی قلب ملائکه عذاب کننده و ثواب دهنده آمدند
عبادات او را که در مدت هفتاد کرده بود با گناه هفت شب میزان کردند سنجیدند گناه
هفت شب با عبادت هفتاد ساله مقابل شد خداوند عالم فرمود تمام گناهان او را با این
اعتراف و انکسار یک طبقه و ترکیب وزن کردند میزان کردند این عجز و اعتراف سنگین
تر شد از آن گناهان هفت شب بهشتی شد و ملائکه رحمت او را بردند حالا تو هم یک عجز
و انکسار داشته باش بلکه علاج کارت بشود یکی از خبرهای تازه برایت ذکر کنم معلوم شده
که ناخوشی داری احوالش را کسی نپرسید در حقش بی انصافی میکنی دوا و غذایی برایش ترتیب
نمیدهی یکی از اطاعت هست هیچ ملاحظه حالش نمیکنی اصلا تا او ملاطفت نداری محضه
داری رو بقبله اش نمیکنی نزدیکست بمیرد نگاه باو نمیکنی خانه هستیات آتش گرفته حالا
خاموش نمیکنی مرده داری برایش فاتحه نمیخوانی حالا میگوئی سبحان الله فلانکس این حرفها
را میگوید که ما چنین صفاتی داریم که چنین کارها برای ما اتفاق شده میگویم ای
بیمروت ای بی انصاف آن ناخوشی که گفتم این جان عزیز هست جان عزیز خودت هزار

جوره

جوره ناخوشیها دارد چندین بسا است نبالا زخم محبت نیادارد مهر قهر دارد مطبقه
دارد اکله دارد سرسام دارد برص دارد پیسی دارد هرگز معالجه او نکردی اقرار دارد
اعتراف داری پایندالاان غریبی پرستش غریب نمیکنی خانت هساده است پرستاری
نمیکنی اگر خودت بغربا خودت نرسی کی بغربا تو میرسد خانت غریب است توهم برای غریب
خودت بکن گفتم صلهٔ رحم جا نمیاوری اخر خانت نه رحمت است چرا او را از خدا بریده
گفتم خانهٔ هساده ات اتش گرفته است با وجل نمیگذاری او هساده خانت است الان
اتش گرفته است از خوردن مال یتیمان الان اسوده نشسته خواموش نمیکنی شکها بیکه تما
یتیمان را خورده اند الان پر از اتش است نظر ها نمیاید عنقریب ظاهر میشود بعضی میگویند ما
اگر مال مردم را خورده ایم بزرگ بوده اند یتیم نبوده اند بلی انها یتیم نبوده اند ولی بعد از انکه
مردند مال مال یتیم وارث میشود و در ذمه تو هست نمیدهی الان اکل مال یتیم بباطل
میکنی الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون
سعیرا اتش را خواموش کن رد مال بصاحب مال و ریختن اب از چشم و عذر خواموش ۲. خواهی کردن
نمیکنی اتش را همین طور میگذاری که یکدفعه بلند شود و بگیرد و جمیع اتشها ملحق شود و بر
اتش اخرت متصل شود که دیگر خواموش نشود گفتم محتضر داری خبر داری که ان محتضر
که رو بقبله اش نمیکنی خودت هستی تا حال هرگز خودت رو بقبله نمیکنی کرده بایت توجه
خالص بخدا کرده گفته وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض هنوز یک رو بقبله
نکرده یک توجه خالص بخدا ننموده رو بقبله کردن وقت مردن تنها ثمر ندارد الان رو بقبله
کن گفتم میتی در خانه ات میبری تجهیزش نکرده میدانی میت حقیقی کیست از کیست که معصیت
خدا میکند خداوند عالم فرمود انک لا تسمع الموتی اسم اهل معصیت را میت گذاشت
میترا الان غسل بده تا انفصل بعد از مردن ثمر بکند و الا ثمر ندارد الان میت را سه
غسل غسل بده اول بسدر توبه دوم بکافور امید واری سیم باب ایمان و عمل
اینسه غسل را باید خودت بجا بیاوری و ابها هم الان برایت بیکقطره اشک حاصل میشود
بیکقطره اب چشمت غسل داده میشود اگر از خوف و ترس بجاری از قلب تو متصاعد بشود
و از چشمت بریزد میتت غسل داده میشود میتت را کفن نکرده الان کفن بلباس تقوی
کن لباس التقوی ذلک خیر نماز برای میت نکرده الان بیا یک نماز هم بمیتت بخوان

در نماز میت برای مؤمن پنج تکبیر باید گفت برای منافق چهار تکبیر خدا کند میت تو پنج تکبیر
باشد میخواهم طوری بکنم بلکه در تمام عمرت یک الله اکبر گفته باشی و آن الله اکبر نیز این جور
است که همزه و دو لام و ها باشد بلکه اعتقاد و اقرار بعظمت خدا است جلالت شان
الهی ببین الله اکبر که گفته میگوئی این طور است باید خدا در نظرت بزرگ باشد دنیا و پادشا
هان که از یکقطره منی متعفن بعمل آمده اند و سایر مردمان پیش هم همه چیز پیش تو بزرگتر
از خدا باشد اعتنا نداشته باشی در مدت عمرت پیش هم چو صرف شده باشد هیچ بخدا
اعتنا نداشته باشی العیاذ بالله در نماز میت میگوئی اللّهم ان هذا عبدک و ابن
عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللّهم ان کان محسنا فزد فی
احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه اللّهم انا لا نعلم منه الا خیرا
و انت اعلم به منا در خود هم میتوانی میگوئی اللّهم انا لا نعلم منا الا خیرا
خدایا من از خودم نمیدانم مگر خیر را نمیتوانی انصاف بده میتوانی بگوئی باید و الله
من که اقرار دارم بانکه خدایا من در نزد خود یک خیری بیقینی ندارم یک عبادت حقیقی
در خودم نشان ندارم تو اگر داری خوش بحالت اگر نداری اقلا یک عجز و اعترافی بکن
گفتم تا میت به نکی حضرت فرمود میت را یکدفعه نزدیک قبر نبرید بجهت آنکه ان
للقبر اهوالا برای شخص که باید در قبر بگذارند هولها است فرمود خیلی میت
مضطرب است او را سه دفعه بگذارید بزمین بلند کنید تا مهیا شود آنوقت او را داخل
قبر کنید آهسته آهسته در حدیث است این قبر که بنظرتان دروغ میاید وقتیکه میت را
بقبر میگذارند مثل اینست که او را از آسمان اول بزمین انداخته اند یک رسم ظاهری
برایت اولادت اقوامت میدهند تا خودت الان کارت را درست نمیکنی آن رسوم ظاهریه
هیچ ثمری ندارد الان خودت کاری بکن در قبر تنها نباشی وحدت و وحشت نداشته باشی
میدانی ساعت وحدت و وحشت چه وقت است آنوقت است که صورت را باز کنند
خشتها را بچینند آن اول وحدت و وحشت است می بینید همه رفتند او تنها ماند
وحشت میکند این همان ساعت است که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله
علیها بحضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا علی وقتیکه خشتها را چیدی خاک بر قبرم ریختی
انسلی تا بسر قبرم حرف بزنی بعد از آنکه میت را بقبر گذاشتند باید ولی بیاید

ترجمہ
پروردگارا یہ تیرا بندہ ہے ... [illegible]

طرف

طرف باز وی یعنی ابکم وحرکت شدید بدهد و بکوید یا فلان بن فلان اسمع افهم
اسمع افهم الان دو ملک میایند نترسی لا تخف لا تحزن با دل آرام بکو الله ربی
محمد نبیی علی و اولاده المعصومون ائمتی تا آخر اعتقادات را برایش بکویند حالا این الله
ربی در قلبت رسوخ کرده باشد آنوقت خواهی درست جواب گفت امّا اگر درست رسوخ
نکرده باشد آنوقت نمیتوانی اقرار کنی حالا بیا یک لحظه برای خودت کن خودت خودرا
حرکت شدید بده و بکو الله ربی محمد نبیی علی و اولاده المعصومون ائمتی همیشه همیشه
اینستکه باید الله ربی درست در دنیا داشته باشی یک لا اله الا الله حقیقی داشته باشی
که در آنجا بکار بخورد نه آن لا اله الا الله که بکار نخورد چنانچه در حدیث است
که از بعضی سوال میکنند او میکوید الله ربی خداوند عالم او را تکذیب میفرماید سوالش
میکند میکوید کذبت یعنی دروغ گفتی اعتقاد یقین نداشتی این عدم اعتقاد بخلاق
عالم ناشی میشود از شک و شبهه دلها پر از شک و شبهه شده است دلها را اگر منظر خلاق
عالمست بحس کرده چرا پاک نمیکنی منظر خلایق را اگر ظاهر است پاک نگاه داشته
امّا منظر خالق را بحس نگاه میداری شک و شبهه ها دلت را بحس کرده است بیا پاکش
کن تا هلاک نشوی حالا ان بیا یک نظر کردن بیک نگاه کردن میتوانی رفع شک و شبهه ها
کنی در یک ذره خاک نظر کن که آنچه در این عالمست از او است تا خدارا بشناسی عظمت
خدارا بدانی و ایمان بفرنکیها بیاوری یک نگاه با سمان کن خدا و عظمت خدارا
بشناس یک نگاه بستاره های آسمان بکن ایمان بخدا بیاور یک نگاه بستاره شمس بکن
که کوچکتر از جمیع ستاره هااست و چهارده مقابل زمین است ایمان بخدا بیاور در
این نصف عدس چشم خودت نگاه میکنی که بیک چشم بهم زدن تمام این آسمان و زمین را
که باین بزرکی است سیر میکند ایمان بخدا حاصل کن حالا تو ایمان باین را شک داری
ولی ایمان بتلغراف فرنکیها را یقین داری اینها همه برای آنستکه عظمت الهی از نظرت
رفته است در نفس زدن خودت تامل کرده میبینی آنچه طور نفس میزنی حق نشناس بی
مروت با انصاف هوائی را خدا الخلق فرموده استکه تو در آن نفس بزنی و این هوا در
هر نفس کشیدن داخل میشود خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا
در هر نفس کشیدن داخل میشود به هزار عجب که خدا در تو خلق فرموده است

کیفیت داخل شدن هوا باین هزار عضو اینستکه وقتیکه هوا داخل شد میرود در قلب
بلیت نفس چهار هزار جوهر برای این هزار عضو کشیده میشود و داخل میشود در مجموع
اعضای بدن و باید بزودی هم لطیف آن جوهرها را عضوها قبول کنند این جوهر هوا از
اعضا بیرون بیاید اگر بماند تراکم کند اکله میشود برص میشود سرسام میشود سایر مرضها
شود ایمان بخدا از این حاصل شد یا نه ایمانت را محکم کن میترسم ایمانرا محکم نکنی هر اهتمان
نبایدها لا درست تامل کردی که چه گفتم ذات عظمت و جلال خدارا ایمان آوردی
اگر خدارا شناختی از روی یقین و صدق و واقع بگو لا اله الا الله حقا حقا و بخدا
وند عالم بطور امانت بسپار و عرض کن خدایا این امانت منست بنزد تو بمن بردش کن
در وقت موت من و سوال نکیر و منکر از من گفتم برای تنبیه حالا یک آیه قرآنی بخوانید
خوب ملاحظه کن ببین از روزیکه خلق شده الی الآن یک آیه قرآنی بخوانیدی در
قلبت تاثیر کرده است یا نه ببینم یک آیه قرآن برای وحشت و وحدت قبرت خوانده یا نه اگر
یک آیه حالا بخوانی و در تو تاثیر کند مقابل است با هزاران هزار آیه که برای تعبد
از خرمن تو بخوانند حالا نمیدانم که از کدام یک از سوره ها بخوانم از کدام آیه بخوانم از
آن سوره ها بخوانم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آن سوره ها مرا پیر کرده است
یا از سوره های قیامت بخوانم که خداوند عالم با علم خلق که حضرت رسولت میفرماید
تو هنوز نمیدانی وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ یک آیه که آیه بلاغ است بخوانم ببینم
در تو تاثیر میکند یا نه وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ یعنی
همه شما بحکم خداوند واحد قهار خواهید بقیامت مدد زنده شد وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ
اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ یعنی در روز قیامت می بینی
گناهکاران که قیدها و کندها کرده اند و پیراهنها و لباسهای ایشان از قطران
است سوزنده است و رویهای ایشان را آتش خداوند عالم جزای هر کسیرا بحسب آنچه در
دار تکلیف کسب نموده میدهد خداوند عالم سریع الحساب است بزودی حساب
بندگانش را رسیدگی میکند بار آنچه که اشاره کردیم انشاء الله امید است که

متأثر شده باشید ان شاء الله امید است که این تبرا و تحیر کرده باشید به شهادت لا
الله الا الله عن حقیقة و اعتقاد ان شاء الله باید در این روز مباهله که خداوند عالم
حق را بر همه واضح و روشن کرد طوری کنیم که نور ایمان حقیقی واقعی در قلب ما
پیدا شود و مرضهای مهلکه از قبیل غرور و مخوانرا از خودمان رفع کنیم و این روز
که بیست و چهارم ذیحجة الحرام است بنابر مشهور روز مباهله است عمل مخصوصی
مثل روز عید غدیر نماز مخصوص دارد و دعائی دارد که باید ان شاء الله تعالی
خوانده و اصل مباهله معنی آن واضح است و حاجت بیانش در این مقام نیست
مجمل کیفیت مباهله اینست که حضرت رسول چند نفر از اصحاب خود را برسالت
فرستاد پیش نصارای نجران که جماعت زیادی از ترسایان عرب بودند که پیغمبری
حضرت را برای ایشان بیان کنند و ایشانرا باسلام بیاورند رفتند گفتند آن
نصارا اهل ایمان نیاوردند حب دنیا و ریاست باطله نگذاشت ایشانرا و لیکن هفتاد
نفر از علما و بزرگان خود را فرستادند بمدینه که ملاحظه حضرت پیغمبر کنند ببینند
که اوصاف حضرت پیغمبر موعود محمد محمود صلی الله علیه و آله که در کتب انبیاء سلف
علیهم السلام است موافق است یا نه آمدند دیدند که تمام اوصاف حضرت مطابق
است با آنچه که در کتابهای پیغمبران علیهم السلام است با وجود این بدبختی و شقاوت
دامن گیر این هفتاد نفر شد و حب مال دنیا و ریاست باطله نگذاشت که ایمان بحضرت
پیغمبر آورند آن بود که خداوند عالم جل جلاله این آیه را فرو فرستاد فَمَنْ
حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ
وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ و حضرت بعلما و بزرگان نصارا گفت بیائید تا تضرع بدرگاه
خدا کنیم و نفرین کنیم در حق یکدیگر تا هر که بر باطل است هلاک شوند قرار دادند
که مباهله در بیرون مدینه باشد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی
بردوش مبارک گرفت و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام
حسن و امام حسین علیهم السلام را داخل در عبا کرد گویا امروز آل عبا شدند
جبرئیل علیه السلام این آیه شریفه را آورد إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

الجید

الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْرًا پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست
امام حسن علیه السلام را گرفت و امام حسین علیه السلام را با آغوش خود قرار داد
مُحْتَضِنًا الْحُسَیْنَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَاٰخِذًا بِیَدِ الْحَسَنِ وَکَانَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ قُدَّامَهُ
وَفَاطِمَةُ خَلْفَهُ وَلَمَّا رَاٰوُا النَّصَارٰی فَقَالَ اَسْقُفُهُمْ اِنِّیْ لَاَرٰی وُجُوْهًا لَوْ سَاَلُوا
اللّٰهَ اَنْ یُزِیْلَ جَبَلًا عَنْ مَکَانِهٖ لَاَزَالَهٗ فَلَا تُبَاهِلُوْا فَتَهْلِکُوْا فَاَذْعَنُوْا لِرَسُوْلِ
اللّٰهِ وَبَذَلُوْا لَهُ الْجِزْیَةَ با حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء علیهما
السلام تشریف بردند بیرون مدینه برای مباهله همینکه نصاری این بزرگوارا
را دیدند با آن حالت و هیبت دیدند عالم کبیر شان گفت قسم بخدا روهائی می بینم
که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا بکنند میکند اگر بخواهید مباهله کنید تماما
هلاک میشوید آن بود که بنا را بجزیه دادن گذاشتند قبول جزیه کردند و صلح مباهله
ننمودند این یک مباهله بود که در اسلام واقع شد با نصارای کفره یک مباهله
دیگر هم واقع شد در صحرای کربلا آن مباهله با نصاری بود این مباهله کربلا
با ظاهر مسلمانان کوفه و شام بود نصاری مباهله شان برای آن بود که حضرت
پیغمبر متعرض ایشان نشود و جنگ با آنها نکند مباهله حضرت سید الشهداء
برای آن بود که جزا بگذارید روح در صحراها و کوهها در کربلا حضرت سید الشهدا
بچند قسم مباهله کرد نصاری گفتند ما این روها را که نفرین کنیم اما مسلمانان
کوفه شمشیر بآن روها کشیدند اما اقسام مباهله حضرت سید الشهداء یک دفعه
صبح عاشوراء بیرون آمد اما بچه حالت اگر خود پیغمبر نبود اما شبیه پیغمبر علی اکبر با
پیغمبر بود حضرت امیر المؤمنین نبود اما شبیه امیر المؤمنین نایب امیر المؤمنین ابو الفضل العباس
بود حضرت فاطمه زهراء نبود اما نایبش علیا مخدره حضرت زینب بود امام
حسن نبود اما نایبش قاسم بن الحسن علیهما السلام بود حضرت بعلاوه اینها و این بزر
گواران دیگر و یاران و جمعی از بزرگواران آمد مباهله کرد آخر کار بطوری شد
که حضرت خودش تنها بود فرمود حالا اگر دیگر یاوری ناصری ندارم یکدانه دیگر
این زنها و بچه ها را از این میدان بیرون قبول نکردند فرمود بچه را میکشید یک
قطره آبی باین عیال تشنه لب من بدهید ندادند بچه ها یکدانه جوابش گفتند

در حالتی که خود پیغمبر گرفته بود حسین را و گرفته بود دست حسن را و در عقب ایشان بود فاطمه و پشت سرش ... وقتی که نصاری دیدند پس گفت بزرگ شان ... که هرگاه سؤال کنند از خدا که عالم را ... زایل میکند ... مباهله نکنید که هلاک ... شوید پس قبول کردند رسول خدا را و بذل کردند جزیه را

قسم

زخم شمشیر و تیر بلند است مباهله دیگر کرد در این مباهله لباس حضرت پیغمبر را پوشید
شاید از پیغمبر شرم کنند نکردند آخر کار طفل شیرخواره را که از تشنگی لبانش
کبود شده بود آورد و فرمود این قطره آبش بدهید اگر خوف دارید که من از آن آب کم
دهید با شام خودتان بیائید بگیرید آبش بدهید نشنوند رحم نکردند آخر طوری
شد که دیگر از قوه شمشیر زدن افتاد بعضی حیا کردند شمشیر نزدند چرا که دیگر
در بدنش جای شمشیر و نیزه و تیر نمانده بود ولکن با این حال مالک بن نسیر ملعون آمد
آخر کار در میان میدان غریب ایستاده بود بلکه حیا کنند حیا نکردند آخر
مباهله کرد مباهله آخرین افتاد بر زمین که دیگر بعد از آن برنخواست آخر کار
مباهله کرد خوابید خوابیدنش از آن خوابیدن ضجه و صیحه از تمام موجودات عالم
بلند شد هنوز هم بلند است لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

نسئلک اللهم وندعوک باسمک یا الله یا الله

تم المجلد الاول من فوائد المشاهد ونتائج المقاصد الحمد لله الاحد والصلوة والسلم علی المصطفی محمد وآله الاطائب الاماجد وقد فرغ من تنمیقه احقر الواعظین محمد بن ... طاب ثراه وجعل الجنة مثواه

بسم الله تعالی

والحمد فی الآخرة والاولی وبعد فهذا هو المجلد الثانی من فوائد المشاهد
ونتائج المقاصد من مواعظ ساکن دار السرور حجة الاسلام المبرور استادنا الاکبر
الشیخ جعفر النزیل بالمشهد والمولود فی التستر جعله الله من شفعائنا یوم المحشر
التی حفظناها منه حین موعظته فی المنبر للناس بالقلم المسدد من رب الناس
بالقرطاس نسئل الله العزیز العلام ان یجعله منیرا هادیا للانام من الآن
الی یوم القیام بحق السادات الهادین علیهم السلام وانا اقل من حج ولبی
واذل خدمة الشریعة الغراء محمد الطالقانی ومن موعظته علیه
الرحمة فی العشر الاول من المحرم الحرام سنة ١٣٠١ بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من تحیرت فی اشعة
جماله اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراک کنه کماله افکار المتفکرین
واضمحلت فی لوامع ضیائه وبهائه عقول الکاملین وتزعزعت لجمال احدیته و
کمال صمدیته قلوب العارفین نحمدک احمد الحامدین ونشکر لک شکر
الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد
سید الاولین والاخرین والمبعوث رحمة للعالمین نبی الرحمة المنتخب من
طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم مغرس الفخار المعرق وفرع العلاء
المثمر المورق وعلی اهل بیته الائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام
التقی وذوی النهی واولی الحجی وکهف الوری علیهم من الله الاف
من التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء لقد عظمت الرزیة
وجلت المصیبة علینا وعلی جمیع اهل الاسلام وجلت وعظمت
مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات این خطاب بامام علیه
السلام مظلوم کربلا الامام السعید ابو عبدالله الحسین الشهید علیه السلام
میکنند میفرماید مصیبت و رزیت تو یا ابا عبدالله عظیم و جلیل شده است بر ما
و بر جمیع اهل اسلام و مصیبت تو یا ابا عبدالله جلیل و عظیم شد در آسمانها
بجمیع اهل آسمانها چه مصیبتی است که عظیم شده است در نزد تمام عالم حتی اهل سموات
منهو اهم باین کلام مبارک چند خطاب کنیم اول خطاب کنیم باسلام میگوییم
یا اسلام لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات یعنی
ای اسلام مصیبت و رزیت بواسطه تو عظیم و بزرگ شده بر ما و بر جمیع اهل آسمانها
چرا مصیبت اسلام بر ماها بزرگ شده بواسطه آنکه اسلام در این ایام غریب شده مانده
است مردم اعراض از او کرده اند و پشت باسلام نموده اند اقبال بکفر و ضلال و
اهل باطل نموده اند و این غریبی اسلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله همان وقت
خبر داد فرمود ان الاسلام کان فی الاول غریبا وسیعود کما کان در
اول اسلام اهلی نداشت و غریب بود و بعد از این هم خواهد بی اهل و غریب شد
در اول غریب بود حالا هم غریب شده ولی فرق بسیار است میان آن غریبی و این

للّٰه الحمد

غریبے در اول که هر چند غریب بود ولی پاره اشخاص کامل الایمان بودند که چنان اعتقاد
داشتند که هیچ قسم از آن اعراض نمیکردند و دست بر نمیداشتند بعضی را میکشتند که دست
از اسلام بردارد راضی بکشتن میشد از دین گشته نمیشد بعضی را میسوزاندند دست از اسلام
بر نمیداشت یکی از صحابه رضی الله عنه را گرفتند کفار گفتند اعراض از اسلام بکن
نکرد هر چه اذیت کردند دست بر نداشت آخر تمام گوشت بدنش را با شانه آهنی شانه
کردند او رحمه الله دست از اسلام بر نداشت بلکه هر چه در اذیت او افزونی میکردند
ایمان او زیاده‌تر میشد تا آنکه بدرجه رفیعهٔ شهادت فائز شد اما در این وقت غریبی این
اسلام از این جهت که اشخاص چنان نادر است بسیار هست که از یک چیز جزئی از اسلام
دست بر میدارند بنا میشود بیک ناعت کرسنگی یا بیک پنا باد دست از اسلام بر میدارند
و اسلام را غریب کذارند پس باید این غربت اسلام که هر که رهای اسلام غریب
مانده این همه را انها کذاشتند رفتند این غربت اسلام در این ایام برای چند امر
است اول برای آنکه کفار و مخالفین و منافقین قوت گرفته اند و اهل اسلام
ضعیف شده اند باین جهت اهل اسلام میل با اهل کفر و باطل نموده اند بجهت شوکت
و قوت کفر و کفره این شوق و میل مردم بکفار نیست مگر از ضعف ایمان و سستی
اعتقاد اگر ایمان کامل داشتند هرگز میل نمیکردند حالا طوری بکن که ایمانت قوت
بگیرد و اعتقادت بخداوند عالم محکم شود تا از کفر و از اهلش اعراض کنی و الا کم
کم میلت زیاده میشود و آن ذره ایمان هم از دست میدهی و کافر میشوی چون کفار مال
بسیار دارند مردم برای حب مال او کمیل میکنند تا طوری میشود دین را بدنیا
میفروشند ای بدبخت دنیا قابلیت که تو دین عزیزت را باو بفروشی و برای خود تو
غضب قهار ابدی بخری از بی‌قابلیتی دنیا است که خداوند عالم فرموده که اگر
مستضعفین بالمره از دین بیرون نمیرفتند تمام سقف و دیوار و خانه‌های کفار را
از طلا و نقره میکردیم یعنی انقدر میدادیم که خانه‌هاشان را از طلا و نقره بنا کنند
بی قابلیت عقب چیز بی قابلیت عمر خود تو اهلاک نکن دوم آنکه اهل اسلام از فرمایشات
پیغمبر خود دست بر داشتند و بخلاف فرمودهای او عمل میکنند مثلاً حضرت پیغمبر
واجب فرموده مردم راست بگویند مکر و خدعه در کارهای خود نکنند عملها خالص

بجا آورند اجتناب از ظلم کنند و همین طور سایر قوانین که قرار داده حالا اهل اسلام بخلاف
قرار دادهای او عمل میکنند و فرمایشات [illegible] میکنند نه راستی در پیشه دارند نه [illegible]
و مخلصند در کارها نه از [illegible] اسلام غریب مانده و اهل کفر با
آنکه اعتقاد بحضرت صلی الله علیه و آله ندارند [illegible] بهمین قوانین و فرمایشات او
عمل میکنند لهذا بنظر مردم آنها درست کار آمده اند و اهل اسلام ضایع شده اند حالا اگر
مردم ترک طریقه حضرت پیغمبر و ائمه خود شان علیهم السلام را نمی نمودند کار باینجاها نمیرسید
تا بگفتی با ایشان که ملاحظه عبادات طاعات و حالات بزرگان دینشان را بکنید بلکه جواب حاضر
دارند میگویند ما کجا پیغمبر کجا و امیر المؤمنین و سایر معصومین کجا آنها پیغمبر و امام بودند
بلی حالا است [illegible] ایشان بریسه نمیگوئیم مثل ایشان علیهم السلام باش بلکه میگوئیم
اقلا هزار یک عبادت و صداقت ایشان را داشته باش اینهم نمیکنی اقلا ضد ایشان
علیهم السلام نباش معصیت میکنی خوشحال معصیت نباش اقلا بگو معصیت کارم بگو نه خلوا
نگو خوشحالم نگو غالبم سبب آنکه پادشاهان اسلام میل بکفار و فرنگان نموده اند
و مردم هم چون غالبا بمیل سلاطین حرکت میکنند میل بکفر نموده اند میبینی که شخص
مسلمان میل بار دوست دارد که او را فرنگی مآب بگویند و لی تا حال شنیده که بگویند
فلان فرنگی اسلام مآب شده باری این میل سلاطین و سایر امور سبب شد که مردم میل
بکفر نموده اند و اسلام دو باره غریب شد بَدَأَ غَرِیبًا وَ عَادَ غَرِیبًا دیگر خطاب
میکنم بدین و میگویم اَیُّهَا الدِّینُ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِیبَةُ بِکَ
عَلَیْنَا وَ عَلَی جَمِیعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ فِی السَّمٰوَاتِ عَلَی جَمِیعِ
اَهْلِ السَّمٰوَاتِ ای دین مصیبت و رزیت تو بر ما و بر جمیع اهل اسلام بسیار عظیم
و گران است از جهة آنکه دین مبین بی یاور و ناصر درین ایام مانده است ارکان
دین متبدل اوضاع شریعت بر گشته و مؤمنین از این اوضاع و حرکات مردم با
دین مثل شاة بی یاور هستند مثل گوسفندی که سوزن خورده باشد میسوزند و بر
خود می پیچند چاره ندارند بجز صبر و سکوت ای دین قویم خدا بزحمتها حضرت رسول
و ائمه طاهرین برپا شدی الان مثل اول غریب و بی یاور مانده ای این تغییر و تبدیل
و مصیبت که برای دین مبین نازل شده و میشود علاج و چاره برایش نمیبینیم مگر

آنکه

آنکه دعا کنیم از صاحب شمشیر عجل الله فرجه که شمشیر شروع الانتقام مثل حضرت امیر المؤمنین
است قیام بامر فرماید والا طول غیبت بکر خراب نشده که علاج پذیر باشد و دیگر خطاب
خطاب کنیم بمظلوم کربلا چنانچه در ظاهر هم خطاب باو است عرض کنیم ایها المظلوم
یا سید الشهداء یا ابا عبد الله الحسین لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بک علینا وعلی
جمیع اهل الاسلام وجلت وعظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات
یا ابا عبد الله عظیم و بزرگست مصیبت تو بر ما و بر جمیع اهل اسلام و بر جمیع اهل آسمانها
مثل امروز که اول محرم است اول شدت مصیبت حضرت و اول زیادتی بلاهای
حضرت بوده است و آنحضرت اگرچه از اول ولادت او در مصیبت و عزا بوده است تا آخر
همان روز ولادتش ملائکه آمدند خدمت حضرت پیغمبر تهنیت و تعزیت سید الشهدا تا آنکه
شنیده اید که اول روز ولادت کسی برایش تعزیه اقامه شود او اول ولادتش تا حال
همراهش مصیبت و عزاداری آنحضرت بود اما امروز اول شدت مصیبتش و عزایش
ابن زیاد ملعون شنید که حضرت بطرف کوفه تشریف میاورد حر را سرکرده هزار نفر سوار
کرده فرستاد که اگر حضرت مطیع حر بشود و او را بطوری که حر دلش میخواهد بگیرد و بنزد آن
ملعون بیاورد یعنی ببیعت با ابن زیاد ملعون بکند حر حضرت را بکوفه بیاورد و اگر
حضرت بدون آنکه اطاعت ابن زیاد و حر کند بخواهد بمیل خودش بکوفه تشریف بیاورد
نگذارد و اگر بمدینه هم برگردد نگذارد عجبا لهذه الامة امام زمانشان بطرف ایشان
تشریف میاورد برای آنکه هدایتشان کند ایشان عوض استقبال لشکر میفرستند
که خوف و رعب بر دل آنحضرت و سایر اهل حرم از ذریه پیغمبرشان نازل کنند پس
از این لشکر که همراه حر بود ابن زیاد ملعون لشکر زیادی گذاشته بود سر راهها که اگر
حضرت از هر طرفی بیاید نگذارند تمام پشته و صحراها را پر از لشکر کرده بود اهل
کوفه که استقبال حضرت نکردند بیایید ما ها در عالم معنی جمع شویم استقبالش
کنیم انشاء الله همه شده ایم رفته ایم سلام بحضرت کنیم السلام علیک یا ابا عبد الله
دیدیم حرم از دیدن لشکر مضطربند ولی چون حضرت با برادران و سایر جوانان هستند
تشویشی ندارند اما روز عاشورا که تنها شدند غریب و بیکس ماندند باز
برای این مظلوم غریب حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام موعظه‌ها بود بعضی موعظه‌ها

شان در مدینهٔ طیبه بود و بعضی در مکهٔ معظمه بود و بعضی موعظها در بین راه دارد
و بعضی موعظها در کربلا دارد از روز اول ورودش بکربلا که دوم محرم بود موعظه
دارد بعد شب موعظه دارد تا شب عاشورا موعظه دارد روز عاشورا موعظه دارد
آخر کارش موعظه دارد در تمام عمرش وعظ بود موعظه ها دارد موعظه شان او و
تمام امامت همین طور شمر امامت و نبوت و ولایت هست اما این تنها که موعظه بعض
ملاحظه شد ما این تنها را قبول کرده ایم گفتن وام شری ندارد حضرت امیر المومنین ع با
انحالت که ضربت ابن ملجم ملعون بر سر مبارکش بود فرمود الله الله فی الجهاد بانفسکم
واموالکم والسنتکم فی سبیل الله سفارش موعظه کرده فرمودن جهاد لسانی
است و بالاتر از جهاد تمام علمای خیر است حالا مردم ترکش کرده اند بار حضرت
سید الشهدا در همه جا موعظه کرد تا تمام حجت بخلق نمود بعد از ان در مقام استنصار
برآمد یاری خواست از مردم برای احیای دین خدا و بدا اول یاری طلب از مردم در مکه نمود
بعد از انکه موعظه نمود و فرمایشات حضرت پیغمبر را در امامت امیر المومنین و اولاد
طاهرین او علیهم السلام را بمردم رسانید و همه اقرار کردند که تمام انچه فرمودی حق
است پیغمبر امر فرمود که به بلاد و شهرهای خود بیابانها بروند و مردم را از باطل بودن
یزید ملعون و پدر ملعونش خبر کنند و ایشان را بولایت و امامت امیر المومنین و اولاد
طاهرین او بخوانند دفعه دویم در مکهٔ معظمه باز یاری خواستنش در هشتم یا هفتم
ذیحجه بود وقتیکه میخواست برای حرمت داری کعبه از مکه بیرون بیاید و حج را بدل بعمره
نموده بود فرمود من کان باذلا فینا مهجته وموطنا علی لقاء الله نفسه
فلیرحل معنا فانی راحل مصبحا ان شاء الله تعالی یعنی بیفر سفر حضرت نیست
سفر نیست کرد راه و سلامت بدن نیست سفر گشتن شدنست حالا هر کس که در راه ما
خون خود را بذل میکند و مشتاق لقای رحمت حضرت پروردگار است باید با ما
کوچ کند از مکه چرا که من فردا صبح کوچ میکنم ان شاء الله تعالی در بین راه از مکهٔ
معظمه تا کربلا استنصار کرد طلب یاری نمود از مردم از جمله در روز اول محرم همان
طور که حضرت تشریف میبرد و بقصر بنی مقاتل رسیدند دیدند خیمه در انجا است پرسید
از کیست عرض شد که از شخصی است که یقطع الطریق ویخفی السبیل واسمش

عبدالله

عبد الله بن حر جعفی است حضرت کسی فرستاد او را و او را به خدمتش آوردند حضرت دید که او
لباس تکبر و تجبر پوشیده حضرت باو فرمود بر کن لباس جباران و متکبران را از خود و دست
دور کن و لباس صالحین را بپوش و بنزد ما بیا برگشت پوشید و آمد خدمت حضرت
ایستاد حضرت باو فرمود یا هذا انک تجلب علی نفسک ذنوبا کثیرة فهل لک
من توبة تمحو بها ذنوبک فرمود ای مرد تو خیلی گناه کاری آیا میخواهی برای تو توبه
بیان کنم که آن توبه محو گناهان تو کند عرض کرد وما هی یا ابن بنت رسول الله
آن توبه چیست فرمود تنصر ابن بنت نبیک و تقاتل معه آن توبه این است که تو
یاری پسر دختر پیغمبر کنی عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ما خرجت من الکوفة الا
مخافة ان یقدم علیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد من از کوفه بیرون
آمدم که جنگ کردن با تو همراه پسر زیاد دامن گیرم نشود حالا مرا یاری کنم ولکن
اسبی دارم که بهتر از اسبها است هر که را اسب او نرسید و هر چه را بخواهم بگیرم
و شمشیری دارم که خطا نمیرود و قطع کردن میکند این دو را بگیر و از من بگذر
حضرت رو از آن بدبخت برگردانید فرمود اذا بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا
فی مالک و لا هذه الاشیاء وما کنت متخذ المضلین عضدا تو بخالت در راه ما
بخل کردی ما حاجت ندارم به مال و تو از گمراه شده ها و گمراه کننده ها هستی و من
چنین کسرا یار و ناصر نخواهم گرفت شنیدم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود من سمع واعیتنا اهل البیت و لم یجبها کبه الله علی منخریه فی النار
یوم القیامة هر کس بشنود صدای یکی از ما اهل بیت را و اجابت نکند خدا او را
برو در آتش میاندازد در روز قیامت بار دیگر حضرت از این بدبخت استنصار کرد یاری
نکرد و در کربلا هر چه استنصار کرد کسی یاریش نکرد آخر استغاثه کرد از آن بدبختان
کسی یاریش نکرد استغاثه کرد تا وقتیکه غریب ماند استغاثه کرد تنها ماند استغاثه
کرد از اسب بر زمین افتاد استغاثه کرد بر زمین افتاد استغاثه کرد تا آخر کار استغاثه
کرد در اینجا است که استنصار و استغاثه کرد هیچ کس یاریش نکرد مگر چند نفر معدود
قلیل از اهل بیت و اصحابش و این بزرگواران که یاریش کردند آنقدر در نزد
خداوند عالم مقام و مرتبه دارند که بعد از پیغمبران و اوصیا کسی بمقام و مرتبه

۲ بیرون فاین

۵ هیچ

ایشان

۲۴ ایشان ہمہ سرہا چرا بجنبانند بعضی از ایشان علیہم السلام دو دست مبارک خود را برای
بلند ساختند بلکہ بدنشانرا ہم سپر کردہ بود کہ شاید آبرا بآن تشنہ لبان برسانند اما ہم
اثر نشد و بعضی دیگر با حالت پیری و ضعف بدن خود را قربان آنحضرت کردند مرا
از این بزرگواران در حضرت یاری سید الشہدا کارہا بیکہ از دستشان آمد کوتاہی
نکردند حتی طفل صغیرشان وقتیکہ با حالت سید الشہداء در میان خاک و خون افتادہ
بود آمد دید ظالمی شمشیر حوالہ عم بزرگوارش کرد فرمود یَا بْنَ الْخَبِيثَةِ أَتَقْتُلُ عَمِّي
فَضَرَبَهُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاهَا الْغُلَامُ بِيَدِهِ فَأَطَنَّهَا إِلَى الْجِلْدِ فَإِذَا هِيَ مُعَلَّقَةٌ فَنَادَى
الْغُلَامُ يَا أُمَّاهُ فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَى مَا نَزَلَ بِكَ وَ
احْتَسِبْ فِي ذَلِكَ فَإِنَّ اللهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ دست خود را فدای حضرت کرد صدای
تکبیر بلند شد گفت یا اللہ لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم نسئلک اللہم و ندعوک
بحق محمد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ و آلہ یا اللہ
سُبْحَانَكَ يَا اللهُ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا خَالِقَ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَيَا مُتَعَالِيًا عَنْ شَبَهِ الْمَخْلُوقِينَ وَيَا عَلِيًّا عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ
وَيَا ظَاهِرًا بِعَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ لِلنَّاظِرِينَ وَيَا غَائِبًا بِجَلَالِ عِزِّهِ عَنْ فِكْرِ
الْمُفَكِّرِينَ يَا مُبْدِعَ الْأَرْكَانِ وَالْأُصُولِ وَيَا وَاهِبَ النُّفُوسِ وَالْعُقُولِ الْعَقْلُ قَطْرَةٌ
مِنْ قَطَرَاتِ بِحَارِ جَبَرُوتِكَ وَالنَّفْسُ شُعْلَةٌ مِنْ شُعُلَاتِ جَمَالِ مَلَكُوتِكَ نَحْمَدُكَ
عَلَى الْآلَاءِ الْعِظَامِ وَنَشْكُرُكَ عَلَى نَعْمَائِكَ الْجِسَامِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى مُحَمَّدٍ
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ وَ
الدَّامِغِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَالدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
الْأَئِمَّةِ الْكِرَامِ وَيَنَابِيعِ الْأَحْكَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ وَالدُّعَاةِ إِلَى دَارِ
السَّلَامِ عَلَيْهِمْ أَلْفُ السَّلَامِ مِنَ السَّلَامِ مَا تَتَابَعَتِ الدُّهُورُ وَالْأَعْوَامُ قَالَ
سُبْحَانَهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
وقال تعالیٰ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ
تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ
سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللهِ شَدِيدٌ در جای دیگر می فرماید اتَّقُوا

يَوْمًا

یوماً لا یجزی والدٌ عن ولده ولا مولودٌ هو جازٍ عن والده شیئاً نمیدانم از این
آیات قرآنیه که خداوند عبادش را خطاب فرموده کدام یکرا بگویم نمیدانم کدام
یک از آنها فرمان برده میشود ادعا میکنی که القرآن کتابی قرآن کتاب من
است چه طور قرآن کتاب تو هست کمالی الآن بیلک تا بدان عمل نکرده از اول قرآن تا
آخر قرآن هم قرآنست میشود که تو بیلک تا بدان عمل نکرده باشی میگویی قرآن کتاب
ملتست یعنی دو ورق بال داده یکی قرآن چاپ گرفته آن کتاب تو هست یا آنچه خبر در
قرآنست از احکام و فرامین الهی که باید عمل کنی کتاب تو هست که عمل کنی چرا از
اول قرآن تا آخر قرآن بیلک تا بدان عمل نکرده آخر این همه در قرآنست آمنوا آمنوا
واتقوا واتقوا چرا ایمان تا حال نیاورده اید چرا تقوی و پرهیزکاری از محرمات
خدا ندارید این همه آیات تخویف در قرآنست این همه آیات بشارات در قرآن
است چرا یکی در تو تاثیر نکرده نه از تخویف در تو پیدا است نه از امیدواری نه اثر
ایمان با وجود این میگویی از خدا امیدوارم مرا بهشت ببرد افبهذا تریدون
ان تجاوروا الله فی دار قدسه وتکونوا اعز اولیائه عنده هیهات لا یخدع
الله عن جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته خدا را نمیشود گول زد و برضای
خدا نمیشود رسید مگر بطاعت خدا همانکه گفتی قرآن کتاب ملت درست میشود
باید عمل کرد میشود که تو در عالم دنیا اینهمه ترا فرصت بدهد عمل بیلک آیه از آیات
قرآن نکنی اینهمه طاعات که در قرآنست اینهمه عبادات که مامور بها است در قرآن
یکی از اینها درست بطور حقیقت عمل کرده حقیقة بجا آورده حقیقت نه صورت
عبادات اقتضا اید در عملهای خودت یک عمل حقیقی نشان داری بدیهی گناهان
ببین هیچ گناهی را ترک کرده گناهی که از تو شرکه نکرده باشی ببین با چشمت گناه
کرده با زبانت با دستت با پایت با شکمت با تمام اعضا و جوارحت با همه گناه
یقینی کرده با آنکه اینها را خدا بتو کرم کرده که آلت طاعت تو باشد تو همه را آلت
معصیت قرار داده هر جور گناهی را کرده اگر بعضی را هم نکرده باشی بدل آن گناهها را
کرده مثلا اگر زنا نکرده باشی بدل آن گناهها را کرده مثلا اگر زنا نکرده باشی غیبت
که بدل آن بلکه بدتر از او است کرده اگر با مادر و خواهر و سایر محارم در خانه

عالم

کهبه

کسی زنا نکرده و ربا نخورده که بدتر از او هست اگر قتل نفس نکرده فساد در میان
مسلمانان انداخته که بدتر از قتل است و هکذا سایر گناهان بلکه با وجود این
میگوید قرآن کتاب منست و امید هم دارد که فردای قیامت برای تو شفاعت کند
حالا اگر فی الجمله اینها را که گفتم در تو تاثیر کرده باشد و از حالا بنا بگذاری
که عمل بقرآن کنی امید است که شفای دردهایت بشود قرآن شفای هر درد است
حضرت امیر المؤمنین میفرماید فَاسْتَشْفُوهُ یعنی القرآن مِنْ أَدْوَائِکُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ
عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْغَيُّ
وَالضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ یعنی قرآن شفا برای دردها
تان بجوئید و استعانت بجوئید بقرآن بر شدتهای خودتان بجهت آنکه در قرآنست شفا
دردهای بزرگ که آن کفر و نفاق و گمراهی باشد خدا را بقرآن قسم بدهید در دفع دردهای
بزرگتر و بخدا توجه کنید بدوستی قرآن تا آنکه فرمود قرآن شفاعت میکند و هر که
را قرآن شفاعت کند خدا رد شفاعت او نمیکند این یک وسیله برای نجاة و یک وسیله
دیگر وسیلهٔ سربلند قرآنست که در این ایام باید بیان شود و آن وسیله حسینی
سلام الله علیه است و این وسیلهٔ اعظم وسائل است برای نجاة یافتن و وسیله
عام است که برای همه کس ممکنست که باین خود را نجاة بدهند اما شرطی دارد که بی
این شرط اصلا اثر ندارد و آن شرط باقی بودن ایمانست گرچه بقدر ذره باشد
اگر ذره از ایمان بماند این وسیله حضرت سید الشهداء نجات دهنده است و
همین طور است سایر عبادات که همه شرطشان ایمانست غرض هیچ شرط ندارم
اگر کسی غیر از این دین و حرف نشان دارد بگوید سراغ دارد سراغ بدهد و
الا این نسبتی است اگر با این حالت بمانید کارهاتان خرابست باتر میرسد چونکه
ایمان ضعف داشته باشد باد همین دنیا پیش از دستش میرود یا آنکه وقت
مردن شیاطین عدیله ایمان را میبرند در قرآنست رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
إِذْ هَدَيْتَنَا میشود که شخص مدتی با ایمان باشد و کثرت معاصی ایمان را از میان
ببرند و شخص کافر میشود حالا اگر ایمانت ثابت باشد بزود وسائل آل پیغمبر علیهم السلام
بکار ما میاید وسائل را اینها مأخذ او ند عالم قرار داده وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ

و این وسیله

وَاَلوَسیلَةَ اِلیٰ رِضوانِکَ برای نجات مومنان وسائل مخصوص برای تمام عالم محمد و
آل محمد علیهم السلام را قرار داده و وسیلهٔ خاص الخاص حضرت سید الشهدا حسین بن علی
بن ابی طالب است ولکن بشرط الایمان بی ایمان اگر کسی در رکاب خود حضرت سید الشهدا
کشته شود اصلا ثمری ندارد اما اگر بقدر ذره از ایمان باند وسائل حضرت ثمرها
دارد و وسائل حسینی خصوصیاتی دارد از جمله خصوصیات اینها در آن وسائل
چیزها یست که دلیل وجود ایمانست در شخص و اینها چند چیز بلکه اگر در شخص
باشد دلیلست بر آنکه ایمان هست اول چیزیکه دلیلست بر وجود ایمان محبت خالصه
است نسبت بان شهید مظلوم چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است
اِنَّ لِلحُسَینِ فی بَواطِنِ المُؤمِنینَ مَحَبَّةً مَکنُونَةً حالا اگر این محبت خاصه خالصه را
در قلبت نسبت بانحضرت دیدی انشاء الله بدان ایمان در تو هست دوم تاثیر
خود اسم انحضرت است هرگاه کسی بزبان حسین بگوید و قلبش شکسته شود بدون انکه
ذکر مصیبتهای انحضرت بکند یعنی با قطع نظر از تذکر مصائب انحضرت بمجرد اسم
حسین دلش شکسته شود و این مطلب برای پیغمبران و اوصیا و امثال ایشان
بوده است چنانچه حضرت آدم علیه السلام بعد از آنکه خدا او را باربعه طیبه قسم داد تا باسم
حسین رسید که خدا را باو قسم بدهد بی اختیار با آنکه تا آنوقت نه اسم کربلائی
شنیده بود و نه اسم شهادتی شنیده بود دلش شکست و اشکش جاری شد بجبرئیل
گفت ای جبرئیل وَفی ذِکرِ الخامِسِ یَنکَسِرُ قَلبی وَ یَجری دَمعی در ذکر پنجمی قلبم
شکسته میشود و اشکم جاری میشود یعنی سبب چیست بعد حضرت جبرئیل حکایت
شهادت کربلا را برای آدم بیان کرد همین طور حضرت زکریا و غیر او علیهم السلام
که بمجرد شنیدن اسم حضرت حسین قلبشان شکسته میشد و میگفتند در ذکر
پنجم قلب ما شکسته میشود و همین طور است برای سایر مومنین و خود حضرت فرمود
اَنَا قَتیلُ العَبرَةِ لا یَذکُرُنی مُؤمِنٌ اِلّا بَکیٰ سیم شنیدن و استماع اسم
الحسین یعنی اگر کسی اسم حسین را بشنود و محزون شود این علامت بودن ایمانست
در او حضرت امام جعفر صادق فرمود وَمَن ذُکِرَ الحُسَینُ عِندَهُ فَخَرَجَ مِن
عَینَیهِ مِنَ الدُّموعِ مِقدارُ جَناحِ ذُبابٍ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللهِ وَلَم یَرضَ لَهُ بِدُونِ

الخصیصة چهارم از چیزهاییکه علامت ایمانست ورود بمدفن حضرت یعنی اهل ایمان همینکه
وارد صحرای کربلا شدند از اولین و آخرین از انبیا و اوصیا و صلحا هر کس وارد شد
محزون شد امروز یا فردا برای خواهرهای حضرت سید الشهداء که وارد کربلا شدند خوف
و حزن زیاد بود جناب علیا مخدره ام کلثوم عرض کرد ای برادر میبینم در این صحرا دلم
خیلی میترسد و مضطرب است پنجم نگاه کردن بقبر آنحضرت است اگر نگاه کردی بان قبر
مبارک محزون شدی از علامت ایمانست معلوم میشود که یکذره ایمان در قلبت هست
حضرت صادق فرمود که مؤمن در حرم حضرت سید الشهداء محزون میشود ملاحظه کرده
که چه قدر رفتار دیدم و چلچراغها و ساعتها و سایر زینتها در حرم مبارکست با وجود
این شخص در آنجا محزونست خود خصوصیتی دیگر برای حرم هست که علامت ایمانست
و آن رخ دادن حزن مخصوصی است اگر شخص نظر کند بان قبری که در نزد پاهای حضرت
یعنی قبر شبیه پیغمبر حضرت علی اکبر من نظر الی قبره وقبر ولده عند رجلیه ششم چیزی که
علامت ایمانست بیاد آمدن سید الشهدا است بعد از خوردن آب و این مطلب برای همه
کس نیست بلکه از برای مثل حضرت صادق است که فرمود انی ما شربت ماء باردا الا و ذکرت
الحسین علیه السلام من آب سردی نیاشامیدم مگر اینکه بیادم آمد حسین علیه السلام در حدیث
دیگر داود رقی گفت کنت عند ابی عبد الله ع اذا استسقی الماء فلما شربه رایته قد
استعبر واغرورقت عیناه بدموعه در خدمت حضرت صادق ع بودم آب طلبید
و آشامید همینکه آشامید فرمود دیدم انقدر گریه کرد چشمهای مبارکش غرق اشک
شد ثم قال لی یا داود لعن الله قاتل الحسین فما من عبد شرب الماء فذکر الحسین
و قاتله الا کتب الله له مائة الف حسنة وحط عنه مائة الف سیئة و رفع له
مائة الف درجة فکانما اعتق مائة الف نسمة وحشره الله یوم القیمة ثلج
الفؤاد بار دیگر اینکه حضرت صادق ع فرمود هر وقت که مر اب بیاشام حسین بخاطرم
میاید این از چیزهایی است از بابت تشنگی مخصوصی است که بآنحضرت در کربلا عارض شد
اثر تشنگی در حضرت ظاهر شد تشنگی او بیجا بود ولی میخواست طوری کند که اعدا بفهمد
تشنگی حضرت بانمقام رسید بود که جبرئیل بحضرت آدم خبر داد گفت که چنان تشنه
میشود که از تشنگی چشمش آسمان را نمی بیند دیگر آنحضرت چنان تشنه بود که زبان

مبارکش

مبارکش از تشنگی مجروح شده بود ولی با اینحالت و این شدت از تشنگی میخواست که دشمنا
نفهمند که حضرت تشنه است ولی طوری شد که دشمنان فهمیدند تشنگی حضرت را چه طور
فهمیدند چون نهری از شط فرات همان نزدیکیهای خیمه بوده یا خود شط فرات موافق
بعضی از تواریخ در آن زمان همان نزدیک بوده بطوریکه حضرت آنجا که بود شط را
یا نهر را میدیده است حضرت نگاهی بان آب کرد فهمیدند که حضرت بسیار تشنه است
ظالمی صدا کرد یا حُسینُ اَلا تَنظُرُ اِلَی الفُراتِ کَاَنَّهُ بُطُونُ الحَیّاتِ وَاللهِ لا
تَذُوقُهُ اَو تَمُوتَ عَطشاناً هفتم از علائم ایمان انقلاب حالات در دهه
عاشورا پس هر گاه شخص در این ایام منقلب باشد علامت است که انشاء الله ذره
از ایمان در او هست حالا این انقلاب حالات باید بقاعده باشد نه طوری که
در بعضی هست و کارهای بیجا و بیمعنی از او صادر میشود باید در این روزها هر
روز حالات خود را مطابق حالات حضرت سید الشهداء بکنی رسول خدا صلی الله
علیه و آله سید الشهداء را با خود برد بالای منبر فرمود اِنَّ وَلَدِی هذا مَقتُولٌ
مَخذُولٌ اَللّهُمَّ فَبارِک لَهُ فِی قَتلِهِ وَاجعَلهُ مِن ساداتِ الشُّهَداءِ وَلا تُبارِک
فِی قاتِلِهِ وَخاذِلِهِ راوی گفت فَضَجَّ النّاسُ فِی المَسجِدِ بِالبُکاءِ وَالنَّحِیبِ فَقالَ
النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ هَیهاتَ اَتَبکُونَ عَلَیهِ وَلا تَنصُرُونَهُ در آنحال
حضرت از مردم بیعت برای سید الشهداء خواست که یاریش کنند بعضی همان وقت بیعت
کردند بعضی نکردند یک دفعه دیگر هم جبرئیل در مکه معظمه در حالیکه دستش
میان دست حضرت بود برای او بیعت گرفت صدا کرد هَلُمُّوا اِلَی بَیعَةِ اللهِ بیعتا
با سید الشهداء بیعت کنید که بیعت با خدا است و این صدای جبرئیل برای تمام
مخلوقست و عام است الآن باید ما هم با سید الشهداء بیعت کنیم که یاریش کنیم
و یاری او یاری دین خدا است انشاء الله در عالم معنی هم با آنحضرت بیعت کنیم
کنیم و این بیعت نشانه ها دارد از جمله نشانه اش این بود که دیروز گفتم باید استقبال حضرت
کنیم چه بگویم از مصیبتهای حضرت میشود که کسی از راه دور بیاید نزد بلدی که حرم قدیم بود پدرش
مثل حضرت امیر المؤمنین و نگذارند که بزیارتش مشرف شود مردم همان شمشیر و نیزه که
کشته شد بر او مصیبت میدانند اینها مصیبت بزرگ است باری اگر دیروز حضرت را استقبال

کرده ۱۲ اپریل

کرده اید باید امروز مشایعت کنید تا او را انجا بکه منزل میکند مشایعت کرده حالا
ملاحظه حالات حضرت بکن وَکانَ الحُرُّ یَسیرُ بِاَصحابِهِ ناحِیَةً وَالحُسَینُ عَلَیهِ السَّلامُ فی
ناحِیَةٍ اُخری عیال را حضرت در یکطرف قرار داده بود و خود حضرت با اصحاب طرف
دیگر قرار داد که حر و لشکرش طرف دیگر باشند و خیلی هم دور باشند که مبادا بها
اضطراب کنند لشکر حر و حر اطاعت کردند حر اگرچه نگذاشت حضرت را که باختیار خود
باشد ولی بواسطه ذره نور ایمان که در او بود بحضرت در تمام اینها اقتدا میکرد تا
نماز جماعت میکرد میخواند یکوقتی حر خودش بتنهائی امد خدمت حضرت عرض کرد یا
حُسَینُ اِنّی اُذَکِّرُکَ اللهَ فی نَفسِکَ فَاِنّی اَشهَدُ لَئِن قاتَلتَ لَتُقتَلَنَّ یعنی بیا
با اینها صالحه کن والا ترا شهید میکنند فَقالَ لَهُ الحُسَینُ عَلَیهِ السَّلامُ اَفَبِالمَوتِ
تُخَوِّفُنی عار نباید شیر را از سلسله مرا از کشته شدن میترسانی حالا اگر درست
بکنه کار بروی اول اسیر شدن حضرت و تمام اصحاب و زنان همین وقت که حر با سپاه
امد بد اختیار را از دست حضرت بردند ثُمَّ اِنَّ الحُسَینَ عَلَیهِ السَّلامُ صارَ کُلَّما اَرادَ
المَسیرَ یَمنَعونَهُ وَیُسایِرونَهُ اُخری هرچه میخواست بطرف کوفه برود نمیگذاشتند
همین طور طرف دیگر و متصل سوار هزار هزار دو هزار دو هزار سه هزار سه هزار
میامد بلشکر حر ملحق میشد مختصر حضرت از بسکه لشکر امد مثل یک اسیری شد در
دست ایشان نیست که خود حر از اسیری حضرت خبر داد بعد از انکه هدایت یافت و
بخدمت حضرت رسید و توبه اش قبول شد و اذن جهاد از حضرت خواست و عرض کرد
چون من اول کسی بودم که خروج بتو کردم میخواهم اول کسی باشم که در پیش روی تو شهید
شوم شاید مقصودش از اینکلام این باشد که چون من اول خوف و رعب بر قلب اهل
حرم وارد اوردم میخواهم اول کسی باشم که دلهای مقدسه ایشان را بیاری تو
خوشحال کنم حضرت او را اذن داد بمقابل سپاه امد فرمود یا اَهلَ الکوفَةِ لِاُمِّکُمُ
الهَبَلُ وَالعَبَرُ دَعَوتُم هذَا العَبدَ الصّالِحَ حَتّی اِذا اَتاکُم اَسلَمتُموهُ وَزَعَمتُم
اَنَّکُم قاتِلوا اَنفُسَکُم دونَهُ ثُمَّ عَدَوتُم عَلَیهِ لِتَقتُلوهُ بِنَفسِهِ اَخَذتُم بِکَلکَلِهِ
وَاَحَطتُم بِهِ مِن کُلِّ جانِبٍ لِتَمنَعوهُ التَّوَجُّهَ اِلی بِلادِ اللهِ العَریضَةِ فَصارَ کَالاَسیرِ
فی اَیدیکُم لا یَملِکُ لِنَفسِهِ نَفعًا وَلا یَدفَعُ عَنها ضَرًّا وَحَلَّأتُموهُ وَنِساءَهُ

وصبیته

وَصِبْيَتَهُ وَاَهْلَهُ عَنْ مَاءِ الْجَارِي حرفهایش همه جگر سوز است و الی از همه جگر سوز تر
یکی از حرفش است که میفرمایند چنان اطراف تو را گرفته اند این دنیای و سباع باو تنگ
کرده اند که در دست شما یک اسیر بیست که مالک جان خودش هیچ قسم نیست و
یک حرف جانسوز دیگرش این است که میفرمایند منع کرده اید او را و زنان و اطفال
او را از این آب فرات جاری که یَشْرَبُهُ الْیَهُوْدُ وَالنَّصَارٰی وَالْمَجُوْسُ وَتَمَرَّغُ فِیْهِ
الْخَنَازِیْرُ السَّوَادُ وَالْکِلَابُ فَهَا هُمْ قَدْ صَرَعَهُمُ الْعَطَشُ بِئْسَمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا
فِیْ ذُرِّیَّتِهٖ لَا سَقَاکُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الظَّمَاءِ اینهمه بدان و سباع و غیران میخورند
از این آب ولی این بزرگوار از منع از آب کرده اید که تشنگی اینها را ببطاقت
کرده و عطش اینها را بجوهی آن نداشته بارے اگر در عالم معنے متابعت کردی و حالا
حضرت را دیدی که مثل اسیرے بدست اهل کوفه گرفتار است حالا نباید او را
تنها بگذاری بلکه باید در رکابش باشے تا او را درست احترام کرده باشے در رکابش
باش تا هر چه امر بفرماید اطاعت کنید چنانچه آنها که در رکابش بودند اطاعت
کردند در عالم حقیقت به خدمت حضرت رفتیم بکربلا رسیدیم دیدیم جواد حضرت
اسب نجیب بود در کربلا ایستاد هر چه حضرت خواست که اسب حرکت کند نکرد
حضرت شش اسب از اسبهاے خود را عوض کردند اسبها هیچ یک قدم از قدم بر
نداشتند همینکه حضرت بنحا التراد دید پرسید این زمین چه نام دارد عرض کردند
غاضریات فرمود اسم دیگر هم دارد عرض کردند بلی نینوا فرمود غیر از این دو
اسم اسم دیگر دارد عرض کردند شاطی الفرات فرمود اسم دیگر دارد عرض کردند
بلی کربلا هم مینامند همینکه حضرت نام کربلا را شنید صدا را با آه بلند کرده و
گریه بسیار کرده و فرمود هِیَ وَاللّٰهِ اَرْضُ کَرْبَلَاءَ اَرْضُ کَرْبٍ وَبَلَاءٍ ثُمَّ
قَالَ قِفُوْا وَلَا تَبْرَحُوْا فَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَنَاخُ رِکَابِنَا وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَسْفَکُ دِمَائِنَا
وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ تُسْبٰی حَرِیْمُنَا وَهٰهُنَا تُقْتَلُ رِجَالُنَا وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَحَلُّ قُبُوْرِنَا
وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَحْشَرُنَا وَمَنْشَرُنَا وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ وَعَدَنِیْ جَدِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَلَا خُلْفَ لِوَعْدِهٖ بِقَوْلِهٖ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ فَرَسِهٖ امروز روز اول ورود
کربلا است که دوم محرم است یا فردا که سیم است ورود اول کربلا شدن حضرت است

رهز یا تا روز عاشورا که هفت روز مانده است همین امر قصد افاضه در کربلا کرده
یا امر در این مسئله که کسی میداند و بلکه از تمام عشره کشته میشود دو وجه دارد یکی قصر را
میرساند یکی تمام را میداند هم حضرت را از قصر میخواند یا تمام اهلبیتش که میداند کشته
اسیر می شوند همین امر قصر میخوانند یا تمام حضرت تکالیف خود را میدانست باری در
روز ورود حضرت سه اتفاق شده اول اصحاب خود را جمع فرمود و با ایشان فرمود
کسی که برای دنیا آمده است بر دد این تکلیف جهادی مخصوص منست و این تکلیف
جهاد اسلامی شروطی دارد که بدون آن شرطها جهاد جایز نیست مثل آنکه لشکر
کفر باید زیاده از دو مقابل نباشد و غیر ذلک باری حضرت بانها فرمود این تکلیف
جهاد در کربلا مخصوص منست برای شماها نیست هیچ کس از کسانی که همراه حضرت
بودند از لشکر شر رفتند دست از یاری بر داشتند و از امام حسن عسکری است که فرمود
اما لشکره ففارقوه و اما اهله فابوا و قالوا لا نفارقك باری عسکر حضرت
رفتند بعضی ماندند از کاملین و بزرگان هر یک جواب مخصوصی بحضرت عرض کردند از
جمله زهیر بن قین عرض کرد والله یا ابن رسول الله لوددت انی قتلت ثم نشرت الف مرة
وان الله قد دفع عنك القتل وعن هؤلاء الفتية من اخوتك وولدك واهل بيتك
ای پسر رسول خدا والله دلم میخواهد که هزار دفعه بکشند زنده کنند بکشند
تا هزار دفعه و خدا از جان تو و برادرانت و اولادت و اهل بیت را بسلامت بدارد و کشتن را
رفع کند از شما اتفاق دویم روز ورود بکربلا اینست که حضرت فرمود دو باره خیمه ها
زدند حضرت اهلبیت خود را تمامی در یک خیمه جمع نمود مردهای اهلبیت قریب چهل نفر
بودند زیرا که شصت نفر شهدای کربلا بودند و قریب بیک طفل پسر کوچک با حضرت سید
الساجدین بودند اسیر از همه این مردان بزرگتر از آن بزرگتر حضرت عباس بود و از همه
کوچکتر طفل رضیع شیرخواره بود به همه اینها فرمود بنشینید و زنها هم بقدر شصت
نفر علویه میشدند با اولاد عقیل تقریبا یکصد و بیست نفر از اهلبیت و اتباعشان
حضرت بودند قال فجمع الحسين ولده واخوته واهل بيته ثم نظر اليهم
فبكى ساعة یکساعت حضرت بدون از نگاه کردن بایشان گریه میکرد معلوم
یکساعت متصل حضرت گریه کند نه اینها هم گریه میکردند نگاه کردن و گریه کردن یک

و اصحاب حسین علیه السلام بیست

یکساعت قبل از شهادت حسین علیه السلام

ساعت

ساعتی بسیت طولانی نگاه و گریه بود که تمام صفها و کنارکوچکها و بزرگها همه گریه
کردند آخر کار بجناب او عرض کرد اللهم انا عترة نبیك محمد صلی الله علیه وآله
وقد اخرجنا وطردنا وازعجنا عن حرم جدنا وتعدت بنو امیة علینا فخذ لنا
بحقنا وانصرنا علی القوم الظالمین خدایا ما عترة نبی تو هستیم ما از وطن آواره
کردند و از حرم جد مان دور کردند و بنی امیه بما تعدی کردند خدایا حق ما را بگیر
و نصرت بده ما را بر قوم ظالمین باری در علت ورای این نگاه حضرت بجوانان و
زنان اهلبیت چند احتمال داده ام اول حضرت نگاه کرد برای تسلی ایشان چونکه
این بزرگواران از کوچك و بزرك ترسها و رعبها بر دلهاشان وارد شد از خود مکه
فرار کردند ترس داشتند تا در راه اهل کوفه سپاه کفر با ایشان یکدفعه ظاهر شد
ترس و خوف و رعب باندازه بر دلهای مبارکشان رسید حضرت نگاه با ایشان
نمود که از آن شدائد و ترسها که در راه با ایشان وارد امد تسلی بیابند دویم آنکه نظر
حضرت با ایشان نظر تذکر بود یعنی نگاه کرد دید چند جوره بلاها با ایشان نازل می
شود گرسنگیها و تشنگیها ذلتها با اینهمه آخر کار دو قسمت میشوند یکقسمت در میان
خونها خود دست و پا میزنند یکدسته بخواری و تعب اسیر میشوند یکدسته کربلائی
مانند یکدسته را آواره شهرها و بیابانها میکنند این یکدسته هم که کربلائی میشوند
تمام اعضای ایشان نمیماند بلکه اینها را هم دو قسمت میکنند بدنها در کربلا سرها در
بیابانها و شهرها سیم آنکه حضرت باین اجتماعشان نظر کرد دید چند مجلس اجتماع
دیگر هم دارند یك مجلس اجتماع در قتلگاه یکمجلس اجتماع در مجلس ابن زیاد
ملعون اما در این مجلس اجتماع با سرهای مانده با سایر شهیدان یکمجلس اجتماع دیگر در
شام در مجلس یزید و نگاه کرد دید که مکانند در روی زمین جائی ندارند بروند نگاه
کرد دید بدنهای ایشان دفن نمیشود وجوه دیگر هم اند اتفاقیست که در امروز رشده
عصر امروز حضرت تشنه بود و هنوز جنگ نشده بود یك تیری امد و بر قلب حضرت
نشست آن تیر زهر سه شعبه بود بلکه تیر هزار شعبه بود از کوفه قاصدی امد از پیش ابن زیاد
ملعون بحر سلام کرد بحضرت سلام نکرد تیر هزار شعبه که کاغذ ابن زیاد ملعون بود
بحضرت نوشته بود اما بعد یا حسین لقد بلغنی نزولك بكربلا وقد كتب الی

اخبر

امیر المؤمنین یزید لا اَتوسّد الدّثر ولا اَشبع من الخبز او الحقك بالّلطیف الخبیر او ترجع الی حکمی و حکم یزید بن معاویة والسّلم حضرت ذکران امد کہ ولد الزنای پسر ولد الزنا با و نوشتہ یا حسین بن امیر المؤمنین یزید نوشتہ کہ از ام بکیرم و نان سیر بخورم تا انکہ یا بر املی برحمت خدا و ند لطیف و خبیر کنم یعنی بکشم یا محکوم من و پسر معاویہ بشوی دل مبارکش از نوشتہ انظالم بدرد امد و ان بود کہ قاصد عرض کرد جواب الکتاب فقال مالہ عندی جواب لانہ قد حقت علیہ کلمة العذاب ما لاعرض میکنم بحضرت یا اباعبد اللہ اگر این کلمہ گران بود تراشنیدنش چہ حالت داشتی در وقتیکہ راس شریف مقدسترا پیش ابن زیاد ولد الزنا اوردند و ان ملعون چوب خیزران در دست داشت مصیبت نہ همین چوب خیزران است بلکہ مصیبت بالاتر ازچوب زدن است وقتیکہ سر مقدس را پیش روی ان ولد الزنا گذاشتند فجعل ینظر الیہ و یتبسم الیہ و بیدہ قضیب یضرب بہ ثنایاہ علیہ السلام نگاہ بان سر مبارک کرد شروع کرد بخندیدن لا حول ولا قوة الا باللہ العلی العظیم نسئلک باسمك یا اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تعالیت فی عز جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الاعراض والاجسام وتنزهت عن مجانسة الانام تواضع لك المتكبرون وتذلل لك المتعززون نحمدك علی الائك المتواترة المتضافرة ونشكرك علی نعمائك الظاهرة الزاهرة ونصلی ونسلم علی نبیك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ صولات الاضالیل وعلی اله الائمة المظلومین والسادة المقهورین والدعاة الی الحق المبین البررة الاتقیاء والموضحین للشریعة الغراء علیهم من اللہ افضل التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء وما استنارت الغبراء من الخضراء در اینعالم کہ الان هستیم غریبیم و اینعالم عالم ما نیست عالم دیگر ما باید برویم کہ چہ خوب غربت کردہ ایم ولیکن ما را ہمیگذارند

که در این غربت با نیم البته ما را امیدی نیست حالا اگر وقت رفتن با خدائی مرتبه هرجا میروی
خانه خود تست هرچه خواهش داری هست غرض باید عوالمی بروی وببینی اگر با خدائی ۲ والا ببرس
همه عالمها برایت خوبست هر عالمی از عالم بهشت خود بهتر است برایت وتمام موجودات
آن عالمها چون تو دوست خدا بوده با تو دوستند حتی زمینها اما اگر با خدا نباشی
از این عالم غربت باید بعالم دیگر بروی اگر هم بخواهی نروی مهلت نمیدهند بعالمیکه همه
موجودات آن عالم دشمن تو هستند کسیکه با خدا نباشد همه مخلوق دشمن او هستند
از ملئکه وپیغمبران واوصیا ومؤمنین وسایر موجودات حتی شیاطین که او را
اغوا کرده حتی جمادات زمین با او میگوید تو بر سر من راه میرفتی من دشمنت بودم حالا
که بر شکم من آمدی ببین با تو چه میکنم غرض اگر با خدا نباشی هرجا بروی خانه
نداری دوست نداری عذاب هرچه بخواهی داری دشمن هرچه بخواهی داری
ظلمت هرچه بخواهی داری گناهان چون نور ایمان را برده هرچه نگاه میکنی قبر
سیاه مار سیاه روسیاه نامه عمل سیاه تماما ظلمات هر یک از آن دیگر بدتر
وظلمانی تر اینها همه ناشی از گناهان شد گناهان ناشی از غرور غرور ناشی از ۳ خیالم
ضعف ایمان این روزها آنچه میخواهیم طوری کنیم که این غروری که در مرکب پیدا
شده است واگر اندکی هم با اینحال باشند باعث هلاک ابدیه شان میشود رفع شود
مگر گفته ام تو هرچه میخواهی خودت را بدان ملا یا سید یا مجاور یا شیعه
لا اقل هزار یک ترس وخوف انبیاء واوصیا علیهم السلام را داشته باش هزار
هزار یک خوف آنها را داشته باش با این خواطر جمعی و بی ترسی بخواهی بروی
هلاکی هلاک میگوئی من دوست دار حضرت فاطمه زهرا هستم امیدوار شفاعت
از شفیعه روز جزا سلام الله علیها هستم ملاحظه حال همین بزرگوار را بکن در حال
احتضارش عرض کرد با میرالمؤمنین یا علی بعد از دفن من در سر قبر من بمان مرا در
تنهائی قبر میترسم آن مخدره با این جلالت شان میترسید چنین بحضرت وصیت
کند با اینکه چنان مقام داشت که حبیبه حضرت حبیب الله بود پاره تن پیغمبر بود
سیده نساء عالمین بود در حال احتضارش خداوند عز وجل با و سلام رسانده
بود چنانچه حضرت امیرالمؤمنین فرمود در حال قبض روح مقدسه فاطمه طاهره

مطهره سلام الله علیها در نزدش نشسته بودم دیدم آنمخدره جواب سلام کسی را
داد حضرت گفت بکی سلام کردی عرض کرد حضرت جبرئیل آمد بمن سلام کرد گفت
السَّلَامُ یُقْرِئُکِ السَّلَام ای فاطمه خداوند سلام ترا سلام رسانده حضرت امیر
۲ ابن سلم — فرمود دیگر دفعه دیدم باز فاطمه زهرا سلام داد پرسیدم آنمخدره بکی بود گفت
حضرت میکائیل آمد سلام داد من او را جواب سلام دادم حضرت پیغمبر آمد دیدم در دفعه
سیم دیدم آنمخدره رنگش زرد شد چشمهای مبارکش فرو رفت فرمود وَعَلَیْکَ
۲ باد — السَّلَامُ یَا قَابِضَ الْأَرْوَاحِ عَجِّلْ وَلَا تُعَذِّبْنِی یعنی سلام بر تو ای قابض جانها
زود کار مرا بگذران ولی عذابم نکن بعد حضرت فرمود آنمخدره سلام علیها
بخدا عرض کرد اللّٰهُمَّ اِلَیْکَ لَا اِلَی النَّارِ خدایا مرا بسوی خودت ببر نه
بسوی آتش حالا دانستی فی الجمله جلالت شأن این مخدره را با وجود آنچه قسم
ترس و خوف داشت اقلا هزار هزار یک خوف و ترس او را داشته باش بگو به
بینم چه کرده که خودت را مالک بهشت میدانی بکدام عبادت یعنی از خودت تا حال
۲ مانند — نشان داری باری فرض کن حالا میرویم رفتن کاری ندارد به بینیم که با خدا هستیم
یا نه اوضاع و آثار را به بینیم میترسم برویم با خدا نباشیم میگوئی چه طور اوضاع
و آثار را بد میبینی میگویم امر دین منقلب شده برهم خورده هر یک هر یک را بگویم
ممکن نیست اقلا یکی از امر دین را بگویم چه طور منقلب شده خداوند عالم چه قدر
از بابت تحریم ربا در قرآن تاکید و تهدید فرموده است از آن جمله آیات که
فرموده فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ یعنی اگر از ربا خوردن
دست نکشند حرب با خدا و رسول او میکنند هیچ گناهی مثل ربا خوردن نیست
دزدی قمار بازی شراب خوردن و سایر معاصی با این گناه نمیرسد درهمی از ربا
خوردن مثلا بدتر گناه است از ربا خوردن با هفتاد مرتبه زنا کردن با مادرش در
کعبه بگوئی چه طور است که این قدر گناه دارد میگویم خصوصیتی در حق این کار شنیده ندارد
که این همه گناه برای ترتیب میشود حالا این حلال را منقلب کرده اند یعنی ربا را حلال
کرده اند مدتی است مشغول تغییر دادن شرع میکنند حرمت شراب بیندازند ضروریات دین
است که ربا حرام است از خدا بترس اگر کسی بگوید باید کار مسلمان مردم کرد میگویم زناه

لو از

لله الحمد

و لواط و امثال اینها هم کار ستار گرم میکند نیز با بینه تا و لواط اکر دیکنیم حالا لا کار
ابطور نما شده است که اسرین برگشته است تا وسی حالا منظور دم میکردیم که چه عادت
بموعظه کرده ام و لیکن این ایام کار دیگر داریم این روزها خیال چیز دیگر داریم زیرا
که حالا این روزها موعظه سید الشهدا است مرثیه سید الشهدا است مقدمه سید
الشهدا است ذی المقدمه سید الشهدا است همه چیزها سید الشهدا است میگوییم ما که در
اینها ما برای خودمان دوست نداشتیم اقرار نداده ایم خانه قرار نداده ایم غریب و
فقیر بی خانمانیم حالا این روزها طوری کنیم بلکه شاید وقتیکه رفتیم داخل مهمان
خانه سید الشهدا شویم ای بیچاره آنهایی که منزلها ندارند آنها هم بیایند سید الشهدا منزل (مضیف)
خانه دارد سرتا در قیامت سرتا در برزخ سرتا در دنیا یکی از مضیف خانه حضرت
تعزیه خانه او هست چند تعزیه خانه ها از مکه معظمه بیرون آمده است دار حالا از دیروز
تعزیه خانه خود را درگیر بالا بنا کرده است بیایید خودمان را داخل در تعزیه خانه او کنیم
اگر از بابت وسایل حسینی سلام الله علیه کار درست شد بشرط باقی بودن ذره از
ایمان فیها و الا کار ما نخواهد درست شد از سایر کارهامان وسیله های آنحضرت
زیاده از حد احصا است از بابت این کارهائیکه برای رضای خدا تمام کرده است آن
قدر از برایش عنوان و وسیله هست که در احدی از انبیا و اوصیا نیست میخواهم بگویم
در عالم مظلومی نیست مثل سید الشهدا محرومی نیست مثل سید الشهدا غریبی
نیست مثل سید الشهدا بیکسی نیست مثل سید الشهدا بی یاوری نیست مثل سید
الشهدا مکروبی نیست مثل سید الشهدا مظلوم مطلق محروم مطلق غریب مطلق (بیکس)
همه سید الشهدا است عبادتی برای خدا تمام کرد که بر احدی ممکن نشد افضلیت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای خودش ولی بعد از آنکه فرمود حسین منی و انا
من حسین دیگر ایراد ندارد همین طور است افضلیت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه
زهرا و افضل بودن یا مساوی بودن حضرت امام حسن با او ایشان چهار علیهم
السلام از سید الشهدا افضلند از جهت آنکه آنها بعضی عبادتها کرده اند که برای
غیر ایشان ممکن نیست چون افضلیت از روی معرفت و عبادت است هر کس معرفتش
بیشتر است عبادتش بیشتر است و افضل است مثلا حضرت پیغمبر معرفت و پاره

عبادتش وقتی است که از غیر او محال است صادر بشود حتی امیر المؤمنین و معرفت و پاره
عبادات امیر المؤمنین طوری است که از غیر او محال است صادر بشود حتی فاطمه زهرا سلام
الله علیها و معرفت و پاره عبادت فاطمه زهراء طوری است که از غیر او محال است صادر
بشود حتی حضرت امام حسن بنابر افضل بودنش محال است که از سید الشهداء صادر
بشود و هکذا این اگر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین یا فاطمه زهراء یا حضرت امام حسن علیهم
السلام زمانشان اقتضاء زمان سید الشهداء را داشت از ایشان علیهم السلام هم این کار
سید الشهداء صادر میشد ولی چون اقتضاء ان زمانها طور دیگر بود ایشان مثل این
کار را نکردند اما غیر از این چهار نفر علیهم السلام برای احدی از پیغمبران و اوصیای ایشان
علیهم السلام ممکن نبود که این طور عبادتها که سید الشهداء در کربلا کردند بکنند و
تحمل این همه بلاها نمایند غرض برای غیر سید الشهداء و اربعه طیبه محال است انچه
که سید الشهداء در راه خدا کرد در کربلا بکنند برای اربعه طیبه علیهم السلام
محال نبود مقتضی در ایشان هم مثل سید الشهداء موجود بود ولی مانع داشتند اگر مانع
نبود مثل کارهای حضرت سید الشهداء را میکردند چنانچه کارهای بالاتر از کار
های سید الشهداء را برای خدا بجا آوردند پس حالا اراده نداریم که بگوییم سید الشهداء
عبادتی برای خدا کرد که برای احدی غیر از اربعه طیبه ممکن نبود جهادی کرد برای خدا که دیگر
که هیچ کس چنین جهادی نکرده این جهاد حضرت جهاد اعلا است یعنی از همه جهادها
بالاتر است دیروز گفتیم این جهاد نه جهاد عادی اسلامی است بلکه جهاد خاص اسلامی
است که مخصوص خود مختص است حضرت نه برای دفاع امده بود بلکه امده بود برای کشته
شدن فرمود در مکه و جاهای دیگر که بصحرای کربلا میروم برای کشته شدن نماز
برای خدا کرد که احدی چنان نماز نکرده روزه در روز عاشورا گرفت که هیچ ماه
رمضانی کسی چنین صوم نگرفت زکوتی داد که کسی تا حال چنین زکوة نداده فریاد
رسیها کرد که کسی تا حال چنین فریادرسیها نکرده عیادت مریضی کرد که تا
حال کسی چنین عیادتی نکرده تشییع جنازهائی کرده که تا حال کسی چنین تشییع
نکرده است تربیع جنازه ها کرد که کسی تا حال نکرده تربیع جنازه ها یعنی مستحب است
که چهار نفر جنازه را از چهار طرف بردارند انحضرت خودش بجای چهار نفر جنازه را

برداشت غرض جميع واجبات ومستحبات را طوری بجا آورد که احدی نکرده در هيچيك
از مذکورات شريك ندارد مثل ندارد هر يك از عبادتهاش بيان مخصوصی ميخواهد لکن اما
بيان حج سيد الشهدا از آنکه حجی کرد برای خدا که احدی تا حال چنين حجی نکرده بعضی
در زيارات آنحضرت هم اش ثواب حج است خداوند عالم همه را با حج موازنه فرموده
حج موازنه فرموده بعضی زيارات او را با حجی که با حضرت پيغمبر بشود بلکه موازنه فرموده
ثوابش را با حج حضرت پيغمبر بلکه با حجهای پيغمبر موازنه فرموده ثوابش را با حجی که با حضرت
قائم عجل الله فرجه بکنند از همه بالاتر از حديث عايشه است از جهت آنکه روايت کرده
مثل عايشه است تفصيل داشت محبت حضرت پيغمبر با سيد الشهدا که آن محبت خارق
عادت بود بيان دکر دارد آن يکروز آنحضرت بعادت هميشه خود اظهار محبت سيد
الشهداء ميکرد ملاعبه و مضاحکه با او بازی ميکرد با آنکه صاحب السکينه والوقار
است واو را ميخندانيد عايشه گفت بطور تحکم ما اشد اعجابك بهذا الصبي چه قدر
ترا از اين بچه خوش می‌آيد حضرت فرمود ويلك وای بر تو يا شدت عذاب بر تو
وَكَيفَ لا اُحِبُّهُ وَلا اَعجَبُ بِهِ وَهُوَ ثَمَرَةُ فُؤادي وَقُرَّةُ عَيني چگونه دوستش ندارم
خوشم از او نيايد و حال آنکه او ميوه دل منست و روشنی چشم منست اَما اِنَّ اُمَّتي سَتَقتُلُهُ
فَمَن زارَهُ بَعدَ وَفاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَجَّةً مِن حِجَجي فرمود امت من بعد از من ميکشندش
هرکس بعد از وفاتش زيارتش رود خداوند عالم در نامه عملش يك حج از حجهای
مرا مينويسد عايشه تعجب کرد عرض کرد يا رسول الله حَجَّةٌ مِن حِجَجِكَ حضرت فرمود
بلی خدا دو حج مرا با آن زيارت کننده ميدهد باز عايشه تعجب کرد حضرت زياد
کرد تا آنکه تِسعينَ حَجَّةً مِن حِجَجي بِاَعمارِها خداوند عالم بزيارت کننده او
نود حج از حجهای من با نود عمره از عمرهای مرا ميدهد عايشه تا اينجا که حضرت رسيد
ساکت شد حالا سبب اين چه چيز است که خداوند عالم عمده زيارات حضرت را
موازنه با حج کرده است سبب اينست که حضرت حجی برای خدا کرده است که برای احدی
ممکن نشده است از اعلی و ادنی بيان آن بيش مطلب حضرت سيد الشهدا بن حج متعارف را
بيست و دو مرتبه يا بيست و پنج مرتبه بعمل آورده است بعضی پياده بعضی سواره
بعضی ميگويند همه حجهايش را پياده رفته بعضی ديگر ميگويند با پای برهنه رفته است

با حضرت امام حسن که همه پیاده میرفتند با امام حسن و مردم میکردند عرض میکردند سوار شوید
نمیشدند روغن بپای مبارکش میمالید سعد وقاص پدر ابن سعد لعنة الله علیهما امیر
حاج بود دید وقتی که آن دو حضرت پیاده میروند تمام قافله پیاده میشدند بجهة احترام
ایشان خدمت آن دو بزرگوار میآمد عرض میکرد یا بنی رسول الله مردم بجهة احترام
شما پیاده شده اند طاقت راه رفتن ندارند سوار شوید تا مردم سوار شوند میفرمودند
مردم سوار شوند عرض میکردند یا بنی رسول الله چه طور میشود که ما سوار باشیم و شما
پیاده بعد حضرت قرار داد که بی راهه بروند تا مردم سوار شوند این سلوک سعد با
امام حسن و امام حسین اما سلوک ابن سعد با سید الشهداء وقتیکه دید حضرت در
میان میدان افتاده بسوارها گفت سوار شوید سوار شدند چه کردند میدانید که
چه کردند بارے این حجهاے متعارفی حضرت اما حج دیگر حضرت که مخصوص شأن خودش
و کسی مثل او آن حج را بجا نیاورده اینست که حج متعارفی که تلبیه دارد و احرام دارد
وقوف دارد حلق دارد قربانی دارد طواف دارد سعی دارد هر یک از اینها باطنی دارد
این بواطن را هیچکس مثل سید الشهداء بجا نیاورده است حضرت این قسم حج و عمل کردن
بواطن تیز بحج را که مخصوص خودش است پنج دفعه بجا آورده حالا این پنج حج
مخصوص خودش هر یک مؤذن بالخصوص دارد چنانچه حج متعارفی هم مؤذن دارد
و آن مؤذن حج متعارفی حضرت ابراهیم خلیل است که بعد از بنای کعبه بر سر مقام
یعنی آن سنگی که الان جای پای مبارکش در او هست اذان گفت فرمود هلموا الی
الحج بیائید بحج بیت الله تمام مردم تا روز قیامت که باید بیایند و در اصلاب بودند
و هستند صدا را شنیدند هر کس یکدفعه لبیک گفت یک دفعه حج میکند هر کس
دو دفعه دو دفعه هر کس زیادتر لبیک گفت باندازه لبیک هایش مشرف میشود
هر کس لبیک نگفت مشرف نمیشود حضرت این اذان را که بیست پنج مرتبه لبیک گفت
و حج کرد ولی پنج حج مخصوص خودش مؤذنهای مخصوص دارد هر یک مؤذن اذان
یک حج را که میگفتند محرم میشدند وقتیکه از آن حج محل میشد صدا اذان حج
دیگر بلند میشد تا آخر پنج حج هر یک از پنج حج تلبیهای مخصوصی دارد قربانی
خاصی دارد هر یک از حجهایش خواصیاتی دارند حج اول از این پنج حج مؤذنش

خداوند عز و جل اکبر است در صحیفهٔ شریفهٔ الهیه که تکلیف تمام ائمهٔ طاهرین علیهم
السلام نوشته شده است و یداً بیدٍ از امام سابق بامام لاحق میرسد والان بحضرت
صاحب سیده است در تکلیف شریف حضرت سید الشهدا نوشته شده بود که یا حسین
اُخرُج بِقَومٍ اِلَی الشَّهادَةِ فَلا شَهادَةَ لَهُم اِلّا مَعَکَ وَ اشْرِ نَفسَکَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ
جَلَّ یعنی یا حسین بیرون برو از مال و اهل و عیال و دیار با قوم مخصوص برای
شهید شدن آن قوم مخصوص نتوانند نخواهند شهید شد مگر با تو و نوشته شده
بود قاتِل وَ تُقتَل یعنی یا حسین قدری از کفار را بکش و برای احیای امر
دین کشته شو خودت با مخصوصان خودت این صحیفهٔ الهیه که موذن حج او نیش
بود بعد از امام حسن باو رسید چند دیگر صد اطاذان دیگر بلند شد و این موذن
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در نزد قبرش آن ایام که کار را بر حضرت سید
الشهدا در مدینه سخت کردند حضرت شب بحرم مبارک جدش مشرف شد قد بجای
عبادت کرد عرض کرد اللّٰهُمَّ هٰذا قَبرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ اَنَا
ابنُ بِنتِ نَبِیِّکَ وَ قَد حَضَرَنِی مِنَ الاَمرِ ما قَد عَلِمتَ اللّٰهُمَّ اِنِّی اُحِبُّ المَعرُوفَ
وَ اُنکِرُ المُنکَرَ وَ اَنَا اَسئَلُکَ یا ذَا الجَلالِ وَ الاِکرامِ بِحَقِّ القَبرِ وَ
مَن فِیهِ اِلّا اختَرتَ لِی ما هُوَ لَکَ رِضًا وَ لِرَسُولِکَ رِضًی خدا را در نزد قبر
مقدس پیغمبر خواند عرض کرد خدایا تو دانی چه بلا برایم حاضر است و تو دانی
که من دوست دارم معروف را حق را و دشمن دارم باطل را و ترا بحق قبر و کسی
که در قبر است قسم میدهم که اختیار فرما برای من رضای خودت و رضای رسولت را
که حضرت در خواب آمد با ملائکهٔ زیاد فرمود حَبِیبِی یا حُسَینُ کَاَنِّی اَراکَ عَن
قَرِیبٍ مُرَمَّلًا بِدِمائِکَ مَذبُوحًا بِاَرضِ کَربٍ وَ بَلا بار دیگر موذن این حجش
حضرت پیغمبر میقاتش حضور قبر پیغمبر و وقتش ماه رجب بود که باو خبر شهادتش را
داد و فرمود یا وَلَدِی اُخرُج اِلَی العِراقِ آن بود که حضرت تلبیه گفت
و شب از مدینهٔ طیبه بیرون آمد زنهای بنی هاشم و عبد المطلب فهمیدند
آمدند گریها کردند عرض کردند از خدا بخواه یا حبیب الابرار ما ها را فدای تو
کند ما بمیریم عوض تو ما از اهل قبور باشیم نه تو غمهای حضرت خواهرها حضرت

امیر المؤمنین شنیدند المدند گریه کردند حضرت از گریه منعشان میکرد و یکی از عمه‌ها
حضرت تکریه بر کنار ایشان عرض نکرد یا حسین ما را از گریه منع میکنی و حال آنکه جنیان
نوحه کردند من شنیدم که تو شهید میشوی این نوحه جنی بود وان قتیل الطف
من آل هاشم اذل رقابا من قریش فذلت حبیب رسول الله لم یک فاحشا
ابانت مصیبتک الانوف وجلت ام سلمه سلام الله علیها بخدمت حضرت
عرض کرد یا بنی لا تحزنی بخروجک الی العراق فانی سمعت جدک صلی الله
علیه وآله یقول یقتل ولدی الحسین بارض العراق فی ارض یقال لها کربلا
و جد بزرگوارت بمن تربت داده و در شیشه کذاشته ام حضرت باو فرمود یا اماه
انا والله ذلک وانی مقتول لا محالة ولیس لی من هذا بد وانی لاعرف
الیوم الذی اقتل فیه واعرف من یقتلنی واعرف البقعة التی ادفن فیها
وانی اعرف من یقتل من اهل بیتی وقرابتی وشیعتی بعد فرمود ای مادر
میخواهی تا کربلا را وقبرهای ایشان بدهم اشاره بطرف کربلا فرمود زمین پست
شد و بقدرت وحکم خدا ام سلمه کربلا را دید حضرت فرمود اینجا جای خیمه‌گاه
است اینجا جای استغاثه ام است اینجا جای از اسب افتادنم است اینجای دیگر جاییست
که سرم را از بدنم جدا میکنند اینجا جای دفنم است بعد حضرت دست دراز کرد
از تربت کربلا برداشت و باو فرمود مادر اینها کرا بگذار با آنخاکی که جدم بتو
داده است هر وقت که خاکها خون شدند بدان که من کشته شده‌ام ام سلمه فرمود
اند و خاک بحال خودش بود تا روز عاشورا عصر عاشورا شد دیدم شیشه جوش
میزند از خون صیحه زدم ولی کتمان کردم که دشمنان ما در مدینه با خبر نشوند
ابن عباس گفت دیدم صدای شیون از خانه ام سلمه بلند است بعصا کش خود گفتم
مرا ببر بخانه ام سلمه بر بعصا کشم گفت شیشه خون در جوش است از او پرسید چه
واقع شده است بمن اعتنا نکرد صدا بلند کرد گفت یا بنات عبد المطلب اسعدنی
بالبکاء فانه قد قتل سیدنا الحسین بکربلا ابن عباس میگوید بام سلمه
گفتم از کجا میگوئی که حضرت شهید شده گفت خوابیده بودم رأیت رسول
الله مغبرا اشعثا پرسیدم چرا گرد و غبار آلوده هستید فرمود وثب الناس

علی

علی ابنی پسرم را حسین را مردم کشتند الان از قبر کندند و بجهیز پیش فارغ شد
بارے اذان دیگر را حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه گفت بعد از آنکه
حضرت احرام حج بسته بود و از شیاطین بنی امیه لعنهم الله نعم بدل بعمره
کرد زیرا که ترسید که تابعین یزید آن سی نفر را کسانی که با ایشان بودند دست
تعدی دراز کنند حرمت کعبه را بریزند خودش فرمود یا ابن الحنفیة قد خفت ان یغتالنی
یزید بن معاویة فاکون الذی یستباح به حرمة هذا البیت ابن اذان حضرت پیغمبر
بود یا حسین اخرج ان الله قد شاء ان یراک قتیلا محمد بن الحنفیة عرض کرد
حالا که برای کشته شدن میروید پس این زنان را چرا همراه خود تان میبرید فرمودند
جدم فقره زنها را هم فرموده است ان الله عز وجل قد شاء ان یراهن
سبایا مهتکات فی اسر الذل ابن زنها هم طوری هستند که از من جدا نه
خواهند شد دست از یارم نخواهند برداشت مادام که من زنده ام وهن
ایضا لا یفارقنی ما دمت حیا تا مرا کشته نشوم از من جدا نشوند لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم وندعوک باسمک العظیم
الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک کما انت اثنیت علی نفسک
یا من قرب فنائی وبعد قدری وهو بالمنظر الاعلی لا تستطیع الابصار
لرؤیته ولا تهتدی العقول لعرفان کنه صفته خرق علمه بواطن
غیب السترات واطلع لغروض الخفیات وخلق ما خلق من دون اعمال
الرویات نحمده علی نعمه العظام ونشکره علی آلائه الجسام ونصلی
ونسلم علی نبیه محمد نبی الرحمة وامام الائمة المنتجب من طینة الکرم
وسلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر
المورق وعلی اهل بیته مصابیح الظلم وعصم الامم ومنار الدین
الواضحة ومثاقیل الفضل الراجحة علیهم الاف من التحف والتحیة
ما دامت الارض المدحیة والسماء المبنیة اللهم عظم بلائی و

۲۲۹ أفرطَ بي سوءُ حالي وَ قصّرت بي أعمالي وقعدت بي أغلالي وحَبَسَني عَن نَفعي بُعدُ أملي وخدعتني الدُّنيا بغُرورها ونَفسي بخيانتها يعني حكيم خدايا درد من سنگين است ای غافلها اسوده نشسته ايد بلاهاى شما سنگين است وافرط بي سوء حالي دردها از حد گذشته بدکرداری و گناهان حبسمان نموده وقعدت بي اغلالي يعني غلهاى گناهان زمين گير كرده است اى بيخبران اى اسوده ها غلهاى گناهان زمين گيرتان نموده است اسوده نشسته ايد همين طور يا همين حالت درد سنگيني و بلاهاى بياد از حد و غلهاى گران گناهان كه از سنگيني نميتوانيد برپا بنشينيد مثل ادم زمين گير چسبانيد شما را اسوده نشسته ايد هستيد يكدفعه ديديد رفتيم بي انكه چاره كنيم بعالم ديگر ان عالم ديگر نميشود چاره كنيم زيرا كه ان عالم عالم ديگر است وضع ديگر است انعالم عالم چاره كردن نيست بجهة انكه چاره نيست در انعالم شخص بيچاره است ذا ابتي كه انعالم عالم درست كردن و چاره كردن نيست اين بلاها پس چرا اسوده نشسته ايد يعني ميخواهيد كه بجهة خوب بشويم برويم باخير منتظر ايد كه العياذ بالله پيغمبر ديگرى بيايد دين ديگرى بياورد تو بان دين عمل كني خوب بشوى اگر اين خيالها باطل بوده است نيست پس چرا طورى نميكنى كه خوب بشوى بروى پناه ميبرم بخدا اگر با اينحالت رو بخدا بروم همه ارام نشستنها براى انست كه اصل عقايد يك چيزيش در او هست اعتقادات كارش درست نيست والا محال است كه شخص اعتقاد درست بتوحيد و نبوت و امامت و معاد داشته باشد و دينش كامل نباشد در فكر كارهاى خودش نباشد غرض اگر اعتقاد كامل باشد شخص معصيت نخواهد كرد اگر معصيت ميكند بداند كه در عقايدش يكنوع خرابى هست درست كند بدانيد هر كس خوف و ترس و اهمى از خواطر معصيت و هلاكت و ضلالت و نقيض است با حضرت پيغمبر و حضرت امير المؤمنين و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسين و ساير ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين ادعاى دوستى شان ز انكند زيرا كه اينحالت دشمنى است خود ناز اگر لن تربند كه بزبان ميگوييد ما دوستان ايشان هستيم و معصيت ميكند حضرت سيد الشهدا در عرفات بايد

انقدر از خوف و ترس خدا گریه کند که از چشمان مقدسش مثل دو مشک آب اشک
سرازیر شود و اخر عرض کرد الهی بحاجت از تو میخواهم که اگر از ابرار و دیگر سایر
چیزها ابرار نصیب ندارد و الا اصلاً بهره ندارد چیزی وَهِيَ فَكَاكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
از این جهت که مرا از آتش جهنم خلاص کنی حالا تو که برادر که به مسکینی گویا خود را از او
علیه السلام که انقدر عبادتها کرده و اخرش هم با طور شهید شده با الاخره باز هم
که اصلاً مرا از آتش نجات بدهی آسوده نشستن حالا اگر در خودمان ببینیم
نزدیک میشود که مایوس شویم وَلَوْلَا تَضِيكَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ ولی چون
نهی از این امر از نا امید شدن نومید نمیشویم چونکه بهم بوسایل جناب قدسی عجالة
چیزی که در دست هست برای امیدواری بشرط آنکه ایمان ذره باشد و غرور نباشد
وسائل حسینی است و چونکه آنحضرت صاحب الوسائل العظیمه است پس چیزهائیکه دخل بآن
حضرت دارد با نهایت عظیم است امیدواری بسیار بزرگ ما با آنحضرت است همین فقرات
اللهم عظم بلائی وافرط بی سوء حالی وقصرت بی اعمالی وقعدت بی اغلالی وغیرها
خیلی عظیم است ولی وسائل حسینی اعظم است از یکفقره افرط بی سوء حالی هم مقابل
در وسائل حسینی دارد بعضی چیزها در میان وسائل حسینی هست و نظیری ندارد که در
نزد عقل افراط است فقره دیگر دعا وقعدت بی اغلالی یعنی غلها که گناهان را بر زمین
مینشانند یعنی زمین گیرم نموده اینهم مقابل دارد در وسائل حسینی زیرا که در میان
وسیلهای آنحضرت چیزهائی هست که ما را بعرش برسانند مثلاً از بسکه حالا ما زاید و
گناهان را زیاد پیدا کرده ام خیلی خوشحالم که عذاب ما در آخرت بکنند ولی از مخلد بودن
از عذاب خلاص شویم ولیکن در وسیلهای حسینی سلام الله علیه چیزی هست که هیچ
عذاب نشود خلاص بشوی نه خود تنها خلاص بشوی بلکه شفاعت گناه کاران
هم کنی ملائکه رحمت در آخرت با مومنین ملاطفت دارند تکلمات میکنند از
بسکه کارهای خراب ما بسیار است خوف دارم راضی هستم همان قدر بی اعتنا
نکنند ما را ولی در وسائل حسینی چیزی هست که کار شخص را بجائی میرساند
که خداوند بقدر دو شان اعلا الجباد کلام میکند که با شخص تکلم کند منتهای امال
انستکه طور گنبد در آخرت با لباس قطران بپوشانند اما در وسائل حسینی چیزی

هست

هست که بشخص حله‌های بهشتی میپوشانند نهایت آرزوی ما آنست که طوری بشود از جحیم جهنم
نجاتش بدهیم ولی در وسائل حسینی خاصیتی است که ادمی را ساقی کوثر میکند منتهای ما
ما آنستکه از زقوم و ضریع که طعام اهل جهنم است بما ندهند و من الزقوم والضریع
فلا تطعمنا ولی در وسیله‌های حسینی سلام الله علیه چیزی هست که میشود در بهشت
در بهشت هرجا خواهی که حضرت سید الشهدا چیزی میخورد توهم با او بخوری اینها بعض خصوصیات
وسائل حسینیه است انحضرت خصوصیات زیاد دارد که کسی ندارد مثلا حضرت پیغمبر
افضل مخلوقین از اولین و اخرین از حضرت ادم و تمام مخلوق افضل است بجهة انکه
معرفت و اطاعت او از همه بالاتر است همین طور حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا
و حضرت امام حسن علیهم السلام از تمام مخلوق بالاترند بعد از پیغمبر خدا ولی وسائل
ان بزرگواران یکی دو تا ده تا با قدری بالاتر زیاده از اینها نیست اما سید
الشهدا انقدر وسائل دارد که حد و حصر ندارد مثلا حضرت سید الشهدا انبتش
عنوانی است لباس پوشیدنش عنوانی است برهنه شدنش عنوانی است نمازش عنوانی
است روزه اش عنوانیست افطار کردنش عنوانی است جهادش عنوانی است اب
دادنش عنوانی است تجهیزش عنوانیست تکفینش عنوانی است بیا کارهایش هر یک
عنوانی است انقدر عنوان دارد که حد و حصر ندارد حالا دیروز عنوان کردیم حج
کردن انحضرت را گفتیم که حجش مخصوص خودش هست خود انحضرت حجش عنوان
خاصی دارد بیایید تا او را حجش کنیم در حج کردن باید شخص مستطیع باشد حالا همه
ما انشاءالله همه مستطیع شدیم که سید الشهدا را حج کنیم تا بگفتیم حجهای سید الشهدا پنج
حجند که هر یک میقات مخصوصی دارد موقف مخصوصی دارد مناسک مخصوصه دارد
حالا امروز هم خیال داریم که فی الجمله اینها را بیان کنیم بلکه خدا ما را هم شریک در ثوابهای
این حجهای حضرت بفرماید حج اول حضرت بود از مدینه طیبه و اصل این حج تمامش
در آن صحیفه شریفه الهیه بود که حالات امامها علیهم السلام در آن نوشته شده است و آن
دوازده صحیفه است که هر یک مال یکی از دوازده امام است دیروز گفتیم که در صحیفه حضرت نوشته
بود یا حسین جانت را برای احیای دین محمد او ندا عالم بفروش و با جماعتی مخصوصان خودت
برو بکربلا شهید بشو قاتل و تقتل موذن اول حج بزرگوارش بود که اشاره کردیم

دیروز در خواب باو فرمود حبیبی یا حسین کانی اراک عن قریب مرملا بدمائک
مذبوحا بارض کربلا یعنی حبیب من ای حسین میبینم که همین زودیها بخون خود
غوطه ور شدی و در زمین کربلا سر مقدست را از بدن جدا کرده اند بعد از ان
کلمات چند فرمود وان لک فی الجنان لدرجات لن تنالها الا بالشهادة یعنی
باید شهید شوی شهادت تو برای تو حتمست حضرت سید الشهدا در جواب این اذان
لبیک گفت در عالم معنی واحرام بست و از مدینه از وطن خودش بیرون امد از قرار
گرفتن احرام بست یعنی دیگر بعد ازین قراری برای من غریب در روی زمین
نیست ام سلمه رضی الله عنها خدمتش عرضها کرد حضرت جواب داد اشاره کردم
ملائکه بخدمتش امدند مکمل و مسلح سلام کردند عرض کردند یا حجة الله علی
خلقه بعد جده وابیه واخیه خدا جد بزرگوارت وابا و برادر حکمها بر یاری کرد و
ما را خدا برای یاری تو فرستاده در جواب ایشان فرمود الموعد حفرتی وبقعتی
التی استشهد فیها وهی کربلا وعده گاه حفره من باشد بقعه من که در انجا
شهید میشوم ملائکه عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع ونطع فهل تخشی من عدو یلقاک
فنکون معک ای حجت خدا امر بفرما میشنویم اطاعت میکنیم اگر میترسی که در بین
راه دشمنی برایت بیاید همراه باشیم دفع کنیم حضرت فرمود لا سبیل لهم
علی ولا یلقونی بکریهة او اصل الی بقعتی برای دشمنان راهی بر من
نیست و بدی بوجود من نخواهند رساند تا انکه برسم ببقعه ام در کربلا بعد
از ان افواج از جن امدند اجنه زیاد از حد که هم مسلمان بودند بخدمت حضرت
امدند عرض کردند یا سیدنا نحن شیعتک وانصارک فمرنا بامرک نقتل
کل عدو لک وانت بمکانک لکفیناک ای اقای ما از شیعیان تو ایم یاران
تو ایم امر بفرما با تمام دشمنان ترا الان که تو در اینجا هستی بکشیم حضرت فرمود
خدا بشما جزای خیر دهد اوما قرأتم کتاب الله المنزل علی جدی رسول الله اینما
تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة وقال سبحانه لبرز
الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم این جوابها را بجنیان داد بعد جواب
دیگری هم داد فرمود واذا اقمت بمکانی فبماذا یبتلی هذا الخلق المتعوس و

بما ذا تجبرون اگر من در اینجا بمانم بجز امتحان میشوند این مردم هلاک شوند
ومن ذا یکون ساکن حفرتی بکربلا اگر اینجا بمانم نروم که خواهد ساکن شد در
قبر من بکربلا وقد اشاره الله الیه یوم دحی الارض که خدا از او برای من در
روز دحو الارض اختیار فرموده [illegible] است از مدینه که بیرون آمد این آیه را قرائت می
فرمود فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین و در مکه معظمه
میخواند و اهدنی سواء السبیل از مدینه که بیرون آمد خود شرا شبیه بموسی کلیم
الله نمود که از فرعون نجات یافت و در بین راه همه جا خود را شبیه به یحیی مظلوم
مینمود میفرمود که سر شرا برای زن زانیه بریدند و سر مرا برای زانی شرابخوار خواهند
برد همین طور وقت کوچ کردن کلیم الله فرار کرد از فرعون ولی آخر بمدین رسید
ولما ورد ماء مدین وجد امة من الناس یسقون اگرچه اینهم خوفها و تعبها و
تشنگیها داد بالاخره بسر چاه مدین رسید اما کجا سید الشهدا کجا کلیم الله زیرا که کلیم الله
بماء مدین رسید سیراب شد اما سید الشهداء با خوف و رعب و تشنگی آخر تشنه لب از
عالم رفت چه تشنگی که باتش مجروح و عالم بنظرش دودی شده بود کلیم الله از آن فرار
که کرد چیزی نداشت گرسنگیهای زیاد از حد باو رسید از بسکه علف بیابانها را
خورده بود پوست شکم مبارکش دیده میشد از بسکه لاغر شده بود و گوشتها از زیر
پوست متفرق شده بود اینها را حضرت امیر المؤمنین میفرماید و برای یک قرص نان
بخداوند عالم عرض کرد رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر حضرت امیر ع
میفرماید والله ما سئله الا خبزا یاکله ولی کجا کلیم الله کجا سید الشهداء
کلیم الله متحمل آن تشنگی نشد گوسفندها را آب داد که عذابی نبود اما سید الشهدا
متحمل آن گرسنگی نمود تا آنکه با شکم گرسنه شهید شد و اهل بیتش هم متحمل آن گرسنگیها
و تشنگیها شدند هرچه فرمود مردم اینها دختران علی بن ابیطالب ع هستند یک قطره
آبی لحرهم نشد بار دیگر حضرت آمد در مکه معظمه و از این حج محل شد بعد از آنکه همه
اعمال این حج را بجا آورد حالا میخواهم صدای اذان آنحضرت بشنوید طوری مستعد شوید
که مناسک آنحضرت را الان بچشم کانه ببینی تا هم یا هشتم ذیحجه در مکه معظمه که صدای
اذان دوم باز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند شد یا حسین اخرج الی العراق

فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا ای حسین برو بعراق که خداوند عالم برای احیای دین
خواسته ترا کشته ببیند این هم از اعمال و هدایات حضرت لبیك گفت امر کرد که بارها را
ببندند برای کوچ کردن محمد بن حنفیه و عبادله که سه عبدالله باشند عبدالله بن عباس
و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر آمدند حضرت را مانع شدند عرض کردند باین سفر
نروید حضرت در جواب عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر فرمود اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ اَمَرَنِيْ بِاَمْرٍ وَاَنَا مَاضٍ یعنی حضرت پیغمبر مرا امری فرموده است من اطاعت
او باید کنم فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَهُوَ يَقُوْلُ وَاحُسَيْنَاهْ بلند کرد و حضرت بعبدالله بن
عمر فرمود وَاِنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰى اَنَّ رَاْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا اُهْدِيَ اِلٰى بَغِيٍّ
مِنْ بَغَايَا بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ اَمَا تَعْلَمُ اَنَّ بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ يَقْتُلُوْنَ مَا بَيْنَ طُلُوْعِ الْفَجْرِ اِلٰى
طُلُوْعِ الشَّمْسِ سَبْعِيْنَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُوْنَ فِيْ اَسْوَاقِهِمْ يَبِيْعُوْنَ وَيَشْتَرُوْنَ كَاَنَّهُمْ
لَمْ يَصْنَعُوْا شَيْئًا فَلَمْ يُعَجِّلِ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ بَلْ اَخَذَهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ اَخْذَ عَزِيْزٍ ذِيْ
انْتِقَامٍ يَا اَبَا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ وَلَا تَدَعَنَّ نُصْرَتِيْ اول از حقارت و پستی مرتبه دنیا
با ابن عمر گفت و فرمود سر یحیی بن زکریا را برای شخصی ناکاره هدیه بردند
بعد از آن فرمود بنی اسرائیل از طلوع صبح تا طلوع آفتاب هفتاد پیغمبر را کشتند
با وجود بدکاریهای خود مینشستند مشغول بیع و شری میشدند گویا هیچ کاری
نکرده بودند خداوند عالم تعجیل در عذاب ایشان نکرد تا آنکه انتقام کاملی
از آن کفره کشید بعد از آن فرمود یا ابن عمر عهد خدا را نگاه دار در یاری و نصرت
من البته مبادا ترك یاری من کنی محمد بن حنفیه عرض کرد حالا که برای شهادت کشته
شدن میروید فَمَا مَعْنٰى حَمْلِكَ هٰؤُلَاءِ النِّسْوَةَ مَعَكَ دیگر چرا این زنها را همراه
خودتان میبرید حضرت در جواب فرمود که جدم حکایت حال ایشان را هم فرموده
است اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا مُهَتَّكَاتٍ فِيْ اَسْرِ الذُّلِّ وَهُنَّ
اَيْضًا لَا يُفَارِقْنَنِيْ مَا دُمْتُ حَيًّا که خداوند عز و جل ایشان را هم خواسته اسیر
ببیند در حالتیکه حرمت ایشان در ذلت اسیری رفته باشد و این زنان هم تا مادام
که من زنده باشم از من جدا نخواهند شد یا حضرت این ندا را هم لبیك گفت محرم
شد مناسکی هم بعمل آورد از جمله مناسك حج قربانیست قربانی این حج حضرت مسلم

من

۲۴۶ بن عقیل بود که در همان روز حرکت آنحضرت از مکه جناب مسلم بن عقیل در کوفه شهید
شد از مکه بیرون آمد احرام بست در بین راه هر کس بحضرت برمیخورد حضرت را از سفر
کوفه میترسانید تخویف میکرد از آنها تنها کسی که تخویف و ترس بگوش حضرت میرسید
شعر ها هولناک و تخویف دار بگوش مبارکش میرسید حتی خودش صلوات الله
علیه از خواب بیدار شد گریه کرد دو مرتبه یا سه مرتبه گفت انا لله و انا الیه
راجعون الحمد لله رب العالمین فاقبل الیه ابنه علی بن الحسین علیهما السلم
علی فرس فقال لم حمدت الله و استرجعت فقال یا بنی خفقت خفقة فعن
لی فارس و هو یقول القوم یسیرون و المنایا تسیر الیهم فعلمنا انها
انفسنا نعیت الینا همینکه حضرت علی اکبر سلام الله علیه این حالت را دید همان
سر سواری خدمت حضرت آمد عرض کرد حمد خدا و استرجاع از چه جهت فرمودید
حضرت فرمود ای فرزند من فی الجمله سر سواری بخواب رفتم سواری برای من ظاهر
شد و گفت این قوم میروند و سیر میکنند و مرگها شان بطرف ایشان میاید
دانستم که مرگهای جانهای خود ماست که خبر مرگ آنها داده شد حضرت علی
اکبر عرض کرد یا ابت لا اراک الله سوء السنا علی الحق جلالت شان این
بزرگوار علی اکبر را ببین که بحضرت سید الشهدا چه عرض میکند میگوید ای من
خداوند عالم بدی بتو ننماید آیا ما بر دین حق نیستیم حضرت فرمود بلی و الذی
الیه مرجع العباد بلی ما هستیم با خدائیکه بسوی عالم آخرت و تمام عالم رجوع
میکنند بر دین حق هستیم حضرت علی اکبر عرض کرد فاننا اذا لا نبالی نموت
محقین حالا که ما ها بر دین حق هستیم باکی نداریم از مردن فقال له الحسین
بن علی جزاک الله من ولد خیر ما جزی ولدا عن والده بار دیگر آن حجة سیم
در خیمگاه بعد از ورود بکربلا ملتفت شد که شب عاشورا حضرت پیغمبر و حضرت
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلم در خوابش آمدند
فرمودند یا ابا عبد الله اهل آسمانها انتظار ترا دارند فرمودند فرزند این
ملکیکه همراه ما آمده است و شیشه سبزی بدستش است میخواهد که خون مقدس
ترا در میان آن بریزد ثم انی رایت بعد ذلک جدی رسول الله و معه جماعة

زمن

من اصحابه فهو يقول استبشر بك اهل السماوات واهل الملأ الاعلى فليكن
افطارك عندي الليلة عجل ولا تؤخر وهذا ملك قد نزل من السماء ليأخذ
دمك في قارورة خضراء همينكه حضرت سيد الشهدا عليه السلم اين صدارا
ازان بزرگوار شنيد لبيك اللهم لبيك گفت بارى وقتيكه حضرت
مهياى رفتن شد اول برادر بزرگوارش حضرت عباس را فرستاد فرمود ان
استطعت ان تؤخرهم الى غدوة وتدفعهم عنا العشية لعلنا نصلي
لربنا الليلة وندعوه ونستغفره فهو يعلم اني قد كنت احب الصلوة
له وتلاوة كتابه وكثرة الدعاء والاستغفار اگر ميتوانى تا امشب
كه فردا ازما دفعشان كنى همين يك شب نماز امهال بدهند ميخواهيم
وداع عبادات حضرت پروردگار كنيم طواف عبادات كنيم طواف نماز طواف
قرآن كنيم طواف دعا واستغفار كنيم بارى در شب عاشورا از بنا الاثر عليا
جناب زينب دانست كه فردا برادر ميشود از فراين فهميد كه بى ملجأ و بى
سر ميشود هيبت غريبى امد شب بود با سر برهنه رخهايش از تعجيل امدنش بر
زمين كشيده ميشد تا انكه بخدمت امام رسيد عرض كرد وا ثكلاه ليت الموت
اعدمني الحيوة اليوم ماتت امي فاطمة وابي علي واخي الحسن يا خليفة الماضين
وثمال الباقين برادرهم رفتند تو هم ميخواهى بروى فنظر اليها الحسين
فقال يا اختي لا يذهبن حلمك الشيطان وترقرقت عيناه بالدموع وقال
لو ترك القطا لنام حضرت نگاه با نحالت و هيئت خواهر كرد چشمهاى مباركش
پر از اشك شد فرمود خواهر حكيم ديگر چاره وراه گريزى نگذاشته اند جناب
زينب همينكه اينكلام از امام شنيد عرض كرد برادر تو خود را مثل اسير دستگير
ميدانى فذلك اقرح لقلبي واشد لنفسي امدم تسليم بدهى اين فرمايش
تو جگر مرا بيشتر سوخت ومصيبت مرا شديدتر كرد ثم لطمت وجهها و
هوت الى جيبها فشقته وخرت مغشية عليها صيحه زد افتاد بيهوش شد حضرت
او را بحال اورد او را موعظه فرمود وامر بصبر كرد بارى بكجز واز صحيفه الهيه
اين بود اخرج باقوام الى الشهادة لا شهادة لهم الا معك ميرفتن بروا ازوطن

[illegible]

[illegible]

۲۳ خودت با جماعت مخصوص ای شهید شدن شهادت نیست برای ایشان مکر با تو بیبین
کبی چنین حجی که حضرت کرد عمل اورده است تا حال تا نه طواف خانه حقیقی را بجا
اورد بعد از ان شروع کرد برای هدی و قربانی یکقربانی و هدی هبره اورد کرتا

خدا

حال و تا اخر روزگار کسی چنین هدی و قربانی را برای فکر ده است ان قربانی
مخصوص است نه قربانی گوسفند است نه قربانی شتر است که حجاج قربانی میکنند بلکه
ان قربانی حضرت علی اکبر شبیه پیغمبر بود که جوان عزیزش بود او را قربانی کرد
یکی از مناسک حج سعی است که بعد از انکه حجاج هدیها و قربانیها را بعمل اورده‌اند و
طواف کرده‌اند هفت دفعه سعی در صفا و مروه باید بکنند حضرت هم سعی کرد در
کربلا اما نه هفت دفعه بلکه هفتاد دفعه سعی کرد تا خیمگاه بسوی قتلگاه همین
میامد بخیمگاه صدا یا ابا عبد الله ادرکنی یا سیدی ادرکنی یا اخی ادرک اخاک
بلند میشد حضرت میرفت گاهی هروله میکرد مثل انوقتیکه صدای حضرت قاسم را
شنید صاح القاسم یا عماه فجلی الحسین کما یجلی الصقر ثم شد شدة لیث اغضب
ولی برای حضرت علی اکبر بطور تانی رفت وجهش گویا ان بود که چون حضرت صدای فرزند
عزیزش را شنید دیگر قوت در بدن مبارکش نمانده بود از جمله اعمال حج دو رکعت نماز
طواف است حضرت دو رکعت نماز طواف این حج را هم کرد اما بچه حالت در وقتیکه
سهام و تیرها از اطراف مثل باران میبارید حضرت زهیر بن قین و سعد بن عبد
الله حنفی فرمود پیش روی من بایستید تا من نماز کنم انوقت نصف اصحاب حضرت شهید شده
بودند نصف مانده بود نماز جماعت را حضرت بطور خوف خواندند یک تیر بحضرت رسید
بقیه تیرها هرچه بطرف حضرت میامد سعد بن عبد الله حنفی تیرها را بجان خود میخرید
خودش را دم تیر میداد که بامام نرسد انقدر تیرها را با بدن شریف خودش نگاه
داشت تا انکه از کثرت تیر بزمین افتاد و میگفت اللهم العنهم لعن عاد و ثمود
اللهم ابلغ نبیک السلام و ابلغه ما لقیت من الم الجراح فانی اردت بذلک
نصرة ذریة نبیک صلوات الله علیه و اله ثم مات رحمة الله و رضوانه
علیه فوجد به ثلثة عشر سهما سوی ما به من ضرب السیوف و طعن الرماح
خدایا این جماعت را لعنت کن چنانچه قوم عاد و ثمود را لعنت کردی خدایا سلام

هزار پیغمبر برسنان و باو پریشان در دار این زخمها و جراحتها را کرده سیه است
و ابن سعد تمند شهید شد دیدند سر دچو بتر ببدن شریفش رسیده غیر از ضرب
شمشیرها و طعن نیزها بارے بعد از انکه از اعمال این حج فارغ شد باز تفصیلی
که دارد بعد از ان که ظهر عاشورا شد از قربانیها آمیه جوره فارغ شد از قربانی
ها پیر و جوان از اولاد و برادران اصحاب و یاران غریب فرید ماند و صدا اذان حج اخر را
شنید بعد از ظهر عاشورا محرم شد برای این حج مهیا شد برای امتثال کلمه قاتل حتی
تقتل و گوینده این اذان شبیه ختم پیغمبران حضرت علی اکبر بود که از زبان حضرت
پیغمبر عرض کرد با صدای بلند یا ابتاه هذا جدی رسول الله قد سقانی بکاسه
الاوفی شربة لا اظما بعدها و هو یقول العجل العجل فان لک کاسا مذخورة
حتی تشربها الساعة ای پدر این جد من رسول خدا است سیرابم کرد بجام سراب
که همراه او شربتی داد که دگر تشنه نخواهم شد و برای تو هم کاسه آب ذخیره که تو در
این ساعت بیاشامی و تو میفرماید العجل العجل یعنی حی علی القتال حی علی القتال
باری اذان این حج را علی اکبر گفت و در بعضی از روایات است که حضرت علی اکبر اذان صبح
عاشورا را هم او گفت باری حضرت علی اکبر سلام الله علیه این اذان را گفت حضرت
سید الشهدا در عالم معنی گفت لبیک اللهم لبیک و عرض کرد خدایا در
راه تو اهل بیت و اصحابم را دو قسمت کردم اینها را که اولادم و برادرانم و برادر
زادگانم و انصار و اعوانم است پیش فرستادم و این عیال و اطفال را که ذراری ام
و این حج متعارفی دو پیراهن است سنت است که دو پیراهن ندوخته بپوشند ولی
پیراهن احرام این حج سید الشهدا احرام دیگر است فرمود پیراهن کهنه بیاورید تا
من احرام ببندم فرمود پیراهن کهنه اما نه از کهنهای متعارفی بلکه انقدر کهنه که
احدی بران رغبت نکند اهم کهنه بود خود حضرت هم بدست مبارکش پاره پاره کرد
ما اختار ابتونی بثوب عتیق لا یرغب فیه احد من القوم اجعله تحت ثیابی لئلا
اجرد بعد قتلی فارتفعت اصوات النساء بالبکاء والنحیب اوتی بثوب
فخرقه ومزقه من اطرافه وجعله تحت ثیابه وکان له سروال جدید فخرقه
ایضا لئلا یسلب منه فلما قتل عمد الیه رجل فسلبها منه وترکه عریانا بالعراء

١٢ اوبرو

٢ باشد

مجرد

مجرداً على الرمضاء وشلّت يداه في الحال وحلّ به العذاب والنكال قال فلما
لبس الحسين عليه السلام ذلك الثوب المخرّق ودّع أهله وأولاده وداع مفارق لا
يعود ذكر بعضي از فقرات اخبار اخوند نان بعضي بعد حجتها حضرت اين دو محبت
كه ميكنيم همه حجت ذكر كرده است از اولين و نخواهد كرد از اخرين تفصيل بار دو وقوف
دارد تلبيه دارد مناسبت دارد هر بابي جا دارد ميباشد با اين مختصر ممكن نيست ديگر
حالا ابرار است لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم نسئلك اللهم وندعوك يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من تحيّرت في أشعة أنوار جماله أوهام المتوهّمين وتحاسرت
عن إدراك كنه كماله أفكار المتفكرين واضمحلت في جوامع فنون لقائه
أركان المنافقين وتزعزعت لجلال أحديته وكمال صمديته قلوب
العارفين نحمدك حمد الحامدين ونشكرك شكر الشاكرين و
نؤمن بك إيمان المخلصين ونصلي ونسلم على نبيك محمد سيد الأولين
والآخرين المبعوث رحمة للعالمين وعلى أهل بيته الأطائب
المعظمين والسادة المطهرين عليهم أفضل صلوات المصلين صلوة
دائمة بدوام السماوات والأرضين بأبي الحسين المقتول بظهر
الكوفة كأني بالوحش مادّة أعناقها على قبره تبكيه إلى
الصباح حضرت امير المؤمنين ميفرمايد بابي الحسين پدرم فداي حسين
باد كه كشته ميشود در ظهر كوفه از اين كلام حضرت و عنوان معلوم ميشود
كه كربلا هم ظهر كوفه است پس انجا هم از وادي السلام است فرمود كاني
بالوحش مادة اعناقها على قبره تبكيه الى الصباح گويا مي بينم حيوانات وحشي
كه گردنهاي خود را كشيده اند بر قبر او گريه بر او ميكنند از اول شب تا صبح بيشتر ما
ميگفتيم سيد الشهدا خصوصيا دارد ولي حالا ميگوييم و خدا ميداند مثل ندارد
و هيچ يك از پيغمبران و هيچ يك از اوصياي ايشان عليهم السلام مثل سيد الشهدا
نيستند مجملا اين مطلب اشاره كه از آن وقت كه اين مظلوم شهيد شده است
هميشه بر سر قبرش گريه كن دارد و اين مطلب را هيچكس ندارد از پيغمبران و اوصياي

ايشان

ایشان از این حدیث امیر المؤمنین ع و غیره بر می‌آید که تا وقتیکه آنحضرت دفن نشده
بود روزها مرغان تا شب بر آنحضرت گریه میکردند و شبها تا صبح وحوش گریه
میکردند صحرای کربلا کسی نبود و وحوش می‌آمد گریه میکرد مادّةً أعناقها
على قبره تبكيه الى الصباح این گریه وحوش بر آنحضرت اما گریه ملک بر آن
حضرت جماعت مختلفه از ملائکه بر آنحضرت گریه میکنند از جمله ملائکه که اذن از
خداوند عالم گرفتند برای یاری حضرت و ایشان چهار هزار ملک بودند
رئیس ایشان ملکیست منصور نام چون رسیدند بکربلا امام ع شهید شده بود عرض
کردند بخداوند عالم که سعادت ما یاری نکرد در نصرت این مظلوم ندا رسید که
مجاور قبرش شوید و بر آن مظلوم متصل گریه کنید تا صبح قیامت پس الآن ملائکه
تمام عبادتشان گریه است بر سید الشهداء دائم الاوقات خواب ندارند و
خوراک ندارند عبادت دیگری بجز گریه کردن بر سید الشهدا ندارند چون ملائکه
هر یک عبادت خصوصی دارند بعضی مثلا تا ایستاده اند بعضی در رکوع اند
بعضی در سجود بعضی در تسبیح بعضی در تهلیل بعضی اقسام دیگر غرض هر یک نوع از
ملائکه یک نوع عبادت دارند مثل بنی نوع انسان نیستند که اقسام مختلفه از عبادت
دارند این یک نوع از عبادت ملائکه شان همان گریه است بر حضرت سید الشهدا در شب و
روز تا روز قیامت و این گریه کردن ملائکه باین طور مخصوص سید الشهدا است از جمله
چیزها که مخصوص سید الشهدا است گریه کردن تمام موجودات بر آنحضرت مگر شمر
و دمشق و آل ابی سفیان و از خصایص آنحضرت اینکه احدی قبل از ولادتش گریه
نشده مگر بر این مظلوم و از خصایص او است زیارت مدفنش ما من نبيٍّ الّا و زار
كربلاء و قال يدفن فيك القمر الأظهر هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه کربلا را
زیارت کرد گفت ای کربلا در تو دفن میشود ماه بسیار درخشنده و از جمله خصایص
سید الشهداء است که هر چه در غیر آنحضرت اسباب سرور و خوشحالی است در او اسباب حزن
و اندوه است در وقت ولادتش خداوند عالم بجبرئیل فرمود برو و به پیغمبر برای ولادت
حسین تهنیت و تعزیت بگو بمحض آنکه سید الشهداء متولد شد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود باسما ایتینی بولدی الحسین اسما عرض کرد صبر بفرما تا تطهیرش

که پیغمبر فرمود ان الله قد نظر له خداوند عالم او را نظر فرموده تو میخواهی او را
نظر بفضل کنی بیا و زفر ندیم را اسمائی که میگویند آن مولود مبارک را در صبا یا در پیش بجید بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردیم وقتیکه پیغمبر نظرش به مولود مبارک افتاد فرمود
عمر بن علی یا ابا عبد الله باری از جمله خصایص سید الشهدا سلام الله علیه کثرت
عناوین آنحضرت است و در آن عناوین چیزهائی هست که میشود با این پرکاهی همین
خیالا کرد را انجا نشستیم خدا ما را بیامرزد بیان عناوین را خیالا میکنیم میگوییم
ما که در درگاه خدا هیچ نداریم ولی میشود از خصایص سید الشهدا همین خیالا امرزیده
شویم اما کثرت عناوین حضرت هر یک از حضرات صلوات الله علیهم اجمعین چند عنوانی
بیشتر ندارند مثلا عنوانات انها چهار تا پنج تا شش تا یا ده تا بیشتر نیست ولی
حضرت سید الشهدا انها را دارد و زیاده هم دارد میگوییم سید الشهدا صد عنوان
دارد میبینیم بیشتر دارد بگوییم حد و احصا دارد یا ندارد مثلا خیالا بیان حالات
سر مبارک سید الشهدا عنوانی است بیان حالات پیشانی مبارک سید الشهدا عنوانی
است بیان کیفیات دندان مبارک عنوانی است بیان کیفیات گلوی مبارک سید الشهدا عنوانی
است بیان کیفیات سینه مقدس سید الشهدا عنوانی است بیان کیفیات دل مبارک
سید الشهدا عنوانیست بیان افتادن سید الشهدا عنوانیست بیان زخمهای سید الشهدا
عنوانیست اینها یکجزء عنوانات سید الشهدا علیه السلام است عنوانات دیگر هم دارد
مثلا بیان عمامه سید الشهدا عنوانیست بیان پیراهن سید الشهدا عنوانیست
بیان لباس سید الشهدا عنوانی است بیان انگشتر سید الشهدا عنوانی است عنوانات
دیگر است برای آنحضرت که وحده لا شریک له لا نظیر له احدی این عنوانات را
غیر از خودش ندارد و این کثرت عنوانات از خصایص سید الشهدا علیه السلام است
بیان عنوانات حضرت ممکن نیست مثلا خود نگاه کردن حضرت عنوانیست خود دوش
یکباب عنوان دارد پیراهن حضرت یکباب عنوان دارد عمامه حضرت یکباب عنوان
دارد روز عاشورا عمامه خواست بر سر بگذارد اول عمامه حضرت پیغمبر را که سحاب
میگویند بر سر مبارک گذاشته بود بعد از آن این عمامه را که از مواریث حضرت رسول
است بر سر گذاشته بود وجهی دارد که میگوییم بعد از آن عمامه سرخی بر سر مبارک

گذاشت

کذاشت و دو طرفش را انداخته بود و آدخی لها عمامهٔ حضرت پیغمبر را بر سر مبارک گذاشت
برای اتمام حجت تا مردم معلوم کنند که او بحجت خلافت ایشان و تمام عالم زیرا
که اگر حجت خدا نباشد عالم است که مخصوص حضرت پیغمبر بود و او باشد [illegible] را
وقتیکه حضرت بر سر مبارک خود نهادند [illegible] که از حرم
آوردند و تار عمامه را [illegible] بار [illegible]
عنوانی برای نگاه کردن حضرت است که خودش مجالس دارد حضرت وقتیکه وارد کربلا
شدند در روز دوم ماه محرم دو کار کردند اول اصحاب خود را جمع کرده با ایشان
تا آنکه مکرر مطلب خود را فرموده بود و با ایشان واضح کرده بود که بکربلا میروید برای
کشته شدن و برای اسیر شدن عیال و اطفال مثل آنکه یک دفعه در بین راه فرموده بودی
اصحاب من کار من بانجا کشیده است که اوضاع فتح و غلبه نیست برای ما بلکه کشته
شدن برای ما حتم شده است و وعظ فرمود اصحاب خود را بعد از حمد و ثنای الهی
و صلوات بر جد خود حضرت رسالت پناهی فرمود انّه قد نزل من الامر ما ترون
وانّ الدنیا قد تغیّرت وتنکّرت وادبر معروفها واستمرّت حذاء ولم یبق
منها الّا صبابة کصبابة الاناء وخسیس عیش کالمرعی الوبیل الا ترون
الی الحقّ لا یعمل به والی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء ربّه
محقّا فانّی لا اری الموت الّا سعادة والحیوة مع الظالمین الّا برما این کلمات
مبارکات را که فرمود بعضی از سعدا سلام الله علیهم اجمعین کلماتی عرض کردند
مثل زهیر بن قین علیه السلام عرض کرد سمعنا هداک الله یا ابن رسول الله
شنیدیم فرمایشات ترا خداوند نفع ما بهدایت تو بدهد یابن رسول الله ولو
کانت الدنیا لنا باقیة وکنّا فیها مخلّدین لآثرنا النهوض معک علی الاقامة
فیها اگر دنیا برای ما باقی بماند و ما در او همیشه ابدا لآباد مخلّد بمانیم هر
آینه خواهیم اختیار کرد نصرت تو و فدا شدن ترا بر ماندن در دنیا با وجود این
در کربلا در روز دوم و سیم و روز و شب عاشورا با اصحاب و اهل بیت خود فرمود
من کشته میشوم و شما بروید کلماتی عرض کردند همین زهیر عرض کرد والله
یا ابن رسول الله لوددت انّی قتلت ثم نشرت الف مرة وانّ الله تعالی قد دفع

٢ در برابر
٢ بار

عَنكَ القَتلَ وَعَن هٰؤُلاءِ الفِتيَةِ مِن اِخوَتِكَ وَوُلدِكَ وَاَهلِ بَيتِكَ قسم
بخدا ای پسر رسول الله البته دوست داشتم که هزار دفعه کشته بشوم و زنده شوم باز
کشته شوم و خداوند عالم کشتن را از تو و از این جوانان از برادران و اولاد و اهل
بیت تو بردارد مسلم بن عوسجه عرض کرد نَحنُ نُخَلِّيكَ هٰكَذا وَنَنصَرِفُ عَنكَ
وَقَد اَحاطَ بِكَ هٰذَا العَدُوُّ ما را با این حالت بگذاریم و برویم و حال آنکه
این طور دشمن دور تو را گرفته لا والله با این طور و اگذارت نخواهیم کرد قسم بخدا
حَتّىٰ يَعلَمَ اللهُ اَنّا قَد حَفِظنا غَيبَةَ رَسُولِ اللهِ فيكَ کلام بلند مقامش در بارۀ
حضرت اینست عرض کرد وَاللهِ لَو عَلِمتُ اَنّي اُقتَلُ ثُمَّ اُحيىٰ ثُمَّ اُحرَقُ ثُمَّ اُذرىٰ
يُفعَلُ ذٰلِكَ بي سَبعينَ مَرَّةً ما فارَقتُكَ حَتّىٰ اَلقىٰ حِمامي دُونَكَ قسم بخدا اگر بدانم که من کشته میشوم و زنده میشوم بعد سوخته میشوم هفتاد مرتبه از تو مفارقت
نخواهم کرد تا آنکه در حضورت تو بمیرم وَكَيفَ لا اَفعَلُ وَاِنَّما هِيَ قَتلَةٌ واحِدَةٌ
ثُمَّ هِيَ الكَرامَةُ الَّتي لاَ انقِضاءَ لَها اَبَداً یعنی من هفتاد مرتبه کشته شدن و
سوخته شدن در راه تو خاضرم چگونه باین یکقتل راضی نشوم که آن برای من
کرامت دائمی است که انقضا برای آن ابداً نیست سعد بن عبد الله الحنفی که خود را
سپر نمود و تیرهای کفار را در وقتی که حضرت دو رکعت نماز را خواند او هم بر
حضرت بنظیر همین کلمات عرض کرد هر یک از انصار و اعوان عرضهائی داشتند
همه فرمودند که بروید حتی بحضرت علی اکبر شبیه پیغمبر و حضرت عباس شبیه
امام تمام ناس و سایر اولاد و برادران بعد از حمد و ثناء و صلوات و موعظه فرمود
اما بعد فَاِنّي لا اَعلَمُ اَصحاباً اَوفىٰ وَلا خَيراً مِن اَصحابي وَلا اَهلَ بَيتٍ
اَبَرَّ وَاَوصَلَ مِن اَهلِ بَيتي فَجَزاكُمُ اللهُ عَنّي خَيراً اَلا وَاِنّي لا اَظُنُّ يَوماً لَنا مِن
هٰؤُلاءِ اِلّا غَداً هیچ اصحابی را وفادارتر و بهتر از اصحاب خود ندیدم و هیچ
اهل بیتی را نیکوتر و مهربان تر از اهل بیت خود ندیدم فَجَزاكُمُ اللهُ عَنّي خَيراً
خداوند عالم شما را از من جزای خیر دهد بدانید که من یقین دارم که یک فردا این
جماعت بیشتر بما نخواهند گذاشت که زنده باشیم فَانطَلِقُوا جَميعاً في حِلٍّ
لَيسَ عَلَيكُم مِنّي ذِمامٌ همه تان بروید در این نیمه شب هٰذَا اللَّيلُ قَد غَشِيَكُم

فاتخذوه جملاً ۱ این شب است ظلمانی فرو گرفته است شما را کنید و بروید در تمام این شب
یک کلام عباس زد دیگر هم گفت فرمود وَلْیَأْخُذْ کُلُّ رَجُلٍ بِیَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ
بَیْتِی وَتَفَرَّقُوا فِی سَوَادِ اللَّیْلِ وَذَرُونِی وَهٰؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ لَا یُرِیدُونَ
غَیْرِی هریک مرد از شما دست یکی را از اهلبیت مرا بگیرد و در این تاریکی شب
متفرق شوید و مرا تنها بگذارید و اگذار کنید مرا با این قوم زیرا که ایشان بغیر من
با کسی کار ندارند حضرت عباس ابتدا فرمود عرض کرد دیگر هرگز چنین کار نخواهم
کرد که بعد از شهادت تو ما ها باقی بمانیم در دنیا خدا نکند که ما بمانیم در دنیا
و شما کشته شوید بعد از ان حضرت علی اکبر و حضرت قاسم و دیگر اهل بیتش مثل حضرت
عباس عرض کردند بعد از ان نکاهی مخصوص با اولاد عقیل فرمود که حَسْبُکُمْ
مِنَ الْقَتْلِ بِصَاحِبِکُمْ مُسْلِمٍ فَاذْهَبُوا وَقَدْ أَذِنْتُ لَکُمْ شما را کشته شدن مسلم
در یاری من کفایت میکند اذن تان دادم بروید عرض کردند سُبْحَانَ اللّٰهِ
فَمَا یَقُولُ النَّاسُ لَنَا یَقُولُونَ إِنَّا تَرَکْنَا شَیْخَنَا وَسَیِّدَنَا وَبَنِی عُمُومَتِنَا خَیْرَ
الْأَعْمَامِ وَلَمْ نَرْمِ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَلَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَلَمْ نَضْرِبْ مَعَهُمْ بِسَیْفٍ
وَلَا نَدْرِی مَا صَنَعُوا لَا وَاللّٰهِ لَا نَفْعَلُ ذٰلِکَ وَلٰکِنْ نَفْدِیکَ بِأَنْفُسِنَا
وَأَهْلِینَا وَنُقَاتِلُ مَعَکَ حَتّٰی نَرِدَ مَوْرِدَکَ فَقَبَّحَ اللّٰهُ الْعَیْشَ بَعْدَکَ لَا وَاللّٰهِ لَا
یعنی لَا نَتْرُکُ وَاللّٰهِ شَیْخَنَا وَسَیِّدَنَا واگذار نخواهیم کرد بزرگ و آقای خود را
هنم مجدا و لکن جان ما و اهل ما را فدای تو میکنیم و با تو هستیم در جنگ کردن با
کفار تا مثل تو کشته شویم زندگانی بعد از تو را خدا قبیح و ناستا کار کرداند ماری
این یکجوره از اصحاب و اهل بیت حضرت سید الشهداء علیه السلام بودند هر یک کلمات عرض کردند
یک جوره از اصحاب و اهلبیت حضرت بودند که بطمع مال آمده بودند و وقتی که مطلب
با ایشان معلوم شده دانستند که سید الشهداء شهید میشود همه لشکر حضرت رفتند
فَأَمَّا عَسْکَرُهُ فَفَارَقُوهُ معلوم است که یکی از ما حرا در انحال تنها بگذارد و برود
اهل دنیا است و اهل باطل است و میل با اهل باطل خواهد کرد پس بجماعت ساعونه
هم داخل در لشکر میشوم عمر بن سعد شده اند علیا جناب سکینه خواتون میفرمایند
بعد از انکه پدر بزرگوارم فرمود یَحْرُمُ الْمَکْرُ وَالْخَدْعُ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَکُلُّ مَنْ

۲ الشهداء علیه

يكره نصرتنا فليذهب في هذه الليلة الساترة   در روز دهما اهل بيت رسالت كر
وقد عمر حرام است هر كس ميل نصرت و يارى ما ندارد درين شب تاريك برود   ومن نصرنا
بنفسه فيكون معنا في الدرجات العالية من الجنان   هر كس بخواهد يارى ما كند بذل
جان نمايد با ما باشد در درجات عاليه جنان   فقد اخبرني جدي بان ولدي الحسين يقتل بطف
كربلا غريبا وحيدا عطشانا فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده القائم ومن نصرنا
بلسانه فانه في حزبنا في القيامة   جدم بمن خبر داده كه فرزندم حسين كشته ميشود به
طف كربلا غريب تنها تشنه هر كس اورا يارى كند بتحقيق مرا و قائم از اولاد اورا يارى
كرده و هر كس ما را يارى كند بزبان خودش در جمع ما خواهد بود در قيامت عليا جناب
سكينه فرمود   فما تم ابي كلامه الا وتفرق القوم من عشرة وعشرين فلم يبق معه
الا ما ينقص عن الثمانين وتزيد عن السبعين فنظرت الى ابي فوجدته قد نكس راسه
في حزن وكرب فلما رأيت ذلك خنقتني العبرة فرددتها   تمام نكرده بود پدر
بزرگوارم كلام خودش را كه مردم ده ده بيست بيست رفتند باقى نماند با او مگر كمتر
از هشتاد نفر زياده از هفتاد نگاه بطرف پدر بزرگوارم كردم ديدم سرها را بزير
انداخته با كمال غم و اندوه چون اين حالت را ديدم گريه راه گلويم را گرفت رديش كردم ساكت
شدم رو بطرف آسمان كردم عرض كردم   اللهم انهم خذلونا فاخذلهم ولا تجب
دعاءهم ولا تجعل لهم في الارض مسكنا وسلط عليهم الفقر ولا تنلهم شفاعة
جدي   معلوم باد بجهت برگشتن اشكم جارى بود عمه ام ام كلثوم سلام الله عليها رو
بمن كرده فرمود مالك   براى چه گريه ميكنى حكايت بيوفايان لشكر را براى ايشان گفتم گريه
كردند و پدر بزرگوار را تنها و غريب گذاشتند صدا را بگريه و ناله بلند كرد
وگفت   ليت الاعادى يرضون ان يقتلونا بدلا عن اخي   كاش اين دشمنان
راضى ميشدند كه ما ها را عوض برادرم بكشند سائر زنها هم از گريه آن مخدره جمع
شدند همه شروع كردند بگريه كردن بارى اين كار حضرت بود كه اولاد و برادران و
اصحاب خود را تكليف كرد چند دفعه برفتن سعادتمندها ماندند و آن بدبختها رفتند
كار ديگر حضرت آن بود كه همه مردان و زنان اهل بيت خود را جمع كرد و نگاهى بايشان
كرد و يك ساعت تمام گريه كرد و اين مطلب تفصيلى داشت كه گفتيم از جمله خصايص حضرت

سيد

سید الشهداء سلام الله علیه کثرت وسائل است یعنی وسیله‌هائی که سبب اجر شهداء
حضرت دارد اعلای وسائل و بالاترین وسیله‌ها آنستکه انسان مثلا در روز عاشورا
در رکاب حضرت سید الشهداء شهید شود الان میشود که شخص کاری بکند که این وسیله
تحصیل نماید یعنی میشود که طوری نماید که مثل کسی باشد که در رکاب حضرت سید الشهدا
شهید شده باشد چون حضرت سید الشهدا و شهدا در نصرت و یاری دین خداوند
مبین شهید شده اند تو هم اگر در مقام نصرت و یاری دین و اهل دین باشی مثل شهدا
در رکاب آنحضرت هستی الان اگر سعی کنی در معرفت امام هستی تو هم مثل کسانی که در
رکاب حضرت شهید شده باشی مثلا اگر زیارت بکنی با حق معرفت او ثواب و اجر شهدا
در رکاب او داری عرض وسائل حضرت بسیار است و از خصائص آنحضرت که میشود
تمام وسائل را شخص در یک مجلس جمع کند حتی شهادت را از وسائل حضرت معرفت حضرت
است زیارت حضرت نصرت حضرت است گریه بر حضرت است الی غیر ذلک و این وسائل
کثیره را که حضرت دارد نه خیال کنید که مخصوص بشما است بلکه اینها برای تمام حضرات
انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هست هر یک از ایشان برایشان این وسیله‌ها بوده
است مثلا معرفت آنحضرت یکی از وسائل است برای انبیا و اوصیا علیهم السلام هست
یکی از وسائل آنحضرت زیارت کربلای حضرت است برای تمام پیغمبران علیهم السلام
هم هست ما من نبیٍّ الا و زار کربلا وقال یدفن فیها السرّ الاطهر
مثلا یکی از وسائل سید الشهدا گریه بر آنحضرت است همه پیغمبران هم بر آنحضرت گریه
کرده اند همه زیارت آنحضرت کرده اند اما ملاحظه کرده ام دیده ام کسیکه گریه
اش از همه شدیدتر بوده است اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است
بعد از او صاحب این قبر مبارک حضرت امیر المؤمنین که گریه‌اش بر فرزند مظلومش از
همه زیادتر و شدیدتر بوده است ملاحظه کرده ام همین یک حالت حضرت را که چه
قدر شدید است ابن عباس میگوید که در خدمت حضرت امیر المؤمنین بودم وقتیکه به
جنگ صفین میرفت فلمّا نزل بنینوا و هو شطّ الفرات قال باعلی صوته
یا ابن عبّاس أتعرف هذا الموضع قلت له ما اعرفه یا امیر المؤمنین فقال لو
عرفته کمعرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی کبکائی قال فبکی طویلا گفت

گریه بسیار طولانی کرد بحدی که اخضلّت لحیته و سالت دموعه علی صدره
آنقدر گریه کرد که ریش مبارکش تر شد و اشکش بر سینه مبارکش جاری شد گفت همه
ما هم گریه کردیم با آنحضرت و همچنین فرمود آوّه آوّه ما لی و لآل ابی سفیان ما لی
و لآل حزب الشیطان و اولیاء الکفر بعد بحضرت سید الشهداء خطاب کرده فرمود
صبراً یا ابا عبد الله فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم صبر کن یا ابا عبد الله از
این کلام شریف معلوم میشود که حضرت سید الشهداء حاضر بود و حضرت امیر المؤمنین
این گریه و زاری میفرمود مگر ببینید که چه حالت داشتند آن بزرگواران باری ابن
عباس گفت حضرت آب طلبید وضو برای نماز گرفت و نماز بسیاری در آن مکان شریف
خواند دوباره آوه آوه گفت گریه زیاد کرد صبراً یا ابا عبد الله گفت نماز خواند قدری
خوابید بعد بیدار شد فرمود ابن عباس در اینساعت خوابی دیدم شروع کرد بذکر
خوابش تا آنکه فرمود دیدم این زمین پر از خون شده است و خون در آن موج میزند
و کأنّی بالحسین شبلی و فرخی و مضغتی و مخّی قد غرق فیه گویا دیدم حسین
شبلم و بچه ام و پاره تنم و مغز جانم را که در آن خون غرق شده است یستغیث
فلا یغاث فریاد میکند از غریبی کسی بفریادش نمیرسد بعد از آن حضرت کلمات
طولانی فرمود آنها را منظور [illegible] گریه میکرد ما هم با او گریه میکردیم آنقدر حضرت
گریه کرد تا آنکه بر زمین افتاد و بیهوش شد ثم بکی بکاءً طویلاً و بکینا معه حتی
سقط بوجهه فغشی علیه حالا احتمال میدهم که این افتادن حضرت امیر المؤمنین
روی همان زمینها باشد که حضرت سید الشهداء روی همان زمینها افتاده و این بیهوش
شدن حضرت ملاحظه کرده ام چند احتمال دارد که حضرت هر یک از آنها را بنظر آورده
باشد و بیهوش شده باشد که ذکر آنها بماند باری اعظم ما این بعد از حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین ع است از اعظم زائرین و اول زائرین سید
الشهداء بعد از آنکه شهید شد کیست مشهور است اول کسیکه از دور بزیارت مظلوم کربلا
آمد جابر بن عبد الله انصاری است که بزیارت آنغریب مدینه حسین است مطلب که مشهور
شده زیرا که اول کسیکه بزیارت حضرت آمد و همه شرایط را بعمل آورد انت حزین
مکروب معبر جائع عطشان با تمام آداب علیها جناب جابر است مثل او

کسی سید الشهدا را زیارت نکرد از جمله آداب زیارت بوسیدن قبر سید الشهدا است آنوقتیکه علیا
جناب زینب بزیارت برادرش آمد قبر که نبود ببوسد انحضرت قبر را نبوسید ولی جسد را
بوسید بلی جسد شریف را بوسید اما من عقیده ام که جای بوسه داشت یا نه یعنی در تمام
عضویش جائی بی زخم باندازه بوسه اش بود یا نه باری بعد از آنکه جسد مبارک را بوسید
شروع کرد بسلام کردن بحضرت پیغمبر ﷺ وا محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا
حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء بعد سلام کرد بحضرت امیر المؤمنین و
حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حسین انحضرت اول کسیست که زیارت را باشرایطش
بعمل آورد بلی آیا زیارت را نکرد در آنوقتیکه بزیارت جسد مبارک برادر آمد از پائین پا
زیارت کرد آمد بالای سر خواست زیارت بالای سر بکند سر مبارک نبود ولی عوض
زیارت بالای سر زیارت بالای گلوی بریده کرد در کوفه که آمد زیارت بالای سر را
هم در آنجا کرد چونکه سر مقدس آنوقت که بزیارت برادر آمد نبود ولی چون بکوفه رسید ۲ در قتلگاه بدید،
سر مقدس برادر را آنجا دید آنجا هم دید نمیدانم زیارت دو رکعتی یا زیارت نزد یا نه نمیدانم
بوسیدن سر مبارک هم برایش حاصل شد یا نه اینقدر معلوم است که سر مبارک نزدیکش بود
فالتفت زینب فرأت رأس اخیها فنطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رأینا الدم یخرج
من تحت قناعها و اومئت الیه ملتفت شد سر برادرش را دید با آن حالت سر خودش را
بلند کرد بمحمل زد که خون جاری شد نمیدانم چه دید که باینهم بی طاقت شد امر مطولی
داشتم وقت تنگ شد میخواستم بگویم طوری میشود که شخص در یک مجلس تمام وسائل
سید الشهدا را جمع کند بعضیها میگویند شخص در نشسته بین یدی امام پیش روی سید
الشهدا با آن زائر آنکه با شهدا شریک باشد چنانچه جابر بن عبدالله انصاری بشهداء
گفت ولقد شارکناکم یعنی با شما در کشته شدن در رکاب سید الشهدا اتفاقا شریک
شدیم عطیه گفت چطور میشود که ما با ایشان شریک باشیم و حال آنکه نه شمشیر زدیم
و نه کشتیم و نه کشته شدیم والقوم قد قتلوا این بزرگواران جانها و سرها و
مالها در راه شهداء دادند یاری کردند تا شهید شدند جابر گفت شنیدم رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود من احب عمل قوم فهو منهم هر که دوست بدارد عمل و
کار قومی را او از آن قوم است والله ان هذا نیتی و نیة اصحابی فهم بدان نیت من و

لله الحمد

منت اصحاب من آن بود که اگر در روز عاشورا میبودیم جان خود را فدای این بزرگواران میکردیم و سرهامان را در راه این مظلوم میدادیم باری معلوم شد که میشود شخص شریک با شهدای کربلا بشود و این از اینجا ولی مطلب بالاتر از این است و آن کیفیتی دارد که میشود شخص از مستشهدین بشود نه همان شریک تنها باشد بلکه خودش مثل شهید مستقلی بشود و این مطلب از وسائل خاصه سید الشهدا است باری چون بنا بر اینکه هر جا باشیم دو تمام دهه اول محرم بلکه تا سیزدهم موعظه و ذکر مصیبت مظلوم کربلا نمائیم باین جهت نمیتوانیم که بکربلا مشرف شویم قراری سالها است که داده ام با حضرات که برای زیارت عاشورا بکربلا مشرف شوند که انها حرا دو ثواب زیارت شریک کنند من هم ایشان را در ثواب این مجلس شریک قرار میدهیم انشاء الله

نسئلك اللهم وندعوك یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللهُمَّ وحَنانَيكَ تَبارَكتَ يا الهي وتَعالَيتَ يا مَن لا يُحصي نِعَمَهُ العادّون ولا يُؤدّي حَقَّهُ المُجتَهِدون الذي لَيسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحدودٌ ولا أجَلٌ مَعدودٌ نَحمَدُكَ اللهُمَّ على نَعمائِكَ العِظام ونَشكُرُكَ على آلائِكَ الجِسام ونُصَلّي ونُسَلِّمُ على نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحمَةِ وإمامِ الأئِمَّةِ المُنتَجَبِ مِن طينَةِ الكَرَمِ والمُنتَخَبِ مِن سُلالَةِ المَجدِ الأقدَمِ ومَغرِسِ الفَخارِ المُعرِقِ وفَرعِ العَلاءِ المُثمِرِ المورِقِ وعلى أهلِ بَيتِهِ الأئِمَّةِ الأُمَناءِ والبَرَرَةِ الأتقِياءِ أشرَفِ آلٍ وأفضَلِ النُّجَباءِ عَلَيهِم مِنَ اللهِ أفضَلُ التَّحِيّاتِ والثَّناءِ ما دامَتِ الأرضُ والسَّماءُ نُقسِمُ اللهَ بِالمَظلومِ الغَريبِ الشَّهيدِ قَتيلِ العَبَراتِ أن يُوَفِّقَنا حَتّى نُعَظِّمَهُ حَقَّ التَّعظيمِ بخواهیم حق تعظیم این بزرگوار غریب شهید مظلوم ابی عبد الله الحسین را بجا آوریم نمیتوانیم بدو جهت یکی آنکه این مطلب فرع اینستکه بتوانیم احاطه کنیم بانچه مصیبتی که بر حضرت وارد شده و این برای ما ها ممکن نیست یکی دیگر آنکه اگر بخواهیم فی الجمله هم ادا کنیم زمان بیان نداریم وقت تنگست حرفهای زیاد مانده است نمیدانیم از فضائل سید الشهداء سلام الله علیه بگوئیم یا از وسائل او بگوئیم یا از وقایع او بگوئیم این ایام بنا بود حسب آنچه که گفتیم روز بروز مراقب حالات حضرت باشیم که چه حال

لله الحمد

در هر روزی وا دارد تا ما هم خودمان را شبیه آن حضرت کنیم بخواهیم از حالات خود حضرت بگوییم
بهترین چیزها حالات او هست هیچ موعظه مثل حالات خود حضرت سید الشهداء نیست
خود حالاتش موعظه هست چنانچه حالات پدر بزرگوارش امیر المؤمنین همه موعظه بود
خودش بعد از آن ضربت ابن ملجم ملعون با آن ضعف تمام بدو متکا تکیه کرده بود با آنکه در
تمام عمر شریفش بمتکا تکیه نکرده بود در آن حال فرمود أَنَا بِالأَمسِ صَاحِبُكُم وَاليَومَ
عِبرَةٌ لَكُم وَغَداً مُفَارِقُكُم فرمود حالم برای شماها موعظه باشد حالا برای شماها
هم حال سید الشهداء موعظه باشد حالات سید الشهداء برای شماها موعظه نمیشود همان
حالات آخر او را ملاحظه کنید بچه قسم بوده همه سعیش اهتمامش برای امر دین و احیای دین
بود تمام مصائب و بلیات را متحمل شد اینها را برای چه کرد برای دین خداوند عالم این طور
کردند برای بیدینی امر دیدیم سید الشهداء متکفل این شهادت و سلب اموال و اسیری
اهل و عیال شد برای دین خداوند عالم بی انصاف ببین تو برای یک ریال دو ریال یک خورده
جاه دین را از دست میدهی حالا بعضی از بیدینها میگویند یعنی مغرورین میگویند سید الشهداء
برای بیدینی شهید شده اگر نه با اینشان این را نگویند بکارهایشان این را میگویند هزار
کار ناشروع میکنند میگویند بشریه داری سید الشهداء است حرم سید الشهداء برای
دین شهید شد شماها بی دینی اشعار خودتان نکنید بارید حالات خود حضرت موعظه است
حالات فی الجمله از فضائل و وسائل و وقایع سید الشهداء بگویم موعظه نمانده دیگر اگر ایام
زیادی ندارم فضائل زیاد است وسائل زیاد است وقایع این ایام زیاد است بخواهیم
هر یک را بگوییم وقت نداریم یکی از فضائل حضرت را بگویم مقامی این بزرگوار را در
نزد پروردگار عالم دارد که میشود اگر متوسل باو بشویم ما را همین حالا همین جا که
نشسته ایم از جهنم آزاد کند و قباله آزادی هم بنویسد با این مضمون هَذَا مَا
اشتَرَى أَبُو عَبدِ اللهِ السَّعِيدُ الشَّهِيدُ مِن هَذَا العَبِيدِ كُلَّمَا كَانَ مِنَ المَعرِفَةِ بِحَقِّهِ
وَالزِّيَارَةِ وَالبُكَاءِ وَغَيرِهَا مِنَ التَّوَسُّلَاتِ عَلَى فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ وَدُخُولِهِ
الجَنَّةَ که این چیزیست که او را ابو عبد الله سعید شهید خریده است از این بنده خدا
هرچه که بود از معرفتش بحق حضرت و زیارات و گریه هایش و غیر اینها از آنچه که توسل
با حضرت نموده است با آزاد کردنش از آتش و داخل کردنش در بهشت توسلات بیا

است بخواهیم بگوئیم حالا نمیشود از هر یک جزوی بگوئیم آن یکی وسیله بود که گفتیم اما
فضایل حضرت انهم بسیار است یکی را بگوئیم بنص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او
سید الشهدای اولین و آخرین است چنانچه راوی گفت کان النبی صلی الله علیه
و آله فی بیت فاطمة اذ دخل الحسن و الحسین علیهما السلام فوضع یده علی رأس الحسین
الی ان قال و بورک لنعم مولود و هو سید الشهداء من الاولین و الآخرین در
اینحدیث کیفیتی است نماند وقتی بگیر اما واقعات این ایام برای امام علیه السلام بسیار است
یکجزئی را بگوئیم مثل امروز یا روزیکه حضرت را با نظور دور سر اگرفتند و منزلش دادند
کربلای پربلا در اطراف دهات بود سواری درین راه بود بحضرت سلام نکرد و از او
گذشت رفت بحر سلام کرد نامه ابن زیاد ملعون بحر داد و در او نوشته بود اما بعد
فجعجع بالحسین حین یبلغک کتابی و یقدم علیک رسولی فلا تنزله الا بالعراء
فی غیر خضر و علی غیر ماء و قد امرت رسولی ان یلزمک فلا یفارقک حتی یأتینی
بانفاذک امری والسلام اما بعد وقتی که کتاب من بتو رسید کار را بر حسین تنگ
بگیر و او را حبس کن و او را نگذار منزل در جائی کند مگر بیابان بی آب و گیاه و این رسول
خود را مامور کرده ام که همراه تو باشد تا آنکه تو اطاعت امر من کنی فلما قرأ الکتاب
قال لهم الحر هذا کتاب الامیر عبید الله یأمرنی ان اجعجع بکم فی المکان
الذی یأتی کتابه و هذا رسوله قد امره ان لا یفارقنی حتی انفذ امره فیکم

مجلس ۲

حر چون کتاب را خواند امد انحضرت و اصحاب او عرض کرد این کاغذ امیر عبید الله است
بمن امر کرده که شما را حبس کنم در مکانیکه کاغذش بمن برسد و این شخص فرستاده او
است او را امر کرده که دست از من بر ندارد تا آنکه امضای حکم او کنم در حق شما یکی
از اصحاب حضرت یزید بن مهاجر کنانی بود نگاهی کرد بان فرستاده ابن زیاد ملعون
او را شناخت گفت ثکلتک امک ماذا جئت فیه در اینحال حر آمدی که
باعث اینکار شوی گفت امام امر کرده و اطاعتش کرده ام و وفا بعهد نموده ام
یزید بن مهاجر فرمود عصیت ربک و اطعت امامک فی هلاک نفسک و کسبت
العار و النار و بئس الامام امامک قال الله عز و جل و جعلناهم ائمة
یدعون الی النار و یوم القیامة لا ینصرون فامامک منهم مصیبت بزرگ کارت

نمودی واطاعت امامت به هلاکت خودت و عار و نار را بر خودت خریدی و بدا ما صیبت
امام تو ازان امامهاست که خداوند عز وجل در بارهٔ شان فرموداست وَجَعَلْنَاهُمْ
أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ چون ضلالت را اختیار
کردند ما هم قرارشان دادیم که پیشوای گمراهان باشند و ایشان را بخوانند بآتش
یعنی چیزهائیکه سبب نار میشود و در روز قیامت هرچه یاری بخواهند برای نجات
نیابند یاری کار را بحضرت و اصحاب تنگ کرد که باید حتما در ان مکان بی آب و
گیاه نازل شوید در ده نازل نشوید حضرت فرمود دعنا ونحلك ننزل في هذه
القرية او هذه يعني نينوا او الغاضرية او هذه يعني شفية مکذار ما را او ای
بر تو که منزل در این نینوا یا غاضریه یا ابن شفیه کنیم این اهل و اطفال را در یکی
از این دهات جا دهیم قال لا والله نمیگذارم قسم بخدا اینستوا نم این کار را بکنم بجهة
آنکه این مرد عین ابن زیاد است بر من زهیر بن قین بحضرت عرض کرد که الان جنگ
با اینها کنیم چرا که کار بعد از این سخت تر میشود حالا جنگ کردن و دفع اینها سهل است
حضرت فرمود ما كنت لأبدأهم بالقتال من نخواهم که ابتداء با اینها جنگ
کنم یاری اینها نگذاشتند که حضرت یکی از ان دهات اطفال و عیال را برسانند در
انجا پیاده شوند حضرت هم اطاعت اینها نکرد فسار وا جميعا الى ان اتوا ارض
کربلا همان طور تا حر و لشکر رفتند تا بکربلا رسیدند آن بود که اسب حضرت ایستاد
تا شش اسب هم عوض کردند حرکت نکرد در کربلا پیاده شدند و زمین کربلا شور
زار بود دور از آب و تمام بیابان پر از لشکر مخالف چونکه حر با سوارش بودند و
از اطراف هم لشکر ابن زیاد ملعون ملحق شد بود مع ذلك على الاتصال از صبح تا
عصر و باز لشکر ابن زیاد ملعون دو هزار دو هزار سه هزار سه هزار چهار هزار
پنج هزار ده هزار میآمد اطراف خیمه گاه و دور لشکر حضرت را گرفتند ولی هنوز آب را
بر روی حضرت نبسته بودند آب داشتند ولی میخواهم ببینم آیا غذا داشتند یا نه معلوم
میشود که غذا نداشتند بجهة آنکه غذا ایشان تمام شده بود و دور ایشان را هم که
گرفته بودند نمیشد که باطراف بروند برای تحصیل غذا پس غذا را بر روی ایشان بسته
بودند پیش از آنکه آب را ببندند یاری مثل امروز یا دیروز پریشب عمر بن سعد ملعون وارد

۲ چنان

۲ بلکه باید

۲ هم

کربلا شد

کربلا شد عمر بحسرت از حد گذشته بود بان دولت زیاد بی اندازه کرد داشت مع ذلک گفت
حسین را میکشم ایالت ملک ری را میگیرم ایالت ملک ری نقد است و آتش غضب خدا
نسیه شعر بحسرت است گفت اَلَا اِنَّمَا الدُّنْیَا بِخَیْرٍ مُعَجَّلٍ وَمَا عَاقِلٌ بَاعَ الْوُجُودَ
بِدَیْنٍ شش هزار لشکر همراهش بود و آن ملعون اول کسی بود که لشکر برداشت آمد
برای قتل سید الشهداء اما آخر با لشکر حر و سایر لشکر که آمده بودند همان برای حبس
حفظ حضرت آمده بودند ولی این پدر سگ برای قتل سید الشهداء آمد بکربلا که رسید
بعروة بن قیس و سایر سرکرده‌های لشکر گفت که پیغام مرا برای حسین ببرید و بگوئید
برای چه آمده و چه میخواهد هر یک میگفتند ما کاغذ برای حضرت نوشته‌ایم حیا میکردند
آخر شخص ظالم شریری که او را کثیر بن عبد الله شعبی میگفتند و شجاع بی بدل بی حیایی
بوده گفت من میروم پیغامت هم اینطالم جسورزد گفت وَاللهِ لَئِنْ شِئْتَ لَاَفْتِکَنَّ
بِهِ هستم بخدا اگر بخواهی فرصت میکنم یا حسین را میکشم یا ضربتی ناسوری باو وارد می
سازم عمر سعد گفت این طور نمیخواهم ولی از او بپرس برای چه آمده کثیر ملعون همینکه
بطرف حضرت روانه شد جناب ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه وارد بحضرت
عرض کرد اَصْلَحَکَ اللهُ یَا اَبَا عَبْدِ اللهِ قَدْ جَائَکَ شَرُّ اَهْلِ الْاَرْضِ وَاَجْرَاهُ عَلَی دَمٍ
وَاَفْتَکُهُ خداوند عالم امور شما را اصلاح فرماید یا اباعبد الله بدترین اهل زمین
و جری‌ترین مردم در ریختن خون و چالاک‌ترشان در قتل ناگهان آمد بخدمت تو ابو ثمامه
پا شد جلو رفت بار جنیبه کثیر گفت ضَعْ سَیْفَکَ شمشیر ترا بگذار یعنی اگر میخواهی بخدمت
امام علیه السلام برسی با شمشیر مرو آن جنیبه شریر گفت نمیشود من رسولم از جانب عمر سعد اگر
پیغام را می‌شنوید بیایم با همین حالت بگویم و الا برمیگردم ابو ثمامه فرمود فَاِنِّیْ اٰخِذٌ
بِقَائِمِ سَیْفِکَ ثُمَّ تَکَلَّمْ بِحَاجَتِکَ پس من دستم را بقبضه شمشیر تو میگذارم تو بیا
پیغام را برسان آن ملعون گفت نمیگذارم تو دست بر شمشیر من بزنی ابو ثمامه فرمود پس در
اینجا بمان و پیغامت را بمن بگو من بامام عرض کنم من نخواهم گذاشت که تو نزدیک آنحضرت
بروی بجهة آنکه تو مرد فاجری هستی آن ملعون ابو ثمامه را دشنام داد ابو ثمامه هم او را
دشنام داد نگذاشت با انحال خدمت امام مظلوم کربلا برسد ما الا میخواهم در همین لحظه
سلامی بابو ثمامه صیداوی کنم میگویم اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا اَبَا ثُمَامَةَ الصَّیْدَاوِیِّ و عرض

میکنم

لله الحمد

میکنم ای ابو ثمامه نگذاشتی که آن کافر فاجر با خیالات خدمت امام برسد کجا بودی در وقت
ضربتهای سنان ملعون با امام کجا بودی در وقت ضربت شمشیرها با حضرت کجا بودی در وقت
طعن نیزها با آنحضرت کجا بودی وقت زدن چوبها و شمشیرها و سنگها با آنحضرت کجا
بودی که نگذاری آن کافر را که تا پای چکمه باری که شمر ملعون بر کشت خبر بعمر داد آن
سلحریه را فرستاد که پیغامش را بحضرت برساند شروع کرد میامد تا آنکه وَقَفَ
بِإِزَاءِ الْعَسْكَرِ وَنَادَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ حضرت جواب سلامش
داد با صحاب فرمود این مرد را میشناسید عرض کردند هَذَا رَجُلٌ جَيِّدٌ فَاضِلٌ این
مرد بیست نیکو فَاضِلٌ إِلَّا أَنَّهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْقَطِيعِ حضرت فرمود سؤال کنید چه
خواهد زهیر بن قین فرمود چه میخواهی گفت میخواهم خدمت حضرت برسم زهیر فرمود
سلاح خود را بینداز و بخدمت حضرت مشرف شو سلاحرا چه ازخود انداخت
همینکه بخدمت حضرت رسید خود شرا بروی پاهای حضرت انداخت بنا کرد ببوسیدن
بعد پیغام عمر سعد را رسانید که عرض میکند برای چه آمده اید و چه چیز باعث آمدن شما
شده است حضرت فرمود كُتُبُكُمُ الَّتِي أَوْرَدَتْنِي إِلَيْكُمْ وَأَقْدَمَتْنِي إِلَيْكُمْ
نامهای شما مرا بطرف شما آورده است عرض کرد لَعَنَ اللهُ الَّذِينَ كَاتَبُوكَ وَ
أَزْعَجُوكَ خدا لعنت کند آنها را که عریضها نوشتند بتو و ترا از حرم جدت و
مکانت حرکت دادند فَإِنَّهُمُ الْيَوْمَ مِنْ خَوَاصِّ ابْنِ زِيَادٍ آن نامه نویسها الآن
از خواص پسر زیاد ملعون هستند حضرت فرمود برگرد جواب را بعمر سعد لعنه بگو
عرض کرد يَا مَوْلَايَ مَنِ الَّذِي يَتْرُكُ الْجَنَّةَ وَيَدْخُلُ النَّارَ ای آقای من کیست
که بهشت را واگذارد و داخل آتش شود حضرت فرمود خدا ترا به بهشت برساند چونکه
خود ترا بما وصل کردی همانجا خدمت حضرت ماند این سعادتمند حریه تا آنکه بدرجه
شهادت فایز شد عمر سعد دید این سعادتمند ماند دیگری را فرستاد جواب برایش
آورد از نزد حضرت یاری یاره و قایع شد حضرت قرار داد که در خلوت با پسر سعد
ملعون ملاقات کند رسولی از جانب حضرت رفت و پیغام حضرت را رسانید فرموده
بود اَلْقَنِي اللَّيْلَ بَيْنَ عَسْكَرِي وَعَسْكَرِكَ ابن سعد ملعون قبول کرد شب با
بیست سوار از لشکر بیرون آمد حضرت هم با بیست نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند

حضرت

حضرت باصحاب خودشان امر کرد که کنار بروید ولی حضرت عباس و حضرت علی اکبر را با خودشان
نگاه داشت و ابن سعد ملعون هم لشکرش و همراهانش را دور کرد پسرش حفص و غلامش را
نگاه داشت حضرت با این ملعون در یک کناری نشستند حضرت فرمودند بیا از خدا بترس
امروز با من قتال کنی و حال آنکه من پسر آن کسم که میدانی این همه عزا و اکذار بیا با من باش که خدا
از تو راضی باشد این ملعون در جواب حضرت گفت خوف آن دارم که خانه ام را خراب
کنند امام علیه السلام فرمودند من برای تو میسازم عرض کرد بهمان ولوالم را میگیرند حضرت فرمود
بهتر از اموالت بتو از اموالم در حجاز میدهم آخر گفت من عیال دارم و بر ایشان میترسم پس
ساکت شد دیگر چیزی نگفت حضرت دید که دیگر ثمر ندارد دست از او برداشت و فرمود
مَالَكَ ذَبَحَكَ اللّٰهُ عَلٰى فِرَاشِكَ عَاجِلًا وَلَا غَفَرَ لَكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَوَاللّٰهِ اِنِّيْ لَاَرْجُوْ
اَلَّا تَأْكُلَ مِنْ بُرِّ الْعِرَاقِ اِلَّا يَسِيْرًا چه میشود ترا خدا ترا در فراش و رخت
خواب تو ذبح کند بزودی و نیامرزد ترا در روز حشر قسم بخدا که امیدوارم
که از نان گندم عراق سیر نخوری فقال ابن سعد لعنه الله فی الشعیر کفایتاً
عَنِ الْبُرِّ مُسْتَهْزِئًا بِذٰلِكَ الْقَوْلِ آن ملعون بطور استهزا بحضرت عرض کرد
نان جو میخورم بس است حضرت فرمود قرار میدهم که بروم مدینه بمانم یا مکه
یا میروم ببعضی از سرحدها مثل یکی از مردم میمانم یعنی از سلطنت و جلالت امامت
و تمام اموال و او صلح میکنم یا آنکه بگذارید بروم پیش یزید لعنه عرض کرد با ابن
زیاد بنویسم حکایت را نوشت اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ اَطْفَأَ النَّائِرَةَ وَجَمَعَ الْكَلِمَةَ
وَاَصْلَحَ اَمْرَ الْاُمَّةِ هٰذَا حُسَيْنٌ قَدْ اَعْطَانِيْ عَهْدًا اَنْ يَرْجِعَ اِلَى الْمَكَانِ الَّذِيْ
هُوَ مِنْهُ اَتٰى اَوْ اَنْ يَسِيْرَ اِلٰى ثَغْرٍ مِنَ الثُّغُوْرِ فَيَكُوْنَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ لَهُ مَا لَهُمْ
وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ اَوْ اَنْ يَأْتِيَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ يَزِيْدَ فَيَضَعَ يَدَهُ فِيْ يَدِهٖ فَيَرٰى مَا
بَيْنَهُ وَرَأْيَهُ وَهٰذَا رِضًى لِلْاُمَّةِ وَصَلَاحٌ همینکه ابن زیاد ملعون نامه
عمر را خواند گفت هٰذَا كِتَابُ مُشْفِقٍ عَلٰى قَوْمِهٖ این کتاب کسی است که مهربان
با قوم خودش باشد شمر لعین برخواست و گفت تو این را از عمر قبول میکنی و حال آنکه
حسین الان در ارض تو و پهلوی تو هست والله اگر برود دگر تو نمیتوانی ظفر
با و یافت عاجز خواهی بود از مقاومت با او این خواهش اگر کرده عمل نکن لکن البته

باید

باید او و اصحابش تماماً محکوم بحکم تو باشند بعضی میگفتند اگر بخواهی عفوشان کنی بکنی
با عفوشان که بکنی ابن زیاد ملعون از حرف شمر کافر لعین خوشش آمد و باو نامه
داد برای عمر ملعون که اگر حضرت با اصحابش محکوم و رعیت بشوند ایشان را بحکم
بطور اسیری و ذلت روانه کن کوفه و الا بکشید و بشمر لعین گفت اگر عمر این کار را
کرد تو مطیع او باش و الا تو امیر لشکر باش و سر عمر را برای من بفرست و برای عمر
هم نوشته بود من ترا نفرستادم که نگذاری حسین کشته شود و با او مهربانی
کنی و از من از روی سلامتی او را و بقای او را آرزو کنی یا عذر جویی از طرف او کنی یا
شفاعتش نمایی اگر حسین و اصحابش بحکم و اطاعت من در آمدند و تسلیم امرم کردند
بگیر شان را اسیر بفرست اگر ابا کردند لشکر بکش تا آنکه بکشی ایشان را ملعون کلام
دیگر هم نوشت حتی تقتلهم و تمثل بهم فانهم بذلک مستحقون بکش
ایشان را و مثله شان کن یعنی مثله را میباید خود دانی من میگویم حرف بدتر
از این هم گفت ظالم گفت ایشان مستحق قتل و مثله هستند باز با این هم قناعت
نکرد نوشت فان قتلت فاوطئ الخیل صدره وظهره فانه عاق ظلوم
اگر کشتی حسین را اسب بر سینه اش و شانه اش بتاز ولست اری ان هذا
یضر بعد الموت شیئا در پامال کردنش بعد از استشهاد ضرری برای
او ضرری نمی‌بینم ولیکن چون گفته‌ام که اگر او را بکشم باید اسب بر بدنش
بتازم بار الها وقایع حضرت بسیار است در اینجا و از اینها همین قدر حالا کافی
است قدری از وسائل حضرت هم بگوییم همه بزرگواران وسائل دارند اما این
مظلوم وسائل خاصه دارد که دیگران ندارند از جمله وسائل خاصه اش اینست
که ثواب از حد بیرون خداوند عالم در کارهایی که نسبت باو هست قرار داده مثل
اینکه در زیارتش مثلا ثواب نود حج بنود حج و عمره از حجها و عمره های حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده ثواب هزار حج و هزار عمره قرار داده بر گریه
کردن بر او بهشت را واجب کرده بر گریه کننده همین طور سایر کارهایی که
تعلق بان بزرگوار دارد این زیادتی ثواب که خداوند عالم قرار داده در
وسائل سید الشهداء علیه السلام استبعادی ندارد بجهت آنکه هر چه حضرت

داشت در راه خدا داد از مال و عیال و قدرت و توانائی پس خداوند عالم هر چه
باو بدهد بجا ندارد کلام سید بحر العلوم علیه الرحمه قریب بهمین مضمون نوشت
که گفتم ملاحظه کرده که اگر چیز جزئی برای شخص بزرگی هدیه ببرید و قبول
شود آن شخص چندین مقابل عوض میدهد نظر بکمی هدیه نمیکند بلکه باندازه
شان خود عوض میدهد جایزه مرحمت میکند حالا بنا باشد که شخصی مثل مظلوم
کربلا تمام اشیاء نفیسه عزیزه خود را هدیه بارگاه الهی کند و تماما قبول شود
بافضل القبول و جلالت شان الهی هم که حد و اندازه ندارد پس هر چه مرحمت
فرماید بکسیکه چنین بوسائل سید الشهداء زده استبعاد ندارد چونکه او باید
باندازه شان خود بدهد نه باندازه هدیه بارى از جمله وسائل سید الشهداء
علیه السلام محبت آنحضرت است چونکه مردم هر قدر که امکان داشتند دشمنی و
عداوت نسبت بحضرت کردند حتی ابن زیاد لعین بعمر سعد کافر نوشت که فَاِنْ
قُتِلَ فَاَوْطِئِ الْخَیْلَ صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ فَاِنَّهُ عَاقٌّ ظَلُومٌ وَلَسْتُ اَرَی اَنَّ هٰذَا
یَضُرُّ بَعْدَ الْمَوْتِ شَیْئًا وَلٰکِنْ عَلٰی قَوْلٍ قَدْ قُلْتُهُ لَوْ قَتَلْتُهُ لَفَعَلْتُ هٰذَا بِهِ
چون این بزرگوار صلوات الله علیه صبر کرد در راه خدا حضرت رب العزة در
مقابل این قرار داد محبت او را در قلوب مؤمنین و از جمله وسائل این مظلوم
تلبیه است که شخص باید در زیارت او لبیک بگوید اگر لبیک کسی درست بگوید
مثل کسانیکه در حضرت حضور لبیک گفتند خواهد بود در زیارت هیچ یک
از بزرگواران لبیک نیست ولی در زیارت این مظلوم میگوئی لبیک داعی الله الا
این تلبیه در زیارت حضرت جهتی دارد آن اینست که هیچ نبی هیچ امامی استغاثه
نداشته که از بیکسی و شدت تنهائی صدا کند ایمردم بفریاد من و اهل بیت من رسید
ایمردم من حریم همراه دارم من ال پیغمبر را همراه آورده ام بیائید یاری من کنید
که مبادا این زنان بدست ناکسان نامحرمان اسیر شوند الا این مظلوم که این استغاثه
ها را داشته و از جمله وسائل البکاء علیه گریه کردن بر آنحضرت است و گریه
برای حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن مجتبی
و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام و انبیاء علیهم السلام و اوصیا شان علیهم السلام

بیشتر

بیانست اما برای هیچ یك شان گریه کردن مثل عنوان مَن بَكَى عَلَى الحُسَينِ ع
نیست و از جمله وسائل حضرت زیارتش است مثلا زیارت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء
سلام الله علیها و حضرت امام حسن ع افضل است از زیارت سید الشهدا مثل
فضیلت خودشان برا و ولی هیچ برای یك از ایشان و سایر معصومین از انبیاء
و غیرهم علیهم السلم واقع نشده که پیش از دفنشان قبرشان را زیارت کنند
اما مظلوم کربلا این مطلب برایش تمام پیغمبران بزیارتش آمدند حتی پیغمبر خودمان
مَا مِن نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَربَلا   وَقَالَ يُدفَنُ فِيكَ لَقَمَرُ الأَطهَرُ   از جمله
وسائل خاصه حج سید الشهدا است مقابل حج بیت الله الحرام چنانچه باید حج بیت
الله کرد با جمیع شرایط وجوبا باید حج سید الشهدا هم شخص برود مستحبا بلکه بعضی
از علما میل بوجوب کرده و فرموده در عمر یکدفعه واجبست و این حج سید الشهدا
را تمام پیغمبران بجا آورده اند حتی پیغمبر خودمان هم حج سید الشهدا کرده است
حالا این را که خداوند عالم باو مرحمت فرمود برای اینکه حجی برای خداوند عالم
کرد که احدی از اولین و آخرین نکرده و نخواهد کرد ملاحظه در حالاتش کن ببین
چه طور تلبیه گفت چه طور احرام پوشید چه طور خانه خدا را حج کرد چه طور نماز
کرد چه طور سعی بین صفا و مروه کرد چه طور وقوف بعمل آورد چه طور حلق کرد
چه طور قربانی کرد چه طور بیتوته کرد اینها را بطوریکه بعمل آورد که کسی مثل او
بعمل نیاورد تلبیه گفت بطوریکه کسی مثل او تلبیه نگفته همه بلاها را قبول کرد
لبیك گفت احرامی بست که کسی نبست احرامش دو پیراهن بود که از خاك و خون   ۲ مثل او
پوشید حج خانه طواف خانه است و طواف حقیقی طواف دلست که شخص قطع
علاقه دل کند حضرت علاقه ها را تماما از دلش قطع کرد بلکه خود دلرا گوشت
دلرا هم برای محبت خدا قطع کرد   فَوَقَفَ لِيَستَرِيحَ سَاعَةً وَقَد ضَعُفَ عَنِ
القِتَالِ فَبَينَمَا هُوَ وَاقِفٌ إِذ أَتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبهَتِهِ فَأَخَذَ الثَّوبَ لِيَمسَحَ
الدَّمَ عَن جَبهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهمٌ مَسمُومٌ لَهُ ثَلَثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلبِهِ فَقَالَ عَلَيهِ
السَّلَم بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ

لك الحمد

الهی انت تعلم انهم یقتلون رجلاً لیس علی وجه الارض ابن نبی غیره حله
طور گوشت او قطع شد خود دل پدر چه قدر است همان تیر یکشعبه با وجود قطعش
میکند چه جای آنکه سه شعبه داشته باشد اما هم باز هر آبش داده باشند معلوم ست
که جگر را پاره پاره میکند و اگر اندکی هم باند از زهر قطعه قطعه اش میکند خوا
بیرون تیر را بیاورد از پیش روی مبارک نشد. ثم اخذ السهم و اخرجه من
وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن القتال از پشت شا
اش کشید بیرون اورد خون مثل ناودان جاری شد دیگر از کار ماند ضعف
او وسطا لا که چنین حجتی با قطع علاقه دل باینطور کرد حجتی از وسائل خاصه
اش شد گفتیم سعی برای خدا کرد که احدی چنین سعی نکرده است هفتاد بار از خیمه
گاه بقتلگاه و از قتلگاه بخیمه گاه آمد و شد کرد از خیمه گاه بقتلگاه برای فریاد رسی
شهدا میامد از قتلگاه بخیمه گاه برای دادخواهی زنان میرفت پس اینهم سید الشهدا
از وسائل خاصه شد بجهت آنکه ادای امانتی کرد که کسی مثل او نکرد در حج بیت الله
باید حجر الاسود را بوسید و استلام حجر کرد و عرض کرد امانتی ادیتها سید الشهدا
علیه السلام در روز عاشورا عرض کرد اللهم اشهد فقد برز الیهم غلام اشبه
الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولك وقتیکه بر زمین افتاد پدر غریبش را صدا کرد
حضرت رفت حتی وقف علیه و وضع خده علی خده تا آنکه دید بدن پاره پاره
است ایستاد بعد صورت بر صورت او گذاشت اینطور ادای امانت کرد چونکه تو خواستی
باد فدای تو سر من اکبر من اصغر من پس اینهم سید الشهدا از وسائل خاصه شد
بجهت آنکه قربانیها در صحرای کربلا کرده است که احدی چنین قربانی نکرده یکی از
اعظم این قربانیهایش همین حضرت علی اکبر بود که خود حضرت بعد از شهادتش
فرمود علی الدنیا بعدك العفا یعنی بعد از آنکه مثل تویی ازدکر برود دگر
خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا الا لعنة الله علی القوم الظالمین و لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلك و ندعوك یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون

[illegible margin note]

بقتیل

فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعداً علیه حقاً فی التوریة و الانجیل و
القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک
هو الفوز العظیم التائبون العابدون الحامدون السائحون الساجدون
الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر
المؤمنین عالم عالم تجارت است عالم عالم فضل و رحمت است عالم عالم اکتساب
معیشت است بازار بازار فضل و رحمت است تجارت لن تبور فضل رحمت سراسر نور
نمیدانم تا حال در دکان رحمت هیچ معامله کرده یا نه تا بحال چیزی فروخته یا نه
نمیدانم از متاع باقی چیزی بدست آورده یا تمام متاع فانیت که فاسد میشود
خداوند عالم میفرماید محترم مشتری خدا است با آنکه تمام چیزها را خودش بتو مرحمت
فرموده داده باز هم میفرماید محترم مثل آنکه تو چیزی را داشته باشی او نداشته باشد
تمام اینها را اگر تو داری و تحصیل میکنی خداوند عالم داده مثلاً اگر بزحمت تمام بروی
در کوهی بزحمت تمام با کلنگی سنگی بکنی بیاوری آن را هم خدا بتو مرحمت فرموده و
داده کرم نموده است حالا ببین با آنکه تمام را او مرحمت فرموده بطوری که شخص
محتاج بخواهد از دیگری بگیرد میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً آیا
کسی هست که بمن قرض الحسن بدهد با اینکه ربا را با خلق حرام کرده ولی در معامله با
خودش حلال فرموده فیضاعفه له و له اجر کریم حالا در این آیه شریفه
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم که آیه فضل و رحمت است میفرماید محترم آن
مؤمنین جانهای ایشان را اموال ایشان را مشتری خداوند عالم بایع مؤمن کامل
مبیع جان و مال قیمت و ثمن چه چیز است بان لهم الجنة بهشت را بایشان می
دهد ملک ایشان میکند از کجا گفتیم که ملک ایشان میکند بقرینه لام لهم
که از برای تملیک است چونکه هر کس را که به بهشت میبرند آن بهشت مال خودش است لهم
الجنة بهشت چه چیز است چه چیز را وعده داده با این عالم تصویرش کجا ینبغی ممکن نیست
و فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر هیچ چشمی
ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب هیچ بشری خطور نکرده آنچه موجود است که در
آن عالم است تمام زنده اند مدرک کلیات این بدنهای ما الان زنده ایشان بروح

است دران عالم زندگی روح از دنیا و خود هم زنده میشود اینست که عالمی مثل عالم روح پیدا میکند وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ و هر چه در انجا است نطق و گفت دارند لِمَ شَهِدْتُّمْ عَلَیْنَا قَالُوْا اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِیْ اَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ چونکه تمام زنده و با شعور ند نهرهای بهشتی بروی زمین راه میروند و پراکنده باطراف نمیشوند چنانچه در زمین مسطح در دنیا پراکنده میشود وَاِنَّ اَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَجْرِیْ مِنْ غَیْرِ اُخْدُوْدٍ وَ اَیْ مِنْ غَیْرِ شَقٍّ باری حدیثست که در بهشت پست ترمکانی که بشخص مومن میدهند اینست که اگر تمام انس و جن مهمان او بشوند جا و مکان دارد ایشان را و تمام اوضاع و اسباب نام دارد اینحال مومنیکه ادنی از همه است حال دیگر مومنین کامل اکمل چه دارند از این معلوم میشود بلی یك قسم هستند از مومنین که در بهشت جا ندارند از ملك خود شان و مهمان مومنین هستند اینها کسانی اند که در دنیا بزیارت قبر مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام نیامده اند مَنْ لَمْ یَاْتِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ وَ هُوَ یَزْعَمُ اَنَّهُ لَنَا شِیْعَةٌ حَتّٰی یَمُوْتَ فَلَیْسَ هُوَ لَنَا بِشِیْعَةٍ وَاِنْ کَانَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضِیْفَانِ اَهْلِ الْجَنَّةِ کسیکه بزیارت مظلوم کربلا نیاید امام جعفر صادق علیه السلام فرموده هر کس بزیارت سید الشهداء نرود و ترك کند عاق رسول خدا و عاق ما ائمه هدی است علیهم السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا تَقُوْلُ فِیْمَنْ تَرَكَ زِیَارَةَ الْحُسَیْنِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلٰی ذٰلِكَ قَالَ قَدْ عَقَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهٖ وَ عَقَّنَا وَ اسْتَخَفَّ بِاَمْرٍ مَنْ هُوَ لَهُ الحدیث باری کلام در خرید و فروش با خداوند عالم بود بسیاری از مردم که هیچ داخل در اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوَالَهُمْ نشده اند و نیستند اصلا با خداوند عالم معامله در دنیا نکرده اند مثل کافرین و مشرکین

۲ عالم

و فاسقین و نحو اینها و بعضی هستند معامله جزئی با خداوند کرده اند و بعضی که معامله تام و تمام با خداوند علام نموده اند درجات و مرتبه دارند بعضی اعلا الدرجات هستند یعنی صاحبان درجات اعلا هستند و اینها شهدا هستند و اینها هم چند طایفه هستند که مثل درجات شهدای بدر یا درجات شهدای کربلا را دارند اگر چه شهید هم نشوند اول طایفه کسیکه قلبش طوری هست که اگر حضرت پیغمبر یا امامی از امامها علیهم السلام بود جهاد میکرد فی سبیل الله و کشته هم میشد ولی چون حالا نیستند او شهید نمیشود

حاشیه: چرا شهادت گردید بچیز را گفتند گویا که از خدا است که گویا کرده هر چیزی را

للّٰه الحمد

خداوند عالم نظر بنیت او باو ثواب میدهد شهید کرم میفرماید در نامهٔ عملش ثواب
واجر شهید مینویسند طایفهٔ دیگر مَنْ خَرَجَ مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِرًا اِلَی اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ ثُمَّ
یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ کسیکه از خانه اش بیرون برود برای زیارت
بیت الله یا زیارت حضرت رسول الله یا ائمه هدی یا تعلم احکام دینش بمیرد اجر شهید
برایش نوشته میشود طایفهٔ دیگر طلاب علوم دینیه کسانیکه با قصد قربت تحصیل
علم میکنند اینها هم اگر بمیرند ثواب واجر شهید در نامهٔ عملشان نوشته میشود طوائف
دیگر هم هستند که ثواب واجر شهید دارند یکی از صاحبان درجات اعلی از کسانی
اند که در رکاب پیغمبران شهید شده باشند اعلی و بالاتر از اینها کسانیند که در
رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله شهید شده اند اعلی و بالاتر از هم شهدا
در رکاب آنحضرت شهدای بدر اند که درجات اینها از همه بالاتر است بالاتر از همه
درجات اینها هم درجات شهدای کربلا است که این بزرگواران درجات شان از همه
حتی از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام رسول الله صلی الله علیه واله که فرمود
اِنَّ الْحُسَیْنَ ع سَیِّدُ شُهَدَاءِ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ وَاَصْحَابُهُ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ بنص
کلام امیر المؤمنین علیه السلام اِنَّهُمْ شُهَدَاءُ لَمْ یَسْبِقْهُمْ سَابِقٌ وَلَا یَلْحَقُ بِهِمْ لَاحِقٌ
از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام خود سید الشهدا که فرموده بعد از حمد وثنا
در شب عاشورا اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّیْ لَا اَعْلَمُ اَصْحَابًا اَوْفٰی وَلَا خَیْرًا مِنْ اَصْحَابِیْ وَلَا اَهْلَ
بَیْتٍ اَبَرَّ وَاَوْصَلَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِیْ هیچ اصحابی را وفادار تر و بهتر از اصحاب خود نمی
دانم و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و مهربان تر از اهل بیت خود نمیدانم حضرت پیغمبر ص
در میان کوچه مدینه یک طفل چهارده ساله را بوسید ملاطفت زیاد کرد اصحاب
عرض کردند بچه سبب این نوع ملاطفت با این کردید فرمود دیدم که این طفل خاک
قدم حسینم را میبوسید از این جهت و جبرئیل بمن خبر داد که این طفل از اصحاب حسینم
خواهد بود در کربلا بعضی گفته اند که آن طفل جناب حبیب بن مظاهر بوده است
این درست نیست زیرا که حبیب پیرمرد بوده است غرض ملاحظه کرده ام دیده ام این
شهدای کربلای پربلا بی جهت نبوده است که افضل از تمام شهدای عالم شده اند بسبب
این اعلی درجات را دارند بلکه بواسطه کامل بودن ایشان است بر اینکه خداوند عالم

۲ شهداء

در تحسین اصحاب
شهدای اولین و آخرین
است و اصحاب او
آقایان شهدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۳ طفل

چرا

چنان کامل و اکمل بودند هر رتبه از مراتب سادات اند سادات بودند بلند سادات بیّن
دارندها اند سادات نمازخوانها هستند سادات روزه گیرها هستند سادات
زکوة دهندها هستند سادات خمس دهندها هستند سادات جان دهندها هستند در
راه خدا غرض از هر جهتی سادات اند لهذا افضلند از سایر شهدا بلا اختلاف پس شان
و خوشان بکلی بهمین جهت خوب بوده اند شب عاشورا حضرت امر فرموده بود که خیمه مخصوصی
زده بودند یک کاسه بسیار بزرگی را پر از مشک نموده بودند و نوره گذاشته بودند
که نوره بکشند حضرت داخل خیمه شد که نوره بکشد بریر بن خضیر همدانی و عبد الله بن عبد
الرحمن بن عبد الله در خیمه ایستاده بودند که حضرت بیرون بیاید ایشان بروند نوره بکشند
بریر مضاحکه و شوخی با عبد الرحمن میکرد عبد الرحمن گفت ای بریر والله وقت این ساعت
شوخی میکنی فقال بریر لقد علم قومی انی ما احببت الباطل کهلا و شابا قوم
من میدانند که من شوخی دوست نداشتم نه در وقت کاملی و نه در وقت جوانی ولکنّا
افعل ذلک استبشارا بما نصیر الیه فوالله ما هو الا ان نلقی هؤلاء القوم باسیافنا
فنعالجهم بها ساعة ثم نعانق الحور العین حالا این شوخی که میکنم بجهت است
که ان مژده بمولای ما داده است ادراک میکنیم و بسوی مقام خود میرسیم والله درک
این مقام بقدری است که ابنقوم را با شمشیرهای خودمان ملاقات بکنیم و معالجه شان با
انها یک ساعتی کنیم پس از ان حور العین را در آغوش بکشیم غرض ملاحظه کرده ام مثل
اصحاب سید الشهدا ندیده ام در تمام مقامات سعادت یک دل و یک جهت بوده اند محبت
نماز شانرا در روز عاشورا بجماعت کردند همین طور در دنیای از چیزها هم بجماعت بودند
محبت شان بجماعت بود گرسنگی شان بجماعت بود تشنگی شان بجماعت بود خوفشان بجماعت
بود خوشحالی شان هم بجماعت بود حمله شان بجماعت بود سایر کارهای ایشان هم بجماعت
بود سر جدا شدن شان بجماعت بود که هر چند بعضی سرهای مقدس پیش از شهید شدن حضرت از
بدن جدا شده بود ولی بر سر نیزه رفته بود نیزه رفتن سرهای مبارکشان هم بجماعت بوده
با اهل بیتهم در بیابان بجهه از امرها هم با جماعت بودند مثلا در اول که آمدند در کربلا
جماعت آمدند وقت رفتن هم جماعت رفتند اما زنها با سرها جماعت رفتند داخل مجلس
ابن زیاد ملعون جماعت شدند جماعت شب و روز در بیابانها بیابان رفتند جماعت داخل

مجلس

لله الحمد

مجلس بزرگ شده و جماعت ... احترام دیدند همه ایام از حالات شهدا بگویم یا حالات سید الشهدا
بگویم یا از وقایع این روزها ایشان بگویم تا امروز که هفتم است آب بروی امام و اصحاب
و اهل بیتش علیهم السلام بسته بودند امر و نامه از ابن زیاد پلید ملعون بعمر
علیه اللعنه رسید در آن نوشته بود حُل بَینَ الحُسَینِ وَ اَصحابِهِ وَبَینَ المَاءِ فَلا
یَذُوقُوا مِنهُ قَطرَةً حایل شو ای عمر میان حسین و اصحاب حسین و میان آب که
یک قطره از آن آب نخورند عمر ملعون در همان وقت که نامه رسید عمرو بن حجاج را
با پانصد سوار فرستاد میانه حضرت و آب حایل شدند ... عمر ملعون که عبد
الله بن حصین ازدی بود ظالم در مقابل چند نفر شجاع بود صدا کرد با آواز بلند
یا حُسَینُ اَلا تَنظُرُونَ اِلَی المَاءِ کَاَنَّهُ کَبِدُ السَّمَاءِ لا تَذُوقُونَ مِنهُ قَطرَةً
وَاحِدَةً حَتّی تَمُوتُوا عَطَشًا ای حسین نگاه نمیکنید آب که مثل کبد آسمان
صاف است نخواهید از آن یک قطره آشامید و انقدر تشنگی میدهیم بشما که همه شما
از تشنگی بمیرید حضرت نفرین کرد در حق آن ملعون عرض کرد اَللّٰهُمَّ اقتُلهُ
عَطَشًا وَلا تَغفِر لَهُ اَبَدًا خدایا این ظالم را تشنه بکش و هرگز او را میامرز خدا
وند عالم دعای حضرت را مستجاب فرمود و آن ظالم را از تشنگی شدید کشت بروایت
دیگر همان سرکرده ... که از آب عمرو بن حجاج خودش صدا کرد کلام این خبیث را
مرور نگویم چه بود ... در روایت است که کَانَ سَمَاعُ مِثلِ هذا اَشَدَّ عَلَیهِ
مِن مَنعِ المَاءِ شنیدن مثل کلام لعین شدیدتر بود بر حضرت از منع آب باری از
شهدای کربلا خواستیم که در این روز چیزی بگویم بخواهیم از احوالات شان بگویم
نمیشود فی الجمله تفضیلشان از تمام شهدای عالم بگویم اگر بخواهیم بطور تفضیل
تفضیلشان از تمام شهدا بگویم نمیشود خلاصه همان تفضیلشان از شهدای بدر
بگویم که ایشان افضل از شهدای عالمند خداوند عالم با اهل بدر که اصحاب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند فرمود بجنگ که رفتید یا مال کفار که بشما میاید یا
قتال با کفار میکنید وَاِذ یَعِدُکُمُ اللهُ اِحدَی الطَّائِفَتَینِ اَنَّهَا غَیرَ ذَاتِ الشَّوکَةِ
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که با ایشان خبر داد اصحاب بدر ... کردند که
قافله باشد که مال شان بگیرند ... اصحاب سید الشهدا در مقام ...

و ادراک شهادت بقیمی بودند که اگر از حضرت اذن برای کشته شدن میخواستند و
حضرت دیر اذن شان میداد مضطرب میشدند اهل بدر را ملئکه یاری کردند ولی اصحاب
کربلا تعجیل میکردند که زود کشته شوند مبادا که ملائکه بیاریشان بیایند کشته نشوند
چه قسم شوق داشتند به کشته شدن بلکه میخواستند چندین دفعه کشته شوند حتی
عرض یکی از اصحاب که زهیر بن قین است سلام الله علیه میکند بحضرت که این کشتنها آرزوی
من حاصل نمیشود دوست داشتم که هزار دفعه کشته شوم در راه تو و خدا وجود
۲ حتی مبارک شما و این جوانان بنی هاشم و سایر اهل بیت را ببلا مبتلا ندارد و وقتیکه حضرت
فرمود بروید عرض کردند وَاللهِ لا نُخَلّیکَ حَتّی یَعلَمَ اللهُ اَنّا قَد حَفِظنا غَیبَةَ رَسولِ
اللهِ قسم بذات خداوند عالم که ترا غریب و تنها نخواهیم گذاشت اگر هفتاد مرتبه
مرا بکشند و بسوزانند و خاکم را بباد دهند از تو نخواهم مفارقت کرد تا آنکه مرگ
خود مرا در نزد تو ببینم چرا چنین نکنم و حال آنکه این یک کشتن است و بعد از آن کرامتی
خداوند میدهد که انقضا برایش نیست اصحاب بدر امید فتح داشتند ولی اصحاب
کربلا یقین بشهادت داشتند حضرت سید الشهدا طوری کرد که اگر کسی از اصحاب
بخواهد برود خجالت نکشد شب نشست سر مبارک را بزیر انداخت که کسیرا نبیند علاوه
هم فرمود هر یکی هر یکی از شما دست بگیرد یکی از اهل بیت مرا ببرد و مرا غریب و تنها
بگذارید تا آنکه اصحاب راه عذر هم داشته باشند عرض کردند اول حضرت عباس
۳ قتیل عرض کرد که خدا نکند که بعد از تو ما زنده باشیم بعد از آن حضرت علی اکبر و حضرت قاسم
و سایر بزرگواران و محمد بن بشیر حضرمی که یکی از اصحاب حضرت بود در همین حالت
اذن از حضرت برای رفتن خبر شد دادند که پسرت را در سرحد ری اسیر کردند گفت
از خدا میخواهم که او را و خودم را در آخرت بکشد ولی قسم بجان خودم که نمیخواستم آن
پسرم اسیر شود و من بعد از او زنده بمانم حضرت حرف او را شنید و فرمود رَحِمَکَ
اللهُ اَنتَ فی حِلٍّ مِن بَیعَتی فَاعمَل فی فِکاکِ ابنِکَ بیعتم را از تو برداشتم برو تا پسرترا
کاری کنی که از اسیری خلاص کنی ببین چه جواب بحضرت عرض کرد قال اَکَلَتنی
السِّباعُ حَیّاً اِن فارَقتُکَ درندگان بیابان مرا زنده بخورند اگر از خدمت
مفارقت کنم حضرت فرمود که حالا که نمیروی پس این جامه‌ها و برد را ببر پسرت که اینها

استعانه یستعین بها فی ذلک الجیه تا برود فدیه بدهد و برادرش را آزاد کند
فاعطاه خمسة اثواب قیمتها الف دینار پنج جامه داد که قیمتش هزار تومان بود
و دو تای از اصحاب حضرت که عبدالله و عبدالرحمن غفاریان بودند از رجبیات خواستند
و شروع کردند بگریه حضرت فرمود یا ابنی اخی چرا گریه میکنید عرض کردند گریه ما برای
اینست که یکساعت دیگر غریب بیکس میمانی حضرت فرمود خدا بشما دو جزا بدهد یکی
برای شهادت شما یکی برای گریه شما بر غریبی من باری چنانچه شهدای کربلا از تمام
شهدا افضلند در میان خود شان هم بعضی از بعضی افضلند دگر جای تفصیل این
تفصیل نماند هر یک بحسب مرتبه خود افضلند از دیگری و با وجود این افضل از شهدای
عالم هستند مثلا بنظر شما باید حر از همه کارش پست تر باشد ملاحظه در همت او کرده ام کم
کسی چنین مرتبه و مقام دارد سردار چهار هزار نفر سوار بود اینهم تماما از طائفه خودش
کسیکه اینقدر تشخص داشته باشد و اینقسم طایفه لابد موافق تشخصش اموال و اوضاع
هم داشته است با وجود این اینها همه را در راه خداوند عالم فدا کند ببینید که چه مقام دارد
یقین کسیکه در کشتن اینها چنین همت دارد از این حیثیت باید همتش از همه بالاتر باشد
اول جنگ و دعوی ملاحظه استغاثه حضرت کرد دلش هیجان آمد بقرة بن قیس پسر
عمویش گفت یا ابن العم اتری الحسین یستجیر ولا یجار و یستغیث فلا یغاث ای
پسر عمو نظر نمیکنی بحسین بچه قسم میگوید آیا هم کسی هست او را در پناه خود جا بدهد
کسی جایش بدهد میگوید کسی هست بفریاد من برسد کسی بفریادش نمیرسد میتوانی
بیائی برای رسیدن جانمان را فدایش کنیم که شاید ما هم فایز بشهادت شویم در روز
قیامت در زمره او باشیم قره بد بخت گفت من حاجت بآن ندارم حر از او که مأیوس
شد رو کرد بپسرش گفت یا بنی لا اصبر لی علی النار ولا علی غضب الجبار ولا
یکون خصمی غدا محمد المختار یا بنی سر بنا الی الحسین ای فرزند بیا با من
برویم خدمت حسین بلکه از آتش غضب خدا خود را نجات بدهیم پسر سعادتمندش
همراهش روانه شد حر علیه السلم وقتیکه اندک تأمل نمود بعقل خود کرد و عدم
اعتبار دنیا را ملاحظه نمود و مستشعر بدار باقیه آخرت شد آن ذره ایمان
که در قلبش بود تجلی نمود و او را درست از خواب غفلت بیدار کرد دلش هیجان

بفریاد

و رجوع

آمد

۳۱۸ امدان بود که حب دنیا و ریاست از دلش رفت و بسبب حسینی امد بقسمیکه لرزه در
اندامش افتاده بود و مهاجر با می گفت باو اِنَّ اَمْرَكَ لَمُرِيبٌ وَاللهِ مَا رَأَيْتُكَ فِي مَوْقِفٍ
قَطُّ مِثْلَ هٰذَا امر تو مرا بشک انداخته در هیچ موقعی باینطور ترا ترسان و
لرزان ندیده بودم اگر از من میپرسیدند شجاع ترین اهل کوفه کیست من ترا میگفتم
این چه حالتیست که در تو میبینم حر سلام الله علیه گفت نه چنین است که تو خیال
کرده من جان خود را در میان بهشت و دوزخ میبینم و نخواهم جهنم را اختیار
کرد اگر قطعه قطعه بشوم و سوخته بشوم بطرف حضرت روانه شد اما از بسکه
گناهش بزرگ بود خودش هم امید نداشت که از او حضرت بگذرد اخر دل اولیاء
خدا و اهلبیت رسول خدا را ترسانده بود لرزان امده بود بطوریکه دور حضرت را گرفته
بود با لشکرش که حضرت مثل اسیری بود در میان او و لشکرش ان بود که در بین راه
بطرف حضرت که میرفت دستهایش را بر سر گذاشته عرض میکرد اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ
اَنَبْتُ فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ اَرْعَبْتُ قُلُوبَ اَوْلِيَائِكَ وَاَوْلَادِ نَبِيِّكَ خدایا بخدمت
تو انابه اورده ام توبه ام قبول فرما پس بتحقیق دلهای اولیاء ترا و اولاد دختر رسول
ترا ترسانده ام اما عبای خود را بر سر کشیده طوری امد که حضرت او را نشناسد امد به
همان قسم خود را بر سر قدمهای عزیز کربلا انداخت خاک قدمهای حضرت را میبوسید متصل
و سرش را بلند نمیکرد حضرت فرمود اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا شَيْخُ مَنْ اَنْتَ عرض کرد
من انکسی هستم که ترا نگذاشتم برگردی بمدینه والله نمیدانستم که اینملاعین اینطور با تو
خواهند کرد الان توبه کرده ام توبه ام قبول است یا نه ترسش از ان بود که مبادا توبه اش
قبول نشود اینطور کرد دست از ریاست و مکنت دنیا هم برداشت حالا میشود گفت که
این همت و مقام حر مقامیست که در دیگران نیست باری موافق فضل و کرم خداوند
عالم توبه اش قبول شد و حضرت باو مژده قبول توبه اش داد حالا بخواهیم حالات و
مقامات و کلمات این بزرگواران را بگوئیم ممکن نیست ولی اجمالا اشاره کنیم شب عاشورا
را حضرت نخوابید گاهی مشغول وداع عبادات حضرت پروردگار بود گاهی مشغول
تسلی دادن اولاد و اطفال بود در بین تسلی دادنها حالاتی دارد وقتیکه علیا
جناب زینب خواهرش را تسلی میداد در بین تسلی دادن حالتی بان حضرت رخ داد که رئیه

شاید کرد تفاصیل نها بماند صبح عاشورا شد بجا نماز حضرت شد هر روز موذن حضرت
حجاج بن مسروق بود ولی صبح عاشورا حضرت فرمود علی جان امروز تو اذان بگو اذان را
گفت حضرت علی اکبر علیه السلام نماز را خواندند حالا میخواهم ببینیم وضو گرفتند یا نه بعضو
نگرفتند همه بتیمم نماز را خواندند و علما نمیدانم نماز را بچه طور خواندند چون که هنوز صبح نشده
بود که لشکر عمر از جا حرکت کرده بودند چه قدر لشکر موافق روایت که ذکر کمتر از این
نیست سی هزار نفر لشکر بوده است بعضی چهل هزار بعضی پنجاه هزار بعضی زیادتر از اینها
هم گفته اند ابن سعد ملعون سپه سالار لشکر بود پسر ملعونش وزیر بود عمر بن حجاج
بر میسره و شمر لعین سردار لشکر و علم را بدرید غلامش داد یکدفعه طرف خیمها روانه
شدند حضرت هم لشکر خود را جمع کرد سی و دو سوار و چهل نفر پیاده بودند در میمنه
لشکر زهیر بن قین سلام الله علیه را قرار داد وَاَعْطَى رَايَتَهُ الْعَبَّاسَ ابْنَ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ اَخَاهُ وخود حضرت با اصحاب در قلب لشکر قرار گرفتند خیمها را در پشت سر
قرار دادند چون حضرت بیچیکه کفار را امید انتظار کرده بود اطراف خیمها را خندق کنده
بودند هیزم و نی بسیاری جمع کرده بودند حضرت فرمود آنها را میان خندق ریختند
آتش زدند که مبادا آن بیشرمها هتک حرمت خیمها نمایند وقتیکه لشکر عمر ملعون هجوم
آوردند اطراف خیمها خندق و آتش را دیدند شماها خیال میکنید که مصیبت حضرت همان
کشته شدن است نه بالاتر از آن هم هست شمر ملعون همینکه آنحالت را دید کلامی گفت که
من نمیگویم ولی حضرت در جوابش فرمود يَا ابْنَ رَاعِيَةِ الْمِعْزَى اَنْتَ اَوْلَى بِهَا صِلِيًّا
ای پسر زنیکه بز میچرانید تو یقیناً اهل آتش هستی و با آتش سوزاندن رفت مسلم بن عوسجه خواست
بتیر آن ظالم را بکشد حضرت نگذاشت مسلم عرض کرد بگذار بزنمش زیرا که اینشخص فاسقی
است و از بزرگان جبابره است بارے ابن ملعون سعد همان طور که با لشکرش آمده بود
بدرید غلامش که علمدار لشکرش بود گفت علم را ببر نزدیک نزدیک شدند در خیمه
هارا گرفتند گفت تیر کمان بیاورید آوردند تیر بطرف لشکر حضرت سید الشهدا انداخت
و گفت اِشْهَدُوا لِيْ عِنْدَ الْاَمِيْرِ اَنِّيْ اَوَّلُ مَنْ رَمٰى شهادت بدهید پیش امیر که اول
کسیکه تیر بطرف حضرت حسین و اصحابش انداخت من بودم بعد از آن بیکدفعه همه تیرها
زان تیر بطرف حضرت انداختند وَاَقْبَلَتِ السِّهَامُ مِنَ الْقَوْمِ كَاَنَّهَا الْقَطْرُ مانند.

۲ هر یکے سینے گفت

سیمهها چون

قطرات

۶۰

قطرات باران تیر بطرف حضرت آمد نصف لشکر حضرت در همین یک دفعه تیر انداختن ان ظالمان
شهید شدند خدا لا بیند که لشکر چه قدر بوده و همراهان از اصحاب چه قدر تیر رسید که ایشان
دلیران را از پا انداخته و شهید کرده ذکر بعد از ملاحظه این مطلب محتاج نیست بجعل
کذب بر اینکه روز عاشورا هفتاد و دو تا بوده برای آنکه همراهان اقلا یک ساعت جنگ کرده
اند باری حضرت بریر بن خضیر همدانی را امر ارشاد فَوَعَظَهُمْ فَلَمْ یَسْمَعُوا وَذَکَّرَهُمْ فَلَمْ
یَنْتَفِعُوا موعظه فرمود ان ظالمین را گوش ندادند و یاد شان آورد دین خدا و مواثیق را نفعی نبخشید بعد خود حضرت سوار شتری شد و آمد بطرف آن بدبختان و این
شتر همان شتری بود که بعد از شهادت آنقدر سر خود را بر زمین زد تا آنکه خود را کشت
باری حضرت آمد نزدیک مردم صدا از دو جا بلند یا اَهْلَ الْعِرَاقِ وَجُلُّهُمْ یَسْمَعُونَ
ای اهل عراق غالب ایشان صدای حضرت را میشنیدند بعد فرمود اَیُّهَا النَّاسُ
اِسْمَعُوا قَوْلِی وَلَا تَعْجَلُوا حَتّی اَعِظَکُمْ بِمَا یَحِقُّ لَکُمْ عَلَیَّ وَحَتّی اَعْذِرَ اِلَیْکُمْ ای مردم
خواهش دارم قدری ساکت شوید ان ظالمان ساکت نمیشدند هلهله میکردند آخر
فرمود کی ساکت شوید و کلمه حرفی میخواهم بزنم ابن سعد ملعون دهش آمد بلشکر
گفت فَاَنْصِتُوا لَهُ حضرت خطبه طولانی خواند بعد از آن نصیحتشان فرمود انها تمام
گوش دادند ولی این دفعه هیچ جواب نمیدادند باز این دفعه عمر سعد ملعون گفت
وَیْلَکُمْ کَلِّمُوهُ فَاِنَّهُ ابْنُ اَبِیهِ وای بر شما عذاب شدید بر شما حرف با او
بزنید چونکه او پسر پدرش هست اگر یک روز تمام بایستد این طور حرف بزند منقطع
نخواهد شد کلامش و بیانش و خسته نمیگردد یعنی این حسین مثل پدرش معدن
علم و فصاحت و بلاغت است اگر او را بحال خودش بگذارید کلامش منقطع نخواهد
شد در این مدت قلیل نمیدانم حضرت بچه قسم خطبه و موعظه کرده بود تا آنکه آنها چه
قدر فصحا و بلغا دیده بودند دارد که لَمْ یُسْمَعْ قَطُّ مُتَکَلِّمًا وَلَا بَعْدَهُ
اَبْلَغُ فِی مَنْطِقِهِ مِنْهُ هرگز شنیده نشده بود پیش از او و نه بعد از او متکلمی که
ابلغ در منطق باشد از آنحضرت باری بنا شد که تکلم کنند شمر لعین پیش آمد
گفت یَا حُسَیْنُ مَا هٰذَا الَّذِی تَقُولُ اَفْهِمْنَا حَتّی نَفْهَمَ مَا تَقُولُ یا حسین چه
میگوئی بما بفهمان تا ببینیم چه میگوئی حضرت فرمود اَقُولُ اتَّقُوا اللهَ رَبَّکُمْ

۶ قبله

ولا

وَلَا تَقْتُلُونِي فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَلَا انْتِهَاكُ حُرْمَتِي فَإِنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ
جَدَّتِي خَدِيجَةُ زَوْجَةُ نَبِيِّكُمْ وَلَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ وَالْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ میکویم دین خدا را نکاه بدارید و خون مرا
نکشید زیرا که قتل من برای شما حلال نیست و هتک حرمت من نکنید که بر شما
حلال نیست زیرا که من پسر دختر پیغمبر شما هستم و جده من خدیجه زوجه پیغمبر شما
است و شاید بشما رسیده باشد قول پیغمبر شما که فرمود حسن و حسین دو آقای
جوانان بهشتند باری این موعظه ها و کلامها از حضرت با آنکه میدانست که در آن
کفره تاثیر ندارد برای اتمام حجت بود و اصلا تاثیر نکرد آن ظالمها در اول حمله که
لشکر حضرت را تیرباران کردند جمعیرا شهید کردند ما بقی که بودند تماما مجروح شده
بودند از ضرب تیرها در میان اصحاب سید الشهدا بعضی هستند که جنگ نکردند
ولی کارشان طواف دور سید الشهدا علیه السلام بود در هر طرف که تیر میامد
بر جانشان میخریدند که مبادا به سید الشهدا برسد یکی از آن بزرگواران سعید بن عبد
الله حنفی سلام الله علیه بود وقتیکه حضرت خواست نماز ظهر عاشورا را بخواند [illegible]
نمیگذاشتند همین سعید با زهیر خودشان را سپر بلای حضرت کردند فَاسْتُهْدِفَ
لَهُمْ يَرْمُونَهُ بِالنَّبْلِ چه قدر تیر میزدند میامد که این سعید تا آخر نماز را خواند
سیزده تیر بر بدن مبارکش رسید و از پا در آمد بر زمین افتاد شهید شد خیال نکنید
که همان روز عاشورا بعضی تیر زدند و بعضی تیر خوردند تا الان هم کسانی هستند که
مثل لشکر عمر تیر میزنند و بعضی دیگر مثل لشکر سید الشهدا تیر میخورند آنها که
تیر میزنند کسانی هستند که در مثل بلاد عجم شبیه عروسی قاسم را میگیرند و بچه بی ریش را
میاورند در میان تعزیه یا در تعزیه آلات لهو و حرام از ساز و غیره میاورند
اینها تیر بر لشکر حضرت میزنند بلکه بر خود حضرت میزنند حالا کاری بتعزیه های دیگر
ندارم حرفم در خصوص تعزیه عروس قاسم است و تعزیه هائیکه اسباب و اوضاع حرام
در آنها هست چه بکنیم که ورق برگشته است باری یکی دیگر از اصحاب حضرت که
در اول جنگ نکرد ولی طواف دور حضرت میکرد و خود را سپر بلای حضرت
کرده بود حنظلة بن سعد شامی سلام الله علیه بود این بزرگوار پشت بحضرت کرده

بود و رو بلشکر مخالف برای چه چنین کرده بود برای آنکه تیرها و شمشیرها و نیزهائی
میآمد برای آنکه حضرت بصورت و گلو و سینه بخورد و نگه دارد که بحضرت نرسد و درین
حال با این شدت مآل موعظه میفرمود یا قوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب
مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم و ما الله یرید ظلما للعباد و
یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من
عاصم یا قوم لا تقتلوا حسینا و قد خاب من افتری این بزرگوار بر آنکفار
موعظه میکرد و آنها دشنام میدادند حضرت باو فرمود خدا ترا رحمت کند
دیگر موعظه برای اینها ثمر ندارد عذاب ابدی الهی بر اینها واجب شد آنوقتیکه
تو آنها را بحق خواندی و ایشان رد کردند و بر تو دشنام دادند دیگر حالا که
قتلوا اخوانک الصالحین کشتند برادران صالحین ترا چه خواهد شد حال
شان عرض کرد فدایت شوم راست فرمودی افلا نروح الی ربنا فنلحق
باخواننا آیا نرویم ما بدار کرامت ربمان و ملحق بشویم ببرادران مان حضرت
فرمود رح الی ما هو خیر لک من الدنیا و ما فیها و الی ملک لا یبلی برو
بسوی چیزیکه بهتر است برای تو از دنیا و آنچه در دنیا است و برو بسوی ملکی
که زوال ندارد همینکه حضرت اذنش داد عرض کرد السلام علیک یا ابن رسول
الله صلی الله علیک و علی اهل بیتک جمع الله بیننا و بینک فی الجنة
سلام بر تو باد ای پسر رسولخدا صلوات خدا بر تو و بر اهل بیت تو خدا میان ما و تو جمع
کند در بهشت حضرت دو دفعه فرمود آمین آمین یکی دیگر از این بزرگواران که
تیرها را بر جان خود میخریدند نگذاشتند که بحضرت برخورد عمر بن قرظه انصاری
بود دارد وقتیکه حضرت اذنش داد برای جهاد فقاتل قتال المشتاقین الی الجزاء
و بالغ فی خدمة سلطان السماء حتی قتل جمعا کثیرا من حزب ابن زیاد لعنه
الله تعالی و جمع بین سداد و جهاد و کان لا یاتی الحسین سهم الا اتقاه
بیده و لا سیف الا اتقاه بمهجته فلم یصل الی الحسین سوء حتی اثخن بالجراح
این بزرگوار جمع کرده بود میانه سداد و جهاد هم جهاد میکرد و هم خود را بلا
گردان سید الشهدا کرده بود هیچ تیری طرف حضرت نمیآمد مگر آنکه آنرا بدست

خودش نگاه میداشت و هیچ شمشیری نمیآمد مگر آنکه از جان خودش میخرید بحضرت
هیچ بدی نرسید تا وقتیکه آن بزرگوار مجروح شد بطاقت شد سنگین شد از زیادی
زخمها که ذکر حالت نداشت آن وقت عرض کرد یا ابن رسول الله اوفیت و فا بعهد
خود در یاری و سربازی در راه تو کردم فرمود نعم انت امامی فی الجنة فاقرأ رسول
الله منی السلام واعلمه انی فی الاثر بلی وفا نمودی تو پیش از من در بهشت می
روی در آنجا برسول خدا از من سلام برسان و بگو که حسینت هم میآید فقاتل حتی
قتل رضوان الله علیه دیگر اینها دفعة آخر حالت نداشت که هم جهاد کنند هم دفع
تیر و شمشیر از حضرت کنند همان جهاد کرد تا شهید شد حالا میخواهم در اینجا یکیلای
سعد بن عبدالله الحنفی و حنظلة بن سعد شامی و عمرو بن قرظة الانصاری و سایر
بلا گردانها کنم و بگویم السلام علیک یا سعد بن عبدالله السلام علیک یا
حنظلة الشامی السلام علیک یا عمرو بن قرظة الانصاری السلام علیکم یا
ایها الانصار والاعوان ورحمة الله وبرکاته تا که بودید تیرها و شمشیرها و
نیزها را بر جان خودتان خریدید نگذاشتید بدی بوجود مسعود برسد حضرت دیگر
یکساعت بعدش کجا بودید که ببینید چه قدر تیرها و شمشیرها و نیزها بر بدن
شریفش میآمد حالا اینرا نمیخواهم بگویم میگویم کجا بودید ببینید که حضرت از بدن
خودش چگونه تیرها را بیرون میآورد میخواهم بگویم آن تیرها که بر بدن حضرت بود
همه را که بیرون نیاورد ولی سه و چهار تای آنها را بیرون آورد یکی از دهن
مبارکش بیرون آورد فرمی رجل من بنی دارم لعنه الله فاثبته فی حنکه
الشریف فانتزع علیه السلام السهم وبسط یده تحت حنکه حتی امتلأت راحتاه
من الدم حتی رمی به وقال اللهم اشکو الیک ما یفعل بابن بنت نبیک نمیدانم
آن ظالم بچه قسم تیر را زد که در حنک شریف حضرت ثابت ماند حضرت از آکند از امکان
مبارک دستها را زیر حنک گرفت تا آنکه پر از خون شد ریخت عرض کرد خدایا شکایت
این قوم را بتو میکنم یکی دیگر آن تیری بود که سنان ملعون بر گلوی حضرت زد که بر
زمین افتاد ثم رمی سنان لعنه الله ایضا بسهم فوقع السهم فی نحره
فسقط وجلس قاعدا فنزع السهم من نحره حضرت از آن تیر اول بر زمین افتاد

دوباره ... بیرون آورد ایند ... خونهای کلو را میگرفت بر
سر ریش ... مبارک میمالید ... میفرمود هکذا القی الله مخضبا بدمی میفرمود می
خواهم با اینجا ... ریشم از خون کلویم رنگین است ملاقات رحمت حضرت
پروردگار خود ... از آن تیرها که حضرت از بدن شریفش بیرون آوردند تیری
است که اشدو ... تیرها است آن تیر بیست که از قفایش بیرون آوردند آن تیری است
که از پیشت سر ... آوردن آن تیری بود که سه شعبه داشت وقتیکه بقلب مبارکش
رسید گفت بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله بابی و امی یا حسین یا سید الشهدا
دل مبارکت را ظالمان کافر ان اول پرازخون کردند بعد از آن انخونرا هم در قلبت
نگذاشتند بیرون آوردند اللهم العن الظالمین ابد الآبدین بحقک یا الله ※

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی
سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیهم حقا فی التوریة و الانجیل و
القران و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به ذلک هو
الفوز العظیم گفتیم بازار بازار رحمتست بازار فضل و رحمت خداوند عالم
است برای معامله کردن و گفتیم مشتری خداوند عالمست بایع مؤمن کامل مبیع
جانست و مال و ثمن بهشت است اول ببینیم که ایمان کامل داریم یا نداریم اگر
ایمان کامل باشد یا معامله کرده ایم یا خواهیم کرد اما ترس آن دارم که تا حال ربنا
الله نگفته باشیم اینرا که میگویم سبب آن را میبینم که استقامت در امر دین ما نیست
و نشانه گفتن ربنا الله استقامتست آن در ماها موجود نیست بجهة آنکه دارای
اوضاع دین نیستیم همه را و عوض بدل کرده ایم با وجود این آسوده هم نشسته ایم اصلا
اضطراب و واهمه هم نداریم بجهة چه خواطر جمع کرده اید بدوستی حضرت پیغمبر و آل او علیهم
السلام بگریستن بر ایشان یعنی شما میخواهید که باین سببها انها را بالا ترا شید بگوئید چون
توسل بایشان داریم واهمه نداریم اینکه نمیشود اقلا هزار دلیل انها را هم داشته باشید
اگر میگوئید خواطر جمعی ما برای گریه بر مصائب ایشانست انها هم که هریک سواسوا برسید

الشهدا هم از مقابل شما گریه کرده اند خود سید الشهدا چه قدر گریه‌ها بر مصیبتهای
خود کرده است با وجود این ببین چه قدر و بچه قسم مضطربند حقیقت هم اضطراب
دارند باری حالا کار دیگر داریم حالا میخواهیم بلکه متوسل و متوصل شویم بیک
صاحب اضطرابی که در عالم مثل او کسی مضطرب نشد چون هیچ معامله حقیقی تا حالا
از خودمان سراغ نداریم هیچ خرید و فروشی در این بازار فضل و رحمت الهی نداریم
میخواهیم بلکه بوسیله مظلوم کربلا که همه معامله‌ها را با خدا کرده بشویم امیدوار
هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان را بخدا فروخت بلکه جانها را فروخت مالها را
فروخت هرچه داشت در راه خدا داد از اینجهت است که ممتاز شد از همه عالم قدری
حالا از امتیازات سید الشهدا بگوییم گفتیم سابق که سید الشهدا در بسیاری از چیزها
ممتاز است از غیر خودش حالا می‌بینیم که آنحضرت از جمیع جهات و در جمیع اوقات
ممتاز از غیر خودش بود حتی در اوائل خلقت هم نورش از جمیع نورها در آن عوالم
ممتاز بوده است حتی در محشر هم آنحضرت ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینست
که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض میکنند داخل بهشت شوید
فَتَقُولُ لَا اَدْخُلُ حَتّٰى اَعْلَمَ مَا صُنِعَ بِوَلَدِي مِنْ بَعْدِي فَيُقَالُ لَهَا انْظُرِي فِي قَلْبِ
الْقِيَامَةِ فَتَنْظُرُ اِلَى الْحُسَيْنِ قَائِمًا لَيْسَ عَلَيْهِ رَأْسٌ فَتَصْرُخُ صَرْخَةً وَاَصْرُخُ بِصُرَاخِهَا
وَتَصْرُخُ الْمَلَائِكَةُ لِصُرَاخِهَا میفرماید داخل بهشت نمیشود تا آنکه ببینم با فرزندم
چه کرده اند بعد از من عرض میکنند نگاه کن در قلب قیامت پس نظر میکند فاطمه
زهرا سید الشهدا که ایستاده است بی‌سر آن وقت پیغمبر فرمود که فاطمه صیحه میزند و من
هم بواسطه صیحه او صیحه میزنم و تمام ملائکه هم صیحه‌ها را بلند میکنند بروایت دیگر
سید الشهدا همان طور بی‌سر با اعدای خودش مخاصمه میکند بروایتی هر یک از شهدا
بیک دست سر بریده خود را دارند و بیک دست قاتلشان را و در قیامت محشور میشوند
همین طور سید الشهدا علیه السلام اسمش از جمیع اسمها ممتاز بود چنانچه در قصه مسمار
زدن حضرت نوح علیه السلام وقتیکه صد هزار مسمار را بر کشتی زد تا وقتیکه پنج مسمار
از مسامیر ماند حضرت نوح یکی از آنها را برداشت فَاَشْرَقَ بِيَدِهِ وَاَضَاءَ كَمَا
يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي اُفُقِ السَّمَاءِ فَتَحَيَّرَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاَنْطَقَ اللهُ الْمِسْمَارَ

بلسان

بلیناً اطلق ذیلی فقال انا اسم خیر الانبیاء محمد بن عبد الله فهبط جبرئیل فقال
له یا جبرئیل ما هذا المسمار الذی ما رایت مثله   درخشید و روشنی داد مانند
کواکب دریه مضیئه که در آسمان روشنی میدهد نوح از آن مسمار و درخشندگیش متحیر
شد خداوند عالم بقدرت کامله اش مسمار را بنطق و گفتار در آورد بزبان فصیح و بلیغ
گفت من باسم بهترین انبیاء محمد بن عبد الله علیه السلام هستم در این حال جبرئیل نازل شد نوح
کیفیت را پرسید جبرئیل گفت که این مسمار باسم سید الانبیاء محمد بن عبد الله است غرض حضرت
نوح سه مسمار دیگر را که هر یک درخشندگی داشت زد تا بمسمار چهارم رسید چون آن از بر
داشت   فزهر و انار و اظهر النداوة فقال جبرئیل هذا مسمار الحسین علیه السلام
فانمره الی جانب مسمار ابیه فقال نوح یا جبرئیل ما هذه النداوة فقال هذا الدم فذکر
قصة الحسین   درخشنده و نورانی بود و لیک نداوة و تری از آن ظاهر شد جبرئیل
گفت این مسمار حسین است بر پهلوی مسمار پدرش بزن نوح پرسید یا جبرئیل این نداوة چیست
جبرئیل گفت این خونست بعد از آن شروع کرد برای نوح قصه شهادت سید الشهدا و
بلاهای کربلا را گفت و امت جفا خواهند با او کرد پس نوح لعنت بر قاتلان و غازیان
حضرت سید الشهدا علیه السلام در اسم حضرتش نامش از خداوند عالم بود و قتیکه تولد شد
هم ممتاز بود
جبرئیل نازل شد بحضرت پیغمبر عرض کرد که خداوند عالم میفرماید   انی قد سمیته
بالحسین و عزه   من او را بحسین نامیده ام و تعزیت بتو در عزای او گفته است در
حمل ممتاز بود در آن تولدش از غیرش ممتاز بود و قتیکه تولد شد حضرت پیغمبر ما که بود
اسما فرزندم را بیاورید اسماء عرض کرد هنوز پاکش از ولادتش نکرده ام حضرت فرمود
ان الله قد نزهه و نظفه   تو میخواهی او را تنزیه و تنظیفش کنی خداوند عالم او را
تنزیهش فرموده است اسما میگوید و قتیکه حضرت نگاه کرد با مولود بمجرد نگاه کردن گریه
کرد و فرمود   عزیز علی یا ابا عبد الله   مصیبت تو بر من گرانست یا ابا عبد الله اسما
میگوید عرض کردم این مولود تازه تولد شده است بر او گریه میکنید حضرت فرمود برای
او وقایع و حکایاتی هست در کربلا خاصه نورش ممتاز بود شبحش در اشباح ممتاز
بود حملش ممتاز بود در تولدش ممتاز بود در عهدش هم ممتاز بود در دعای روز
سیم ماه شعبانست   و عاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره نشهد تربته

و ننتظر

وَنَنتَظِرُ اَوبَتَهُ . تا حال شنیده اید که هیچیک از انبیا یا اوصیا علیهم السلام حین ولادتش
سبب نجات و شفاعت شود مگر این مظلوم که اول ولادتش سبب شفاعت و نجات شد
اول برای دردائیل چونکه دردائیل ملک بود برایش شانزده هزار پر بود و میانه هر پری تا پر
دیگر بقدر مسافت میان زمین و آسمان راه بود یکروزی در قلبش یکچیزی خطور
کرد که منافی عظمت و جلال الهی بود بجزای این خطا خداوند عالم شانزده هزار پر
هم بر آن شانزده پرش افزود که جمعاً سی و دو هزار پر میان پری تا پر دیگر
بقدر میان آسمان و زمین مسافت بود بعد از آن فرمود طیران کن پانصد سال
از سالهای دنیا که هر سالی هزار سال دنیوی است طیران کرد بیک قائمه از قوائم
عرش خداوند عالم نرسید خداوند فرمود عُد اِلیٰ مَکانِکَ فَاِنّی عَظیمٌ فَوقَ
کُلِّ عَظیمٍ وَلَیسَ فَوقی شَیءٌ وَلا اُوصَفُ بِمَکانٍ برگرد بمکان خودت ای
دردائیل من بزرگم بزرگتر از هر بزرگی بالاتر من چیزی نیست و من موصوف بمکان
نیستم یعنی مکان مخلوق منست بواسطه آن خطور خداوند عالم براو غضب کرد
فَسَلَبَهُ اللهُ تَعالیٰ اَجنِحَتَهُ وَمَقامَهُ مِن صُفُوفِ المَلائِکَةِ پرهایش را و مقامش را
از صفوف ملائکه بگرفت و چون این مظلوم متولد شد انقلاب در تمام سماوات پیدا
شد تفصیلی دارد از جمله وحی شد بجبرئیل که با هزار قبیل از ملئکه که هر قبیلی هزار
هزار ملکست با اسبهای آسمانی قوی و سرج ملجم که بر آن قبهای در و یاقوت بوده
است و همراه شان ملائکه بودند که انهار از بانون میکفتند و در دست شان
طبقهائی از نور بوده است نازل شوند برای تهنیه سید الشهدا و تعزیت پیغمبر خدا
و گفتن حکایت کربلا با این هیئت بدردائیل گذشتند دردائیل گفت یا جبرئیل
ما هٰذِهِ اللَّیلَةُ فِی السَّماءِ هَل قامَتِ القِیٰمَةُ عَلیٰ اَهلِ الدُّنیا قالَ لا وَلٰکِن وُلِدَ
لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ المَولُودُ فی دارِ الدُّنیا وَقَد بَعَثَنِی اللهُ تَعالیٰ
لِاُهَنِّئَهُ بِمَولُودِهِ دردائیل کرامت این مولود را دانست که چه قدر است جبرئیل
را قسم داد که از پیغمبر خدا بخواهد بحق این مولود که خداوند پرهایش و مقامش را باو
برگرداند جبرئیل آمد تهنیت و تعزیت را گفت حکایت مصیبت سید الشهدا را
گفت بعد عرض دردائیل را بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید حضرت فرمود

چه چیز است امشب در آسمان آیا قیامت قایم گردیده بر اهل دنیا گفت نه ولکن تولد شده محمد را در دار دنیا تحقیق فرستاده است مرا خدا برای تهنیت مبارکباد بر مولودش

جبرائیل

بیاورید حسینم اوردند وَهُوَ مَلْفُوفٌ فِی خِرْقَةٍ مِنْ صُوفٍ حضرت را در دیبای رچه
پشم کهنه پیچیده بودند خدا فرا بطرف اسمان بلند کرد عرض کرد اللّٰهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا
الْمَوْلُودِ عَلَیْكَ لَا بَلْ بِحَقِّكَ عَلَیْهِ وَعَلٰی جَدِّهِ مُحَمَّدٍ وَابْرَاهِیْمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ
وَیَعْقُوْبَ اِنْ كَانَ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَابْنِ فَاطِمَةَ قَدْرٌ عِنْدَكَ فَارْضَ عَنْ دَرْدَائِیْلَ
وَرُدَّ عَلَیْهِ اَجْنِحَتَهُ وَمَقَامَهُ مِنْ صُفُوْفِ الْمَلٰئِكَةِ فَاسْتَجَابَ اللّٰهُ دُعَائَهُ وَغَفَرَ
لِلْمَلَكِ بار دیگر دردائیل را خدا بمولود مبارک اینیاورد ولی خداوند برای قدر
مرتبه او از او درگذشت بالش و مقامش را باو مرحمت کرد دیگر سبب نجات و شفاعت
از برای فطرس از جمله حمله بوده است خداوند عالم او را برای امری بجائی فرستاده بود
قدری دیر کرد پرش را شکست و او را بجزیره انداخت جبرئیل که برای مبارکباد سید الشهدا
میرفت بفطرس برخورد فطرس تمنا کرد که او را خدمت حضرت پیغمبر ص ببرد و شاید از
برکت این مولود حضرت دعا کند خدا از جرمش بگذرد جبرئیل او را بهمراهش برد حکایتش
را بحضرت عرض کرد پیغمبر فرمود قُلْ لَهُ یَتَمَسَّحْ بِهٰذَا الْمَوْلُوْدِ وَاَعِدْ عَلٰی مَكَانِكَ
بگو بفطرس خودش را باین مولود بمالد و بمکان خودت برگرد قَالَ فَتَمَسَّحَ فُطْرُسُ
بِالْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَارْتَفَعَ خودش را بحسین بن علی علیه السلام مالید بلند شد عرض کرد
یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَمَا اِنَّ اُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ امت تو این مولود را خواهند کشت و عوض اینکه
باعث نجات من شده من هر کس بزیارت قبر مبارکش میاید او را میرسانم و هر کس سلامی
بانحضرت بکند باو میرسانم و هر کس صلواتی باو بفرستد باو میرسانم و هم چنین این
مظلوم سبب نجات و شفاعت غیر اینها از ملئکه هم شد گفتیم در بینای از چیزها ممتاز
است در شرب لبن از اینکه شیر هم از دیگران ممتاز است بجهت اینکه همه اهل عالم
از پستانهای زنان شیر خورده اند مگر این مظلوم زیرا که از روایتی ظاهر میشود که این مظلوم
از احدی شیر نخورده حتی از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بلکه همه را
از انگشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شیر خورد خلاصه حضرت یا تمام شیر را از انگشت
مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله خورده است یا از انگشت و پستان حضرت فاطمه زهرا
با هم خورده در دیگر هم ممتاز است در حفظ و حراست ممتاز است حافظ و حارسش مثل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که انحضرت را مثل بنها چه طور بچها شان را حفظ میکنند.

حفظ

حفظ میکرد و دعا و زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله میخواند السلام علی صاحب
الوقار و السکینة وقار حضرت بحدی بود که اگر تنها از راه میرفت مثل پادشاهی
بود که لشکر در پشت سرش باشد حتی اگر در هی بود از بسکه قوه قلب داشت او را ذو القلبین
میگفتند یعنی صاحب دو قلب یکوقتی خدمت حضرت آمد وقتیکه نظرش بحضرت افتاد وقار
و هیبت حضرت چنان در او تاثیر کرد که چون خواست از خانه بیرون برود کفشهایش را
بعکس پوشید عوض پاها مثل این پیغمبر با این سکینه و وقار یکوقتی دید که حسنین و در
میان کوچه بازی میکنند حضرت خواست که او را بگیرد اینطرف آنطرف فرار میکرد چنانچه
عادت اطفال است حضرت هم باینطرف آنطرف میدوید تا او را گرفت و دندانهای ثنایای
او را ما لا این بوسید دندانها سرچه داشت مثل اینکه سرش کجا واضح شد در مجلس یزید
لعین وقتیکه بقضیب خیزران بارها چیزها اینکه حضرت ممتاز است در آنها و آنها مخصوص
بحضرت بینا است خالا همین قدر بس است و هم چنین در چیزها اینکه مشترکند بعضی همه
بزرگواران دارند باز در میان آنها حضرت مثلا اگر کسی حاجتی داشت بحضرت عرض نامه
کرده همینکه کاغذ را بحضرت میداد بلافاصله حضرت بسر منبر رفته میفرمود اِنَّ حاجتكَ
مَقضیّةٌ حاجت براورده است عرض میکردند شما بخوانید بعد جواب بفرمائید میفرمود
بفکر یکه من بخوانم کاغذش را بخوانم لابد باید پیش من بایستد من لطف نهنوم ببذلت او در
آنمقدار از زمان و قصه پول و مال دنیا دادنش صرف وقت که مال زیاد برای سائل میداد
از پشت در که مبادا چشم سائل باو بیفتد و خجالت کشد و حکایت حراف کردن سائل
پولهارا مشهور است حضرت پول زیادی بسائلی داده بود سائل کناری نشست پولهارا حراف
میکرد یکی از ملازمان حضرت عرض کردند چیزیکه بما نفروختة اینقدر پولهارا حراف
میکنی حضرت شنید و فرمود چرا نفروخته بلکه فروخته است بما آبروی خود شرا خالا
ملاحظه کنید شما مبتلا شده بکه باینطور کریم بود و واضح نباشد که یکدفعه سائل
پیش رویش نماند مبادا ذلیل شود همچه شخص با این کرامت و بزرگواری در روز عاشورا
بلشیمان روزگار سوال کرد و سوالش هم برای چیز زیادی نبود برای چیز جلی که بود آنهم برای
خودش نبود برای دیگری هم نبود سوالش برای یکقطره آب برای یکطفل شیرخوارة طفلرا هم
راه خود آورد که تا حالت تشنه کیش را ملاحظه کنند چون اثر تشنگی در او پیش بود باوجود

٢٦٠

ابن فرمود یا قوم قد قتلتم اخی واولادی وانصاری وما بقی غیر هذا الطفل یتلظی
عطشا ای مردم برادرم واولادم وانصارم را کشتید دیگر غیر این طفل با من باقی نمانده
واز زیادی تشنگی و سوزش آن بر خود می پیچد اگر من آب نمی دهید که باو بدهم خودتان
بیائید بگیرید و بکثرت آب باو بدهید فاسقوه شربة من الماء حضرت فرمود
که اعطونی من الماء حتی اسقیه بلکه فرمود اسقوه خودتان باو بدهید باری ملاحظه
کرده ام دیده ام این مظلوم از جمیع جهات از همه ممتاز است در بعضی از چیزها گفتیم وحید
است وحدانی است در بسیاری ممتاز است حالا می خواهم باین خطاب بحضرت بکنم و عرض
کنم یا ابا عبد الله الممتاز من جمیع الجهات چنانچه تو در بندگی خدا ممتازی ما هم
در گناهان ممتازیم گناهان ما هم ممتاز است کن شفیعا عند الله شفیع ما باش در
نزد خدا اگر تو نباشی نزدیک است هلاک شویم از معاصی و کارهای زشتمان باری چنانچه حضرت
در آنچه که گفتیم ممتاز بوده عباداتش هم ممتاز است نمازش هم ممتاز است روزه اش ممتاز
است زکوتش ممتاز است حجش ممتاز است بلکه همه عباداتش هم ممتاز است همه بزرگواران
این عبادتها را دارند همه شریکند ولی در این مشترکات هم ممتاز است بجهة آنکه همه
مشترکاتش هم ممتاز است حالا از نمازش بگویم نماز حضرت سید الشهدا ممتاز است از نماز
جمیع خلق حتی از نماز حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت
امام حسن علیهم السلام بلی آنها افضلند از سید الشهدا مقام افضلیت مقام دیگر است
مقام خصوصیت دیگر است باری حضرت هر شبی هزار رکعت نماز میخواند چنانچه حضرت
سید الساجدین علیه السلام فرمود که پدرم هر شبی هزار رکعت نماز میخواند دیدم در
شب عاشورا هم خواند یا نه آن نماز حضرت که مخصوص خودش است که احدی مثل آن
نماز نکرده است این نماز جنگ است بلکه نماز خوف است که کرده است در کربلا امثال حضرت
پیغمبر و حضرت ٢پیغمبر علیهما السلام هم نماز خوف کرده اند چونکه نماز در هیچ حال ساقط نمی
شود حتی در مقام جنگ که باید در آن وقت نماز خوف بخوانند و نماز خوف کیفیتی دارد
که اگر هیچ قسم از آنها ممکن نشد باید بجای هر رکعتی یک تسبیح بگویند نیت و تکبیرة
الاحرام و برای هر رکعت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر این نماز
را آن بزرگواران هم کرده اند حضرت سید الشهدا هم کرده است اما نماز دیگری که سید

٢ امیرالمؤمنین

الشهدا

الشهدا کرده است که احدی نکرده است اول بیان نماز خوف سید الشهدا اینم ظهر روز عاشورا در کربلا ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه عرض کرد یا اباعبدالله نفسی لنفسك الفداء هؤلاء اقتربوا منك جانم فدای جانت این کفار نزدیك تو شدند لا والله لا تقتل انت حتی اقتل دونك نمیتوانند نزدیك تو بیایند قسم بخدا تا خواهی تو کشته شد تا من زنده ام نخواهم گذاشت واحب ان القی الله تعالی ربی وقد صلیت هذه الصلوة خوش دارم که این نماز را بخوانم بعد ملاقات رحمت خدا کنم حضرت سر مبارك را طرف آسمان بلند کرد و فرمود ذکرت الصلوة جعلك الله من المصلین در اینحالت متذکر نماز هستی خدا ترا از اهل نماز بگرداند نعم هذا اول وقتها بلی این اول وقت نماز است ثم قال سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی فرمود که مهلت بخواهید تا نماز کنیم چه قدر مصیبتها حضرت سید الشهداء ادر دندان مصیبتهای تیر و شمشیر و سنان با لا تر از آنها خود حضرت اذان گفت دید اغلا لمان دست از قتال و جدال بر نمیدارند فرمود یا ویلك یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام مهلت نمیدهی نماز بخوانیم مصیبتر املا کن عمر جواب سید الشهدا را نداد حضرت فرمود بصدای بلند استحوذ علیه الشیطان یك ملعونیکه حصین بن نمیر بن میگفتند صدا کرد پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در پیش روی ایستاده بود هرچه نماز میخواهی بخوان فان الله لا یقبل صلوتك حبیب بن مظاهر سلام الله علیه در پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در پیش روی ایستاده بود که اگر تیری شمشیری بیاید نگذارد بحضرت برسد بان کافر فرمود ثکلتك امك و اعدمك قومك کیف لا تقبل صلوة ابن بنت رسول الله صلی الله علیه واله و تقبل صلوتك یا ابن الخمارة ای پسر زنیکه شراب خوار بود نماز پسر دختر رسول خدا قبول نمی شود نماز تو قبول میشود آن کافر غضب کرد حمله نمود بحبیب حبیب وداع نمود عرض کرد والله یا مولای انی ارجو ان لا تنقضی صلوتك الا وانا اصلی فی الجنة واقرء جدك واباك وامك واخاك عنك السلم قسم بخدا ای آقای من امیدوارم که هنوز نماز تو تمام نشده که در بهشت برسم نماز کنم و سلام از نیابت تو بجد و پدر تو و مادر و برادرت برسانم باری حضرت ایستاد برای نماز آن در پای لشکر ایستادند بهتر یاران کردن سعد بن عبدالله و بعضی دیگر خود را بلا گردان حضرت کردند پیش روی مبارکش

ایستاده حضرت نماز را خواند سیزده تیر بعید سعادتمند رسید شهید شد این نماز خوف
حضرت اما نماز مخصوص حضرت که احدی مثل آن نماز را نکرده و نخواهد کرد آن نماز نیست که بعد
بعد از آنکه بر زمین افتاده بیهوش افتاده بودند ولی آنوقت دیگر قوت قیام نداشت نمیتوانست سر پا بماند
نمازش همان رکوع نداشت و سجود وضرب الحسين في رأسه مصحف و بضرب عمر وضربة اخرى على عاتقه
المقدس بالسيف ضربة كبا لوجهه وكان قد اعيا وجعل ينوء ويكب ميدانم چه
ضربتی بود که حضرت قادر نشد دیگر برخیزد يركع ويسجد سجده نمازش یک سجده بود که از
آن ساعت که سر مقدس را بر زمین گذاشت الی الآن دیگر بلندش نکرده است این نماز
مخصوص سید الشهدا بود که احدی چنین نماز نکرده اما صوم مخصوص سید الشهدا
اینهم کیفیتی دارد که هیچ صائمی چنین صومی نگرفته است تا حال اول صومش میدانم روز
هفتم محرم بود یا روز نهم محرم بود آخر صومش را میدانم چه وقت بود در این عالم دنیا
نبود در عالم آخرت بود اینها که میگویم تشبیهات نیست کنایات نیست بلکه حقائق است
حقیقة روزه بود حضرت سید الشهدا حقیقة در این عالم افطار نکرد جد بزرگوارش صریح
باو فرمود يا بنی انت شهيد آل محمد وقد استبشر بك اهل السموات واهل الصفيح
الاعلى فليكن افطارك عندي الليلة عجّل ولا تؤخر ای شهید آل محمد افطار شب را نزد من
باید در پیش من باشی عجّل ولا تؤخر یعنی حيّ على الشهادة این وعده افطار را نویدش
در شب عاشورا گرفت وعده دیگر هم در روز عاشورا از زبان شبیه خود مثل حضرت علی اکبر
گرفت عرض کرد پدر جان جد بزرگوارم سیرابم کرد بکاسه که هرگز تشنه نمیشوم کاسه دیگر
هم دارد برای تو میفرماید زود بیا زود بیا اما باب جهاد سید الشهدا این عبادتش هم
ممتاز است آن جهاد منحصر فرد که حضرت کرده است و غیر از آن جهاد جهادی که هست
که مخصوص خودش است خداوند عالم قرار داد که اگر لشکر اسلام ده یک لشکر کفر
باشد جنگ کنند وان يكن منكم عشرون يغلبوا مائتين بعد از آن چونکه خداوند
عالم ضعف لشکر اسلام را دانست فرمود ان يكونوا الفا يغلبوا الفين قرار
داد که اگر لشکر اسلام نصف لشکر کفار باشد جنگ کنند اما هر که جهادی برای یک
نفر غریب و تنها در مقابل سی هزار لشکر بلکه دریا دریا لشکر که بشماره نباید نبوده است
مگر برای مظلوم کربلا که او یک نفر غریب و تنها بود و لشکر اعدا مثل سیل مثل

اگر باشد از شما بیست نفر صبر کنند بر دویست نفر
و اگر باشند هزار نفر غلبه کنند بر دو هزار نفر

باران

باران مثل مور و ملخ بر او واجب شد که برای احیای دین جدّ جهاد کند بلی ملعونی میگوید
که چون با حمله میکرد لشکر از ترس فرار میکردند کالجراد المنتشر شجاعتی از آن
بزرگوار بروز نمود که از اول تا حال بظهور نرسید عجب نبود که شجاعت حسینیه اسم
در صفحهٔ روزگار ماند میگوییم که سید الشهدا اشجع و شجاعتر از حضرت پیغمبر و حضرت
امیر المؤمنین علیهما السلم و حضرت امام حسن بود بلکه میگوییم برای آن بزرگواران
اتفاق نشد این طور که برای سید الشهدا اتفاق افتاد شد و امّا باب حج حضرت سید
الشهدا آن حج متعارف را چندین دفعه بجا آورده است بعضیرا سواره بعضیرا پیاده
انهم که پیاده میرفت گاهی با کفش میرفت گاهی با پای برهنه مشرف میشد ولی یک حجی که
مخصوص با وهست واحدی چنان حجی نکرده حج کربلا است احرامی بست که کسی چنین احرامی
نبست تلبیه گفت که کسی چنین تلبیه نگفت طوافی کرد که کسی چنین طوافی نکرده گاهی
بدور خیمه‌ها طواف میکرد گاهی بدور کشته‌ها طواف کرد سعی کرد که کسی چنین سعی نکرد
هروله‌ها کرد از خیمه‌ها بطرف کشته‌ها از آنجا بطرف خیمه‌ها قربانیها کرد که کسی چنین قربانیها
نکرد از شش ماهه قربانیها داشت تا هجده ساله تا چهل ساله تا پنجاه ساله تا آنکه آخر
خودش هم قربانی شد طوری کرد که مکه شد منا شد مروه شد صفا شد این حج
مخصوص به سید الشهدا در هر چیز خصوصیتی دارد لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّهم صلّ علی الحسین المظلوم الغریب الشهید المحروم الذی عظمت مصیبته
و جلّت رزیّته علینا و علی جمیع اهل الاسلام و هدّت بلیّته الانام انّا لله
و انّا الیه راجعون اللّهم العن امّةً اسرجت و الجمت و تنقّبت لقتاله بابی انت
و امّی یا ابا عبد الله لقد عظم مصابی بک امروز همه ما از مصیبتهای خودمان
گریه کنیم که نزدیک است هلاک کند یا بر مصیبتهای مظلوم کربلا سید الشهدا در دعا
میخوانی لقد عظم بلائی و افرط بی سوء حالی آه از جمله خصایص حسینیه است که اگر
ذرهٔ ایمان در تو باشد و با و متوسل شوی هر بلی از انواع وسایل کثیره که انحضرت
دارد میشود که بلای عظیم را خداوند رحیم از تو دفع کند حالا ذکر این روزها طلبه

سید الشهدا است مقتصد و نذی للمقتصد سید الشهدا است موعظه سید الشهدا است عبرت
سید الشهدا است کما انکه ما انکاری کرده نه طوری شد است که برای ما مصیبتها مهیا کرده
از مصیبت وقت احتضار و از مصیبت وقت قبر و سایر مواقف که در پیش داریم در خصایص
سید الشهدا چیزی هست که میشود در همه این حالات ایمن بشویم یک مصیبت ما حال احتضار
از ما رفع کند فکر کن ببین در عالم هیچ محتضری مثل سید الشهدا بوده است یکی از بلاهای بزرگ
ما در قبر است اگر گریه کنیم بر آن غریبی که مدتی قبر نداشت امید است که خدا بر ما رحم کند در
قبر ما خوف داریم از عطش و تشنگی روز قیامت اگر گریه بر عطش و تشنگی این مظلوم کنیم
امید است که در قیامت خدا ثلج الفواد کرداند ترس داریم از برهنگی و عریانی روز قیامت
حالا اگر بر برهنگی این مظلوم گریه کنیم امید است که خدا رحم نماید ترس داریم در قیامت هر چه
استغاثه کنیم از عذاب الهی کسی بفریاد ما نرسد میشود اگر حالا اگر بر استغاثه آنحضرت
گریه کنیم روز قیامت خود آن مظلوم وقتیکه فریاد کردی از عذاب بفریادت برسد در قیامت
از عذاب و شدتها گاهی نظر بهمین گاهی نظر بسیار داریم که ببینیم علاجی برای ما میشود
حالا اگر بر حالت نظر کردن مظلوم کربلا گریه کنیم گاهی بر همین نظر میکرد میدید که حریم
جدش و پدرش و برادرش و خودش بی صاحب ماند گاهی بسیار نظر میکرد میدید که
جوانانش برادرانش اصحابش اعوانش همه در میان خاک و خون افتاده اند و همین
طور سایر مصیبتهائی که در روز قیامت داریم اگر الان بر آن مصیبتها سید الشهدا گریه
کنیم امید است که خداوند عالم بر ما رحم کند و از جمله خصوصیات حضرت سید الشهدا است
که موافق بلاها و شدتهائی که از حال احتضار است تا آخر کار که بر ما ها وارد میشود همه
بر آن مظلوم در کربلا وارد شده است باری عنوان کردیم بطور اجمال امتیازات حضرت
سید الشهدا را و گفتیم که آنحضرت از جمیع جهات از غیر خودش ممتاز است بلکه گفتیم در
بسیاری از چیزها وحدانیت و هم عنوان کردیم که اصحاب و شهدا در رکاب آنحضرت
هم از جمیع شهدای عالم ممتازند حالا میخواهیم عنوان کنیم که در میانه شهدای آن
حضرت هم بعضی هستند که از سایر شهدا ممتازند از جمله ایشان است السیّد المُمتحَن
قرین الغُصّة و المِحَن القاسم بن الحسن حالا چه طور ممتاز است جهت اینکه شهدا همان
تعزیه شهادا رند هر چه دارند همان عزا است ولی این مظلوم هم صاحب عزا است هم

صاحب عروسی اما حکایت عروسی قاسم بعضی از اهل انکار کرده اند گفته اند که اصلا
عروسی واقع نشد حتی مجلسی اشاره بان نکرده است همچه ظاهر میشود که پیش او هم
معلوم نبوده است ولیکن صاحب منتخب بطور اجمال اشاره کرده است اما نه از طوری
که حالا اهل بدعت مرسوم افتاده است گفته است چون قاسم اذن جهاد خواست حضرت
اذنش نداد فجلس قاسم متألماً باكي العينين حزين القلب کناری نشست
در هم و غم فرو رفته اشک از چشمش جاری و قلبش محزون دید حضرت برادر زاده اش را اذن
نداد و او را اذن نداد منا الرشد فوضع راسه على رجليه سر بر زانو گذاشت یادش
آمد که پدر بزرگوارش امام حسن عوذه در کتف راستش قرار داده بود و باو فرموده بود هر وقت
که الم و همی بتو رخ داد این عوذه را باز کن بخوان گفت تا حال چنین هم و غمی بمن وارد نشده
باز کرد خواند دید نوشته بود یا ولدی یا قاسم اوصیك انك اذا رایت عمك الحسین فی کربلا
وقد احاطت به الاعداء فلا تترك البراز والجهاد لاعداء الله واعداء رسول الله
صلى الله عليه واله ولا تبخل عليه بروحك وكلما نهاك عن البراز عاوده ليأذن لك في
البراز لتحظى في السعادة الابدية وفتیکه این عوذه را خواند خدمت حضرت اورد
فلما قرأ الحسين عليه السلم بكى بكاء شديدا ونادى بالويل والثبور وتنفس الصعداء
بعد فرمود پسر برادرم من هم در باره تو از برادرم وصیتی دارم دست قاسم را حضرت
گرفت داخل خیمه شد فرمود جوانان بنی هاشم را بیایند بعد فرمود خواهر زینب صندوق را
بیاورد آوردند گویا این صندوق در آن بعض مواریث حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و حضرت
امام حسن علیهم السلم بوده است که بعلیا جناب زینب سپرده بود باری حضرت قبای
امام حسن را بقاسم پوشانید و عمامه حضرت را بر سر او پیچید دست دختر شرا که نامزد
قاسم بود گرفت برای قاسم عقد کرد باری همان عقد را حضرت بجهت خواطر امتثال امر
امام حسن واقع ساخت لاغیر پس انچه در میان جهال شیعه متداول شده است از
شبیه عروسی قاسم بی اصل است و دروغ است بلکه مکرر گفته ام شبیه عروسی قاسم ساختن
ضربت زدن است بر امام حسین یقینا درد این کار شنیع بدتر است از درد آن شمشیرها ضربت
است بر حضرت نه تعزیه عروسی بان طور که میگویند واقع نشد بلی بعضی از کیفیات واقع
شد عقد واقع شد و حجله عروسی و داماد هم واقع شد اما حجله کجا در قتلگاه حنا

بندهم واقع شد اما نه از این حناها بلکه حنا بندان شد خضاب از خون بشد در قتلگاه حنا
بندانی در این عروسی داماد شد که از برای احدی از زنان شوهر ان اهلبیت چنین حنا بندان
نشد حناهای دامادی از خونهای بدنش که از ضربت تیرها و شمشیرها جاری شد بود اما حنای
عروس او چه بود از خون چه خون آن خونیکه از گوش مبارکش جاری شد وقتیکه ان ظالم بی
حیا گوشوار از گوشش کشید و گوشش را درید دانستیکه عروسی چه قسم واقع شد حنا بندی
آن هم چه قسم شد مردم بیایید ستاره زینت سید الشهدا بر دارید هان انتهای عذاب
است دکر شما شیعها اذیت نکنید مردم همه کارهای دین را ضایع کرده اند اینهم ضایع شد
دین بواسطه ترک امر بمعروف و ترک نهی از منکر شنیده ام در همین ایام بعضی از جاها شبیه
سازی میکنند زن شبیه علیا جناب زینب سلام الله علیها میشود و شمشیر بدست میگیرد
و مرثیه خوانی میکند آیا سزاوار است که کسی چنین کاری و بیحیائی را نسبت بمثل آن مخدره بدهد
ای بیحیا از علیا جناب زینب و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امیر المؤمنین علیهم السلم حیا نمی
کنید چه طور واضح میشود که بگوئید علیا جناب زینب با شمشیر بازی میکرد با آن جلالت شان
و مرتبه که خداوند عالم با و لطف نموده که او را صاحب عصمت صغری نموده هیچ منافی دارد
که امام او را تسلیه داده در روز عاشورا وقتیکه نظرها شان با جساد سید الشهدا و شهدای کربلا
افتاد مدتر از این هم میگویند و بعضی از بلاد عجم در شبیه عروسی قاسم ساز و صنیقه و سیتا
آلات لهو و لعب میاورند و میخوانند کیهنا و خوشحالیها میکنند مردم اینها که بدتر از ضربت
زدن بران بزرگوار است نسبت دین خدا چنین میشود که حرام را داخل در ذکر کنند این ها همه
دروغ است اینها همه طعن بر دین است این اوضاعها نبوده است بلی در کیفیت عروسی قاسم
دف زدن بوده است در کربلا و آن چه دف بوده است زدن بر سرها و سینه ها داماد را بحجله
بردند ولی حجله گاه قتلگاه بود عروس را هم بحجله داماد بردند چه وقت آن وقتیکه زنها را اسیر
کردند و بان کیفیت وارد قتلگاه نمودند عروس را پیاده نبردند گویا سواره بردند پیش داماد
ولی بر شتر عریان بیجهاز سوار کردند هر دو از اهل بیت هم در حجله داماد بودند یعنی
همه در قتلگاه با هم بودند برای داماد سریر و تخت هم بود اما نه این جور سریرها سریرش
بلکه اجساد شهدا بود چونکه سید الشهدا بدن شریف حضرت قاسم را بر روی جسدهای شهدا
گذاشته بود وقتیکه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها از حجله دامادی امیر المؤمنین می

برده‌اند زنها همراهش بودند که بجلهٔ قاسم میآوردند این زنها هم میخواندند و لحن نوحه را
حسیناه واحسیناه عروس را اهل حجله داماد در کربلا شد ولی فیکر را خل شد دیده اما
سر دیگر نداردا این دامادعروس میان ایشان مناسبات تشبیهات بسیار است یکی آنکه داماد از
ضربت یک ملعون بر زمین افتاد و عروس هم از کعب نیزهٔ یک ظالمی بر زمین افتاد دوم
آنکه داماد وقتی که بر زمین افتاد استغاثه کرد و گفت یا عماه و عروس که بر زمین افتاد
استغاثه کرد گفت یا عمتاه داماد عمو را صدا زد برای آنکه سرش را ظالم جدا کند عروس
هم عمه را صدا زد برای سرش عرض کرد یا عمتاه هل من خرقة استر بها وجهی حالا باشد
حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی هم چه ظلمست و مصیبت چه قیمت یا بخطور است که
گفتیم تا اینجور یکه در میان مردم متداولست باز میخواهم که حالا شروع کنیم در بیان مصیبتها
حضرت قاسم تا حال هر چه گفتیم در عروسیش بود گفتیم این مظلوم ممتازات از جمیع شهدا از
جمیع جهات اول اذن گرفتن ممتاز است تا آخر گذشته شد ابن اما حکایت اذنش گذشت که حضرت
او را اذنش نداد غمگین شد یادش آمد بر ایش پدر داد عوذه را تا خواند تا آخر آنچه که گفتیم حالا چرا
وقتیکه عمو را با آن غریبی دید اذن خواست اذنش نداد جهت آنستکه در روایتست بترزو
هو صغير لم يبلغ الحلم کوچک بود هنوز بحد تکلیف نرسیده بود و این مطلب که اذن نداد ن
امام علیه السلم باشد برای جهاد از مختصات این مظلوم است چونکه هنوز بالغ نبود جهاد بر او واجب
نبود ولی سایر شهدا بالغ بودند اینرا دانستی پس آنچه که بعض میگویند که حضرت روز عاشورا
بعضیرا اذن نمیداد دروغ است بجهت آنکه جهاد واجب و بچه طور میشد که امام
اذن نداده و وقتیکه این مظلوم برای جهاد بیرون آمد با آن کمی سن فلما نظر اليه
الحسين وجعلا يبكيان حتى غشي عليهما از مختصات این مظلوم است که چون سید الشهدا
نظرش با وافتاد شروع کردند مکرر گریه کردن آنقدر گریستند حتى غشي عليهما فلما افاقا
طلب المبارزة فابى الحسين عليه السلم تا هر دو غش کرده افتادند چون بهوش
آمدند قاسم اذن جنگ خواست حضرت اذنش نداد فلم يزل الغلام يقبل يديه ورجليه
حتى اذن له متصل میناکرد دست و پای حضرت را بوسید برای اذن دادن تا آنکه حضرت
اذنش داد باری وقتیکه این مظلوم خواست جنگ کند بنص حدیث صحیح آنقدر گریست
حضرت سید الشهدا با این مظلوم تا هر دو بیهوش شدند و این از مختصات او هست و اگر

لله الحمد

اذن ندادن آنحضرت از ابد بکر از هم شبیه وجهی ندارد و این که هر چند وجهی دارد یا آنکه
چون حضرت او را هدیه و برای مفارقت که نهر کردند یا برای یتیمی او یا برای عزا شدن عروسی که
عروس را عقد کرده هنوز با هم ننشسته که عروس بیا حجبه شد یا از اهل اهل دیگر یا ربیعه بعد از آن اذن گرفتن
بیرون رفت از حمید بن مسلم ملعون روایت شده که گفت من در لشکر عمر ملعون بودم نگاه
باین غلام یعنی قاسم میکردم وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ وَإِزَارٌ وَنَعْلَانِ قَدِ انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِهِمَا
مَا أَنْسَى أَنَّهُ كَانَ الْيُسْرَى دیدم یک پیراهنی و ازاری پوشیده با نعلین و بند نعلین پای
چپش قطع شده بود از جمله مختصات این مظلوم لباس جنگیست که حضرت بنوع مخصوصی
و هیئتی میخواست که بکشد و فرستد باو پوشانید ثُمَّ إِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَقَّ أَزْيَاقَ
الْقَاسِمِ وَقَطَعَ عِمَامَتَهُ نِصْفَيْنِ ثُمَّ أَدْلَاهُمَا عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أَلْبَسَهُ ثِيَابَهُ بِصُورَةِ الْكَفَنِ
وَشَدَّ سَيْفَهُ بِوَسَطِ الْقَاسِمِ وَأَرْسَلَهُ إِلَى الْمَعْرَكَةِ باینطور کرد که اطراف پیراهنش را
که نزدیک یقه اش بود شق کرد عمامه اش را هم دو نصف کرد بسر و شقه اش را پیچید و زیادتیرا
بروی صورت مبارکش آویزان کرد بعد از آن لباسش را مانند کفن باو پوشانید و شمشیر
خود شرا حضرت در کمرش بست اما این نوع لباس پوشاندن چند وجه دارد یا بخصوص
بستن شمشیر خودش بخصوص لباس را بشکل کفن پوشاندن ولی وجه عمامه را بگوئیم
شاید برای این صورتش را و پیچیده که چون روی قاسم كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ قَمَرٍ مانند
ماه شب چهارده برق میزد و مثل خورشید خواست که مصون باشد از نظر ظالمان که
مبادا کسی ببیند و چشم بزندش یا خواست که از گرمی آفتاب صورت مثل آفتاب را حفظ کند یا
خواست دشمنان نفهمند که این مظلوم چقدر کوچک است بر او دلیر و جسور شوند یا ربیعه یا احتمال اخذ
تا نزدیک عمر ملعون اول وعظش کرد و فرمود که يَا عُمَرُ أَمَا تَخَافُ اللَّهَ يَا أَعْمَى الْقَلْبِ
ای کور قلب — أَمَا تُرَاعِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ای عمر از خدا نمیترسی امر خدا را مراعات
در باره آل رسول نمیکنی یا مراعات رسول خدا صلی الله علیه و آله نمیکنی عمر لعنه الله گفت
شما از کبر و تجبر بس است جز اطاعت یزید نمیکنید فَقَالَ الْقَاسِمُ لَا جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا
فرمود خدا ترا جزای خیر ندهد تَدَّعِي الْإِسْلَامَ وَتَتْرُكُ آلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ عِطَاشًا ظِمَاءً قَدِ اسْوَدَّتِ الدُّنْيَا بِأَعْيُنِهِمْ ادعای اسلام میکنی
و آل رسول خدا را تشنه لب نشسته ای و الاکثار میکنی بطوریکه از زیادتی تشنگی دنیا

پیش چشمهاشان سیاه شده است یعنی دیگر طاقت برای ایشان از تشنگی نمانده نزدیک
است که همه هلاک شوند بار دیگر اول موعظه کرد دید موعظه اش فایده نداد بحال عمر
بدبختان فَوَقَفَ هُنَیئَةً فَما رَأی اَحَداً یَتَقَدَّمُ اِلَیهِ قدری ایستاد کسی را ندید
که بمیدانش بیاید برگشت بطرف خیمه ها صدای عروس و دختر عمش را شنید که
گریه میکرد صدا کرد که آمدم دختر عمش وقتیکه دید قاسم آمد برخواست برای احترام
او و قالَت مَرحَباً بِالعَزیزِ اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی اَرانی وَجهَکَ قَبلَ المَوتِ گفت خوش
آمدی عزیزم حمد برای خدا است که پیش از مردن روی ترا بمن نماید قدری قاسم در پیش
نشست دید که کفار مبارز میطلبند فرمود دیگر طاقت ندارم که پیش تو بنشینم با ب
نجیب خود سوار شد بیرون آمد شمشیر را کشید و رجز میخواند و میفرمود اِن تُنکِرُونی
فَاَنَا ابنُ الحَسَنِ سِبطُ النَّبِیِّ المُصطَفی المُؤتَمَنِ هذا حُسَینٌ کَالاَسیرِ
المُرتَهَنِ بَینَ اُناسٍ لا سُقُوا صَوبَ المُزنِ اگر شما مرا نمیشناسید بدانید من
پسر حسن سبط پیغمبر خدا هستم این حسین که در میان شما مثل اسیر شده است حمله کرد
بآن لشکر با آن حالت کودکی و صغر سن و هرگز جهاد ندیده جنگ نکرده شصت نفر
از آن کفار اشرار را بدرک فرستاد و برگشت بخدمت حضرت آمد عرض کرد یا عَمّاه
العَطَشُ العَطَشُ اَدرِکنی بِشَربَةٍ مِنَ الماءِ حضرت آب که نداشت بدهد امر بصبر کرد
بعد انگشتر شر(؟) داد و فرمود مک بمک بکید قاسم میفرماید مکیدم گویا یک چشمه آب
بود که سیراب شدم وقتیکه بجنگ برگشت عمر سعد ازدی ملعون گفت وَاللّهِ لَاَشُدَّنَّ عَلَیهِ
میخواهم حمله شدید برای طفل بکنم و کار را با او سخت کنم حمید بن مسلم گفت سُبحانَ اللّهِ
وَما تُریدُ بِذلِکَ وَاللّهِ لَو ضَرَبَنی ما بَسَطتُ اِلَیهِ یَدی یَکفیکَ هؤُلاءِ الَّذینَ احتَوَشُوهُ چه
اراده داری بآن حمله و شدت قسم بخدا که اگر این طفل مرا بشمشیر بزند من نمیخواهم دست بطرف او
گشوده بود دیگر چرا میخواهی کار را با او سخت بگیری همین جماعت که دور او را گرفته اند کفایت میکنند حمید
میگوید آن ظالم گوش بکرد بطوری آمد در پشت سر حضرت قاسم شمشیر را حواله کرد بر سر مبارکش زد
از بسکه ضربت آن ظالم شدید بود که حضرت قاسم نتوانست که طاقت بیاورد فَوَقَعَ الغُلامُ
لِوَجهِهِ وَصاحَ یا عَمّاه فَجَلَی الحُسَینُ کَما یُجَلِّی الصَّقرُ همان طور که سوار بود برو بروی
افتاد آن ظالم بعد از آنکه حضرت را بر زمین انداخت اراده کرد که سر مبارکش را جدا کند

قاسم صدا کرد یا عماه حضرت مانند باز شکاری بسرعت تمام آمد صفها را از هم درید و
شَدَّ شِدَّةَ اللَّیثِ الأغضَب مانند شیر بسیار غضبناک خشم آلوده حمله بر عمر ملعون کرد
شمشیر حواله آنکافر نمود آن کافر دست خودش را پیش شمشیر حضرت داد که از مرفق قطع
شد گفتیم که حضرت قاسم از سایر شهدای کربلا از جهات بسیار ممتازاست از جمله
امتیازات آنحضرت در استغاثه اش هست بین جمیع شهدای کربلا که بر زمین افتادند تا امام
میکردند امام علیه السلام را در نفس آخر ببینند و وداعش کنند اما این مظلوم استغاثه کرد
یا عَمّ خَلِّصنی مِن هذا الظالم عمو جان بیا مرا از دست این ظالم خلاصم کن که میخواهد
سرم را جدا کند حضرت بسرعت تمام تشریف آورد بالای سر قاسم بجلو دیگر برای
آمدن بان سرعت مکروه بود آمد دید که عمر سعد ازدی ملعون میخواهد که سر
مبارک قاسم را جدا کند حضرت شمشیر حواله آن ظالم کرد آنکافر دست راستش را
بلند کرد قطع شد یک صیحه عظیمی زد آنکافر جمعی بیاری از لشکر عمر حمله کردند بجهت
که آنکافر را نجات بدهند ببرند و قاسم در این حین که حضرت مشغول بود بجنگ کردن
بان کفره همین مکرر صدا میکرد یا عما یا عماه حالا اینکه هر یک از شهدا بر زمین
میافتادند همان یکدفعه بیشتر صدا نمیکردند یا ابا عبدالله ادرکنی بلند می
کردند و این مظلوم قاسم با آنکه حضرت بالای سرش تشریف داشت مکرر یا عماه یا
عماه ادرکنی میگفت سرّی دارد سرّش اینست که چون آنجائیکه حضرت قاسم بر زمین
افتاده بود مکان وسیعی بود و اهل طایفه آن ظالم با لشکر عمر میخواستند که عمر
ملعون را از دست حضرت بگیرند جنگ برپا شده بود امام مشغول بدفع آن ظالمها
بود قاسم بواسطه آن ضربتی که بر سرش رسیده بود قادر نبود که از جای خودش
حرکت کند اسبها مخالف حرکت که میکردند قاسم را لگدمال پامال میکردند
هر وقت پای اسبها بعضوی از اعضای حضرت که میرسید صدا میکرد یا عماه گاهی یا
عماه میگفت بعد میگفت یا عماه بلی در کربلا سید الشهدا را هم پامال سم اسبها
کردند ولی بعد از شهید شدنش اما این مظلوم هنوز حیات داشت زنده بود که پامال
سم اسبها شد حمید بن مسلم گفت وَانجَلَتِ الغَبَرَة فَاِذا بِالحُسَین قائمٌ علی
رأسِ الغلام وَ هُوَ یَفحَصُ بِرِجلِه غبار آرام گرفت دیدم حسین ایستاده بالای سر

آن طفل

انطفل ایستاده وانطفل همان پاشنه پایش حرکت میکند بجهت آنکه از زیادتی جراحتها ۳۰۱
وصدمات اسبهای مخالف دیگر حیوة برایش باقی نمانده بود حضرت نوحه میکرد بر
انطفل میگفت یعز والله علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا یعینک
او یعینک فلا یغنی عنک قسم بخدا که گران وسخت است بر عمت که تو او را بخوانی
او ترا اجابت نکند یعنی طوری کردند که قرآن که وقتیکه مرا خواندی صدا کردی
بفریادت برسم نشد بفریادت رسم وقتیکه آمدم نشد یاریت نمایم وقتی که یاریت کردم
نفعی برایت نبخشید مصیبتهای اینمظلوم بسیار است نمیدانم چه طور مصیبتها باو وارد
آورده بودند که حمید بن مسلم میگوید بعد از آنکه انحضرت در بالای سر انطفل نوحه
زاری کرد ثم احتمله فکانی انظر الی رجل الغلام وهما یخطان الارض وقد وضع
صدره علی صدره حسب شریف قاسم را حمل کرد فنگاه کردیم دیدیم که پاهای
انطفل بر زمین کشیده میشود وحال آنکه حضرت سینه او را بر سینه خود گذاشته بود این
حرفها را که یا از روی تعجب میزند که چه قسم بوده است که طفل سینه اش روی سینه امام علیه
السلم وپاهایش از زمین کشیده شود یا باید امام از غصه خمیده باشد یا آنکه قاسم علیه السلام
رشیدمند باشد که مانند شخص جوانی بان قد وقامت باشد احتمال دیگری هم دارد این کشیده
شدن پاها بر زمین دیگر را نمیگویم خودتان بفهمید باری گفت پیش خود گفتم که حضرت
انطفل را برداشته چه اراده دارد دیدم که او را در آنکه میان شهیدان اهل بیت خودش
انداخت از اینکلام فجاء به حتی القاه بین القتلی من اهل بیته چنان معلوم میشود
که حضرت شهدای اهل بیت خود را در یک مکان جمع کرده و شهدای دیگر را از انصار
واعوان در جای دیگر این هم سری دارد باری بعد از آنکه حضرت قاسم را رسانید میان
کشتها از بسکه دلش از مصیبت او درد نامه بود شروع کرد به نفرین کردن بر ظالمان
وگفت اللهم احصهم عددا واقتلهم بددا ولا تغادر منهم احدا ولا تغفر لهم
ابدا بعد از نفرین اهل بیتش را امر بصبر نمود ظاهر کلام حضرت بشهدا است ولی احتمال
دارد که باهل حرم بوده باشد فرمود صبرا یا اهل بیتی لا رایتم هوانا بعد الیوم ابدا
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک یا الله
ومن موعظته علیه التحیة فی بعض مجالس المصنف طاهر امن السنة ۱۳۱

للہ الحمد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سبحانک یا الٰهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من
بآیاته قامت السموات السبع واستوت الارض المهاد وثبتت الجبال الرواسی
وقامت علی حدودها البحار یا من اقرت لک بالعبودیة العالمون وذلل
لک المتعززون وتواضع لک المتکبرون نحمدک اللهم والحمد من نعمائک ونشکرک
والشکر من آلائک ونصلی ونسلم علی سید انبیائک محمد افضل اصفیائک واشرف
انبیائک الحبیب المهذب والصفی المقرب والنبی المنتجب والرسول المنتخب وعلی
اهل بیته الائمة الاعلام ومصابیح الظلام ومبینی الحلال والحرام والدعاة الی
دار السلام السادة الاتقیاء الموضحین للشریعة الغراء علیهم من الله الاف التحیة
والثناء ما دامت الارض والسماء عباد الله این الذین عمروا فنعموا وعلموا ف
فهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طویلا ومنحوا جمیلا وحذروا
الیما ووعدوا جسیما احذروا الذنوب المورطة والعیوب المسخطة اولی الابصار
والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار
او محار ام لا فانی تؤفکون ام این تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ
احدکم من الارض ذات الطول والعرض قید قده متعفرا علی خده الان عباد الله
والخناق مهمل والروح مرسل فی فینة الارشاد وراحة الاجساد وباحة
الاحتشاد ومهل البقیة وانف المشیة وانظار التوبة وانفساح الحوبة
قبل الضنک والمضیق والروع والزهوق وقبل قدوم الغائب المنتظر واخذة
العزیز المقتدر شناختی موعظه را اگر از مؤسس موعظه امیر المؤمنین است این موعظه
اشرا موعظه غراء میگویند همه موعظه های حضرت موعظه غرا است کلمات مبارکه
اش از هر جهت دون کلام خالق وفوق کلام مخلوقست در حیرانست وقتیکه حضرت این
موعظه را خواند پوست بدن مردم لرزید وچشمها اشک ریخت وقلبها بحرکت آمد.
میدانم برای تو واهمه دست داد یا نه اگر انشاء الله تاثیری بر تو کرد کارت را خواهی
پیش از آمدن آن غایب منتظر که حضرت عزرائیل علیه السلام است درست کرد والا هالک
خواهی شد حبیب کریم موعظه برای اینست که شخص ملتفت بشود حالت خودشرا که

میبینند که حالت شخص چه حالیست ببینید عاقبت کارش چگونه است عاقبت بخیر خواهد رفت
یا عاقبت بخیر الا اگر کسی خاطر جمع است که عاقبت بخیر است دیگر موعظه نمیخواهد
بجهت آنکه آن شخص را غرور هلاک کرده است اما اگر کسی نمیداند که عاقبت بخیر است یا نه
و واهمه دارد او باید به موعظه گوش کند میخواهم عاقبت بد را میگویم عاقبت بدی بچند
جهت میشود آنها را میگویم تو ملاحظه کن تا چاره داری مناص خلاص ملاذ معاذ
داری عاقبت کار خود را درست کن ببین موسی موعظه میفرمود ایاک ان تاخذک
الموت بغتة مبادا طوری کنی که مرگ ناگهان ترا دریابد بدبازی حالت اول بد عاقبتی
آنستکه شخص بی ایمان از دنیا برود این بدترین همه چیزها است خداوند عالم قسم خورده
که هر که از دنیا بی ایمان برود او را بجهنم میبرد اقسمت ان املاها من الکافرین
من الجنة والناس اجمعین اینقدر بدانید که اگر کسی بی ایمان برود اگر هزاران
هزار برایش عمل کرده شود ثمر ندارد و اگر شخص بی ایمان هر عملیکه از آن بالاتر نباشد
بکند اصلا ثمر برایش ندارد مثلا عملی بالاتر از کشته شدن در رکاب حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله نیست اگر شخص بی ایمان شهید شود اصلا ثمر برایش ندارد چنانچه وارد است که در
رکاب حضرت پیغمبر صه کسی بود عرض کردند فلان آدم خوبیست حضرت فرمود خیر خوب نیست
تا آنکه آن شخص بجنگ رفت عرض کردند بجنگ رفته جهاد میکند حضرت باز فرمود خوب آدمی
نیست تا آنکه جنگ کرد بر زمین افتاد بحضرت عرض کردند افتاد باز فرمود خوب آدمی نیست
آنوقت کسی سرش رفت گفت خوش بحال تو بشارت میدهم تو بهشتی آن شخص گفت من این کار را
برای بهشت نکردم بلکه برای عزت کردم دعوا هم برای عزت بود غرض شخص بی ایمان هیچ کار
برایش ثمر ندارد در زیارت حضرت سید الشهدا اگرچه برای زیارت حضرت خداوند عالم خاصیتی قرار داده
است که همه گناهان را میآمرزد الا ان یاتی بذنب یخرجه من الایمان مگر گناهی
کند که از ایمان بیرون برودش اگر بیرون رفت از حد ایمان آنهم برایش ثمر ندارد باری بی
ایمانی نمیگذارد که هیچ عملی ثمر کند حالا علامات بی ایمانی را میگویم تا اگر خدا نکرده در خودتان آن
علامتها را دیدید تا وقت دارید علاج کنید چند چیز است که علامت بی ایمانی هست یکی از
علامات بی ایمانی نفاقست خداوند عالم خبر داده است که منافقین در درک اسفل از آتش هستند
میفرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار میفرماید در بیان صفت منافقین

۴۲ کسالت اینست که هرگاه که اول وقت بشود نماز را بکسالت میخوانند و یا میکنند و یا بخدا نمی
کنند مگر کمی اِنَّ الْمُنَافِقِینَ الَّذِینَ یُخَادِعُونَ النَّاسَ وَاِذَا قَامُوا اِلَی الصَّلٰوةِ قَامُوا کُسَالٰی
یُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا یَذْکُرُونَ اللّٰهَ اِلَّا قَلِیْلًا غرض این بود که شخص منافق است این نشانه
۵۰ و یکم نفاقست و یکی از علامتهای بی‌ایمانی است و سبب میشود که اگر ایمانی هم باشد برود و زیاد کردن
گناهان است از گناهان ذاتیه و فعلیه و اما ذاتیه آن گناهیست که در تمام حالات شخص برایش گناه
نوشته میشود اگرچه در خواب یا عبادت هم باشد مثلا نماز میخواند ثواب نماز را برایش مینویسند
گناه را هم مینویسند و اینها بسیار است از جمله اینها است تاخیر کردن حج در عام استطاعت تا که
نرفته برایش همین گناه را مینویسند و فعلیه همان گناهیست که همان حین معصیت مینویسند مثل
نگاه کردن بنامحرم غرض اگر کسی گناهان ذاتیه و فعلیه زیاد بکند این علامت بی‌ایمانی است
اگر فی الجمله ایمان باشد خواهد رفت بخصوص اگر توبه هم نکند و ترس هم نداشته باشد یُخْرِجُهُمْ
مِنَ النُّوْرِ اِلَی الظُّلُمَاتِ چنانچه آیه‌اند که دلالت بر این دارند ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةَ الَّذِیْنَ اَسَاؤُا
السُّوْاٰی اَنْ کَذَّبُوْا بِاٰیَاتِ اللّٰهِ وَکَانُوْا بِهَا یَسْتَهْزِءُوْنَ این آیه را علیا جناب زینب سلام الله علیها
در مجلس یزید ملعون برای یزید خواند که تو بمقام از زیادی گناهان رسیده که تکذیب آیات
خدا نموده و استهزاء بانها میکنی غرض زیاد کردن گناهان باعث رفتن ایمان میشود چون
ایمان که تصدیق بخدا و رسول و ائمه و قرآن و معاد و سایر اوضاع دینیست دو جوره است
مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ایمان مستقر نمیرود اما مستودع چون عاریه است میرود و ایمان
مستودع میشود که در وقت مردن برود و میشود که در آخر کار هم برود طوریکه میشود که در اول
کار ایمان را از دست بگیرند چنانکه وارد است که کسیکه نماز را مخففا بطوریکه اعتنائی و سبک
میخواند با نفس فرمود که مانند غراب چیلک بر زمین میزنی وَاللّٰهِ یا قال الَّذِیْ نَفْسُ اَبِیْ
الْقَاسِمِ بِیَدِهٖ مَنْ مَاتَ مُتَخَفِّفًا بِالصَّلٰوةِ یَذْهَبُ الْاِیْمَانُ عَنْهُ عِنْدَ مَوْتِهٖ یعنی قسم بان
خدائیکه جان محمد ابی القاسم صلی الله علیه و آله در قبضه قدرت او است هر کس بمیرد و سبک
نماز باشد ایمان از او برود در وقت مردنش بعضی دیگر هستند که ایمانش در وقت مردن
از ایشان میرود و ایشان اشخاصی هستند که پول دارند و بمکه نمیروند یعنی مستطیعند
با وجود استطاعت حج بیت الله نمیکنند همچه شخص در وقت مردن او میگویند اِنْ شِئْتَ
مُتْ یَهُوْدِیًّا اَوْ نَصْرَانِیًّا چون ترک حج کرده میخواهی یهودی بمیر میخواهی نصرانی بمیر یعنی

ازدنیا

از دین اسلام بیرون برود خداوند عالم هم باین مطلب اشاره فرموده است وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و بعضی چیزهای دیگر هم هست که اگر شخص آنها را بجا آورد در وقت
مردن ایمان از او میبرد مثل ترک زکوة اگر کسی زکوة ندهد آن هم در وقت مردن بی
ایمان میمیرد ولی از همه بدتر آن اقلیت که زیاد کردن گناهان باشد زیرا که آن دیگر
چاره ندارند باز اینها فی الجمله چاره دارد پس تیم چیزیکه علامت رفتن ایمان و بدبختی
شخص است آنکه تا موت بیند تا توبه نکند زیرا که بعد از معاینه که ظاهر شدن آثار آخرت
است مثل ملاقات و دیدن حضرت عزرائیل علیه السلام و ملائکه دیگر چاره نیست دیگر توبه
نیست خداوند عالم میفرماید وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ
أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ إلى قوله قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ این برای مسلمان گناه کار است که تا آخر کار
شان مشغول معصیت هستند چون به معاینه شد میگویند الان توبه کردیم این توبه بحال
شان ندارد وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ برای کفار هم توبه نیست اینها را
که خداوند عالم فرمود تا آنکه خیال نشود که تمام آیات خوف برای کفار است باری
ملتفت باشید که پیش از معاینه توبه کنید ببینید گناهان تان چه جور است علاج
کنید همه گناهان علاج دارد حتی کفر هم میشود که علاج شود پاره از گناهان هست که
از ایمان انسان را بیرون نمیبرد ولی نمیگذارد که زبان بکلمه طیبه لا اله الا الله مقر کرده
چنانچه وارد است که نفس شریف محمد صلی الله علیه و آله بالای سر جوانی که محتضر بوده
آمد هر چه فرمود بآن جوان که بگو لا اله الا الله نتوانست بگوید حضرت فرمود که
این جوان چه گناهی کرده است گفتند کار بدی از او ندیدیم حضرت فرمود مادر دارد
عرض کردند بلی ولی مادرش عاق او کرده است ای کسیکه بمادرها بی ادبی میکنید ببینید
رسول خدا است بر سر جوان محتضر عاق والده آمده تلقینش میکند زبانش نمیگردد بترسید
بمادرها بی ادبی نکنید باری فرمود بروید مادرش را بیاورید مادرش را آوردند حضرت فرمود
از فرزندت راضی شو عرض کرد چگونه راضی شوم و حال آنکه سنگی زده است چشم مرا کور
کرده است حضرت بمادرش فرمود راضی میشوی که بفرستم آتش بیاورند او را بسوزانم
عرض کرد یا رسول الله راضی نمیشوم فرمود حالا که باین راضی نمیشوی از او راضی
شو پس راضی شد و زبان جوان باز شد و بلسان فصیح گفت لا اله الا الله تسلیم

نمود چهارم چیز یکه علامت رفتن ایمانست اینست که شخص هوای دل خود را خدای خود قرار
دهد اتخذ الهه هواه یعنی غالب مردم اکثر هر چه موافق هوای دلشان هست آنرا
خدای خود قرار میدهند خداوند عالم رسول خدا را فرستاد علی دین الحق مردم حالا
میخواهند بدین باطل راه بروند مگر نگفتم این را و حالا هم میگویم که گاهی جبرئیل امین با مثل
در خانه حضرت پیغمبر میآمد و چون داخل نمیشد بعرض میکرد صورت در میان خانه هست
داخل نمیشوم حالا امت پیغمبر بهوای دل خودشان این صورتها را درست کرده اند قبلها
خود قرار داده اند درست تامل کنید ملاحظه کنید چه میگویم وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله داخل مکه معظمه شد فرمود یا علی داخل کعبه شو بتها و صورتها را بردار تا داخل حرم
مبارک الهی شوم اینقدر مذمت دارد صورت حالا یک ملعونی کتاب ضیاء العیون نوشت
چاپ کردند دست مردم افتاده این چیز باطل را دین قرار داده اند تا به بیشة الوادها
و مهرها را هم صورت گذاشته اند تا دست مردم سجده به بت کنند حضرت صادق هر وقت که
میخواست سجده کند بشته خاکی همراه داشت باز میکرد و بان سجده میفرمود تو هرگز بخاک
سجده کرده بار چیزهای دیگر هم هست که علامت بی ایمانی و موجب بدعاقبتی است
از جمله اینها غرور است و غرور غیر از ریا و سمعت بلکه از عجلت و خواطر جبلی بودن
انسانست از خودش بدتر از ریا و سمعت این عجب و غرور آدم را هلاک و ضایع میکند
در حدیث است که بندگانی که نماز شب میخوانند خدا آنها را دوست میدارد میفرماید خدای
مهربان بنده نماز شب میخواند فاضربه بالنعاس فی لیلة او لیلتین خواب را بر
او مسلط میکنم در یک شب یا دو شب تا آنکه از خودش خلقش تنگ میشود و ثواب آن تنگ
شدن خلق او بیشتر است از ثواب نمازش عابدی یکوقتی قربانی کرد قربانیش قبول نشد
بخودش گفت که ای بدبخت چرا قربانیت قبول نشد خداوند عالم برسول آن زمان فرمود
به بنده ما بگو این بدبخت گفتن تو بخودت در یک آن بهتر است از عبادت چهل سال تو
غرض عجز و انکسار و فروتنی شخص را عزیز میکند غرور و عجب ضایع و ذلیل حالات
حضرت سید الساجدین ع را ملاحظه کرده ببین چه قسم مناجات دارد تمام عبادت را
داشت یا نداشت که بر حضرت سید الشهدا را داشت خوبها را داشت با این همه تفاصیل
در انعام خودشان که با خداوند عالم نیاز دارند حسناتکان را سیآت خودشان می

دانند

دانند حسنات الابرار سیئات المقربین با اینکه از ایشان معاصی ظاهریه و باطنیه منزه اند
و معصوم‌اند اصلا گناه نمیکنند با وجود این ببین در مقام خودشان و خداوند عالم بچه قسم
مناجاتها دارند حضرت سید الساجدین علیه السلام عرض میکند الهی لو بکیت الیک حتی
تسقط اشفار عینی و انتحبت حتی ینقطع صوتی و قمت لک حتی تتنشر قدمای و رکعت
لک حتی ینخلع صلبی و سجدت لک حتی تتفقأ حدقتای و اکلت تراب الارض طول
عمری و شربت ماء الرماد آخر دهری و ذکرتک خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم
ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة
من سیئاتی خدایا اگر اینقدر گریه کنم که مژه های چشم بریزد و اینقدر نعره بکشم
تا صدایم قطع شود و اینقدر سر پا بمانم تا پاها هم ورم کند و رکوع برای تو اینقدر
طول بدهم تا اینکه مهره های پشتم بشکند و اینقدر سجده کنم که حدقه های چشم بترکد
و در تمام طول عمرم خاک زمین را بخورم و در تمام روزگار آب خاکستر بیاشامم و
در این بین همه را ذکر تو نمایم تا زبانم وا مانده شود و سرم را بطرف آسمان بلند نکنم
مستحق آمرزیده شدن یک گناه از گناهانم نیستم و نخواهم بود این سید الساجدین
علیه السلام است از خداوند عالم با این طور میترسید افضل از سید الساجدین هم میترسید
حضرت امیر المؤمنین که از او افضل است از خداوند عالم میترسید بچه قسم ترسیدن از
حالات سید الساجدین بدانیم که غش میکرد از خوف خداوند عالم اما امیر المؤمنین
غش میکرد مانند چوب خشک بر زمین میافتاد بعضی از اخرها میگویند که غش کردن امیر
المؤمنین برای تعلیم مردم بود بد بخت میگوئیم که [illegible] برای تعلیم بود یعنی
غش کردن هم میشود برای تعلیم باشد امیر المؤمنین میترسید از امیر المؤمنین بالاتر
هم میترسید یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اینقدر گریه میکرد تا غش میکرد بنص
حدیث و لقد کان صلی الله علیه و آله یبکی حتی یغشی علیه آن
قدر آنحضرت گریه میکرد تا اینکه غش بر او عارض میشد است پیغمبر ما الا اصلا خوف
ندارند آن بزرگوار با اینکه معصوم بود خدا باو فرمود بگو ای پیغمبر انی اخاف
ان عصیت ربی آنحضرت با آن عظمت و پیغمبریت و خاتمیت میگفت اگر معصیت
بکنم از خدا میترسم تو که یقینا معصیت کرده بگو حالا انی اخاف بگو بگو میخواهم

بعد از آن

بلیه

و ای انی اخاف بگویم یا اشکی نباریے شود بلکہ کاری بشود کہ اھرزیدہ بشوم بعضی هستند
میگویند کہ مجلس گرم شد دل ما کلاغه میشود میگویم در عمرت برای خدا جگر کرده بگذار
یکدفعہ میقدرات کلاغه شود و بگو انی اخاف متر س بگو انی اخاف من عذاب یوم عظیم و مقصد
یکی از یوم عظیم یوم قبض روحست را بگو انی اخاف از کندن بترسم بگو از دیدن حضرت ملک
الموت بترسم بگو از فشار قبر بترسم بگو از صدای پیش منکر بترسم بگو از ملاحظہ اش بترسم قل انی
اخاف ان عصیت ربی حضرت پیغمبر میفرمایند انی اخاف ان عصیت ربی من و تو
بد بخت چرا باید بگوئیم او معصوم بود میفرمود اگر عصیت ما باید بگوئیم انی اخاف و
قد عصیت ربی هنوز معانی انی اخاف برای چیست ما باید بگوئیم انی اخاف گفته نشده
است گفته میشود انشاء اللہ حالا میخواهم تتمہ مجلس را نسبت بحالات آن ترس و بیم حضرت
سید الساجدین تمام کنم آنحضرت با آنکہ امام است ترس هست اما من و تو یا ابن همه گناهان
کہ پشتمان را خم کرده است ترس و بیم اصلا ترس نداریم حالتی دارد سید الساجدین علیہ السلام
در خیمہ گاه حالتی دارد در قتلگاه حالتی دارد در راه حالتی دارد در کوفہ حالتی دارد در شام
شدید ترین حالات حضرت در شام است مصیبتی کہ حالا در شام بآنحضرت وارد شده
است در هیچ جا وارد نشده است از هر یک مختصری بگویم اما حالتیکہ حضرت از کثرت
مرض و بیماری بر روی فرش افتاده بود فرش را کہ از زیر حضرت کشیدند شمر ملعون اراده
کرد کہ حضرت را بکشد کسانیکہ همراه آن ملعون بودند گفتند این علیل را نمیکشی را ورمیکہ
میگوید گفتم سبحان اللہ اینها اطفال را هم میکشند بجماعت این طفل است گذشتہ از آن
همین مرض کہ دارد کفایت او میکند یعنی این ناخوشی خودش خواهد او را هلاک کرد در
آنوقت عمر سعد ملعون آمد خداوند بزینب علیها السلام الهام فرمود یکدفعہ صدا ها را بگریہ
بلند کردند برای آنکہ این علیل را نکشند آن ملعون گفت لا تعرضوا لهذا الغلام اما
حالت قتلگاه وقتیکہ با آن حالت شدت مرض بار آن غل جامعہ وارد کردند خود حضرت می
فرماید ما را بر شتران سوار کردند میخواستند بکوفه ببرند نظر در قتلگاه کردیم دیدیم
همه بابا طور بجلی و کفن و بی دفن بر زمین افتاده اند بر من اینمطلب گران آمد بطوریکہ
نزدیک بود جانم از بدنم بیرون برود عمہ ام زینب کبری این مطلب را دید گفت ما لی
اریک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی چرا در مقام جان باختن خود هستی

ای یادگار جد و پدر و برادران من گفتم کیف لا اجزع و لا ابکی و قد اری سیدی و اخوتی
و عمومتی مصرعین و ولد عمی و اهلی صرعین بدمائهم مرملین بالعراء لا یکفنون
و لا یوارون و لا یعرج علیهم احد و لا یقربهم بشر کانهم اهل بیت من الدیلم و
الخزر بعد علیا جناب زینب سلام الله علیها امام علیه السلام او را تسلیه داد بشارت داد
بر آنکه اعضا مقطوعه را خواص اهل حق جمع میکنند و دفن میکنند و در آن قبور شریفه
جمع میشوند تا آخر دهر و ینصبون بهذا الطف علما لقبر ابیک سید الشهداء لا
یدرس اثره و لا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الایام بعد شروع کردن
حدیث شریف ام ایمن را برای امام خواندها لا قدر و جلال رتبه علیا جناب زینب
سلام الله علیها را ببین که امام را در آن حال تسلیه داد ایشان را اجمالا گفتم و لکن بحالت
شام میشوم حضرت امام علیل اشاره نمودند این مقامات اسطوریست که هنوز در دست مبر
کهنش نرفتم با وجود اینکه در دست بکهنش برنخورده ام همین قدر بدانید که حالت آن
حضرت و اهل بیت طوری بود که زینب با انشماتت بیطاقت شد انما الشان لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم باسمک الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء
الارکان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول لک العلو الاعلی فوق کل
عال و الجلال الامجد فوق کل جلال نستعینک اللهم فی جمیع الاحوال و
نستهدیک لافضل الاعمال و نحمدک ربنا حمد الحامدین و نشکرک شکر
الشاکرین و نؤمن بک ایمان المخلصین و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین
و الآخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته الاعاظم المنتجبین و التابعین
الاکرمین و الخلفاء الراشدین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة
بدوام السموات و الارضین عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها
من قبل ان تحاسبوا و تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق
و اعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من
غیرها زاجر و لا واعظ ایقافله سرابسیه ای قافله از جاده دور افتاده ایقافله

بی زاد و بعد اسئله اینها اکه گفتیم ندای قافله‌سالار شما است قافله‌سالار شما را ندا میکند میگوید
صدا او را اشنا هستید یا نه ندا میزند شما را از راه دور رسید کوران نباشید غافلان نباشید
قافله‌سالار ان را بشناسید قافله‌سالار مولای متقیان یعنی حضرت امیرالمؤمنین چند چیز
میفرماید در این کلام مبارکش میفرماید زِنُوا اَنفُسَکُم قَبلَ اَن تُوزَنُوا یعنی خود تان را بکشید
پیش از انکه شما را بکشند میفرماید حاسبوا کارهای خود تان را بکنید پیش از انکه حساب شما را
بکشند دیگر میفرماید تَنَفَّسوا قَبلَ ضِیقِ الخِناقِ نفس بکشید پیش از انکه راه نفس گرفته
شود مطیع و منقاد شوید بروید پیش از انکه شما را بعنف و شدت و سختی بکشند ببرند
تا الان خواهم حسب فرموده انحضرت خود مان را بکشیم ببینیم میزان دین ما درست است یا نه
درست نیست اول میخواهم میزان الله رضی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد از ان میزان محمد
نبی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد از ان میزان علی و الائمة الطاهرون من ولده اما
و ائمتی را بکشیم اول میزان شریف الله رضی را بکشیم ببینیم درست است یا نه چون تمام امید من و
این یعنی الله رضی است زیرا که پیغمبر و امام هر قدر مقام داشته باشند باز بنده خدا اینک پس
فی الحقیقه تمام امیدها بخداوند عالم میباشد باری ببینیم میزان الله رضی چه قسم است حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است سَیَأتی زَمانٌ عَلی اُمَّتی یَکونُ حِفظُ الدّینِ عَلَیهِم
اَشَدُّ مِن اَخذِ الجَمرِ بِالیَدِ پس از این زمانی بر امت من میاید که نگهداشتن دین بر ایشان سخت
تر است از نگه داشتن اتش بر دست و روشن است که این زمان ان زمانها باشد حالا ملاحظه کن
ببین چه مقدار ذره که میزان الله رضی درست بیاید تا فی الحقیقه خدا خدای تو باشد یا نه
وزن ندارد بلکه خدای تو نه خداوند عالم است بلکه هوا است خدای تست اول برویم ببینیم
ایمان ما وزنی دارد یا ندارد ایمان دو درجه دارد اعلی و غیر اعلی و در بین این درجات بسیار
است درجه اعلی این است که شخص در نزع باشد یعنی چنانچه شخص وقتی که جان میکند تمام حس اش
همان جان کندن است باید شخص نسبت بخدایش ان قسم باشد این ملیه یعنی از معنا الله است که
مشغول است انشا از وله که معنی تحیر است یعنی بنده باید در مقام بندگی خودش متحیر باشد
همه خیالش بخدایش باشد بدین خدایش باشد چنانچه در حق طفل میگویند که چون متولد
میشود تا چهل روز والله در حق مادر و شیر دهنده خودش است هر کس را که میبیند گمان
میکند مادرش است بجهت انکه دلش مشغول مادر است حالا ما ها که نسبت بخداوند عالم

این حالت نیست که والد خدا باشیم اما تا حدی که اصلاً خدا را ابتدا و خود را طرف ثانی بدانیم
این ولد درجه اعلی از ایمان است اما غیر اعلی که پست ترین درجات ایمان است آن اینست که
اگر شخص گناه کند بدش بیاید ساءته سیئته اگر العیاذ بالله کسی از این مقام گذشت که گناه
کرد بدش نیاید انطور است که امام محمد باقر در حقش فرموده مَن سَرَّته سیئته لیس
من شیعتنا هر کس گناه کند و از گناهش مسرور باشد شیعه ما نیست بالاتر از این هم
فرموده است فرموده ولا تناله شفاعتنا و شفاعت ما باو نمیرسد همینکه گفتیم
حالا خودت را بکش این دو بیان حالت توجه ما نسبت بخداوند عالم امدیم سر صفات
دیگر ما نسبت بخداوند عالم اول همین الله اکبر است تا حالا در نمازمان گفته ایم
یعنی تعظیم خداوند عالم از ما ها بعمل امده یا نه معنی الله اکبر اینست که خداوند اجل
و بزرگتر است از اینکه بعقل و وهم کسی بیاید معنیش اینست نه آنکه العیاذ بالله مراد
از بزرگی خدا این باشد که قطری دارد و قطرش بزرگتر است از قطرهای دیگر باری
این طور تعظیم خدا که در نماز ها بعمل بیامده است و اهلم نه اینست که عظمت خدا در ما ها
تاثیر نکرده و الله اکبر درستی نگفته ایم بلکه میترسم که بجای الله اکبر الله اصغر گفته
باشیم میگوئی چه طور چنین الله اصغر گفته ام حالا برایت ثابت میکنم که گفته اگرچه
لفظ الله اصغر نگفته باشی تو شیکه دوست و رفیق دنیا بلکه یک پنا باد بلکه یک قبر را
از خدا بزرگتر شناخته تو فی الحقیقه الله اصغر گفته این صفت تو نسبت بتعظیم خداوند
عالم امدیم بر صفت خلوص تو نسبت بخداوند عالم ببین خلوص در کارهایت داری
یا نداری اول بدان خلوص و خالص بودن عمل باید مثل شیر باشد که از میان فضله و خون
بیرون میاید از میان فرث و دم که لبناً خالصاً سائغاً للشاربین این هم از قدرت خدا
است که از میان فضله و خون شیر بیرون میاورد این شیر را خدا است که بیرون میاورد
فرنگیها که مطرت خیلی جلوه دارند بیرون نمیاورند خالص غرض این بوده از علت ببین
هیچ عمل داری که مثل شیر خالص باشد صفت دیگر حیا است باید نسبت بخداوند
عالم حیا داشته باشی میبینیم از هر کس حیا داری حیا میکنی مگر از خدا که اصلا حیا نداری
اصلا ادب نداری ببین مردم و خودت پیش این بزرگان مجاز دنیوی چه قسم ادب و حیا
داری اما نسبت بخدا هیچ ادب و حیا نداری حکایت انتصار شنیده در حضور پادشاهی

ایستاده

۱۲ ۲: ایستاده بود نا پادشاه تکلم میکرد عفریت دیگر حرکت نکرد یا از روی حیا و ادب فهمید و هم زحمت
نکرد تا مهلت فهمیدن آنرا فهمید حالا تو این قسم حیا و ادب نداری نسبت به سلطان السلاطین
اقلاً اندکی حیا و ادب داشته باش اما ببینم سر صفت خوف ببینم خوف الله تعالی داری یا نه حضرت
امیر المؤمنین میفرماید کُلُّ خَوفٍ مُحَقَّقٌ اِلّا خوف الله هم خوف داری اما نه بقدری که خوف از
خدا اما ببینم سر شاه کار دارد اینکه نا حرف آخرت و دین داری شد میگوئی بخدا امیدوارم منکر آن
این حرف نمیتوانم شما را بر کرد آنم و رد کنم ولی صاحب الخوف العظیم والرجاء الاعظم حضرت امیر
المؤمنین میفرماید یَدَّعِي بِزَعْمِهِ اَنَّهُ يَرجُو الله كَذَبَ وَالعَظيمِ مَا بَالُهُ لا يَتَبَيَّنُ رَجاؤُهُ
فِي عَمَلِهِ فَكُلُّ مَن رَجا عُرِفَ رَجاؤُهُ فِي عَمَلِهِ اِلّا رَجاءَ الله فَاِنَّهُ مَدخُولٌ وَكُلُّ خَوفٍ
مُحَقَّقٌ اِلّا خَوفَ الله فَاِنَّهُ مَعلُولٌ ادعا میکند بخیال خودش که امید بخدا دارد ***
دروغ گفته است قسم بخدای عظیم اگر امید بخدا دارد چرا اثرش در او ظاهر نیست آیا
دانی چه طور دروغ میگوئی اینکه میگوئی بخدا امیدوارم از تو سؤال میکنم امر آخرت و دین
بزرگتر است یا امر این دنیا چه طور شد که اگر این دنیا در خانه ات نباشد هم طور هست تحصیل
میکنی در اینجا نمیگوئی بخدا امیدوارم خدا کریم است اما امر آخرت با این بزرگی هیچ عمل ندارد
میگوئی بخدا امیدوارم خدا کریم است حالا دانستی که دروغ میگوئی دانستی که هیچ صفت
درست نیست دانستی که الله ربی را اگر میگوئی کشتیم اجزایش هیچ وزنی نداشت حالا
برو تا اگر مهلت داری علاج کار خودت را بکن اما ببینم سر القرآن کتابی یعنی قرآن
کتاب منست چیست باید بدانی معنی اش این نیست که یک قرآن چاپی بخیال قرآن خریده
کتاب تو است بلکه معنیش اینست که آنچه در آن هست از واجب عمل را واجب همه دین منست من
بآن اعتقاد و اقرار دارم عمل میکنم حالا ببین اینهمه آیات قرآن هیچ یکی بر تو تأثیر کرده که قرآن
کتاب تو شده باشد یا نه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از اول ابتدای خلقش نبی بود فرمود
كُنتُ نَبِيّاً وَآدَمُ بَينَ الماءِ وَالطّينِ من نبی بودم و حال آنکه آدم در میان آب و گل بود
ولی بعد از چهل سال در ماه رجب مبعوث بود اولا آیه که بر آنحضرت نازل شد این بود
يا اَيُّهَا المُدَّثِّرُ قُم فَاَنذِر وَرَبَّكَ فَكَبِّر ای کسیکه بر خود پیچیده پاشو مردم را از عذاب
من بترسان و پروردگار خودت را بتعظیم با عظمت پروردگار را بمردم برسان و آخر آیه
که بر آنحضرت نازل شد این بود وَاتَّقوا يَوماً تُرجَعونَ فيهِ اِلَى الله حالا ببین یک

لله الحمد

کلمه از تمام قرآن در تو تأثیر کرده باشد همین یک آیه از این قرآن به دلت نوشته باشد اگر یک
کلمه از قرآن در دلت نوشته باشد بهتر است از هزار کفن قرآن نوشته شده و از هزار
قاری که بر سر قبرت هزار سال قرآن بر سر قبرت بخوانند همین سوره مبارکه حمد دارای
هم صفات الوهیت هست هم صفات عبودیت میگویی ایاک نعبد یعنی ترا که خداوند تعالی
میپرستیم همین را است میگویی همیشه غیر از خدا نپرستیده شرایط قرآن نداشته باشی اخیر هزار آن
هزار که را پرستیده ای باید که اینجا در هزار هست که تخلف ندارد حالا اعمال خودتان را
بسنجید ببینید فاما من طغی و آثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی المأوی اما
هر کس که طغیان ورزد و دنیا را بر آخرت اختیار کند جهنم ماوای او هست ببین اگر
حالت طوری است که برای دنیا از دین خودت میگذری بدانکه جایت جهنم است حضرت امیر
المؤمنین یکروز در بازار موعظه میکرد این یک قسم از موعظه‌های حضرت بوده موعظه
های ایشان اینطور بود نه مثل ما ها که حتما باید منبر باشد برود موعظه کند بازار در میان
بازار موعظه میفرمود میگفت ای اهل بازار مشغول امر دنیا تان هستید و شبها را
هم در میان رختخوابها میخوابید پس چه وقت مهیای موت و مردن میشوید کسی عرض
کرد حکم حضرت فرمود خودتان را به قرآن مجید ببینید اگر اهل جهنم هستید الان
کاری کنید که خودتان را نجات بدهید خداوند عالم میفرماید ان الفجار لفی جحیم
یعنی فاجران در جحیم خواهند بود چنانچه مومنین در بهشت خواهند بود و ان
الابرار لفی نعیم بارک الله با یک قرآن که کتاب تو هست خود ترا بسنجی و بار اعتقاد
و عمل داشته باشی دانستی که چه چیز الان از قرآن میزان نداشتی علاج کارت را بکن
امیدم در محمد صلی الله علیه و آله الطیبین و الائمة علیهم السلام است ذاتی خودمان را با ایشان
بسنجیم ببینیم شباهت با ایشان داریم یا اینکه ضدیت داریم اولا ندکی از صفات و حالات
حضرت پیغمبر بگوییم پیغمبر خدا با آنکه افضل خلق خدا بود ببین چه قدر تواضع و فروتنی
داشت من و تو ملا و عالم و رکه شدیم همچه از خودمان مغرور و خواطر جمع میشویم که گویا
خودمان را از افضل خلق بالاتر میدانیم ببین از ترس داشت تو اسلام او هم نداری از
تواضعش بگوییم ... خواست که عضو بکبر عرض کرد ... بیاب یکی
بیاوریم که این ابنیم خوار فلان عربست فرمود بیاورید همین را که نیم خوار مسلمانست

لله الحمد

بر لباس تکرار تواضع کرد حضرت امیر المؤمنین در خطبه میفرماید ولقد کان صلی
الله علیه وآله یأکل علی الارض ویجلس جلسة العبد او وقت غذاها یکنوع خاضع
می نشستند نشستن حضرت مثل بنده ها بود ویخصف بیده نعله ویرقع بیده ثوبه
ویرکب الحمار العاری ویردف خلفه کفش مبارک خود را بدست خود پینه می
کرد ولباس را خود وصله میزد وبر خر برهنه سوار میشد وبردیف خودش هم کسیرا
سوار میکرد این از کمال فروتنی وتواضع است ویکون الستر علی باب بیته وتکون
فیه التصاویر فیقول یا فلانة لاحدی ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت الیه
ذکرت زخارف الدنیا پرده در خانه مبارکش بود که در آن صورت بوده است می
فرمود یا فلانه برای یکی از زنهایش این پرده را از نظر من پنهان کن زیرا که چون نگاه
کنم بآن بخاطرم میاید زخارف زینتهای دنیا با آنکه پرده اش نه مثل پرده های این
زمانها بوده بلکه مثل چت دو کردی بوده است حالا با وجود این صفا وحالات
وافضلیت او از تمام خلق ببین چه قدر آیات شدید خطابا باو شده است در جائی میفرماید
ولئن اتبعت اهواءهم بعد ما جاءک من العلم لتکونن من الخاسرین در جای دیگر
میفرماید ما لک من الله من ولی ولا واق در جای دیگر فرمود ولولا ان ثبتناک لقد
کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا اذا لاذقناک ضعف الحیوة وضعف الممات مل
وقتی اعراب آن زمان چون تکبر زیاد داشتند آمدند برسول خدا عرض کردند که محمدا
وندعا اعرض کن رکوع را از نماز بردارد خوب نیست که تعلو ادبارنا فی الصلوة
دبرهای ما را بلند کنیم در نماز حضرت خواست که عرض آنها را بجا آورد نشد آیه آمد که
اگر ما ترا محافظت نمیکردیم نزدیک بود که اندک میل بگفته آنها کنی اگر میل میکردی ما ترا
دو مقابل تمام عذاب دنیا و تمام عذاب آخرت عذاب میکردیم باری دیروز گفتم امروز
هم بگویم مردم اقلا مثل پیغمبر بشوید در ترس آنحضرت غش میکرد تو واهمه مکن خداوند
عالم فرمود باو قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم که بگو ای پیغمبر
من اگر معصیت خدا بکنم از عذاب عظیم پروردگار خودم میترسم ایراکه خداوند عالم
باو فرمود بگو گفت یا نگفت اگر نگفت رد فرمان خداوند عالم کرده و معصیت محال است
او بکند پس حالا هم مثل پیغمبر معصوم اقلا بگو انی اخاف ان عصیت گفتم حضرت پیغمبر

گفت

گفت اِنّی اَخافُ اِن عَصَیتُ رَبّی و چون معصوم است گناه محالست بگو اگر عصیت فرمود
اما من و تو هزار معصیت کرده‌ایم باید بگوییم وَقَد عَصَیتُ یوم عظیم چند روز است
حالا بگو من چون معصیت کرده‌ام از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از این یوم
عظیم یوم ملاقات حضرت ملک الموت را هم بگو از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن
از آن وقت مردن را از آن دو شکل سیاه و از اندو صورت سیاه چه چیز است میگوییم تا
بدانی که حضرت رسول به عیادت کسی رفت ناخوش بود در مدینه دید احوالش منقلب شد
بمریض فرمود چه دیدی عرض کرد دو شکل سیاهی آمده اند فرمود نترس بگو یا مَن
یَقبَلُ الیَسیرَ وَ یَعفُو عَنِ الکَثیرِ اِقبَل مِنّی الیَسیرَ مریض گفت حضرت فرمود چه
شد مریض عرض کرد باز ایستاده اند حضرت فرمود باز هم بگو یا من یقبل الیسیر و
یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر مریض گفت حضرت فرمود چه شد مریض عرض
کرد دور شدند فرمود باز هم بگو گفت فرمود چه شد عرض کرد آن دو شکل ظلمانی
رفتند دو صورت نورانی آمدند کار مریض برحمت و مغفرت حضرت رب العزة انجامید
بارے باز بگو وَقَد عَصَیتُ رَبّی وَ اَخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظیمٍ و قصد کن آن وقت را
که مرده‌ی ترا بکنار قبر آورند در حدیث صحیح است که میت را یکدفعه بکنار قبر نبرید بلکه
بتدریج ببرید تا آرام بگیرد از ترس یکدفعه نزد قبر نبرید فَاِنَّ لِلقَبرِ اَهوالاً زیرا
که برای قبر هولها و ترسها هست بلکه سه مرتبه ببرید تا ترسش زایل شود بگو اِنّی
اَخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظیمٍ و قصد کن از آن روز الست کار را که هنوز بیادت نیامده هنوز
نیامده ایم سر آنچه که مراد حضرت پیغمبر است از یوم عظیم آن دیگر تمام نمیشود حالا بماند
برای وقت دیگر همین قدر که ذکر شد انشاء الله موجب نجات است اولاد حضرت یعقوب
که یوسف را بجوب کردند جاؤوا اَباهُم عِشاءً یَبکُونَ شب خدمت حضرت یعقوب
آمدند گریه میکردند با آنکه تقصیر کرده بودند عرض میکردند یوسف را گرگ خورد شما
هم یوسف ایمان تان را گرگ خورده بجور دیگر داده اید زاری کن از اولاد یعقوب باید
بگرید شب گریه کنید عذر بخواهید بارے تتمه مانده است از احوالات سید الساجدین
روحی فداه گفتم شدت مصیبت برای هیچکس مثل سید الساجدین نیست از انبیاء
و رسل و غیر از اوصیا و صلحا هیچ کس در شدت مصیبت بمرتبه آنحضرت نمیرسد مصیبتهای

۱۸ ج ۲

بسیار است ولی اشد مصائبش در شام است اینکه میخوانند که امام زین العابدین ع فرمود در جواب
کسیکه از او اشد مصائبش را پرسیده بود فرمود الشام الشام الشام حیث باینطور بندارد ولی
واضح این فهم است انسان هرچه مصیبتش شدید باشد در زمان قلیل چندان تاثیر ندارد
زود راحت میشود حضرت میفرمود گوسفند را که میکشند احسان باو بکن شخصی عرض کرد
چگونه احسان کنم فرمود کارد را درست تیز کن یعنی طوری باشد که زود بی راحت شود حالا
حضرت سید الساجدین تمام مصائب کربلا و کوفه و راه هم شام دیده ببین با آنحضرت چه میکند علاوه
مصیبت شام را هم دیده یعنی مصیبت شام از قدری که بگوییم در کوفه حضرت را با آنحالت وارد کردند
همه اهل کوفه که ایشان را با آنحالت دیدند خاک بر سر میریختند گرچه چه ثمری نداشتند که بر و خاک
بر سر ریختن بجهة اینکه سید الشهداء علیه السلام را همان اهل کوفه شهید کرده بودند ولی باز خوب بود
امام اسیر بیمار خطبه خواند مردم گوش بخطبه اش میدادند اما در دخول شام حضرت علیل بیمار
خطبه نتوانست بخواند بجهة اینکه دید اهل شام کف بکف میزنند شهر را زینت داده اند تصور
میکنید اشدیت مصائب امام را با آنحالت در مقابل شکف میزنند غیر از آن دف و چنگ نقاره

۱۲ ایری ...

و سایر آلات لهو و با وجود اینها علیا جناب زینب سلام الله علیها خواهش کند که سر برادرم
را از میان ما بیرون ببر خواهشش بعمل نیاید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلک اللهم باسمک الاجل الاکرم یا الله یا الله وقد تم موعظته علیه الرحمة فی السابع
والعشرین من الصفر من السنة ۱۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ یا مُبدِعَ
الاَرکانِ وَالاُصولِ وَیا واهِبَ النُّفوسِ وَالعُقولِ یا مَن تَحَیَّرَت فی اَشِعَّةِ اَنوارِ جَلالِهِ
اَوهامُ المُتَوَهِّمینَ وَتَقاصَرَت عَن اِدراکِ کُنهِ کَمالِهِ اَفکارُ المُتَفَکِّرینَ وَاضمَحَلَّت فی لَوامِعِ
اَسرارِهِ نُفوسُ الکامِلینَ وَتَزَعزَعَت لِجَمالِ اَحَدِیَّتِهِ وَکَمالِ صَمَدِیَّتِهِ قُلوبُ العارِفینَ
نَحمَدُکَ حَمدَ الحامِدینَ وَنَشکُرُکَ شُکرَ الشّاکِرینَ وَنُؤمِنُ بِکَ اِیمانَ المُخلِصینَ وَنُصَلّی
وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الاَوَّلینَ وَالآخِرینَ المَبعوثِ رَحمَةً لِلعالَمینَ وَعَلی
اَهلِ بَیتِهِ الاَئِمَّةِ الطّاهِرینَ وَالسّادَةِ المُنتَجَبینَ وَالخُلَفاءِ الرّاشِدینَ وَالهُداةِ المَهدِیّینَ
القائِمینَ عَلَی المَحَجَّةِ البَیضاءِ وَالمُوَضِّحینَ لِلشَّریعَةِ الغَرّاءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِیَّةِ وَ

الثناء

والثناء ما امتلأت الأرض والسماء الهي هديتني فلهوت ووعظت فقسوت وأوليت الجميل ۳:۱۷
فعصيت ثم عرفت ما أصدرت إذ عرّفتنيه فاستغفرت فأقلت فعدت فسترت
فلك الحمد تقحمت أودية الهلاك وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها
عقوباتك عرض میکنم خدایا تو مرا هدایت کردی اینهمه لازمه احسان تو بود بعلاوه اوردی و
مرا بلطف خودت بدین حال آوردی با وجود این من بازیچه گرفته کردم لهو ورزیدم خود را
بغفلت انداختم تو اینهمه لازمه نیکوئی بود کردی با وجود این من معصیت کردم تو مرا بر این کارها
خبردار کردی استغفار کردم گناهانم را بخشیدی دوباره عود کردم تو عیبهای مرا پوشیدی فلك
الحمد الهی نزدیکست خدایا هلاک شوم از کارهای بدم خود را در معرض غضب تو آوردم
أنا الذي أمهلتني فما ارعويت وسترت علي فما استحييت وعملت بالمعاصي فتعدّيت و
أسقطتني من عينك فما باليت فبحلمك أمهلتني ومن عفو بابك المعاصي جنبتني حتى كأنك
استحييتني میدانم هر کس شنیده است که این کارها از تو سر زند یا نه چه جور معامله داری یک
معامله با خداوند عالم است یکی معامله با مخلوقات یکی معامله با جان عزیز خودت هر معامله
است درست ملاحظه کن انصاف بده خوب ببین که در عالم چنانچه بلیک کارهای نداشته باشی ببین با
خدا بد کارهای نداری با مخلوق خدا معامله های نداری با جان عزیز خودت ببین معامله ها
داری همراهش کارهای با انصاف همراهش کارهای لغو از بیخ و فقرات اول را ببین چه میفرماید
هديتني فلهوت ووعظتني فقسوت تمام اسباب لطف و مرحمت برای هدایت من فراهم
کردی من بازیچه نمودم لهو ورزیدم مرا موعظه نمودی قساوت ورزیدم وأوليت
الجميل فعصيت تو با من کار نیکو نمودی من معصیت نمودم بکنه کارهای خودت برو
ببین چه قسمت است این کارهای ظاهری ثمر ندارد در حقیقت ببین چه حقیقت
داری یا ندارد و خود تو را گول نزن الآن فرصت داری مهلت داری کوتاهی نکن أنا الذي
أمهلتني فما ارعويت خدایا مرا مهلت دادی از کارهای زشت خودم دست برنداشتم
وسترت علي فما استحييت پرده بر روی گناهانم انداختی حیا نکردیم وعملت
بالمعاصي فتعديت وأسقطتني من عينك فما باليت از نظر مرا انداختی من باک
ندارم مثلا از نظر لطف خدا افتاده یا نه اینهمه طغیان که تو در معاصی داری بدان
که از نظر لطف خدا افتاده فبحلمك أمهلتني بار با اینهمه بدی من و تو حلم خداوندی

خودت

۲۰۱۹

خود تو مرا مهلت دادی حَتّٰی کَأَنَّکَ أَغْفَلْتَنِی یعنی بقسمیکه گویا از من غفلت نموده وَمِنْ
عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِی جَنَّبْتَنِی حَتّٰی کَأَنَّکَ اسْتَحْیَیْتَنِی از عقوبات گناهان من اجتناب کردی
یعنی بقسمیکه گویا از من حیا کرده که سزا عقوبت کنی سُبْحَانَکَ سُبْحَانَکَ یعنی
با این حالت پر قلبی جرئت کرده ام و بر تو جرئت نموده ام اِلٰهِی هٰذِهِ النَّفْسُ الْجَزُوعَةُ وَهٰذِهِ
الرِّقَّةُ الطَّلُوعَةُ لَا تُطِیقُ عَلٰی عِقَابِکَ یعنی خدایا این جان بیتاب و این استخوانهای
پوسیده طاقت عذاب و عقاب تو ندارد این ماه ماه صفر است مشهور است میان مردم میگویند
که ماه نحسی است هر وقت که میگویند صفر میگویند خَتَمَ بِالْخَیْرِ وَالظَّفَرِ ببین که تو نحس
تری یا صفر اینقدر عار از حق خود تو هم بکن بیچاره ماه صفر چه تقصیری دارد خود تار او پیچند
میکنید پیش خود مان چیزی بهوای دل قرار داده اید بعد از این وقتیکه ماه صفر تمام شد
کوزه شکسته پشت سرش میاندازند تیرسم نحوست و طوری کند وقتیکه مردی ریشت
سر تو آتش روشن کنند حضرت امیر المؤمنین میفرماید کُلُّ یَوْمٍ لَا یُعْصَی اللّٰهُ فِیهِ فَهُوَ یَوْمُ
عِیدٍ پس هر روزکه تو معصیت کنی برای تو روز نحس است که چه هر روز و هر روز باشد
نمیدانم روز آخر غفلت چه چیز پیش رویت میاورند شخص وقت احتضار چند آتش دارد که
میترسم که تا آن آتشها مبتلا شوی میترسم آنکه تشریف میاورند بر بدت همراه خود میل
سرخ کرده از آتش جهنم بیاورند بر تو و خود میترسم که در زیر قبر ما گویا الی آن آتش باشد
میترسم در آنجا بگفتم اینها را میگویم که بترسی باید میگویند موعظها بسی بر نیست ولی موعظه
هایم ترسی نیست ولی چه فایده ترس نمیاید در حدیث قدسی میفرماید مَنْ خَافَ مِنْ عَذَابِی آمَنْتُهُ
وَمَنْ أَمِنَ مِنْ عَذَابِی عَذَّبْتُهُ اگر ترس آمد عذاب نیست ولی کار بر عکس است همه اش خواطر جمع
است میترسم همین طور خواطر جمع باشی تا وقتیکه تراپیند بمیزان آتشهای مختلف اقسام
آتشها در آنجا بروز میکنند شکلها مشتعل میشود با آتش که در دنیا اما الیتیم را بخورند امروز که
میخورید مال یتیمان را فردای قیامت آتشها میشود چشمها بواسطه نظر کردن بنامحرم آتش
در آنجا میگیرد اعضا و جوارح همه آتش لباسها آتش زمین قیامت آتش همه آتش سراسر آتش الان
میتوانی که این آتشها را خاموش کنی الان میتوانی که بزودی علاج این دردها را بکنی اما اگر
علاج نکردی تا وقتیکه ما و حضرت پروردگار آمد بر بدت دیگر علاج ندارد علاجها را بدبی
بینم میترسم کار ما بجاهای بد برسد خداوند عالم از لطف و مرحمت خود پیغمبری برای ما فرستاده

که هدایت بیابیم قرآن خبر داده نشانهای قرار داده مهیای دیدار که داشته باشند نه هادی اند
میبینیم اینطور نبود که بیست اینطور امت که بیست اینطور شیعه شدند حضرت امیرالمؤمنین بیست
میبینیم الطاف الهیه که توفیق عبادات باشد سلب شده است از اغلب ماها اگرچه خوبان هم هستند
ولی از اغلب ماها توفیق سلب است حدیث است مَنِ اسْتَوَىٰ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ میفرماید
هر کس که دو روزش مساوی هم باشد او مغبون است میبینیم که روز بروز تنزل میکنیم آخر نمیدانیم
بکجا خواهد کشید کار ما نمیدانیم ذره از ایمان بهمراهمان خواهد ماند یا نه میبینیم که الطاف
الهی منقطع شده است شوق بعبادت و اطاعت از میان رفته است حلاوة بندگی از کام ما
رفته است خداوند عالم در قرآن اهل علم که نیتهاشان خالص نیست میفرماید اِنَّ
اَدْنىٰ مَا اَفْعَلُ بِهِمْ اَنْ اَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ گویا از بدی کارهامان حلاوة
بندگی از قلوب ماها برده است وعظ را میبینیم تاثیر نمیکند نزدیک است که کارمان بکشا
بسوی آن مقامیکه برساند و نترساندن مساوی باشد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ
بلکه نزدیک است که طوری بشود که اگر مثل حضرت پیغمبر هفتاد مرتبه برایت استغفار کند
خدا نیامرزد اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً حضرت پیغمبر رؤف و رحیم فرمود که اگر
استغفار زیاده از این در حق شان ثمر داشته باشد استغفار خواهم کرد آیه آمد
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ملتفت باش که کارت
باین مقامها نکشد طوری نشود که کارت بجائی برسد که از این جور اشخاص بشوی که خدا
درباره شان فرمود وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ اَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ اَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ بارے
امروزها ایام مصیبت است امروز و فردا باید گفتگو در مصیبت بشود زیرا که روز
روز مصیبت است بلکه بالاترین مصائب است بلکه روز همه قتلها و کشته شدنها است از روز
شهادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدمات تمام قتلها و کشته شدنها فراهم شد
امروز روز شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا است امروز روز شهادت حضرت امیرالمؤمنین است
امروز روز زهر خوراندن حضرت امام حسن است بلکه امروز روز عاشورا است گویا شهادت
سید الشهداء امروز در سقیفه واقع شده است موافق اشهر روایات شهادت حضرت رسول
و شهادت حضرت امام حسن و بنابر روایتی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام در فردا
است که بیست و هشتم ماه صفر است ولی ملاحظه کرده ام همه این بزرگواران در وقت

شهادت

۳۴ شدت مصیبت خودشان مشغول بمصیبت سید الشهدا بوده اند حضرت رسول در
وقت احتضار حسین را در بغل داشت و قتیکه بسینه مبارک آنحضرت عرق کرده بود امام
۳۰ مبارکش را حسین در روی سینه اش بود حضرت رسول چشم در آنحال باز کرده فرمود مالی و
لیزید لا بارک الله فی یزید اللهم العن یزید ثم غشی علیه مرا با یزید چکار است
یعنی من به یزید لعین چه کرده ام که با اولاد من بلاها و مصائب بر سر فرزندم بیاورد
حضرت امیرالمؤمنین در آنحال که ضربت ابن ملجم ملعون بر سرش بود سید الشهدا خود را
در بالای پاهای پدر انداخته بود حضرت امیرالمؤمنین چشم باز کرده فرمود یا ابا
عبد الله انت شهید هذه الامة یعنی ای حسین ما همه شهید میشویم از دست اشرار این
امت ولی تو شهیدی هستی که احدی مثل تو نیست در بلاها و مصائب حضرت امام حسن
وصلهای جگرش در میان طشت افتاده بود و سید الشهدا نگاه میکرد و گریه بشدت
۳۵ فرمود میکرد امام حسن از او سؤال کرد چرا گریه میکنی عرض کرد بر این بلاها و ظلمیکه بر تو وارد آورده
اند و ترا باینحال کرده اند فبکی الحسن و قال لا یوم کیومک یا ابا عبد الله حضرت امام
حسن گریه کرد در آنحال برای سید الشهدا و فرمود هیچ روزی مثل روز تو نیست یعنی هیچ
مصیبتی مثل مصیبت تو نیست و جهتش را هم فرمود و آن اینست که یزدلف علیک
ثلثون الف رجل تو یکنفر غریب تنها خواهی ماند سی هزار لشکر بر سرت میریزند
این کلمات آن بزرگواران بود در حالت شدت خودشان که گویا آن مصائب و بلاها
خودشان را در جنب مصیبتهای سید الشهدا حقیر میشمردند مراد ام از این بزرگواران
در عظم و بزرگی مصیبت سید الشهدا که همه در نظرشان بود و رسولخدا صلوات الله که
افضل کائنات نظرش بالاتر از کائنات پس هر مصیبتی از مصیبتهای سید الشهدا که بالاتر
از تمام مصیبتهاست باید در آنحال در نظرش جلوه کرده باشد یعنی مصیبتی که در کربلا
سید الشهدا را بالاتر از آن شدیدتر از آن نباشد چیزیکه در نظرش جلوه کرده بود آن
بود که او صلی الله علیه و آله در آنحال گفت و آن نقل هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا
بود برای یزید آن بود که در حال احتضارش فرمود من با یزید چه کرده ام که با این طوری که
فرزندم را شهید کنند و سر او را برای او هدیه ببرند فرمود کانی قد اهدی برأسه
الی یزید لعنه الله فمن نظر برأسه و فرح بذلک خالف الله بین لسانه و قلبه گویا

بے

بی بلیم سرا وزا و حال این که از هدیه بردن شاد شوی یزید لعنة الله پس هر کس نظر کند به
او خوشحال شود بان خدا میان زبان و دل و مخالفت بیند از دنیا این مطلب که چه طور
این هدیه بردن سر مبارک برای یزید ملعون بزرگترین مصیبتهای سید الشهدا است با آنکه
بنظرها برای این مظلوم مصیبتهائی است که اعظم و اشد از آن است مثلاً نیزه‌ها و شمشیرها
تیرها بر آنحضرت بسیار رسید سر مبارک آنطور از بدن جدا شده است بر بدنش تاختن شده
برهنه شده در میان خاکها مانده و غیر ذلک تفصیلی دارد ولی حالا بطور اجمال بگوئیم
که چه طور است که هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا برای یزید ملعون کافر اعظم و بالاترین
مصیبتهای آن مظلوم است ملاحظه کنید مثلاً بدن سید الشهداء در کربلا بماند بی لباس در
روی خاکها و آفتاب بر آن بتابد این بدتر است یا سر مقدسش در طشت طلا باشد کدام
مصیبت بزرگتر است یقیناً سر در طشت طلا بودن مصیبتش بزرگتر است از آنکه بدن در
میان خاکها باشد در کربلا زخم شمشیرها نیزه‌ها بدتر است یا زخم زبان یزید و طعنها
از پلید یقیناً زخم شمشیرها مثل زخم زبان نخشن نیست سر جدا شدن از بدن بدتر است
یا وارد کردن در آن مجلس میشوم حرحرا با سر برهنه روی برهنه کیفیات حالات یزید
ملعون را بعضیش را بگوئیم تا بدانی چه قسم بزرگتر است این مصیبت بر سید الشهدا از همه
مصیبتها که بنظر رسول خدا اسحبا و کرد کذاشتن سر مبارک پیش روی آن کافر یکمصیبت نگاه
کردن آن کافر بسر مقدسش یکمصیبت خوشحالی کردنش یکمصیبت تبسم کردن و خندیدن
آن بدبخت یکمصیبت باز هم میخواهی بگوئیم کرد آنکه زدن آن کافر بدست نحسش سر مطهر را
با بیطرفتی اطراف یکمصیبت گاهی آن کافر ملعون ملاحظه میکرد لب و دندان مبارک را می
گفت رَحِمَكَ اللهُ يَا حُسَيْنُ لَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الضِّحْكِ یعنی خدا ترا رحمت کند یا حسین
خوش لب و دندان بوده گاهی [ملاحظه] محاسن شریفش میکرد میگفت زود موی سفید شد بعد
از آن شعر زیادی خواند بگوره اش این شعرها بود لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا
وَقْعَةَ الْخَزْرَجِ مَعَ وَقْعِ الْأَسَلِ لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلْ
لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا
خَبَرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلْ در اینشعرها بش آن ظالم ملعون کفر باطنی خودش را بیرون
داد از اصل منکر پیغمبر و دین شد بگوره دیگر از شعرهایش این بود كَيْفَ رَأَيْتَ

لله الحمد

الضرب بالحسین شفیت قلبی من دم الحسین اخذت ثاری وقضیت دینی یا
لیت من شاهد بالحسین یرون فعلی الیوم بالحسین جوره‌های دکر هم هست از شعرهای
خبیثه‌اش اینها که کفتیم بازنه مصیبت بلکه مصیبت سر مبارک بالاتر از اینها است نقل
چوب دیزاب برلب و دندان مبارک نمیخواهم بکویم بلکه میخواهم چیزی را بکویم که بدتر از خوب
زدنست این کافر ملعون نظر باهل مجلسش کرد کفت ان هذا کان یفخر علی ویقول
ابی خیر من ابی یزید وامی خیر من امه وجدی خیر من جده وانا خیر منه فهذا
الذی قتله این بر من فخر میکرد و میکفت پدر من بهتر از پدر یزید است وجد من
بهتر از جد یزید است ومادر من بهتر از مادر یزید است ومن بهتر از یزید هستم اینکه
کفت من بهتر از یزیدم همین سبب قتل او شد بعد از آن ملعون رو کرد بسر مبارک و کفت
فاما قوله بان ابی خیر من ابی یزید فلقد حاج ابی اباه فقضی الله لابی علی ابیه اما
قول اینکه پدرم بهتر از پدر یزید است درست نیست بجهت آنکه پدرم محاجه کرد با پدرش خدا حکم
کرد بر غالب شدن پدرم بر پدرش یعنی چون پدرم غالب شد پس او بهتر است از پدرش واما
قول او بان امی خیر من ام یزید فلعمری لقد صدق ان فاطمة بنت رسول الله خیر من
امی اما اینکه کفت مادرم بهتر از مادر یزید است قسم بجان خودم که راست کفت فاطمه
دختر رسول خدا بهتر از مادر منست واما قوله جدی خیر من جده فلیس لاحد یؤمن بالله
والیوم الاخر یقول بانه خیر من محمد صلی الله علیه واله واما اینکه جدم بهتر است از جد
یزید درست نیست برای احدی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد نیست اینکه بکوید من بهتر از
محمدم واما قوله بانه خیر منی فلعله لم یقرء هذه الایة قل اللهم مالک الملک تؤتی
الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء واما آنکه کفت
او بهتر از منست شاید این آیه را نخوانده ملعون هیچ خواست بکوید که من از سید الشهداء سلام
الله علیه بهترم بجهت آنکه خدا عزت و غلبه سلطنت را بمن داده بود که علیا جناب زینب سلام
الله علیها اینکلام را از آن کافر شنیده بود او را جواب داد باین آیه شریفه که در خطبه عزیزه‌اش
فرموده است مهلا لا تطش جهلا انسیت قول الله ولا تحسبن الذین کفروا انما نملی
لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما ولهم عذاب مهین یعنی کمان
نکنند اشخاصیکه کافر شدند آنچه را که ما بایشان برای ایشان داده‌ایم خوبست بلکه بایشان

مهلت میدهیم تا گناهشان زیادتر بشود و برای کفار است عذاب سخت آشکار تا اینکه یزید ملعون خیال کرد که بنظر مردم بیاید که چون غالب شد در ظاهر بر حضرت سید الشهداء عزیز است در نزد خداوند آن بود که آیه را خواند انما نملی لهم ... بدانید که عزت برای که بود در نزد خداوند عالم ملاحظه کنید از آن وقتیکه آن ملعون یزید بدرک واصل شد الی الآن هر کس گذرش بر او بگذرد باید یک سنگ بقبر او بزند اگر زده شود و سنگ بزند کارش درست نمیشود این حال قبر ان ظالم که تمام مردم از یهود و نصاری و سنی بر آن سنگ میزنند اما قبر پاک سید الشهداء را ببینید که خداوند عالم چه عزتی باو داده است که مثل کعبه شده است از هر فج عمیق مردم قصد او میکنند و روز بروز عزت و جلال او زیاد میشود بطوری عزت خدا باو داده است که اغلب آثار شرعیه از او برپا است حتی آن کسیکه او افضل از او هست که حضرت امیر المؤمنین باشد زیارت قبر مبارکش بطفیل زیارت او شد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك بحق یا الله ومن موعظته علیه الرحمة

فی یوم شهادة خاتم النبوة والرسالة علیه وآله الصلوة والسلام والتحیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ یا اِلٰهی وبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ كَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ یا مُتَفَرِّداً بِالعَظَمَةِ وَالجَلالِ وَیا مُتَوَحِّداً بِالكِبرِیاءِ وَالجَمالِ یا مَلِكُ یا مُتَعالُ یا مُبدِئَ الاَركانِ وَالاُصولِ وَیا واهِبَ النُّفوسِ وَالعُقولِ النَّفسُ شُعلَةٌ مِن شُعلاتِ جَلالِ جَبَروتِكَ وَالعَقلُ قَطرَةٌ مِن قَطَراتِ بِحارِ مَلَكوتِكَ لَكَ العُلُوُّ الاَعلی فَوقَ كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ نَحمَدُكَ حَمداً یَفوقُ حَمدَ كُلِّ حامِدٍ وَیَضمَحِلُّ بِاشتِهارِهِ جَحدُ كُلِّ جاحِدٍ وَیَكِلُّ بِقَرارِهِ عَقلُ كُلِّ عاقِلٍ وَیَعجِزُ عَن عَدِّهِ الاَواخِرُ وَالاَوائِلُ وَنَشهَدُ اَن لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ شَهادَةً یَنفَعُ لِلشَّدائِدِ وَتوجِبُ التَّمامَ لِلعَوائِدِ وَالمَوائِدِ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ اَفضَلِ الخَلائِقِ عِندَ الرَّبِّ وَالمُكَلَّمِ مِن وَراءِ الحُجُبِ الخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالفاتِحِ لِما انغَلَقَ وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ الاَئِمَّةِ الاُمَناءِ وَالسّادَةِ النُّجَباءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ الاُلوفُ مِنَ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ ما دامَتِ الاَرضُ وَالسَّماءُ یا اِلٰهی وَرَبّی وَسَیِّدی لِاَیِّ الاُمورِ اِلَیكَ اَشكو وَلِما مِنها اَضِجُّ وَاَبكی لِاَلیمِ العَذابِ وَشِدَّتِهِ اَو لِطولِ البَلاءِ وَمُدَّتِهِ

مصیبتها همه در امروز جمع شده اند نمیدانم بر کدام گریه کنم نمیدانم برای کدام یک ضجه کنم
نمیدانم برای این عذاب الیم درد ناک اندیشه به حساب سخت گریه کنم یا برای طول مدت آن
بعضی از عذابها اگرچه کم است اما آخر ندارد نعوذ بالله بعضی انتها دارد ولی بسیار طول میکشد باز اگر
این عذاب آخر داشته باشد خوب است بترسیم طول بکشد که باین عذابی که آخر ندارد مبتلا شویم
ما الان نمیدانیم که از این مصیبتها که جمع شده کدام یک را بگوییم اعظم مصیبتها را بگوییم که مصیبت
جان خود ماست یا از مصیبت اسلام و ایمان بگوییم که در این روز هلاک شده یا مصیبت
خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بگوییم یا مصیبتهایی را بگوییم که بر مصیبت امروز
متفرع شده است یا مصیبت حضرت امام حسن را بگوییم درست بخواهی بدانی امروز روز
مصیبت جامع است امروز روز همه مصیبتها است امروز روز قتلها است امروز روز وفاتها است
گرچه گفته میشود که روز شهادت خاتم الانبیاء است لکن خیر نه امروز روز مصیبت او تنها
بلکه روز وفات همه انست که کلام خدا است و روز قتل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است اصل
حقیقت قتل آنحضرت امروز است امروز روز شهادت حضرت فاطمه زهرا است شهادت
فاطمه زهرا حقیقت پهلو امروز شد امروز روز شهادت حضرت امام حسن مجتبی است اینها
همه را که میگوییم همه حقیقت است نه مجاز است علاوه بر اینها بگوییم امروز روز کشته شدن سید
الشهدا است معنی المقتول یوم الاثنین را میدانید یا نه عاشورا یا جمعه بوده است یا
شنبه اینکه سید الشهدا المقتول یوم الاثنین میگویند بجهت اینکه شهادت پیغمبر است چونکه
پیغمبر در دوشنبه شهید شد حقیقتا سید الشهدا در این روز شهید شده است امروز
روزیست که شمشیر با غلاف به بازوی خورد این شمشیر برهنه شد صد و چهارده مرتبه
یا صد و هیجده مرتبه بر بدن سید الشهدا خورد امروز دری به پهلوی خورد محسن سقط شد
همین خوردن در بر پهلو کشیده شد تا آنکه نیزه شد بر پهلوی مظلوم کربلا سید الشهدا
خورد و از زین بروی زمین افتاد امروز آتش بدر خانه زده شد و شعله کشید تا روز
عاشورا به خیمه گاه سید الشهدا رسید سوزانید امروز تا همه جانب خانه اهل بیت رسالت
[illegible] داخل شدند همین مطلب باعث شد که در کربلا جسارت کردند چادر ها و مقنعه
ها را از سر دختران پیغمبر کندند امروز ریسمانی بگردن امیر المؤمنین میگویند افتاد این ریسمانها
کشیده شد تا زنجیر شد در کربلا و شام بر بازوی امام زین العابدین و حضرت زینب و سایر

یوم الربیع عشر ... رسول الله ما قتل الحسین بکربلا و لا سبیه ذریته الا اهل السقیفة وقد حملوا انفسهم ذلك اليوم اوزارا اخف الجبال و هی ثقال ثم اتوا ليستقيلون منها وتلك عثرة لا تقال
منه سلمه

اهلبیت طهارت جمع شد غرض تمام مصیبتها و غصه‌ها در این روز شد همه مصیبتها امروز واقع
شد همه شهادتها امروز واقع شد ولی علیا جناب زینب سلام الله علیها این برادر دیده بکری
کرده است در کربلا در شب عاشورا وقتیکه از کلمات و حالات حضرت سید الشهداء فهمید
که فردا این برادر هم میشود یکدفعه بی اختیار مضطر با بیتابی خدمت امام عرض کرد وا
ثکلاه کاش مرده بودم الیوم ماتت امی فاطمة و ابی علی و اخی الحسن یا خلیفة
الماضین و ثمال الباقین امروز مادرم فاطمه وفات کرده و از دستم رفت و پدرم
علی وفات کرد و برادرم حسن وفات کرد همین طور هم هست که آن مخدره ملاحظه فرمود بجهة
آنکه حسین منهم و انهم من حسین همین طور است بجهة آنکه یادگار خمسه آل عبا بود که
امروز رفت پس همه کانه در امروز رفتند بار مصیبتها امروز جمع شده است قدری
اول از اعظم مصائب بگویم بزرگترین مصیبتها مصیبت جان ما است با وجود این برای
خودمان آرام و آسوده نشسته‌ایم ما الآن غافل که کار بی عبرت فرض کن اعتقاد
هیچ چیز نداری اعتقاد بمردن که داری باید برای همین از لب خندیدن نباید فرض کن
پادشاه روی زمین شدی آخرش چی اینها همه با آن دم آخر مردن همه بار دارد نیستی و دشواری مردن
چه بگویم حضرت امیر المؤمنین ع فرمود ان للموت لغمرات پس بنا بر این وصف کردن نیست
مجملی بگویم از درد و وجعی که مردن دارد یک وجع و درد ظاهری است و یک مصیبت باطنی

۲ درد وقت

وجع و درد ظاهری الآن محسوس شود فرض کن یک پا توپی با انگشت برنی بریده شود چه قدر
درد دارد یا قدری آتش یک جا بدنت بگذاری چه درد دارد ایذا چه قدر است این درد برای
آنستکه روح میخواهد از آن بیرون برود تمام الاجزاء و رگها را که خیال کنید چه قدر سخت
است که باید روح از جزء جزء بدنت بیرون برود این درد ظاهری آمدیم بر سر دردها
و غصه‌های باطنی غصه‌ها یا برای رفتن مال است یا اهل و عیال یا عزت و جلالی یا اخوان
همه اینها یکدفعه برایت وارد میشود اینها همه را شنیدی باز اینها نه مصیبت و درد است
بلکه مصیبت مردن غیر از اینها است آن مصیبت اینستکه نمیدانیم با غضب خدا بروم یا برحمت
خدا خلاصه نمیدانم برحمت خدا میروم یا غضب خدا اخذ کند که برحمت خدا بروم بار درد
مردن را دانستی خلاصه اگر اینجه در بحث ابن قتیبه حضرا است تو طالک شوی باز دم
جان کندن میاید زد اینحال ولی نمیدانم در قبر چه بکنند در حدیث است که آدمی مردن تشنه

۲ وقت
میمیرد

۳۲۶ مي‌صرف نميدانم اين ... كي ميانه در قبر و حشر و قيامت يا از بهشت تا كوثر سيراب ميشوم
نميدانم در قبر چه بكند در طاقدر پيرهن امد از قبر چه بكنند و از حالات قيامت چه بكند در
در سائر عقبات چه طور ميشود اصل عقبه كه بكوهست و اينكه شيخ مفيد و صدوق و
اكثر علماي ما ميكويند هر يك از عقبات عقبه واجبي از واجبات و انها پنجاه عقبه
در حدیث است و هر هزار سال يك عقبه طي ميشود اينها را درست نمي فهميم ذاري ذكر خدا بطرفة
العين حساب راميكند ولي براي بعضي هزار سال طول ميكشد براي ديكري پنجاه هزار
سال وهكذا و كذشتن از صراط هم اقسام دارد يكي مثل برق لامع يكي مثل اسب تند
رو و يكي با پاي خود شرا ميكشد ميرود وقتيكه كذشتند بعد از درست شدن كارها
شان ميكويند الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن اكر كارش درست شد دائما در
سرور دار السرور است اكر العياذ بالله كارش درست نشد دائما در حسرت بارى
نميدانم كدام يك از مصيبتها و بلاها مان بكوييم ولي امروز ناميد واريم از صاحبان
اين مصيبت بلكه درمان دوا شود والله نميدانم عاقبت كار ما بچه ختم ميشود
ولكن ميخواهم يك عرضي به پروردكار بكنم پروردكارا در عالم دنيا دو نفر مثل هم
نيستند اين مطلب هم از قدرت كامله خدا است كه اين همه خلق افريده هيچ يك مثل
هم نيستند عرض ميكنم روز قيامت هم همين طور است هيچكس كارش شباهت بكار
ديكري ندارد كسي فرياد كسي نميرسد مكر تو خدايا فرياد ما برس بما رحم كن بحق
صاحبان اين مصيبت كه در دنيا و اخرت در مقام سنجي تو عديل و نظير ندارند
كفتم در قيامت حالات مردم مختلف است مجملا بكوييم يكي عتاب ميشود الم
اعهد اليكم يا بني ادم ان لا تعبدوا الشيطان يعني من با شما عهد نكردم كه عبادت
شيطان نكنيد و براي ديكران خطابات مشتبه و مختلف ميايد بعضي از جواب كفتن
عاجز ميشوند بعضي متكلم هستند [illegible] در ميان انها حرف ميزنند عرض ميكنند
الهي انهم وجوهنا خدايا ميتواني روهاي ما را اينها هم حالاتشان مختلف
است بعضي تا هزار سال زبانش بسته است بعد باز ميشود عرض ميكنند يا حنان يا
منان بعضي زبان شان باز نميشود خطاب خذوه فغلوه ميرسد عرض هر كس حسب
میرسد حالش خطابي در حقش ميشود عرض ميكنم خدايا من قابليت در خود نمي بينم ميترسم از

بدزم

ندهی کرده دیگر آنها اکثر چون بعضی هستند که مأذون نیستند اسم مبارک خدا را ببرند به
ملائکه عرض میکنند ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب از خدای خود تان
بخواهید که این عذاب ایک روزی از ما تخفیف بدهد بعضی دیگر هستند که بمالک
عرض میکنند لیقض علینا ربک از خدای خودت بخواه که ما را مرگ بدهد بعضی
دیگر هستند که خطاب خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا
فاسلکوه بآنها میرسد عرض میکنم خدایا اگر تقدیر شده برمن چنین حالا نی راضیم
تسلیم میکنم امر ترا هرچه بفرمائی ولی ترا بصاحبان این مصیبت قسم میدهم که همین قدر
باشد که اسم ترا ببرم و من ترا بخوانم همین قانعم و مرا از این اشخاص نکردانی که در حق
شان فرموده انا نسیناکم یعنی ای گناهکاران دیگر کار تان درست نمیشود فراموشی
در ذات باری تعالی محالست معنی آن همین است که گفتم عنوان شدید ترین آیات
قرآنیه کرده اند که کدام یک از همه شدید تر است بعضی آیه مبارکه خذوه فغلوه ثم
الجحیم صلوه را گفته بعضی دیگر آیه دیگر ولی حقیر آیه شریفه شدیده انا نسیناکم را
اشد از همه میدانم خدایا بهر راضیم تسلیم دارم قانعم انا نسیناکم در حق ما نباشد با
این مصیبتهای خودمان حالا از مصیبتهای جامعه امروز بگوئیم بلکه از برکت صاحبان
مصیبت طوری بشود که کار ما همین حالا درست شود چون میشود که بیک طرفة العین
کار درست شود بطوری که این چیزها که شنیدید اصلا برای شخص نباشد بلکه تماما برایش
روح و ریحان جنة نعیم بشود اما مصیبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال
پیش از شهادتش آیه شریفه انک میت وانهم میتون نازل شد حضرت پیغمبر ما
آنکه افضل مخلوق بود و تمام پیغمبران و اوصیا و ملائکه و سایرین بواسطه او موجود
شده اند بعد از آن زیاده از سابق استغفار میکرد ببین پیغمبر استغفار میکرد اما
جناب تو ملا و سید و مجاور هستی استغفار نمی کونی باری بحضرت عرض کردند چه طور
شده که زیاده از سابق استغفار میکنید فرمود نعیت الی نفسی در نماز هم زیاد گریه
میکرد عرض کردند اوتبکی وقد غفر الله لک ذنبک ما تقدم منها وما تأخر
آیا مثل شما بیچاره هم گریه میکنید فقال صلی الله علیه و آله فاین هول المطلع
واهوال البرزخ فرمود بلی چنین است ولی هول مطلع که ظاهر شدن آثار آخرت

است

۲ مناکیش

است هولهای برزخ کجا است بعض از آن هولها که پیغمبر به حضرت فاطمه با آن مقام با آن
عبادت با آن تحمل مشقتها میفرمود اما ما ها خودمان را کو یا از او بالاتر میدانیم ترس نداریم
کدام مشقت را بکویم مشقت کرسنگیها را بکویم که بر شکم حجر المجاعه میبستند کو نداشتند
که او را حجر المجاعه میگفتند چون از کرسنگی شدت باعث احشا و امعایش میپیچید بحال
میکند آن بزرگواران هر وقت که زیاد کرسنه میشدند آن حجر المجاعه را بر شکم خودشان می
بستند که بتوانند عبادت کنند نمیدانم چه شده است که او باید بترسد ما نترسیم در حدیث
میخوانید حضرت صورت شریفش را میکرد با اینحال میترسید ما ها که در میان رختخوابهای
نرم نازک میخوابیم نباید بترسیم باری دیدم اینها حضرت مریض شد تا این روزها که روز
چهارشنبه بود فرمود مرا ببرید بزیارت اهل قبور حضرت امیرالمؤمنین یکطرف حضرت را
کرفت و فضل بن عباس طرف دیگرش با آنحالت حضرت را بردند بزیارت اهل قبور ببینید
که حضرت با آنحالت نکذاشت که یک مستحبی از او ترک شود ما ها نمیدانیم در عمر خودمان یک
واجبی بعمل آورده ایم یا نه امر نماز را سهل کرفته ایم که باید چیزی باطل میشود مثل طمانینه
باید در رکوع طمانینه عمل بیاید اگر بی طمانینه کسی ذکر را بکوید نمازش باطلست در سجود
باید دو مسطح زانو بزمین برسد و الا سر این دو استخوان را بزمین میکذارند سهل انکاری
در مسائل دین نکنید باری فرمود فردا شب مرا بمسجد ببرید میخواهم ادای حقوق کنم باز
حضرت امیرالمؤمنین و فضل بن عباس دو طرف حضرت را کرفتند بمسجد بردند که ادای حقوق
کند ببینید مثل پیغمبر باید ادای حقوق کند اما ما ها اینقدر حق که بر ذمه ما هست اصلا
در فکر ادا کردنش نیستیم حق الناس بسیار است بسیار هست که کسی بنظرش نیاید مثلا اگر
کسی خراشی بر کسی وارد کند که جارحه دیه آن یک شتر است اگر دامیه باشد که خون جاری
شود دیه اش دو شتر است و اگر کوشت را پاره کرد سه شتر است و هکذا الی [illegible] بسیار
است که در شریعت از دیه ها اینها همه حقوقیست که بر ذمه مردم میماند همین طور سایر
حقوق نمیدانم که در این حقوق کار ما بکجا میکشد یک چیز دیگر اهل علم با آن مبتلا هستند
فقرا و ادای حقوق مردم مال را بایشان میدهند بذمه شان میاید ایشان نمیدانند
که رد مظالم میکنند یا رد مظالم چون به شخص فقیر بنیت با و میدهند باری حضرت آمد
فرمود هر کس حقی از من طلب دارد یا قصاصی دارد بیاید با آخرت نکذارد آن بود که شنیده فقره

سواده را آمد عرض کرد که نان بانان همین برخورده اینحکایت را اکر دیدکه مکر زیشبی روز آخر عمر
شریفش بمسجد تشریف برد دکر بعد از آن بمسجد نرفت آن آخر مسجد رفتنش بود فرمود میخواهم
موعظه کنم موعظه آخر این است ایها الناس این آیه را خواند مثل وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ ثُمَّ تُوَفّٰى
كُلُّ نَفْسٍ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ بعد فرمود أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَدَّعِي مُدَّعٍ وَلَا يَتَمَنّٰى مُتَمَنٍّ إِنَّهُ
يُنْجِي إِلَّا الْعَمَلُ وَرَحْمَةُ اللهِ بعد کلمه دیگر فرمود بعد از اینکلمه کسی بخودش مغرور نشود که ملا
یا شیخ یا سید یا حاجی و راست فرمود لَوْ عَصَيْتُ لَهَوَيْتُ یعنی منکه پیغمبرم اکر معصیت کنم
هلاک شوم بعد خدا را شاهد کرفت عرض کرد اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ خدایا شاهد باش رسانیدم
و از جمله حالات حضرت پیغمبر که مصیبت ما را سنگین کرده است اینست که مثل امروز یا دیروز بعد
از دیدن در آمد حضرت فاطمه زهرا فرمود پیغمبر حالی ندارد دفعه دیگر صدا از در حضرت فاطمه دیدم
در آمد دید کسی سلام کرد اذن دخول خواست حضرت فاطمه زهرا فرمود تو کیستی عرض کرد شخص
غریبی هستم خدمت رسول خدا باید برسم حضرت فاطمه آمد عرض کرد بابای پدر شخصی آمده اذن دخول
میخواهد صدایش خیلی مهیب است صدایش خیلی هول انداز نده است حضرت فرمود اذنش بده او
ملک الموت است قابض ارواح است احوال از احدی اذن نمیکرفت اذن داد داخل شد سلام کرد
حضرت جوابش داد عرض کرد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که برای قبض روح شریف شما
آمده ام فرمود مهلت بده تا جبرئیل بیاید مصیبتی یکی از مصیبتها اینحکایت است وقتیکه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حالت احتضار شد معلوم شد که در دار دنیا نمیماند
حضرت فاطمه زهرا عرض کرد یا ابه روز قیامت کجا شما را ملاقات کنم فرمود در مقام
محمود عرض کرد ای پدر اکر نرسیدم آنجا نشود که شما را ملاقات کنم فرمود بیا مقام آخر عرض
کرد إِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ اکر آنجا نشد بعد برسم فرمود در بهشت عرض کرد إِنْ
لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ فرمود در شفیر جهنم که شفاعت کناهکاران امتم میکنم حالا می
خواهم سلامی در اینحال بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض میکنم السلام علیك
یا رسول الله ما امت تو هستیم حضرت یا اجلال شان و بزرکواری همچه عرض کردیم
ما ها کجا ترا ملاقات کنیم و اهمیت از اینها داریم آن اینست که جمعی مرا ایشان رفتیم
میکردند و الحیران با ایشان میفرمایند مکر شما ها پیغمبر را نشنیده میکویند داشتیم
ولی اسم پیغمبران را فراموش کرده ایم عرض میکنیم یا رسول الله اکر ما ها خدا نکرده اسم

مبارک

(حاشیه: [illegible])

مبارک را فراموش کنیم تو ما را فراموش نکن بارے یک چیز نسبت میدهیم از دست برود الوا
بگویم ولی سربسته بگویم حضرت پیغمبر فرمود مَا اُوذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ مَا اُوذِیتُ هیچ پیغمبرے
مثل من اذیت کرده نشده حالا هم پیغمبر را اذیت میکنند تنها ما از اذیت نکردند حالا
چند روز دیگر که نهم ربیع الاول میشود میگویند که فلان سگ بجهنم واصل شده بنای
هرزگی میگذارند آنوقت بدیگران که نمیتوانند اذیت کنند بنا میکنند طلبها را اذیت
کردن چون اینها فقیرند لباسشان کهنه است بدبخت چرا اذیت شان میکنی شاید در میان
اینها اولیاء خدا باشد خدا فرموده مَنْ اَهَانَ لِی وَلِیّاً فَقَدْ بَارَزَنِی بِالْمُحَارَبَةِ هر کس
ولی مرا اهانت کند مثل اینستکه شمشیر کشیده با من که خدا هستم میخواهد جنگ
کند ملتفت باشید بلکه این طلبه فقیرے چیزے که بنظر تو نمیاید ولی خدا باشد که تو او را
اذیت کردی و او محزون شود ببین چه طور است حالا از جمله عبادات این شده است که
اذیت حضرت پیغمبر کنند باذیت کردن طلبهها بارے از جمله مصائب حضرت پیغمبر اینستکه چون
عزرائیل علیه السلام مشغول قبض روح شد حضرت جبرئیل فرمود نزدیک بیا فرمایشات
بسیار کرد حالا یکی از حالات حضرت را بگویم که خیلی جگر گداز است زهره از شنیدنش آب میشود
این حرف نیست که شنیده بخصوص بسیار اندکه بعزرائیل گفت که قبض روح را با من سخت بگیر این دروغ
است ولی مطلب دیگرے هست حرف دیگرے از حضرت جبرئیل است در آن حال احتضار که سر حضرت
در دامن امیرالمؤمنین بود و جبرئیل در طرف راست حضرت بود و فاطمه زهرا پایین پای
حضرت نشسته بود و حسنین خود را بر روے سینه حضرت انداخته بودند و عزرائیل در طرف چپ
حضرت بود گفت بشنو اینکلمه را جبرئیل بعزرائیل گفت آن کلمه اینست یا عزرائیل اِحْفَظْ
وَصِیَّةَ اللهِ فِی قَبْضِ رُوحِ مُحَمَّدٍ عزرائیل سفارش خدا در قبض روح محمد در نظرت باشد
چیز دیگر دروقتیکه قبض حضرت روح بوده همین است زیاده از این نبوده است برای حضرت
پیغمبر اینطور بوده ولی ما ها نمیدانیم در وقت قبض روح ما کار ما چه میشود میخواهم امروز
بلکه معجونے از گریه بعمل بیاید از گریه بر مصائب خودمان و بر مصیبتهای حضرت پیغمبر و امیر
المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و سایر بزرگواران از مصیبتهای خودمان
و حضرت رسول و پاره دیگر گفتیم حالا انصاف است که مجلس را ختم کنیم و از حضرت امام حسن
چیزے نگوییم مختصرے بگوییم آنحضرت مقام امامت که داشت سید شباب اهل جنان بود سیما

فضایل

فضایل را داشت با وجود این مقامات عالیه حالاتی داشت از خوف خدا رسول خدا فرمود در حدیث
صحیح صریح هر کس بفرزندم حسن گریه کند چشمش در روز قیامت کور نشود و مجلس او رعنا است
و اعمالش بگویم سه مرتبه کل مال السزا همیشه داشت در راه خدا داد دو مرتبه یا سه مرتبه مقاسمه
کرد با خدا نصف از او در راه خدا داد و النفل بیست پنج مرتبه حج کرده است بیست مرتبه اش را
پیاده با پای برهنه قدری پا با نعل عرض کردند که پا برهنه چرا فرمود حیا
میکنم که خدا را ملاقات کنم و با پای برهنه خانه او را زیارت نکرده باشم قدری از مصیبتهایش
بگویم یک مصیبت قلبی دائمی داشت از اصحابش و بعضی از اهل خانه اش اصحاب آنحضرت
بر عکس اصحاب حضرت سید الشهدا بودند حضرت سید الشهدا فرمود نه اصحاب و اهلبیتی بهترین
اهل بیتها بودند اما اصحاب امام حسن منافق ملعون دنیا پرست همین اینها را امیر ساختند
بجنگ معاویه ملعون معاویه با اینها دخترهایی منصب داد و دست از امام برمیداشتند
و میرفتند پیش معاویه آخر کار بعضی از اصحاب ملعون که در خدمتش بودند بلاها بر سر حضرت
آوردند تا سجاده از زیر پای مبارکش کشیدند آخر کار زهر با آنحضرت خورانیدند ببینید که
چه قسم زهر بوده است که بمحض خوردن تمام بدن مبارک حضرت را زرد کرد تا اثر تمام در هر
جزء جزء از بدن حضرت کرد جناده گفت رفتم خدمت حضرت نگاه کردم در طشت که در
پیش روی حضرت بود دیدم تمام پاره پاره های جگرش در میان طشت ریخته شده است فرمود
با این حالت ای جناده اگر مسئله داری سوال کن عرض کردم مسئله باشد تا خوب شوید فرمود
جناده دگر خوب نمیشوم بعد مشغول شد به وعظه خواند این خطبه را ایها الناس اعلموا ان
الدنیا فی حلالها الحساب و فی حرامها عقاب راوی گفت همان طور که کلمات موعظه
در زبان مبارکش بود دیگ بدن شریفش سبز بود بعد از آن منقلب شد برنگ زرد شد
بعد از آنها عجیب اینجا است که با این حالت بدن زرد شده و جگر پاره پاره شده در میان
طشت حضرت ابی عبد الله الحسین سلام الله علیه خود را بروی بدن مبارک امام حسن
انداخته بود گریه میکرد امام حسن با این حالت رو کرد بامام حسین فرمود لا یوم
کیومک یا ابا عبد الله روزی مثل روز تو نیست یا ابا عبد الله یعنی همه ما شهید
میشویم از دست ظالمان این امت اما طوری که بلاها و مصائب تو میرسانند برای احدی از
ما نیست حالا دگر وقت است چون فی الجمله از خوف خدا و از برای مصیبتهای این بزرگواران

۲ چون صراحه ید

لله الحمد

گردیدند متأثر شدید انشاء الله امید است که این اشکها موجب بشوند که آن آتشها را خاموش کنند نسئلک اللهم و نتوسل بحقک یا الله و من موعظة علیه الرحمة فی ربیع الثانی سنه ۱۳۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من تحیرت فی اسنة جمالک اوهام المتفکرین وتقاصرت عن ادراک کنه معرفتک عقول الناظرین وتزعزعت لجلال هیبتک وکمال عظمتک قلوب العارفین تلألأت فی ظلام الدنیا لمع انوار قدرتک الظاهرة واستنارت علی صفحات الایام آثار قدرتک القاهرة نحمدک علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی الآلاء المتضافرة ونصلی ونسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق دامغ جیشات الاضالیل والدافع صولات الاباطیل وعلی اهل بیته الائمة الهدی ومصابیح الدجی وکهف الوری وورثة الانبیاء علیهم من الله افضل السلام والثناء الهی لیت شعری للسعادة ولدتنی امی ام للشقاوة فلیتها لم تلدنی ولم تربنی الهی لیت شعری اذا قیل المخفین جوزوا عرضها اینست بدبخت که خدا یا کاش میدانستم مرا برای سعادت خلق کرده میخواهم از تو سؤالی کنم هرگز راحتی در دنیا دیده از زمان طفولیت تا بزرگ شده یا ندیده دست هم روز از عمرت را تامل کن ببین همراش را در زحمت هستی یا نه اینستکه عرض میکنم خدا یا مادر مرا مگر برای زحمت زاییده است لیت شعری کاش میدانستم که احشا و امعاء مرا برای جهنم آفریده لیت شعری اذا قیل المخفین جوزوا یعنی کاش میدانستم که امروز که به سبکباران میفرمائی بگذرید بمن هم چنین حکم میفرمائی یا آنکه میفرمائی نگاه دارید بازه حاصل اینها اینست که نمیدانم کارم چه طور است میترسم اینکه میگویم نمیدانم دروغ باشد چرا نمیدانم بدبخت نمیدانی با خدا چه طور رفتار کردی خداوند عالم نشان قرار داده قرآن فرستاده حالات خودت را با آن نشانها ملاحظه کن تا بدانی چه طوری آیا اینکه در باره اهل ایمان آمده است ملاحظه کن ببین تو داخل در آنها هستی یا نه هیچ ببین داخل در عنوان شیعیان صاحب این قبر هستید یا نه همان ادعاء ایمطلب را دارید ادعاء صرف ترا داخل در عنوان شیعیان میکند چنانچه حضرت امیر المؤمنین در کوفه تشریف داشت جمعی آمدند سلام کردند و عرض کردند نحن من شیعتک یا امیر المؤمنین ما از شیعیان تو هستیم یا امیر

المؤمنین

المؤمنین حضرت فرمود مالی لا أری علیکم سیما الشیعة اگر شما شیعه هستید چرا در
شما سیمای شیعه را نمی بینم عرض کردند سیمای شیعه چیست حضرت فرمود خمص
البطون عمش العیون ذبل الشفاه الآن تو خودت را برابر کن ببین از شیعه بودن
هست نوکرهای سلاطین را دیده باید که چه قسم خود شان را حفظ میکنند که موجب
ارتفاع شان شان شود مواظبت تمام دارند که طوری بکنند که باعث ارتفاع و عدم
انحطاط شان شان تو هم از خودت طوری بکن که باعث ارتفاع شانت و عدم انحطاط
آن در نزد مالک الملوک و سلطان السلاطین شود در اوائل تکلیف بعد از طهران حضرت
بالأمن والأمان والایمان بودیم یکی از مقربان سلطان الزمان را دیدم که با آن
شان رفیع و جلیل در خدمات شاه چون عبد ذلیل بود با خود گفتم حضرت رب
العزة را که سلطان بی زوال است و سلطنت دائمیه اعظم است باید این نحو بود
اقلا که این شخص برای عزت و جاه باطل دو روزه میکند بارے هفته قبل گفتم که
ما ها قافله هستیم بار کرده راه افتاده ایم گفتیم این قافله اند که هموار راه بروید راه
خوف دارد قافله پیش از ده آمد قافله سالار فریاد میکند خبر میدهد بشناسید قافله
سالار کیست قافله سالار این راه صاحب این قرائت که میفرماید وابعد سفراه وافلة
زاداه فی سفر القیامة یذهبون وفی النار یتردون وبکلالیب النار یختطفون
مرضی لا یعاد سقیمهم وجرحی لا یداوی جریحهم واسری لا یفک اسیرهم
من النار یأکلون ومنها یشربون وبین أطباقها یتقلبون بعد لبس القطن و
الکتان مقطعات النار یلبسون وبعد معانقة الازواج مع الشیاطین
مقرنون غذا آتش آب آتش لباس آتش همه بدن مجروح از آتش همه مریض از آتش
مکان آتش همه طرف آتش هم نشین شیطان بدبخت گوشت زا گرفته نمیشوی قافله
سالار صدا میکند قافله پیش رو هم صدا میکند بی زاد و توشه نیایید نیایید بترس بد
تر از همه آشنا کرده هرگاه در کشتی ملاح و معلم و ناخدا ترس واهمه کند یا قافله سالار واهمه کند
آن وقت کمال خوف است میبینم این ملاح و ناخدای کشتی نجات بیشتر ترس داشت این قافله سالار
خوفش خیلی بود فقره ابو درداء که شنیده در باغهای مدینه گفت دیدم در نصف شب
صدای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بلند بود ناله میکرد عرض میکرد الهی کم من موبقة

هَلْ يَنْهَا عَنِّي فَقَالَ لَهُمَا بِعِمَاكِ وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ إِلٰهِي إِنْ طَالَ فِي
عِصْيَانِكَ عُمْرِي ملاحظه کن مثل امیر المومنین نالہ میکرد میترسید تو نترس او که شیر بیشه
سعادت بود میترسید تو که شغال باغ شقاوتی نترس میکفت اه اه اه تا انکه صدایش
خواموش شد کفت دیدکه صدایش خواموش شد کفتم بفیین خوابش برده نزدیکش رفتم
حرکت دادم دیدم بر زمین افتاده كَالْخَشَبَةِ الْبَالِيَةِ کفتم اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ
رفتم در خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کردم یا بنت رسول الله صلی
الله علیه و اله امیر المؤمنین علی بن ابیطالب از دنیا رفت فرمود از چه بابت چه طور
عرض کردم مناجات کرد با خشیت پروردگار یکدفعه افتاد فرمود فَقَالَتْ
هِيَ وَاللّٰهِ الْغَشْيَةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ يا ابا الدرداء این غشی است که غالبا
از خوف خدا بر انحضرت عارض میشود میکوید رفتم خدمتش قدری اب بر او ریختم حضرت
بهوش امد و من کریه میکردم حضرت فرمود یا ابا الدرداء کریه برای چه میکنی عرض کردم
بجا بنکه مثل شما ایطور از خوف خدا مدهوش بشوید ما ها چکنیم فرمود ای ابا درداء فَكَيْفَ
لَوْ رَأَيْتَنِي وَدُعِيَ بِي إِلَى الْحِسَابِ وَأَيْقَنَ أَهْلُ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ وَاحْتَوَشَتْنِي مَلَائِكَةٌ
غِلَاظٌ شِدَادٌ وَزَبَانِيَةٌ فِظَاظٌ فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ حالا این فقره پیشامد
ایطور است که با نیعنم میترسید ما ها اصلا نمیترسیم این از چند بابت است اول انکه او با خبر
بود ما بیخبر از خدا هستیم این بیخبری از خدا هم چند قسم است یا انستکه اعتقاد از اصل بوجود
اقدس خداوند عالم نیست یا در عظمت و قدرت شکی شبهه در دلها است عرض از روی
بیخبری از خدا است که یقین و اعتماد بخدا نداری بلی بیکچیز عادت کرده میکوئی تا حرف دین
داری و اخرت را بتو میکوئید میکوئی خدا کریم است اکر این را هم درست از روی اعتقاد
بکوئی خوبست ولی این را هم از روی دروغ میکوئی ببین اکر یک بوته پیاز در خانه ات نباشد
بهر قسم باشد پیدا میکنی انجا نمیکوئی خدا کریم است اما در باب امر دین که بتو میکویند می
کوئی خدا کریم است بدبخت اکر خدا همان برای تو ظالم کریم است برای مظلومان کریم نیست
دویم انکه نمیدانی چه اوضاع برایت فراهم میاید لهذا اسوده نشسته ان اوضاع که برایت
فراهم میاید نمیدانم چه چیزاست باز همین قدر میکویم که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
لَوْ عَلِمْتُمْ مَا أَعْلَمُ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ مجملا از مستقبلات امرت بکویم کدام یک را بکویم

لله الحمد

از زمین خوردنت بگویم از گودال قبر بردنت بگویم از پیرهن او ردنت بگویم وقت حیاتت را
بگویم یا آن آخر کارت را بگویم میگوییند شیخ موعظه اش بسیار ترس است بلی ترس است
ولی یکی نمیترسید والله اگر یک مامور حکومت بیاید بگویم در این مسجد بدانید که آمده یک
نفر از میان این جمعیت ببرد ببینید شما ها و اهمه نمی‌کنید که شاید آن یکنفر من باشم اما
از مامور الهی اصلاً واهمه ندارید انقدر از حالات بد داری که نمیدانم کدام یک را بگویم
صفات ذمیمه بسیار در تو هست مینرسم یکدفعه جمع بشود در تو اگر شخصی با آن صفات
خبیثه معصیت بمیرد میرود ولیس من الله فی شیء وحال آنکه از دین الهی دارای چیزی
نیست یکی از این اعضاء و جوارح که خدا بتو داده برای طاعت ببین با آن معصیت خدا
نکرده باشی ببین با چشمت معصیت نکرده باشی با زبانت با دستت با شکمت با پایت با
عورتت معصیت نکرده باشی اگر با اینها معصیت کرده باشی و علاج نکرده باشی و نکنی
مهیا باش که برای هر یک عذاب مخصوصی هست امدیم سر ارواح چهار روح دارید
روح نباتی که نموت با اوست روح حیوانی روح طبیعی روح انسانی وقت مردن بهر یک
از این چهار روح زحمت وارد میشود یکدرد انستکه بروح طبیعی فشار وارد میشود و آن
تلخی جان کندنست مجملاً تلخی جان کندن را بگویم اگر تلخی و سختی و درد یکنفر را برای
تمام عالم قسمت کنی همه هلاک میشوند این نوع تلخی برای کفار و معصیت کار است یک
نوع حالت دیگری است برای مومنین و آن اینست که چون وقت احتضار ایشان میشود
خداوند عالم برای ایشان ملائکه نازل میفرماید که ایشان را بشارت بتمام سرور و کل خیر
میدهند ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخا
فوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی الحیوة
الدنیا وفی الاخرة نزلاً من غفور رحیم بعد از آنکه تمام بشارتها با ایشان میدهند
مژده بزرگتر از همه میدهند میگویند بیا که تو میهمان خدائی میهمان نزولی اینجا الذیت
برای سعدا و نیکان در وقت حالت مردن دیگری هست برای اشقیا و بدان در وقت
احتضار و مردن و آن اینست که بعد از تخویف و تهویلها میفرماید الیوم تجزون
عذاب الهون بما کنتم تعملون قدری وصف حال ملک مامور برای قبض روح را بگویم

للّه الحمد

۳۳۰ برای بعضی حضرت عزرائیل بیک صورت زیبائی میاید که حضرت ابراهیم فرمود اگر برای مؤمن
هیچ چیز نبود جز همان دیدن تو و صورت تو لکان کافیا و برای بعضی دیگر بنوعی میاید
که حضرت ابراهیم فرمود اگر هیچ عذابی برای کافر نبود جز هول دیدن تو لکان
کافیا بعضی هستند که کارشان قبل از احتضار درست میشود بعضی حین احتضار
بعضی بعد از انها چون طوری بعضا وکرده اند که چه عاصیند ولی کارشان درست میشود
بعضی دیگر اصلا کارشان درست نمیشود همین مشقت و عذابشان زیاده میشود کسی
چون معصیت کرده بود ولی صفت نیکی داشت وقت قبض روحش ملائکه عذاب امدند
حضرت باو تعلیم کرد که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و
اعف عنی الکثیر گفت یک مرتبه ملائکه عذاب نرفتند تا سه مرتبه گفت ملائکه رحمت
امدند و روحش را قبض کردند پس شد بارب حالات مختلفست خیلی ترس دارم یکچیز را بگویم که از
همه بدتر است از سلسله ذرعها سبعون ذراعا بدتر است زمهریر و غسلین بدتر از نار
جحیم بدتر است از همه بدتر است آن چیست که بدترین عذابها است انست که بعضی گناه
کاران را عذاب کنند که در جهنم اسم مبارک خداوند عالم را نبرند یا الله نگویند یا الله
نگویند غرض این مستقبل احوال ما این اوضاع پیش روی ما بحالات گذشتهای ما
که اگر درست تامل کنیم و انصاف بدهیم چیزی از معاصی باقی نگذاشته ایم و آن ان
طاعات و عبادات ما که چیزی درست نداریم که باو امیدواری داشته باشیم ولی یکچیزی هست
که اگر امیدواری از انست وان توسل بیک مظلومی هست که توسل باو از اول احتضار
تا آخر و قضی الامر ثم بجا الیسان دارد و ان مظلوم شخص محترمیست که کمال ربط را از همه جهت
بحضرت رب العزة داشت پس بیائید ما ها که هیچ رابطه بخدا نداریم و هیچ علاقه نداریم
باو متوسل شویم بگریه کردن بر حال احتضار او تا رابطه بخدا بواسطه او پیدا کنیم و انحضر
که میخواهیم براو گریه کنیم حضرت سید الشهدا است همه مصیبتهای انحضرت در آن نفس
اخرش جمع شده بود زیرا که در همه جا مصیبت داشت در وقت سواری مصیبت داشت
در وقت وداع اهلبیتش مصیبت داشت در وقت تنها ایستادنش در میدان در مقابل
عدوان مصیبت داشت در سایر حالاتش مصیبت داشت ولی همه جمع نشده بود مصیبتها
نفسها و جراحتها مثلا نبود ولی در نفس اخر جمع شد حتی جراحتها پس تمام مصیبت حضرت

دران

در آن حال احتضار شد با وجود اینها در آن حال احتضار شمشیر آمد نیزه آمد در آن حالت علیا
جناب زینب سلام الله علیها آمد در آن حالت طفل حضرت امام حسن ع عبد الله آمد چنانکه
رسید عمو را با آن حالت دید یاری عمو خویش کرد یاری کردنش شمشیر کار بردن نبود ولی شمشیر
نگاه داشتن شد دید حرمله ملعون شمشیر را بلند کرده که بامام بزند فقال له الغلام
ویلك یا ابن الخبیثة أتقتل عمی عذاب شدید خدا بر تو باد ای پسر زن خبیثه میخواهی
عمم را بکشی ای ظالم بیحیا حیا نکرد فضربه بالسیف فاتقیها الغلام بیده فاطنها
الی الجلد خواست که شمشیر را بحضرت بزند آن طفل دستش را پیش آورد که شمشیر بحضرت
نرسد دستش را قطع کرد از گوشت ورگ و استخوان گذشت بپوست او بند شد از زبانی
در دستش بنا کرد صدا کردن یا اماه حضرت آن طفل مظلوم را در بغل گرفت فرمود برادر
زاده صبر کن بر این مصیبت در راه خدا که ترا با باء صالحین تو ملحق کند حضرت او را با بن
مطلب که ملحق شدن بپدران بزرگوارش است تسلی میداد در این بین حرمله ملعون
تیری بر گلوی مبارك آن طفل زد همان طور که در بغل حضرت بود ذبحش نمود چه بگویم از
مصیبتها سید الشهداء انواع و اقسام ضربتها خورد شنیده اید که گریه باشد اما در
احتضارش یك کافر ملعون شمشیری بر کف دست حضرت زد حضرت بنا کرد بگریه کردن
ان ضربت بر کف دست چپ حضرت وارد آمد حضرت بنا کرد بگریه کردن حالا این گریه
حضرت نه از بابت درد دست مبارك بوده بلکه آن گریه در آن حال معنی دیگری دارد نه از
بابت درد شمشیر است خدا را بحق گریه آنحضرت سلام الله علیه در آن حال قسم میدهم که بر
ما گناهکاران رحم کند و از عذاب نجاتمان بدهد لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلك اللهم وندعوك باسمك العظیم یا الله وهذه
موعظته علیه الرحمة فی جمعة ۲۳ من ربیع الثانی
من السنة ۱۳۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا أحصی ثناء علیك أنت كما أثنیت علی نفسك یا عالیا عن
مقال الواصفین ویا متعالیا عن شبه المخلوقین ظهرت بآثار قدرتك للعالمین

اطلق ساعده الی بطنها
مع الجرمین

وبعجائب

وَتُجابُ تَدبيرَكَ لِلْعاقِلِينَ نَحْمَدُكَ حَمْدَ الحامِدِينَ وَنَشْكُرُكَ شُكْرَ الشّاكِرِينَ وَنُصَلِّي وَ
نُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ الْمَخْلُوقِ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ وَحُجَّةً عَلَى
الْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الأَطائِبِ الْمُطَهَّرِينَ وَالسّادَةِ الْمُنْتَجَبِينَ الأَئِمَّةِ
الرّاشِدِينَ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ صَلَواتِ الْمُصَلِّينَ صَلوةً دائِمَةً بِدَوامِ السَّمٰواتِ وَالأَرَضِينَ اَللّٰهُمَّ
لا تَجْعَلْنا مِنَ الْمُعارِينَ وَلا تُخْرِجْنا عَنْ حَدِّ الْمُقَصِّرِينَ وَاجْعَلْ خَيْرَ أَعْمالِنا خَواتِيمَها وَ
اجْعَلْ خَيْرَ أَيّامِنا يَوْمَ نَلْقاكَ چهار فقره دعا است همه مرتبط زندگانی دنیا است ندگانی
آخرت در اینها است ولی ما ها غافلیم از اینها در دعا کردن سستیم گویا خیال کرده ایم که
حاجت بخدا نداریم با آنکه اگر طرفة العین خداوند عالم نظر لطفش را از ما بردارد هلاک
میشویم پس باید الآن دعا کنیم فقره اول از این چهار فقره دعا اینست که عرض میکنیم خدا
یا ما را از معارین نگردان ما را از اشخاصیکه ایمان عاریه دارند نفرما طوری نشود که ایمان
ما عاریه باشد همراهمان میفرماید ایمان بعضی مستقر است و بعضی مستودع ایمان مستقر
همراه شخص میماند ایمان مستودع نمیماند فقره دوم عرض میکنیم خدایا طوری بکن که در
موضع عفو و رحمت بوده باشیم طوری نشود که از حد عفو و رحمت بیرون رفته باشیم
که دیگر قابلیت عفو نداشته باشیم دعای سیم خدایا بهترین اعمال ما را خاتمه عمر ما
قرار بده دعای چهارم است خدایا بهترین روزهای ما را روزی قرار بده که ملاقات
عالم آخرت و رحمت تو میکنیم نمیدانم اعمالتان بچه قسم میشود در حدیث است که چون شخص
هیجده ساله میشود اینخطاب مستقیما برای او میشود اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ سه سال
بعد از تکلیف اینخطاب میآید هیجده ساله ها اینخطاب برای شما است که خدا میفرماید
ما شما را عمر (بقدر) دادیم که اگر بخواهید متذکر شوید کار خودتان را درست کنید میتوانید
اگر در هیجده سالگی کارت درست نشد باز تا چهل سالگی کارت درست نشد باز تا چهل
سالگی میشود درست کنی اما اگر چهل سالت رسید و کارت درست نشد شیطان میگوید
که دیگر کارت درست نخواهد شد در دعای چهارم گفتم خدایا بهترین روزهای ما را روزی
قرار بده که ملاقات تو میکنیم بدان اگر در این روز آخر عمرت مشغول گناهان باشی امروز برایت
بدترین روزها خواهد شد اگر در این روز مشغول عبادت باشی یعنی کارهایت را درست کرده
باشی امروز برایت بهترین روزهایت خواهد بود الان ملاحظه کن ببین کارت را درست

کنی

کنیم بشود بکیشیم بر هم زدن حالا کارت درست نشود ولی غیر اینها میکذارند که در تدارک رفتن نشویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال قبل از شهادتش این آیه شریفه إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ نازل شد چه قدر گریه ها میکرد عرض کردند مثل شما هم گریه میکند غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ خداوند عالم تمام گناهان ترا امرزیده میفرمود أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا إِنَّمَا أَبْكِي لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ حضرت امیر المؤمنین چهل سال پیش از رفتنش در فکر رفتنش و غصه و غم اخرت بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد که ضربت بر فرق مبارکت میخورد امیر المؤمنین و اهمه کردند از کشته شدن بلکه برای اخرتش عرض کرد أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي یعنی ضربت که بر سرم میخورد با سلامت از دینم هستم همین طور هر یک از بزرگواران دائما در تدارک رفتن بودند اما من و تو اصلا در تدارک نیستیم ملاحظه کن امر اینطور میشود که اصلا در تدارک رفتن نباشیم اغلب چیزها را بعکس کرده ایم حلال و حرام را در فکرش نیستیم یکی از خبرهای حضرت پیغمبر فرموده است من بعد از این چنین حال میشود وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ بواسطه دینشان بر خدا منت میگذارند وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ از رحمت خدا امیدوار میشوند ولی از سطوت و غضب او ایمن هستند وَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ بعد میفرماید فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ ربا را به بیع حلال میکنند انقدر تاکید در حرمت ربا هست که بدتر است هر درهم از آن از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم مثل مادر دختر خواهر بسیاره از چیزها که طوری ربا را حلال میکنند حالا هم انهم مفقود شده است دیگر مقصود باشد از اصل حکایت آن دو نفر را شنیده که یکی از انها گفت انکه من میدهم ربا است دیگری گفت منهم میدانم ربا است میگیرم رفیقش گفت تو که میدانی منهم میدانم پس انکه نمیداند خدا است بارے رشوه را و خمر را اسمش را تحفه و نبیذ میگذارند میخورند انها هم حرامست حلالش کرده اند بریاک کشی هم حرامست هم مسکر دارد و هم ضرر جانی و همین طور است بسیاری از چیزها که حرامست حالا هامردم بهوای دل حلال کرده اند ملتفت باشید در تدارک باشید ببینید که خداپرست هستید یا هواپرست علاج کار را بکنید فقره دعا بود لَا تُخْرِجْنَا مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ یعنی طوری نشود که قابل عفو

لله الحمد

نباشیم چون بعضی کارشان بقیمی میشود که قابل عفو نیستند حالا نمیدانم تقصیرات
ما چه دارد یا ندارد تقصیرات بسیارات که می بینم روز بروز اضافه میشود ببینیم
چه [illegible] باید خودمانرا ملاحظه کنیم ببینیم برای ابرا چه درست کرده ایم چه داریم یک
[illegible] که خودت را گول نزنی یک عمل صافی که خودت را فریب ندهی در اصلاح خودت چنین عملی
نشان داری که خالص و صاف باشد از عجب و ریا و امثال اینها داشتن عمل باینقسم بسیار
مشکلست خصوصاً خالص شدن از ریا و عجب خصوص اعمال اهل علم که غالباً بعجب و ریا مشوب
میشود من موعظه میکنم یا درس دارم مردم تعریف کنند یکی میگوید من درس میخوانم مردم تعریف
کنند عمل خالص باید باینقسم باشد مثل شیر که خارج میشود مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا
سَائِغًا لَذَّةً لِلشَّارِبِینَ اول فکر کن در شیر که این خودش یک دلیل تام است برای خداشناسی
که چه هنر خداوند عالم از شکم گاو و گوسفند و نحو اینها از میان خون و کثافات سرگین شیر خالص
را بیرون میاورد غرض عمل خالص باید اینطور باشد که گفتیم برای هر کس اینخلوص شد خوش
بحال او که مقام او در نزد خدا [illegible] فوق تصور و گفتن ماهست بخصوص اهل علم که اگر نیتش
خالص شد که چه بسیار مشکلست چون مرجع در اظهار عمل خالص مثل بیرون آوردن شیر
است از بین فرث و دم و گوشت ولی اگر عمل را خالص بیرون آورد بهترین مردم است طوری
میشود که نگاه کردن [illegible] عبادتش مرکبش مثل خون شهید است بلکه بالاتر
از خون شهید است بجهت آنکه زحمت بیرون آوردن عمل خالص و صاف مثل بیرون آوردن
شیر از میان خون و گوشت بیشتر است از زحمت شهید شدن اما اگر نیتش خالص نشد عمل
صاف نشد بدترین مردم است کسیرا خداوند عالم در قرآن تشبیه بسگ نکرده است مگر
عالم بیعملرا میفرماید إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ گرچه آیه شریفه در
تنزیل برای بلعم است اما در تاویل همه بیعملهارا شاملست ملتفت شدی که عمل باید خالص
باشد علاج کن الان چاره داری مثل آن شخص که ملتفت شد علاج کرد گفتند کسی مدت سی
سال در صف جماعت نماز میکرد یک روز اتفاق شد صف آخر ایستاد گفت اینجا با نماز نایستیم
برای نماز چون صف اول نیست بعد بخودش معلوم شد که غرض دنیائی داشته در صف
اول میایستاد گفت هیهات که غرض غرض باطل بوده که در صف اول میایستاده ام ملتفت
شد تمام نماز سی ساله را اعاده کرد باری کلام در تقصیرهامان بود هم چون تقصیرها کرده ایم

همه گناهان را کرده ایم اگر نکرده باشیم بدل گناهان را اگر بدتر از گناهانست کرده ایم پیغمبر و امام ۳۴۱
نکشته ایم اما اگر کسی عمداً نمازش را ترک کند بلکه مسامحه در مسائل آن بکند گناهش بدتر است
از آن زنا نکرده ایم اینجا رباخوارها خورده اند بدتر است از زنا کردن همین طور سایر بدل
گناهان حالا دعا کنیم که خدا اگر همه گناهان داریم ولی طوری بشود که از دنیا بیرون بی تقصیر
رفته باشیم و بدانیم تقصیرات هر یک حدی دارد بعضی یکجوره تقصیرات که قابل عفو است
در دنیا یکجوره دیگر هست از تقصیرات که قابل عفو است لابد است در دنیا و هم در آخرت یکجوره
دیگر از تقصیرات است که در دنیا عفو نمیشود بلکه اینها در برزخ یا در قیامت عفو دارد و عفوها همه
تفضلی است که خداوند عالم از فضل و کرم خود میکند نه استحقاقی است یعنی کسی مستحق عفو نیست
که بر خدا واجب باشد او را ببخشد و اگر نبخشد خلاف عدل باشد هیچ نیست بلکه عفو الهی
از تفضلات تفضلی است چنانچه حضرت سید الساجدین در صحیفه عرض میکند بخدا یا الهی
لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی وانتحبت حتی ینقطع صوتی وقمت لک حتی تتنشر
قدمای ورکعت لک حتی ینخلع صلبی وسجدت لک حتی تتفقأ حدقتای واکلت
تراب الارض طول عمری وشربت ماء الرماد آخر دهری وذکرتک فی خلال ذلک
حتی یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک
محو سیئة واحدة من سیئاتی ای خدای من اگر آنقدر گریه کنم که مژه های چشمم بریزد و ناله
کنم آنقدر که صدایم قطع شود و آنقدر بپا بایستم تا پاهایم ورم کند و آنقدر رکوع کنم برای تو
تا پشتم بشکند و آنقدر سجده کنم برای تو تا حدقه های چشمم کنده شود و در تمام عمرم
خاک زمین را بخورم و در تمام روزگارم آب خاکستر بیاشامم و در تمام این مدت ترا یاد کنم ذکر
کنم تا آنکه زبانم خسته شود و در این مدت سرم را بطرف آسمان بجهت حیا از تو بلند نکنم
با همه اینها مستوجب نمیشوم که محو یک گناه از گناهان من بکنی پس عفو خدا تفضلی است
نه استحقاقی پس خداوند که عفو میفرماید از روی تفضل است و آن عفو تفضلی هم برایش
خداوند عالم حدی قرار داده حالا بعضی مادام الحیوة بر ایشان عفو است در همین دنیا
بعضی گناهکارها هستند که خداوند عالم میفرماید ای بنده عفوت کردم بعضی دیگر از
گناهکارها هستند که خدا میفرماید دیگر ترا عفو نخواهم کرد از بعض دعاها استنباط کرده ایم
که بعضیها وقت احتضار که شدند بعقوبت جان کندن خدا میامرزد عفو میکند و از همین

صریحا

صريعا على الفراش تقلبني ايدي احبتي خدايا انوقت عفوم كن كه در حال احتضار هستم بعضي را
سر بخته وقت غسل دادن عفو میفرماید وتفضل علي ممدودا على المغتسل يغسلني صالح
جيرتي بعضيرا وقتيكه حركت ميدهند بطرف قبر عفو ميفرمايد وتحنن على محمولا قد
تناول الاقرباء اطراف جنازتي بعضيرا در قبر عفو ميكنند وجد على منقولا قد
نزلت بك وحيدا في حفرتي خدايا در وقتيكه در قبر تنها شدم رحم كن كاهي عفو الهي شامل
انوقت هم نميشود و انوقت كه خشتها چيدند و رفتند خداوند عالم رحم ميكند عفو مي
فرمايد وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي در شب اول كه هيچ وقتي وحشتش بر ميت مثل
انوقت نيست نماز وحشت هم از فقراتيكه استنباط كرده ام بايد در انوقت باشد بجهة انكه
وحشت تمام در انوقت و اينكه معروفست در شب ميت هيچ رحمي ندارد بجهة انكه ديگر
ميت برايش شب نيست باري براي بعضي انوقت عفو ميشود نداي ملاطفت اميزي ميرسد
عبدي مردم تنها گذاشتند رفتند عفو من شامل حالت ميشود من خداي مهربان توام
هرچه بخواهي بتو لطف خواهم كرد هرچه بخواهي بتو كرم خواهم كرد گاهي حد تقصير زيادست
بجوريكه در برزخ چاره نميشود عفو نميشود بلكه گناهانش بلكه گناهانش زياد ميشود بلكه باانكه
او مرده است در برزخ است برايش گناه مينويسند ونكتب ما قدموا واثارهم خدا نكند
وقتيكه ما مرديم نامه عمل ما ها پيچيده شود ميترسيم بميريم باز نامه عمل ما باز باشد و در ان
گناهان ما را بنويسند باري گفتم عمل خالصي براي خودمان سراغ نداريم خدا را شاهد
بگيريم كه عمل خالصي مثل اشك خالص نداريم خدايا خودت ميداني ومن هم اقرار دارم كه از
خودمان چنين عمل خالصي سراغ نداريم ولي يك اميدي داريم بيكعمل كه ميگوييم كه بلكه خالص باشد
صادق باشد و ان عمل دخلي دارد بمظلوم كربلا سيد الشهدا كه هيچ مشوب بشيء نيست اعمال زيارت
و تعزيه داري و انفاق در راه انحضرت و نحو اينها نيست بجهة انكه اينها ميشود كه خالص باشد
ميشود خالص نباشد ميشود مشوب باشد ميشود مشوب نباشد اما انعمل كه خالص ميشود هيچ وقت
مشوب نشود ان دل سوختن است بمظلوم كربلا اگر دلي سوخت و اشكي ريخت اينعمل يقينا
خالص است وهذا رحمة من الله على الباكين على الحسين و اين رحمتي است خداوند عالم
بر گريه كنندگان بر حسين عليه السلام پس چون اينعمل كه سوختن دل و جاري شدن اشك باشد بر مظلوم
كربلا عمل خالص است عمل صافيست بكنايتي از حالات حضرت ذاكر دلها را ميسوزاند و اشك ها را جاري

ميكند

میکنند گریہ و انقلابات حالت گریہ حضرت است میخواهم گریہ کنم برای گریہ از گریہ‌ها حضرت در کربلا گریه‌های سید الشهداء را بیان کنم که چه گریه‌هائی داشت برای غربت و مظلومی اهل بیتش گریه داشت بر شهادت اعوان و انصارش گریه داشت برای حضرت عباس و حضرت علی اکبر و حضرت قاسم گریه‌ها داشت ولی یک ام بحال خودش در وقت شهادت گریه کرده است مهم بسیار که حضرت بحال خودش گریه کرده است اینهمه زخمهای تیر و شمشیر و نیزه و جراحتها بر بدن شریفش سید گریه نکرد مگر در چند جا یکی قبل از شهادت خودش یکی در نفس آخر پیش این گریه پیش از شهادتش که گفته میشود اینجا بگویم حضرت با این حالت که بود از شدت تعب قتال و زخمها و جراحتها بر زمین افتاده از غیرت خودش میخواست برخیزد از زیادتی ضعف نمیشد وَكَانَ تَدَاعِي وَجَعَلَ يَنُوءُ وَيَكِبُ هي بر میخواست از غیرت و میافتاد از شدت مشقت فَبَكَى بُكَاءً عَالِيًا وَنَادَى وَاجَدَّاهُ وَامُحَمَّدَاهُ وَاأَبَا الْقَاسِمَاهُ نتوانست برخیزد بصدای بلند گریه کرد و استغاثه کرد بجد و پدر و مادر و عموهایش این گریه قبل از شهادتش بود اما گریه وقت شهادتش بهمان حال که بود از اطراف تیرها و شمشیرها میآمد در این حال زرعة بن شریک ملعون طوری کرد که حضرت ابکریه درآورد فَضَرَبَ زُرْعَةُ ابْنُ شَرِيكٍ عَلَى كَفِّهِ الْيُسْرَى شمشیری این ملعون بحضرت زد که کف دست چپ را انداخت آن مظلوم مجبور افتادن کف شروع کرد در گریه کردن این گریه کردن حضرت در آن نفس آخر که گریه میکرد و بخدا عرض مینمود أَبْكِي إِلَيْكَ مَهْمُومًا حكمی دارد سر دارد بماند

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ يَا اللهُ

ومن موعظته عليه الرحمة في جمادى الاولى من السنة ۱۳

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَحْمَدُكَ وَالْحَمْدُ مِنْ نَعْمَائِكَ وَنَشْكُرُكَ اللَّهُمَّ وَالشُّكْرُ مِنْ آلَائِكَ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ أَصْفِيَائِكَ وَأَكْمَلِ أُمَنَائِكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَئِمَّةِ الْأَنَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ وَالدُّعَاةِ إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ مَا دَامَ بَقَاءُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ در این عید که [illegible]

دعای یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال را خواندیم عید گذشت سیزده
گذشت ولی بنده برای که می بینم تحویلی حاصل نشد برای شما نمیدانم تحویلی شد یا نه دعا را
خواندیم و حول حالنا الی احسن الحال گفتیم ولی مقصود بعمل نیامد اوضاع دنیا را می
خواهم بگویم برایش تحویل شد و برای ما نشد از این هم بیترسیم ولی نسبت باخر کار ترس داریم
که همین طور حالات ما بماند و تحویل با حسن الحال نشود دیدیم که برای آفتاب تحویل شد و
برای درختها تحویل شد شکوفه کرد بهار تحویل شد ولی برای ما نشد نه بهاری بعمل آمد
نه شکوفه نه ثمری هر چه که تعلق بزندگانی دنیا دارد اگر موافق مزاجمان و صرفه ما نباشد
زود بهر قسم است برایش نقل و تحویل عمل میاوریم ولی آنچه تعلق باخرت دارد یا هیچ در
فکر آن نیستیم یا علی الاتصال تاخیرش میاندازیم غرض اگر درست ملاحظه کنی همه اش را در
فکر زندگانی دنیا هستیم درست چه قدر طالب زندگانی دنیا هستی طول عمر را چه قدر طالبی
میخواهی که بارذل عمر برسی آیه وَمِنْكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا را
خواندم ارذل العمر یعنی آن عمر یکه از همه پستتر است و طولانی تر است همه طالب عمر طولانی
هستید همه دعا میکنید در حق یکدیگر خدا عمر طولانی بدهد یعنی چه قدر طولانی باشد
هزار سال باشد پست است آخر چه خیلی دلتان میخواهد که پیر شوید بعضی را دیده بودم که
پیر شده بودند مثل اطفال شده بودند عروسهایش و اولادش میگفتند بمیرد که ما
خلاص شویم این بار خوبست بعضی را الا میگویند انقدر پیر شده است که نجاست خودش را
تا نداند میخورد و نمیفهمد خیلی دلت میخواهد که پیر شوی دعا کن که پیر شوی شنیدی که
بچه قسم خواهد شد آخر کار عجب است آدمی هر چیکه بزندگانی دنیا دارد بچیزی ندارد
هر چه عمر کنی علای حال باید رفت باید نقل و تحویل نمود اگر بخواهی تحویل نکنی تحویلت
میدهند این تحویل اما را که زنانند خیلی از اسوء الحال میترسم که بمانند تا احوال اولی
یعنی حالت احتضار میترسم که در آن حال هم بماند تا تحویل شود یعنی که از روی زمین بزیر زمین
میشود میترسم باز برای ما تحویل با حسن الحال نشود بماند برای تحویل سومی نمیدانم روح
و جسد در آن تحویلات چه حال دارد با همه تحویلات برای ما هست از همه بدتر میترسم که
حالات ما تبدیل نشود به اسوء الحال وانها هم جمع نشوند تا تحویل آخری العیاذ بالله می
ترسم که آن تحویل آخری هم با سوء الحال باشد عقبات سخت سخت در پیش داریم آن

حمله و عقبه هست یکی تهافت است یکی دیگر فرشتا عقبه تهافت است که از اعتقاد پیغمبر صلی
الله علیه و آله برای فاطمه زهرا سلام الله علیها بیامرزد که بعضی از امتها اگر درد و واقف شدند
کارشان درست نشد میبرند شان بار عقبه تهافت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
واهمه داشت که در وقت شهادت حضرت پیغمبر عرض کرد در کجا شما را ملاقات کنم فرمود
در مقام محمود عرض کرد اِنْ لَمْ اَلْقَكَ هُنالِكَ حضرت فرمودند پای صراط تا آنکه فرمود
در موقف تهافت فرمود که گناهکاران را در موقف نگاه میدارند شرارههای آتش با پای
میرسد میفرماید دعا میکنم شرارههای آتش میگویم ترحم در حرا انسوز اند دعا میکنم عرض
میکنم رب سلم سلم با وجودیکه من دعا میکنم مع ذلک یَتَهافَتُونَ فِی النّارِ کَتَهافُتِ
الْفَراش بر آتش میریزند مثل پروانه این اسوء الحال الآخرت حالا که در اینجا نشسته ایم
توانی احسن الحال واسوء الحال را در خودت بفهمی و بفهمانی الآن در دست هست پس باید ملاحظه
کنیم که الآن حسن الحال را داریم یا احسن الحال را یا سیئ الحال را داریم یا اسوء الحال را حالا
من همه را میگویم بیان میکنم تو خود در این [illegible] کن که کدام قسم از حال در تو هست
از این اقسام اربعه که گفتم اول میخواهم از روی حقیقت چند دعا در حق خودمان بکنم
بعد بیان مطلب کنم عرض میکنم خدایا بر ما رحم کن که صفا ما ضد صفا حضرت پیغمبر نشده باشد
خدایا طوری بفرما که وقت رفتن از دنیا روح ما در زمره مؤمنان از امت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله باشد و فینکه قبض روح مؤمنین میشود ارواح ایشان در همین
وادی السلام جمع میشوند قبل از آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف الاشرف
تشریف بیاورد یعنی پیش از آنکه قبر اقدسش در این مکان اشرف بشود آمد در این ظهر
کوفه ایستاده طول داد راوی آنقدر ایستاد خسته شد حضرت باو فرمود که با ارواح
مؤمنین محادثه و گفتگو میکنم فرمود ارواح مؤمنین در این ظهر هستند تا [illegible] وقتی
که روحی از ارواح مؤمنین بوادی السلام میآید ارواح مؤمنین در اینجا هستند استقبال
آن روح میکنند اول میگویند دَعُوهُ وَقَدْ اَفْلَتَ مِنْ هَوْلٍ عَظیمٍ قدری بحال
خود باشد بگذارید بجهت آنکه از ترس بزرگی گریخته و وارسته یعنی هول بزرگ
بعد از آن سؤال از کسان و آشنایان خودشان میکنند اگر آن روح گفت زنده
است در دنیا است اِرْجُوهُ میگویند امید است که بوادی السلام بیاید اگر گفت

لله الحمد

۳۴۸ مرده است در دنیا هیچ نیست میگویند لقد هلک فلان یعنی هلاک شد چون پیش
ایشان که نرفته پس در بر هوت که جهنم دنیا است رفته است ارتحال روح خدا نکند که روح
ما را در وادی اتصال بوادی السلام ببرند همه ما ... که خدا جسدهای ما را از جسدهای امت
پیغمبر صلی الله علیه و آله دور نکند چون بعضی جسدها را از میان جسدهای امت پیغمبر
بیرون میبرند و داخل در میان جسدهای قوم لوط میکنند آن جسد اشخاصی است که لواطه
کنند و بعضی را میبرند ایشان را بقبرستان قوم لوط میبرند و بعضی جسدها را میبرند در قبور
کفار خدا نکند که در صفوف امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشیم خدا نکند که مثل
بعضی از گناهکاران نشویم که اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش میکنند خلاصه
این دعاها بود حالا معنی سوء الحال را بیان کنیم تا بدانی که چه چیز است و اگر در تو هست بحول الله
بدهی با حسن الحال اگر تحویل شد شد و الا نعوذ بالله کارت درست نمیشود درد بیدرمان علاج
نمیشود چنانچه در حدیث است که حضرت موسی کلیم الله یک وقتی بمناجات میرفت دید یکی از اسرائیل
ها خیلی گریه میکند این اسرائیلی عرض کرد که بخداوند عالم عرض کن از تقصیرات من بگذرد
حضرت موسی بعرض خداوند عالم رسانید خطاب رسید یا موسی اگر آنقدر گریه کند
که مغز سرش از دماغش بیرون بیاید تا آنقدر دستها بلند کند تا قطع شود نخواهم او را آمرزید
وَهُوَ یُحِبُّ الدُّنیا یعنی آنکه او دنیا را دوست دارد بدانید تا شخص صفتهای بد را از
خودش دور نکند و بجای آنها صفتهای پسندیده تحصیل نکند کارش درست نمیشود باید
تحویل اوصاف رذیله بدهد و اوصاف محموده کسب کند و آن یعنی سوء الحال چند چیز است
اول شک و شبهه داشتن در توحید و نبوت و امامت و معاد اگر کسی شک و ریب در دلش
باشد در یکی از اینها که گفتیم و همین حال شک و ریب بمیرد کارش درست نمیشود دیگر علاج
برای دردش نیست نعوذ بالله اما اگر مضمون لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و اولاده
المعصومون حجج الله و چیزیکه واجبست اعتقاد بآن مثل اینها در دلش باشد و هر قدر زشت
کارهم باشد باز آخر کارش درست میشود لا اله الا الله که در قلبت درست محکم باشد کار
هاهم درست میشود اگر لا اله الا الله در قلب رسوخ نکند هیچ چیز بعضیات قلب نرسد
در حدیث قدسی است که اگر آسمان و زمینها را با آنچه در آنها است در یک کفه بگذارند و لا اله
الا الله را در کفه دیگر میزان لا اله الا الله سنگین تر است از همه اینها حالا اگر شک در

درحالت

در دلت باشد سهل است برایت دفع کردنش اما بعد از این عالم نمیتوانی یعنی ثمر ندارد چون هنگامی
وقت مردنش شد یقین میکند شك و شبهه برایش نمیماند اما ثمر ندارد بجهة آنکه در دار
تکلیف باید درست بشود و علاج شك و شبهه الآن باید کرد نگاه میشود قُلِ انْظُرُوا
مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ببین اگر در یکساعت هزار چرخه برایت آورند و که منند
بخودی خود خلق شده است باور میکنی چه طور میشود که اوضاع عالم بی بانی خلق شده
باشد که بیست و دو بیت داری که این طور عالم را خلق کند ببین ارتباط اوضاع عالم حرکت
فلك است ملاحظه کن حرکات افلاك را ببین حرکت ستاره ها را ببین همه ستاره ها را
فلك حرکت میدهد الا این ستاره های صد برابر حرکت میدهد از بزرگی ستاره ها بخواهم بگویم
ممکن نیست یکی که از همه کوچکتر است بگویم کوچکترین ستاره ها سها است که چهارده
مقابل زمین است دیگر انتهی ندارد قدرت خدا را بگو لا اله الا الله شك داری باز
خود شکر را بکن دلیل کن برای شناختن خداوند عالم و بگو شك چیست شك تصوری
است در قلب قلب انسان دیگر آنها یعنی سایر قوا از چه خلق شده از منی منی کجا و این
اوصاف کجا کی آنها را آفریده است همه عقلا تا حال متحیرند و مبهوت نفهمیده اند
که فکر جایش کجا است و همین طور بسیار چیزها که حقیقت آنها را درست نفهمیده اند تصور
کردی در همین شك در همین فکر بگو لا اله الا الله حقا حقا دویم چیزی که شخص را
سوء الحال میکند این است که محبت خالصه دنیا باشد در او معنی اش این است که دل آدمی خالی
باشد که همه همتش یا بیشتر همتش در امر دنیا باشد مَنْ أَصْبَحَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ لَيْسَ
فِي شَيْءٍ مِنَ الدِّينِ این محبت خالصه دنیا از همه بدتر است کسیکه این را دارد چون اول
صبح میشود در فکر دنیا است تمام حالتش مصروف است بدنیا اگر کار آخرت هم بکند ولی
هم بزرگش اکثر همش بدنیا باشد باز سوء الحالت علاجش اینست که شخص قرار بدهد
همتش را در امر آخرت تمام همتش برای آخرت باشد سیم چیزیکه باعث هلاکت و سوء
الحال غرورات نه باید خیال کرد من ملا هستم من سید یا من مجاور هستم بیچاره غرق
گناهی از گناه خبر داری یا سر مشت نمیاوری غرور میکنی ببین پیغمبران ع با آن ترك اولی
از ایشان سر میزد چه قسم گریه میکردند ما قائلیم که پیغمبران ع معصومند از اول عمر تا
آخر اصلا گناه از ایشان صادر نمیشود بلی ترك اولی که از ایشان صادر شد حضرت داود ع

مرسل و هزار شهید و هزار و هزار نفر از کروبین با انحضرت هستند که با او هم ناله
شوند وقتی که گریه میکند وانها لتشهق شهقة فلا یبقی ملک فی السموات الا بکی
رحمة لصوتها انحضرت گریه بسیا بلند با صدا میکند همینکه گریه اش بلند شد هیچ
فرشته در اسمانها نمی ماند مگر انکه از سوزش صدا او گریه میکنند همین طور گریه اش
بلند است ارام نمیگیرد حتی یاتی النبی صلی الله علیه و اله فیقول یا بنیة قد
ابکیت اهل السموات وشغلتهم عن التقدیس والتسبیح فکفی حتی یقدسوا تا انکه پیغمبر صلی
الله علیه و اله تشریف میاورد میفرماید ای دختر من اهل اسمانها را گریاندی وار تقدیس
و تسبیح خاصه شان باز داشتی ارام بگیر تا انها تقدیس کنند باری ای مظلوم هر روزه یک
نگاهی بصحرا کربلا میکند بقبر مبارک حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلم و گریه میکند هم
روزه همین طور است که نگاه بقبر سید الشهداء علیه السلم میکند و بصحرا کربلا و ناله میکند
خواستم تصویر کنم که ان حالت کدامست که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هر روزه نگاه به
کربلا کند و گریه کند باید مظلومه ملاحظه انوقتی بکند که هیجده نفر از اولاد علی و فاطمه
علیهما السلم شهید شده بودند و با اعضاء مجروح شده قطعه قطعه شده بلکه با سرهای
از بدن جدا شده در از و زرد و در قتلگاه افتاده بودند قدری در میان بیابانها قدری
در میان خیمها باید در انوقت و انحالت یک هیئت مخصوصه باشد که شدید ترین مصائب
در انوقت باشد که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هر روز نگاه بکربلا بکند ان هیئت
مخصوصه بنا دش بیاید و گریه کند ناله کند ظاهرا انوقت است و انحالت است که خود
حضرت سید الشهداء علیه السلم هم وقتیکه نگاه بان هیئت کرد گریه کرد با انکه انحضرت از
ضرب و تیر و شمشیر و نیزه گریه نمیکرد گریه در انحالت میکرد بخداوند عالم عرض میکرد
ابکی الیک مکروبا و استعین بک ضعیفا و اتوکل علیک کافیا احکم بیننا و
بین قومنا بالحق فانهم غرونا و غدروا بنا و قتلونا و نحن عترة نبیک و ولد
حبیبک محمد بن عبد الله فرمود خدایا گریه میکنم ولا حول ولا قوة الا بالله

و من موعظته علیه الرحمة الرابع عشر الاول من الرجب

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت

بالعظمة

لك الحمد

بالعظمة والبقاء والبهاء وتفرّدت بالجود والكبرياء واستضاءت بالنور والضياء
لالاء في ظلم الليالي انوار حكمتك الباهرة واستبان على صفحات الايام آثار
سلطانك القاهرة نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على آلائك المتظاهرة
ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة اوج الشرف الاقدس ونخبة
سلسلة الامكان في المحل الانفس وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح الظلام و
مفاتيح الاحكام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله افضل التحية والثناء ما تتابعت
الليالي والايام ان شاء الله همه براي موعظه آمده ايد مقصود همين داريم ان شاء الله مقصود
تان خدا است البته گفته ايد برويم مجلس موعظه چيزي ياد بگيريم ان شاء الله آمده ايد كه
كارتان را درست كنيد خيال نكنيد كه درست كردن كار امر محال است يا مشكل است نه بلكه
ميشود كه ان شاء الله بيكدفعه [illegible] بايد نگاه كردن تحصيل سلطنت دائمه بكنيد نيتهاي
شما خالص است چون من چيزي از مال دنيا ندارم كه نيت شما مشوب باشد از آمدن پيش
من بعضي پيش علما ميروند چون مال دنيوي دارند اما اينجا چون مال نيست آمده ايد
ان شاء الله نيت شما خالص است من حالا موعظه ميكنم تو ملتفت باش من يك سرمشقي براي
نوشتم تو واعظ از خودت قرار بده حضرت امير المؤمنين در همه عمرش موعظه ميكرد
كارش موعظه بود تا آن نفس آخرش موعظه ميكرد حتي آن دو سه روز آخر كه از ضربت
بر سر مباركش بود موعظه را ترك نكرد ميفرمود با امام حسن و امام حسين عليهما السلام
اوصيكما بتقوى الله وان لا تبغيا الدنيا وان بغتكما ولا تأسفا على شيء منها
زوي عنكما وقولا للحق واعملا للأجر دائماً وصيتش نگاه داشتن دين خدا بود
دائماً در فكر آن بود كه مردم دين خدا را از دست ندهند در تأثير كردن موعظه شرطي
هست و آن شرط اينست كه موعظه حضرت امير المؤمنين عليه السلام ميفرمايد
عباد الله زنوا انفسكم قبل ان توزنوا وحاسبوها من قبل ان تحاسبوا واعلموا
انه من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ وزاجر لم يكن له من غيرها زاجر
ولا واعظ اي عباد الله بندگان خدا ميزان كنيد بسنجيد خودتان را پيش از آنكه
سنجيده شويد پيش از حساب كردن حساب خودتان را بكنيد برسيد بدانيد هر كس از براي
خودش نكند تا آنكه برايش از خودش واعظ و زاجر باشد از غير خودش نخواهد

[illegible]

برايش

برائیش واعظ و زاجر باشد باری ما الا اگر انشاء الله دیدا مدن ابمجالس تجدید خالص
دار بیا انشاء الله خودت خودترا موعظه میکنی او اثر در تو میکند من هم الاحیند فقیر
موعظه میکنم تو هم خودت را موعظه کن میکویم این خواب رفته را بیدار کن بکو برائیش
رفقا رفتند هنوز خوابی ابنراه روتند روزا بکو یک خورده بواش برو تند
برو با سطور یکدفعه میافتی کلات می کوید این بهوش قدری اب بپاش بحال
بیاید برائیش بکو رفقا انتظار بوا نداین مسافر نهدرو بیشناسی این خودت هستی نفس
نفس تنده یر بهی با این مسافر راه افتاده بکو راه دور است بی توشه نمیشود بروی
بکو باوا نها که توشه خیلی داشتند میبینم کم نر خیلی میکردند و میکفتند وزادی
قلیل باو بکو ای فقیر بی توشه چه طور ده یروی این غلام کریخته ارا قارا بکو امانت
چارچی انداختم عقب میکردد این کریخته یاغی بکو چند سر عضب امدند بیر بدت
بکو این ناخوش با حکیم و دوا حاضر است معالجه دردهایت بکن نه انکه خیال کنی که اگر
معالجه نکردی اخر بیک مبتلا میشوی بلکه مبتلا بچیزی میشوی که هر چه استغاثه
کنی خدایا مرا بیده نشود بهمان ابتلا بدتر از هزار مرگ است این همه را که میکویم واعظ
درد لتان بخود نان بکوید این بیحیا بکو ای بیحیا تا کی بیحیائی کنی تا چه قدر در غفلتی
اخر اینهمه خدا ترا مهلت داده حیا نمیکنی انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت
علی فما استحییت وعملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینك فما بالیت
فبحلمك امهلتنی وبسترك سترتنی حتی کانك اغفلتنی ومن عقوبات المعاصی
جنبتنی حتی کانك استحییتنی گویا انقدر ستر کرده و مهلت داده مثل انکه
حیا بکنی که مرا عقوبت کنی ای بیمروت ای بی انصاف خداوند عالم با ان عظمت
ترا میخواند تو امتثال نمیکنی پشت میکنی خداوند مهربان با تو دوستی میکند تو با
او دشمنی میکنی انك تدعونی فاولی عنك وتتحبب الی واتبغض الیك
چنان با خداوند عالم راه میروی مثل انکه تو بر او منت داشته باشی کان لی
التطول علیك باین حق نشناس بکو اخر خداوند عالم بر تو چه قدر حق دارد بکو باین
نمك بحرام که ای بدبخت اخر خدا تعالی بر تو حق نمك ندارد بکو باین رو سیاه گناه
کار تا کی بنا داری بروسیاه گناه بمانی میخواهی روز بروز سیاه دلت زیاده

شود مثل پشت دایکه دیگر سیاهی معلوم نشود میخواهی باین رو سیاهی بملاقات خداوند
عالم بروی میخواهی همه سیاهی ها را جمع کنی بروی سیاه اعوان سیاه برنده ها سیاه استقبال
چهها سیاه مامور سیاه قبر سیاه مار سیاه عقرب سیاه این سیاهیها همه پی بهشت میخواهی از قبر
بیرون بیائی روز قیامت روز سیاه هوا سیاه میخواهی اخر کار تو بسمت جهنم بجائی سیاه
شود اینها که گفتم بخود تا رکیفید یا هیچ نگفتید یا هر بلیار تنها خیال میکنید که با من بیست
بار فوق ملت اگر انشاء الله با و گفتی خالا از او بپرس بگوای خودم چه مذهب داری تعجب
غریبست برایش حرف بزن بگو مذهب تعجبت باو بگو ما دینک ما مذهبک لا بد میگوید
اسلام باو بگو دین و اسلام متعلق است بچهار چیز یکی خداوند عالم یکی قرآن یکی پیغمبر
یکی ائمه طاهرین و اینها هم هر یک متعلقاتی دارند خالا میخواهم با اینها انطوری که
باید باشی هستی یا نه اول بنیک و بین الله ببین چه صفت از صفات خدا در تو هستی ببین
توحید الله و عصیان الله و خوف الله و رجاء الله و اطاعة الله و سایر صفتها در تو هست یا نه
خودت را وارسی کن ببین عابد الله خائف الله و راجی الله هستی و مثل اینها از صفات را
دارا هستی یا نه بعد از ان بیا در مقام معرفت رسول خدا باید چند صفت نسبت به پیغمبر
صلی الله علیه و آله داشته باشی خالا من میگویم تو بصیر ابین تو دارای اینها هستی یا نه
یکی از صفات تو نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله انستکه و اجبست بر تو که پیغمبر صلی الله
علیه و آله را دوست داشته باشی ببین دوستش داری یا نه معنی دوستی نه دوست
داشتن گوشت و پوست و سایر اعضا است و نه دوستی صریح نفره است نه دوستی
اسم است نه دوستی لفظ است بلکه دوستی صفتها ایشانست که بنده کی خوب و رضا الصبر را
چون یقین کامل داشتند چون توکل و صبر و تفویض و سایر صفات را داشتند پس
ایشان را دوست داری یعنی صفات ایشان را باید دوست داشته باشی اگر ضد صفتها
ایشان را داشته باشی و بگوئی من دوست ایشانم دروغ گفته بلکه دشمن ایشان هستی
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دشمنست با هر کس که معصیت خدا کند حضرت امیر علیه
السلم فرموده اِنَّ وَلِیَّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ مَنْ اَطَاعَ اللهَ وَاِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ
وَاِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَی اللهَ وَاِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ هر کس معصیت خدا میکند
دشمن انحضرتست میگوئی من دوست اهلبیت علیهم السلم هستم یعنی دوست نفره

لله الحمد

شرح با طلاب قسم یاد و سلفظ علی هستے یا دوست کوشت و استخوان با مثل اینها حیث
اینها که علما است باید دوست صفات ایشان باشے بیچاره میکوید من دوست امیر المؤمنین علیه
السلام هستم شهر در موضوع کرده میکوید سید الشهداء علیه السلام را دوست دارم در تعزیه
او بچه بدیش و سینه و طهر و سایر حرامها را داخل میکند باید که اگر معصیت خدا
کنید دشمن خدا هستید حالت که دشمن خدا دوست امیر بزرگوار ان باشد کسی امد خدمت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد وَاللّٰهِ اِنّی لَاُحِبُّکَ مِن الشّر ما یعلم من العلانیة
انّی اُحبّک تلیه هستم با خط آنکه بینها را میدانند چنانکه آشکار را میدانند من در راه رضای
خدا را دوست دارم حضرت فرمود وَالّذی یعلم من السّرّ ما یعلمه من العلانیة انّی
اُبغضک تلیه هستم بخدا که پنهانها را مثل آشکار میدانند من ترا دشمن میدارم در راه
رضای خدا مردم راه ترس راست راه ترس چه قدر خوشتان میاید که من امروز گفتم خوا
جمع باشید که شما اهل کربلا هستید مجاور قبر سید الشهداء علیه السلام هستید امیدیم در
حال ایمان و صفاتان نسبت بقرآن میکوید القرآن کتابی تمیز میسکه ندامی پید کذب عبد
انها از افتراق تزاد دنیا قرآن را کتاب خود میدانستند و اعتقاد باو داشتند چون
در قبر از ایشان سؤال میشود جواب میکویند از بهشت دری بطرف قبر ایشان باز میشود
که تا قیامت متنعم باشند انها که اعتقاد نداشتند و عمل در دنیا باو نکرده بودند از
ایشان که سؤال میشود در جواب میکویند القرآن کتابی ندا میرسد کذب عبدی انوقت
برایش از عذاب جهنم مهیا میشود حاصل کلام متعلقات اسلام چهار تا شدند باید علاقه
با اینها داشته باشے کار بی علاقه درست نمیشود بخواهی با این اکر کرها کارت درست
بشود نخواهد شد باید درست کرد نه آنکه بکوئی درست بشود کارم خوب مثل آن
شخص را شنیده اید کسی را دعوت کرد برد منزلش مهمان گفت او طاق کجا است گفت اکر
اینجا را بسازیم او طاق خوبی میشود گفت سرداب کجا است گفت اکر اینجا را بسازیم سرداب
خوبی میشود مهمان گفت برادر من اکر بخواهم بنشینم تو هم بدان که کار را باید درست کرد
علاقه باید با اسلام پیدا کرد حالا چیزیکه بنظر مرا امده است که علاقه بدین برای ما حاصل شود
خوفست از عذاب خدا از ترس محترسید از خواطر جهنم قبر مسید حالا میخواهم از دولت این عزو
مجلس محسن بروید خوف بیاید نمیکویم مثل خوف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داشته باش

همه ملائکه و پیغمبران و امامان و صالحان از خداوند عالمیان میترسیدند خوب لازمه
مینه نباید بهما خوف من ربهم از پروردگار خود شان میترسند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود بمردم بگو که اگر من معصیت خدا کنم از عذاب خدا میترسم قُل إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ
رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهلبیت طاهرین عرض میکردند
إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا اینها هم فرموده اند ما میترسیم تو اعتراض
با ایشان بکن بگو چرا گفتید ما میترسیم خدا خبر داده که اینها میترسند یا انکار فرموده خدا
بکن کافر بشو باید دانست که ایشان میترسیدند مثل اینها نمیترسیدیم زیرا که ایشان مثل مار
گزیده از خوف خدا میلرزیدند میترسیدند فلامثل کسی باش که مور چه او را گزیده باشد
متاثر شو از خوف خدا حضرات بقدر مور گزیده از خدا نترسید حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله اینقدر که گریه میکرد غش میکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خوف خدا غش
میکرد مثل چوب خشک بزمین میافتاد بعضی خرها میگویند این بزرگواران نمیترسیدند
این گریهها و مناجاتها برای تعلیم مردم بود ای خرای احمق گریه برای این بود غش کردن
مثل چوب خشک شدن برای چه بود برای تعلیم مردم مثل چوب خشک میشد الحاصل که
همه میترسیدند خالا میخواهم قدری بلکه بترسیم بعضی میگویند شیخ خیلی میترساند ما هم
مثل شیخ هم نمیتوانند ترا بترسانند اگر از ترس گفتن بدان نمیاید با خلا فکه عذاب وقت
خارکنند نت بگو از شما نمیترسیم قدری فکر خودت باش قدری با خودت بیا استعداد برو بنشین
رحم کن میگویند مار در همه جا کج راه میرود ولی توی سوراخ خودش راست میرود توهم
قدری بر جان عزیزت رحم کن راست راه برو بیا رسم علاج کارهای ما یکی این بود که
علاقه بدین خدا حاصل کنیم قدری خوف تحصیل کنیم یکی دیگر اینستکه شباهتی بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله حاصل کنیم در یک صفت او و آن این بود که دیدم این بزرگوار
محبت تمام بسید الشهداء علیه السلام مظلوم کربلا داشت آن قدر برای او گریه میکرد حد و حصر
ندارد از این جهت ما هم متوسل شویم باین مظلوم که علاقه با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
پیدا کنیم گفتیم ما ها خوف نداریم حالا بیائید متوسل شویم بکسیکه تمام خوفهای عالم در
او جمع شد گفتیم هر اسبا خوف هلاکت در ما ها جمع شد است بیائید متوسل شویم
بکسیکه تمام خوفها در او جمع شد تا از آن خوفها نجات بیابیم ملاحظه کرده ام دیده

ام

ام پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم السلام هر یک یا از یک جهت خوف داشتند یا از دو
جهت یا از سه جهت یا قدری زیادتر اما این مظلوم سید الشهدا علیه السلام تمام خوفها در
او جمع بود مثل حضرت زکریا یا یحیی یا امثال ایشان هر یک یا از یک بابت یا از دو بابت
یا زیادتر خوف داشتند اما سید الشهدا علیه السلام از تمام جهات و بابتها خوف داشت
از طرف جوانانش خوف داشت از طرف گرسنگی و تشنگی خوف داشت از طرف اموالش
خوف داشت سراپا همه خوفها خوف اسرای اهلبیت اهل حرم خواهرانش دخترانش
داشت خوف حضرت طوری شد بدانکه میدانست همه میبرند بر یک پیراهن کهنه
خواست بپوشد که از اهل بیتش بیرون کنند بدست خودش آنرا پاره پاره کرد
که تا اهل رغبت در آن نکنند با وجود اینهمه خوفها صبر کرد صورتش در آن آخر کار
که شدت بلاها شده بود برافروخته میشد هر چه بلا اشد اعظم میشد صورت مبارک
حضرت برافروخته تر میشد اطمینان و سکون بدن مبارکش زیادتر میشد ولما
اشتد الامر بالحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام نظر الیه من کان معه
واذا هو بخلافهم لانهم کانوا اذا اشتد بهم الامر تغیرت الوانهم
وارتعدت فرائصهم ووجلت قلوبهم ووجبت جنوبهم وکان الحسین علیه
السلام وبعض من معه من خواصه تشرق الوانهم وتهدی جوارحهم و
تسکن نفوسهم فقال بعضهم لبعض انظروا الیه لا یبالی بالموت حضرت
ظاهرا این کلامرا از ایشان شنید با ایشان هم بشارت داد فقال لهم
الحسین علیه السلام صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و
الضراء الی الجنان الواسعة والنعیم الدائمة فایکم یکره ان ینتقل من سجن
الی قصر معلوم بود برای دشمنان موت مثل اینست که از پل بگذرند و بجحیم
و عذاب الیم بروند باری حضرت همه خوفها را تحمل کرد حالش با این همه بود مگر یک
خوف که تحمل آن نتوانست بکند خوف آن داشت که لشکر بطرف خیمگاهش بروند
ببین چه قدر این مطلب بر حضرت گران بوده است با آنکه در غیرت از همه ممتاز است
هر که خواهشی از آن کفار نکرد هرگز شنیده اید که حضرت خواهش کرده باشد که
فلان شهید را شمشیر نزنید نیزه نزنید یا فلان شهید را نکشید خواهش کرد بلی

یکی خواهش

یکی خواهش کرد که خواهش دارم تا من بنده ام طرف خیمه که من بروم بپا منظور حضرت بکر زا میکذارد
چرا جهت آنکه میدانست که اهل حرم را غارت خواهند کرد و لهذا خواهش کرد که تا در بنده ام
طرف خیمه که من بروم باین مصیبت چنان معلوم میشود که از همه مصائب بالاتر بوده است
بنظر حضرت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک یا الله

موعظه ماه رجب و ترک بلا اسلام و تشریفها

الهداء

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ اللّهُمّ وَبِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ یا مُبدِءَ الاَرکانِ وَالاُصولِ یا واهِبَ النُّفوسِ وَالعُقولِ یا مَلِکُ یا مَجیدُ یا وَلیُّ یا حَمیدُ یا مُمیتُ یا مُحیی یا مَن خَرَقَ عِلمُهُ باطِنَ غَیبِ السُّتراتِ وَاَحاطَ بِغُموضِ عَقائِدِ السَّریراتِ وَخَلَقَ ما خَلَقَ مِن دُونِ اِعمالِ الرَّوِیّاتِ وَعَدَدَ الاَحیاءِ وَالاَمواتِ نَحمَدُکَ عَلی نِعَمِکَ العِظامِ وَنَشکُرُکَ عَلی آلائِکَ الجِسامِ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ اَشرَفِ الاَنامِ وَالدّاعی اِلی دارِ السَّلامِ وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ اَئِمَّةِ الهُدی وَمَصابیحِ الدُّجی وَاَعلامِ التُّقی وَذَوِی النُّهی وَاُولِی الحِجی وَکَهفِ الوَری وَوَرَثَةِ الاَنبِیاءِ عَلَیهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ ما دامَتِ الخَضراءُ عَلَی الغَبراءِ وَاستَنارَتِ الغَبراءُ مِنَ الخَضراءِ یا اَیُّهَا الاِنسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الکَریمِ الَّذی خَلَقَکَ فَسَوّیکَ فَعَدَلَکَ فی اَیِّ صُورَةٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ کلام خداوند اکبر است خدا و با دل و جان شنیده ام میان ندحقیر ده مرتبه ببینند نوبر میکند حالا میخواهم ببینم کلام که در قیمتها تا حال نوبر کرده یا نه یعنی یک ایمان کلام خدا آیا داخل در دلت شده یا نه باید کلام خدا در دلت تاثیر کند تا ثمر بحالت کند و الا بعد از خردن هزار لاله در بکسر سر تربت روشن و هزار قران هم بخوانند ثمر ندارد یا قران در کفنت بنویسند اصلا فایده ندارد حالا مقداری از قران برایت بخوانم ببینم ثمر میکند داخل در دلت میشود کَلّا بَل تُکَذِّبُونَ بِالدّینِ وَاِنَّ عَلَیکُم لَحافِظینَ کِراماً کاتِبینَ یَعلَمُونَ ما تَفعَلُونَ اِنَّ الاَبرارَ لَفی نَعیمٍ وَاِنَّ الفُجّارَ لَفی جَحیمٍ یَصلَونَها یَومَ الدّینِ وَما هُم عَنها بِغائِبینَ حکم را این آیه میکند ازدیاد میکند وَما اَدریکَ ما یَومُ الدّینِ ثُمَّ ما اَدریکَ ما یَومُ الدّینِ یَومَ لا تَملِکُ نَفسٌ لِنَفسٍ

شیئاً

شيئاً ولا تعرف موشين له ديروز گفتم بخواهيد هيچ كار تان درست شود اين حالت
درست نميشود ميخواهى كه نه علاقه با دنيا داشته باشى نه علاقه با پيغمبر داشته باشى
نه علاقه با قرآن داشته باشى نه علاقه با ائمه طاهرين عليهم السلام داشته باشى و كار تو
درست بشود نخواهد شد حالا ميخواهم ببينم علاقه ميتوانى پيدا كنى اين آيات شريفه ٢ يانند
هم را حضرت امير المؤمنين عليه السلام در منبر خواند بعد موعظه كرد اول وضع هيئت
حضرت را بگويم نوف بكالى ميگويد ما آن حضرت را در كوفه بالاى منبر سنگى ايستاده موعظه
كرد وعليه مدرعة من صوف وحمائل سيفه ليف وفى رجليه نعلان من ليف
مدرعه اش كه لباس برش بود از پشم بود بند شمشيرش از ليف خرما كفشهاى پايش از
ليف خرما شما ها اگر حالا علما را ببينيد با اين وضع و هيئت يقيناً قبولش نميكنيد اعتنا
نميكنيد بايد اوضاع و جلال داشته باشد بجهة آنكه چون دنيا و زينت دنيا محبوب
القلوب شما واقع شده ميگويد مبادا طورى بشود كه زهد ما شما سرايت هم كند بارى ملوى
گفت وكان جبينه ثفنة بعير گويا پيشانيش مثل زانوى شتر شده بود اگر راوى
اميرا نگفته بود كه پيشانى مقدس حضرت مثل زانوى شتر شده بود من بى ادبى نميكردم
نگويم حضرت با اين طول باشد اين طور براى خدا سجده كرده باشد من بدبخت هفتاد سال
عمر هست تا حال ندانسته ام يك سجده براى خدا كرده ام بايد ببينيد امير المؤمنين عليه السلام
چه قدر عبادت كرده بود كه سيد الساجدين عليه السلام با آنكه سالى هفتمرتبه از زانوهاى
سجده و پيشانى مقدسش مرده ميشد مقراض ميكردند از اينجهة حضرت را ذو الثفنات
ميگفتند يكوقتى خواهر محترمه اش عرض كرد آخر ما يك تو برادر را بيشتر نداريم كمتر
براى عبادت بجان مقدس خودت را بتعب ميانداز حالا نميشود فرمود كتاب عبادت
حضرت امير المؤمنين عليه السلام را بيا و بياورند نگاه كرد فرمود هيهات هيهات كى
طاقت دارد كه مثل امير المؤمنين عليه السلام عبادت كند حضرت امير هم قريب باين
مضمون را نسبت بحضرت پيغمبر صلى الله عليه وآله ميگفت غرض داشتن هيئت حضرت
را با آن وضع بنا شد يكروزى موعظه كند يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم
را خواند بعد از آن شروع كرد بذا انهار امر موعظه ميفرمود يا ايها الانسان ما جرأك
على ذنبك وما غرك بربك وما آنسك بهلكة نفسك اما من دائك بلول ام

لیس من نومتک یقظة اما ترحم من نفسک ما ترحم من غیرک فربما تری الضاحی من حر
الشمس فتظله یعنی چرا رحمت بخودت نمیاید بسا هست که شخصی را در آفتاب میبینی
او را سایه میکنی او تری المبتلی بالم یمض جسده فتبکی رحمة له فما صبرک علی دائک
وجلدک بمصابک وعزاک عن البکاء علی نفسک وهی اعز الانفس علیک بسا
هست که شخص مبتلای درد ناری را دیدی رحمش میکنی گریه برایش میکنی پس چه چیز باعث شده
است که صبر بدرد خودت و مصیبت خودت داری و چه چیز را تسلیه داده که بر جان خود
که از همه جانها برایت عزیزتر است در جای دیگر میفرماید زنوا انفسکم قبل ان توزنوا و
حاسبوها قبل ان تحاسبوا وتنفسوا قبل ضیق الخناق وانقادوا قبل عنف السیاق
میفرماید چند جا عنف سیاق را دیده اید چند جا شما را بعنف و شقت میبرند بجهت
بند مغهو امیر بهت یکی از این عالم با عالم یکی از خانه بقبر یکی از روی زمین بزیر زمین
یکی از وقتیکه از قبر بیرون میاورند اینها همه سهل است عنف سیاق دیگر میبریم و آن دادن
آخرت که از صحرای محشر برانند بسوی پناه بر خدا از جائیکه باید برند آنجا کجاست آنجا
است که حضرت فرموده است اعلموا ان مالکا اذا غضب علی النار حطم بعضها
بعضا لغضبه مالک همی آتش کند که مطرقها اهل عذاب برود و آتشها بعضی بعض دیگر را
میخورند ایها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر کیف انت اذا التحمت اطواق
النار بعظام الاعناق ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد اینها میکرد دو
شده بجان شتان هم میکنید و وقتیکه طوقهای آتش مثل گوشت بگردنها بچسبد و غلهای
جامعه که بدستها تا نان فرو برود تا همه گوشتها را بخورد فالله الله معشر العباد
وانتم سالمون فی الصحة قبل السقم وفی الفسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاک
رقابکم ای بندگان خدا بترسید از خدا بترسید از خدا در این سلامتی و وسعت دنیا
طوری کنید که خودتان را از آتش جهنم خلاص کنید میگوید علی امیرالمؤمنین یاد
دارم اگر این حرفهایش را درست گوش داده باشی که عمل کنی با نوف دوست والاخوند
حضرت با نوف شنفت نشنیده حکایت آنها اگر ادعای دوستی میکردند و از اهل معصیت
بودند یکی حضرت در کوچه ها گوش میکرد جمعی از بیکارها بسیار ها سر کوچه نشسته
بودند وکانت لیلة مقمرة فقاموا وقالوا السلام علیک یا امیر المؤمنین قال

فمن انتم قالوا نحن من شیعتک قال علیه الصلوة والسلام مالی لا اری فیکم سیما
الشیعة حضرت فرمود شما شیعه نیستید والا سیمای شیعه داشتید میدانم حضرت
نظر باین مطلب نفرماید چه خواهد فرمود باری دیروز گفتیم که کار بی علاقه درست نمی
شود بهیچ محال است که کار درست بشود چاره علاقه پیدا کردن و کار درست شدن را
باین دیده ام که طوری بشود این غرورها از دلها برود و خوف بجایش بیاید اگر این بشد
کار انشاء الله تعالی میگذرد والا بدانید که هیچ علاقه نداریم هر چه ادعا کنیم محض
زبانست این مطلب بکار نمیخورد واللّه یشهد ان المنافقین لکاذبون اگر
بگوئیم که دین داریم و اعتقاد و عمل نداشته باشیم منافق هستیم خدا شهادت داد
که منافقین دروغ میگویند حالا ملت واهمه دیگر دارم علاقه که نداریم نه علاقه
توحید داریم نه علاقه نبوت و امامت و قرآن داریم نه سایر علاقه ها واهمه دارم
زبانم نمیگردد بگویم ولی چکنم میگویم میترسم با خدا تحصیل عداوت شده باشد مگو
از کجا میگوئی این را در چند جای از قرآن دارد که اهل معصیت دشمنان خدا اند
خدا عدو کافر است و کافر هم عدو خدا است اینها که دشمن خدا میشوند با خدا عداوت
پیدا میکنند اینها کسانی اند که محبت خالصه بدنیا دارند هر کاری که میکنند برای دنیا است
اگر عبادتی هم بکنند برای خدا نیست برای دنیا است مدلول آیات بینات است که اگر
کسی تمام خیالش خالص برای دنیا باشد حتی اگر عبادتی هم بکند بخیال دنیا باشد من
کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها ومن کان یرید العاجلة مطلوبیکه خالص که دنیا
فرزند یگانه اش هست همینکه این شخص در آنوقت سکرات حواسش جمع میشود میبیند
آن اوضاع دنیا که با آنها تمام محبت داشته از زن و اولاد و نقد و فرش و سایر
اثاث و اوضاع حالا بیایند از دستش میبرند همه را از او میگیرند و میداند غیر از
خدا کسی از او نمیگیرد آنوقت العیاذ بالله دشمنی خدا در دلش قرار میگیرد و میمیرد
عدو الله با دشمنی خدا میمیرد از دنیا ای نیستی حالا با خدا علاقه پیدا کن که کارت با انجاها
نکشد علاقه آن بود که الآن گفتیم کما ینبغی از خدا بترس میگویم بقدر حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام از خدا بترس بقدر این بترس که الآن بگویند ملک یا موری
آمده در مسجد در میان شما هزار نفر این نفر را ببرد بجهنم فقط خوف پیدا میکنی بجهت آنکه احتمال

میکند

میگی که شاید تو باشی خدا الا همین قدر از خدا بترس که تا الان درست بشو تا الان قدر که
دلت با مدت ماموریت تکان نه بخورد. همین قدر از خوف خدا تکان بخورد. بار بی هوش
بگویم خدا لا قدر کسی مهربانیها بیشتر بگویم که بلا ببیند چه قدر مهربان است چه روز گفتم ای
بیچاره بی نمک بی شرم میگویی فلان چیز مال منست تو مال کی بود همه را خدا مرحمت کرده
خدا از آن ببین چه قدر از تو خواهش میکند میفرماید این بنده یک چیزی بمن قرض بده
مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قرض بده با من بفهم تا پس بدهم مضاعف کنم
بار خدایا نمیگویی باز بگویم نا مهربان تر بشود با نیت سیم بگویم خدا الا مقابل مهربانی
های خدا را بگویم اینکه میگویم از مهربانیش خدا اجابت دارد که اب شویی هر کس تا حال
شنیده نوکری را خایفی بخواند خدا کند قادر خوش لبیک بگو بیابد لبیک یعنی
حاضر خدمت هستم هیچ چیزی شنیده اید در حدیث که بنده میگوید یا الله خدا هی
هر ما ید لبیک ببین به جزئیات چه جور اهتمام او ند عالم میدهد بعضی هستند عقل
شان قبول نمیکند خیال دروغ میاندازد مثلا از جمله چیزها اگر بنظرها جزئیست خدا
وند عالم جزا ها میدهد مسواک است چه قدر تاکید در او هست حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله از خواب بیدار میشد مسواک میکرد سایر اوقات بخصوص اوقات نماز مسواک میکردند
جمله الطاف الهی شارب گرفتن است بعضی بی بخت ها هستند و مو گرفتن از شارب را در راه
خدا مضایقه دارند با وجود این میگویند اگر در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و امیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام بودیم شهید میشدیم در احادیث
بسیار است که هر کس در هر روز جمعه قدری از شارب را بگیرد ناخنها را بچیند
با این تفصیل که از ناخن کوچک دست چپ شروع کند بچیند تا به ناخن کوچک دست
راست ختم و در وقت گرفتن شارب و ناخنها این دعا مختصر را بخواند بِسْمِ اللَّهِ
وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خداوند عالم از لطف خود
بمقابل هر ذره که از شارب و ناخن جدا میشود ثواب آزاد کردن یکی از اولاد
حضرت اسماعیل را اگر کسی ایشان را بغلامی و بندگی برده باشد میدهد اگر ناخن و
شارب هم بلند تر باشد با انگشت را با ناخنها بمالد و مرض این سر شاربها نگذارد
وَلَوْ بِحَكٍّ وَوَضْعٍ خدا تعالی با ثواب میدهد لطف را ملاحظه کن که برای همه جزئیات از عمل

لله الحمد

چه کلیات از هیچ جهت صفر باید ما لا سزاوار است که اصلا در مقام پیدا کردن علاج بر نیاییم
خدای مهربان نباشیم اصلا نباید باشد علاج از خوف میشود همینکه از ترس که خواطر جمع
پیدا میشود اما اگر خواطر جمع باشد اصلا کار درست نمیشود این خوف از اعظم عبادات است
خوفها در پیش روی ما بسیار است یکی از اقسام خوفها که در پیش روی ما هست شهود است
که برای ما شهادت میدهند در کارهای ما باید خیلی ترسید که این شهود شهادت بر کارهای
تو ندهند اول شاهد بر ما خداوند عالم است که در هر حال شاهد است حتی چیزهایی که
بر ما این شهود مخفی است بر او آشکار است بترسید از این شاهد کار ما درست میشود
شنیده اید حکایت آن شخص را که عاشق دختر عمویش شد خیلی مراوده با او کرد تا بهر قسم بود
او را راضی کرد بعد موعد با دختر با او شرط کرد که عمل را در جای خلوتی که کسی نباشد
واقع بسازد جوان رفت جای خلوتی مهیا کرد دختر را برد در آنجا که احدی نبود دختر
گفت شرط نکردیم که احدی نباشد در اینجا که خدا هست پس خوف کرد دست بر داشت
ببین حالا تو این همه گناهان میکنی گو یا خدا را شاهد نمیدانی شهود دیگر ملائکه هستند
که همه میکنی مینویسند یکتبان علی العبد کل شیء حتی یکتبان النفخ علی الرماد
حتی فوت که بر خاکستر میکنی آنرا هم مینویسند شهود دیگر بقاع زمین بر روی هر زمینی که
عبادت کرده یا معصیت شهادت میدهد شهود دیگر ازمنه است که شهادت میدهند
دهند بخصوص رجب و شعبان و شهر رمضان بخصوص شب و روز جمعه شهود دیگر
اعضا و جوارح بدنها هستند زبانشان مهر میشود نختم علی افواههم و
تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم دست حرف میزند تعجب میکنی چه طور حرف
میزند همان طور که زبان حرف میزند میگوید کجا رفتم چه کردم شکم شهادت میدهد
العیاذ بالله اگر کسی در قیامت کارش بشهادت اعضا و جوارح برسد دیگر مشکل
است که کارش درست شود در حدیث دیدم بر شخص گوشش و چشمش و دستش و
سایر اعضا و جوارحش شهادت میدهند که با ما معصیت کرده امر میشود که آن
شخص را بجهنم ببرند یکدفعه یک موی از مژگان چشم بحرکت میاید عرض میکند خدایا
من هم شهادت در حق این بنده تو دارم خطاب الهی میرسد بگو ادای شهادت کن عرض
میکند خدا این بنده تو یکدفعه از ترس تو گریست اشکش جاری شد بمن که پای ما

تو کربلا بخط امیر سید کرما او را شهادت تو که موی خضیب هستی اجر بدهیم او را شهادت
ترا اجر بدهیم و او را از آتش جهنم آزاد کردیم در میان اهل موقف معروف می
شود هذا عتیق الله بشفعة الحسین این شخص آزاد کرده خداست بلکه موی این کرامت
که اسیر از جهنم آزاد میکند بلکه بهر دیگر هم هست که از آتش جهنم آزاد میکنند یعنی
گریه بر آن امام مظلوم سید الشهداء علیه السلام حدیث دارد که اگر شخصی گریه بکند اشک
در مصیبت آنحضرت جاری هم نشود بلکه همان در چشم حلقه شود آتش بر آن چشم حرام میشود
دیروز نقل خواهشهای آنحضرت را گفتیم گفتیم تمام خواهشها در آن حضرت جمع شد باید
حیای حضرت داشت که از همه ممتاز بود خصوص در چیزی خواهش کردن از کسی آن قدر
حیا داشت که اگر کسی عریضه با و مینوشت سیلاب میفرمود بدون آنکه کاغذ را بخواند
ان حاجتک مقضیة حاجت برآورده است عرض میکرد نخوانده میفرمایند جواب
بدهید میفرمود تا من بخوانم او پیش روی من ذلیل میشود همچو شخص در روز عاشورا
خواهش کرد از آن اشقیا اما خواهش من برای آن بود که پسرم را نکشید پسر برادرم را
نکشید اصحاب انصارم را نکشید با تیر و شمشیر و نیزه نزنید برای این جوره چیزها
نبود بلکه برای دو چیز بود که خواهش کرد یکی آب برای اطفال یکی دیروز گفتیم زیاد
خواهش کرد یکی از شما لعین هم خواهش کرد که تا من زنده ام نزد اطفال خیمه‌ها نروید
انا لله و انا الیه راجعون نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

موعظه در کربلا منه رقمنا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت
بالعظمة والجلال وتفردت بالکبریاء والجمال لک العلو الاعلی فوق کل عال
والجلال الامجد فوق کل جلال لا یحصی مدحتک القائلون ولا یحیط بالائک
الشاکرون ولا یعد نعمائک العادون ولا یؤدی حقک المجتهدون نحمدک
علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی آلائک المتضافرة ونصلی ونسلم علی نبیک
محمد نبی الرحمة وامام الائمة واوج الشرف الاقدس ومعدن الفخار فی المحل
الانفس وعلی اهل بیته الائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام

والدعاة

فالدعاء إلى دار السلام عليهم من الله أفضل التحية والثناء فانا نتعبنا اليك
في الأيام أسئلنا اللهم بحقك وقدسك وأعظم صفاتك وأسمائك أن توفقنا
لمجلس موعظة من مواعظك ای خداوند عالم از تو میطلبیم بحق عظمت و جلال و
اعظم صفات و اسماء او که ما را توفیق بدهد که بمجلس موعظه از مواعظ او در آئیم یا
یعنی یک مجلس موعظه که بجا آرند یک بشویم مردود بشویم بعضی مجلسها هستند که آدم با دین
نشسته بی دین برمیخیزد بعضی دیگر بجای خالناول برمیخیزد بعضی دیگر برمیخیزد در
حالیکه کارش درست شده است لان اندیشه من قریم شیطان رجیم هم در مسجد موافق
مناسب ایستاده است روشنیکه مردم بیرون بروند در انها بنگه موعظه در انها تاثیر
نکرده است ملاحظه میکنید میفهمید میگوید با نها فدای بصوت تان کردم که دیگر خوب
نخواهد شد پس طوری بکنید که موعظه تاثیر کند و تاثیر کردن موعظه یا اینست که
واعظ در سینه خودت بنشیند ترا موعظه کند چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلم
فرمود واعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له واعظ وزاجر لم یکن له
من غیرها زاجر ولا واعظ هرکس در دلش واعظ نیست موعظه در او تاثیر نخواهد
کرد امید است که واعظ در سینه ات بالای منبر نشسته باشد بحرف من ملاحظه بکن فرض
کن الان تنها خودت نشسته چنانچه آخر هم تنها خواهی بود قدر احوال پرسیم تو هم
از خودت سوال کن ایقاظ ام رقود غیب ام شهود یعنی بیدارید یا خواب یا حاضرید
یا غایب است اینجا است یا جای دیگر است یعنی خود شان اینجا اند و دلشان همراهشان
نیست پیش دنیاشان متاع دنیاشان گذاشته اند سکاری ام ساهون احیاء
ام میتون یعنی آیا بیهوش و مستید یا هوش دارید زنده اید یا مرده اید بعضی
هستند که در ظاهر زنده اند و لکن حقیقة مرده اند اینها چیزی نمیشنوند کارشان
درست نخواهد شد انک لا تسمع الموتى عمي أم تبصرون صم أو تسمعون
بكم أم تنطقون یعنی آیا زبان دارید یا لال اید گوش دارید یا کرید چشم دارید
یا کورید مبهوتون أم تشعرون مجنونون أم تعقلون مبهوتید یا شعور دارید
دیوانه اید یا عقل دارید مطمئنون جالسون تأكلون تشربون تنامون
وتفرحون تضحكون وتلعبون خواطر جمع نشسته اید خواطر جمع میخورید میآشامید

خواب

خواب و خوشحالی میکنید خنده و بازی میکنید عیدانید چه کرده اید عرضتم أنفسكم
لغضب الجبار جانهای خود تان را در معرض غضب خداوند جبار در آورده اید بس
است الى متى هذا الاصرار الى متى هذا الاستكبار الى متى هذا الادبار الى متى
هذا الاقبال الى متى هذا الاغماض تا کی اصرار تا کی گناهان را روی هم زیاد
میکنید تا کی پشت بطاعت و رو بمعصیت دارید تا کی چشم پوشیده ملاحظه عاقبت
نمیکنی الى متى هذا التواني الى متى هذا المحاباة اخاف من الخروج عن حد التقصير
میترسم انقدر گناه و معصیت کنی که دیگر کار از دست گذشته باشد که چاره پذیر
نشود الى متى هذا العصيان الى متى هذا الطغيان تا کی عصیان و طغیان میکنی
که دیگر چه است حرف دیگر بگویم الم يأن ان تخشع قلوبهم لذكر الله هنوز وقت
آن نشده که دلهاتان برای ذکر خدا خاشع بشود اینکه را خداوند عالم بشخص هجده ساله
خطاب میفرماید دیگر چه است ای هجده سالها ای بیست سالها ای سی سالهای چهل
سالها شما هم چه بنا دارید تريدون هذا السفر بلا زاد تريدون هذا التقرب بلا
استعداد تريدون قطع هذه العقبات بلا راحلة طيار وقطع هذا الطريق
بلا انيسار تريدون المشي بلا ابتهاج وتدخول هذا البيت المظلم بلا سراج
میخواهید در بازار قیامت بی زاد بروید میخواهید با این سفر خوفناک بی استعداد
بروید میخواهید این گردنهای سخت صعب را بی راحله بند و بروید میخواهید این
راه بیابانهای بزرگ و بلد بروید میخواهید بجهالت بروید میخواهید در آن خانه تاریک
بی چراغ داخل شوید زاد و توشه آن راه اینجا است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
امد ظهر کوفه هم وادی السلام بسلام اهل قبور زیارت ایشان فرمود يا اهل الديار
الموحشة والمحال المقفرة والقبور المظلمة يا اهل التربة يا اهل الغربة يا اهل
الوحدة يا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق ونحن لكم تبع لاحق اما الدور
فقد سكنت اما الازواج فقد نكحت واما الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا
فما خبر ما عندكم فرمود از خبرهای شما که در نزد ما است اینست که خانهاتان را
نشستند زنهاتان را دیگران نکاح کردند مالها را قسمت کردند این خبر شما خبر ما در نزد
شما چیست ثم التفت الى اصحابه فقال اما لو اذن لهم في الكلام لاخبروكم ان

خیر

خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوىٰ اگر از نشان بپرسند که نا بشما حرفی نمیزنند چه میداد ند شما را که بهترین
توشه تقوا است شما هم برای خدا است توشه تحصیل کنید رفیق تحصیل کنید باید برویم بینی
دانم اگر با این حالت تنها بخواهی برود خواهی کرد این اخلاق زشت این صفتهای بد که در تو هست
هر یکی از اینها اقسام بیشماست خواهی با فرزای بد و رفقای مخالف سفر کنی حضرت
امیر اگر تو میگوید اینها نجات یا ورژانم یک وقتی با و عرضه کردند قدری این لباسهای
خشن و این طعامهای خشن در شت را تغییر بدهید فرمود برای خوابگاه قبرم فارها
و عقربها درست کنم فَلَعَمْرُ أَبِيكَ مَا دُنْيَاكُمْ عِنْدِي وَ أَقْرَاهِهِ بِتَقْوَى اللهِ
أَرْجُو خَلَاصِي مَا لِلْعَلِيِّ وَ نَعِيمٍ يَفْنَىٰ وَلَذَّةٍ تُنْتِجُهَا الْمَعَاصِي سَأَلْقَىٰ وَشِيعَتِي رَبَّنَا يَعُونُ
مَرَّةً وَ يَبْلُونَ حِسَبَتِهِمْ يُمَحِّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ وَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ
سَيِّئَاتِ الْأَعْمَالِ آتشها را گرفته میخواهی خاموش کنی یک دفعه بروز کند ترا
بسوزاند میخواهی بگذاری تا متصل شود بآن آتش آخرت ملائکه در وقت نمازها
صدا زده میکنند تا بشوید نماز بخوانید آتشها را خاموش کنید قُومُوا إِلَىٰ نِيرَانِكُمُ
الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَىٰ ظُهُورِكُمْ وَاطْفُوهَا بِصَلَوٰتِكُمْ قدری از آتش ها را
برایت بگویم آتش مال یتیم الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي
بُطُونِهِمْ نَارًا آتش زبان که از غیبت است آتش گوش از غنا همین طور سایر آتشها
در سایر اعضا و جوارح تو میخواهید این آتشها را ببرید آتش احضار میخواهید
در آتش بشوید بلکه هفت آتش بشوید این آتشها را جمع میکنی میخواهی ببری با آتش دوزخ
برسانی یا میخواهی همه را ببری با آتش دوزخ قیامت متصل کنی فرض کنید الان در موقف
حساب ایستاده اید هر چه بیاید در دنیا آخر کرده مثل اینست که یک ساعت در دنیا
مانده باشی كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ باری فرض کن حالا یک سؤالی
از تو سؤال میکنند میخواهم ببینم برای خدا چه طاعت کرده برای خدا چه معصیت کرده
ترک جواب بده میخواهم دو مسئله از تو بپرسم اول بگو ببینم از این همه قرآن چه در تو تاثیر
کرده است دوم بگو از وسوسهای شیطان کدام یک در تو تاثیر نکرده معصوم همه
معصیت کرده است دست نکرده گوشت نکرده زبانت نکرده حتی عورت نکرده کدام
یک معصیت نکرده بگو اینها هیچ در تو تاثیر نمیکند اگر کارهای دنیا نباشد تاثیر هم

کند اما هر چه امر آخرت است تابش نمیکند عید نوروز گذشت خوشحالی کردی میدانی عید
چه روز است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید کُلُّ یَوْمٍ لَا یُعْصَى اللّٰهُ فِیهِ فَهُوَ
(روز) یَوْمُ عِیدٍ هر روزی که معصیت خدا در آن نشود آن روز عید است تحویل شد ندا آمد که تحویل
دید یا هیچ ندا را که تحویل خودت را هم دیدی یا نه آفتاب به برج حمل برود چه دخلی به تو دارد که
تو آنقدر اوضاع فراهم میکنی خودت را ببین که از برج عقرب بیرون رفته یا نه ببین همیشه
مثل عقربی یا آنکه تحویل شد برابت بهار آمد درختها سبز شد نمیدانم شجرهٔ طیبهٔ توحید
که در تو هست سبز شده یا نه اقلاً طوری کن که یک لا اله الا الله درست در تمام عمرت
گفته باشی در مثل است که میگویند برگ سبزیست تحفهٔ درویش اقلاً یک برگ سبز
همراهت ببر حالا این روزها ماههای شما هستند آمده اند سه ماه اند که بالخصوص ماه مشهور اند
ماه رجب ماه شعبان شهر رمضان از اینها در قیامت سؤال میشود که با ماه رجب
ماه شعبان با ماه رمضان چگونه بوده است بندگی این سه ماه درست شما هستا حالا این ماه رجب است
مغتنم باشید بلکه کاری برای ایشان درست شود ماه رجب اول اشهر حرم است پیش
خداوند عالم حرمت دارد این شهر و سایر اشهر حرم مثلاً روز آخر ماه جمادی الثانی دیه
آدم اگر کشته میشد هزار تومان بود فردایش که اول رجب است یک ثلث زیادتر میشود همین طور
این شهرهای حرام که دیه ثلثی در آنها زیاد میشود بجهت حرمت آنها حالا ماه رجب است
بلکه میتوانی خودت را داخل در آنها بکنی که رجبیون هستند بکنی و داخل شدی در زمرهٔ
آنها بعبادت کردن میشود در این ماه عبادت هم اقسام دارد روزه گرفتن است نماز خواندن
است دعا خواندن است اما ثواب روزه در حدیث صحیح است که خداوند عالم بر خود واجب
کرده است که راضی داشتن کسی را اگر در این ماه روزه بگیرد دیگر از کثرت فضیلت که برای
روزه این ماه است آنست که خداوند عالم قرار داده برای کسانیکه از روزه گرفتن عاجز
باشند یا روزه بر آنها دشوار شود یکدرهم تصدق بفقیر بدهند این طور نیت کنند که
این درهم را میدهم بدلا از روزه ماه رجب قربة الی الله تعالی اگر فقیر است درهم نمیتواند
بدهد یکدرهم کم بدهد باز اگر فقیر است جو بدهد چون حرف آخرت شد همه میگویند فقیریم
اما با دنیا حضرتش قهر برانو میکنید فقیر نیستند باری اگر مثل جو را هم نمیتوانند
بدهد یک قرص نان بدهد بدلا از روزه قربة الی الله اگر قادر بر هیچیک از اینها

نباشد

الحمد

بباشد این تسبیحات را که بید از الفا ادا سه مرتبه بخواند خداوند عالم او را

دور از فضل و کرم خود با در بهشت مکین بسبحات اینست سبحان الاله الجلیل

سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان من لبس

العز وهو له اهل ملاحظه فطر نفهمی کرد ید بکعتیم دیگر از الطاف خداوند روزه

مستحب اینست که اگر شخص روزه مستحب بگیرد و در خانه برادر مومن خود برود او را اطلاع

بهد بروزه اش و در منزل او افطار کند خداوند عالم با و ثواب هفتاد هفتاد روزه

داشتن ثواب میدهد اگر اطلاع ندهد بروزه بودنش و افطار کند ثوابش بیشتر است و

برابر یکسال روزه است دور نیست که اینهم طعام باشد صد و ثنطعام برادر بکند غرض

مطلب اینست در روزه مستحبی بعضی بکیرند درست کرده اند و حضرت امیر المومنین

علیه السلام میپسندند که با حضرت روزه میگرفت بعد میفرمود رحم الله من افطرنی این

از دروغها است که نسبت بحضرت داده اند بهمرتبت چه طور راضی میشود که مثل ایذا بامیر

المومنین علیه السلام نسبت بدهی و از جمله اعمال عجیبه اینماه که سهل است و خواص زیاد

دارد از جمله خواصش ان ندای الهی است که در قیامت بعامل این عمل میرسد ای عبد

من هستی هر استی بهر جهنم شفاعت میدهم در حق برادران و خواهران مومنت آنکه

هر چه دارد در بهشت خداوند عالم باو عطا میکند که نه چشمی دیده باشد و نه گوشی

شنیده باشد عمل اینست که سه مرتبه حمد بخواند و سه مرتبه ایة الکرسی و هر یکی از

چهار قل را سه مرتبه و سه مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

و سه مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و سه مرتبه اللهم صل

علی محمد وال محمد و سه مرتبه اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و چهار

صد مرتبه استغفر الله ربی واتوب الیه بخواند و از جمله اعمال ماه رجب که ادعا

داخل رجبیون میکند و رجبیون انها اند که وقتی که صدا میرسد کجایند انها که

در ماه رجب عبادت کرده اند جماعتی برمیخیزند که نور روهای ایشان تمام محشر را

روشن میکند و تاج پادشاهی بر سر ایشانست که تمامش مثل مروارید و یاقوت درست

کرده اند و هزار ملک برای تعظیم و جلال طرف راستش و هزار ملک دیگر طرف چپش

هستند غرض از عملهای که شخص را از این بزرگواران میکند یا رب مظلوم کربلا

لله الحمد

۳۰۸ حضرت سید الشهداء علیه السلام است مَن زارَهُ فی رجبٍ وَجَبَت لَهُ الجَنَّةُ هر کس ابن مظلوم را
زیارت کند در اول رجب واجب الجنه میشود همین طور نصف رجب لیکن زیارت نصف
رجب از اول افضل است بلکه مثل زیارت نصف شعبان در فضیلت است الا اینکه اهم یک
نکته برای فضیلت زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام و برای تاکیدات که در زیارات
ابن مظلوم هست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهراء
و امام حسن علیهم السلام نیست با آنکه این بزرگواران افضل اند از سید الشهداء علیه السلام بگویم
همین است که مصائبی برای این مظلوم وارد شد که برای ایشان وارد نشد یکی از مصیبتها سید
الشهداء علیه السلام غریب ماندنش بود وقت شهید شدنش معلوم است که پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله وقتیکه زمان شهادتش رسید امیر المؤمنین علیه السلام بالای سرش حاضر بود حضرت
فاطمه زهراء ع بود حضرت امام حسن و امام حسین ع روی سینه مقدسش بودند و وقت شهادت
فاطمه زهراء سلام الله علیها امیر علیه السلام و حسنین ع و سایر اهلبیت بودند و وقت شهادت
امیر المؤمنین علیه السلام حسنین ع با دختران ازواج و اولاد بودند و وقت شهادت امام حسن
امام حسین ع و سایر برادران و اهلبیت بودند کسیکه وقت شهادتش غریب تنها بود و
کسی بالای سرش نبود نه اینکه نبود بلکه فریاد میکرد کسی بالای سر من بیاید فرمایا زینب کو
کنیز بیا و این مظلوم غریبت حضرت سید الساجدین علیه السلام با آن حالت خواست برود حضرت
فرمود یا اُمَّ کُلثُوم خُذیهِ لِئَلّا یَبقیَ الاَرضُ خالیَةً مِن نَسلِ آلِ مُحَمَّدٍ ام کلثوم
بگیر نگاه دار فرزند علیلم را تا زمین خالی نماند از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله
در نقل دیگری حضرت فرمود بابا وقتیکه دید عزم کشته شدن کرد فرزند هست تو
اسیری و دستگیری و پرستاری یتیمانت کشته شدن هست ما لا حول و لا قوة
الا بالله نسئلك یا الله یا الله یا الله موعظه دهم کربلا روحی لهم الفدا

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ یا اِلٰهی وَبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلیٰ نَفسِكَ
تَنَزَّهَت سُرادِقاتُ جَمالِكَ عَن سِمَةِ التَّقدیرِ وَالزَّوالِ وَتَقَدَّسَت دَقائِقُ مَلَکُوتِكَ
عَن وَسمَةِ التَّغییرِ وَالزَّوالِ لَكَ العُلُوُّ الاَعلیٰ فَوقَ کُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ
فَوقَ کُلِّ جَلالٍ یا مَلِكُ یا مُتَعالِ یا مُتَوَحِّدًا بِالعَظَمَةِ وَالکَمالِ نَحمَدُكَ عَلیٰ جَمیعِ

الاحوال

الاحوال ونشكرك في الغدو والآصال ونتهدك بافضل الاعمال ونصلي و
نسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة
المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل
بيته الائمة الامناء والسادة الاصفياء والبررة الاتقياء القائمين على المحجة
البيضاء عليهم من الله افضل التحية والثناء ما دامت الارض والسماء عباد
الله الله الله في اعز الانفس عليكم واحبها اليكم فان الله قد اوضح لكم
سبيل الحق وانار طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة ندای حضرت امیرالمؤمنین
است سلام الله علیه که ندا میکرد موعظه میکرد در میان مسجد ندا میکرد در میان کوچها
مثل جارچی ندا میکرد در بازارها در صحراها ندا میکرد که هی میفرمود تجهزوا
رحمكم الله فقد نودي فيكم بالرحيل میفرماید از خدا اسلام اعز الانفس را
در نزد شما بخواهید میفرماید معلومتان شده اعز الانفس چیست از جان خود تان
است که هر چیز را میخواهی برای او میخواهی فکر خیالت هم برای او است ملاحظه کن
رحمها و نالها کرده یا میفرماید خداوند تعالی برای شما ها روشن و اطراف آنرا
نورانی فرموده فشقوة لازمة او سعادة دائمة بعد از آنکه راه آخرت را این
قسم نورانی فرموده حالا راه خود از دست داد شقی و بدبخت ابدی خواهد بود
و هر کس از دست نداد سعادتمند ابدی خواهد بود حالا اگر حرفهای حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام را گوش کردید و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام هستی والا بدان که دشمن
آن حضرت هستی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود ان ولي محمد صلى الله
عليه وآله من اطاع الله وان بعدت لحمته وان عدو محمد صلى الله عليه وآله
من عصى الله وان قربت لحمته دشمن محمد کسی است که اطاعت خدا نکند کلام پیغمبر
صلی الله علیه و آله با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام فرق ندارد پس او هم همین طور می
فرماید مختصر باشید و شما امیرالمؤمنین هم بحرف درست نمیشود با اینحالها اگر باشید
بترسیم آخر کارها درست نشود هی من بگویم شما نشنوید کار نخواهد درست شد حالا
امروز میخواهم دعا کنم ملکه محبت حضرت پروردگار و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر
المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام در دلها پیدا شود تعظیم ایشان در

۳۷۰ دلهای مرده بخوش شده تاثیر کند تا اگر دلشان مشغول است باین خیالات باطله کارشان بخواهد
درست شد بشین سجد که بخشش شد بطور تمام از دلشان بشکنید دل مومن هم بیت الله است اگر
۲ نهار عیبی باشد چه طور نخواهید که به وحی شنید حضرت داود که یکخانه برای من بنا کن عرض
کرد خدایا تو پاک و منزهی از مکان فرمود دل مومن خانه منست پس دل محل تعظیم الهی
شود بشکنید و دلها بخشش نکنید خرابش نکنید باری میخواهم دعا کنم بلکه همین حالا هم کار
ما درست نشود که چه میدانم که کارش که درست میشود امید وارم از خدا وند عالم که با نظر
لطفی کند یک نگاهی کند باین دلهای ضایع شده اگر انشاء الله خدا یا الان تو یک نگاهی به
دلهای ما کنی کارها درست میشود چنانچه یک نگاه کرد به عصای موسی کارش چه از کجا
۲ افتاد درست شد وقتیکه نظر لطف خدا وند عالم به عصا دست موسی گرفته و فرمود وَمَا تِلْكَ
بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى عرضکرد هي عصاي اينرا که خدا وند عالم بموسی فرمود لطفا بود از
باب مرحمت بود والا میدانست که عصا است موسی چون متمسکا بشریت خوف کرد که شاید
خدا امر کند که عصا را هم حضرت از خود دور کند چنانچه وقت مبعوث شدن امر فرمود که
تمام اسباب و متعلقات دنیویه را از خود شر دور کند حتی نعلین را هم اینرا از آن بود که برسید
عرضکرد هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى
کارهای زیاد با آن دارم باری نظر لطف الهی شد بعصا و این کف دست فرمود ۲ مو
۲ عصا أَلْقِهَا يَا مُوسَى بینداز وقتیکه انداخت حیوانی شد غالب بر تمام آنچه که در روی زمین
است و در دستش نوری پیدا شد که تمام نورها را پوشانید حتی نور آفتاب را حالا
دعا میکنم خدایا یک چنین نگاه لطفی هم باین دلهای مرده ما کن باینها نگاه الهی در
اینها پیدا شود ببین نظر لطف الهی چه میکند مثلا زن فرعون تربیت شده در دامن
فرعون چون لا بد فی الجمله راهی با خدا داشت از آنکه از آن لطف الهی شامل حال او هم
شد کارش طوری شد همان یک نظر که هم شان و هم کفو حضرت صدیقه کبری فاطمه
زهرا و حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهما شد همین طور سحره فرعون ساحر کافر
است اینها در اول کافر بودند چون ابتدا میخواستند شروع بکارها شان کنند جاه
بسم الله بعزة فرعون میگفتند در همان وقت آنکه نظر الهی با ایشان هم شد کشف
حجاب برایشان کردید بسجده افتادند عرض میکنم خدایا این نظر لطفی هم بما کن تا

کشف

کشف شود این شکوک و شبهات از این دلهای مرده زائل شود انشاء الله امید است که
خدا نظر لطفی فرموده باشد حالا میخواهم مختصرا بیان مجالس و مقاماتی که در پیش رو
داریم بکنم مختصرا بدانید نه باختیار باینجا آمده اید و نه باختیار خواهید ماند خداوند
شما را خلق کرده است ببینید کجا میبرد تان یکدوره مجلس دارید که محل تنبیه است اول این
مجلس که نمونه اینها است من میگویم تو نشسته و سالم الآن مثل من حقیر و علیل
عرضه نشسته ام حرف میزنم تو هم [illegible] بلکه من که میگویم بعضی میگویند هم
فهمیم که چه میگوید این مجلس نمونه است برای مجلسهای دیگر ولی الآن با اختیار آسوده
نشسته اما در آن مجلسهای دیگر آسوده که اختیار نداری مجلس قبر محل تنبیه نمیدانم
آن مجلس کجا است خداوند عالم میفرماید که یک ساعت مکر است از یک روز آن وقت
وقتیست که تنبیه شده باشی و تزیین نموده باشی حالا من موعظه میکنم میگویی من
نمی فهمم که مرده ها بگو نمیفهمم وقتی که آن مامور تشریف آورد برای بردنت همین
که نگاه کرد وقت مردن اگر در یک آن صد هزار هزار نفر بخواهد بمیرد چشم از یک
همه او را بالای سرشان می بینند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که تمام
دنیا مثل کاسه یا صفحه کرده و نه پیش صورت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کیفیت
قبض کردن او ارواح را بیان میفرماید وقتیکه آمد اول از شخص محتضر زبان را قبض
روح میکند زبان گرفته میشود بعد از آن قوه ذوق را میگیرد ولی چشم و گوش میبیند
و میشنود و بعد از گرفتن زبان و قوه و گوش باز چشم میبیند ولی نمیشنود آخر همه
قوتها قوت چشم را هم میگیرد دیده اید که آن آخر چشم بچه طور بحرکت میاید از برای مردم
بد و طور است آمدنش خوشحال چهار ملک مقرب خدا است چونکه قبض روح شان نمی
کنند قدرت سطوت شان نیست خوشنما میاید از او مخصوص بعضی که کافر عداوت دارد
با حضرت عزرائیل علیه السلام بدانید که عداوت با او عداوت با خدا است از برای نور حضرت
عزرائیل مثل نور حضرت جبرئیل است حالا این نور حضرت عزرائیل با این نورانیت برای
فاسق و فاجر و کافر بچه طور بنظرشان میاید سیاه مهیب بهیبتی که ممکن نیست وصفش
نمیکنم ظاهرا بهر هیئتی مثلا فاش میکنیم در حدیث است که برای قبض روح مؤمن که میاید
میایستد در مقابل او مثل ایستادن بنده ذلیل در خدمت مولای جلیل او و لکن فی

۲ چون

کرے

کہ میزها اینست کہ میکوید رَبُّکَ یُقرِئُکَ السَّلامَ یعنی ای بندہ خدا سلامت میرساند اکر از
برای مؤمن هیچ نعمتی نبود مکر همین بس بود بعضی دیکر هستند مؤمنند ولی عبادت و
معرفتشان بمرتبهٔ آن اولی که کفتیم نرسیده است در چند حدیث صحیح است که ملک الموت
خودش تلقین میکند که بکو لا اله الا الله و سایر چیزها را اکر باید تلقین تلقینش می
کند و شیاطین عدیله را هم از او دور میکنند برای بعضی دیکر بکجوره میاید که حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود اکر هیچ نعمتی برای مؤمن نبود مکر همان دیدن تو
بس بود و خواست از او که انطور که برای کافر میاید ظاهر کردد وقتیکه بانطور ظاهر
شد بمجرد آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام دید غش کرد کفتم وقتیکه تشریف میاورد برای بعضی سلام
از خدا میاورد بعضی دیکر میفرماید اَبشِر بِلَعنَةِ الله ای بیچاره فقیر ای فرزند آدم فقیهین
برو کارت را درست کن والا خواهی هلاک شد مجلس ... از مجالس تنبیه تو زیر خاکست تا حال
هرچه کفتیم روی زمین خواب روی خاک بود ولی مجلس زیر خاک نبود این مجلس زیر خاکست بعض

۲ انوقت

انجا کذاشتن روح را میبرند بقبر احضار میشود روح را بر کردانند سبدن میاورند روح تا کمر میت داخل
میشود تصرف میکند و برای میت یکنوع شعوری پیدا میشود که صدا دستهاشان را میشنود
مکان دستهاشان را میفهمد وقتیکه مردم برمیکردند صدای پاهاشان را میشنود هر وقت آن
حدیث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بخاطرم میاید شورش در قلبم پیدا میشود عرض
کرد یا امیرالمؤمنین یا علی وقتیکه مرا دفن کردی ساعت وحشت آن وقتست اَوحَشُ ما یَکونُ
تِلکَ السّاعَة یا علی وقتیکه دفنم کردی زود از سر قبرم نرو قدری در سر قبرم بمان باری
میت در قبر بحالت وحشت افتاده یکدفعه می بیند دو نفر داخل در قبر شدند میت اکر
خوب باشد آن وقت که تنها ماند وحشت زده شد ندا از جانب خدا میرسد عَبدی
اَوحَدوکَ اَوحَشوکَ ای بنده ترا تنها کذاشتند وحشتناک کردند لَو بَقَوا ما نَفَعوکَ

۳ بانو

اکر هم مانده بودند نفعی بحالت نداشتند من خدای توام مهربانیها دارم حالا نمیدانم بر
ما اینطور میشود یا نه معلوم است که اکر کسی اینطور شد آنها که برای سؤال میایند در حقش
بشیر و مبشرند نه نکیر و منکر باری سؤال میکنند حالا میتها مختلف جواب میدهند بعضی درست
میدهند میپرسند که از کجا دانستی میکوید سَمِعتُ النّاسَ یَقولونَ شنیدم مردم میکفتند
منهم کفتم یعنی بتقلید مردم در خدا شناسی و سایر اصول دین اکتفا کرده است بدانکه اینها

صیغها

لله الحمد

ضعیفان هستند از بعضی دیگر سؤال میکنند درست جواب بدهد آخر هذا ان ربی اعلم
بود که مرا پروردگار هدایت باو کرد باو رسانید این ایمان نوریست که در بسیار از مردم
پیدا میشود بالطاف الهی بعضی دیگر هیچ جواب نمی تواند بگوید تلجلج لسانه زبانش
میگیرد بعضی دیگر جواب میگوید نه ادری نه کذب عبدی باری این سه مجلس بود هنوز
چهار مجلس دیگر هم داری از آنها باید خیلی بترسی عمده مخوف که دارم خوف انعکاس
است میترسم لطفهائی که خداوند درباره ما فرموده است طوری کنیم که عکس شود ۲ عالم
و قطع علایق با خدا بالمره کرده حالا قدری از الطاف خداوند و انعکاس حالات
خودمان بگویم لطفهای خدا را دیروز اشاره کردم حالا هم قدری بگویم تو که اینجا
حالا نشسته هی بگوئی مال من هر چه داری از کیست فرض کن رفتی امروز در بیابان
با کلفت زحمت زیاد کشیدی یک پشته هیزم آوردی بگو ببینم اینها را کی
بتو داده معلوم است که خدا مرحمت فرموده بجهت آنکه آن قوه و قدرت را او مرحمت
کرده حالا با وجود آنکه همه چیزها را او بتو مرحمت نموده است چنانچه ذات [illegible] یک
چیزی از تو میخواهد مثل کسیکه هیچ چیز ندارد مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا
فَیُضَاعِفَهُ لَهُ آیا کسی هست که بقرض الحسن بخدا بدهد که خدا برایش مضاعف
کند إِنَّ اللهَ اشْتَرَیٰ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ای مؤمنین
من از شما جان و مال میخرم ثمن المبایعه بهشت میدهم کسی ملاحظه این الطاف
الهی کرده است یا نه ملاحظه لطف خدا کن میفرماید اگر کسی برود دیدن برادر مؤمن
برای رضای خدا مثل اینستکه بزیارت خدا رفته باشد میفرماید ایا بی زرت مرا
زیارت کرده لطف دیگر خداوند که ناخوش میشود روز قیامت میفرماید چرا من ناخوش
شدم بعیادت من نیامدی یعنی بنده مؤمن ناخوش شد چرا عیادتش نکردی فقیرها ۲ من
گرسنه اند کارها همه بعکس شده است مردم همه را تبدیل کرده اند خداوند اطعام
مسکین را با ایمان بخود مقارن داشته میفرماید إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ انقدر تاکید برای صدقه دادن فرموده
حتی فرموده است چون میت را در قبر میگذارند چیزی برایش صدقه کنید اگر ندارید
دو رکعت نماز وحشت برایش بخوانید حالا میخواهم قدری از ثواب و کیفیت این

صدقه

صدقه را بگویم که منتظر آن نباید تا لطف الهی را بدانید که هر قسمت که ممکن باشد باید
با هر چیز قادر است اگرچه نصف دانه خرما باشد چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را
صحابه بسیار فقیر بودند نصف خرما میدادند غرض هرچه مقدور باشد زیرا
خدا بدهی میفرماید آنچه را که در کف دست فقیر گذاشته مثل اینستکه در کف من که
خدا هستم گذاشته باشی حضرت صادق علیه السلام همینکه چیزی بفقیر میداد دو
باره از او میگرفت میبوسید و میفرمود الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ یعنی صدقه
بدست خدا میرسد باز از مهربانیهای خدا میگویم بگناه کاران میفرماید ای بندگان
که از حد زیاد گناه کرده اید باز از من که خدا ایشان هستم مایوس نشوید چه دارد که انسان
از خجالت میمیرد با اینهمه طغیان و سرکشی ما باز میگوید بنده من با خطاب میکند اولاد
حضرت یعقوب دیگر اخا نامی گفتند بلکه إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ میگفتند نه اخانا ما الا
ببین مهربانی خدا را این همه اسراف که ما ها در گناهان کرده ایم باز میفرماید يَا
عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا حالا گناه کارها باید استغاثه کنیم یکقطره اشکی بریزیم اگرچه
گناهان ما زیاد است ولی لطف خدا بقدری بزرگ خودش است در زمان حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بعضی بودند از بسکه گناهانش سنگین بود باور نداشتند
که خدا ایشانرا بیامرزد مثل وحشی و غیر او تا آخر الامر آیه آمد که ای پیغمبر اینها را
مطلب و از زبان من بایشان بگو سلام علیکم این اجمالی از مهربانیهای خدا لکن
علاقه با خدا اینطور است که با این همه مهربانی میبایند العیاذ بالله که اگر کسی
چنین شد بطوری میشود که کار منجر میشود به بدتر از آتش هم و اهم اینستکه بآن
مبتلا شویم بعضی گناه کاران همان داخل آتش میشوند بیرون میایند بعضی زمانی
در آتش میمانند بعد بیرون میاورند بعضی دیگر هستند که مدت سیصد سال
بیشتر در آتش میمانند ولی آن کار بدتر از اینها همه اینستکه از آن واهمه و ترس بزرگ
دارم و آن در خطاب آمد انسینا کرات بعضی گناه کاران دیگر فراموششان
کردیم خدا که فراموشی ندارد معنیش اینست که دیگر کار تان درست نمیشود خدا با
ما بندگان نه منیعتو هستیم امید وارم که در این مجلس کارهای ما درست شود و باینجا

اقول في الصدوق عليه السلام ... قال الامام عليه السلام ... من وقوع الصدقة ... في يد الرب ... الذي ... فافهم

کر

که تا نسبنا کم است برسد انشاء الله از این گفته ها معلوم شد که گریه از خوف خدا کرد ید گویا
اکر وی این گریه خوف بلکه گریه دیگر بکنیم بر کسیکه تمام خوفها در او جمع شد و اسباب رحم کردن
مخلوق تماما از او قطع شد انشاء الله امید کامل داریم که خدا بر ما ها رحم کند چون این مطلب
جهت دارد زیرا که بر مظلوم کربلا مخلوق از هیچ بابت رحم نکردند خداوند عالم تمام اسباب
رحم زا در او قرار داده است و ما چون بر او گریه کنیم امید است که از برکت این مظلوم رحم
کرده شویم ما لا میخواهید بدانید که چطور اسباب رحم مخلوق از هر جهت از او قطع شد
مثلا در هر ملتی بر طفل شیر خواره که بخواهد از تشنگی هلاک شود اگر هر چه عداوت هم
داشته باشند رحم میکنند یکه قطره آب میدهند اما کفره بر آن طفل رحم نکردند که متم
حضرت روز عاشوراء خواهش میکرد مکرر در چند مقام خواهش کرد یکی برای آن طفل
شیر خواره ملاحظه کنید ببینید چند چیز در خواهش بود یکی آنکه فرمود خود تان با او
آب بدهید اسقوه شربة خواهش نفرمود که آب بدهید من برای طفل شیر خواره ام
ببرم بلکه خودش شرط فرمود بیائید بگیرید خود تان یکقطره آب بدهید از حدیث آنچه
که برمیاید دو چیز است هر یکی مصیبتی است که مثل ندارد در روزگار اول آنچه که برمیاید
آنستکه نفس آخر آن طفل بود که آورده بود آب برایش بگیرد اما ترونه کیف یتلظی
عطشا حضرت تا آن نفس آخر آن طفل را نگذاشته بود تا آخر آورد آب برایش بگیرد دویم
چیزیکه از حدیث برمیاید آنستکه از زیادی تشنگی شیر در پستان زنها خشکیده بود و
الا اگر شیر باشد طفل شیر خواره محتاج آب نمیشود آن بود که نزدیک بود هلاکت برسد
حضرت او را آورد که ملکه بطفل رحم کنند ما لا میدانم که سید الشهداء علیه السلم که هرگز
خواهش نمیکرد آمد خواهش کرد برای این یکقطره آب آنهم ندادند کاش همان ندادن
اکتفا کرده بودند طوری کردند که قلب مبارک امام علیه السلام را بدرد آوردند یکی
آنکه حضرت چشم در آن حالت نظر با آن طفل مذبوح کرد روایتی دیدم حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله آن اتفاق شده بود ابراهیم پسر آن حضرت است معلوم نیست که ابراهیم
بچه بود یا بزرگ در حدیث دارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفت
فرمود یا بنی لا املك لك من الله شیئا فرزندم حکم حکم خدا است صبر میکنیم
ابراهیم محتضر بود ولی نه تشنگی داشت نه زخمی نه تیری بر گلویش بود پیغمبر خدا صلی

لك الحمد

الله علیه و آله برایش منقلب بود احوالش همینطور سید الشهداء علیه السلام چه حالت داشت
که طفلش با این حالت در بغلش محتضر بود قدری طول دادم خواستم که گریه زیاد شود بلکه
نظر لطفی از خداوند مهربان براین مجلس شود برای نتیجه و امید واریم در این مجلسها
امید است که خداوند عالم از برکت گریه بر خوف و گریه بر این مظلوم که تمام خوفها در او
جمع شد بر ما گناهکاران رحم کند و از آن خوفها که در پیش رو داریم نجات بدهد
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم   نسئلك باسمك یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبحانك اللّهمّ وبحمدك لا اُحصي ثناءً عليك انت كما اثنيت على نفسك
تعاليت في عزّ جلالك عن مطارح الافهام وتقدّست عن مشابهة الانام
وتنزّهت عن مناسبة الاعراض والاجسام لك العلوّ الاعلى فوق كلّ
عالٍ والجلال الامجد فوق كلّ جلال لك بالالهية وحدانية العدد وملكة
القدرة الصمد وفضيلة الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة نحمدك
ربّنا على آلائك المتواترة ونشكرك ربّنا على نعمائك الظاهرة الباهرة
ونصلّي ونسلّم على نبيّك محمّد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن
الحقّ بالحقّ الدامغ صولات الاضاليل والدامغ جيشات الاباطيل المنعوت
في التورية والانجيل وعلى اهل بيته الائمة الكرام ومصابيح الظلام
وينابيع الاحكام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله افضل التحيّة و
الاكرام ما تتابعت الليالي والايام   اين تذهب بكم المذاهب و
تتيه بكم الغياهب وتخدعكم الكواذب ومن اين تؤتون وانّى تؤفكون
فلكلّ اجلٍ كتاب ولكلّ غيبة اياب فاستمعوا من ربّانيكم واحضروه
قلوبكم واستيقظوا ان هتف بكم وليصدق رائد اهله وليجمع شمله
وليحضر ذهنه   کلام حضرت امیر است میفرماید که مرا واسطه میان خود
و خدا ایش قرار داده اید گوش کنید استمعوه من ربّانيكم واحضروه قلوبكم
درست حواستان را جمع کنید در اول فرمود اين تذهب بكم المذاهب ای
مردم کجا رفته اید کجا در این ظلمات ذنوب و گناهان متحیر شده اید کجا گول خورده

اید

اید و مِن أین تؤفکون و أنّی تؤفکون ببینید از کجا آمده اید و بکجا میروید ببینید ببین
الله ازرونیکه خود ما را شناختیم تا حال آوازی بگوش ما نرسیده یعنی در ستگوش
داده ایم بچیزیکه عمل کنیم بلند این قرآن عزیز کتاب شما است میگوئی القرآن کتابی
ببین این همه در قرآن یا ایها الناس ان وعد الله حق یا ایها الناس فلا
تغرنکم بالله الغرور ومثل اینها است بگوشت رسیده اینهمه نداهای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله ببین بگوشت رسید نداهای حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام ببین بگوشت رسید حضرت درمیان بازارها درمیان کوچها توی مسجدها
ندا میکرد و میفرمود تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل واقلوا
العرجة علی الدنیا وانقلبوا بما بحضرتکم من الزاد فان امامکم عقبة
کؤداء ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود علیها والوقوف عندها
خدا شما را رحمت کند مهیا برای کوچ کردن بشوید که صدای کوچ کردن بلند شده
است ماندن در دنیا بسیار کم اینکه باید آماده رفتن باشید زاد و توشه بردارید
زیرا که در پیش رو شما عقبه گردنه بسیار صعب سخت است منزلهای ترسناک و
هولناک هست لابد باید وارد در آنها بشوید و در نزد آنها بمانید میدانم این صدا
ها را شنیده باشید فهمیده باشید این صداها را اگر نشنیده اید این دفعها ما را که
در زیر زمینها پنهان شده بشنوالآن مدت زمانیست که موعظه میکنم خدا کند که
یکجا این موعظه ما شنیده باشیم ما لا میگوئیم بلکه این موعظه ها برای مردم خوب شده
چون میل مردم اینستکه کسی باشد ایشانرا مغرور کند بگوید بایشان که راه امن
است نگوید که راه مخوفست ما الان حرف تازه پیدا کرده میخواهم اینطور موعظه کنم
ولی بدانید که در این موعظه چند چیز است اول بدانید که این طور موعظه کردنها
میخواهد خلاف فرموده خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و سایر اهلبیت طاهرین علیهم
السلام است خدا فرموده است ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون ای بترسان
پیغمبر مردم را آنکه نیست خدائی مگر من پس بکه دارید من را خدا فرموده بترسان
ما الان حضرت میگوئید چنین کن پس عکسش باید کرد بخواهش دل مردم اول روزیکه
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد برسالت با آنکه اول نبی بود خودش

۳۰۰۸ فرمود کُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ ولی برسالت مامور شد بعد از
آنکه چهل سال از عمر شریفش گذشته بود او کچین یکه خدا ایتعالے امر فرموده بود که
بگو این آیه بود که جبرئیل آورد یَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ ای کلیم برخود پیچیده
برخیز مردم را بترسان خدا او را فرمود بترسان حالا مردم میگویند عکس فرموده
خدا موعظه کن دلشان میخواهد عکس حالات ائمه علیهم السلام را داشته باشند امیر
المؤمنین علیه السلم باید محاسن شریفش را بدست بگیرد مانند زن بچه مرده نالکند
و بگوید آه من قلة الزاد و بعد الطریق مردم میگویند تا باید بترسیم حالت ما عکس
حالت وصفت حضرت باشد امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث است کَانَ
يَتَمَلْمَلُ كَتَمَلْمُلِ السَّلِيمِ مثل مار گزیده از خوف خدا بر خود می پیچید مردم میگویند
بترسیم عبث بود بیخود بود اگر بیخود همچه میکرد پس امام نبود اگر امامش میدانی
باید بگوئی حقیقة میترسید پس تو هم باید بدانی که راهیکه میروی ترس است از چه
مغروری میگوئی بر مصیبت کربلا گریه کرده ام یا میکنم میخواهم بدانم مگر حضرت
سید الساجدین علیه السلم مصیبت کربلا ندیده بود که آن قدر گریها میکرد در تمام
عمر شریفش بر مصیبتهای کربلا گریه میکرد نص حدیث است که إِنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ وَقَائِمًا لَيْلَهُ چهل سال بر پدر
بزرگوارش گریه میکرد در حالتیکه همه روزها را روزه بود و شبها را عبادت میکرد
خادم حضرت طعام را برای افطار به حضرت حاضر میکرد عرض مینمود افطار کنید
حضرت میفرمود قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ عَطْشَانًا
اینکلام را همین تکرار میکرد اینقدر میگفت که طعامش از اشک چشمش تر میشد
آبش ممزوج با اشک میشد حالا ببینید که احدی از شما ها چنین حالتی برای سید الشهداء
دارید با وجود این ملاحظه کنید چه قسم از ترس خدا گریه و ناله میکرد در صحیفه
۲ حود حضرت است عرض میکند قَدْ تَرَى يَا إِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي
مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ میبینی تو ای خدای من جریان اشک
مرا از ترس تو و تکان خوردن قلب مرا از خشیت تو و حرکت کردن جوارح مرا از
هیبت تو اینها همه را که از این بزرگواران گفتیم از ترسها شان گریهاشان از خوف

الحمد

خدا اعتقاد کردی یا باید بگوئی اینها همه عبث بوده اگر عبث است یقیناً نمیشود بان ۲۷۱

بزرگواران نسبت داد پس باید تو هم از خدا بترسی تا بجائی برسی باید این نصیحت و موعظه

که دلها میخواهد اولا گفتم بعکس فرموده خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام

است که باید بحسب دلخواه مردم از خدا نترسید ولی از مختار محله و حاکم شهر خدا

محله ترسید بی انصاف خدا نقد که خدای محله هم نیست چکم خطا لا باشیم دلخواه

خواه مردم موعظه میکنم ولی چند فقره شرط دارد یک فقره اینست که هرچه دل

تان میخواهد معصیت خدا را بکنید و لیکن جائی معصیت کنید که خدا شما را نه

۲ اینکه بیند فقره دیگر هرچه دلتان میخواهد معصیت بکنید ولی از مملکت خدا بیرون

بروید کیفیت دیگر که خوشتان میاید از ترخیص در معاصی الهی آنست که امروز

اقتدار داری هرچه میخواهی معصیت بکن ولی هر وقت که آن مامور آمد ببرد

بگو برایش که طلبم دارم نمیایم اینطور موعظه که دلتان میخواهد این چند چیز را

لازم دارد یا دارید هرچه دلت میخواهد بکن ما این شرطها که گفتم بکنید بی این

شرطها نکنید هر طور باشد آخر این مامور میاید نمیدانم بخصوص برای مامیر

غضب که میاید یا میر رحمت خلعت همراه دارد یا غل و زنجیر خادم همراهش دارد

یا نسخچی میتوانی محل برایش بگذاری نه فرمایش کن این وضع آمدن او که بعد از آن

چند چیز است که در پیش رو داریم که چاره از آنها نداریم یکمحل زمین خوردنی

داری یک محل تفرقه شدنی داری یکجای خوابیدنی داری یک جای بیرون آمدنی

داری یکجای موقفی داری یکجای میزانی داری یکجای نامه خواندنی داری بعد از

اینها همه عبری داری که باید بگذری یک ساعت قضی الامر داری یک مقر و

ماوائی داری که در آنجا میمانی ما لا چاره از اینها نداری یا باید بگوئی اینها نیست

از مصرع بر خور زمین خوردنت تا آخر موافق با گوئی هست ولی برای ما هانیست

در فقره سوال میفرماید وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِينَ از همه مردم سوال میکنند حتی از

پیغمبران هم سوال میکنند حاضر شو برای جواب گناهان داری از تو سوال می

شود امیدم سر خصمها خصمها داری که با تو مرافعه میکنند اینهم خرابیها داری با

دلت میخواهد بگو نیست هر از صحرای محشر تشنه تشنها لاخصمها [illegible]

تفصیلی دارد فردا بگویم انشاء الله تعالی مختصر ملاحظه کرده‌ام چیزیکه از آن
امیکه داریم اموراتی هست که دخل دارد بصاحب این قبر مطهر مظلوم کربلا سید
الشهداء علیه السلام امید است نه غرور   امید حقیقی کسی دارد که از خدا بترسد
وخشی الرحمن بالغیب فبشره بجنات النعیم هر کس ترس ندارد و خواطر جمعیت او
هلاکت باری در همه این خوفها امیدواری باین مظلوم است پاره خصوصیات دارد
که هیچکس ندارد پیغمبر خدا و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و امام حسن علیهم السلام
از او افضلند ولی خصوصیات او را ندارند حالا میخواهم از مصیبتهای تازه سید
الشهداء علیه السلام بگویم مصیبتهای   عاشورا بماند این مصیبتهای تازه کیفیتی
هست که در اطراف قبر شریفش پیدا شده از اشخاصیکه خود شان از مجاورین قبر
سید الشهداء علیه السلام میدانند اول یک مسئله سؤال کنم سید الشهداء علیه السلم
امام است یا نه یقین خواهید گفت امام است پس اگر چیزی را بفرماید حلال است حلال است
بفرماید حرام است حرام است اگر حلال را العیاذ بالله بگوید حرام است یا حرام را
بگوید حلال است او نه امام است حالا اینها و دیگر که در اطراف قبر مقدسش معصیت
میکنید یا بگوئید بدش میاید یا بگوئید امام نیست کافر میشوید از جمله مصیبتهای حضرت
در روز عاشورا یکی استغاثه حضرت بود برای یاوری یکی هست که مرا یاری
کند حالا هم این گناهان دل مقدسش را بدرد آورده بزبان حال تمام روز را فریاد
میکند کو یا کسی هست مرا یاری کند یکی دیگر از مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام
در روز عاشورا خجالت کشیدن حضرت بود حالا هم هر روز خجالت میکشد حالا
میخواهم درست حالی تان بشود که حضرت چطور خجالت دارد روزیکه از هوا چهار هزار
ملک اذن از خداوند عالم گرفتند برای نصرت سید الشهداء علیه السلام و آمدند در کربلا
وقتیکه سرهای مبارک شهدا را بالای نیزه کرده بودند عرض کردند الهی چکنیم فرمود در اطراف
قبر مقدسش باشید بر مصائبش گریه کنید از آنوقت الی الآن و تا روز قیام قائم
علیه السلام مشغول گریه هستند بر آنحضرت چون ملائکه هر یک طائفه ملک نوع عبادت
دارند عبادت اینها همه اش گریه است بر این مظلوم تا قیام قائم   آل محمد
علیهم السلام آنوقت یاری آنحضرت میکنند عبادت اینها همین یک جور گریه است یک

جون دیگر هر روزه گریه با جمعیت سر این کربلا و آن از حضرت فاطمه زهرا سلام الله
علیها هست و از کسانی که یاری او در گریه میکنند حضرت فاطمه بر عزیزش هر روز گریه
میکند از روزی که حضرتش شهید شده وانها لتبکیه کل یوم هر روز نگاهی باین
صحرای کربلا میکند گریه میکند علاوه براین یک صیحه هم دارد حالا نمیدانم این
صیحه برای چیست و از روز عاشورا چه بنظرش میاید حالا این یک چیز خصوصی است
که حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نظر میکند بکیفیت از روز عاشورا تا حال و تا روز
قیامت هر روزه صیحه میزند و آن چه حالتست حالا نمانده بخاطر بیست که حضرت این
حالترا دارد و هر روزه گریه و صیحه دارد و منظورم حالا بیان حالت سید الشهداء
علیه السلام است که الان هر روزه آن مظلوم حالات دارد چنانچه در روز عاشورا
حالتها داشت حالا آن حالات را بگویم بینکم و بین الله ببینید که ملئکه باید در کربلا
شب و روز مشغول گریه باشند حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها مشغول گریه شد با
این اولادهای کربلا این لوده‌ها مشغول ساز و سرنا این بچه بی ریشها حالت دارد
ماینها الا سید الشهداء علیه السلام از روی والده اش و ملائکه گریه کنندگان بر قبرش
از دست این مجاورین نوشته اش حالت دارد امیدوارم از خدا بجو حالت سید الشهداء
علیه السلام از والده معظمه اش و از ملائکه که او دل درد تا کی اینها را بگیرد لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تحیرت
فی اشعة انوار جمالک اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراک کنه کمالک افکار
المتفکرین واضمحلت فی لوامع شوق لقائک اسرار الکاملین وتزعزعت لجمال
احدیتک وکمال صمدیتک قلوب العارفین نحمدک یا ربنا فوق حمد الحامدین
ونشکرک لها فوق شکر الشاکرین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد افضل
الانبیاء والمرسلین والمبعوث رحمة للعالمین المنتجب من مصباح البهاء
ومشکوة الضیاء وشرف البطحاء اوج الشرف الاقدس ومجمع الامکان
فی المحل الانفس وعلی اهل بیته الائمة الاتقیاء والبررة الازکیاء علیهم

۳۸۲ مِنَ اللّٰهِ الاَفضَلُ مِنَ التَّحِیَّةِ وَالثَّناءِ مادامَتِ الخَضراءُ عَلَی الغَبراءِ وَاستَنارَتِ الغَبراءُ
مِنَ الخَضراءِ دیروز کیفیت موعظه بود گفتم باید موعظه این قسم بشود که مقبول طبع مردم
شود اگر بدانید هیچ موعظه لازم نیست چنانچه بعضی خیال میکنند میگوییم پس با انتظار
موعظه دیگر بنشینید شما لازم است دارد موعظه برای ما اما اگر موعظه آمد دیگر عرضی
ندارید شما لا اقل موعظه ندارید نمیخواهید مگذارید تا باب واعظی دارید میآید من
واعظ باطنی نیستم تو واعظ که تشریف میآورد باطن دارد گفتم بلکه پیش از آمدن
تو واعظ بلی موعظه بشنوید تا ثمره پیدا کرده باشیم تمام آنچه را که مشاهده میکنی خدا
برای شما آنها را موعظه قرار داده است این ملائکه این اراضی و آنچه در آنها و بر آنها
و بین آنها و اینها است برای موعظه است چه میفرماید وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ
لاعِبِینَ وَمَا خَلَقْنَاهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ آسمان و زمین را برای بازی نیافریدیم ما نیافریده
ایم آنها را مگر بحق در همین آسمان تفکر بکن برای موعظه بس است شما اگر نباشد موعظه
کنیم قدری موعظه ترسی مکنم مردم دلشان نمیخواهد اینها را موعظه ترس را دلشان
نمیخواهد هر چه بگوییم موعظه ترس بگوییم مردم این راه را نزدیک است نترسید غرور
نخواهید بدانید این غرور صفت دشمن قدیمی شما است وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ
غرور اسم شیطان است شما را گول زده شما لا دلشان نخواهد که برای شما موعظه
ترس بگوید شما را مغرور کند هر کس اینجور موعظه نمی کند شما بدانید ابلیس دارد
مغرور میکند مردم را مثل این است که هر چه خواطر جمع میکند مردم را جرئت در معاصی الهی
میکند نخواهید میگوییم نترسید خاطر جمع باشید اینها میگوییم ولی میگوییم خودشان
غافل هستند ملاحظه حالات و کارها را بکنید خداوند عالم به رسولش میفرماید قُلْ
اِنِّی اَخَافُ مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ عَظِیمٍ بگو ای پیغمبر من میترسم از عذاب روز بزرگ شما
دلشان میخواهد من عکس از اینها بگوییم ببینید پیغمبر صلی الله علیه و آله بی گناه چه
گریه قسم گریه میکرد از خوف خدا تو با این همه گناه اصلا فاهم نداری ام سلمه میگوید شبهای نوبه
من که حضرت رسول خدا پیش من تشریف میآورد گاه میدیدم تشریف برده بگو
پشت بام تنها رفته اند گریه کرده که آب چشم مبارکش دور صورتش را تر کرده با آن
حالت عرض میکرد رَبِّ لَا تَكِلْنِی اِلٰی نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَدًا خدا یا مرا بخود مگذار یک چشم بر

هم

هم بدون فکر انکار نکن دانستیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید تو هم الا میخواهی که من
میخواهی که ترس بیخواهم امروز چیز تازه بشما بگویم خبرها نقل خود مان نه نقل اهل اصول و
غیره یک چیزی دارم میخواهم بگویم ولی بشرط آنکه اعتراف کنی که درست گفتم چون می
شود که بیک اعتراف کار درست بشود و آن چیز اینستکه میبینیم صفات که در ما هست
نسبت بهر چه داریم راست ولی صفاتیکه نسبت بخدا داریم دروغ است مثلاً اولاد
و زن و بچه و مالها همه را دوست داری و همه راست است اما بخدا دوستی راستی
نداری درست گفتم یا نه اعتراف بکن که درست گفتم مثلاً امیدیکه بکسی داری راست
خوفی که از کسی داری راست با همه کس که اینها را داری راست ولی با خدا اگر داری
امید نیست سوء ظن است کذب است دروغ است ببین اهل دیوان بچه قسم خدمت با قایل
خود میکنند جان و مال را اتمان میدهند ببینم و بخدا این بندگیست که شما میکنید
بلی چیزیکه هست این حرف است که اهل معصیت میزنند تا طوری شده میگویند که بخدا
امیدواریم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید يَدَّعِي بِزَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ
كَذَبَ وَالْعَظِيمِ مَا بَالُهُ لَا يَتَبَيَّنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ
اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ شخص عاصی به
خیال خودش ادعا میکند که بخدا امیدوار است دروغ گفته است قسم بخدای عظیم اگر
راست میگوید چرا امیدواری در عملش ظاهر نیست هر کس امیدوار است اثر امیدش
ظاهر است مگر امید بخدا که آن دروغ است و اثرش در او ظاهر نیست و هر خوفی محقق
است مگر خوف از خدا که آن معلول است یاری ملاحظه بکن ببین در همه جا امیدی که داری
حقیقی است اما در خدا مجازیست دروغ این یکچیز از خبرهای ما که هر چه با غیر خدا داریم
راست و هر چه با خدا داریم خلاف و دروغ یک چیز تازه دیگر از خبرهای نقل خود
مان اینستکه یک صفت دیگری در خودمان میبینیم و آن اینستکه هر چه نقل است شد
میگویند ما کجا و این مرتبه کجا ما که نمیتوانیم سلمان شد یا ابوذر شد اینها نمیتوانی بشوی
نشو اقلاً ابوجهل هم نشو حقیقت مطلب اینستکه ملاحظه میکنم نه رحمت در بین
نه انصاف نه مروت نه غیرت بی رحم بی انصاف بی مروت بی غیرت این صفتها که چشته
را از خودت دور کن از کجا میگویم بی رحم بی غیرت و بی مروتی میبینم ناخوشی بدبختا

لك الحمد

۳۰۶۳ افتاده است دوائیش نمیدهی غذایش نمیدهی میبینم میتی دو روز است افتاده غسلش نمی
دهی کفنش نمیکنی دفنش نمیکنی میبینم صلهٔ ارحام نمیکنی خلاصه پیش خودت میگوئی که
ما ها همچه هستیم میگویم درست تامل کن و تعقل کن تا برایت ثابت کنم گفتم ناخوشیی
داری آن ناخوش جان عزیز خودت هست که نه دوائیش میدهی نه غذائیش میدهی نه
خبر از حالش میگیری از او نمیپرسی که ای جان عزیزم بچه ناخوشی مبتلا هستی ناخوشیها را
بگویم تب لازم محبت دنیا داری محرقه داری مطبقه داری آکله داری آتشک داری
ببین مثل چه طور بفرنگان داری این از آن تب لازم محبت دنیا است دیگر چه قدر
ناخوشیها داری با خبر احوال این ناخوشت تا بپرس از جمله خبرهای تازه که در صفات
تو هست همه داری بچشم و قهقها این همه آتش میگیرد هر چه فریاد میزند به
فریادش نمیرسی خواهی پیش خودت گفت که همچه شده گوش بده تا برایت ثابت کنم
این اعضا و جوارحت همه داده است همه آتش گرفته اند شکمت فریاد میزند که آتش
گرفته ام از مال حرام خوردن چشمت فریاد میزند آتش گرفته ام بنا محرم نگاه کردن
زبانت فریاد میزند آتش گرفته ام بفحش دادن بمردم بنا حق کردن و غیبت کردن همین
طور سایر اعضا و جوارحت همه آتش گرفته اند بمعصیت کردن هر چند فریاد می
کنند صدا نمیزنند بفریاد شان نمیرسی اما قوم و خویش که صلهٔ رحم نمیکنی هیچ قسم حتی
بیک سلامی آخر صلهٔ رحم خوب است که به یک سلامی باشد در حدیث است صلوا ارحامکم
بالسلام گفتم محتضری در خانه ات افتاده است رو بقبله اش نمیکنی مثلا این محتضر
کیست گفتم جانت است از عالم میخواهد برود که متصل بحضرات ملا امیر و رو بنا لیک
روی بخدا کن میترسم این محتضر برود و پشت بقبله باشد اکنیا بنکم هنوز روی
دل بخدا نکرده اید بترسید بدانید در بعضی روایات است که بعضی را وقت مردن
ملائکه هستند که از قبله رو بپا برمیگردانند الان خبر ای کریم علاج کنید و
بقبله رو بخدا کنید ای محتضر میتی داری انداخته نه غسلش داده و نه کفنش کرده نه نماز
برایش کرده میترا دانستیکه جان عزیز خودت هست خودت میت الاحیا هستی الان
نا اهل در اموال جمعی در مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند حضرت برایشان موعظه
میفرمودند ایه برای اهل مجلس آمد انک لا تسمع الموتی تو هم اگر الان عمل نکنی میتی در

فکر

فکر میت خود باش هیچ رحمی برای این میت نمیکنی آخر یک رحمی برای این میت بکن یک آیه
قرآن برایش بخوان غفلت بر است آخر خودتان را بکنید ببینید که چه قدر
رفته است در این مدت مرقت و غیر نیست که این مرده را نه غسل داده باشید نه کفن کرده
باشید حالا امروز بیائید این میت را که ملوث شده است بجا همان آب رحمت پاکش کنیم
امیدوار بدان که اگر الان آب رحمت این مرده را پاک کردی آنهم غسل سدر و کافور و قراح
بحالت هم دارد پاکت میکنند و الا اصلا هم ندارد حالا بیائید با آب اول غسل بدهیم
چه غسلی غسل سدر رسیده است غسل کافور بدهیم چه کافور کافور امیدوار سوم غسل
آب قراح بدهیم چه غسل غسل توبه خالص برای میت اگر توفیق داده شدیم و غسلش با بجوره کم
کفنم دادیم حالا دو سوره مبارکه قرآن برایش بخوانیم انشاءالله زنده میشود بیک طور زندگی
که هرگز نخواهد مرد حالا این یک آیه قرآن اگر در او تاثیر کند بهتر است از آنکه صد سال
بالا لا و مرد نکی سر قبر قرآن بخوانند قرآن بکفن نوشتن نمیدانم جایز است یا نه فرض کن نوشتیم
چه نفس برایت دارد قرآن را بدل خودت بنویس یک آیه الان بدلت بنویس حالا میخواهم دو
سه آیه قرآن برای میت بخوانم که تاثیر کند بلکه مرده ات زنده شود اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ
الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ خیال نکنید که خداوند
عالم خلاف آن وعید را که رسولان او کرده اند میکند خداوند عالم صاحب قوة و قدرت و
صاحب انتقام است خواهد از ظالمین انتقام دین و انتقام مظلومین را کشید در چه وقت
انتقام میکشد آن وقتیکه این زمینها مبدل شود بزمین قیامت و آسمانها مبدل میشود و تمام
مردم در صحرای قیامت جمع شوند ظاهر شوند برای امر خداوند واحد قهار وَتَرَى
الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ میبینی گناه
کاران را که همه بهم بسته شده اند رختهاشان از قطران است یعنی از مس بسیار سوزنده است
آتش میپوشاند صورتهای ایشان را آتش گرفته است صورتهاشان را وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ میبینی گناه کاران را که سرهاشان را بزیر انداخته اند بعد از آن صفت دیگر
میفرماید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ جدا بشوید ای گناه کاران بارے انشا
الله رحمتان با این میت با این مرده جان عزیزتان آمد با سدر اشک غسلش دادید

با اسف غسل دادید ... وبتوبه خالص غسل با آب فراحش دادید و برای مرده قرآن
نخواندید ... بلباس تقوی کفنش کردید همه کار را برابر کردید لکن آخر کار بیایید ببریم
مرده را دفنش کنیم پیش قبر مظلوم کربلا بالاتر بگوییم چه ضرر دارد بگوییم ببریم دفن کنیم
پیش قبر مظلوم کربلا میگوییم بیا دل خودت را قبر مظلوم کربلا قرار بده وفی قلوب
من والاه قبره در دلهای کسانیکه دوست دارند سید الشهداء را قبر سید الشهداء است
بیا دل را در عنوان موالین حضرات شو امید است که خداوند عالم انشاءالله قبرها را تا شیر
تاثیر بدهد و در دلها ثمره حاصل کند نسئلک اللهم وندعوک باسمک یا الله

وهو موعظه علیه الرحمة والغفران الله تعالی

الکربلا سنه ۱۳۳۲ — بسم الله الرحمن الرحیم — اثر ولوی فی

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من
بربیته یستغیث المذنبون والی ذکر احسانه یفزع المضطرون یا انس کل
مستوحش غریب ویا فرج کل مکروب کئیب یا من لا تحیط به الاوهام
بل تتجلی لها بعجائبه العظام والآثار الجسام ویا من لا یمر علیه اللیالی والایام
ولا یبصره الضیاء والظلام تاهت فی کبریاء هیبتک دقائق الاوهام وحسرت
دون النظر الیک خطائف الابصار نحمدک علی جمیل الانعام کرام ونشکرک علی
جزیل الانعام ونصلی ونسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق
والمعلن الحق بالحق والدامغ جیشات الاباطیل والدافع صولات الاضالیل المنعوت
فی التوراة والانجیل وعلی اهل بیته الائمة الامناء والسادة الاتقیاء و
البررة الاصفیاء علیهم من الله افضل السلام والثناء ما دامت الارض والسماء
کیف بکم اذا اطلقتم بالجرائم وطولبتم بالجواب ودعیتم الی الحساب کیف بکم
اذا تناهت بکم الامور وبعثتم من فی القبور واحتوشتکم ملائکة غلاظ
شداد وزبانیة فظاظ فوقفتم بین یدی الملک الجبار از کفش ایشان فهما معلوم
میشود کلام کیست مضمون کلام امیرالمومنین علیه السلام است که از خوف خدا
ونه ظلم دائم در اضطراب بود میفرماید چه خواهید کرد آنوقت که ملائکه

للّٰه الحمد

غلاظ شداد بیاید این عبارت کیف بکم را من گفتم حضرت بجای کیف بکم رأیتنی ٢٨٧
فرمود ابو درداء گفت شبی صدای شنیدم ملتفت شدم دیدم صدا حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است گفت خودم را مخفی کردم دیدم فقراتی چند عرض میکرد قدری
گریه کشید قدری ناله میکرد واحزناه گفت تا آنکه دیدم صدایش خاموش شد گفتم بلکه
خوابش برده نزدیکش رفتم دیدم بر روی زمین افتاده مانند چوب خشک است گفتم
سبحان اللّٰه امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفت آمدم خدمت حضرت فاطمه زهرا سلام
اللّٰه علیها عرض کردم امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفت فرمود از چه بابت عرض کردم
آه و ناله کرد و واحزناه گفت بر زمین افتاد رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده
است حضرت فاطمه زهرا سلام اللّٰه علیها فرمود ای ابو درداء این غشی است که آنحضرت را
از خوف خداوند عالم عارض میشود ابو درداء میگوید که حضرت فاطمه زهرا سلام اللّٰه
علیها برخواست و من در خدمتش بودم تا آنکه بر سر امیر المؤمنین علیه السلام رسیدیم قدری
آب بآنجناب پاشیدیم بحال آمد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آنکه بهوش آمد دید
من گریه میکنم فرمود ابو درداء برای چه گریه میکنی میگوید عرض کردم چرا گریه نکنم
و حال آنکه از مثل شمائی چنین حالت را مشاهده میکنم فرمود ابا درداء اگر ببینی مرا
نمائی فَكَيْفَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَدُعِيَ بِي إِلَى الْحِسَابِ وَأَيْقَنَ أَهْلُ الْعَذَابِ بِالْعَذَابِ وَ
احْتَوَشَتْنِي مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ وَزَبَانِيَةٌ فِظَاظٌ فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ
الْجَبَّارِ قَدْ أَسْلَمَتْنِي الْأَحِبَّاءُ وَرَحِمَنِي أَهْلُ الدُّنْيَا أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيْ مَنْ
لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ این کلمات را حضرت در جواب ابی درداء فرمود یعنی ابا دردا
اگر بکنه مطلب بروی آنوقت خواهی دانست که چرا من غش میکنم دعا خواندنهای حضرت
کیفیتی دارد که همه ریش مبارکش را بدست میگرفت در ایند عاء این روزها که بعد از
نمازها باید خوانده شود حضرت صادق علیه السلام ریش مبارکش را بدست میگرفت آن
قدر گریه میکرد که ریش مبارکش تر میشد ببین آنحضرت بهمین چند کلمه طوری حالات
برایش رخ میداد که از گریه ریش مبارکش تر میشد از ما هاهیچ شده که اینطور حالتها
برای ما پیدا شود بار الها این ها همه از خرابی کار است که تا حال خوفی از خدا و نه حال
بر دل ما پیدا شده است نه خوف درست داریم نه امید حقیقی حالا نشستیم با هم حرف

لك الحمد

ببینیم مثل سایر حرفها نه خوفی داریم نه واهمه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و سایر بزرگواران یقیناً خوف
داشتند حالا باید دید که اینها اشتباه کرده اند یا ما ها اشتباه کرده ایم حضرت سید
الساجدین علیه السلام اینطور باید اشکش جاری باشد و دلشان تکان بخورد و اعضا
و جوارحش بلرزند عرض کند قَدْ تَرىٰ یا اِلٰهی فَیْضَ دَمْعی مِنْ خیفَتِکَ وَ وَجیبَ
قَلْبی مِنْ خَشْیَتِکَ وَ انْتِقاضَ جَوارِحی مِنْ هَیْبَتِکَ کُلُّ ذٰلِکَ حَیاءً مِنْکَ لِسوءِ
عَمَلی وَ لِذٰلِکَ خَمَدَ صَوْتی عَنِ الْجَأرِ وَ کَلَّ لِسانی عَنْ مُناجاتِکَ یا حضرت
اشتباه کرده یا ما ها معلوم است آن بزرگواران یقیناً اشتباه نمیکنند پس ما ها
اشتباه کرده ایم شخص باید اعتقاد بدین پیدا کند اولاً بعد از آن ترس یقینی امید
یقینی داشته باشد خدا میفرماید اَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً
یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ یَرْجو رَحْمَةَ رَبِّهِ مثل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سایر بزرگواران هم
سوم خوف داشتند هم امید گول نخورید مغرور نشوید به اینکه خدا امیدواریم خداوند عالم میفرماید
یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَریمِ تا آخر میفرماید کَلّا بَلْ تُکَذِّبونَ بِالدّینِ باین
حالتها اعتقاد بدین ندارید تا اینکه گمان کنید که بکرم خدا امید دارید اگر اعتقاد بدین
دارید باید خوف از خدا داشته باشید ببین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ببین چه قسم
حالت داشت از خوف خدا ام سلمه گوید شبی که نوبه من بود دیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
تشریف ندارد بقاعده ما ها گفتم مبادا حضرت بخانه یکی از زوجات رفته باشد پشت سرش
رفتم دیدم در گوشه پشت بام به سجده افتاده انقدر اشک از چشم مبارکش آمد اطراف زمین
که سر مبارکش بود تر کرده است و عرض میکند رَبِّ لا تَکِلْنی اِلیٰ نَفْسی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً
عرض کردند اینکه خوف نداریم در دو بزرگان اینست که اینها طوری میکنند که ادعا بی ایمان
بمیرند بی اعتقاد بمیرند حالا اینطور حالتها یا از شک داشتن در خدا و توحید خدا
۳ پس است یا از شک در معاد و سایر اصول عقاید باید اینرا علاج کرد اینقدر باید اگر شخص
شک در اینها داشته باشد هر عملیکه بالاتر از آن متصور نیست بکند مثل آنکه شهید
شود در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا در رکاب حضرت سید الشهدا علیه السلام
اصلاً برایش ثمر ندارد و بالاجماع از اهل جهنم است گفتم باید علاج شود که شک در خدا

وزین

و دین

خدا نداشته باشید گمان نکنید که علاجش مشکل است نه علاجش بسیار آسان است بلکه یک
نظر کردن یک نگاه کردن میشود که رفع همه شک و شبهه‌ها از تو بشود یک نظر [illegible]
باین اشجار و انهار و اوضاع لیل و نهار بکنید لکن ببینید آدمی این [illegible]
چه چیز است این حرف زدن چه طور حرف میزند یک نگاه باین [illegible] بکن
[illegible] چقدر جلوه دارد ببین این [illegible] العین [illegible]
زمین [illegible] میکنند [illegible] اوضاع عالم بکن [illegible]
شک در معاد داری و میگوئی بعد از پوسیدن بدن چه طور میشود که دو باره زنده شوم
بدان هیچ تعقلی ندارد همان طور که هیچ نبودی خداوند عالم بقدرت کامله خود ترا آفرید
باز هم همان طور زنده میکند که چه هزار مرتبه هم پوسیده شوی در میان [illegible] هم بروی
یا سنگها خداوند عالم دو باره محشور میکند مثل اول خواهی بود دلیل و برهان برای
این زیاد است ولی وقت اقتضا ندارد غرض اگر شک و شبهه در خدا و پیغمبر و امام
و معاد داری او را دست کن اگر میگوئی اعتقاد دارم ولی چون خدا کریم است ترس
ندارم میگویم بگو چه عمل تو داری که ائمه و پیغمبر خدا علیهم السلام نداشت میگوئی گریه
بر سید الشهداء علیه السلام میکنم حضرت سید الساجدین علیه السلام خودش مصیبت
و اسیری کربلا را دیده بود بلکه مصیبت کربلا را داشت با وجود این میدانید که
بدن شریفش از خوف خدا میلرزید اگر باید بدین ایشان علیهم السلام متدین باشید پس
باید تابع ایشان باشید اقلا هزار یک خوف ایشان را داشته باشید و الا اگر دل
تان میخواهد یک پیغمبر تازه بیاید یک دین تازه بیاورد تا مطلب بکر [illegible] اگر
بخواهید کسی بهوای دلتان بگوید نخواهید گفت بالا تر از این بگویم پیغمبر اگر بخواهد
متابعت هوای دل مردم را بکند هلاک خواهد بود بنص کلام خدا میفرماید وَلَئِنِ
اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ حالا
بهوای دلتان هر چه میخواهید میکنید این بشیه‌ها که بچه بی ریش درست میکنند بخیال
دلشان بچه بی ریش بازی را اسمش را عبادت گذاشته اند همین طور سایر محرمات عزا
چون انوقتها بسیار تکبر داشتند آمدند خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند
که این رکوع را از نماز ها بردار که دبرهای ما بلند نشود در رکوع حضرت قدری خواست

میل

میل بحرفشان کند با آنکه پیغمبر خدا بود خداوند عالم در انیت بطور عتاب فرمود وَ
لَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذًا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ
ضِعْفَ الْمَمَاتِ ببین قرآنست منسوخ نیست و حدیث هم نیست که تو بگوئی حدیث
ضعیف است میفرماید اگر ترا ما ثابت نگاه نداشته بودیم نزدیک بودی که اندکی میل بایشان
و گفته ایشان کنی اگر میل کرده بودی هر آینه بتو میچشانیدیم دو مقابل عذاب دنیا
و دو مقابل عذاب آخرت را یعنی اگر العیاذ بالله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اندکی
میل بگفتهای آنها میکرد دو مقابل عذاب آنها در دنیا و دو مقابل آن در آخرت میرسید،
باری حالا مسلم و شیعی و موالی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام
چند معنی دارد حالا بطور اجمال من اشاره میکنم تو ملاحظه خودت را بکن که کدام یک از معانی
در حق تو صادق است و تو از کدام یک از آنها هستی یک معنی از آنها آنست که حضرت در جواب همام
فرمود چون همام بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا امیر المؤمنین صِفْ لِيَ الْمُتَّقِينَ یعنی
متقین را برای من وصف کن قَالَ يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ
الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فرمود ای همام درست دین داری کن و نیکوکار باش زیرا که
خدا با کسانیست که درست تقوی ورزیده اند و با کسانی است که نیکوکار اند فَلَمْ
يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ دوباره باز همام عرض کرد بفرماید حضرت در آن حدیث بنا
کرد ببیان فرمود فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ
الِاقْتِصَادُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ
عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ إلی أن قال قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ فرمود حضرت
از صفات متقین تا آنکه همام صَعِقَ صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا نعره زد که جانش
همراه آن بیرون آمد این قسم از شیعیان و موالیان آن بزرگواران است اقسام
دیگر نیز نزدیک باین قسم هستند که در مقام بندگی خدایتعالی باطوارند که مجملا
اشاره شد ولی حالا یک قسم مردم پیدا شده اند که خود را شیعه میدانند من که تا حال
نه در کتاب و نه در سنت و نه در لغت هیچ نیافتم در حق این قسم از شیعیان که سر تا سر
مغرور و ضایع باشند که اصلا در فکر کار بندگیشان نباشند گویا خودشان را
بالمره آزاد میدانند نه بنده خدا حالا هر کس که خود را شیعه خوب میداند نباید بموعظه او محتاج

عفو
پس به پرهیزکاران در باب
است زا اهل فضائل هستند
سخن ایشان درست است
و پوشش ایشان میانه روی است
و رفتار ایشان فروتنی است
و پوشیده اند چشمهای شان را از آنچه
حرام کرده است خدا بر
ایشان وقف کرده اند
گوشهای شان را بعلم نفع
دهنده تا اینکه فرمود دلهای
شان غمگین است شرارتهای
شان مامون است

بموعظه نیست یعنی دیگر موعظه در او تاثیر ندارد اما آنکسانی که میگویند که نا امیدیم
کارهای ما چه طور است اینها بیایند پس با حرفهای بکسانی است که میگویند همیدانیم کار
های ما چه طور است با اینها حرف داریم او آن عرض میکنیم بخداوند عالم لولا تَصْبِیکَ
اِیَّایَ عَنِ القُنُوطِ لَقَنَطْتُ فرموده است نا امید نشوید نا امید نمیشویم والا نا
امید میشدیم حالا این امید بسبب آنکه فرموده است نا امید نشوید امیدواریم که نا
امید نمیشویم ترس هم باید در دلهای ما باشد چنانچه امید هست حالا ببین اگر در
دلت هیچ تاثیر نیست عزای دینت را بگیر بلکه گفتم اگر ترس نداری میخواهی در
ظاهر باد در دلت ولی باز میگوییم انشاء الله اندک خوف را داریم چنین نیست که
بالمره خوف رفته باشد اگر اندکی خوف در دلهای ما مانده باشد امید است که کار
های ما اصلاح بشود گفتم اگر یک آدم حاکم بیاید الان دم در مسجد و بگوید میان
شما هزار نفر مثلا مامورم یکی را ببرم هر یک از ما ها بجهة احتمال آنکه شاید من باشم
چه قدر واهمه میکنیم همین قدر اگر خوف از خداوند عالم داشته باشیم کارهای
ما درست میشود باری گفتم این شهر الله الاصب است رحمت خدا در آن ریخته
میشود بواسطه اعمال و از جمله رحمتهای خدا که در این ماه ریخته میشود بخصوص
بواسطه عمل ام داود است که عمل استفتاح باشد اول معنی استفتاح را بگوییم چون
این عمل شریف کارهای بسته را وا میکند از این استفتاح میگویند ثمرات بسیار هست
که بر این عمل مبارک مترتب میشود مثل دفع دشمن و نحو آن برای گشایش کارهای
دنیوی حالا ببینیم اگر این عمل را شخص بکند برای طلب مباحی از مطالب دنیوی آیا
است یا نه بلی جایز است و ضرر ندارد چون خداوند عالم نفع دنیوی هم در این
گونه اعمال قرار داده است غرضش لله است ولی آن ثمره را هم منظور دارد و این ضرری
نخواهد داشت اما تفصیل عمل باید در شب سیزدهم این ماه نیت کند این قسم که
عمل استفتاح را که مرکب است از سه روز روزه و نماز و قرآن و دعا بجا میآورم
قربتاً الی الله بجهة وسعت رزق یا کار مباح دیگر حالا فضل خدا را ملاحظه کن
که میشود ثواب چند قسم از روزه را بتو مرحمت کند مثل آنکه قضای واجب داری
قصد او را بکن ثواب آن و ثواب روزه عمل استفتاح و ثواب روزه شهر و از روزه

۳ - ۹۳ هر ماه و ثواب روزه خصوص ماه رجب هم را بتو مرحمت میفرماید مثلا ببینم اگر شخص
قصد روزه برای عمل استفتاح بود و او را دعوت بطعامی نمود نباید افطار کند یا ترس
میشود اما آنها اینطور بفهمند اگر در میان مردم شهرت کرده است بلکه اینها
مثل این میخواهند روزه مردم را ضایع کنند افطار میدهند بدتر از آن هم یک چیزی
هم از خودشان درست کرده اند و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت میدهند
که آنحضرت میفرمود رَحِمَ اللهُ مَنْ اَفْطَرَنِی بهر وقت چه طور چنین نسبت رکیک را به
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میدهند بلکه مثلا اگر طعامی حاضر کردند بعد خواهش
افطار بکنند و روزه دار محض رضای خدا افطار بکند خدا وند عالم از فضل خودش
چنین مقابل روزه ثواب مرحمت میکند و این روزه های مستحبی هم شرایط دارد
۳ روزه مسائل دارد باید درست کرد از جمله زن بی اذن شوهر نتواند بگیرد بعضی عملهاست
که مردم بجا آورند بخیال ایشان ثوابست ولی فی الواقع باعث [illegible] میکنند مثلا به
ضعیفه میگوئی روزه مستحبی بگیر یا اینکه از خانه بی اذن بیرون برو میگوید میخواهد
او رضا باشد یا نباشد من میگیرم یکی دیگر وسواسی باعث ابتلای بلا دارد میفرمایند
آب دماغ پاکست و بول بچه نجاست بول را یکمرتبه یا دو مرتبه آب بچینی پاک میکند
نجاستی ندارم که ده دفعه شستن بخواهد هر قسمتی شخص وسواسی میشود غرض
وسواسی در روز قیامت محل ندارد خسر الدنیا والآخرة هست مطلب دیگر زن بی
اذن شوهر از خانه که بیرون میرود ملئکه رحمت و غضب تماما او را لعنت میکنند به
۴ قضیه هر چه میکند رد از در و دیوار تماما او را لعنت میکنند تا آنجا نبرگردد هم چیز از پیشان
رفته است بد سلوکی زنها بچه قسم است با مردها میفرماید جهاد زن خوشحالی داشتن
شوهر است اگر یک آب دست شوهرش بدهد ثواب یک سال عبادت که شبها را بیدار
و روزها را بروزه صرف کرده باشد دارد مثلا تعزیه رفتن چه قدر ثواب دارد
اگر زن بی اذن شوهر برود اذیت سید الشهداء علیه السلام کرده است نه تعزیه داری
حضرت بار بی کلام در عمل استفتاح بود اینها را اگر گفتم شاید لازم بود و ثمری
بکند مردم هوای دل را ترک کنند معلوم هم نیست که ثمر داشته باشد چون روز
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه گرفتی آنوقت ظهر روز پانزدهم باید

مشغول

مشغول عمل ام داود بشوید یا نفل کردن از العبادات و قصد حاجت خودرا
هم مثل ادای دین یا وسعت رزق یا توفیق خواستن برای کارهای خیر هرچه باشد یا
کم حاجت بزرگ باشد بعضی ثمرات دنیویه در بعضی از عبادات خداوند عالم قرار
داده است و این مضر بعبادت نیست یعنی منافات با قصد قربت ندارد باری چون
اینها ماه رحمت است و رحمت خدا در آن ریخته میشود و در میان اینهمه جمعیت از مرد و
زن لابد یکنفر یا بیشتر آدم خوب هست و در حدیث است که اگر در میان صد هزار
نفر یکنفر از خوف خدا گریه کند خداوند عالم آنها را میامرزد حالا من میخواهم یک
دعائی بکنم یک قسم خاصی اگرچه بنفسه وارد نشده است اول بدانید چونکه حالات مردم
مختلف است مراتب مختلفه در ایمان دارند و بواسطه این حالات بر ایشان تفاصیلی
است از اول معاینه تا آخر قضیه الامر و چون اوضاع و حالات ماها علامت خرابی زیاد دارد
کار ما خیلی مشکل است میخواهم این طور مخصوص دعا کنیم بلکه محرک رحمت خدا بشود گفتیم
حالات مردم مختلف است و آن حالات چند جوره است یک جوره از مردم هستند که ایمان
کامل دارند ولی باز در ترقی هستند و ایمان شان زیاد میشود وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ
آيَاتُنَا زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وهمین طور با ایمان کامل هستند تا از دنیا بروند و یک
جوره دیگر هستند که ایمان ضعیف دارند پاره از اینها همین ایمان ضعیف را همراه
میبرند و یکجوره از این اشخاص که ایمان ضعیف دارند بی ایمان میروند حالا اینها هم
مختلف هستند یکجوره هستند که در همین دنیا ایمانشان میرود یک جوره دیگر در
وقت سکرات چون پاره گناهان هستند که ایمان را میبرند از جمله کلمات حضرت زینب
خاتون سلام الله علیها است که به یزید ملعون فرمود ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا
السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ عاقبت کار آنکسانیکه گناه زیاد کرده اند این
است که تکذیب آیات خدا کردند یعنی تو از زیادی گناه کافر شده حالا عرض میکنم
دعا میکنم بخداوند عالم استغاثه داریم خدایا وقت رفتن یکذره از ایمان برای ما
بماند که اقلا با آن ذره ایمان از دنیا برویم در وقت مردن مردم چند جوره اند بدترین
آنها کسانی هستند که بی ایمان از دنیا میروند عرض میکنیم خدایا از این جوره اشخاص نباشیم
که بی ایمان از دنیا میروند اقلا ذره ایمان بماند که از مخلد بودن خلاص شویم باز خوب است طوری

۲ تمامی

۳ بعضی

بشود

نشود که بخدا بدی مبتلا شویم این یک دعا بود بدرگاه خداوند عالم یکی دیگر از دعاهای
ما اینست که خدایا طوری شود که حضرت ملک الموت برای ما با آن حالت کامل بیاید که برای
بندگان کاملین خداوند رب العالمین میاید مثل بنده ذلیل در حضور تو میایستد برای
بعضی دیگر بنوع دیگر ما لا عرض میکنیم بخدا اگر من قابلیت آن مقام را ندارم که با این
کیفیات خوب تشریف بیاورد خدایا راضیم که بدست خودش قبض روحم کند با آن
میل از آتش جهنم سرخ شده قبض روحم نکند خدایا راضیم دستخالی بیاید از میل
آهنی را همراه خودش نیاورد یکوقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله سوال کرد که عزرائیل بچه نوع قبض ارواح میکند در آن وقت چشم آنحضرت
یعنی امیرالمؤمنین ع درد میکرد حضرت پیغمبر ص در جواب فرمود یا علی بعضی را من
جهنم یعنی برای بعضی میل آهنی سرخ کرده از آتش جهنم بیاورد قبض روح میکند
وآن محتضر چنان صیحه میزند الخ وای برای کفار است امیرالمؤمنین علیه السلام بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض کرد یا رسول الله از هول واهمه این مطلب درد چشم رفت
بعد امیرالمؤمنین ع بحضرت پیغمبر ص عرض کرد با این نوع همان کفار را قبض روح میکند
یا برای امت تو هم هست فرمود برای کفار هست این نوع قبض روح کردن و برای
سه طایفه از امت من یکی حاکم جائر که در حق رعیه حکم ناحق کند یا حاکم جور باشد
یکی دیگر خورنده مال یتیم یکی دیگر شاهد ناحق اینها کسانی هستند که اینها را با میل سرخ
کرده از آتش جهنم قبض روح میکند اینرا شنیده صحبت از این هم میاورند و آن سنگ
سجیل است و بر سر محتضر میزنند و سنگ سجیل همان سنگیست که مرغها ابابیل به
چنگها و منقارهای خود گرفتند و باصحاب فیل زدند مجمل حکایت این است که پادشا
جائری بود کنیسه درست کرد در صنعای یمن خواست که کعبه را خراب کند تا مردم انجا
نروند قصد خرابی بیت الله و کعبه معظمه نمود فیلی داشت محمود نام و او را تعلیم
جنگ داده بودند آمدند تا مکه معظمه شترهای حضرت عبدالمطلب را بردند آنشریف
بردند پیش ابرهه فرمود لشکر تو شترهای مرا برده اند بگو رد کنند او گفت من گمان
کردم تو برای آن آمده که من خانه کعبه را خراب نکنم فقال عبد المطلب علیه السلام
إنَّ لِهٰذَا الْبَیْتِ رَبًّا یَمْنَعُهُ خانه خدا خدا دارد منع خواهد کرد کسیرا که اراده بد

در باره آن داشته باشد بارے لشکر کشیدند و فیل را جلو انداختند چون به مسجد
الحرام رسید فیل حضرت عبد المطلب نزدیک فیل آمد فرمود میدانی ترا کجا آورده اند فیل
بسر اشاره کرد نه فرمود اتوا بک لیهدم کعبة الله آورده اند ترا که کعبه خدا را
خراب کنی اتفعل قال لا آیا خراب میکنی عرض کرد نه یعنی بسر اشاره کرد عرض اهل
حبشه هر چه سعی کردند فیل داخل مسجد نشد آخر حمله کردند بان حیوان و او را با شمشیر
ها پاره پاره کردند آن بود که خداوند مرغهای ابابیل را فرستاد فجعلهم
کعصف ماکول یکی از آن طیور سه سنگ سجیل داد دو تا در چنگالهاشان و یکی در
منقارهاشان داشتند هاذی سرایشان ما ایستادند هر یک از این سنگ میزدند
سنگ بمغزشان میخورد و از دبرشان بیرون میامد فجعلهم کعصف ماکول
مثل همینا خالی میشدند لشکر صد هزار نفر بودند تماما هلاک کردند از صد هزار
نفر یک نفر بیرون رفت و خبر به پادشاه برد و کیفیت را گفت پادشاه گفت مرغها
بچه قسم بودند آن گریخته وصف مرغها را میکرد یکدفعه سرش را بلند کرد دید یکی
از آن مرغان بالای سرش ایستاده گفت این مرغ است تا گفت آن مرغ یک سنگ رها
کرد و آن شخص را بدرک واصل کرد عرض بعضی را با حجر سجیل قبض روح میکنند
اینها کسانی اند که لواط کرده اند لواط ما دون دبر است همینکه دخول در دبر کرد
هو کفر پس اگر شخصی لواط کرده باشد و توبه نکرده باشد و بمیرد با سجیل قبض
روحش میکنند حالا عرض میکنم خدایا بقبض روح راضیم ولی طوری نشود که با
سجیل قبض روحم شود قبر از برای بعضی وسیع میشود بقدر یک چشم کار
بکند عرض میکنم خدایا من آن قابلیت را ندارم که قبرم بان قسم باشد بان تنگی
قبر راضیم میترسم قبر فشارم بدهد میدانم فشار دادن قبر را چه قسم بگویم
ترس واهمه از اینجور نوع بیان کنم مثل فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیرالمومنین
علیه السلام ترس و واهمه داشت و قتیکه آن مخدره از دنیا رفت حضرت امیر
المومنین علیه السلام بخدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله رفت عرض کرد یا رسول
الله مادرم از دنیا رفت حضرت پیغمبر ص فرمود مادر من از دنیا رفت تشریف آوردند
با احترام تمام تجهیز آن مخدره کردند پیراهن خود را داد که او را کفن کنند او را دفن نمودند حتی

ظاهراش را که حضرت پیغمبر تا اهل دفن قبر را مختصر شد فقط نزدیک او باید بیاید تا
دفنش کردند عرض کردند ما چرا چنین کردی فرمود یکوقتی فشار داد قبر او را گفتم
خیلی فاطمه کرده عرض کرد یا رسول الله چاره برایم کن که من حیای فاطمه دارم حالا من
رفتم در قبر او خوابیدم تا آنکه فاطمه رفع شود حالا من و تو اصلا فاطمه نداریم
از فشارش جهت این علم اعتقاد و عدم یقین است معروف شو مثل سعد بن
معاذ که از شهدا بود یعنی در جنگ احزاب که با آنها هم عهد شده بودند از بنی قریظه
زخم برداشته بود و از همان زخم شهید شد حضرت بی ردا با پای برهنه در تشییع
جنازه اش آمده بود عرض کردند چرا با این وضع آمده اید فرمودند چون ملائکه
با این هیئت آمده اند من نیز مثل ایشان آمده ام تابوت را برداشت تشییع میکرد یعنی
چهار طرف میگرفت عرض کردند چرا با این قسم میگیرید فرمود دست من بدست
جبرئیل است که با این قسم چهار طرف را از تابوت میگیرم با وجود این همه حالات فشار
قبر وقتیکه او را در قبر گذاشتند حضرت روی خود را برگردانید عرض کردند چرا
چنین نمودید فرمود اصابته ضغطة لزعارة في خلقه قبر او را فشار داد جهت
آنکه فی الجمله سوء خلق داشت حالا ببینید از ما ها هم با این قسمها ممکن است یا نه عرض
این است امروز ما دعا بود با این طور گفتیم سحاب رحمت ریزش کند و متوسل به
شوم در این دعاها با انسان مصیبتی که از مصیبتها با او وارد شد و همین راضی
شد که بهتر هر که خواست نداد ندیم کرد شاید بدهند نداد مثلا از باب میکن
حضرت سید الشهدا علیه السلام تمام عالم مال او بود سلطان حقیقی بود با وجود این
فرمود بگذارید در مدینه بنشینم قبول نکردند آخر فرستادند که در مدینه شهید
کنند نصف شب مخفی از آن طور که شنیده اید چاوشی خواند از مدینه بیرون
رفت گفت میروم در خانه خدا بنشینم در جائی که بست است برای تمام
موجودات ببین حالا برای تمام موجودات بست مکه معظمه لیکن سید الشهدا
علیه السلام برای او طور شد که روز عرفه بیرون آمد راضی شد بیاید کوفه شنیده
اید که لشکر آمد چند فرسخی گفتند نمیگذاریم داخل شوی در کوفه فرمود بگذارید
برویم در سرحدهای کفار در آن بیابانها بنشینم قبول نکردند تا آخر او را ند

دراین

نوشته‌اند در این صحرای کربلا ابن زیاد ملعون بود بجز که او را در جای بی آب و علف فرود آورد
آن بود که دو روز اعظلوم را گرفتند لهفی علیک یا ابا عبدالله فرمود بگذارید
غاضریه بنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید نینوا بنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید
شفیته بنشینم نگذاشتند در این صحرای بی آبادی چند روز بودند کاهی میرفتند
کنار شط فرات تا آخر آن هم ممنوع شد ندا بر روی او و اهل بیتش بستند متصل
دشمنانش زیاد میشد تا آخر کار بجائی رسید که فجعلوه فی مثل الحلقة از زیادی
لشکر روز عاشورا اینطور شد که مثل حلقه دورش را گرفتند همین خیمگاه برایش [illegible]
مانده بود تمام عالم را که گرفتند راضی شد تا آخر خواهش که داشت به یک بدنش بزنند [illegible]
نگذاشتند آن خواهشش هم بعمل نیامد لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

وعن موعظته علیه الرضوان والرحمة فی یوم الجمعة الخامس والعشرین من رجب ۱۳[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا أحصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك توحدت
بالكبرياء والجلال وتفردت بالعظم والجمال لك العلو الاعلى فوق كل
عال والجلال الامجد فوق كل جلال كلت الالسن عن بيان صفتك و
انحسرت العقول عن كنه معرفتك تزعزعت الاركان عن خشيتك وتواضعت
الامكان لهيبتك نحمدك اللهم في جميع الاحوال ونشكرك في الغدو و
الاصال ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة المخلوق من
طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم وعلى اهل بيته الائمة المعصومين
الاتقياء البررة الازكياء السادة النجباء الحافظين للشريعة الغراء عليهم
من الله افضل التحية والثناء ما دامت الخضراء على الغبراء واستنارت
الغبراء من الخضراء ما الى اريكم اشباحا بلا ارواح وارواحا بلا اشباح و
نساكا بلا اصلاح وتجارا بلا ارباح وايقاظا نوما وشهودا غيبا و
ناظرة عميا وسامعة صما وناطقة بكما کلام حضرت امیرالمؤمنین است
حالت مردم را ملاحظه فرموده است تفهیم مقصود کلامش در مردم ظاهر شده

است میفرماید شبح بی روح هستید و روح بی شبح وجسد که هیچ کار از او نمی‌آید
هستید نساك بی صلاح هستید تجار بی ارباح و نفعها بیدار ید و در خواب
حاضرید غایب چشم دارید کور هستید میشنوید کر هستید ناطق هستید
لال درست ملاحظه کنید ببینید همین طور است که حضرت فرمود یا نمیفرماید
أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ وَتَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ وَمِنْ
أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ فَاسْتَمِعُوهُ
مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ هواهای باطله
و عقاید فاسده کجا میبرد شمارا و ظلمات گناهان کجا شمارا متحیر و سرگردان
میکند و یخدعکم الکواذب کولتان میزند آمال و آرزوی باطله میفرماید فاستمعوه
من ربانیکم از عالم ربانی خودتان حق را بشنوید به متابعت اهل ضلال نکنید درست
دل بگفته او بدهید ملاحظه میکنیم الان مصداق آنحضرت در ما ظاهر شده است
الان میبینیم آرام برای خودت نشسته هیچ اضطراب نداری بلی برای دنیا اضطراب
داری همیشه برای مداخل و مخارج دنیا مضطرب هستی در فکر این عالم نیستی
که مداخل چه داری و مخارج چه داری حقیقت اینستکه چون بکنه کار خود ما
میرویم میترسیم از این صفا بتکه از خودمان مشاهده میکنیم اگر الان ما موی بینیا
درمیان ما همراه نفر بگوید بگیرد با ید بروم همه میترسیم همه واهمه میکنیم که شاید
ان یکنفر من باشم اگر بوی سوخته کهنه الان بلند شود همه ما بخودمان نگاه می
کنیم که مبادا من سوخته باشم الان بوی سوخته شدن جان ما می‌آید ببین هیچ
واهمه میکنی اینستکه حضرت امیرالمؤمنین میفرماید كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ
اللهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ از هرچیز محققا ترس داری اما ترس از خدا معلول است محقق
نیست خالا ایام مبعث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است یعنی زمان پیغام
آوردن آنحضرت و اصل پیغمبر بودن و نبوت آنحضرت از اول خلقت شریف اش
خودش فرمود كُنْتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ فرمود من پیغمبر بودم وقتیکه
آدم علیه السلام در میان آب و گل بود و لیکن مبعوث برسالت شد در چهل سالگی
وقتیکه مبعوث شد اول چیزیکه خداوند عالم بآواز فرمود که برسانند بمردم و تبلیغ

فرمایید انذار و ترسانیدن بود فرمود خداوند عالم یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ای گلیم بر خود پیچیده برخیز بترسان مردم را و بیان بزرگی و جلال خدا خود برا در جای دیگر میفرماید وَأَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ چنانچه حضرت پیغمبرها اول انذار فرموده همین طور هر پیغمبری که مبعوث شد اول امرش ترسانیدن مردم بود غرض در روز بیست و هفتم ماه رجب حضرت مبعوث شده است که دین خدا را آشکار کند و مردم بترسانند الا و عرض در روز مبعث ما بیم داریم یکی آنکه روز مبعث عید است عید مبعث حضرت پیغمبر است ثانی مصیبت پیغمبر شده است پیغمبر خدا زحمتها برای دین کشید حالا میبینیم همه زحمتهای پیغمبر از میان رفته است دین غریب شده است خیال نکنید که چون کفار زیاده شده اند دین غریب مانده است برای این نیست بلکه برای آنست که خود اهل اسلام استهزا بدین دارند میکنند زمانیکه خود حضرت بود گاهی یکنفر لا اله الا الله میگفت گاهی دو نفر گاهی سه نفر گاهی اوقات هشتاد نفر گاهی کمتر گاهی بیشتر گاهی کمتر بود ولی با وجود این دین غریب نبود بجهت اینکه اینها هر چند کم بودند ولی یقین داشتند اعتقاد بدین داشتند استهزا نداشتند حالا اما میبینیم اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا دین را اسباب بازی قرار داده اند و قرار ندادند با دین خدا استهزا میکنند استهزا به پیغمبر خود میکنند این مصیبت بزرگ پیغمبر شده است این مطالب به پیغمبر سخت تر است از کفر کفار است بر دین نقل است پادشاه زاده زاشتیله کاری کرده بود بحکم شاه بنا شد که مردم سنگ بزنند مردم سنگ میزدند چیزی نمیگفت یکدفعه برادرش سنگی باو زد آن شاهزاده گریست گفتند اینهمه سنگ بتو زدند گریه نکردی چه طور که از این سنگ گریستی گفت از این سنگ بوی آشنا میآید بجهت آنکه بر من درد نکرد حالا از کفار استهزا بدین بشود صاحب دین را اذیت چندان نمیکند اما اگر از مسلمان استهزا بشود اذیت شدید بر صاحب دین خواهد کرد پیغمبر خدا همه چیز را متحمل شد مگر استهزا را اول روز مبعث که حضرت مبعوث شد در حجر اسمعیل گفت قولوا لا اله الا الله بگوید اقرار کنید بخدای خدا و غیر خدا کسی خدا نیست کسانیکه این کلام مبارک را از حضرت شنیدند گفتند چه محمد بن عبدالله محمد پسر عبدالله دیوانه شده

است وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ این دیوانه گر نسبت بوی میدادند چون حضرت پیغمبر تحمل شد
سایر اذیتها که واقعشد همه را متحمل شد مگر استهزاء مستهزئین را که دلش از استهزاء و
سخریه ایشان بدرد آمد بخدا عرض کرد خداوند عالم فرمود ماو إِنَّا كَفَيْنَاكَ
الْمُسْتَهْزِئِينَ ما کفایت شر مستهزئین را از تو میکنیم عرض طولی کشید که اسباب اذیت
حضرت رسول اقلا ننویسد اسباب مصیبتان بزرگوار نوشته مصیبت دوم در روز
عید مبعث مصیبت خود ماست در تمام آفاق مبعث است ببین مبعث برای تو شده آیا
در وجود خودت ملاحظه کن ببین بگوشت رسیده است مبعث یا نه ببین دعوت حضرت
پیغمبر بگوشت رسیده است یا گر اصلا صدایش بگوشت نرسیده است ببین آیه
هائی که پیغام آورده يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي
وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ومثل
این آیات شریفه ببین هیچ شنیده بگوشت رسیده یا اصلا بگوشت برنخورده می
خواهی در اینجا بگوئی که القرآن کتابی یا اینکه یک آیه از قرآن بگوشت نرسیده شد یا
پس معنی القرآن کتابی چیست یا اینکه یک آیه در گوش تو فرو نرفته باشد باید عمل
بقرآن کنی تا قرآن کتاب تو باشد دور بال بد هی یک قرآن چاپی بگیری کتاب تو نخواهد
بود خودت را گول نزن در حدیث که در قرآن دو ملک از یکجور اشخاص سوال
میکنند ایشان در جواب میگویند اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي ندا از
منادی خدا میاید كَذَبَ عَبْدِي دروغ گفت دروغ گفت بقرآن اعتقاد نداشته
است منافق بوده در دار دنیا منافقین بخدمت حضرت پیغمبر میامدند عرض میکردند
نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ که ما شهادت میدهیم که تو رسول خدا هستی خداوند عالم
خبر داد که ایشان دروغ میگویند فرمود وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ در اذان میگوئی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در نماز میگوئی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ باید راست میگوئی منافق باشی که بدل
اعتقاد نداشته باشی بزبان اقرار کنی بیدار باش که منافق نباشی گفتیم ایام مبعث آیا
ملاحظه بکن که مبعث برای تو شده است یا نشده دعوت حضرت پیغمبر بگوشت رسیده یا

یا نو ببینید اجابت دعوت آنحضرت کرده یا مکر دیده یکی طلبت دیگر هم این روزها واقع شده آست
و آن فتح خیبرات که موافق بعضی از روایات همین ماه رجب روز بیست و چهارم فتح
خیبر بدست نمای صاحب این قبر مطهر بوده است که مرحب یهودی را کشت و قلعه را
فتح کرد حالا ببین کلام معجز نظام حضرت امیر المومنین مرحب نفس ترا کشته است یا نه
ببین حضرت امیر المومنین که در قلعه خیبر دل ترا فتح کرده است یا نه این در سنگی که بر
قلعه دل تو بسته کنده است یا نه ببین زبان حضرت امیر المومنین در را برداشتن
در قلبت یا بر نداشته در آنجا حضرت بیک دست در را برداشت بدور انداخت ببینیم
حالا این دل سنگت از کلام حضرت نرم میشود یا نه ببینیم ماده قابلی داری که کلام
حضرت نفس اماره ترا که بدتر از مرحب یهودیست بکشد یا نه تجربه میکنیم حالا دلت را که تا
ببینیم فتح خیبرش بلسان مبارک حضرت میشود یا نه أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى
النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِغَضَبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرِهَا
میدانید که از شدت غضب مالک میفرماید و فیکم مالک جهنم غضب میکند بر آتش
از خوف هیبت آن بعضی بعضی را میسوزانند میخورد چنانکه هیزم ادمیرا میسوزانند
بر غضب مالک و قتیکه زجر بدهد با آتش متحیر اند از ترس با جزع فرار میکند میان
درهای جهنم أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ خطاب بکسانی که در
سن سی و چهل رسیدانند و موی سفید داخل ریشهان شده كَيْفَ أَنْتَ إِذَا
الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ
چگونه خواهی بود وقتی که طوقهای آتش را بگردنها بگذارند مثل گوشت با استخوانها
گردنها بچسبد فَاللَّهَ اللَّهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ
قَبْلَ الضِّيقِ التزام با حرف خدا کنید عمل بحکم خدا کنید ای بندگان در حالت سلامتی
تان عمل بکنید در صحت پیش از بیماری و در وسعت دنیا پیش از آنکه داخل قبر تنگ
بشوید فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ دانستید عذاب خدا چه قدر شدید است سعی
کنید در این دنیا تا خود تان از آتش جهنم خلاص کنید نمیدانم ترسیدید یا کلام
حضرت مرحب نفس ترا بترسوا هم نینداخت من انشکار خودت خواطر جمع با شیی
بر بسیاری از چیزها یقین داری اما چون با مر آخرت یقین نداری بلکه مظنه هم نداری

حاشیه: خشت میجوایند ... بھیجوایند

خوف هم نداری و اهم هم نداری از این جهت خواطر جمعی ببین شبها قبر شما عمر و شبه
میگوئی و اهم دارم پس چه خواهی کرد وقتی که ترا در میان قبرها تنها میگذارند غرض
بی خوف و واهمه امری بسیار مشکلست میدانی انکه خوف نداری از چه جهت است یا بجهة
عدم اعتقادات یا بجهة که بخداوند عالم و دین مبارک او اعتقاد نداری یا بجهة طول
عمر و از رواست که پیش خودت میگوئی حالا امردن و برزخ طولی دارد این قدر
بدانید که طولی ندارد بنص کلام خداوند عالم یکساعت دیگر است که مردن و برزخ بلکه
قیامت هم بر تو قیام خواهد کرد کَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ الان اینجا نشسته
همه چیز داری یکساعت دیگر است که میبینی هیچ چیز نداری نه مال داری نه اولاد نه اهل
نه عیال نه اسمان نه زمین نه افتاب نه ماهتاب نه اعضا نه جوارح وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ
الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ الان چشمهایت باز است باز میشود و همین ضعف عدسه
کار هزار تلگراف میکند بنظرت بیایید ببین بلمحه طرفة العین تمام مغرب و مشرق اسمان و
زمین همه را سیر میکند تلگراف فرنگیها بنظرت خیلی غریب میاید اما ضعف عدسه که تمام
عالم را سیر میکند بیک نگاه کردن بنظرت نمیاید خوب تامل در همین ضعف عدسه چشمت
کردی که چه قدر نعمت خداوند عالم در ان بکار برده است حالا میخواهم بیک لا اله الا الله حقیقی
بگوئی بگو لا اله الا الله حقا حقا و بخداوند امانت بسپار که تا همراهت بیرد حالا چشم داری
و باز میشود و میتوانی بیک نگاه کردن کار ترا درستکنی عنقریب میبینی که چشمت باز نمی
شود یا وَنَحْشُرُهُ أَعْمَىٰ یا کور محشور شوی انوقت عرض میکنید رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ
وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا خدایا چرا کور محشور کردی و حال انکه من در دنیا با چشم بودم جواب
میرسد چون تو ملاحظه نکردی خودت را مثل کور فرض کردی حالا کور بیرون کرد غرض
یکی از این دو حالت برای اهل معصیت خواهد بود بدانید این حالت و وضعی که دارید تغییر
خواهد یافت یکساعت دیگر است که این صورت که الان داری یا چنان نورانی میشود که
بهتر از کره سراسر نور است نورانی میکند یا یکساعت دیگر است که از حریر و استبرق و سندس
بهشت میپوشی یا برهنه هستی یا از لباس قطران میپوشی الان تشنه میشوی اب فرات میخوری یک
ساعت دیگر یا شربت ابی خواهی خورد که لا ظمأ بعده ابدا بعد از ان هرگز تشنه نشوی
یا از ان ابی خواهی خورد که مثل مس گداخته است بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا الان

[illegible]

لله الحمد

دنیا هستی یکساعت دیگر است که از آن آفتاب گرم یا در سایهٔ صدقه که در راه خدا داده
هستی یا در سایهٔ عرش خدا هستی یا فرمان اِنْقَلِبُوا اِلیٰ ظِلٍّ ذِیْ ثَلٰثِ شُعَبٍ در حقت
میرسد الآن اینجا نشسته ببین بچه مهربانی خلاق عالم بشما تکلم میکند کاهی میفرماید بلی
چیزی بمن بفروش کاهی میفرماید قرض بمن بدهید میفرماید قرضو بدی بمن بدهید
من هفتصد و هفتاد ده تا مقابل میدهم کاهی بخیالتم میاید بگویم تو او را میخواهی یا الله
میگوئی در جواب تو لبیک میفرماید خدا ببین خدا بچه مهربانی است پیغمبر همین طور
ائمه علیهم السلام همین طور علما همین طور همه مهربانیها دارند اما یکساعت فرشتهها
خدا میایند یا با خودشان میلهای سرخ کرده دارند یا غل و زنجیر الآن در توبه
بروی باز است توبه کن یکساعت دیگر است در توبه خواهد بسته شد بیدار باش
غافل نباش از هفته عنوان کردم که یکنفر از اهل دنیا از تو راضی نیستند همه از تو
گله دارند همین طور خدا و پیغمبران و امامان و نماز و روزه و سایر عبادات همه از
تو گله دارند دنیا را هر وقت لعن میکنی دنیا میگوید لَعْنَةُ اللهِ عَلیٰ اَعْصانا لِلرَّبِّ
شیطان هم از تو گله دارد جان عزیزت هم از تو گله دارد گله اینها هر یک تفصیل
دارد بماند گله یکی از اینها را بگویم و آن شخص گله دار قتیل کفار شفیع ابرار حضرت
سید الشهداء است میفرماید یک تا اینکه خود تا از من نیست میدهید من کشته شدم
برای دین هیچ پیغمبری امامی کشته نشد مگر برای احیای امر دین شما چرا بیدین میشوید الا ها
همان گله سید الشهداء از این است که میفرماید شما عکس نظر و رضا بعمل آورده اید گله
دیگری از شما دارد میفرماید شیعیان من حالا هزار و دویست و چهل سال است ١٢٤٠
که از شهادت من گذشته است شما هنوز از شهادت (مصیبت) من خبر ندارید استخفاف بمن چه
کنید در شبیه من بچه بی ریش درست میکنید باسم مصیبت من غنا را حلال میکنید
برای مصیبت او در بعضی بلاد شنیده ام دسته سینه زنها بچه بی ریش جلو دسته
میاندازند خود سینه زنها هنوز درست نگاهش نرفته ام چه قسمت اگر با اینطور بچه بی
ریش باشد یقیناً اذیت سید الشهداء است بیراست تا بری مکرر گفته ام که حضرت سید
الشهداء سلام الله علیه در کربلا گریه ها کرد و گریههای بسیار داشت کاهی یکیات
درست گریه میکرد چنانچه وقتیکه وارد شد تمام اهل بیت خود را جمع کرد در میان

جنه فَنظَرَ اِلَيْهِمْ وَبَكَى سَاعَةً نگاهی بایشان کرد یکساعت دست گریه کرد وقت رفتن جوانان گریه کرد وقت میدان رفتن قاسم گریه کرد وقت سوار شدن حضرت علی اکبر گریه کرد وقت جامه او ردن گریه کرد در سایر حالات گریه کرد و لیکن گریه دران دم اخر کرد دران نفس اخرش گریه کرد عرض بخدا داشت اَبْكِي اِلَيْكَ مَكْرُوبًا وَاَسْتَعِيْنُ بِكَ ضَعِيْفًا وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا اُحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ فَاِنَّهُمْ غَرُّوْنَا وَخَدَعُوْنَا وَغَدَرُوْلَنَا وَقَتَلُوْنَا وَنَحْنُ عِتْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الدُّعَاءَ گریه میکنم با دل پر درد نمیدانم برای ان گریه چه سبب بوده است که حضرت گریه میکرد عرض میکرد گریه میکنم با دل پر درد با یک سبب ان گریه از بابت زخم تیرها نیزها نبانباشد باید سببی داشته باشد غیر اینها هنوز درست برایم مشخص نشده که سبب گریه امظلوم چه بوده است برای مصیبت نقمت اهلبیتش که پیش فرستاده بوده برای انها بود یا برای غصه ان قسمت از اهلبیتش که واگذار میکرد برای ان بود یا بسبب دیگر بود لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اسئلك اللهم یا الله یا الله

وَمِنْ مَوْعِظَتِهِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَالرِّضْوَانُ فِي بَعْضِ الْجُمُعَاتِ

مِنْ شَعْبَانَ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ تَعَالَيْتَ فِيْ عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ مَطَارِحِ الْاَفْهَامِ وَتَقَدَّسْتَ عَنْ مُشَابَهَةِ الْاَنَامِ لَكَ الْعُلُوُّ الْاَعْلٰى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْاَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ لَكَ يَا اِلٰهِيْ وَحْدَانِيَّةُ السُّؤْدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيْلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعِزِّ وَالرِّفْعَةِ نَحْمَدُكَ عَلٰى اٰلَائِكَ الْمُتَوَاتِرَةِ وَنَشْكُرُكَ عَلٰى نَعْمَائِكَ الزَّاهِرَةِ الظَّاهِرَةِ وَنُصَلِّيْ وَنُسَلِّمُ عَلٰى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْاَضَالِيْلِ وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْاَبَاطِيْلِ الْمَنْعُوْتِ فِي التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ الْاَئِمَّةِ الْكِرَامِ وَمَصَابِيْحِ الظَّلَامِ وَيَنَابِيْعِ الْاَحْكَامِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللّٰهِ الْاٰفُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ مَا تَتَابَعَتِ اللَّيَالِيْ وَالْاَيَّامُ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا

وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ نمیدانم از آن وقتیکه در دائرهٔ تکلیف داخل شده تا حال
این عبارت را بطریق حقیقت بدرگاه خدای خودت عرض کرده یا نه نمیدانم
از حضرت رب العزة از روی صدق و یقین خواسته که بتو مرحمت کند آنچه را که
وعده فرموده بلسان پیغمبران و رسولان خود نمیدانم هرگز تا حال از خدا خواسته
که ترا در روز قیامت در میان انبیا و اوصیا و صلحا خوار نکند یا نه همه بحسب
ظاهر آمنا گفته ایم که تصدیق بدین خدا کرده ایم ولی نمیدانم اصلی دارد یا نه
هر کسی حالا ملاحظهٔ خودش بکند که آیا تصدیق دارد بخدای خدا یا نه محض زبان
و صورت نباشد بلکه بطور واقع و حقیقت باشد همین طور ملاحظه کند که آیا
تصدیق به پیغمبران و امامان و معاد دارد یا نه چون این مجلس مجلس موعظه است
مجلس تذکرات باید انسان در این مجلس متفکر باشد متذکر باشد حالا در این کلمات
الهی ملاحظه کنید میفرماید رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا یعنی خداوندا بگوش ما ندای منادی رسید که ایمان بپروردگار
خودتان بیاورید ایمان آوردیم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا پس
پردهٔ رحمت بر گناهان ما بپوش و گناهان ما را از ما بردار وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ
ما را با خوبان بمیران رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
بده ما را آنچه وعده کردهٔ ما را بزبان پیغمبرانت و ما را علی رؤس الاشهاد
رسوا نکن خداوند عالم باین نحو تعلیم کرده است که بندگان اینها را بگویند تو حالا
ملاحظه کن که از اول عمرت تا حال بطریق حقیقت ندای منادی خداوند عالم بر
گوشت رسیده که تا بطور حقیقت عرض کرده باشی رَبَّنَا آمَنَّا پروردگارا ما
تصدیق کردیم بدین مبارک تو منادی ان آمنوا بربکم را بما رسید یا نه آن منادی
پیغمبرانند بزبان مقال که همه ایشان صریحاً بسوی خدا دعوت کردند و بدین خدا
آن طوریکه هست دعوت کردند و دیگر منادی خداوند عالم این آسمانها و زمینها
و سایر مخلوقات هستند که بزبان حال همه منادی أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ اند حالا راست
سمعنا را شنیده ملاحظه کن ببین بگوشت ندای این منادیها رسیده یا نه خداوند

نعم بعضے میفرمایند هیچ نشنیده ایم اما لا میدانم که شما هم شنیده اید یا نه و بعد از
شنیدن نمیدانم ایمان آورده اید یا خیر ایمان نیاورده اید و نشنیده اید که ناشنیدها
برایے وقتے دیگر آنوقت بگویند ربنا سمعنا فارجعنا نعمل صالحا پروردگارا ما
شنیدیم ما را برگردان بدنیا تا عمل صالح بجا بیاوریم که ناشنیدها برایے آنوقت تا حالا
گفته یا میگویے خود دست را بر او ورد کن ملاحظه کن ببین نداها بگوشت رسید یا نه
چند ندا کرده شده است ندائے برایے ایمان که تصدیق حقیقے قلبانے هست نه تنها
همے زبانی کرده شده است امنوا بربکم ندائے برایے عبادت شده است فاعبدوا
الله برایے تقوے ندائے شده است اتقوا الله برایے خلوص عمل ندائے شده است برایے
عمل صالح برایے هر یک ندائے شده است عمل صالح عمل کارامد است عمل
لایق و شایسته است برایے نماز ندایے الصلوة اقیموا شده است ببین تا حال که
از عمرت رفته است نماز شایسته مقبول شده از خودت سراغ داری شده که از خودتم
چیزے نشان ندارم تو خودت میدانے در حدیث است اگر کسے دو رکعت نمازش مقبول
شد دیگر در آخرت کارش درست است حالا ببین دو رکعت نماز صحیح داری که
در دنیا آسوده باشے یا نه مردم در امر نماز تهاون و سستے دارند با آنکه نماز معیار
همه اعمال است و چیزیست که در اول صفحه اعمال نوشته شده است اگر مقبول شد ما بقی
اعمال هم مقبول است دیگر با آنها نگاه نمیکنند و همین طور اگر مقبول نشد ان قبلت
قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها مسایل نماز بسیار است باید بدانے
در مسئله مختلفه شخص باید یا اجتهاد کند یا تقلید اگر باین نحو نکرد عملش باطل
است حالا این مسائل مختلفه بسیار است از جمله آنها کسیکه نماز قضا دارد آیا
میتواند در اول وقت نماز واجبے خود را بخواند یا نه اگر تقلید یا اجتهاد دارے
خوب عمل کن و الا در اول وقت اشکال دارد دیگر این مسائل نماز زیاد است
باید یاد گرفت باید رساله گرفت عمل کرد مردم میگویند رساله دو قمرے میخواهیم
ولی اسباب خانه باید زیاد شد برایے تعمیر دنیا باید کوششها کرد این حال بعضے که
از اصل نه رساله دارند نه یاد میگیرند بعضے دیگر فی الجمله مسئله دار هستند حجا
بهیا دانند بدتر بعضے دیگر را معتقد در دقت در تسبیحات اربعه میکنند که یکی فرا

است

است تا بتوانی بهر وقت فرض کن یکی واجب ولی خلاف احتیاط است که وقتی
دیگر را هم بگوئی بعضی دیگر همین اصرار دارند که حکما فتوی مجتهد بگوید احتیاط آنکو ید
و این از روی جهلشان است چونکه ما در زمان غیبت واقع شده ایم و صاحب ایمان
گوشه نشین شده و اخبار دروغ در میان اخبار و آثار صحیحه پیدا شده چنانچه
در اول هم همین طور شده بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کثرت
علی الکذابة حالا مجتهد بواسطه اختلاط اخبار دروغ با اخبار راست گاهی میشود
که مطلب را نمیتوان بعقلش برسد میگوید احوط چنین است اینها را ما میفهمیم که حکما
فتوی را چه فهم است غرض باید شخص در فکر باشد مسئله یاد بگیرد و غفلت
نکند همین نماز جماعت چه قدر مسئله دارد مثلا اینها که در نماز جماعت از امام پیش
افتاد بعضی میگویند باطل است دیگری میگویند اقتدایش باطل است نمازش
صحیح است بعضی دیگر میگویند بهمان حالت بماند تا امام باو برسد مسئله دیگر
در نماز جماعت متابعت امام است مثلا در رکوع هستی امام سر برداشته سرت را
بلند کردی بعد از رکوع برخواستی دیدی امام در رکوع است باید تو هم متابعت کنی
برگردی همراه امام تکبیر بگی همین طور در سجود دیگر خیال کردی که امام سر بلند
کرده سرت را بلند کردی دیدی در سجود است تکلیف اینست که تو هم بقصد متابعت
برگردی و بهمین قسم است بقصد این زیاد شدن رکن در رکوع و سجود بقصد متابعت
مضر نیست مسائل همه زیاد است مجلس مجلس وعظ است نمیشود که مسائل
بالتمام بیان کرد مقصود از این چند مسئله هم که بیان کردیم اینست که بدانی در
همه چیز دقت داری مگر در نماز که اصلا در فکر آن نیستی سهل انکاری داری
بی انصاف طوری کن که اقلا در وقت رفتن بقبر رکعت نماز خوبی برای نکیر و منکر
سوغات ببری باری گفتیم نداها ارمغانهای خداوند تمام شد حالا کار ما
بجائی رسیده که نداهای الهی هنوز بگوشمان نخورده است حقیقت مطلب وقتی که
حالات خود ما را ملاحظه میکنیم چند واهمه در دلم میافتد میگویم واهمه دارم و
میترسم زیرا که میترسم که این میترسیم هم دروغ باشد نه من نه شما واهمه نداریم
ترس نداریم بهر وقت میخواهیم یک تشویشانا خرا هر وقت یکی چند وجه واهمه داریم

۴۰۱ بگوییم شاید بترسیم اگر هم نترسیم امیدات که یک فرد در میان ما هم بترسد و از برکت او نجاتی برای ما حاصل شود خداوند عالم میفرماید هر کدام از من بخوف کرده در دنیا روز قیامت امنیتش میکنیم و کسی از من نترسید روز قیامت او را خواهم از عذاب خود بترسانید حالا میخواهم موعظه کنم بطوریکه شاید تغییری در حالات مان پیدا شود چون اصل مقصود از موعظه تغییر پیدا شدن در حالات شخص اولا باید بدانیم که خداوند عالم را نسبت به بندگانش الطافی هست و ایشان را خلق نکرده جز برای آنکه با ایشان لطف و مهربانی کند اینستکه گاهی میفرماید انی معکم ای بندگان من من با شما هستم یعنی لطف و مهربانی من با شما ها هست گاهی میفرماید ان الله مع الذین امنوا بدرستیکه خدا با آن کسانی هست که ایمان آورده اند یعنی لطف و رحمت خدا با مومنین است باز میفرماید ان الله مع الذین اتقوا بدرستیکه خدا با آن کسانی هست که تقوی دارند یعنی دین خود شان را نگاه میدارد ایضا میفرماید انا عند منکسرة قلوبهم و مندرسة قبورهم من در نزدیک دلهای شکسته شما هستم خدا اگر جای و مکانی ندارد مراد اینستکه رحمت من و لطف من نزدیک دلهای شکسته نازل میشود گاهی میفرماید الصوم لی و انا اجزی به روزه عبادتی است که خالص است برای من و من خودم جزای روزه دار را میدهم و گاهی میفرماید حرم بیایید بضیف من گاهی میفرماید ادعونی گاهی میفرماید احسنوا الی ببین بی ادبی چه طور میفرماید میفرماید احسان کنید بمن گاهی میفرماید ان الله اشتری من المومنین انفسهم بان لهم الجنة جانها را خودش بمرحمت فرموده با وجود این میفرماید خدا میفرماید که میخرد از مومنین جانهای ایشان را بعوض بهشت گاهی میفرماید اقرضوا الله قرضا حسنا مال را خودش بمرحمت فرموده است حالا مثل شخصی که محتاج باشد میفرماید بخدا یک قرض الحسن بدهید فیضاعفه لکم تا برای شما مضاعف کنم گاهی از راه لطف و مهربانی می فرماید ان تنصروا الله ینصرکم اگر خدا را شما یاری کنید خدا شما را یاری میکند میفرماید امیدیم حاجتهای خود تان را از کوچک و بزرگ از من درخواست کنید از غایت لطف و مهربانی میفرماید ای بندگان اگر چرا نخوانید من درخواب شما لبیک میگویم اینها که گفتیم یا امثال اینها نیست مگر الطاف الهی ما ها که ملاحظه کنیم قابلیت این گونه الطاف را نداریم بلکه چیز هست که بان امیدواریم و آن اینستکه خدا میفرماید ای بنده من کاری

مکن

نکردی که از تو راضی باشم ولی از تو گذشتم عفو کردم باین مطلب هم در ادعیه
اشاره شده است و در میان موالی و عبید هم هست چنانچه می‌بینی بسیار است که آقا
از بنده‌اش راضی نیست باهم این نظر بزرگی خودش کرده از بنده گنه کارش در
میگذرد باینها گفتیم که خداوند عالم عفو میفرماید لکن عفو خدا هم جائی دارد
نه آنکه هر طوری باشد و هر کسیرا عفو کند و هو ارحم الراحمین فی موضع العفو
والرحمة [illegible] طوری شده باشد حالات ما که دیگر قابل عفو خداوند عالم
نباشیم با این احوال ما مأیوس نمیشویم چونکه اسباب لطف و رحمت خدا انتها
ندارد امید است که یکی از اسباب نفعی بحال ما ان بدهد خدا یا اسباب رحمت
تو انتها ندارد اما ترس آن دارم که بدبختی ما بجائی رسیده باشد که تمام اسباب رحمت
انتها منقطع شده باشد ترس بالاتر از این دارم میترسم علاقه عبودیت و ربوبیت میانه
ما و خدا قطع شده باشد ترس دارم که خداوند عالم ما را از ولایت و دوستی خویش
اخراج کرده باشد ترس آن دارم که بفرماید ای بنده تو مرا بخدائی قبول نداری برو
خود خدای دیگری قرار داده أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
آیا عهد بشما نکردم ای اولاد آدم اینکه شیطانرا عبادت نکنید وَاتَّخَذْتُمُوهُ
وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا خدا را بالمره دست برداشتید اصلا توجه بسوی خدا ندارید
ترس دارم که خداوند عالم بفرماید هر چه میخواهید بکنید من دیگر شما را بخودتان
واگذاردم اینها هم چندان ترس و اهمیت ندارد اهم و ترس بالاتر از اینها بسیار
است برای ما در دنیا و آخرت و اهم و بزرگ در وقت مردن داریم که سرمایه نجات
آن ذره ایمان همراه ما نیاید و اهم در قبر داریم و اهم در طول برزخ داریم و هم
در نزد محشور شدن داریم و اهم در وقت حساب و صراط و میزان داریم و اهم
بالاتر از همه داریم که جگرها را آب میکند و آن اینستکه طوری کرده باشیم
در دنیا که آن آخر کار از حضرت پروردگار ندائی بیاید که إِنَّا نَسِينَاكُمْ فَذُوقُوا عَذَابَ
الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خداوند که فراموشی ندارد میفرماید نسیناکم چون شما
در دار دنیا فراموش کردید جزای آن اینستکه ما هم شما را مثل فراموش شده در
عذاب بگذاریم یعنی دیگر خلاصی از عذاب و عقاب ندارید این یکنوع و اهم بود

که از خداوند عالم داریم یک نوع دیگر از خواهش آنست که نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله داریم از شفقت حضرت نسبت بامت از قول قدرت بگوییم بعد خواهشی که داریم بگوییم این نیز کرد
نسبت بمومنین رئوف و رحیم است خداوند میفرماید وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ که رسول برای
مومنین طلب عفو و رحمت از خدا میکند گاهی میفرماید وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ
سَكَنٌ لَهُمْ ای پیغمبر صلوات بر مومنین بفرست گاهی میفرماید چیزیکه مضمونش اینست اگر
گناه کاران آمدند سوال کنند برای آنکه گناهانش آمرزیده میشود یا نه فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ یعنی
از جانب من سلام بایشان برسان غرض شفقت و رافت حضرت بمومنین زیاده از آنست
که بتوان باین مختصرها بیان کرد حالا خواهش را بگوییم ترس دارم پیغمبر یکباره انیفتیم دریای رأفت
و رحمت آنحضرت اعراض کنند میترسیم طوری شده باشیم که پروردگار عالم بفرماید
به پیغمبر سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ یعنی کار آنها بجائی رسیده که دیگر
قابل آمرزش نیستند خداوند عالم بحضرت پیغمبر در باره بعضی از کسانی که اظهار اسلام
میکردند و در باطن کافر بودند میفرماید وَلَا تُصَلِّ عَلَيْهِ وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ خواهش
بزرگی داریم که ما هم از این مسلمانان باشیم خواهش دیگر داریم و آن اینست که ترس داریم
بمیریم بغیر دین پیغمبر چون بسیاری هستند که در دنیا بر دین پیغمبر هستند ولی وقت
مردن بدینهای باطله میمیرند خواهش دیگر داریم میترسیم که در قیامت در صفوف امت
حضرت پیغمبر نباشیم خواهش دیگر داریم میترسیم که در روز قیامت اسم پیغمبر را فراموش کنیم
چنانچه وارد است که بعضی در قیامت اسم پیغمبر خود را فراموش میکنند از آنها میپرسند
که اسم پیغمبر شما چه چیز است میگویند فراموش کرده ایم خواهش دیگر داریم از کیفیت حالات
خودمان با حضرت امیرالمومنین علیه السلام آنحضرت نسبت بپاره اصحاب خودش مانند
مقداد و ابن تیهان و امثال ایشان رضی الله عنهم مکرر خطاب برادر میکرد میفرمود
أَيْنَ إِخْوَانِي و بپاره دیگر که در خدمتش هم حاضر بودند میفرمود کاش من شما را
نمیدیدم و شما هم مرا نمیدیدید بعضی دیگر میفرمود شما برای من خوب نیستید شما
برای معاویه خوب هستید و بعضی دیگر میفرمود وَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا یعنی دلم را
مجروح کردید ما هاکه قابلیت آنرا نداریم که مثل آن اصحاب مومنین باشیم میترسیم امیر
المومنین بفرماید اینجا و در این از زیادتی معاصی مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا دلم را از کثرت معصیت

مجروح کردید خدا میان من و شما جدائی بیندازد باری اینها را گفتم انشاء الله تعالی تاثیری کرده
است و اینها را خداوند عالم در دل ما پیدا شده است اگر در شما تاثیر نکرده باشد در میان
این جمعیت احتمالاً یک نفر هم متنبه شود و اینها را پیدا باشد است امید است که نظر لطف و رحمت
خدای تعالی به او شود حالا قدری از رجا هم بگوییم که بعد از خوف رجائی هم حاصل شود
اگر شخص رجائی حقیقی بخداوند عالم داشته باشد آخر کارش درست میشود در حدیث است
که روز قیامت شخص مطلع میشود بحال یکی از برادران مومن اش میبیند که اصلاً از اعمال
صالحه ندارد عرض میکند پروردگارا اعمال صالحه مرا به برادر مومن من بده خطاب
میرسد که تو خود تو چه میکنی اگر اعمالت را باو بدهی عرض میکند که من بکرم تو امید
وار هستم خداوند عالم اگر اعمال صالحه ترا ببرادر مومنت دادیم ترا هم امرزیدم
حالا میگوییم اگر ما ها امید از اعمال خودمان نداریم بکرم خداوند عالم امید داریم
که شاید لطفی کند بشفاعت شفیعی یا بسبب بکری بیامرزد ما را ولی باز ترس دارد
که کار از اینها گذشته باشد که هر چه بخواهیم کسی شفیع ما بشود قبول نکند اهل جهنم
گدائی میکنند از اهل بهشت میگویند افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم
الله از آن آب یا از آنچه که خدا بشما روزی کرده بما بدهید اینها در جواب میفرمایند
ان الله حرمهما علی الکافرین که خدا بر کفار این دو را حرام کرده است هم عرض
میکنند انظرونا نقتبس من نورکم ای اهل بهشت بسوی ما نظر کنید تا کسب
نور از شما کنیم و از ظلمات نجات بیابیم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا
بطور سرزنش و استهزاء باهل جهنم میفرمایند برگردید بدنیا و کسب نور کنید یعنی
هر کس که در دنیا کسب نور نکرده در اینجا برایش نوری نیست باری شفیع را باید
در دنیا درست کرد نور را در دنیا باید کسب کرد شفیعی الان خدا برای ما قرار
داده است که او را شهر الرحمه و شهر شعبان میگویند هر کس در این شهر رحمت عطا
حضرت رب العزه کند در قیامت این ماه شفیع او خواهد بود از جمله خصوصیات این
شهر الرحمه اینست که در آن واقع شده است ولادت سراسر سعادت سید الشهدا
سلام الله علیه در روز سیم همین ماه متولد شد و این ماه ماه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله هست و در تولد آنحضرت در ماه پیغمبر نکات و دقایقی است که بیان شد

محل دیگر میخواهد و در ولادت سید الشهداء خصوصیتها هست که برای احدی از انبیاء و اوصیاء
انبیا علیهم السلام نیست چرای هریک از این خصوصیتها شرحی ولی هست بیان خصوصیات ولادت
حضرت اینست که خداوند عالم وحی فرمود برضوان خازن بهشت که بهشت را زینت کند و
فرمود با مالک که آتش جهنم را آکند خاموش بواسطه کرامت مولودیکه برای حضرت پیغمبر متولد
میشود دیگر همین مظلوم سید الشهداء علیه السلام باشد و خدا الا این مطلب که زینت دادن بهشت
و خاموش کردن جهنم باشد شرحی ولی دارد یکی از خصوصیتها اینست که وحی فرمود
خداوند عالم بملئکه و جبرئیل نازل شو با هزار هزار قبیل از ملئکه بزمین و بگو ای
جبرئیل بپیغمبر رحمت که خداوند عالم مبارک باد بتو بر این مولود مسعود و میگوید و می
فرماید او را حسین بنام زیرا که من او را حسین نامیده ام و چون تهنیت و تسمیت را
گفتی تعزیت بگو پیغمبر را در عزای این مولود و خدا الا در این مطلب شرحی ولی هست که
تهنیت و تعزیت هر دو باهم واقع شده است و از جمله خصوصیات این مظلوم قصه در
دائیل ملک است و این مطلب تفصیلی دارد اجمالش اینست که بسیار خلقت عظیمی داشت خداوند
عالم باو شانزده هزار پر مرحمت فرموده بود و ما بین هر پری تا پر دیگرش بقدر هوا فاصله
بود و هوا مسافتش میانه آسمان و زمین است یکوقتی چیزی بقلبش خطور کرد که
منافی جلال و عظمت خداوند عالم بود گویا تصور بزرگی خودش کرد یا تصور بزرگی
خودش و زیادی پرهایش را کرد و پیش خود شد گفت افوق ربنا جل جلاله شیء این را
که پیش خودش گفت خدا از مافی الضمیر او مطلع بود بقدر آنچه که پر داشت دو بار
باو مرحمت کرد تمام شد سی و دو هزار پر بعد از آن وحی فرمود باو طیران یعنی
طیران کن پس طیران کرد پانصد سال و بیک قائمه از قوائم عرش نرسید چونکه
واماند و خسته شد از طیران خداوند عالم باو وحی فرمود عد ایها الملک الی
مکانک برگرد ای ملک بمکان خودت فانی عظیم فوق کل عظیم و لیس فوقی
شیء و لا اوصف بمکان من بزرگ فوق هر بزرگم بالاتر از من چیزی نیست من
وصف بمکان نمیشوم یعنی از مکان منزه هستم پس خداوند عالم پس خداوند عالم
باو غضب فرموده پرهایش را گرفت و مقام مقربی اگر در صفوف ملائکه داشت
گرفت و او را جائی انداخت در آنجا بود تا مثل اینکه سید الشهداء متولد شد

قصه ۳۰۳

و برای تولد آن تفصیل که گفتم از زینت دادن جنان و حوا و غیر آن و بیرون آمدن
و جبرئیل ع را دردائیل پیدا شد بدیگر بکیفیت خاصی بزمین نازل میشود با هزار قبیل از
ملائکه و هر قبیله هزار هزار ملک بر اسبهائی ابلق که تمام زینها و لجامهاشان از جبا
در و یاقوت بود سوار بودند همراهان ملائکه سیما بودند که اینها را با نور نکوبند
و در دست ایشان طبقهائی بود از نور چون دردائیل این کیفیت را دید عرض کرد یا جبرئیل
ما هذه اللیلة فی السماء هل قامت القیامة امشب در آسمان چه خبر است آیا قیامت
برپا شده جبرئیل ع فرمودند ولکن برای محمد صلی الله علیه و آله در دنیا طفلی متولد
شده خدا مرا برای مبارکباد او فرستاده دردائیل عرض کرد وقتیکه خدمت آن
حضرت رسید سلام مرا باو برسان عرض کن بحق این مولود بر تو سوال کن از خدا که
ما که پرها و مقام مرا بمن مرحمت کند جبرئیل بعد از آنکه بخدمت آنحضرت رسید و
تهنیت و تهنیت و تعزیت مظلوم کربلا سید الشهدا را بجا آورد خواهش دردائیل را
بعرض حضرت رسانید ابن عباس گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت سید الشهدا
را بدست گرفت و او را در میان چند پاره پشم پیچیده بودند و بطرف آسمان او را
بلند کرد و عرض کرد اللهم بحق هذا المولود علیک لا بل بحقک علیه و علی جده
محمد و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ان کان للحسین بن علی و ابن فاطمة
علیهم السلم عندک قدرا فارض عنه و رد علیه اجنحته و مقامه من صفوف الملائکة
بحق این مولود نه بلکه بحق خدا بر مولود و پدران بزرگوارش قسم داد
فاستجاب الله دعائه و غفر للملک فالملک لا یعرف فی الجنة الا بان یقال هذا
مولی الحسین بن علی و ابن فاطمة بنت رسول الله خداوند عالم دعای حضرت را
مستجاب فرمود و پرده بر خطای ملک کشید و این دردائیل در بهشت شناخته نمی
شود مگر بآنکه آزاد کرده حسین بن علی علیهما السلم ما عرض میکنیم خدایا ما گناهکاران
هم این مظلوم را که هنوز بدنیا نیامده بود برایش عزادار شده است و آنکه
بدنیا آمد سبب نجات ملک شد بدرگاه تو شفیع میکنیم که از گناهان ما در گذری
و ما را توفیق طاعت مرحمت بفرمائی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم امیدوارم
از شفاعت آن مظلوم حالت خوف و رجائی در ما پیدا شود نسئلک یا الله

یا الله

لله الحمد

۱۰۴ یا الله ، **ومن موعظته علیه السلام فی آخر الجمعة من شعبان** یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا أحصی ثناءً علیك أنت كما أثنیت علی نفسك
توحّدت بالعظمة والجلال وتفرّدت بالكبریاء والكمال لك العلوّ الأعلی
فوق كلّ عالٍ والجلال الأمجد فوق كلّ جلال تاهت فی كبریاء عزّك دقائق
الأوهام وانحسرت دون النظر إلیك خطائف أبصار الأنام فلا الأبصار
تثبت لرؤیتك ولا القلوب تنتهی إلی كنه عظمتك نحمدك علی تواتر نعمائك
ونشكرك علی تكاثر آلائك ونصلّی ونسلّم علی نبیّك محمّد أكرم خلیقتك و
أشرف بریّتك النبیّ المنتخب وعلی أهل بیته الأئمة الكرام والدعاة إلی دار
السلام علیهم من الله أفضل التحیّة والسلام ما تتابعت اللیالی والأیام أیقاظ
أم رقود غیّب أم شهود صمّ أم تسمعون عمیٌ أم تبصرون بكم أم تنطقون
أحیاء أم میّتون سكاری أم ساهون هل جننتم أو تعقلون بیدارید یا
خوابید اینجا غایبید یا در اینجا حاضرید گوش دارید یا هیچ نمیشنوید چشم دارید
یا کورید کرید یا زبان نطق و گفتگو دارید زنده هستید یا مرده اید مستید یا بهوشید
دیوانه اید یا عقل دارید اگر بیدارید بینائید شنوائید زنده اید إلی متی هذا العصیان
أو ما تخافون غضب الرحمن تا کی این کارها گناهان تا کی این سرکشی و طغیان آیا
نمیترسید از غضب خداوند رحمن اگر فی الجمله ترس دارید بی خوف از در مجلس موعظه
حاضر کن بگو ای خودم کری و کوری و بیهوشی بس است قدری آخر غصه أعزّ
الأنفس علیك عزیزترین جانها را پیش خودت که خودت باشی بخور چون ماه
مبارک تشریف آورده افتتاح کلام اولا باید بحمد خداوند تبارک و تعالی شود
که ما را این ماه مبارک رسانیده است مثل فردا که ماه مبارک رمضان است برادران
دینی ما که رفته اند به عالم آخرت اگر بدانید بچه قسم افسوس و آرزو دارند و برایشان
ممکن نمیشود بزبان حال آنها بشما میگویند و خطاب میکنند که ای برادران دینی ما
که دست شما باقسام فیضها و رحمتهای خدا میرسد قدر بدانید که ما ها از آن دستمان
کوتاه است بزبان حال میگویند کاش ما هم در یک ماه رمضان بودیم که یک نفس اقلا بکشیم

تا

تا خداوند عالم ما را رحمت فرماید اگر درست بشنوید که اینها بزبان حال در مثل فردا
بشما چه حرف دارند میگویند ای برادران دینی امروز معامله شما کرم است تا اصلا معامله
نداریم بازار تجارت شما گرم است در نهایت رواج است ما اصلا سرمایه را فنا کرده ایم
میگویند شما روزه گرفته اید یکساعت دیگر افطار میکنید بفیض خدا سرافراز میشوید
ما نداریم میگویند شما نماز دارید قرآن دارید موعظه دارید مسئله دارید گریه دارید
توبه دارید استغفار دارید و غیر اینها از عبادتهای خدا را دارید ما اینها هیچیک از
اینها را نداریم باز بزبان حال میگویند قدر بدانید ما هم ماه رمضان داشتیم ما
رمضان اخر عمر را داشتیم قدر شرا ندانستیم هر چه افسوس برافش میخوریم ثمر ندارد چه
گویند قدر بدانید ما هم رمضان اخر عمر را داشتیم قدر شرا ندانستیم که ماه رمضان اخر
عمر ما است تا طوری کنیم که شهر رحمت در ما تاثیر بکند حالا ملتفت باش روز اول ماه
مبارک اگر در تو تاثیر کرد تا اخر همراهش در تو تاثیر خواهد کرد اینها را اگر از زبان مرده
ها گفتیم خیال نکنید که نفهمند نمیشنوند بلکه تمام اینها میفهمند زنده اند وَلَا تَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله در جنگ بدر فرمود که اینها ملتفت گفتار و کردار شما هستند حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بعد از انکه با اهل قبور فرمود رو کرد باصحاب خود و فرمود أَمَا
لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى یعنی اگر اینها شان خدا
وند تعالی بدهد در حرف زدن هر اینه بشما خبر میکردند که بهترین توشه در راه اخرت
تقوی هست یعنی دینداری حالا اینها را که گفتیم میدانیم در تو تاثیر کرد یا نه از
حالات زشت قدری بدت امد یا نه یا خیر خوب خوشحالی خودم را بگویم تا تو را بدت
نیاید خوب برای خوشحال باد ماغ خواطر جمع نشسته ایم بی درد بی عار چطور
خواطر جمع شده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید زمانه صولتها را تراکم فند
بزمین میزند تا کی مختال فخور و باغرور هستی از چه خواطر جمع شده از از عبارت بی
که میاید مقابلت از سطوت خداوند قهار غیر بی إِنَّ أَخْذَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ تو چه میکوئی
میکوئی میکنم بخت نیست نمیدانم ملاحظه خود ت کرده چه چیزی ملاحظه خود ت کرده
این نفس اماره غداره غراره خبیثات را میدان داده میخواهی این نفس اماره را

همراهت ببری ملاحظه کرده که سکون دلت را ظلمانی و خراب کرده میخواهی این دل
همراهت ان بر به خداوند عالم میفرماید اِلّا مَنْ اَتَی اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِیْم طوری کن
که وقت رفتن دل سقیم همراهت نباشد دل سلیم از شک و شایبه ریا باشد بعضی
هستند که در اوصاف رذیله چنان فرو رفته اند که مثل شیطان میشوند این است که خدا
وند عالم میفرماید وَقَیَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ برای اینها قرار داده ایم از شیاطین قرناء شان
اینها را مسکین یا میخواهی این دلرا همراه خودت ببری که قلبت سقیم است نه سلیم حذرت کردم
حالیه کن در اینجا اگر اخلاق بد داری در اینجا نارها و عقربها و افعیها و تنینها خواهد
شد کاری کن علاج شود والا همراه تو خواهد آمد در قبر همنشین تو خواهد شد اینها را
که میگویم میفهمید میترسید یا نه ترس حاصل نمیکنید جهة اینست که دلها را غرور فرو
گرفته است بلی جناب بر اثر اکبر بترسید باید ترسید صاحب این قبر قدری داشته باشند بعضی
یکوقتی یکعقیقه برای حضرت آوردند منظورش این بود که حضرت بطرف او میل کند یعنی حق
کسیرا ضایع کند حضرت میفرماید وَاَعْجَبُ بِلا خَبَرٍ مِنّا مِنْ طارِقٍ طَرَقَنا بِمَلْفُوفاتٍ
دَمِلَها فی وِعائِها وَمَعْجُونَةٍ بَسَطَها عَلی اِناثِها فَقُلْتُ لَهُ اَصَدَقَةٌ اَمْ نَذْرٌ اَمْ زَکوةٌ
وَکُلُّ ذٰلِکَ یَحْرُمُ عَلَیْنا اَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَعَوَّضَنَا اللّٰهُ سُبْحانَهُ خُمْسَ ذِی
٢ الکتاب الْقُرْبیٰ فِی الْقُرْبیٰ وَالسُّنَّةِ فَقالَ لی لا ذا وَلا ذاکَ وَلٰکِنَّهُ هَدِیَّةٌ فَقُلْتُ لَهُ ثَکِلَتْکَ
الثَّواکِلُ اَفَعَنْ دینِ اللّٰهِ تَخْدَعُنی بِمَعْجُونَةٍ عَرَفْتُمُوها بِقَنْدِکُمْ فَخَبیصَةٌ صَفْراءُ اَتَیْتُمُونی
بِها اَمُخْتَلِطٌ ذُو جِنَّةٍ اَمْ تَهْجُرُ اَلَیْسَ النُّفُوسُ عَنْ مِثْقالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مَسْئُولَةً
فَماذا اَقُولُ فی مَعْجُونَةٍ اَتَزَقَّمُها مَعْمُولَةً وَاللّٰهِ لَوْ اُعْطیتُ الْاَقالیمَ السَّبْعَةَ بِما تَحْتَ اَفْلاکِها
وَاسْتُرِقَّ لی قُطّانُها مُذْعِنَةً بِاَمْلاکِها عَلی اَنْ اَعْصِیَ اللّٰهَ فی نَمْلَةٍ اَسْلُبُها شَعیرَةً
فَاَلُوکُها ما قَبِلْتُ وَما اَرَدْتُ اینها همه را که حضرت میفرماید که اگر تمام عالم را بمن بدهند
که میخواهم معصیت خدا بکنم بقدر یکه یک جو را از دهن مورچه بگیرم قبول نخواهم کرد و این
کار را بجا نخواهم آورد بر معصیت برای ترس از عذاب خدا نیست الا اینها
را که حضرت میفرماید مترسید از خدا و میفرمود یا مترسید میتوانی اعتقاد باین
کنی که خوف نداشت نمیتوانی والا از دین خواهی بیرون رفت حالا که میدانی خوف
داشت سبب داشت یا بجهت بود آن اولی بی تو یا آنکه معصوم بود تو با این گناهی

دائم از آتش نیستی یا نه همینا آتش ملعنت آنهاست خود تحقیق که الآن تو را گرفته
نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ الَّتِیْ تَطَّلِعُ عَلَی الْاَفْئِدَةِ آتشیکه با امر خدا روشن کرده اند که
بر دلها تأثیر میکند این آتشها الآن با بد خواموش کرد و تا آخرت خواموش نمی
شود ملائکم الآن صدا میزنند در وقت نماز هاتیها قُوْمُوْا اِلٰی نَارِکُمُ الَّتِیْ اَوْقَدْتُمُوْهَا
عَلٰی ظُهُوْرِکُمْ فَاَطْفِئُوْهَا بِصَلَاتِکُمْ برخیزید یا سوی آتشهای که بر پشتها افروخته
اید خواموش کنید آنها را با نماز ها معلوم میشود که پاره از گناهانست که سبب افروختن
آتش میشود بر پشتها پاره از گناهان هست که سبب افروختن آتشها میشود در شکمها
اَلَّذِیْنَ یَاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْیَتٰمٰی ظُلْمًا اِنَّمَا یَاْكُلُوْنَ فِیْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ
سَعِیْرًا این گناه خوردن مال یتیم است که خداوند عالم در کلام مبارک خود میفرماید
کسانیکه میخورند مال یتیمان این نیست و جز این نیست میخورند آتش را یعنی این کلام
شریف اینست که الآن که بحسب ظاهر طعام را میخورند ولی واقعاً آتش است که
میخورند خیال نکنی که همان از دست یتیم مال گرفتن و خوردن این طور است نه بلکه
اگر کسی مرده باشد و مال او برده شده باشد و یتیم داشته باشد و تو الآن نان یتیم
ندهی مثل اینستکه از دست یتیم گرفته باشی و همین طور سایر اعضا مثلاً با چشم اگر نگاه
کردی بنامحرم آتش میگیرد بدست اگر کم فروشی و یا گناه دیگری کردی آتش میگیرد یا
گوش اگر صدای نامحرم شنیدی غیبت شنیدی سایر معاصی گوش کردی آتش میگیرد زبان یا
یا فرج یا سایر اعضا اگر معاصی بجا آوردی آتش میگیرد تمام معاصی منقلب میشود با تش
این آتشها را اراده داری خاموش کنی یا میخواهی همه را جمع میکنی میبری با آتش وقت جان
یا آتش وقت سؤال قبر که تازیانه آتشی بخوری در حدیث است که یک عالمی از علمای بنی
اسرائیل گناهی کرده بود وقتیکه او را بقبر گذاشتند ملائکه آمدند فرمودند صد تازیانه باید
بخوری گفت تاب ندارم قدری کم کردند گفت تاب ندارم کم کردند گفت تاب نه
دارم تا آخر بنا شد که یک تازیانه بزنند آن یکی را زدند فَامْتَلَأَ قَبْرُهٗ نَارًا که قبرش پر
از آتش شد بارے اینهمه آتشها را جمع کرده میخواهی ببری روی آتش محشر یعنی قیامت
آتش آفتاب بالای سر آتش حالا آفتاب و هزار سال راه از زمین دور است با وجود این
این قدر گرم است آفتاب قیامت دیگر چه قدر گرم است که ثلث فرسخ بالای سر مردم است

چند سؤال میخواهم از شما بکنم خودتم هم داخل هستیم اوّل بپرسم از ان دو رکعت یا بینا امده
تا حال بگو چه طاعت خالصی بجا اورده برای خدا یا کدام معصیت را که قادر بر فعلش بودی
ترک کرده مثلاً دستت نرسید شراب بخوری ان نه ترکست غیبت را که ممکن است اگر نکردی
ان ترکست سؤال دیگر از ایه‌ها قران میخواهم بدانم کدام یکرا عمل کرده از وحی خداوند
رحمان چیزی عمل نکرده اما وحی شیطان تمامرا عمل کرده اِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ
إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ شیاطین کارهای بدرا شیاطین بشان از ادمیان وحی میکنند
ببین این همه سالها که از عمرت رفته یکسال که یکروزی یا یکشبی یا یک ساعتی یا یک
دقیقه برای خدا داشتی درست تامل کن ببین چه یکدقیقه برای خدا نداشته باشی اینهارا
که گفتم درست در خانه قلب تصور کن باید تاثیر کند واعظ باید در دلت باشد تا گفته
واعظ ظاهر تاثیر کند این مکانهای شریفه مثل مساجد و مشاهد و جاهای دیگر هر یک
تاثیری دارد ببین چه در تو تاثیر کرده است یا نه جهت عدم تاثیر درست نکردن خود ما ان
در مساجد و مشاهد ایشان باید در ذکر و یاد خدا باشد نه یاد دنیا و هوا اینستکه
بگو چه کسی کم کرده را اخبار در مسجد که در حضرت فرمودند خدا دهنت را بشکند مسجدها
عبادتست اینستکه باید در دم در مسجد لقطه را صدا زد در حرم ائمه علیهم السلام داخل
میشوی ببین هیچ مناسبتی داری مشابهتی داری یا بضد ایشان هستی باید وقت زوار
مجاورین رعایت حال زوار بکنند جا را برایشان تنگ نکنند حالا بعکس شده کسیکه در روضه
زیارت عوض انکه دکانها را بردارند از سر راه بساط و دکان میگذارند و این هم از
مشاهدین از مکانها که چون خلاف وضع انها میکنند تاثیر نمیکند امید است زمانها
زمانهای شریفه بسیار است حالا ببین چه بر تو گذشته چند ماه رمضان چند ماه
شعبان چند ماه رجب بر تو گذشته است ببین هیچ در تو تاثیر کرده است اخر شبها استغفار
خاصیتها دارد ببین هرگز یک استغفار یا خلوصی از تو حاصل شده در ماه رمضانها
گذشته میترسم هر ماه یک شقاوتی العیاذ بالله درست کرده باشی کارهای خیر از
میان رفته است اگر فی الجمله مانده ان هم تبدیل شده است هیچ کاری برای مرده مثل
عطا بر فقیر یعنی چیزی دادن بر فقیر نیست هزار شال ترمه بر روی قبر بکشی و هزار چراغ
بر سر قبر روشن کنی مثل یکچیز عنایت و رعایت کردن بر فقیر نیست باری این ماه
مبارک رمضان که امده است بحمد الله تعالی سعی کن ملاحظه کن بلکه در همه عمرت یک

ماه

ماه مبارکی داشته باشی طوری بکن بلکه در همه عمرت بکیفیتی از نفسهای ماه رمضان
بکذرد باید این ماه شعبان که کذشته بکید فضل از خداوند عالم خواسته که ترا اعانت کند
بر استنان بسنت حضرت پیغمبر اللّهمّ فاعِنّا علی الاستنان بسنّته فیه باید ما را
از روی حقیقت خوانده باشی یا نه با اعانت بر حضرت پیغمبر از تو بعمل بیاید باید همه را صرف
شام و نهار و لباس کردی ثمرش آنستکه میدانی دیدیم ماه شعبان کذشت یکچیزی
از دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را درست بعمل نیاوردیم که واقعی داشته
باشد تا اعانتی بر آنحضرت کرده باشیم حالا کفتیم که اعانت حضرت پیغمبر کنیم نسبت
باین مظلوم که در این ماه متولد شده اند اعانت بر پیغمبر کرده اند و میکنند یکی بشمشیر
خوردن و یکی بشمشیر زدن اول المظلوم ابی عبدالله الحسین سید الشهداء علیه
السلام دویم امام قائم عجل الله فرجه حالا یک اعانت پیغمبر بیان حالات سید الشهدا
است در زمان کودکی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این مظلوم را با انکشت ابهام
خودش شیر میداد بچه داری او با خود حضرت بود خصوصیت پیغمبر ص نسبت به
سید الشهداء میکرد یکی دیکر حضرت نسبت باین مظلوم بوسیدن مخصوص داشت اطفال
را رسم است رویشان را میبوسند حضرت بدن سید الشهدا را میبوسید جدا زیر کلویش
را میبوسید جدا کاهی دهن و لبش را باز میکرد بخصوص جدا میبوسید این را همه کس
دیده بود ندا این بود که حضرت خواست که بمکه برود عبدالله بن عمر آمد عرض کرد یا
اباعبدالله خواهش دارم باز کنی آنجا را که پیغمبر میبوسید حضرت باز کرد عبدالله
آمد روی ناف حضرت را بوسید یکقسم بوسیدن دیکر هم داشت آن این بود که حضرت
پیغمبر ص با امیرالمؤمنین ع میفرمود یا علی أمسکه چون سید الشهداء بچه بود همراه می
کرد امیرالمؤمنین ع او را نکاه میداشت حضرت پیغمبر از سر تا پای این مظلوم را میبوسید
کریه میکرد حضرت امیرالمؤمنین ع عرض کرد چرا کریه میکنی فرمود أُقَبِّلُ مَوضِعَ السُّیوف
جاهای شمشیرها را میبوسم کاهی بوسیدن دیکر هم دارد خواست حضرت او را ببوسد فرار
میکرد باینطرف و آنطرف میدوید او را میکرفت و لبهایش را میبوسید کاهی لبهایش را
باز میکرد دندانهای مبارکش را میبوسید این بوسیدنها و تقبیلات حضرت خصوصیتها
دارد باید بیان شود و از جمله حالات پیغمبر با این مظلوم محافظات حضرت پیغمبر

ست

است او را یکوقت در مسجد حضرت سید الشهداء افتاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مشغول موعظه بود از موعظه کردن دست برداشته و دید آن مظلوم را برداشت بعد
فرمود تعجب نکنید نتوانستم او را با این حال ببینم یک وقت دیگر سجده را طول داد راوی
گفت دیدم نماز زیاد طول کشید بعد حضرت سر برداشت دیدم حضرت امام حسین
علیه السلام بر دوش مبارک پیغمبر است بعد از سلام نماز از حضرت سؤال کردند چرا طول
دادید فرمود این طفل سوار بر پشت من بود نخواستم برخیزم بیفتد هر یک از این کارهای
حضرت نسبت بسید الشهداء علیه السلام حکمی و سری دارد باید گفته شود تمت
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم بحق هذا المظلوم و جده و ابیه و امه و اخیه ان تغفر
لنا و لوالدینا و للمؤمنین
وفقنا یا الله

چون کتاب مستطاب فوائد المشاهد
از تالیفات المحقق و فخر المتاخرین الحاج شیخ
جعفر شوشتری اعلی الله مقامه نسخه اش بسیار کمیاب و مفید بود تا حاله
سه دفعه بطبع رسید بعد علیهذا آقای الحاج محمد رفیع
تبریزی بطبع دفعه چهارم مبادرت کرده با خط حقیر و
تصحیح نسخه آنچه لازمه اهتمام بود بعمل آورده از همه
الناس ... ایشان در کارخانه استاد
الاساتید آقا مشهدی اسد آقا مطبوع گردید
کتبه اقل العباد محمد شوشتری
۲۱ شهر جمادی الثانی ۱۳۱۴

سیبقی خطوطی و کنت ترابا — آیا ناظراً فیه قل لی دعاء

اللهم اغفر لوالدی الکاتب و مطبعه و مصححه و کاتبه و ساعیه علی طبعه بحق محمد و آله